

اسماء الحسنی

تالیف:

سلیمان سامی محمود

ترجمہ:

مجتبیٰ دوروزی

(با کمی حذف و اختصار)

عنوان کتاب:	اسماء الحسنی
عنوان اصلی:	اسماء الحسنی
تالیف:	سلیمان سامی محمود
ترجمه:	مجتبی دوروزی
موضوع:	توحید و الهیات
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۱	فهرست مطالب
۱۲	مقدمه مؤلف
۱۹	الله ﷻ
۲۲	بهره‌ی بنده از اسم الله
۲۸	الرحمن ﷻ
۳۵	بهره‌ی بنده از اسم الرحمن
۳۷	الرحیم ﷻ
۴۰	بهره‌ی بنده از اسم الرحیم
۴۱	الملك ﷻ
۴۶	بهره‌ی بنده از اسم الملك
۴۸	القدوس ﷻ
۵۱	بهره‌ی بنده از اسم القدوس
۵۲	السلام ﷻ
۵۵	بهره‌ی بنده از اسم السلام
۵۹	المؤمن ﷻ
۶۳	بهره‌ی بنده از اسم المؤمن

- المهمین ﷺ ۶۴
- بهره‌ی بنده از اسم المهمین ۶۸
- العزیز ﷺ ۷۰
- بهره‌ی بنده از اسم العزیز ۷۶
- الجبار ﷺ ۷۸
- بهره‌ی بنده از اسم الجبار ۸۰
- المتکبر ﷺ ۸۳
- بهره‌ی بنده از اسم المتکبر ۸۷
- الخالق ﷺ ۸۹
- بهره‌ی بنده از اسم الخالق ۹۵
- البارئ ﷺ ۹۶
- بهره‌ی بنده از اسم البارئ ۹۸
- المصوّر ﷺ ۱۰۲
- بهره‌ی بنده از اسم المصور ۱۰۵
- الغفار ﷺ ۱۰۷
- بهره‌ی بنده از اسم غفار ۱۱۳
- القهار ﷺ ۱۱۵
- بهره‌ی بنده از اسم القهار ۱۲۰
- الوهاب ﷺ ۱۲۲
- الرزاق ﷺ ۱۲۷
- بهره‌ی بنده از اسم الرزاق ۱۳۵
- الفتاح ﷺ ۱۳۷

- ۱۴۴..... بهره‌ی بنده از اسم الفتح
- ۱۴۵..... بهره‌ی بنده از اسم فتاح دو چیز است
- ۱۴۷..... **العلیم** عَلَّامٌ
- ۱۴۹..... مظاهر تجلی اسم علیم
- ۱۵۱..... بهره‌ی بنده از اسم علیم
- ۱۵۴..... **لقابض** عَلَّامٌ
- ۱۵۶..... بهره‌ی بنده از اسم القابض
- ۱۵۸..... **الباسط** عَلَّامٌ
- ۱۵۹..... بهره‌ی بنده از اسم الباسط
- ۱۶۲..... **الخافض** عَلَّامٌ
- ۱۶۳..... بهره‌ی بنده از اسم الخافض
- ۱۶۵..... **الرافع** عَلَّامٌ
- ۱۶۷..... بهره‌ی بنده از اسم الرافع
- ۱۶۹..... **المعز** عَلَّامٌ
- ۱۷۲..... بهره‌ی بنده از اسم المعز
- ۱۷۴..... **المدل** عَلَّامٌ
- ۱۷۶..... بهره‌ی بنده از اسم المدل
- ۱۷۸..... **السمیع** عَلَّامٌ
- ۱۸۳..... بهره‌ی بنده از اسم سمیع دو مطلب است
- ۱۸۵..... **البصیر** عَلَّامٌ
- ۱۸۸..... بهره‌ی بنده از اسم البصیر
- ۱۹۰..... **الحکم** عَلَّامٌ

- بهره‌ی بنده از اسم الحکم ۱۹۵
- العدل** ۱۹۷
- بهره‌ی بنده از اسم العدل ۱۹۸
- اللطیف** ۲۰۴
- بهره‌ی بنده از اسم اللطیف ۲۱۰
- الخبیر** ۲۱۱
- بهره‌ی بنده از اسم الخبیر ۲۱۴
- الحلیم** ۲۱۶
- بهره‌ی بنده از اسم الحلیم ۲۱۸
- العظیم** ۲۲۲
- بهره‌ی بنده از اسم عظیم ۲۳۲
- الغفور** ۲۳۳
- بهره‌ی بنده از اسم الغفور ۲۳۸
- الشکور** ۲۴۰
- بهره‌ی بنده از اسم الشکور ۲۴۴
- العلی** ۲۴۸
- بهره‌ی بنده از اسم العلی ۲۵۴
- الکبیر** ۲۵۶
- بهره‌ی بنده از اسم الکبیر ۲۶۰
- الحفیظ** ۲۶۲
- مظاهر حفظ خداوند ۲۶۲
- بهره‌ی بنده از اسم الحفیظ ۲۶۷

۲۶۹.....	المقیم ﷺ
۲۷۳.....	بهره‌ی بنده از اسم المقیم
۲۷۴.....	الحسیب ﷺ
۲۷۸.....	بهره‌ی بنده از اسم الحسیب
۲۸۰.....	الجلیل ﷺ
۲۸۲.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند الجلیل
۲۸۴.....	الکریم ﷺ
۲۸۵.....	مظاهر کرم خداوند ﷺ
۲۹۰.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند کریم
۲۹۴.....	الرقیب ﷺ
۲۹۵.....	مظاهر اسم خداوند الرقیب
۲۹۶.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند رقیب
۳۰۰.....	المجیب ﷺ
۳۰۱.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند مجیب
۳۰۴.....	الواسع ﷺ
۳۰۵.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند واسع
۳۰۷.....	الحکیم ﷺ
۳۰۹.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند حکیم
۳۱۱.....	الودود ﷺ
۳۱۹.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند ودود
۳۲۱.....	المجید ﷺ
۳۲۷.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند مجید

- ۳۲۸..... الباعث عَلَّاهُ
- ۳۳۳..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند الباعث
- ۳۳۵..... الشهيد عَلَّاهُ
- ۳۴۲..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند شهید
- ۳۴۴..... الحق عَلَّاهُ
- ۳۴۶..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند حق
- ۳۴۸..... الوکیل عَلَّاهُ
- ۳۵۳..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند وکیل
- ۳۵۵..... القوی عَلَّاهُ
- ۳۵۹..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند قوی
- ۳۶۰..... المتین عَلَّاهُ
- ۳۶۴..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند متین
- ۳۶۵..... الولی عَلَّاهُ
- ۳۶۹..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند ولی
- ۳۷۰..... الحمید عَلَّاهُ
- ۳۷۴..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند حمید
- ۳۷۶..... المحصى عَلَّاهُ
- ۳۷۸..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند محصى
- ۳۸۰..... المبدی عَلَّاهُ
- ۳۸۱..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند مبدی
- ۳۸۳..... المعید عَلَّاهُ
- ۳۸۴..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند معید

۳۸۶.....	المحیی ﷻ
۳۸۸.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند محیی
۳۹۰.....	الممیت ﷻ
۳۹۲.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند ممیت
۳۹۳.....	الهی ﷻ
۳۹۴.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند حی
۳۹۶.....	القیوم ﷻ
۳۹۸.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند قیوم
۴۰۰.....	الواجد ﷻ
۴۰۱.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند واجد
۴۰۲.....	الماجد ﷻ
۴۰۳.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند ماجد
۴۰۴.....	الواحد ﷻ
۴۰۶.....	فرق میان واحد و احد
۴۰۶.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند واحد
۴۰۸.....	الصمد ﷻ
۴۱۰.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند صمد
۴۱۳.....	القادر ﷻ
۴۱۷.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند قادر
۴۱۹.....	المقتدر ﷻ
۴۲۲.....	بهره‌ی بنده از اسم خداوند مقتدر
۴۲۴.....	المقدم ﷻ

- ۴۲۵..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند مقدم
- ۴۲۷..... **المؤخر** جَلَّالٌ
- ۴۲۷..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند مؤخر
- ۴۲۹..... **الأول** جَلَّالٌ
- ۴۳۰..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند اول
- ۴۳۱..... **الآخر** جَلَّالٌ
- ۴۳۱..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند آخر
- ۴۳۳..... **الظاهر** جَلَّالٌ
- ۴۳۸..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند ظاهر
- ۴۴۰..... **الباطن** جَلَّالٌ
- ۴۴۰..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند باطن
- ۴۴۲..... **الوالی** جَلَّالٌ
- ۴۴۳..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند الوالی
- ۴۴۵..... **المتعالی** جَلَّالٌ
- ۴۴۶..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند المتعالی
- ۴۴۸..... **البر** جَلَّالٌ
- ۴۴۹..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند البر
- ۴۵۱..... **التواب** جَلَّالٌ
- ۴۵۳..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند تواب
- ۴۵۴..... **المنتقم** جَلَّالٌ
- ۴۵۶..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند منتقم
- ۴۵۷..... **العفو** جَلَّالٌ

- ۴۵۹..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند العفو.....
- ۴۶۱..... **الرئوف** بهره‌ی بنده از اسم خداوند رئوف.....
- ۴۶۳..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند رئوف.....
- ۴۶۵..... **المالک الملک** بهره‌ی بنده از اسم خداوند مالک الملک.....
- ۴۶۶..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند مالک الملک.....
- ۴۶۸..... **ذوالجلال والإکرام** بهره‌ی بنده از اسم خداوند ذی‌الجلال والإکرام.....
- ۴۷۰..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند ذی‌الجلال والإکرام.....
- ۴۷۱..... **المقسط** بهره‌ی بنده از اسم خداوند مقسط.....
- ۴۷۳..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند مقسط.....
- ۴۷۴..... **الجامع** بهره‌ی بنده از اسم خداوند الجامع.....
- ۴۷۵..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند الجامع.....
- ۴۷۶..... **الغنی** بهره‌ی بنده از اسم خداوند الغنی.....
- ۴۷۸..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند الغنی.....
- ۴۷۹..... **المغنی** بهره‌ی بنده از اسم خداوند مغنی.....
- ۴۸۱..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند مغنی.....
- ۴۸۳..... **المانع** بهره‌ی بنده از اسم خداوند مانع.....
- ۴۸۴..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند مانع.....
- ۴۸۶..... **الضار** بهره‌ی بنده از اسم خداوند الضار.....
- ۴۸۸..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند الضار.....
- ۴۸۹..... **النافع** بهره‌ی بنده از اسم خداوند النافع.....
- ۴۹۲..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند النافع.....
- ۴۹۳..... **النور**

- ۴۹۷..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند نور.....
- ۴۹۸..... **الهادی** حَلَّالٌ.....
- ۴۹۹..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند الهادی.....
- ۵۰۱..... **البدیع** حَلَّالٌ.....
- ۵۰۲..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند البدیع.....
- ۵۰۴..... **الباقی** حَلَّالٌ.....
- ۵۰۴..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند الباقی.....
- ۵۰۶..... **الوارث** حَلَّالٌ.....
- ۵۰۷..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند وارث.....
- ۵۰۹..... **الرشید** حَلَّالٌ.....
- ۵۱۱..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند رشید.....
- ۵۱۳..... **الصبور** حَلَّالٌ.....
- ۵۱۳..... بهره‌ی بنده از اسم خداوند صبور.....
- ۵۱۵..... **خاتمه**.....

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

در این کتاب برخی روایات و اسرائیلیات ذکر شده که صحیح نمی‌باشد و منبع و مصدر آن‌ها مشخص نیست و استدلال به آن‌ها هم جایز نمی‌باشد و بسیاری از آن‌ها هم با روایات صحیح در تناقض می‌باشد که غالباً با صیغه‌های: در اثر آمده، روایت شده، از فلان عارف نقل شده. همچنین برخی اصطلاحات صوفیانه، که ناجایز نمی‌باشد در این کتاب ذکر شده که امیدوارم در حین خواندن کتاب متوجه این نکات باشید هر چند کتاب در موضوع خودش خیلی مفید می‌باشد. همچنین بعد از مراجعه این کتاب معلوم گردید که ترجمه‌ی فارسی کتاب بسیار خوب و روان است و مترجم ما شاء الله در ترجمه بسیار متمکن و قوی هستند. اما این مولف یا مترجم، صوفی است که غرق تصوف و اصطلاحات باطل آن است، و کوشش نموده هر اسم الله عَلَيْهِ السَّلَام طبق مسلک صوفی گرایانه خود تفسیر کند، و گاهی به روایات عجیب و غریبی استشهاد نموده که در حد امکان آن‌ها را حذف نمودیم که در اول کتاب بخاطر رسم امانتداری ذکر نمودیم.

((مصحح))

مقدمه مؤلف

سپاس و ستایش از آن خداوند شناخته شده به نیکی‌ها، خدایی که در ازل و ابد موصوف به کمال می‌باشد و از نقص، شبیه، شریک و ضد، پاک و منزه است، و منزه است از این که همسر و فرزندی داشته باشد. خدایی که در عظمت، کبریائی، عزت، بقاء ملک، بخشاینده‌گی و بسیار احسان‌کننده‌گی بی‌نظیر است. بخشنده‌ای که با فضلش هر که را بخواهد، هدایت می‌کند و با عدالتش هر کدام از بندگان را که بخواهد، گمراه می‌کند و در کتاب کریمش بر وفق آنچه در علم قدیمش گذشته، از سعادت و شقاوت، خبر داده است. خداوند سُبْحٰنَهُ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ [الاسراء: ۹۷].^۱

«خدا هر کس را رهنمود کند، راه‌یاب او است.»

و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ [غافر: ۳۳].

«خدا کسی را که گمراه سازد، هیچ راهنما و راهبری نخواهد داشت.»

خداوند سُبْحٰنَهُ به عبادت‌کنندگان و زاهدان که طاعت و مناجات او را به جای می‌آورند و خود را به او مشغول کرده‌اند، حلاوت و لذت مناجات را می‌چشانند و به فضل عظیمش هر کس را که بخواهد به بارگاه قدسش یعنی بارگاه اسماء و صفات حسنی، اختصاص می‌دهد و او را از سیاهی پلیدی‌های نفسانی پاک گردانده و دوری و مسافت را از او دور می‌گرداند و قلوب دوستانش را به نور اسماء و صفات، نورانی می‌کند و ایشان را با جام شراب دوستی سیراب می‌گرداند، پس با جام عشقش مست گشته، بی‌آن که جام شراب دنیوی سرنهند. خداوند از راه اسماء حسنی و صفات علیا برایشان متجلی می‌گردد و صورت زیبای محبوب را در گوشه و کناره‌های جهان مشاهده می‌کنند،

۱- در ترجمه‌ی آیات این کتاب از تفسیر نور، تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل استفاده شده است.

حال که در انوار اسماء و صفات شناورگردند، در ملک و ملکوت، عجایب بسیار بینند و حضرت حق ﷻ در مجالس انس مقربین در بارگاه قدسی خویش با ایشان هم‌نشینی کند و با فضل و احسان خود ایشان را در ملکش به سیر درآورد و ایشان در حقیقت پادشاهان‌اند. در حالی که نفوس خود را کشته‌اند. پس خداوند زنده و پاینده، حیاتی پاک قبل از روز میعاد به نفس‌هایشان عطا می‌کند و از تحفه‌ها و میوه‌های بهشت بدیشان می‌خوراند و هدایای گران‌قیمتی دریافت می‌دارند و به ثمرات مقامات بلند و احوال عالی دسترسی می‌یابند. پاک و منزه است خدایی که به فضل و احسانش، انواع نعمت‌ها را بر سر این بندگان می‌ریزد و ایشان را با انوار تجلی اسماء و صفات گرامی می‌دارد. سپاس خدایی را که ما را بر اسلام هدایت داد و ما را از امت سرور بشریت و چراغ تاریکی‌ها یعنی حضرت محمد ﷺ قرار داد؛ پیامبری که با نورش تاریکی‌های کفر را محو کرد، و متصف به مقام محمود است و پیامبری که صاحب پرچم برافراشته و حوض و بلندی مقام در روزی است که گواهان به پا می‌خیزند. و شهادت می‌دهم که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز «الله» وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد؛ شهادتی خالصانه و توحیدی که خالی از شرک و الحاد است و شهادت می‌دهم که محمد بنده‌ی برگزیده‌ی خداست و رسول مورد رضایت اوست و هدایت‌گر به سوی راه رستگاری است. درود خداوند بر پیامبر و آل نورانی و گرامی و اصحاب صاحب مجد او! اما بعد خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الاعراف: ۱۸۰].

«خدا دارای زیباترین نام‌ها است، او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید.»

معنای ﴿فَادْعُوهُ﴾ این است که با این اسماء او را تسبیح و ذکر نموده و بندگی‌اش نمایید. خداوند متعال در چار موضع نام‌هایش را به اسماء الحسنی متصف کرده است: اولین آن در سوره‌ی اعراف است:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الاعراف: ۱۸۰].

«خدا دارای زیباترین نام‌ها است، او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید.»

دومی در آخر سوره‌ی اسراء است که می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الاسراء: ۱۱۰].

«بگو: خدا را با الله یا رحمان به کمک بطلبید. خدا را به هر کدام از (اسماء‌الله) بخوانید، او دارای نام‌های زیبا است.»

سومی در سوره‌ی طه است که می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸].

«او خداست و جز خدا معبودی نیست. او دارای نام‌های نیکو است.»

و چهارمی در سوره‌ی حشر است که می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الحشر: ۲۴].

«او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است، دارای نام‌های نیک و زیبا است.»

مراد از اسماء الحسنی اوصاف نیکوست و آن عبارت است از: وحدانیت خدا، جلال، عزت، احسان و دوری از شبیه مخلوق بودن. پس هنگامی که تو با اسماء حسنی خدا را به یاد می‌آوری، این اوصاف خداوند برایت نمایان می‌گردد. امام بخاری به نقل از ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعُونَ اسْمًا، مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «خداوند دارای ۹۹ اسم [صد منهای یک] می‌باشد، کسی که آن را حفظ کند، داخل بهشت می‌گردد»^۱. و در روایتی دیگر می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا، وَإِنَّهُ وَثْرٌ يُحِبُّ الْوَثْرَ مَنْ حَفِظَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «خداوند دارای ۹۹ اسم [صد منهای یک] می‌باشد، او فرد است و فرد را دوست دارد. کسی که آن را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود»^۲. ای دوستان! بدانید که به درستی خداوند از بنده‌اش جز عبادت چیزی نمی‌خواهد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذريات: ۵۶].

«من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

و هرگز خداوند پرستش نمی‌شود مگر این که شناخته شود و شناخته نمی‌شود مگر این که او را یاد کنند و خداوند این امر را بر ما آسان گردانیده است آن جا که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [طه: ۸].

«خدا دارای زیباترین نام‌ها است، او را بدان نام‌ها فریاد دارید و بخوانید.»

یعنی او را تسبیح کرده و به یاد آورید و او را به واسطه‌ی آن نام‌ها پرستید تا هنگامی که به بلندترین پله رسیده و از جام معرفتش بنوشید. پیامبر می‌فرماید: به درستی خداوند ۹۹ اسم دارد

۱- اللؤلؤ والمرجان، ج ۳، ص ۲۹۸، ترجمه‌ی ابوبکر حسن‌زاده.

۲- همان منبع قبلی.

کسی که آن را بشمارد و ذکر کند وارد بهشت می‌شود.^۱ معنی «أَحْصَاهَا» یعنی جمع‌آوری، شمارش و حفظ آن‌ها. هم‌چنین دعا کردن با آن‌ها، تکرار تلاوتش در حالی که نسبت به معانی آن‌ها عالم است. اسماء حسنی عبارت است از: صفات عالی خداوند، نه ذات خداوند؛ چون در توانایی انسان نیست که درباره‌ی ذات خداوند بحث کند. زیرا عقل بشری در فهم آن کوتاه است. به این خاطر به میزانی مکلف شده‌ایم که در تنزیه اسماء در توان ما باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾﴾ [الواقعة: ۷۴].

«پس نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز.»

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾﴾ [الأعلى: ۱].

«تسبیح و تقدیس کن پروردگار والامقام خود را.»

و از تفکر در ذات خداوند نهی شده‌ایم و به تفکر در مخلوقات و آفریده‌های خداوندی امر شده‌ایم. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «در آفرینش‌های خداوندی تفکر کنید و در ذات خداوند تفکر نکنید که هلاک می‌شوید». ای دوستان! بدانید که در هر اسمی، صفتی است که در غیر آن و در اسماء دیگر آن صفت موجود نمی‌باشد. و تمامی آنچه در پهنه‌ی گیتی، آشکار می‌گردد از مظاهر اسماء است و آدمی اسیر اسماء است. هیچ اسمی ترک نمی‌شود مگر این که اسمی دیگر تجلی می‌یابد؛ زیرا هر اسمی آسمان و مدارهای خاص خود را دارد که حق در آن متجلی می‌گردد و حکمت و ویژه‌ی این اسماء با دست خدمتگزارانی از ملائکه‌ی نورانی بر قلب کلمه‌ی محرک در روح ویژه‌ی این اسم و معنای آن نزول می‌یابد. هیچ چیزی در طبیعت یافت نمی‌شود مگر این که لطف و حکمت خداوندی براساس مشیت و اراده‌ی ازلی خداوند در آن نهفته است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ﴿٥﴾﴾ [النازعات: ۵].

«و سوگند به همه‌ی چیزهایی که به اداره‌ی امور می‌پردازند.»

از این جا با ذکر اسماء آثار آن در ارواح رشد می‌یابد و برنفس‌ها نور آن‌ها تابیدن می‌گیرد و هر آنچه در جهان هست، همه از آثار اسماء الله می‌باشد و هیچ چیز نیست جز اسماء خداوند. خداوند می‌فرماید:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾﴾ [طه: ۵۰].

«پروردگار ما، آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس رهنمودش کرده است.»

در مقابل، وظیفه‌ی ما چیزی جز اطاعت و انجام عمل خیر و مناجات با حق به وسیله‌ی اسماء حسنی و متخلق شدن به آن صفات نیست؛ زیرا آدمیان مظهر اسماء و صفات و آینه‌ی نمود آن هستند؛ گویی که او صورت کاملی از اسرار الهی است، صاحب معانی رحمانی، هنگامی که خداوند با اسم «حی» بر ارواح متجلی می‌شود، حیات پا می‌گیرد و از روحش در انسان می‌دمد و او آقای موجودات می‌گردد. و اسامی را به آدم می‌آموزد و ملائکه‌ی آسمان بر او سجده می‌برند و با اسم نور بر خورشید می‌تابد و خورشید چون نور و روشنایی در می‌آید و این چنین سالک با نور یقین چیزهایی را می‌بیند که از فهم دیگر مخلوقات دور است. هم‌چنان که سالک با کثرت ذکر و یاد خدا موقعیت‌های اسماء و صفات و تجلیات مختلف آن‌ها قرار می‌گیرد تا به وسیله‌ی عنایت خداوندی به آن‌ها متصف شود. هم‌چنین براساس نوری از جانب خداوند به سیر در آسمان علم و حکمت می‌پردازد و پوشیده‌ها یکی یکی از او دور شده به گونه‌ای که به مرحله‌ی شهود می‌رسد. پس هنگامی که به مرحله‌ی شهود رسید با مشاهده‌ی مذکور از ذکر فارغ می‌شود. کسی که می‌خواهد ارتقاء یابد، باید بداند که صفات خدا شناخته نمی‌شود، مگر بعد از شناخت میزان تأثیرشان در موجودات. و به میزان علم، میزان معرفت حصول می‌یابد. و مثال آن عبارت است از این که کسی که رازق از اسماء حسنی را به یاد می‌آورد موجودات زیادی از انس و جن و نبات و حیوان و امثال آن را مشاهده می‌نماید که از قوت‌هایی که خداوند برای ایشان قرار داده رزق دریافت می‌دارند. و شاید حکمت خداوند از یادآوری اسماء حسنی این باشد که آدمیان خود را بدان نام‌ها زینت دهند به گونه‌ای که با یادآوری اسم کریم، به صفت کرم آراسته گردند و با یادآوری اسم حلیم صفت حلیم، در آن‌ها تجلی یابد و از اسم ودود، صفت مهربانی یابند و به همین گونه بقیه‌ی اسماء مطابق امر بیان شده در کلام پیامبر ﷺ هستند که فرمود: «با اخلاق خدایی خود را زینت دهید».

معنی این جمله این است که تمامی اسماء برای آراستن آدمیان بدان است مگر اسم «الله» که آن برای متعلق گشتن است. و به این ترتیب آثار این نام‌ها بر کسی که خود را بدان بیاراید، ظهور می‌یابد. پس ای دوست! بدان که هر اسمی دری دارد که از آن وارد می‌شود و پله‌ای که با آن بالا می‌رود و حالات روحانی که بدان صعود می‌یابد و پایانی که آن جا قرار می‌گیرد. پس اسمی را که بر زبان می‌آوری از این پله بالا می‌رود و به این شیوه اوج می‌گیرد و در برج‌هایی از نور رهسپار گشته و پرده‌ها و پوشیدگی‌ها را از بین می‌برد، پس هنگامی که این اسم از دهان شخص خارج می‌گردد، در قالب صورت آن درآمده به سوی پروردگار گسیل می‌گردد.

خداوند می فرماید:

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰].

«گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می گیرد و خدا کردار پسندیده را بالا می برد».

زیرا هر اسمی در آسمان دو در دارد: یکی، دری که از آن رزقش پایین می آید و دیگری، عملش از آن بالا می رود و از این جا نفس ها بر صورت علمشان و بدن ها بر شکل عملشان برانگیخته می شوند و مردم در این موقف متفاوت اند و کسی که چیزی را زیاد دوست دارد، بسیار نیز از آن یاد می کند و این مقامی است که نهایی ندارد و دریایی است که ساحلی ندارد و آنچه مردمان در این میان به دست می آورند همانند این است که گنجشکی از دریای بی پایانی آب بنوشد. محدود کردن و شمارش اسماء الله در وسع مخلوقات نیست؛ زیرا تعداد آن ها بسیار است در حالی که مسمی یکی است:

﴿قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الإسراء: ۱۱۰].

«بگو: (خدا را) با الله یا رحمن به کمک بطلبید (فرق نمی کند) خدا را به هر کدام بخوانید، دارای نام های زیبا است».

مشهورترین این اسماء همان است که در حدیثی که ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به درستی خداوند ۹۹ اسم دارد، کسی که آن را بشمارد، وارد بهشت می گردد». و آن ها برحسب روایت ترمذی عبارت اند از:

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهِيمُنُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ، الْغَفَّارُ، الْقَهَّارُ، الْوَهَّابُ، الرَّزَّاقُ، الْفَتَّاحُ، الْعَلِيمُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الْخَافِضُ، الرَّافِعُ، الْمُعِزُّ، الْمُدْلُّ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْحَكَمُ، الْعَدْلُ، اللَّطِيفُ، الْخَبِيرُ، الْحَلِيمُ، الْعَظِيمُ، الْغَفُورُ، الشَّكُورُ، الْعَلِيُّ، الْكَبِيرُ، الْحَفِيفُ، الْمُقِيتُ، الْحَسِيبُ، الْجَلِيلُ، الْكَرِيمُ، الرَّقِيبُ، الْمُجِيبُ، الْوَاسِعُ، الْحَكِيمُ، الْوَدُودُ، الْمَجِيدُ، الْبَاعِثُ، الشَّهِيدُ، الْحَقُّ، الْوَكِيلُ، الْقَوِيُّ، الْمُتِينُ، الْوَلِيُّ، الْحَمِيدُ، الْمُحْصِي، الْمُبْدِي، الْمُعِيدُ، الْمُحْيِي، الْمُمِيتُ، الْحَيُّ، الْقَيُّومُ، الْوَاحِدُ، الْمَاجِدُ، الْوَاحِدُ، الصَّمَدُ، الْقَادِرُ، الْمُقْتَدِرُ، الْمَقْدَمُ، الْمُؤَخَّرُ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، الْوَالِي، الْمُتَعَالِي، الْبُرُّ، التَّوَّابُ، الْمُنتَقِمُ، الْعَفُوفُ، الرَّءُوفُ، مَالِكُ الْمَلِكِ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، الْمُفْسِطُ، الْجَامِعُ، الْعَنِي، الْمُعْنَى، الْمَانِعُ، الضَّارُّ، النَّافِعُ، الثُّورُ، الْهَادِي، الْبَدِيعُ، الْبَاقِي، الْوَارِثُ، الرَّشِيدُ، الصَّبُورُ».

ای برادر! بدان که یادآوری اسماء باعث نزدیکی قلب به مذکور شده، انس به «الله» را به ارث می‌آورد و روح به اسرار اسماء گشوده می‌گردد و به عظمت خالق پی می‌برد. یادآوری خداوند ثنای محض و اقرار به وحدانیت خداوند است.

در حدیث قدسی آمده است که: «کسی که قرآن و یاد من او را از طلب باز دارد، بهترین چیز طلب‌کنندگان را به او اعطاء می‌کنم». خداوند ما را از زمهری کسانی قرار دهد که:

﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾﴾ [الانفال: ٢].

«کسانی که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند».

و از زمهری کسانی که:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾﴾ [الرعد: ٢٨].

«آن کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا سکون و آرامش پیدا می‌کند. هان! دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند».

خداوند! از تو می‌طلبیم تا به ما علم عطا فرمایی و از آن علم به ما نفع عطا نمایی و علم ما را در روز دیدارت، حجت علیه ما قرار ندهی ای رب العالمین! و درود و سلام و برکات بر حضرت محمد ﷺ، پیامبر امی و بر خاندان و اصحابش در هر زمان و نفسی که خداوند به تعداد آن علم و احاطه دارد!

مؤلف: سلیمان سامی محمود

الله جلاله

«الله» اسمی است که بر موجودی حق اطلاق می‌شود که جامع صفات الوهیت و موصوف به صفت ربوبیت و در وجود حقیقی، یگانه است؛ چون هر موجودی جدای از خداوند در ذات خود مستحق وجود حقیقی نیست و وجودش را به مدد خداوند داراست و لفظ جلاله [منظورم الله است] اسمی است که جامع معانی تمامی اسماء و حقایق آنها است و مدلول آن ذات معبود به حق است. ذاتی که بی‌نیاز از غیر خود است و همه به او محتاج‌اند. و این اسم شریف، اسمی خاص است برای ذاتی بلندمرتبه که از حدود، منزه است و آن اسم اعظم خداوند است، زیرا جامع تمامی معانی اسماء حسنی می‌باشد و چه به صورت حقیقی و چه به صورت مجازی، جایز نیست که نام «الله» و «الرحمن» بر کسی نهاده شود، در حالی که بقیه‌ی اسماء را می‌توان برای نام‌گذاری به کار برد؛ مانند قادر، علیم، رحیم و غیره.

و از خصوصیات اسم «الله» این است که بقیه‌ی اسماء به آن اضافه می‌گردند، مثلاً ما می‌گوییم الله، الرحمن الرحیم است و یا الله، السميع البصیر است و چیزهایی از این قبیل، در حالی که این اسم به اسماء دیگر اضافه نمی‌گردد مثلاً گفته نمی‌شود قادر، الله است و گفته نمی‌شود رشید، الله است. این اسم اشتقاقش از معنی، به هر صورتی اصلاً جایز نیست؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵].

«مگر شبیه و همانندی برای خدا پیدا خواهی کرد؟».

یعنی آیا شخصی را می‌یابی که الله نامیده شود غیر از خداوند؟ و آیا شخصی را می‌یابی که مستحق کمال اسماء و صفاتی باشد که در حقیقت خداوند به آن متصف است؟ و آیا اسمی را می‌یابی که عظیم‌تر از این اسم مفرد باشد؟ این «الله» اسمی است که بر ذات الله که صفات به او قیام یافته‌اند، دلالت می‌کند و این اسمی است که «الله» [سبحانه و تعالی] با آن یگانه گردیده است

و فقط نفسش را بدان مختص گردانیده و ذاتش را بدان توصیف نموده، آن را بر تمامی اسماء مقدم داشته، بقیه‌ی اسماء را بدان اضافه نموده و هر آنچه بعد از آن آید، صفت آن است و صفتی است که بدان متصف گشته و به آن متعلق شده است و بقیه‌ی اسماء «الله» موصوف‌اند به این که اسماء الله‌اند و اغلب به واسطه‌ی اضافه شدن به آن شناخته می‌گردند، گفته می‌شود: این‌ها از اسماء «الله» هستند نه این که از اسماء صبور یا غفور یا جبار. و اسلام جز با ذکر این اسم تمام و کامل نمی‌شود، و هیچ اسمی عوض آن قبول نیست و هیچ ذکری جانشین آن نمی‌گردد، مثلاً این که نباید گفته شود: لا إِلَهَ إِلَّا الْغَفَّارُ، الرَّحِيمُ، الْجَبَّارُ، بلکه در عوض گفته می‌شود: لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ. قرآن و حدیث به این مطلب اشاره کرده‌اند، زیرا آن‌ها به کنه معانی الوهیت آگاه‌تر و بدان اختصاص یافته‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

«بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «قیامت برپا نمی‌گردد درحالی که بر روی زمین کسی باشد که بگوید: الله، الله». از خواص اسم الله این است که ذاتاً اسمی کامل است در تعداد حروفش، معنایش تمام و کامل است و مختص به اسرار خودش است و در صفاتش منفرد می‌باشد. در ابتدا «الله» است که اگر الف ابتدا از آن حذف شود «الله» باقی می‌ماند و اگر لام اولش حذف شود «له» باقی می‌ماند و اگر لام دوم حذف شود «هو» باقی می‌ماند. پس هر حرفی از آن معنای کامل خود را دارا است، خصوصیتش کامل بوده و معنی آن تغییر نمی‌کند با جدا شدن حروف از آن فایده‌ی آن متفاوت نمی‌گردد و حکمت آن ناقص نمی‌گردد؛ اما غیر از این اسم دیگر اسماء این‌گونه نیستند. اگر هرگاه از حروف آن‌ها حذف شود یا فاصله‌ی بین آن حروف بیفتد معانی آن متفاوت می‌شود و نام‌های آن ناقص می‌گردد و احکام، حکمشان فاسد گشته و فایده‌ی آن ناقص می‌گردد، پس به این خاطر اسم «الله» جامع و شامل است و جدا کردن حروف آن یا تفریق حروف و یکی یکی کردن آن، هیچ تأثیری در معنای اصلی آن ندارد و خللی در اسرار آن به وجود نمی‌آورد، و ناقص شدن حروف از معنای آن هیچ نمی‌کاهد. کلمه «الله» ۲۶۹۹ بار در قرآن ذکر گردیده است. خداوند متعال ۳۳ آیه از کتاب مجیدش را با اسم اعظم «الله» شروع کرده است و اسم اعظم «الله» جامع‌ترین اسم برای تمامی معانی اسماء حسنی می‌باشد. هنگامی که تو گفتی: یا الله، همه‌ی اسماء تو را جواب می‌دهند. مانند این است که گفته باشی یا رحیم یا کریم یا معطی ... پس در این صورت قلبت

معانی اسماء را حاضر می‌گرداند و هنگامی که زبانت می‌گوید: «الله»، حق در مقام جلالت و عظمتی برای ذاکر عارف تجلی می‌یابد که گردن‌ها در حال رکوع و سجود برایش خضوع می‌نمایند و با برق زیبایی که بر صفحه‌ی وجود ذاکر می‌تابد، اذهان را مجذوب کرده، ارواح به مشاهده می‌پردازند و برایت از امدادها، زیبایی‌ها، قدرت‌ها، و آیات روشن الهی و آنچه تحت سلطه‌ی الوهیت خداوند است، آشکار می‌گردد.

پس عارف بالله به خاطر ظاهر گشتن عظمت خداوند و تجلی بارگاه بلند مرتبه‌اش، نفس خود را از ذره‌های پراکنده در هوا نیز خوارتر می‌بیند، وجودش را با سعادت‌ترین و بی‌نیازترین وجود از سایر مخلوقات می‌پندارد، زیرا با خداوند، عزیز است و فقط به خدا و یاری او نیازمند است و با بودن با خداوند، غنی و بی‌نیاز است. به اسماء حسنی از جنبه‌ی لغوی آن نمی‌نگرد بلکه به معانی نورانی و آثار ظریف آن متوجه می‌گردد. برای بنده‌ی سالک جایز است خود را به سایر اسماء و صفات متخلق کند، جز اسم الله؛ زیرا این اسم برای تعلق است نه اتصاف و تخلق.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَكِنَّ كُونُوا رَبَّنِيَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ ﴿۷۹﴾ [آل

عمران: ۷۹].

«بلکه با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید مردمانی خدایی باشید».

و معنی ﴿رَبَّنِيَّيْنَ﴾ یعنی متخلقین، هم‌چنان که در حدیث پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «تخلقوا بأخلاق الله»^(۱). «به اخلاق خدایی آراسته گردید». و در حدیثی دیگر فرمود: «إن لله مائة خلق فمن تخلق بواحد منها دخل الجنة» «خداوند ۱۰۰ اخلاق دارد هر کس به یکی از آنها مزین گردد وارد بهشت می‌شود». آراسته گردیدن به اسماء حسنی جایز است، به گونه‌ای که سالک در حین سلوک و ریاضت بر وجه مزین گشتن بدین صفت درآید و بدان زیور یابد و این به معنای عین و ذات خدا شدن نیست؛ بلکه بنده متصف به صفت آقا و سرورش می‌گردد همچون غفور، صبور، ستار، رحیم، جواد، فاضل، کریم، جلیل، رئوف، عادل، حلیم و دیگر اسماء؛ زیرا به درستی خاصیت الوهیت در کامل‌ترین وجه صفات و پاکی ذات از تغییرات، فقط در خداوند موجود است و هیچ شباهتی بین قدیم و حادث وجود ندارد وقتی که حادث خود را به صفات او بیاراید؛ زیرا صفات حق ﷻ قدیمی و ازلی است و هیچ‌گاه صفتی حقیقی برای بنده نمی‌شود؛ زیرا خداوند سبحان می‌فرماید:

۱- شیخ آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه و موضوعه گفته است: این حدیث هیچ اصل و اساسی ندارد. [مُصحح]

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست.»

و هیچ چیز شبیه او نیست و همانندی و تمثیل از خداوند به دور است. و برای سالک آنچه مناسب این صفات و از لحاظ عمومیت اسم هماهنگ با آنهاست متحقق می‌گردد، نه معنی خاص آنها. و این انتقال به اصل صفات نیست و هیچ همانندی مطلق در آن وجود ندارد و به تحقیق تمام شدن در صفتی نیست و همچون مناسبت جسم با ظهورش یا ذات آدمی با ذات و محل آن نیست و در واقع این کاربرد به خاطر گستردگی لغت از لحاظ حقیقت و مجاز و ... است؛ چون مجاز در تشبیهات واقع می‌گردد. اوج بهره‌ی بنده عبارت است از دوری او از شدت و غضب و شهوات. و برتر رفتن از بهره‌های نفسانی و جدا شدن از صفات پلید و رسیدن به اوصاف تنزیه همچون پوست انداختن مار و در قلب سالک مکانی برای غیر خدا باقی نمی‌ماند. سعادت بنده به اندازه‌ای متصور است که خود را بدین محاسن بیاراید، به گونه‌ای که بنده‌ای ربانی و نزدیک به خدا گردد و همچون دوستی پاک و مطهر و بری از آلودگی برای ملائکه گردد، زیرا ایشان بر جایگاه قرب‌اند و در صفاتشان بدیشان تشبیه گردد و با نزدیکی بدیشان به منزلت مقربان برسد و به همان میزان که از صفات خوبی که باعث نزدیکی‌شان به خدا شده، دست یابد به خداوند نزدیک می‌گردد. منظور از نزدیکی، نزدیکی درجه و مقام است نه جهت و مسافت، و به همان اندازه که به ملائکه اقتدا کرده و به اخلاق آنها آراسته گردد، از چهارپایان دورتر گشته و به اوصاف ملائکه نزدیک‌تر می‌شود. ملائکه به خدا نزدیک‌اند، و نزدیک به نزدیک، نزدیک است و هر اندازه علم و معرفت بنده بیشتر و وسیع‌تر گردد، نزدیکی و بلندی مرتبه‌ی بنده نزد خدا بیشتر می‌گردد.

بهره‌ی ۱ بنده از اسم الله

بنده بهره‌ای از این اسم ندارد، مگر این که در حالت ذکر و حضور و طلب حضور خود را متعلق به خدا گردانده به شیوه‌ای که در زیر پرتوهای این انوار قرار گرفته و خود را فراموش کرده، پس حالتی به او دست می‌دهد که از غیر خدا غافل و بی‌خبر می‌گردد.

در این هنگام در محضر خدایی قرار می‌گیرد که هیچ چیزی مثل و مانند او نیست و او از هر چیزی به ما نزدیک‌تر است. بارگاه الوهیت، بارگاه بی‌نیازی مطلق و عزت متحقق گشته است. خداوند (سبحانه و تعالی) به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

۱- منظورم از کلمه‌ی حظ (بهره) این است که چگونه بنده به این اسم آراسته گردد. (مؤلف)

﴿وَتَحْتَشَى الْتَأَسَّ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَهُ﴾ [الاحزاب: ۳۷].

«و از مردم می ترسیدی، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی».

چون مفصل مقربان از هیبت حضرت الوهیت به لرزه می افتد.

شخص عارف به خدا، از مکر خدا ایمن نیست هر چند خداوند او را به گردش در زمین واداشته باشد، و از رحمت خداوند مأیوس نیست هر چند گناهان بزرگ او را پوشیده باشند. در میان موجودات، ناقص تر از خود نمی بیند و اظهار برتری بر دیگر مخلوقات نمی کند و غیرتش نسبت به خداوند سبب می شود تا از گناهان دوری کند و از هوی و هوس و تمامی شهوات دوری می گیرد؛ زیرا می داند هر آنچه غیر خدایی است، باطل است. او بر مردم تکیه و اعتماد نمی کند، زیرا با مشاهدهی جمال، صاحب نعمت می گردد و نوشیدنی پاک از این کلام خداوندی می یابد که:

﴿فَأَيُّنَمَا تُولُؤُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵].

«پس به هر سو رو کنید، خدا آن جا است».

عبارات در هم پیچیده شده و حقایق آثار برایش ظهور می یابد و با نور قدم، عدم برایش قابل مشاهده می گردد. پس در این هنگام می گوید: پاک و منزهی تو ای نیرومند و توانا! ای کسی که بنده را به صورت شنوا و بینا آفریدی!.

کسی که می خواهد با مشاهدهی بارگاه الهی متعمم گردد بر اوست که در ابتدا با توبه کردن از تمامی گناهان آشکار پاک گردد و با خشیت (ترس آمیخته با تعظیم) نسبت به خدا از گناهان باطنی پاک گردد، سپس وجود گناهکارش را با آب حقیقت شستشو دهد به طوری که به اصلش بازگشته، به وصل نایل گردد؛ زیرا که وجود شخص گناهکار ناپاک بوده و طهارت بر آن واجب است و این به واسطهی فضل از جانب خداوند و مدد وی محقق می شود. و آن دلیلی می شود بر شخص تا انوار مهربانی بر او درخشیدن گیرد و تمامی مخلوقات در آن نور شناور می گردند.

«والله لو لا الله ما اهتدینا / ولا تصدقنا ولا صلینا». «قسم به خدا که اگر هدایت خدایی نبود،

هدایت نمی یافتیم و زکات و صدقه نمی دادیم و نماز نمی خواندیم».

هنگامی که تو یاد خداوند را ذکر می کنی این سخن خداوند را حاضر کن که:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحدید: ۴].

«و او در هر کجا که باشید، با شما است».

و این که او بر عالم محیط است و از تو به خودت نزدیک تر است. او عظمتی دارد که کوهها را متلاشی می کند و لطف و زیبایی ای دارد که به سوی وصالش می خواند. قلبت را به نطق الله، الله

سوق ده تا آن که این اسم شریف بر قلب نقش پذیرد و در ذکر غرق گردد. قلب به صورت حضوری ذکر می‌کند و زبان لفظ را بیان می‌کند و گوش نام محبوبش را می‌شنود. بدان که تو در این جا غربی، و هیچ استراحتی جز در وطن اصلی‌ات وجود ندارد و آن عبارت است از رسیدن به مولایت، و قلب دچار شیفتگی و حیرانی می‌شود و جهاد بین بنده و مراتب نفس و بیگانگان ادامه می‌یابد تا هنگامی که در حقیقت مکاشفه‌ی اله صورت می‌گیرد.

رحمت خداوندی را حاضر بدان و با تمام وجود به استقبالش برو، یعنی با تمامی همت خود، به گونه‌ای که به بارگاه عبودیت و بندگی منتقل کردی و در جوار رحمت او قرارگیری. و همین برای تو کافی است که چون تو الله را به یادآوری، او نیز تو را به یاد آورد و این برترین و بزرگ‌ترین شرف است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [العنکبوت: ۴۵].

«و قطعاً ذکر خدا و یاد الله (از هر چیز دیگری) والاتر و بزرگ‌تر است».

یعنی خدا شما را یاد می‌کند و یاد خدا بزرگ‌تر از ذکر و یادی است که شما با نماز نسبت به خدا اداء می‌نمایید.

ذکر خدا را بسیار انجام ده، هر چند تو را به دیوانگی و ابله‌ی متصف کنند و این ذکر خدا شرف بزرگی است. چشم‌ت را بر مخلوقات مینداز مگر هنگامی که خداوند را به عنوان به وجود آورنده و تکوین دهنده‌ی آن مخلوق به یاد می‌آوری. و اهل یاد خدا غیر او را نمی‌طلبند و به سوی غیر او مشتاق نمی‌شوند. خداوند قلب‌های آن‌ها را با نور یاد خود آباد گردانیده، و ایشان را گنجینه‌های معرفت و اسرارش، و کعبه‌ی زیارت کنندگان و ذخیره‌ی پاکان قرار داده است. پیامبر ﷺ در مورد پروردگارش می‌فرماید: «مرا در ذکر خداوند اوقاتی است که به هیچ ملائکه‌ی مقرب و یا نبی مرسل مشغول نمی‌شوم». و جز خداوند واسع چیز دیگری در قلب بنده جایگاهی ندارد.

ای سالک! بدان که تو پایت را جز در جای پای پیامبر ﷺ قرار نمی‌دهی؛ زیرا وجود آن حضرت، معصوم و محبوب است. اگر پوشیده‌ای بر تو آشکار گشت و چیزی را خارج از سنت رسول الله ﷺ مشاهده کردی، پس آن کشف را تصدیق مکن؛ زیرا این کشف باید به اندازه‌ی توانت باشد در حالی که تو در این زمینه ناتوانی و چه بسا این کشف از مکر و سنت استدراج خدایی باشد در حالی که خبر رسول الله ﷺ موافق حقیقت است. و چون خواهی که بر اسرار پوشیده و گنجینه‌های محفوظ گشته تفوق و برتری‌یابی، پس با به خاطر آوردن معانی و وسعت آن معانی و تجلیات آن و زیاد بیان کردن ذکر این اسم، این امر میسر می‌گردد. در این هنگام حق، رحمتش را بر

تو نازل می‌کند و به اندازه‌ی ارزشت محبتش را بر تو می‌ریزد در این مجال، سرّ حیاتی را که خداوند در تو جاری کرده می‌بینی و در حالی که تو از گلی، از او حرف شنوی می‌کنی. پس آغاز و انجام تو را به تو می‌نمایاند و روزی را به تو نشان می‌دهد که تو روحی بودی که هیچ پرده‌ای تو را از خداوند منع نمی‌نمود. روزی را مشاهده می‌کنی که تو در علم ثابت خدا حضور داشتی و نمودی مادی نداشتی و روزی را که توجهش به سویت افتاد و با اراده‌اش تو را مختص گردانید و نمود داد. و روزی که عنایتش شامل حالت گردید و تو را ادامه‌ی نور رسول الله ﷺ و همچون فرعی متصل به اصل گردانید و روزی که ﴿الْأَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ [الاعراف: ۱۷۲]. و روزی که تو در شکم مادرت بودی و روزی که از این دنیا به سوی برزخ انتقال می‌یابی و روزی که برای حسابرسی برانگیخته می‌گرددی و روزی که (إن شاء الله) داخل بهشت می‌گرددی، و این‌ها روزهای خدایند. سپس تو را از این مشاهدات به سوی مشاهده‌ی خویش سیر می‌دهد و به فضل خداوند در جوارش قرار می‌گیری و به این خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الاحزاب: ۴۱].

«ای مؤمنان! بسیار خدای را یاد کنید.»

و آن را به تعداد و زمان و شرطی خاص محدود نگردانیده است، به گونه‌ای که فرد جنب و واجب الغسل ذکر مولایش را فراموش نمی‌کند، پس او با خداست و به هر شکلی که باشد خداوند حق را برایش آشکار می‌گرداند، همان‌گونه که عدم را به وجود می‌آورد و گل را زبانی گویا و چشمی بینا عطا می‌کند.

بدان که رازی که سبب می‌شود حق به تو توجه نماید و تو را بر اسرار خود امین بداند این است که: تأکید نمایی بر این که اسماء و صفات از آن خداوند است، و هیچ‌کس در آن مشارکتی ندارد، و آنچه از اسماء و صفات که تو از آن برخورداری، ضد آن اسماء و صفاتی است که خدا از آن بهره‌مند است؛ مثلاً اسم خداوند «عزیز» است و متصف به عزت، در حالی که اسم تو «ذلیل» است و متصف به خواری و زبونی. اسم خداوند «قوی» است و متصف به «قدرت»، در حالی که اسم تو «ضعیف» است و متصف به «نا توانی» و اسم خداوند «غنی» است و متصف به «ثروتمندی» و اسم تو «فقیر» است و متصف به نیازمندی. و به همین شیوه تمامی اسماء و صفات. پس خداوند با علمش بر کسی تجلی نمی‌یابد، مگر بر کسی که ناقص است. پس «مفتاح» را بشناس تا گشایش برایت فراهم گردد.

کسی که دعای رسول را درک کند بر اسرار توحید آگاهی می‌یابد و با فضل سرور خودش آراسته می‌گردد که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. تَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». «خداوند! از خشمت به خشنودیت و از عذابت به عفوت پناه می‌برم و از خودت به خودت پناه می‌جویم. ثناهایت قابل شمارش نیست، تو همان گونه‌ای که خود را توصیف نموده‌ای، اسمت بلند است و مقامت رفیع است و هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد».

رسول الله ﷺ از جلال خدا به جمال او و از عقابش به عفویش پناه می‌جوید، بنابراین او به خاطر یکی از آثار یا بدی‌ها به خداوند پناه نمی‌برد؛ بلکه واقعیت امر برای او آشکار گردیده است، زیرا مردم از مظاهر اسم «الله» هستند. گاهی اسم منتقم در فاجری که خداوند او را بر تو مسلط گردانیده، نمود می‌یابد در این حال از جلال خداوند به جمالش پناه ببر تا خداوند با مظاهر لطفش به فریادت برسد و با قدرتش فریادخواهی تو را جواب گوید که امر از اوست و به سوی اوست. سپس پیامبر ﷺ می‌فرماید: از تو به تو پناه می‌آورم. و این افقی فراخ‌تر از جلال و جمال است، یعنی از ذات تو به ذات تو پناه می‌آورم. سپس پیامبر ﷺ می‌فرماید: ثناء و ستایش تو قابل شمارش نیست و این کلام سید مخلوقات است و کسی که می‌تواند ثناء خدا را بشمارد، فقط خداوند است و جز خدا کسی خدا را نمی‌شناسد. بعضی از عارفان گفته‌اند: برای خداوند، مردانی هستند که نور جلالت و جبروت خدایی بر ایشان تابیده است. در دریایش شناور شده‌اند و مجذوب تلاطم امواجش گشته و با جمالش انس و الفت گرفته‌اند و از کمالش استمداد می‌طلبند. اگر می‌ایستند با یاری خداست و اگر سخنی می‌گویند از جانب خداست و اگر ساکت می‌نشینند به خاطر خداست و اگر می‌نگرند به انوار خدا می‌نگرند که بلندمرتبتگی او را ترسیم می‌کند و اگر می‌شنوند و اطاعت می‌کنند فقط از خداست، هیچ چیزی را نمی‌بینند مگر این که مجذوب خداوند می‌گردند و چگونه این گونه نباشند در حالی که خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۱۵].

«پس به هر سو رو کنید، خدا آنجا است».

چشمان ارواح جز به سوی صورتی منزه نیست؛ صورتی که با بلندی مرتبه‌اش نزدیک است و با وجود نزدیکی‌اش پاک و منزه است و جا و مکان ندارد؛ زیرا او برتر از مکان است و هر گاه بخواهد که بر بنده‌اش تجلی یابد، نور عنایتش را بر قلب فرد تابانده، پس مواضع آغازین خلقت بر او آشکار

گشته، سپس روزگار مانده را با عنایت خداوند پایدار مشاهده می‌کند و حق از کسانی که پرده در جلوی چشمان خود کشیده‌اند، پوشیده است. بعضی از عارفان در تفسیر آیه‌ی زیر:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَقًّا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [الحجر: ۹۹].

«و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید».

فرموده‌اند: حضرت ربوبیت را که احسان و نعمت‌هایش بر تو نازل شده را عبادت کن تا حضرت الوهیت بر تو تجلی یابد. پس خدا را عبادت کن؛ زیرا در عبادت خداوند است که نعمت‌ها و کرامت‌ها شامل حالت می‌گردد و هنگامی که مرگت فرا رسد، به سوی شهود عظمت الهی اوج می‌گیری. او را به خاطر ذاتش عبادت کن؛ زیرا فقط او الوهیت پرستش شدن را دارد. خدایا! ما را بدین حقایق بیار و از آن شراب زلال، ما را سیراب گردان و ارواحمان را با شعور و ادراک، کامل گردان!

عبدالله: بنده‌ای است که حق با تمام اسماءش بر او ظهور یافته و در میان بندگان کسی مقام و منزلتش از او بلندتر نمی‌گردد، به خاطر متخلق شدن به این اسم اعظم و اتصافش به تمامی صفات. و به این خاطر پیامبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این نام مختص گردیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ [الجن: ۱۹].

«چون بنده‌ی خدا (محمد) برای ایستاد و به پرستش خداوند پرداخت، کافران پیرامون او تنگ یکدیگر ازدحام کردند».

اسم عبدالله در حقیقت جز برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحیح نمی‌باشد اگر چه برای کسانی که در واقع پیرو و تابع او هستند به صورت مجازی به کار می‌رود.

دعا: ۱: خداوند! مرا از دری بر درگاه قدسی خود وارد گردان که پرده‌های نور و ظلمت آن را نپوشانیده باشد. و اسرار ظهور خود در آفاق و درونم را به من بنمایان تا شراب آسایش را با چشمان خود از چشمه بنوشم؛ قبل از دخول در بهشت و در سایه‌ات خوشبخت شده و مشاهده‌گر نور سیمایت باشم و با یاری تو در مقام عبودیت قرار گیرم و به خاطر نعمت‌هایی که به من ارزانی می‌داری، عاشقانه مشتاق دیدار ذات بلندمرتبه‌ات باشم یا قریب، یا مجیب، یا الله! تو بر هر کاری توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

۱- دعا از ادعیه‌ی عارف ربانی، احمد سعد العقاد می‌باشد. به کتاب المسمی بالأنوار القدسیة فی شرح اسماء الله

الرحمن

«الرحمن» اسمی از اسماء حسنی بوده، که مختص به الله ﷻ می‌باشد و کاربرد آن برای غیر خدا جایز نمی‌باشد. «الرحمن» اسمی است که دلالت دارد بر این که رحمت، قائم و پایرجا به خداوند است؛ به این خاطر این است تشبیه و جمع نمی‌گردد و «الرحمن» صیغه‌ی تعظیم از رحمت است همچون رحیم، با این تفاوت که میزان مبالغه‌ی رحمت در رحمان بیشتر از رحیم است، زیرا رحمت، نشأت گرفته از رحمان است که تمام مخلوقات از آن بهره می‌برند و شامل دوست و دشمن، صدیق و زندیق می‌گردد. «الرحمن» کسی است که نسبت به بندگان بسیار مهربان است چه از لحاظ آفرینش آن‌ها یا هدایتشان به ایمان و سعادتشان در آخرت. رحمان و رحیم دو اسم از اسماء حسنی می‌باشند و از رحمت مشتق گردیده‌اند. جایگاه رحمت در قلب است و دلیل این مطلب حدیثی است که امام بخاری از اسامه بن زید رضی الله عنه نقل کرده است که گفت: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را به سویش فرستاد که: ما را پسری است که در حال مرگ است پیش ما بیا. پیامبر بر ایشان سلام فرستاده گفت: آنچه را خدا عطا می‌کند و یا باز پس می‌گیرد، از آن اوست و هر چیزی نزد خدا زمان معینی دارد، صبور و منتظر پاداش باشد. دخترش مجدداً کس را پیش او فرستاد تا او را قسم دهد که بیاید، ایشان و سعد بن عباده و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و زید بن ثابت و مردانی دیگر همراه ایشان آمدند. بچه نزد رسول الله آورده شد در حالی که نفس‌های آخر را می‌کشید. چشمان پیامبر پر از اشک شد، سعد گفت: ای رسول خدا! این چه حالتی است؟ پیامبر فرمود: این رحمی است که خداوند آن را در قلب بندگان قرار داده است و خداوند تنها به بندگان رحم می‌کند که ایشان هم اهل رحم‌اند. همچنین حدیثی که امام بخاری از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل کرده که ایشان فرمودند: یک عرب بدوی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، گفت: شما بچه‌ها را می‌بوسید؟! ولی ما هرگز آن‌ها را نمی‌بوسیم،

پیغمبر ﷺ گفت: من چه کار کنم که خداوند محبت و رحمت را از قلب شما بیرون کرده است؟! این رحمت مخلوقات است که ناشی از رقت و عطوفت می باشد و اما خالق پاک و بری است از این که دچار انفعالات قلبی گردد، پس رحمت او نعمت و فضل و احسان خداوندی است. اسم «الرحمن» برای خداوند بیانگر متصف بودن خداوند به فراوانی رحم می باشد بدون در نظرگرفتن این که به کسی تعلق گیرد؛ یعنی این صفت ذات خداوند است. (خداوندی که پر از رحمت است)

اما «رحیم» دلالت بر کثرت موجوداتی می کند که رحمت شامل آن ها می شود و آن صفت فعل است به دلیل این که تو می گویی: خداوند نسبت به بندگانش رحیم است؛ یعنی اثر رحمت خداوند به بندگانش می رسد و نمی گویی: خداوند نسبت به بندگانش رحمان است. همان گونه که خداوند می فرماید:

﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۝۴۳﴾ [الاحزاب: ۴۳].

«چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است.»

﴿إِنَّهُمْ بِهِمْ رَعُوفٌ رَحِيمٌ ۝۱۱۷﴾ [التوبة: ۱۱۷].

«چرا که او نسبت به ایشان بسیار رؤوف و مهربان است.»

رحمان وصف اوست و رحیم فعل است. رحمان دلالت دارد بر این که رحمت صفت خداوند است و رحیم دلالت دارد بر این که خداوند با رحمت خود بر بندگانش رحم می کند. هیچ کدام از دو کلمه‌ی رحمان و رحیم از دیگری بی نیاز نیست، در عین حال دومی بر اولی تأکید نیست، زیرا هر کدام از آن ها معنای خاصی دارد. و مظاهر رحمت بسیار است و در توان آدمی نیست که آن ها را شمارش کند، اما ما به قسمتی از آن اشاره ای می کنیم: امام بخاری در حدیثی از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل می کند که فرمود: عده ای از اسرا را پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند، در بین آنان زنی بود که بچه اش را گم کرده بود، از این که شیر در پستان هایش جمع شده بود، ناراحت بود و آن ها را می دوشید و هر بچه ای را می دید به او شیر می داد تا این که بچه ی خود را پیدا نمود، آن را به سینه اش چسباند و به او شیر داد، پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما گفت: آیا شما فکر می کنید که این زن با این همه رحم و محبتی که نسبت به فرزندش دارد، بتواند او را در آتش بیندازد؟ گفتیم: خیر، او نمی تواند این بچه را در آتش بیندازد، پیغمبر

گفت: همانا خداوند نسبت به بندگانش مهربان‌تر از این زن نسبت به بچه‌اش می‌باشد.^۱

امام بخاری در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که: شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: «خداوند رحمت را به صد قسم تقسیم کرده است، نود و نه قسم آن را پیش خود نگه داشته، یک قسم را به زمین فرستاده است. با این یک قسمت است که مردم به هم رحم و محبت می‌نمایند، حتی اسب که سمش را به آرامی از روی کره‌اش برمی‌دارد تا به آن آسیبی نرسد مقداری از این قسمت به آن رسیده که این همه نسبت به کره‌اش مهربان و علاقه‌مند است»^۲. از روشن‌ترین دلایل رحمت این است که خداوند هنگامی که توبه‌ی بنده‌ای را پذیرفت، گناهان او را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ وَأَمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۷۰﴾﴾ [الفرقان: ۷۰].

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی‌ها و گناهان ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

از بارزترین آیات رحمت خداوند فرستادن انبیاء به سوی بشر است تا ایشان را به ساحل سلامتی برساند و ایشان را به صراط مستقیم هدایت نمایند و بشارت دهنده و بیم‌دهنده‌ی ایشان باشند. این رحم و فضلی از جانب خداست. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿۵﴾ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ﴿۶﴾﴾ [الدخان: ۵-۶].

«ما فرستنده‌ی (محمّد و همه‌ی انبیاء و قرآن و همه‌ی کتاب‌های آسمانی) بوده‌ایم به خاطر رحمتی از سوی پروردگارت».

همانا رسالات دیگر انبیاء به خاتم بودن رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مزین و مفتخر گردید تا تمام انسانیت به وسیله‌ی او اصلاح گردند و مردم از شرور و گناهان پاک شوند. خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده که:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱۳۷﴾﴾ [الانبیاء: ۱۰۷].

«ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم».

و از نشانه‌های رحمت خداوند، فرو فرستادن کتاب مبین است تا رحمتی عام و فراگیر برای آدمیان باشد. خداوند می‌فرماید:

۱- همان منبع، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲- همان منبع.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿٥٠﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٥١﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٥٢﴾ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥٣﴾﴾ [لقمان: ۲-۵].

این، آیات کتاب پر محتوا و استوار (قرآن) است. هدایت و رحمت برای نیکوکاران است. آن کسانی که نماز را چنان که باید می خوانند و زکات را می پردازند و به آخرت کاملاً ایمان دارند. آنان هدایت پروردگارشان را فرا چنگ آورده اند و ایشان قطعاً رستگارانند.

و از مظاهر رحمت خداوند مباح گردانیدن محرمات در حالات اضطراری می باشد. خداوند می فرماید:

﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾﴾ [البقرة: ۱۷۳].

«ولی آن کس که مجبور شود، در صورتی که علاقمند و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست. بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است.»

از مظاهر رحمتش حمایتش از مؤمنین است در حالی که کفار را دچار عذاب می گرداند. خداوند می فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ
غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾﴾ [هود: ۵۸].

«هنگامی که فرمان ما (مبنی بر نابودی قوم عاد) در رسید، هود و مؤمنان همراه او را در پرتو مرحمت خود نجات دادیم و ایشان را از عذاب سخت و شدید رهانیدیم.»

﴿فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ
رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾﴾ [هود: ۶۶].

«هنگامی که فرمان ما (مبنی بر عذاب قوم ثمود) در رسید، صالح و مؤمنان همراه او را در پرتو لطف و رحمت خود نجات دادیم و از خواری و رسوایی آن روز رهانیدیم، پروردگار تو نیرومند و چیره است.»

﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا
الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَثِمِينَ ﴿٩٤﴾﴾ [هود: ۹۴].

«هنگامی که فرمان ما (مبنی بر هلاک قوم مدین) در رسید، شعیب و مؤمنان همراه او را در پرتو مهر خود نجات دادیم و صدای (وحشتناک صاعقه و زلزله)، ستمکاران را دریافت و در خانه و کاشانه‌ی خود کالبدهای بی جانی گشتند.»

هیچ چیزی به وجود نمی‌آید مگر این که به وسیله‌ی رحمت خدا پوشیده می‌شود حتی کفار که وجودشان از زندگی و آسایش و عافیت و قدرت و زیبایی و مال و اولاد و انواع نعمت‌های رنگارنگ متنعم می‌گردد و این از رحمت عامه‌ی خداوند بر بندگانش است. اما رحمت خاصه‌ی او بر بندگان مؤمنش می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الاعراف: ۱۵۶].

«و رحمت من همه چیز را در بر گرفته و آن را برای کسانی مقرر خواهیم داشت که پرهیزگاری کنند و زکات بدهند و به آیات ایمان بیاورند».

و به درستی این اسم «رحمان» شامل وسیع‌ترین نزولات الهی می‌گردد و اگر نزول رحمت فراگیر خداوند بر موجودات نبود که ایشان را حفظ می‌کند، عالم متلاشی و منهدم می‌شد و رحمت عبارت است از اراده‌ی خیر برای جهانیان. «رحمان» کسی است که عطا کننده‌ی بزرگ‌ترین نعمت‌ها می‌باشد مانند عطا کردن وجود، و بخشش حیات که عبارت است از روحی که از امر خداوند است ... و از این بخشش‌ها از جمله بخشش سرور آفریده‌شدگان حضرت محمد ﷺ به ما و هم‌چنین نعمت نزول قرآن [همچنان که قبلاً نیز ذکر شد] و در آن نعمت‌ها برای هیچ مخلوقی فضلی نیست، و برای هیچ انسانی ممکن نیست که خود را به این اسم متخلق گرداند، زیرا آن از خواص ذات الهی است و به خاطر این معنا، کسی جز خداوند بدین نام خوانده نمی‌شود و خداوند ما را از سر این مطلب آگاهی داده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ﴾ [الاسراء: ۱۱۰].

«بگو: (خدا را) با الله یا رحمان به کمک بطلبید (فرقی نمی‌کند، و خدا را به نام‌ها و صفات متعدد به فریاد خواندن، مخالف توحید نیست) خدا را به هر کدام (از اسماء حسنی) بخوانید او دارای نام‌های زیبا است».

فرق بین مقام الوهیت و مقام رحمانیت این است که مقام الوهیت، مقام عزت و غنی و علو و عظمت و کبریاء می‌باشد و مقام رحمانیت، مقام نزول نعمت‌ها و فضیلت و دوستی و احسان می‌باشد؛ زیرا مقام رحمت مقتضی وجود شخصی است که بدو رحم شود، برخلاف الوهیت که مقتضی عزت و علو می‌باشد. و قرآن به نور این اسم اشاره فرموده آن جا که می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الاعراف: ۱۵۶].

«و رحمت من همه چیز را در بر گرفته است».

هیچ موجودی نیست مگر این که رحمت او را پوشانیده و نعمت شامل حالش گردیده است. و رحمت دایره‌ی وسیعی است که مؤمن و کافر را شامل می‌شود برخلاف محبت الهی که آن دایره‌ی خاصی است که شامل اهل عنایت می‌گردد.

ای دوستان! بدانید که خداوند دارای اسماء جمال و جلال است؛ مثل اسماء الغفار، القهار، الضار، النافع، المعطی والمانع. هر اسمی مظاهری دارد که در بندگان تجلی می‌یابد و این در علم خداوند نقش بسته و آن بندگان اهل آن معانی گشته‌اند که هیچ تغییر و تبدیلی در آن نیست. چاره‌ای نیست برای شخص جز آن که، آنچه در ازل برایش مشخص گردیده، بپذیرد و هیچ راه فراری از تقدیر الهی وجود ندارد. با این وجود اگر ما در جمیع مظاهر و مناظری که می‌بینیم، دقت نماییم همه‌ی آن حالات عین رحمت است، مثلاً اسم مانع، رحمت است برای کسی که از او مال را منع کرده است، زیرا اگر به او عطا می‌کرد، آن شخص اهل طغیان و تجاوز می‌گردید. خداوند می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٦﴾ أَنْ رَّءَاهُ أَسْتَعْتَى ﴿٧﴾﴾ [العلق: ۶-۷].

«قطعاً (اغلب) انسان‌ها سرکشی و تمرد می‌آغازند. اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند.»

مردم در نظر خداوند همچون افراد بیماری می‌باشند که به اندازه‌ی بیماری‌شان بدیشان دارو می‌دهد، پس هرگاه فقر یا بیماری یا هر بلایی را نصیب آدمی می‌گرداند در واقع داروی تلخی بدو داده است که باطنش رحمت است، پس تلخی نعمت است. گاهی آدمی فرزند مریضش را از خوردن گوشت و شیرینی منع می‌کند در حالی که این کار رحمتی است بر فرزند و گاهی شخص با دست خود فرزندش را پیش پزشکی می‌برد تا او را عمل جراحی نماید و کودک درد می‌کشد در حالی که تمام وجود پدر سرشار از رحمت است در حق فرزندش. بلکه اگر با چشم عبرت‌بین به آتش بنگری در باطن، آن رحمت مشاهده می‌کنی؛ زیرا که آن حمای است که کثافت‌ها را می‌شوید و اگر آتش نبود، خداوند قهار شناخته نمی‌گشت. آتش آدمیان را از گناهان و پرده‌های تاریکی تطهیر می‌کند و کبر و خودپسندی کفار را می‌سوزاند. هیچ شمشیری، ظالمی را قلع و قمع نمی‌کند و هیچ سلاحی ستمگر و غاصبی را مقهور نمی‌کند مگر این که این کار رحمتی به مجتمع انسانی می‌باشد و بیشترین رحمت در قصاص تجلی می‌یابد. پس هنگامی که کشتن انسانی واجب گشت، این کشتن رحمت است و هنگامی که دزدی شخص ثابت گردید و دستش قطع گردید، این اجرای حد بر او رحمت است و بزرگ‌ترین رحمت برای روح و جسم در شریعت محمدی تجلی یافته است. به درستی که بزرگ‌ترین رحمتی که بر موجودات وزیدن گرفته، وجود مبارک رسول الله ﷺ می‌باشد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷].

«(ای پیغمبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم».

به راستی خداوند به وسیله‌ی پیامبر به قلب‌ها رحم نمود به گونه‌ای که هوشیار شدند و آگاهی یافتند و به وسیله‌ی او به ارواح رحم نمود به گونه‌ای که به مشاهده پرداخته و عاشق گشتند و خداوند به وسیله‌ی پیامبر به نفوس رحم نموده، تزکی یافته و خاضع گردیدند و به وسیله‌ی او به اجسام رحم نموده، راکع و ساجد درگاه خدا شدند و به واسطه‌ی پیامبر بر جهانیان رحم نموده، طعم آزادی و مساوات را چشیدند و پرده از جمال الهی برداشته شده و مؤمنین همراه خداوند رحمان گشتند، پس رسول‌الله مظهر رحمت جامع و کامل می‌باشد. پس هر کسی که می‌خواهد در دریای رحمت شناور شود، باید در اعمال و اخلاق پسندیده، پیامبر را اسوه و الگوی خود نماید.

و از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و مظاهر رحمت و اکرام خداوند بر بندگان [همان گونه که قبلاً نیز ذکر شد] قرآن کریم می‌باشد، چرا که اگر خداوند رحمان قرآن را به زبان آدمی نازل نمی‌فرمود، چگونه انسان توان تحمل آن را داشت؟ و چگونه مخلوقات کلام ذات بلندمرتبه را تحمل می‌کردند؟ ولی خداوند با وسعت رحمتش قلب‌ها را وسیع گردانید و آن را با نعمت‌های فراوان مواجه کرد. پس آدمیان با یاری رحمت خداوند نزول قرآن را تحمل کردند و با آن با نعمت‌های فراوانی مواجه گشتند و این به سبب یاری خدای رحمان بود و رحمان معلم جهانیان می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝﴾ [الرحمن: ۱-۴].

«خداوند مهربان، قرآن را یاد داد، انسان را بیافرید، به او بیان (آنچه در دل است) آموخت».

هر کس که سرّ این آیه برای او مکشوف شود، مجذوب محبوبش می‌گردد. تو مثلاً می‌خواهی چیزی یاد بگیری، پیش یک استاد روحوانی مطلب را می‌آموزی، سپس پیش استادی عالم‌تر معانی آن مطلب را فرا می‌گیری، سپس در خدمت یک مرشد عارف اسرار آن را می‌آموزی. و همه‌ی این‌ها مراحل متفاوتی هستند در حالی که قرآن تصریح دارد بر این که خداوند کسی است که به تو می‌آموزاند، به تو فهم می‌دهد و تو را موفق می‌گرداند، پس این موانع و پوشش‌ها را از خود بردار و خدای رحمان منفعت‌رسان را مشاهده کن. پس هنگامی که بیان را به تو عطا کرد، ملک مبین را ببین که او تو را بیان آموخته است و با عقلت خود را از رحمان دور مگردان.

بهره‌ی بنده از اسم الرحمن

بنده‌ی رحمان بر بندگان غافل از خداوند رحم نموده و ایشان را با وعظ و نصیحت و به آرامی نه با خشونت، از راه غفلت به سوی ذکر خداوند باز می‌گرداند و به گناهکاران با چشم رحمت می‌نگرد؛ نه اذیت و آزار. و می‌کوشد تا ایشان را به صراط مستقیم بازگرداند و می‌کوشد تا مشکلات را از سر راه بندگان خدا تا اندازه‌ای که در توان داشته باشد، دور کند.

عبدالرحمن: مظهر اسم خداوند یعنی رحمان می‌باشد و برای تمام جهانیان رحمت می‌شود به گونه‌ای که هر شخصی به اندازه‌ی استعدادش از رحمت‌های او استفاده می‌کند.

عبدالرحمن آسان‌گیر و نرم‌خو می‌باشد، مخلوقات را اذیت و آزار نمی‌دهد و بر مردم بزرگی نمی‌فروشد، به همه رحم می‌کند و ایشان را به سوی توفیق و هدایت فرا می‌خواند. «رحمان» در همه‌ی اشکال مختلف وجود بر او آشکار می‌گردد و با آن انس گرفته و غرق در شهود آن می‌گردد. اسرار رحمان را در غذایش، در نوشیدنی‌اش، در خواب و حرکاتش مشاهده می‌کند. اگر رحمت خداوند نبود، آدمیان به وسیله‌ی متخلق شدن به صفت رحمان سعادتمند نمی‌گشتند. هنگامیکه بنده اسم خداوند «رحمان» را بیان می‌کند و معانی آن را حاضر می‌گرداند، روحش مجذوب انوار اسم «رحمان» می‌گردد و سر این حدیث شریف بر او آشکار می‌گردد. «خلق آدم علی صورة الرحمن» «آدمی بر صورت رحمان خلق گشته است».

و اگر خداوند آدمی را بر صورت جبار یا قهار می‌آفرید، هیچ‌کس به او مأنوس نمی‌گشت. صورت آدمی مخلوق و حادث است و بر مثال رحمت بنا گردیده و این برای توضیح عقل‌ها می‌باشد و در واقع توضیح این مطلب است که رحمت و لطف و کرم خداوند در تمام اشیاء از جماد و نبات و حیوان جاری است و آن‌ها تسبیح‌گوی خدایند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴].

«بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا گویا) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید».

و از آثار رحمت خداوند این است که ما را از غرق شدن در انوار جلال و عزت خود دور داشته و مانعی قرار داده است که اگر آن‌ها ظهور می‌یافتند، جهان فوراً می‌سوخت. پاک و منزّه است کسی که جهان به واسطه‌ی رحمتش بقا یافته و او در عظمت، بلندمرتبه است.

دعا: الهی! ای مهربان وجود، ای کسی که رحمت و علمت همه‌ی اشیاء را فرا گرفته، رحمت تو در تمامی ذرات وجود آشکار گشته، هیچ چیز را نمی‌بینیم مگر این که نشانه‌ای از رحمت تو در آن است که ما را به سوی تو جذب می‌کند و ما را به وسعت فراخی مهربانی‌ات مطمئن می‌گرداند. چشمان قلب‌هایمان را به بارگاه و انوار مهربانی‌ات مشهود گردان تا قلوبمان مکانی برای ظهور نور تو گردد. ای مهربان! به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الرحيم ﷻ

«الرحيم» نامی از اسماء الله حسنی می باشد و اسمی است مشتق از رحمت. و معنی رحمت عبارت است از این که خدا رحم کند به بندگان و ایشان را از ضرر و گمراهی مصون داشته و هدایت و مغفرت و ایمان بدیشان عطا نماید! معنای رحیم عبارت است از: بخشندهی نعمت های لازم و ضروری مثل ضروریات انسان و کمالیاتی که برای وجود لازم است. و رحمت مقتضی احسان نسبت به اشخاصی است که به ایشان رحم شود. خداوند می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٣﴾﴾ [الاحزاب: ٤٣].

«او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می کند و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می نمایند، تا یزدان شما را از تاریکی های (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند؛ (چرا که) او پوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است.»

خداوند رحمتش را هر گونه که بخواهد تقسیم می کند و هر کس را که بخواهد در رحمت خویش داخل می گرداند. رحمت از جانب خداوند عبارت است از: نعمت و بخشش و فضل. و ما به خاطر فزونی رحمت خداوند نزدیک است که آن را رؤیت ننماییم، زیرا بخشش های خداوند قابل شمارش نیست ولی ما این را هنگامی درک می کنیم که خداوند قسمتی از رحمت خویش را از ما باز پس گیرد. در این هنگام گویی که رحمت خداوند کاملاً از ما گرفته شده است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَيْنِ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكْفُرُ ﴿٩﴾﴾ [هود: ٩].

«و اگر از سوی خود به انسان نعمتی بچشانیم سپس آن را از او بگیریم و بستانیم، بسیار ناامید و ناسپاس می شود.»

از نکات امیدوار کننده این است که اسم «رحیم» با اسم «غفور» ٧٣ بار و با اسم «تواب» ٩

مرتبه و با اسم «رئوف» ۸ بار و با اسم «رحمان» ۴ بار [البته به غیر از موارد بسم‌الله] و با اسم «ودود» ۱ مرتبه و با اسم «بر» ۱ مرتبه و با اسم «رب» یک مرتبه ذکر گردیده است.

خداوند، رحم ورزیدن را بر خود واجب گردانیده و پیامبر رحمت، حضرت محمد ﷺ را به عنوان شاهد و بشارت دهنده و اندازکننده ارسال کرده و اطاعت از پیامبر را موجب به دست آوردن رحمت گردانیده که عبارت است از سعادت آخرت.

خداوند سبحان به هر کس که باتقواتر باشد، بهره‌ی بیشتری از رحمت عطا کرده است؛ چرا که می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ [الاعراف: ۱۵۶].

«و رحمت من هم همه چیز را دربر گرفته و آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که پرهیزگاری کنند».

همچنان که رحمت را به نیکوکاران نزدیک گردانیده است.

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الاعراف: ۵۶].

«بی‌گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است».

«رحیم» از صفات «رحمن» است و جایز است که خداوند از روی فضلش، نصیبی از رحمت را به بنده‌اش عطا کرده و آن بنده به اذن خداوند، رحیم گردد و بیشترین نصیبی را که بنده‌ی خدا از این رحمت برده است، حضرت محمد ﷺ می‌باشد، آن جا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷].

«ای پیغمبر! ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم».

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«بی‌گمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسان‌ها) به سویتان آمده است، هر گونه درد ورنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. (به شما عشق می‌ورزد و) اصرار به (هدایت) شما دارد و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است».

خداوند در این آیه پیامبر را با ۲ اسم از اسماء حسنی آراسته گردانیده تا مردم بر بخشش آن‌ها به پیامبر آگاهی یابند. و چرا این گونه نباشد در حالی که پیامبر بر منافقین نیز رحم داشت و بر نابودیشان افسوس خورده و اشک می‌ریخت و نسبت به کفار نیز رحم داشت و با این که کفار پیوسته او را می‌آزردند اما ایشان برای کفار دعای هدایت می‌کرد.

بسیاری اوقات رحمتش شامل حال حیوانی می‌شد که در حال ذبح شدن بود و ما را مکلف می‌نماید به این که چاقو را تیز کنیم و او را از همنوعانش دور گردانیم و در ذبح کردنش زود او را راحت نماییم و قبل از آن چاقو را نشانش ندهیم. رحمت خداوندی شامل حال کسانی نیز گردیده است که مستحق کشته شدن و نابودی می‌باشند؛ زیرا اجازه داده نشده که ایشان را مثله و قطعه قطعه نموده و یا با سوزاندن و به هر طریقی چهره‌ی ایشان زشت گردد. مار دشمن ما می‌باشد در حالی که آن را آتش نمی‌زنیم، مشرک اسیر را قطعه قطعه و زشت چهره نمی‌گردانیم. قلب آباد با رحمت خداوند خانه‌ای آبادان به اسرار رحیم است. انسانی که مزین به اخلاق الهی می‌باشد مثلی زیبا و بلندمرتبه برای آقايش می‌باشد که معنای «نور علی نور» در او تحقق یافته است نور رحمت در قلب شخص سبب تابش نور رحیم بر آن قلب می‌گردد و خداوند او را برتر از ملائک کرده و نام او را در میان جهانیان زنده می‌دارد. خداوند امت محمدی را مورد اکرام خویش قرار داده و بهترین بشر را به عنوان چراغ خیر و رحمتی برای جهانیان برانگیخته است. خداوند می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده‌ی خدا و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

خداوند رحمت را در قلب‌های مؤمنان آراسته، به گونه‌ای که نسبت به برادرانشان تواضع می‌کنند و ایشان را بر خویش ترجیح داده، در برادرانشان کمال را مشاهده نموده، در خود نقص را می‌بینند. از بعضی عارفان نقل گردیده که در دعاهایشان می‌فرمودند: «خداوندا! اگر مقدر نموده‌ای که جسم مرا در آتش جهنم بسوزانی جسمم را به حدی بزرگ گردان که تمامی جهنم را بپوشد و من فدای امت اسلامی گردم» و این منتهای رحمت نسبت به امت اسلامی است. و از ایشان نقل گردیده که به همراه شاگردانشان به سوی قبرستان‌ها رفته و در مورد قبر انسان‌های ظالم به جستجو می‌پرداختند و برای آنان طلب رحمت می‌کردند و بیان می‌نمودند که: در حقیقت این ظالمان هستند که مستحق احسان می‌باشند، زیرا مردم ایشان را فراموش کرده و به خاطر کردار زشتشان آنان را دعای شر می‌کنند.

در حدیث صحیح روایت گشته که زنی بدکار سگ تشنه لبی را در کنار چاه آبی مشاهده نمود، رحمت در دل زن افتاد و کفش‌های خود را از پا درآورده و با قسمتی از لباس خود آن را محکم بسته به درون چاه فرستاد و آن را از آب پر کرده و سگ را سیراب نمود. خداوند مهربان بر آن زن عطف نموده و مورد رحم رحیم قرار گرفت و خداوند ثواب گناهاش را پاک کرده و به خاطر رحمتش بر آن

سگ، دری از درهای بهشت بر روی او گشود.^۱

بهره‌ی بنده از اسم الرحیم

نیاز هیچ نیازمندی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد مگر این که در حد توان آن را برطرف می‌کند و هیچ فقیری را در همسایگی خودش یا در شهرش رها نمی‌کند مگر این که با کمک مالی یا با استفاده از مقامش و یا با تلاش برای وساطت برای آن شخص به یاری‌اش می‌شتابد. اگر از همه‌ی این موارد ناتوان بود آنگاه برایش دعا می‌کند و به خاطر نیازمندی فقیر با او احساس همدردی می‌نماید به گونه‌ای که آن فقیر احساس کند این شخص نیز شریک غم و محنت او می‌باشد.

بهترین رحمت، رحمت بر نفس خودت می‌باشد به این صورت که آن را همیشه در سایه‌ی شرع و اقتدا کردن به رسول‌الله ﷺ قرار دهی، کسی که به خودش خیری نمی‌رساند، نمی‌تواند به دیگران خیر برساند. در روایت آمده است که علامت سعادت شخص چهار چیز است: ۱- شیرینی در زبان ۲- گشاده‌رویی ۳- سخاوتمندی ۴- داشتن قلبی با رحم و عطف. از خداوندی می‌طلبم که ما را به این معانی برساند و حلاوت فضل و بی‌نیازی خود را به ما بچشاند!

عبدالرحیم: شخصی است که مظهر اسم رحیم می‌باشد و او کسی است که رحمتش را شامل انسان‌های با تقوی و برگزیده گردانیده و خداوند از او راضی است و از کسی که خداوند از او غضب گرفته، انتقام می‌گیرد.

دعا: خداوندا! رحمت تو بر جهانیان ما را به سوی وسعت مهربانی تو دلالت می‌کند و ما مطمئن می‌شویم که تو نسبت به تمامی کائنات رحیم می‌باشی و تو رحمت را دوست داری؛ زیرا که آن صفت دوست و ما به آن رحمت تو مستحق می‌باشیم؛ زیرا عیب‌های ما بسیار است. رحمت خود را بر ما انتشار ده تا چشمان ما به تو خشنود و مسرور گردد و ارواح ما را به دوست خود که رؤوف و رحیم است برسان تا ما با استمداد از اخلاق ایشان بر صراط مستقیم قرار بگیریم و اخلاق رحیمانه را در قلب ما تثبیت گردان؛ زیرا آن بزرگ‌ترین نعمت است. به درستی که تو بر هر کاری توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

۱- اللؤلؤ والمرجان، ج سوم، ص ۱۱۶.

الملك ﷻ

«الملك» کسی است که به تدبیر مخلوقات می‌پردازد و از ظلم منزّه است، هر گونه که بخواهد دخل و تصرف می‌کند و هر حکمی بخواهد صادر می‌نماید و در ذات و صفاتش از مخلوقات بی‌نیاز است و هر چیزی بنده و برده‌ی اوست. خداوند ملک، کسی است که در ابداع و نوآوری اشیاء، خلق و مرگ و زندگی دوباره و برانگیختن آن‌ها می‌تواند تصرف کند. ملک کسی است که در ذات و صفاتش از هر موجودی مستغنی است و هر موجودی در ذات و صفات و وجود و بقاء محتاج خداوند است. بنابراین ذات هر موجودی قائم به خداوند است و صفاتش نیز به همین طریق. به این خاطر ملک در حقیقت از آن خداست، زیرا که ملک عبارت است از قدرت تمام و کمال و این فقط از آن خداست، پس هیچ‌کس جز خداوند ملک نیست.

خداوند کسی است که مالکیت زندگی و مرگ و برانگیختن و دوباره زنده کردن را داراست و ملکی نیست جز برای خدایی که مالک الملک است و هیچ شریکی ندارد و صحیح نیست که برای آدمیان گفته شود که ملک‌اند مگر این که به ایشان ملکی محدود و موقتی داده شود یا این که این اسم مجازی باشد.

به همین خاطر است که دعای عرفه شامل و حاوی این پیام است که سپاس و ستایش و نعمت، همه از آن خداوند است و ملک از آن خداست همان‌گونه که کسانی که به حج و یا عمره می‌روند آن را بیان می‌دارند:

«أَسْبِغْكَ اللَّهُمَّ لَبِيكَ، لَبِيكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبِيكَ، إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنَّعْمَةَ، لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». «خداوندا! آماده و فرمانبردار دستور تو هستم، هیچ شریکی نداری، سپاس و نعمت و قدرت تنها مخصوص تو است و هیچ شریکی نداری»^۱.

هیچ‌گاه متصور نمی‌باشد که بنده، صاحب ملکی مطلق باشد هر آنچه را که بنده در اختیار دارد همان نیز ملک خدا است. و هرگاه که بنده در این زندگی فانی دنیا چنین تصور نماید که صاحب ملک می‌باشد این ملک به دو دلیل فانی و نابودشدنی است: اول: مرگ. که با وقوع مرگ این ملک به دست دیگری می‌رسد و خداوند سبحان مالک زندگی و مرگ و برانگیختن دوباره می‌باشد. دوم: از بین رفتن ادعای ملک برای غیر خدا. و آن هنگامی است که بعد از نفخه‌ی اول که در صور دمیده می‌شود و در آن هنگام خداوند عَلَيْهِ السَّلَام ندا می‌دهد که:

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ [غافر: ۱۶].

«ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟».

و در آن هنگام که هیچ‌کس جرأت بیان جواب را ندارد آنگاه خداوند خود می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶].

«از آن خداوند یکتای چیره و توانا است».

و به همین خاطر هیچ ادعای پادشاهی و مالکیت برای کسی جز خدای عَلَيْهِ السَّلَام باقی نمی‌ماند. ما وقتی که به پادشاهان زمینی می‌نگریم ملک ایشان همچون سایه‌ای گذرا می‌باشد و گویی امانتی است که پس گرفته می‌شود و آنان همیشه در معرض دوری ملک از ایشان و یا دوری ایشان از ملک می‌باشند و آن نعمت‌ها و صاحبان آن‌ها تحت قدرت خداوندی هستند که اگر بخواهد نعمت‌ها را بدیشان باز پس می‌گرداند و یا آن را از ایشان دریغ می‌دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند روی حکم خداوند نظری ابراز دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن

تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی».

و هر چه املاک فانی مردم وسعت یابد از قطعه زمینی تجاوز نمی‌کند. چگونه چنین زمینی به نسبت این جهانی که محدود به حدودی نمی‌شود و حواس از درک نهایت آن عاجز است، قابل مقایسه است؟

هر چه زمان برای پادشاهان دنیا امتداد یابد، مملکت داریشان از یک سده بیشتر تجاوز نمی‌کند. کجاست این ملک محدود در مقایسه با ملکی که اول و آخری ندارد، ابتدا و انتهای برایش متصور

نیست؟ مالکیت خدا است که بین ازل و ابد را جمع می‌کند بلکه از ازل پیشی گرفته و ابد را پشت سر می‌گذارد و سایه‌ی پادشاهان نابود می‌شود و فقط ملک از آن خداوند می‌ماند. قرآن می‌فرماید:

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۱۶﴾﴾ [غافر: ۱۶].

«ملک و حکومت امروز از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای چیره و توانا است.»

امام بخاری در حدیثی که از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند، می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند زمین را در روز قیامت در کنترل خود گرفته و با قدرتش آسمان‌ها را در هم می‌پیچد سپس می‌فرماید: من پادشاهم، پس کجایند پادشاهان زمینی؟

بدان که به درستی خداوند سبحانه و تعالی خود را به ملک وصف کرده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ [طه: ۱۱۴].

«والا مقام خدا است که شاه حقیقی او است.»

و هم‌چنین خود را وصف می‌کند به این که مالک است، آنجا که می‌فرماید:

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾﴾ [الفاتحة: ۴].

«مالک روز سزا و جزا است.»

سپس خود را بدین صفت می‌نامد که مالک الملک است و می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو!»

و هم‌چنین خود را توصیف می‌کند که ملیک است، آنجا که می‌فرماید:

﴿عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۵﴾﴾ [القمر: ۵۵].

«نزد پادشاه بزرگ و توانایی.»

اما در حقیقت معنای ملک نزد محققین عبارت است از: توانایی بر نوآوری و انشاء چیزی و بر همین قیاس در حقیقت مالکی جز خداوند وجود ندارد و بنده هنگامی که به لفظ ملک متصف می‌شود، این وصف صورت مجازی دارد و هنگامی که برای بنده اختصاص ملک به خداوند متحقق گشت، خود را از وصف ملک بودن دور می‌گیرد و خود را از تلاش و کوشش (غیرضروری) بری دانسته و کار خود را به مالک حقیقی تفویض می‌کند و در اعتماد به او هیچ کوتاهی نمی‌کند. نمی‌گوید: «برای من» و نمی‌گوید: «از من». به این خاطر بعضی از عرفا گفته‌اند: توحید عبارت است از: طرد کردن ادعا در مورد کارهایی که مردم آن را انجام شده به وسیله‌ی خود می‌دانند (به عبارتی لا حول ولا قوة إلا بالله)

و از بعضی از عرفا روایت شده که بعضی از بعضی دیگر می‌پرسند، آیا تو پروردگار داری؟ و دیگری جواب می‌دهد: من بنده‌اش هستم و من ملکی ندارم، من کیستم، تا بگویم دارم.

از شقیق بلخی حکایت شده است که ابتدای توبه‌اش این بود که: روزی در سال قحطی، غلامی را دیدم که با ناز و تکبر راه می‌رفت در حالی که حزن و اندوه خشکسالی و بی‌محصولی بر مردم چیره شده بود. به آن غلام گفتم: چرا این همه ناز و تکبر داری؟ آیا نمی‌بینی که مردم در سختی هستند؟ و غلام در جواب گفت: چرا اندوهگین باشم در حالی که آقای من آبادی و مزرعه‌ای دارد که مواد غذایی زیادی را در آن ذخیره کرده است؟ (بلخی گوید): با خودم گفتم این شخص مخلوق است و چون آقایش روستا و مزارعی دارد، دچار وحشت نمی‌شود پس چرا من اندوهگین و وحشت‌زده شوم در حالی که آقا و مولای من خداوند مالک الملک است. از غفلت خود بیدار گشته و به سوی پروردگارم توبه نمودم.

از جمله قیام خداوند به ملکش این است که او مالک الملک است، همان‌گونه که می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُوتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری».

خداوند هر کس از بندگانش را که بخواهد صاحب ملک می‌گرداند و با توجه به عنایت و رعایتش به آن بنده با او برخورد می‌کند و او را مالک هوی و هوسش می‌گرداند و او را از اسیر بودن در چنگال آرزوها و نفسانیات رها می‌گرداند و او را از بندگی بندگان آزاد کرده و از سستی و یاهوسرایی آدمیان خلاص می‌کند. از اینجا بر ما آشکار می‌گردد ملک کسی است که در ظاهر با دلایل و سلطنتش عزت دارد و ذاتاً بی‌نیاز است و با جمله‌ی صفاتش در جهان تصرف می‌کند، صاحب ارواح بوده و به هر نوعی در آن دخل و تصرف می‌کند و جسم‌ها را زبون ساخته و محتاج خویش می‌گرداند. همه به او نیازمند هستند و او صاحب ملکی است که به هر گونه بخواهد، جهان را تسخیر می‌کند. پس تو ای فرزند! در این مملکت خدایی مهمان هستی، پس بر صاحب خانه حکمفرمایی مکن و با وجود او، تو توان هیچ دخل و تصرفی را نداری. بنگر که تمامی موجودات چگونه در برابر عزت و سلطنتش خاضع گشته‌اند. هر کس در مقابلش بایستد کمرش را می‌شکند. به فرعون بنگر که مقدر ناچیزی ملک چگونه او را مغرور کرد و ندا داد که او ملک است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ﴾ [الزخرف: ۵۱].

«فرعون در میان قوم خود ندا در داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت و مملکت مصر از آن من نیست؟».

حال به سوی موسی علیه السلام بنده‌ای فقیر بنگرید که چوپانی گوسفندان حضرت شعیب را می‌کرد و عاقبت او چگونه شد؟! با این دو توصیف به فرق بین اهل صبر و اهل کفر بنگرید، خداوند فرعون و سپاهیان‌ش را غرق نمود؛ زیرا خداوند غیور و با حمیت است و به حضرت موسی علیه السلام منزلت و مکانت عطا نمود؛ زیرا خداوند شکور است.

و به قارون بنگرید که مظاهر ملک او را مغرور کرد و فراموش نمود که آنچه نزد اوست، امانتی بیش نیست. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ وَعَلَىٰ عِلْمِي عِنْدِي﴾ [القصص: ۷۸].

«قارون) گفت: این مال در سایه‌ی آگاهی و دانشی که دارم به من داده شده است.»

و خداوند او را به دل زمین فرو برد و او را عبرتی برای دیگران قرار داد و به خاطر بی ادبی او این ملک از او باز پس گرفته شد؛ زیرا خداوند غیور و با حمیت است. اگر چه خداوند صاحب حلم و بردباری است ولی باید چنین ایشان را مؤاخذه می‌کرد تا حقیقت روشن شود. هر کس که در مورد ملک خداوند منازعه کند، مغرور و درمانده است؛ زیرا ما برای منازعه در ملک خداوندی آفریده نشده‌ایم؛ بلکه خلق شده‌ایم تا کرم و لطف و محبت و مهربانی خداوند را دریابیم و معنای ملک عبارت است از: ظهور کلمه‌ی «کن» که وجود به خاطر سر این کلمه به وجود می‌آید و هر شخصی براساس سری که خداوند در کلمه «کن» نهفته داشته و به هر میزان که برای شخص تقدیر کرده خلق می‌شود، روحی که در بدن تو هست از سر آن است. قوه‌ی شنیدن و دیدن از روشن‌ترین مظاهر امر خداوندی است و توقف و حرکت در واقع همان امداد خداوند است و تسخیر جهان از وسعت فیض خداوندی است، چرا که خداوند قدرت تصرف در وجودت یا در جهان را به تو اعطا کرده است، همه را از آن خداوند آفریدگار بدان، پس امانت را با سعه صدر به صاحبش بازگردان؛ زیرا خداوند مالک نعمت دهنده و کارگشاست.

بدان که راز اتصاف اولیاء عبارت است از این که آن‌ها می‌دانستند که روح و جسم و اموال و فرزندان‌شان همه ملک خداوند است. در وجود خود یا در جهان هیچ ذره‌ای از آن خودشان نیست و در این هنگام ملک بر ایشان تجلی می‌یابد و ایشان بندگانند و هر چیز که اراده کند فراوان بر بندگان عطا می‌کند.

از بعضی از عارفان در هنگامی که در حال روحانی، خود را در پیشگاه حق احساس کرده‌اند

روایت گشته که: خداوند به او گفته است: چه دلیلی داری بر این که مرا دوست داری؟

شیخ گفته است: ای آقای من! این روح من است که با کمال رضایت و خشنودی و گشادگی کامل تقدیم می‌دارم. و خداوند به او فرموده: روح تو از آن من است و پیوسته ملک من است پس چیزی از جانب خودت بیاور، شیخ گفته است: مولای من! من صاحب هیچ چیزی نمی‌باشم زیرا ملک مطلق تو هستی خداوند به او فرموده: تو الان مستحق دریافت ملک می‌باشی. خداوند است که دوستی عطا می‌کند و دل را به دست می‌آورد و اوست که بندگان را هدایت داده و موفق می‌گرداند و بازگشت به سوی اوست.

هنگامی که تو عبادت به پیشگاه خداوند تقدیم می‌داری، برحذر باش از این که پنداری آن ملک تو است؛ زیرا در حقیقت مالک آن، خداست و او آن را دریافت می‌کند و پذیرش و بطلان آن به دست خداوند است.

رمز قبول آن است که به او بگویی: این از آن توست و به سوی توست، و تو از من و آن عبادتم بی‌نیازی. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [آل عمران: ۱۸۹].

«و ملک آسمان‌ها و زمین از آن خداست».

گویی که ملک و تصرف در آن آزمایشی است از جانب خداوند تا عقاید و نفس‌ها را با آن بیازماید و هنگامی که بندگی ات تحقق یافت، تو را در مملکت خاص خودت یعنی قلب و جسمت متصرف می‌گرداند و هم‌چنین رعایای تو را یعنی زبان و چشم و دست و سایر اعضا را در اختیار می‌نهد. پس هنگامی که تو آن را تصرف کرده و به همان منظور مورد استفاده قرار دادی که برای آن خلق شده است، آنگاه به درجه‌ی ملک در جسم خویش رسیده‌ای. جسم انسانی سرزمینی بزرگ است که روح آن را اداره می‌کند و آن نوری از جانب خداوند است که به درگاه خداوند نزدیک است و قلب برای روح همچون عرش است که امور بر آن نزول می‌یابد؛ سپس به لوح خیال سرایت کرده و عزم را قوی می‌کند و اندام‌ها را بیدار نموده. در حقیقت اندام‌ها سربازان مملکت بدن هستند، پس اگر این مثال را فهمیدی ملک متعال برایت تجلی می‌یابد.

بهره‌ی بنده از اسم الملك

بهره‌ی بنده آن است که خداوند قلب و منزلت او را اصلاح بخشد و به قلب شجاعتی بخشد که او را بر دیگر جوارح و زیردستان توانا گرداند. پس قلب همچون پادشاه است و جسم همچون مملکت است. ملک عبارت نیست از وسعت خانه و املاک و نفوذ کلمه؛ بلکه ملک عبارت است از این که تملک نفس خود را در دست داشته باشی و هوس در کنترل تو باشد و اندام‌هایت در محدوده‌ی

شریعت، متوقف باشد. در اثر آمده است که پادشاه عادل، سایه‌ی خداوند در زمین است که هر محتاجی به او پناه می‌برد، پس هر کس پادشاه عدالت پیشه را دید، نور پادشاه کبری (خداوند) که بر هر چیز توانا است بر او تجلی می‌یابد.

عبدالملک: او کسی است که در مملکت وجودش آن گونه که خدا بخواهد و امر فرماید تصرف می‌نماید. پس این شخص شدیدترین خلق خداوند از لحاظ قدرت نفوذ بر دیگر مخلوقات می‌باشد.

دعا: خدایا! ای پادشاه جهانیان! ای صاحب عزت همیشگی! با عظمتت گردن جباران زمان را خوار می‌گردانی و با شکوه و هیبت خودت، ارواح کروییان را به لرزه و ترس می‌اندازی بر ما با اسرار اسم ملک ظهور نما و با لطائف این اسم به ما یاری رسان تا مالک نفوس خود باشیم و در اندام‌های خود اعتدال پیشه کنیم و با فرمان تو در تمامی کارها تصرف نماییم. ای کسی که وقتی که اراده‌ی کاری را نماید و بگوی، «باش» پس «می‌شود» تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

القدوس ﷻ

«القدوس» اسمی از اسماء الله حسنی است که در حدیث پیامبر ﷺ از آن نام برده شده است. قدوس در لغت اسمی مشتق از قدس می‌باشد که معنای آن عبارت است از: پاکی و به این خاطر گفته می‌شود: بیت المقدس یعنی مکانی که در آن از گناهان پاک می‌شوند. و به بهشت لقب «حظیره القدس» داده شده؛ زیرا مکانی است برای پاک شدن از آفات دنیا.

به جبرئیل روح القدوس گفته می‌شود؛ زیرا در ابلاغ وحی به پیامبران ﷺ از هر عیبی پاک است و قدوس ﷻ کسی است که به خاطر متصف بودن به تمامی صفات کمال از هر نقص و آفتی پاک است و او از هر وصفی که او را در دایره‌ی حس یا خیال بگنجانند یا این که او را در وهم کشد، منزّه و پاک است. و در حدیث شریف آمده است که: هر آنچه به ذهنت خطور کند پس آن از بین رونده است و خداوند غیر از آن ذهنیات است. این اسم بعد از اسم ملک آمده است به خاطر آنچه که از تغییرات اعم از ظلم و ستم و تجاوز در احکام از سوی پادشاهان به وقوع می‌پیوندد و این را می‌رساند که هیچ کدام از آن وقایعی که در ملک پادشاهان دنیوی روی می‌دهد در ملک خدای سبحان روی نمی‌دهد.

طهارت دو نوع است: یک نوع پاکی اصلی می‌باشد و نوعی دیگر پاکی عارضی. و آنچه از پاکی اصلی در تمامی موجودات به صورت مجمل و یا تفصیل آمده است در حقیقت سری از اسرار خداوند قدوس می‌باشد، پس به درستی اسم قدوس در هر ذره‌ای از موجودات تجلی یافته است و قدوس کسی است که از تمامی نقص‌ها و کاستی‌ها کامل و پاک باشد.

در کتاب اسماء ادریسیه گفته می‌شود: ای قدوس؛ یعنی ای پاک از هر چیزی! هیچ چیز در تمامی مخلوقاتش از لحاظ لطف معادل او نیست. هیچ چیزی از موجودات نیست مگر این که پاک و کامل است؛ زیرا که اسم قدوس بر تمامی ذرات تجلی یافته است. هر آنچه را خدا آفریده است، یا

اسم قدوس بر آن ظاهر گشته شده است اگر پلیدی و یا آلودگی در ذره‌ای از موجودات داخل می‌گشت، نقصی در صفات کامل خداوند داخل می‌شد در حالی که او از نقص منزه است و با آن نقص الوهیت خداوندی از بین می‌رفت در حالی که محال است؛ زیرا الوهیت خداوند شامل همه‌ی موجودات گشته و الوهیت مرتبه‌ی جامع و شامل و جاری در تمام موجودات است. هر موجودی که در جهان هست، تحت الوهیت خداوندی است آن هم به صورتی که خاضع و ذلیل و عبادت‌کننده و مسیح و سجده‌گذار خداوند است. اگر فقط یک ذره ناقص بوده و آلودگی در آن پدید آید، دیگر صلاحیت عبادت کردن و سجده و تسبیح‌گذاری خداوند را دارا نخواهد بود. پس از حیث الوهیت خداوندی طهارت شامل همه‌ی موجودات است و اسم قدوس بر تمامی موجودات تجلی یافته است، پس این طهارت اصلی و معنی اسم قدوس می‌باشد بر تمامی موجودات و کیفیت آن را کسی می‌پرسد که از اهل ظاهرین بوده و هدف آن را نفهمد و کیفیت آن، عبارت از آن کلام پیامبر ﷺ است که: «به درستی ظاهر و باطن اشیاء براساس اسماء خداوندی بنا گردیده است». معنی این سخن این است که هیچ موجود ریز و درشتی پیدا نمی‌شود مگر این که نور اسمی از اسماء خداوند بر آن تابیده است و اگر ظهور این نور و تابش آن بر موجودات نبود، امکان بروز و تجلی موجودات فراهم نبود و در همان حال عدم و نیستی باقی می‌ماندند. دو موجود در یک اسم مشترک نیستند و هیچ موجودی دو اسم برای یک ذات واحد ندارد. تشعشع انوار اسماء الهی بر همه‌ی موجودات بزرگ و کوچک تابیدن گرفته است. هیچ چیزی در جهان ظاهر نگشته مگر این که اصل نور اسمی از اسماء الهی است و به واسطه‌ی این نور، موجودات ظاهر می‌گردند. حال که این را شناختی و دانستی که وجود همه با اتکاء به اسماء الهی موجودیت یافته‌اند و اسماء الهی داخل در حیطه‌ی الوهیت خداوندی می‌باشند و اسم قدوس بر همه‌ی اسماء الهی تجلی یافته است پس قدوس از اسماء ذات می‌باشد. البته اسماء و صفات و ذات متصف به اسم قدوس می‌باشند. پس خداوند متعال در ذات و صفات و نام‌هایش قدوس است و وجود جملگی توضیح دهنده‌ی اسماء هستند و راز اسم قدوس بر همه‌ی آن‌ها تابیدن گرفته است و این معنای تجلی اسم قدوس بر همه‌ی موجودات است که همان طهارت اصلی می‌باشد. اما پاکی عارضی عبارت از آن چیزی است که خداوند سبحان در شرعش آن را ذکر فرموده و آن کلام خداوند است که:

﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ [التوبة: ۲۸].

«بی‌گمان مشرکان پلیدند».

و آنچه رسولان ما را از نجاست آن برحذر داشته‌اند و محکوم به نجاست دانسته‌اند از جهت شرعی مطلب و در هنگام عبادت می‌باشد و إلا اصلاً نجس نمی‌باشند؛ زیرا نجاست آن‌ها عارضی است، نه ذاتی؛ زیرا این نجاست باقی به بقاء شرع است و شرع مقتضی امر و نهی است و هنگامی که در صورت دمیده شود حکم شرع پایان پذیرفته و اشیاء همگی به پاکی اصلی خویش انتقال می‌یابند. پس شرع عارضی است و بقایش به بقای این دنیا بستگی دارد و هرگاه در صورت دمیده شود حکم شرعی پایان پذیرفته و تکالیف پایان پذیرفته و اشیاء به اصل پاک خویش باز می‌گردند. خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [الاعراف: ۱۵۶].

«و رحمت من همه چیز را در بر گرفته است.»

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ وَكُنْ فَيَكُونُ﴾ [النحل: ۴۰].

«ما هرگاه چیزی را بخواهیم کافی است که (خطاب) بدان بگوییم: باش، پس فوراً می‌شود.»

پس صفت اراده‌ی خداوند بر کفار واقع شد و از جانب حق کلمه‌ی عظیم «کن» بر آنان وارد می‌شود و هر آنچه بر کسانی وارد گردد در واقع آنان محبوب و مراد خداوند واقع شده‌اند و رحمت خداوندی که وسعت آن شامل حال همه‌ی بندگان است با وجود کارهایی که انجام داده‌اند بر آنان گسترانیده شده است. این احکام در حیطة‌ی الوهیت خداوندی قرار دارد هر آنچه از نعمت و عذاب، راحتی و بلا، رحمت و انتقام در جهان به وقع می‌پیوندد در حیطة‌ی الوهیت خداوندی است و هیچ‌کس جز خداوند در آن دخل و تصرفی ندارد و در این هنگام اصل در همه‌ی موجودات، رحمت و محبت می‌باشد و در این هنگام این آیه‌ی خداوندی نازل می‌گردد که:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِبِينَ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحج: ۶۵].

«واقعاً یزدان بسی مهربان و دارای مرحمت فراوان است.»

از آیاتی که کلمه‌ی قدوس در آن وارد گردیده است.

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«خداوند فرمانروا و پاک و منزّه است.»

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ [الجمعة: ۱].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است، خدایی که مالک و حاکم (کل جهان) است (و از هر نقص و عیبی) مبرا و منزّه است.»

بهره‌ی بنده از اسم القدوس

باید بنده اراده‌ای را که باعث بهره‌برداری از نفسانیات بشری همچون لذت شهوت و غضب و خوردن و همسررداری و لباس و مناظر و لمس شدنی‌ها می‌شود را پاک و منزّه کند. بلکه بر او واجب است آن را فقط در مسیری که خداوند اراده کرده است، به کار گیرد و هیچ بهره‌ای از آن‌ها نبرد مگر در راهی که خداوند می‌خواهد و هیچ شوقی جز دیدار خداوند در سر نداشته باشد و هیچ آرامش و خوشی جز در نزدیکی به خداوند در او نباشد و اگر بهشت و نعمت‌های آن بر وی عرضه گردد، همتش متوجه آنان نگردد و به خانه راضی نشود بلکه در پی صاحب‌خانه باشد.

عبدالقدوس: او کسی است که خداوند پرده‌های غفلت را از قلبش پاک و منزّه کرده و قلبش جز خداوند، گنجایش هیچ چیز دیگری را ندارد و او کسی است که خداوند قلبش را وسعت بخشیده است. همچنان که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «زمین و آسمان مرا فرا نمی‌گیرند، بلکه قلب بنده‌ی مؤمنم مرا فرا می‌گیرد»^(۱). از غیر منزّه می‌شود؛ زیرا در هنگام تجلی حق جایی برای غیر او باقی نمی‌ماند و قدوس جز در قلبی که از غیر خدا پاک و منزّه شده، جای نمی‌گیرد.

دعا: خدایا! تو پاک و منزّه‌تری از هر آنچه بندگان تو را از آن پاک و منزّه بدانند پس روان‌ها ناتوان و عقل‌ها حیران و همه عاجز از درک حقیقت تو اند.

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾ [الانعام: ۹۱].

«خدا را چنان که باید نشناخته‌اند».

خدایا! از تو می‌طلبیم که روحی در اجساد ما بدمی تا وارد بارگاه پاک و منزّهت گردیم و برکات خودت را بر قوای ظاهر و باطنی ما فرود آر تا ما را از نقص‌ها و رذائل و عیب‌ها پاک گرداند و ما را با ندای الهی خود [هم‌چنان که موسی علیه‌السلام را مورد خطاب قرار دادی که نعلین خودت را در بیاور که تو در وادی مقدس هستی] مورد خطاب قرار ده تا عناصر وجودی‌مان با ظهور نور تو با برکت گردد و هر آنچه در پیرامونم هست در جهان با برکت گردند، به راستی تو یگانه و خلاق هستی و بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد النبی الامی وعلی آله وصحبه وسلم

۱- متن حدیث ابن است: «ما وسعني سمائي ولا أرضي، ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن». اما این حدیث را سیوطی در الدرر المنتثرة في الأحادیث المشتهرة و عجلونی در كشف الخفاء و سخاوی در مقاصد الحسنة و البانی در سلسلة الضعيفة، موضوع و ساختگی و یا از اسرائیلیات دانسته‌اند. [مُصحح]

السلام ﷻ

«السلام» اسمی از اسماء الله می باشد که در حدیث پیامبر ﷺ وارد گردیده است هم چنان که در قرآن آمده است:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«خدا کسی است که جز او، پروردگار و معبودی نیست، او فرمانروا، منزه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده...».

سلام در لغت چند معنی دارد: یکی از آن ها سلامی است که مؤمنان هنگام دیدار هم می گویند: السلام علیکم. بعضی در معنی این جمله گفته اند که: هنگامی که شخص سلام می کند آن سلام عبارت از تحیت مبارک است و معنایش این است که، تو از جانب من در امنیت هستی، پس مرا نیز از جانب خودت در امنیت قرار ده. و به نظر بعضی دیگر معنای آن عبارت است از این که، «سلام» خداوند بر تو باد! یعنی خداوند تو را محفوظ کند و تو را در امان دارد و در واقع دعا می کنم برایت که از هر اذیتی در امان بمانی.

سلام کردن، درود فرستادن مؤمنان در دارالسلام (بهشت) است. خداوند می فرماید:

﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ وَسَلَّمَ﴾ [الاحزاب: ۴۴].

«درودشان (از جانب خدا) در روزی که او را ملاقات و دیدار می کنند، امن و امانتان باد است.».

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ [یس: ۵۸].

«از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهنیت گفته می شود.».

و این تحیت از جانب خداوند است و گاهی درود از جانب ملائکه برای مؤمنان هنگام داخل

بهشت شدن می باشد. همچنان که خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾ [الزمر: ۷۳].

«(بدین هنگام) نگاهبانان بهشت بدیشان گوید: درودتان باد! خوب بوده‌اید و به نیکی زیسته‌اید، پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید».

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّوهُمْ الْمَلٰٓئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلٰمٌ عَلَیْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [النحل: ۳۲].

«همان‌هایی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که پاکیزه و شادان هستند (فرشتگان بدیشان) می‌گویند: درودتان باد! به خاطر کارهایی که می‌کرده‌اید به بهشت درآید».

همان‌گونه که هر زمان بر مؤمنان وارد می‌شوند درود می‌فرستند.

﴿وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلٰمٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبٰی الدَّارِ ﴿۲۴﴾﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴].

«و فرشتگان از هر سویی بر آنان وارد می‌آیند (فرشتگان بدانان خواهند گفت) درودتان باد! به سبب شکیبایی و استقامتی که داشتید، چه پایان خوبی!».

و این کار میان مؤمنان نشانه‌ی دوستی و محبت و سلامت قلب آن‌ها از کینه و غل می‌باشد.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا﴾ [مریم: ۶۲].

«آنان در آنجا گفتار پوچ و بیهوده‌ای نمی‌شنوند لیکن درود (یزدان و فرشتگان و همگان) را می‌شنوند».

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَاْثِيْمًا ﴿۲۵﴾ اِلَّا قِيْلًا سَلٰمًا ﴿۲۶﴾﴾ [الواقعة: ۲۵-۲۶].

«در میان باغ‌های بهشت، نه سخن یاهو می‌شنوند، و نه سخن گناه‌آلود، مگر سخن سلام! سلام!...».

گاهی سلام بر درستی سخن و پاکی از عیب اطلاق می‌گردد. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَ اِذَا حَاطَبَهُمُ الْجٰهِلُوْنَ قَالُوْا سَلٰمًا ﴿۱۳﴾﴾ [الفرقان: ۶۳].

«(بندگان رحمان کسانی‌اند) و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشمنانها و بد و بیراه‌های

خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و به ترک ایشان می‌گویند».

و این سلام، سلامتی از عیب و گناه است.

و خداوند سلام است؛ یعنی عیوب و نقص و آفات بر خداوند بروز نمی‌کند و دچار مرگ و فنا

نمی‌شود و به بیماری و سستی گرفتار نمی‌آید و غفلت و سهو و فراموشی او را معطل نمی‌کند و هیچ

صفتی از صفات نقص و عیب شامل خداوند نمی‌گردد. علمش به گونه‌ای است که هیچ چیز از او

پوشیده نیست و هیچ شنیدنی از سمع او به دور نیست و هیچ دیدنی از دیدگانش پنهان نمی‌ماند و

ثروت و بی‌نیازی‌اش دچار فقر و کاستی نمی‌گردد و عزتش به ذلت بدل نمی‌گردد، امرش مغلوب نشده و از هر چه اراده کند پشیمان نمی‌شود. و از معانی دیگر اسم سلام این است که او نسبت به هر که بخواهد سلامتی و نجات ارزانی می‌دارد. همچنان که می‌فرماید:

﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا ۖ وَلَوْ أَرَنَّاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنزَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ﴾ [الأنفال: ۴۳].

«در آن زمان خداوند در خوابت دشمنان را به تو اندک نشان داد، و اگر آنان را زیاد نشان می‌داد مسلماً سست می‌شدید و درباره‌ی کار (جنگیدن و نجات‌گیدن) دچار کشمکش می‌گشتید، ولی خداوند (شما را از این عجز و اختلاف) رهایی بخشید.»

بدان که این نظامی که به طور عجیبی محکم گشته است از مظاهر اسماء و صفات خداوند است. آیا این جهانی که سالم از بیهوده‌کاری و اختلال در نظام و حرکت و قوانین زمین و آسمان است، مظهري از اسم سلام نمی‌باشد؟ به نظام خورشید و ماه در شرق و غرب، و افلاک و ستارگان و سیاره‌ها بنگر، هم‌چنین به نظام باد و باران و گیاهان و دیگر موجودات از آیات الهی موجود در آفاق بنگر، در می‌یابی که همه‌ی آن‌ها از عیب و ایراد منزّه‌اند. این‌ها همه از آثار اسم سلام است. بدان که سلام خداوند کلام اوست هنگامی که می‌فرماید:

﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ ۖ سَلَامٌ﴾ [الاحزاب: ۴۴].

«درودشان (از جانب خدا) در روزی که او را ملاقات و دیدار می‌کنند، امن و امان باد است.»

اگر سلام را بر پاک بودن از عیب اطلاق نماییم، از جمله‌ی صفات تنزیه می‌گردد و اگر بر این اطلاق گردد که خداوند، سلامت رسان بر دوستانش است، این از صفات ذات است و اگر بر این حمل شود که بخشنده‌ی سلامتی است، این از صفات افعال است. اگر افعال خداوندی را فهمید، نمود و جلوه‌ی سلام را در مناظر مختلف آن مشاهده می‌کنی هر چند که ظاهر امر چیزی را نشان دهد که کسی که بر حقیقت امر دسترسی ندارد، آن را شر بیندارد.

هیچ کاری از کارهای خداوند روی نمی‌دهد مگر آن که در ورای آن حکمتی نهفته است که آن عین نعمت است. کسی که خداوند چشمان بصیرت بین او را بگشاید سری از رازهای پوشیده را فهمیده و چشمانش بدان روشن می‌گردد پس خداوند متعال از آفات، پاک و بری بوده و دفع‌کننده‌ی بلاهاست. کسی که اندام‌ها و اعضاء را به انسان بخشیده تا به وسیله‌ی آن سختی‌ها و مشکلات را دفع نماید.

بهره‌ی بنده از اسم السلام

سلام از بندگان کسی است که از مخالفت‌های آشکار و نهان دستورات الهی خود را محفوظ دارد و از عیوب آشکار و پنهان خود را حفظ کند. دلیل ما این آیه است که:

﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [الشعراء: ۸۹].

«بلکه تنها کسی (نجات پیدا می‌کند و سود می‌برد) که با دل سالم (از بیماری کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه خدا آمده باشد».

قلب سلیم عبارت است از: قلبی که از شرک، نفاق، شک و گمان خالی گشته است و قلب و نفسش از شهوات پاک شده است، پس ای فرزندم! اگر در بدنت سلامتی مشاهده کردی پس شکر خداوند سلام را به جای آور که تو را سلامتی بخشیده است و هنگامی که در دینت و آبرویت سلامتی دیدی، آن را از خداوند سلامی بدان که این را به تو مرحمت کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله افشاء سلام را به عنوان سنتی بر ما عرضه داشته؛ زیرا سلام کردن دوستی را در دل‌ها می‌گمارد و صاحب سلام را فردی متواضع و مورد محبت دیگران قرار می‌دهد. و معنی السلام علیکم این است که: تو از ما در امان هستی و از اذیت و شرارت‌های ما محفوظی [هم‌چنان که قبلاً توضیح داده شد] سلامت به منزله‌ی پیمان سلامتی از جانب ما بر شما است و این عنوان درون ما است. پس هنگامی که بر برادرانت سلام کردی مواظب درون خودت باش تا نسبت به آنان گمان بدی نبری که در این حال منافق ظالم قلمداد می‌شوی و دچار خسران گشته و نهایتاً خود را مورد سرزنش قرار می‌دهی. حضرت عیسی علیه السلام هنگام تولد بر نفس خودش سلام می‌فرستد، آن چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ [مریم: ۳۳].

«و سلام (خدا) بر من است (در سراسر زندگی) آن روز که متولد شده‌ام، و آن روز که می‌میرم، و آن روز که زنده و برانگیخته می‌شوم».

و خداوند بر حضرت یحیی سلام می‌فرستد و می‌فرماید:

﴿وَسَلِّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾ [مریم: ۱۵].

«درودش باد! (در سراسر زندگی) آن روز که متولد شده است، و آن روز که می‌میرد، و آن روز که زنده و برانگیخته می‌شود».

فرق بین این دو سلام عبارت است از این که حضرت عیسی کلمه‌ی الله است در قوای بدنی و جسمش به گونه‌ای که مظهری برای نور اسم سلام واقع گشته و به عنوان خلیفه‌ی خداوندی بر نفس

خود سلام می‌فرستد اما حضرت یحیی نفسش در انوار سلام فنا گشته و مولایش بر او سلام می‌فرستد، زیرا او از طرف دوستانش وکیل است و چه وکیل خوبی.

بنده، هم سلامت دنیا دارد و هم سلامت دین. سلام در دنیا عبارت است از: رهایی از دست مزاحم‌ها و به دست آوردن آنچه جزء ضروریات و نیازمندی‌هایش است. اما سلامت در دین عبارت از سه مرتبه است: اول؛ سلامت در مقام شریعت، و آن عبارت از سلامتی دین از بدعت و شبهات است، و سلامتی اعمال در این که از هوی و شهوت اطاعت نکند. دوم؛ سلامت در مقام طریقت، و آن عبارت است از این که عقل شخص بر شهوت و غضبش فرمانروا و امیر گردد و اسیر آن دو نگردد، زیرا عقل، امیر است و شهوت و غضب دو بنده‌ی گوش به فرمان اویند.

سوم؛ سلامتی در مقام حقیقت است، یعنی در قلبش، به سوی غیر خدا الفت و انسی نشان ندهد. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ [الانعام: ۹۱].

«بگو: خدا، و بگذار در باطل (و یاوه‌سرایی) خود به بازیچه پردازند.»

بنده‌ی مؤمن کسی است که خود را به نور سلام آراسته است، پس در هیچ مجلسی نمی‌نشیند مگر این که بین دو دشمن صلح می‌اندازد و یا سلام را بین خاص و عام منتشر می‌سازد و مردم را با سخنانش نجات می‌دهد و آن‌ها را از شیطان می‌رهاند و مردم را به سوی خدا فرا خوانده و آنان را از ارتکاب عصیان، باز می‌دارد.

شخص عارف به خدا، بلای بزرگی را در جهان می‌بیند، پس نفس را می‌بیند که با او سر جنگ دارد و شیطان او را فریب می‌دهد و دنیا با تزئیناتش او را مغرور می‌سازد و بیماری‌ها او را تهدید کرده و هلاکش می‌گرداند. پس در این هنگام تنها ذکر او عبارت است از «سلامتم گردان، سلامتم گردان، ای پروردگارم! سلامتم گردان» می‌گوید: خداوندا! ایمانم را سالم گردان.

خداوندا! قلبم را سالم گردان و جسمم را سالم گردان. و در آخرت که احوال شدید روز قیامت رخ می‌نمایاند، ذکر پیامبران و ملائکه عبارت از این است که خداوندا! سلامتمان گردان. بهترین کسی که به بیشترین بهره در این اسم، دسترسی پیدا کرده است حضرت محمد ﷺ می‌باشد، زیرا او عقل‌های ما را از خرافات نجات داد، آبروی ما را از کثافت‌ها و پلیدی‌ها نجات داد، و قلب‌های ما را از شرک نجات داد و ارواح ما را به مشاهدی جمال صاحب بخشش و کرم، طراوت بخشید. وارث نور اسم سلام کسی است که قلبش از غش و کبر و تمامی عیب‌های باطنی سالم باشد و اعضای

ظاهری اش از منکرات سالم بماند و روحش از مشاهده‌ی غیرخدا و اعتماد کردن و توکل کردن بر غیرخدا سالم بماند و بندگان از مضرات او در امان بمانند. بدان که راه سلامت آن است که شهوات و هواهای نفسانیات را تحت رهبری عقل در آوری و عقل را تحت رهبری شریعت، آن هم با تسلیم کامل به رسول الله ﷺ. خداوند سبحان به عنوان بیان کننده‌ی دعای حضرت ابراهیم خلیل و فرزندش می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ [البقرة: ۱۲۸].

«ای پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان) تو باشند».

همه‌ی سلامتی به این بستگی دارد که از مجادله با احکام الهی بپرهیزی و به قدرت خداوند تسلیم گردی و از خداوند راضی باشی و سلاحت را در بارگاه مولایت بر زمین گذاری. سلاح عبارت است از: تدبیر و ناآرامی و عدم رضایت. از آداب شخص آراسته بدین اسم این است که با قلب سلیم به سوی مولایش بازگردد. و قلب سلیم عبارت است از: پاک شدن از غل و غش و حسد و کینه و برای مؤمنان فقط قصد خیر داشته باشد و در برخورد با ایشان صداقت داشته و با آن‌ها برخورد بی‌غل و غش نماید. هم‌چنین در رابطه با مؤمنان حسن ظن داشته و بر نفس خویش سوءظن داشته باشد.

هنگامی که بر احوال نفس خود می‌نگرد، آن را تحقیر نماید و با چشم بی‌اعتنایی بدان بنگرد، وقتی احوال خود را بررسی می‌کند، آن را کم جلوه دهد گویی افترا هستند و خود را بدترین مردمان بدانند. هنگامی که به کسی که از او سن و سال بیشتری دارد نگریست. بگوید: این شخص از من بهتر است؛ زیرا او طاعت بیشتری انجام داده و قبل از من خدا را شناخته است و هر گاه کسی را دید که سن و سالش از او کمتر است بگوید: او از من بهتر است؛ زیرا کمتر دچار گناه و معصیت شده است. بعضی از بزرگان فرموده‌اند: اگر عیب و ایرادی در برادرت مشاهده کردی هفتاد عذر برای او بیاب، اگر عذری برای او یافتی خوب است، و الا نفس خودت را مورد سرزنش قرار ده و بگو: تو چه مرد بدی هستی که هفتاد عذر از برادرت نمی‌پذیری. در حرکت به سوی خداوند همچون ابومضضم باش. در خبر از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: آیا یکی از شما ناتوان است که همچون اُبی‌مضضم باشد. گفتند: ای رسول‌الله! ابومضضم کیست؟ فرمودند: مردی است که هنگامی که از منزل خارج می‌شود می‌گوید: خدایا! من آبروی خویش را به عنوان صدقه به بندگان می‌بخشم (یعنی اگر دیگران در حق من زشتی روا داشتند، آنان را حلال می‌کنم).

عبدالسلام: او کسی است که خداوند با اسم سلام بر او تجلی یافته و او را از هر نقص و آفت و عیبی مصون داشته است.

دعا: خداوندا! سلام و تسلیم و سلامت از تمامی خطرهای، همه تجلی یافته از نور اسم سلام تو است. خداوندا! نور سلام را بر قلبم بتابان تا از مجادله و مشاجره در امان باشم و با فضل و کرمیت دینم را سالم گردان و مرا با نور سلام مواجه گردان به گونه‌ای که در اجرای احکام شرعی و تقدیر شده‌ات تسلیم باشم و مرا از بیماری‌ها و آفات و ناتوانی‌های جسمی و بلایا، سلامت گردان تا هنگامی که قوای شنوایی روحم خطاب قدیم تو را در یابد که:

﴿سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ [یس: ۵۸].

«از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهنیت گفته می‌شود».

تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المؤمن ﴿٢٣﴾

«المؤمن» اسمی از اسماء الله است که در نصوص قرآن وارد گشته است. خداوند می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾﴾ [الحشر: ٢٣].

«خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند والا مقام و فرازمند است. خداوند دور و فرا از چیزهایی است که انباز او می کنند».

معنی مؤمن: مؤمن کسی است که بندگان را از هر آنچه موجب ترس گردد امنیت می دهد. امنیت فقط از جانب خداوند است و فقط اوست که آرامش و آسایش را صادر می فرماید. بعضی ها گفته اند: معنای مؤمن این است که تصدیق کننده نفس خود و صادق در وعده است؛ زیرا خداوند می فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ﴿١٨﴾﴾ [آل عمران: ١٨].

«خداوند گواهی می دهد بر این که معبودی جز او نیست و این که او دادگری می کند، و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می دهند جز او معبودی نیست».

خداوند عَلَّمَهُ کسی است که خود نفس خویش را تصدیق می کند و چه کسی صادق تر از خداوند است؟ و چه کسی کلامی صادق تر از خداوند بیان می کند؟ خداوند نسبت به بشارت ها و اندازهایش صادق است. حال که ایمان در لغت یعنی تصدیق، پس ایمان از جانب بنده عبارت است از تصدیق مطلق وحدانیت خداوند و پیامبران و کتاب های آسمانی و هر آن چه را که خداوند وعده ای آن را داده است.

مؤمن اول، حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، زیرا خداوند می فرماید:

﴿ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۗ

وَكُنْتُمْ بِهِ وِرْثِيَّةً وَلَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ﴿البقرة: ۲۸۵﴾.

«فرستاده‌ی (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان

(نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان داشته‌اند.»

و خداوند فرد مؤمن را به صورت مطلق برتری می‌دهد:

﴿وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ﴿البقرة: ۲۲۱﴾.

«و بی‌گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است اگر چه شما را به شگفتی انداخته باشد.»

هم چنان که خداوند متعال کنیزک مؤمن را مدح می‌فرماید:

﴿وَلَا مَنَّةَ لِمُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ﴿البقرة: ۲۲۱﴾.

«و بی‌گمان کنیز مؤمنی از زن مشرکی بهتر است، اگر چه شما را به شگفتی انداخته باشد.»

و از خصوصیات خداوند مؤمن، وفور و فراوانی امنیت و امان بر سر بندگان ریختن است. بنده

به خداوند تَعَالَى ایمان می‌آورد و خداوند به بنده امنیت می‌دهد.

وقتی انسان به جسم و چگونگی رشد آن می‌نگرد ضعف‌های ظاهری در آن مشاهده می‌کند، در

حالی که خداوند با اسباب قدرت خود امنیت بر آن حاکم می‌کند در حالی که بیماری‌ها بنده را تهدید

می‌کنند و براساس سرشت آدمی غذا و پوشاک از مایحتاج اوست و هم چنان که بقیه‌ی خواستی‌های

زندگی را جستجو می‌کند، پس خداوند با آفرینش دارو، بیماری‌هایش را مداوا می‌کند و با تغذیه‌ی

آدمی او را از گرسنگی می‌رهاند و با لباس و مسکن او را از سرما و گرما محفوظ می‌دارد و با اعطای

چشم او را از کژراهه‌ها مصون می‌دارد و با ارسال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بشریت را از آتش دوزخ می‌رهاند.

پس هر آنچه از امنیت در جهان یافت می‌شود، همه از تجلی اسم مؤمن ودود (دوستدار بندگان

مؤمن) است. حال که ایمان از تجلیات اسم مؤمن است، ایمان نوریست که سینه‌ها را گشایش داده و

قلب‌ها را آبادان می‌گرداند. با این وصف شخص زناکار وقتی که زنا می‌کند در آن حال مؤمن نیست و

شخصی که دزدی می‌کند در آن حال مؤمن نیست، در مورد همه‌ی معاصی این چنین است یعنی نور

ایمان، در هنگام ارتکاب بنده به معصیت و هنگامی که شیطان بر او چیره می‌شود از دل مؤمن خارج

می‌شود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ایمان هفتاد و چند شعبه دارد؛ یعنی ایمان همچون درختی است که

هفتاد و چند شاخه دارد که هر شاخه ثمره‌ی خاص خودش را دارد، پس حیاء جزئی از ایمان است و

دوستی برادران دینی از ایمان است و دوستی فقیران و نیازمندان از ایمان است و رحم کردن به دیگران

نشانه‌ی ایمان است. مؤمن کسی است که به غیب ایمان داشته و آن را همچون عالم شهادت قبول دارد

گویی بهشت را می‌بیند و درون صحرای محشر قرار دارد و بر پل صراط عبور می‌کند.

روایت شده از پیامبر ﷺ که به حارثه فرمودند: چگونه صبح کردی ای حارثه؟ گفت: در حالی به صبح رسیدم که حقا مؤمن بودم. پیامبر فرمود: هر چیزی را حقیقتی است پس حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: دنیا را ترک می‌کنم در حالی که طلا و سنگ، شیرینی و تلخی برایم برابر است و گویی که قیامت را برپا شده می‌بینم و عرش پروردگارم را آشکارا می‌بینم و گویی اهل بهشت درون آن در حال گشت و گذارند و اهل جهنم در سختی به سر می‌برند.

پیامبر ﷺ فرمود: خوب فهمیده‌ای پس بر این عقیده مداومت داشته باش. خداوند متعال مؤمن است؛ یعنی نفس خودش را تصدیق می‌کند و صاحبان خرد را به تصدیق وجود خویش و وحدانیتش رهنمون می‌گردد، براساس آنچه در غریزه‌ی بشری از استعداد اعتراف به وجود خداوند و اقرار به ربوبیت آن به امانت نهاده است. و مصداق این مطلب این آیه می‌باشد که:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ [الاعراف: ۱۷۲].

«هنگامی را که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان پدیدار کرد و ایشان را بر خودشان گواه گرفته است که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفته‌اند: آری، گواهی می‌دهیم.»
آثار این غریزه هنگامی در کامل‌ترین صورت ظاهر می‌گردد که یکی از امور به جنگ انسان بر می‌خیزد و رفتاری‌ها بر شخص، حمله می‌آورند و آن شخص را می‌بینی در حالی که رو به سوی خدا کرده و برای دفع ضرر و رهایی از مشکلات از خدا کمک می‌طلبد. آن چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَآ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا﴾ [الإسراء: ۶۷].

«هنگامی که ناراحتی‌ها در دریاها به شما می‌رسد، جز خدا همه کسانی که ایشان را به فریاد می‌خوانید از نظرتان ناپدید می‌گردند اما زمانی که خدا شما را نجات داد و به خشکی رسانید (از یکتاپرستی) روی می‌گردانید (و انسان‌های ناتوان و بتان بی‌جان را شریک یزدان جهان می‌سازید) و اصولاً انسان بسیار ناسپاس است.»

﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الْدِينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۵].

«هنگامی که سوار کشتی می‌شوند، خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند باز ایشان شرک می‌ورزند.»

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾﴾ [الانعام: ۴۰-۴۱].

«بگو: به من بگوئید که، اگر عذاب خدا شما را فرا گیرد یا اینکه قیامت شما فراز آید، آیا غیر خدا را به یاری می‌طلبید؟ اگر شما راستگوئید. (نه، در وقت رخدادهای بزرگ، و در هنگامه‌ی رستاخیز به کسی جز خدا متوسل نمی‌شوید) بلکه تنها خدا را به یاری می‌طلبید و او اگر خواست آن چیزی را برطرف می‌سازد که وی را برای رفع آن به فریاد می‌خوانید و چیزهایی را که (امروز) شریک خدا می‌سازید فراموش می‌نمایید.»

بدان که توافق در اسم، مقتضی مشابهت در ذات نیست، پس صحیح است که حق سبحانه و مؤمن باشد و بنده نیز مؤمن باشد و این مقتضی مشابهت بنده به رب نیست؛ زیرا رب، ربی است که هیچ چیزی شبیه او نیست و او سمیع و علیم است در حالی که بنده، همیشگی و دائمی بنده است آن هم بنده‌ای که نیازمند خالقش می‌باشد. خداوند سبحان، خود را مؤمن می‌نامد و بنده را نیز مؤمن می‌نامد و بندگانش را نیز به عنوان مؤمنان می‌نامد و این از لطف خداوندی است امام عبدالقادر گیلانی رحمته می‌فرمایند: بدان که شباهت در اسماء، موجب شبهات در ذات نیست گفته شده که منادی در روز قیامت ندا می‌دهد که هر کسی که نام او همچون نام یکی از انبیاء است وارد بهشت شود؛ پس در این هنگام نام بعضی‌ها که موافق اسم انبیاء نیست خداوند سبحان به ایشان می‌فرماید: من مؤمن هستم و شما را مؤمنان نامیده‌ام پس با اجازهی خداوند وارد بهشت می‌گردند. حال که یکی از معانی اسم مؤمن این است که برای بندگانش امنیت پدید آورده و به فریادشان رسیده و پناهشان می‌دهد، بدان که پناه دادن خداوند به بندگانش به دو طریق است: یک در زمان حال و دیگری در آینده. آن که زماندار است مربوط به قیامت و ورود به بهشت و نعمت‌های آن می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ﴾ [الانعام: ۸۲].

«امن و امان ایشان را سزااست.»

و آن که در زمان حال است بر چند قسم است برای هر انسانی مطابق نوع نیازمندی اوست؛ یکی زمانی است که خداوند برای او از وسوسه‌های شیطانی که ایمان را مورد هدف قرار می‌دهند، فرصتی فراهم می‌کند تا براهین و اسراری را بر قلب مؤمن القاء نماید و به این طریق خداوند وسوسه‌های شیطانی را از ایشان دور می‌گرداند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الاعراف: ۲۰۱].

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد می‌افتند و بینا می‌گردند.»
همچنان که خداوند متعال دوستانش را از آرزوهای نفسانی و داعیه‌هایی که آدمی را به لغزش می‌کشد، و او را دچار تنازعات می‌کند مصون می‌دارد به گونه‌ای که نفس‌هایشان ایشان را به سوی ارتکاب کارهای حرام نکشاند و در مبارزه با نفس دچار تنگی و سختی نمی‌شوند.

بهری بنده از اسم المؤمن

همه‌ی مردم در نزد او احساس امنیت می‌کنند؛ بلکه هر کس دچار ترسی شده از او کمک می‌گیرد تا هلاکت را از جان و دین و دنیایش دور کند. همان گونه که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌ها از بدی‌های او ایمن هستند». کسی که واقعاً لیاقت دارد به او اسم مؤمن اطلاق شود. او کسی است که مخلوقات را با هدایتشان به راه خدا و ارشاد به سوی راه رستگاری از عذاب خداوندی نجات می‌دهد. و این پیشه‌ی انبیاء و علما می‌باشد، بدین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: شما خود را همچون پروانه‌ها به سوی آتش پرت می‌کنید و من شما را از این کار باز می‌دارم.

عبدالمؤمن: او کسی است که خداوند او را از عذاب و بلا حفظ می‌کند و مردم نیز او را بر جان و مال و آبرویشان امین می‌شمارند.

دعا: پروردگارا! شیرینی ایمان را به من بچشان به گونه‌ای که خیر فراوان را به فضل و احسانت دریابم و با فضل خودت مرا از شیطان محفوظ گردان، زیرا هر لحظه می‌خواهد آن گنج مصون را از من بریابد. خداوندا! با نور اسم مؤمن بر من تجلی یاب تا پنهان و آشکارم، ظاهر و باطنم به توانس بندد؛ زیرا هر نعمت نورانی، شعله‌ای از آن اسم مؤمن می‌باشد. تمامی امنیت‌ها و آرامش‌ها از جانب تو وزیدن می‌گیرد و هر امری به سوی تو ارجاع داده می‌شود. ای آن که علام الغیوبی! نور ایمانم از تجلی توست و نور اذکارم از هدایت و عنایتت و درونم از تو پوشیده نیست. پس پروردگارا! ایمانم را محفوظ دار ای مهربان؛ زیرا که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المهيمن ﷻ

«المهيمن» اسمی از اسماء حسنی می باشد که دو بار در قرآن بیان شده است: یک بار به عنوان اسمی از خداوند در این آیه وارد گردیده:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست، او فرمانروا، منزه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب است».

و بار دیگر به صورت صفتی برای قرآن بیان گردیده آنجا که می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸].

«و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که ملازم حق، و موافق و مصدق کتاب های پیشین (آسمانی) و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آن ها است».

مهيمن دارای چند معنی می باشد که یکی از آن ها عبارت است از: مراقب و محافظ. قرآن کریم مراقب بر دیگر کتاب های آسمانی است و آنچه را که از آن ها تحریف شده است به جای اصلی خودش باز می گرداند و هر آنچه را حقایق دینی می باشد، محفوظ می دارد و اصول آن را از بازیچه کسانی که دین را به بازیچه می گیرند آن هم به خاطر اطاعت از هوای نفس حفظ می کند و بر صحت آن ها شهادت می دهد و اصول آن شریعت ها و هر آنچه از فروع که مورد تأیید قرار می گیرد را مقرر می دارد. خداوند ﷻ بر این عالم مهيمن است؛ یعنی مراقب کردار بندگان بوده و آن ها را مورد حسابرسی قرار می دهد و محافظ هر نفسی می باشد هم چنان که می فرماید:

﴿إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ﴾ [الطارق: ۴].

«کسی وجود ندارد مگر این که بر او نگهبانی است».

همچنان که خداوند حافظ نظام جهان پدید آورده شده می‌باشد و آن را از هر خلل و فسادی مصون می‌دارد. یکی دیگر از معانی مهیمن «شاهد» است. قرآن کریم شاهد بر حقانیت دیگر کتاب‌های آسمانی می‌باشد. خداوند بر وحدانیت خود شهادت می‌دهد آنجا که می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [آل عمران: ۱۸].

«خداوند گواهی می‌دهد براین که معبودی جز او نیست».

و خداوند بر هر چیزی شهید است. از دیگر معانی مهیمن این است که خداوند بر سر مخلوقاتش نظاره‌گر بوده و ایشان را حفظ و کنترل می‌کند، پس مهیمن کسی است که بر مخلوقاتش نظارت داشته و کنترلشان کرده و ایشان را حفظ نموده و محدوده‌ای را بر ایشان ترسیم می‌کند که اگر آن را حفظ کنند، در سلامت می‌مانند و اگر از آن محدوده تجاوز نمایند، هلاک می‌گردند. و این با فرستادن شریعت‌هایی که انسان‌ها را به سوی سعادتشان رهنمون می‌گردد میسر است. خداوند تأمین رزق مردم را برعهده گرفته و مراقب ایشان و حکم دهنده در کارهایشان است و از مظاهر هیمنه‌ی خداوند بر مخلوقاتش این است که: خداوند مخلوقاتش را حفظ کرده و ایشان را تا زمان فرا رسیدن موعد مقرر محفوظ می‌دارد. او کسی است که جنین را در شکم مادرش در تاریکی‌های سه گانه تحت تغییرات متنوع قرار می‌دهد. خداوند خاک را تبدیل به غذا و غذا را تبدیل به خون و خون را تبدیل به نطفه و نطفه را تبدیل به علقه و علقه را تبدیل به قطعه گوشتی و آن قطعه گوشت را تبدیل به استخوان ضعیفی و بعد بر استخوان، گوشت پوشیده و از آن پس آن را آفرینش تازه‌ای می‌بخشد. والا مقام و مبارک یزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است.

خداوند کسی است که رزق و روزی زندگان را برعهده گرفته است آنچنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶].

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده‌ی خدا است».

و او بر احوال آشکار و نهانی‌اش آگاه است:

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹].

«خداوند از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند، آگاه است».

و او براساس علم و رحمتش درکارهای ایشان حکم می‌کند. آگاه باشید که حکم از آن خداست و او سریع‌ترین محاسبه‌گر است. از مظاهر هیمنه‌ی خداوند این است که بندگان را رها نکرده و ایشان را معطل نمی‌گذارد؛ بلکه قوانین بر ایشان وضع می‌کند که رفتارشان را تنظیم کرده و حدودی

برایشان ترسیم می‌کند که بر بندگان شایسته نیست در کارها و معاملاتشان از آن حدود تجاوز کنند. برایشان بیان کرده که اگر نیکی کنند عاقبتشان چگونه است و اگر بدی کنند، فرجام آن چیست و پیامبران را به عنوان بشارت دهندگان و اندازکنندگان به سوی ایشان ارسال داشته است آن هم با کتاب‌هایی که برایشان نازل فرموده است در حالی که آنچه را که از سنت و شریعت پوشیده بود را برایشان واضح و روشن گردانیده است خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۴۴].

«و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است.»

پیامبر ﷺ شریعت خداوندی را به تمام و کمال تبیین فرموده‌اند و به هر چیزی که انسان را به بهشت نزدیک گردانده و از جهنم دور می‌دارد، دستور داده است و در آنچه ما را به آتش فرا می‌خواند و از بهشت باز می‌دارد نهی فرموده است. خداوند دینش را کامل گردانیده و می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ

دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروزه (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتی خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

خداوند مهیمن هر آنچه را که برای حفظ و رعایت بنده لازم است براساس رحمت وسیع و فضل فراوانش اعم از این که بنده آن را طلبیده باشد یا خیر فراهم نموده است. شاید در اینجا بعضی‌ها بپرسند پس حکمت از دعا کردن چیست در حالی که خداوند مهیمن حفظ و رعایت بنده را تکفل نموده است؟ جواب این است که دعا در ذات خود عبادتی دارای پاداش است؛ بلکه مخ عبادت و مغز و لب عبادات، دعا کردن است. هنگامی که بنده یقین یافت که دارای پروردگاری مهیمن و شنوا و نزدیک و جواب دهنده‌ی دعاها و عطاکننده‌ی بخش‌های فراوان است، به سوی فضل بیکران و رحمت وسیعش پناه برده، دارای ایمان و عبادتی با ثواب گشته و این سبب دستیابی به فضل خداوندی می‌گردد. خداوند براساس رحمتش طاعت و عبادت را سبب دستیابی به سعادت و آخرت قرارداده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

[الاعراف: ۹۶].

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها (به خدا و انبیاء) ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم.»

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۳﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۴﴾ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿۱۵﴾﴾ [نوح: ۱۰-۱۲].

«و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است (اگر چنین کنید) خدا از آسمان باران‌های پرخیز و برکت را پیاپی می‌باراند و با اعطاء دارای و فرزندان شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌سازد، و رودبارهای پرآب در اختیارتان می‌گذارد».

حال که هیمنه‌ی خداوند بر بندگان و لوازم آن ذاتی است لازم است که دعا، موافق سنت خداوند در مخلوقاتش باشد به دعای ملائکه و طلب غفرانی که برای مؤمنان انجام می‌دهند بنگر که این سخنان را تأیید می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۷﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۸﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۹﴾﴾ [غافر: ۷-۹].

«آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گراگرد به سپاس و ستایش پروردگارش سرگرمند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند): پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس درگذر از کسانی که برمی‌گردند و راه تو را در پیش می‌گیرند و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما. پروردگارا! آنان را به باغ‌های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان وعده داده‌ای، همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایسته‌ی ایشان، قطعاً تو چیره و توانا و دارای فلسفه و حکمت هستی. و آنان را از بدی‌ها نگاه‌دار و تو هر که را در آن روز از کیفر بدی‌ها نگاه‌داری، واقعاً به او رحم کرده‌ای و آن مسلماً رستگاری بزرگ و نیل به مقصود سترگی است».

پس این ملائکه برای کسانی طلب استغفار می‌نمایند که توبه کرده و به راه خداوندی باز گشته‌اند؛ اما برای کسانی که ظلم پیشه کرده و از راه خداوندی کناره گرفته‌اند، استغفار نمی‌کنند؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تُخَاطَبِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ [هود: ۳۷].

«و با من درباره‌ی (گذشت از) ستمگران گفتگو منما».

همچنین به دعای ملائکه برای نزدیکان مؤمنان بنگر: ملائکه نمی‌گویند که ایشان را وارد بهشتی گردان که به آنان وعده داده‌ای و نزدیکانشان را که به هر حالی هستند، همراه ایشان وارد بهشت گردان، زیرا آنان آگاه‌ترند که نباید از خداوند چیزی بطلبند که موافق سنت‌های او نبوده بلکه مخالف وعده‌ی خداوندی است؛ پس می‌فرمایند: کسانی از پدران و همسران و فرزندان که صالح باشند. آنچه گفته‌ام خلاصه‌اش این است که: خداوند مهیمن کسی است که بر هر چیزی مراقب است و بر کردار بندگان تسلط دارد و رزق و روزی و موعد زندگی‌شان بسته به اراده‌ی خداوندی است و او بر تمامی مطالب تسلط و حفظ کاملی دارد. آگاهی به وسعت علم باز می‌گردد و حفاظت دلیل نفوذ قدرت است و این هر دو فقط در خداوند موجود است و خداوند از آنچه از کردار و گفتار از بندگان صادر می‌شود، آگاه است و او بر جمیع معلومات بندگان آگاه است. او کسی است که کوچک‌ترین ذره در زمین و آسمان از علمش مخفی نیست. خداوند سبحان، عالم به تمامی احوال بندگان بوده و قدرت کافی برای کسب مصلحت برای بندگان را داراست و توانایی مواظبت بر کسب این مصلحت‌ها را نیز داراست.

بهره‌ی بنده از اسم المهیمن

باید بر نفس خود آن چنان مراقبت نماید که بر اعماق و اسرار وجود خود تسلط یابد. بر بنده‌ی سالک در مسیر حق، واجب است که احوال و اوصافش را تصحیح گردانیده و بر حفظ آن‌ها مداومت ورزد. اگر بنده در حق خود این کارها را انجام داد، آن وقت او بر نفس و کردارش مهیمن است. هر گاه بنده کوشید تا دیگر بندگان خدا را در شریعت و طریقت و حقیقت آن هم با آگاهی بر اسرار و باطنشان از طریق فراست و استدلال بر ظواهرشان نگه دارد این بنده نصیبی از اسم مهیمن دریافت داشته است.

بنده‌ای که می‌خواهد بدین اسم آراسته گردد، باید که مراقب قلب و آنچه بدان خطور می‌کند و مراقب نفس و دسیسه‌های آن باشد و اندام‌های بدنش را در مسیر شریعت قرار دهد تا وارث نور مهیمن گردد. هنگامی که اشرافش وسعت یافت و نور بصیرتش وسعت یافت و نور بصیرتش گسترده گردید به گونه‌ای که به حفظ بندگان خداوند و نگه‌داریشان بر راه محکم همت گماشت و با عطف و رحمت جهت مصالحشان، درونشان را به پاکی سوق داد، این بنده بیشترین بهره و بزرگترین نصیب را از اسم مهیمن دریافت کرده است و او نزدیک‌ترین بندگان به خداوند مهیمن است.

کسی که در کامل‌ترین حالت، متصف به نور این اسم گشته است، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ زیرا که ایشان بر نجات امت بسیار حریص بودند آن هم به خاطر مهربانی است که در

وجود ایشان بود، حتی نسبت به کفار و منافق هم مهربان بود. نور بصیرتش در کنه درونشان نفوذ می‌کرد و با رحمت خویش ایشان را مداوا می‌نمود و ایشان را از بلا و مصیبت برحذر می‌داشت و در راه نجاتشان، نفس با فضیلتش و کلام عالی‌اش را به کار می‌برد. و کسی که بعد از ایشان از این میراث بهره بردند، خلیفه‌ی ایشان حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌باشند که تمامی قدرتش را به کار برد و با شب‌زنده‌داری‌های خویش در راه نجات بندگان خدا و قیام به حق تلاش می‌کرد و او بهترین مجاهدان بود. و بعد از ایشان نیز حضرت عمر فاروق رضی الله عنه از حال ضعیفان پرس و جو می‌کرد و به یاری فقرا می‌شتافت و به داد هر در مانده‌ای رفته و رنج‌هایش را از او دور می‌ساخت. و به همین طریق همه‌ی خلفا و بعد از ایشان اولیاء این گونه بودند.

اگر می‌خواهی با راز این اسم موفق گردی، پس از وضعیت و احوال عارفان اهل همت‌های عالی و بصیرت‌های نافذ جستجو کن. عارفانی که آن مکارم اخلاق را دوست می‌دارند، ایشان را دوست بدار به طوری که به تمامی مبادی آنان دست یابی و از اسرار عالی آنان بچشی. در این حالت اسرار مهیمن در تو پدیدارگردد و بر تمامی قوای درونی‌ات مسلط و نگهبان می‌گردد.

سپس ضمیرت را بررسی می‌کنی و نفست را در خطا و لغزش‌ها مورد بازخواست قرار می‌دهی و بر خانواده و نزدیکان و دوستان دست می‌بایی، پس کارهایشان را زیر نظر می‌گیری و رازهایشان را ملاحظه می‌کنی و آنچه را ناقص است کامل و آن که را غافل است، هوشیار می‌نمایی. از آداب کسی که این اسم در او تحقق یابد، این است که: آنقدر از خداوند شرم و حیا داشته باشد که در تمامی احوال مراقب و محتشم خویش بوده تا از زمره‌ی اهل مراقبت تلقی گردد و آن قدر در مراقبت غوطه‌ور گردد تا قلبش آماده و مرکز درخشش انوار اسماء‌الله‌الحسنی گردد.

عبدالمهیمن: او خدا را درحالی مشاهده می‌کند که مراقب و شاهد بر هر چیزیست، پس از نفسش مراقبت نموده و با ادا کردن حق هر صاحب‌حقی، دیگران را مراقبت می‌نماید تا مظهري از اسم مهیمن گردد.

دعا: الهی! تو مهیمنی هستی که علمت تمام جهانیان را فرا گرفته و قدرت تو در وجود رسوخ یافته است. خداوندا! از اسرار این اسم شریف بر من اشراق فرما، به گونه‌ای که به دقایق و نکات ظریف باطن و نفس خود و شکل‌های مختلف درونم آگاهی یابم، پس نیت‌های خود را مراقبت نمایم و جوارح و اندام‌هایم را در مسیری که می‌پسندی قرار دهم و با یاری تو همتم را در اندام‌هایم به کار انداخته و آن‌ها را در مسیر شرع تو قرار دهم و بصیرتم را در جهان وسعت بخش، تا همگان را به مدد فضل تو یاری نمایم و با اسرار جاری تو ایشان را مراقبت نمایم. به راستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

العزیز ﷻ

«العزیز» اسمی از اسماء الله است که ذکر آن در قرآن کریم و اخبار صحیح وارد گردیده است.

اسم عزیز ۸۸ بار در کتاب خداوند ذکر گردیده است:

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [الروم: ۵].

«و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است».

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [یس: ۳۸].

«این، محاسبه و اندازه‌گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است».

عزیز کسی است که هیچ مثل و شبیهی ندارد و عزیز کسی است که چیره و غالب بوده و مغلوب نمی‌شود. خداوند قاهری است که محال است مغلوب شود و او جلیل القدر بوده و در حقیقت امر غالب است. عقل‌ها در فهم کمال و فضلش متحیر و سرگردان می‌مانند. خداوند عزیز کسی است که چون دیگران را از دست‌یابی به چیزی مانع شود، باز هم مورد سپاسگزاری واقع می‌شود و چون مردمان را به چیزهایی مبتلا می‌گرداند، کسی که او را می‌شناسد شکایت نکرده و بی‌طاقتی نمی‌نماید و به خاطر ایمان به حکمتش از ناملایمات لذت می‌برد، حرمانش نیز همچون احسانش شیرین است و مصیبت‌ها را برای اولیایش گوارا می‌گرداند، تا آنان به مناجات با مولایشان بپردازند. عزیز کسی است که عقل‌های آدمیان در دریای عظمتش سرگردان می‌شوند، مغز آدمی در راه درک نعمت‌هایش حیران می‌شود و زبان از بیان ستایش جلال و وصف جمال خداوند عاجز می‌گردد و او کسی است که مصطفی صلی الله علیه و آله در مدحش می‌فرماید: «نمی‌توانم ستایش تو را تمام کنم. تو همان گونه‌ای که خودت، خودت را می‌ستایی». عزیز کسی است که وجودی همچون او وجود ندارد و همه نیازمند اویند و رسیدن به او دشوار و سخت است. خداوند متعال در عزت، یگانه است و اوهام به کمال و جلال او دسترسی ندارند، خداوند مثل و نظیر ندارد و پندارها و فهم‌ها از شناختش عاجزند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست».

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [الصفات: ۱۸۰].

«پاک و منزّه است خداوندگار تو از توصیف‌هایی که می‌کنند، خداوندگار عزت و قدرت».

حال بعضی از مظاهر عزت خداوند را برایت بیان می‌کنم تا به واسطه‌ی پروردگارت عزتمند

گرددی و به او توکل نمایی و با تمام وجودت از هر چه غیر خداست، دوری بگیری.

۱- از مظاهر عزت خداوندی این است که مردگان را زنده می‌گرداند تا در روز قیامت جزای هر

کسی را بدهد تا کسانی که از غیر خداوند عزت را می‌طلبند بدانند که ایشان در گمراهی آشکاری

بوده‌اند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن

لِيُطَمِّئَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ

جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۰].

«و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده

می‌کنی. گفت: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی تا اطمینان قلب پیدا کنم. گفت: پس چهار

تا از پرندگان را بگیر و آن‌ها را به خود نزدیک گردان (تا مشخصات و ممیزات آن‌ها را دریابی. آنگاه

آن‌ها را ذبح کن و در هم بیامیز) سپس بر سر هر کوهی قسمتی از آن‌ها را بگذار بعد آن‌ها را بخوان،

به سرعت به سوی تو خواهند آمد، و بدان که خداوند چیره و با حکمت است».

۲- از مظاهر عزت خداوند، به تصویر کشیدن جنین در شکم‌های مادرانشان است. خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۶].

«او است که شما را در رحم‌های (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می‌بخشد، جز او خدایی

نیست. او عزیز و حکیم است».

۳- از دیگر مظاهرش، اخبار گذشتگان را به پیامبر وحی می‌نماید تا درسی باشد برای

حاضرین، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصُّ الْحَقُّ وَمَا مِنَّ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۶۲].

«بی‌گمان این سرگذشت واقعی است و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست و خداوند دارای عزت و حکمت است».

۴- از دیگر مظاهر عزتش، یاری رساندن به پیامبر و صحابه است آن هم در حالی که تعدادشان کم و تعداد دشمنان بسیار بوده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ [آل عمران: ۱۲۶].

«و پیروزی جز از جانب خداوند توانای دانا نیست».

۵- از دیگر مظاهر عزتش، ارسال پیامبران برای آموزش آدمیزادگان و اقامه‌ی حجت بر مردمان است. آنجا که می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ لِقَلَّ يُكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ

عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«(ما) پیغمبران را (فرستادیم) تا مژده‌رسان و بیم دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند و خدا چهره‌ی حکیم است».

۶- از دیگر مظاهر عزتش، تشریح عقوبات و حدود است تا طغیان کنندگان و مجرمان و گناهکاران تنبیه گردند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸].

«دست مرد دزد و زن دزد را به کيفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند، چیره و حکیم است».

۷- از دیگر مظاهر عزتش، به دنبال هم آوردن شب و روز و شکافتن صبح و حرکت خورشید و ماه و ستارگان با دقیق‌ترین حساب و بهترین نظم ممکن است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ

الْعَلِيمِ﴾ [الانعام: ۹۶].

«اوست که صبح پدیدار ساخته است و شب را مایه‌ی آرامش و خورشید و ماه را وسیله‌ی حساب کرده است. این، سنجش دقیق و تدبیر محکم چهره‌ی آگاه است».

۸- از دیگر مظاهر عزتش این است که اگر آدمیان میزان عزت و قدرت خداوند را می‌دانستند، به غیر خداوند پناه نمی‌بردند و فقط خدا را به فریاد می‌طلبیدند و غیر او را به فریاد نمی‌خواندند و

در عبادت خداوند کوتاهی نمی‌ورزیدند. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۷۴].

«آنان خدای را آن‌گونه که باید بشناسند، نشناخته‌اند (چرا که سنگ‌ها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می‌سازند) به حقیقت خدا توانای چیره‌است».

۹- از دیگر مظاهر عزتش، فرمانروایی یگانه و مملکتداری بی‌همتای اوست. هیچ‌کس در امر و نهی و آفرینش و روزی‌دهی و یا در نابود کردن و تثبیت کردن، شریک خداوند نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَهَقْتُمْ بِهِ إِسْرَافًا كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [سبأ: ۲۷].

«بگو: کسانی را که به عنوان شریک خدا به خدا ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید، نه هرگز (چنین چیزی ممکن نیست. آخر این یک مشت سنگ و چوب خاموش و بی‌جان، که آن‌ها را سمبول ارواح و فرشتگان می‌دانید، ساخته و پرداخته‌ی دست خودتان بوده و مرتبه‌ی خدایی را نشانید) بلکه تنها الله چیره و کار به جا است».

۱۰- از دیگر مظاهر عزتش این است که در عزت کامل، تک و تنهاست؛ زیرا اگر خداوند بخواهد به کسی خیری برسد، هیچ‌کس نمی‌تواند مانع از آن خیر شود و اگر بخواهد به کسی ضرری برسد، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را دفع نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲].

«خداوند (در خزائن) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و کار به جا است».

۱۱- از دیگر مظاهر عزتش این است که تمامی قوای آسمان‌ها و زمین و لشکریان مسخر خدایند تا فرمان خداوند را خاضعانه اجرا نمایند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [الفتح: ۷].

«لشکرای آسمان‌ها و زمین از آن خدا است و خدا مقتدری شکست‌ناپذیر و حکیمی فرزانه است».

۱۲- از دیگر مظاهر عزتش، آفرینش مرگ است که از بین برنده‌ی لذت‌هاست و اجتماعات را از هم می‌پراکند و هیچ پادشاه و سلطانی توان فرار از آن را ندارد و بی‌هیچ تردیدی هر زنده‌ای می‌میرد. و این از ترسناک‌ترین مظاهر عزت خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [الملک: ۲].

«همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید که کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، آمرزگار و بخشاینده است.»

این تنها علائم و نشانه‌های کوچکی از مظاهر بی‌نهایت عزت خداوندی است. پاک و منزهی ای خداوند با عزت! بندگان ضعیف ناتوان‌تر از آنند که عزت تو را به حساب آورند و حکمت‌های زیبایی تو را شمارش نمایند.

عزت تنها از آن خداست، هیچ‌کس جز خداوند سبحان عزیز نیست و اوست که هر کس را که بخواهد عزت می‌دهد و هر کس را که بخواهد خوار و ذلیل می‌گرداند. و او فقط دوستانش را از کسانی که بدیشان نعمت عطا کرده از جمله انبیاء و صدیقین و صالحین را عزت عطا می‌نماید. آن چنان که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است.»

بنابراین هر کس که از غیر خداوند طلب عزت نماید، خوار و ذلیل می‌گردد:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ [فاطر: ۱۰].

«هر کس عزت و قدرت می‌خواهد (آن را از خدا بخواهد چرا که) هر چه عزت و قدرت است در دست خدا است.»

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۳۹].

«این منافقان) کسانی هستند که کافران را به جای مؤمنان به سرپرستی و دوستی می‌گیرند. آیا عزت را در پیش کافران می‌جویند؟ چرا که عزت و شوکت جملگی، از آن خداست (و هر که از خدا عزت جوید عزیز شود، و هر که از غیر او عزت طلبد، ذلیل گردد)».

برای مؤمن شایسته نیست که در برابر دیگر مخلوقات خوار و ذلیل گردد هر چند ظروف و احوال و شرایط ترسناکی بر او حمله آورد؛ بلکه باید عزت ایمان را از گرفتار آمدن به خواری و ذلیلی حفظ نماید و دچار سستی نگرداند. مؤمنی که دین و نفسش محترم است فقط در برابر پروردگار عزیز و جبار و متکبر باید اظهار خواری و ضعف و زبونی نماید. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که در برابر

ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع نماید^۲ ایمانش را از دست داده است؛ زیرا هر شخصی سه چیز دارد: قلب، زبان و بدن، پس اگر با زبان و بدن تواضع نماید^۳ ایمانش از دستش می‌رود و اگر قلبش نیز همراه زبان و بدنش به خاطر ثروت ثروتمندی در مقابلش تواضع نماید، همه‌ی دینش از دستش می‌رود و برعکس اگر بنده پروردگارش را در قلب خود عظیم بدارد دیگر مخلوقاتش پیش چشمش کوچک می‌شوند. مقصود این است که صحیح نیست بنده در برابر ثروتمندی به خاطر ثروتش تواضع و خواری از خود نشان دهد و لیکن باید با حسن ادب که واجب است بر هر مسلمانی با او برخورد نماید، بدون این که خود را خوار دارد یا دل مشغول آن شخص شده و خدایش را فراموش نماید یا مابین او و دیگر فقرای حاضر در آنجا فرقی قائل گردد.

حکایت شده که شخصی، هارون الرشید را امر به معروف کرد. هارون از او خشمگین شد، قاطری تندخو داشت. دستور داد تا شخص را به قاطر ببندد تا با ضربات سم‌هایش شخص را بکشد. دستور هارون را اجرا کردند اما قاطر هیچ ضرری به آن شخص نرساند. هارون الرشید گفت: او را در خانه‌ای زندانی کرده و در آن را محکم ببندید، این کار را کردند. آن شخص را دیدند که در بستانی در حال راه رفتن است در حالی که در آن خانه بسته بود. خبر به هارون الرشید رسید. دستور داد آن مرد را پیش او آوردند. هارون الرشید به او گفت: چه کسی تو را از خانه‌ای که در آن زندانی بودی نجات داد؟ آن شخص گفت: آن کس که مرا به بستان آورد. هارون پرسید: چه کسی تو را داخل آن بستان کرد؟ شخص گفت: همان که مرا از خانه رهانید. هارون الرشید دستور داد تا آن شخص را سوار مرکبی کرده و او را در شهر گردانیده و جارچی با صدای بلند می‌گفت: بدانید که هارون می‌خواست این شخص را خوار و ذلیل گرداند، اما خداوند او را عزت عطا کرد و هارون ناتوان گشت.

از کسی دیگر حکایت شده که: در هنگام طواف کعبه شخصی را دیدم که خدمتکاران و بندگان زیادی در اطراف او بوده و مردم را از اطرافش دور می‌کردند، پس از مدتی همان شخص را بر روی پلی در بغداد دیدم که نشسته و گدایی می‌کند. به او نگرسته و گفتم: شبیه همان شخص است. گفت: به چه چیز خیره شده‌ای؟ گفتم: تو شبیه همانی هستی که در هنگام طواف او را با چنان وضعیتی مشاهده کردم گفت: بله، همان شخص من در موضعی که مردم تواضع می‌نمودند تکبر نشان می‌دادم. حال خداوند مرا در وضعیتی قرار داده که مردم از آن برتر و بالاترند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری».

بهره‌ی بنده از اسم‌العزیز

ای فرزندم! بدان که عزیز از میان بندگان کسی است که بندگان خداوند در مهم‌ترین کارهای زندگی‌شان که آن هم مربوط به آخرت و سعادت ابدی است به او محتاج‌اند و امثال این اشخاص کم بوده و درکشان مشکل. و این مرتبه‌ی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و بعد از ایشان خلفای راشدین و سپس علما است. عزت هر شخصی از ایشان به اندازه‌ی میزان رتبه‌ی آن‌ها در دین است و هر کس که این صفت در او کامل‌تر باشد شبیه او نادرتر و نایاب‌تر است و او بیشترین عزت و برترین رفعت و منزلت را داراست. به این خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است.»

در حقیقت این عزت از آن خداست که به فضل خویش آن را در ازل به محبوبش، رسول‌الله نیز عطا کرده و مؤمنان به برکت ایمانشان به خدا و رسولش از این عزت بهره برده‌اند. هر کس که طالب عزت خالص برای خود و برادرانش است، باید که به تعالیم مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمسک جوید. باید هر آنچه را که در نظرش عزیز است در راه خداوند عزیز عطا نماید، پس اموالش را در راه خدا بخشش نماید و اوقاتش را به ذکر خداوند آباد گرداند و جانش را در جهاد در راه خدا عطا نماید. ای فرزندم! خداوند عزیز است و جز او را مخواه تا نور عزت در تو تجلی یافته و در زمانه‌ی خودت عزیز گردی و یگانه‌ی روزگار شوی و ارواح تو را بجویند تا کمال عزیز را به آن‌ها معرفی نمایی. عزیز در هر عصری کسی است که قلب‌ها را با راهنمایی خود زنده می‌گرداند و آن‌ها را به سوی خدا هدایت می‌کند و هنگامی که نور عزیز در انفاس ایشان کشف گردید، در راه آن عزیز همه جان و مال را می‌بخشند. بلند مرتبه‌ترین در این مکان انبیاء، سپس وارثان ایشان می‌باشند. هر گاه شخصی را دیدی که غیر از خداوند چیز دیگری در نزد او عزیز گشته، بدان که به انوار خداوند عزیز آراسته نگردیده است. بدان که وصول به بارگاه عزیز برایت میسر نیست پس در جستجوی کسانی از اهل عزت باش که در زمانه‌ی تو زندگی می‌کنند.

عبدالعزیز: او کسی است که خداوند با تجلی عزتش او را به عزت رسانده و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین او را مغلوب نمی‌کند و اوست که بر هر چیزی غلبه می‌نماید.

دعا: الهی! تو عزیزی هستی که نیازمندی‌های بندگان بر تو تکیه می‌کند و تو عظیمی هستی که رسیدن و دستیابی به عزت تو دشوار و سخت است. تو مراد دل‌ها می‌باشی. تو جلیل و یکتا و یگانه‌ای هستی که هیچ نظیری نداری و از شبیه و مانند منز و پاکی. قلبم را از غیر خودت پاک

گردان تا جز تو عزیز نبینم. معنای عزت را در نفسم به من بنمایان تا روحم را فدایت کنم. خدایا! مرا با عارفانی رفیق گردان که با عزت قلب‌هایشان را آبادان گردانیده‌ای و از رازهای عزت بر من نازل کن تا نفسم به اشتیاق پرواز به سویت پرگشاید و مرا و برادران و خواهرانم را تحت کلام مقدست درآور که:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است».

خداوندا! تمامی لحظات و اوقات من و خواهر و برادرانم را عطرآگین گردان که به راستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الجبار جَلَّالٌ

این کلمه در قرآن به عنوان اسمی از اسماء الله بیان گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [الحشر: ۲۳].

«خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا، منزه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، و والا مقام و فرازمند است. خداوند دور و فرا از چیزایی است که انباز او می کنند».

کلمه‌ی جبار به عنوان وصف برای کافر شکست خورده، توصیف گشته و به کاررفته است، خداوند می فرماید:

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ [ابراهیم: ۱۵].

«و (پیغمبران از پروردگارشان) طلب پیروزی (و غلبه‌ی بر قوم خود) کردند (هنگامی که از ایمان آوردنشان مأیوس گشتند، و خداوند آنان را فتح و ظفر بخشید و سود بردند) و هر قلدر و گردنکش منحرف و باطل‌گرایی، زیانمند و نامراد گردید».

کلمه‌ی جبار برای مردمان سرزمین مقدسی که حضرت موسی به قومش امر کرد تا بدان وارد شوند و قومش از این امر خودداری کردند، به کار رفته است. خداوند می فرماید:

﴿قَالُوا يَمْوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ﴾ [المائدة: ۲۲].

«گفتند: ای موسی! در آنجا قوم زورمند و قلدری زندگی می کنند».

به عنوان صفتی که پیامبر از آن پاک و دور می باشد به کار رفته است. خداوند می فرماید:

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مِنَ يَخَافُ وَعِيدِ﴾

﴿ق: ۴۵﴾.

«ما از آنچه (درباره‌ی رسالت تو) می‌گویند، آگاه‌تر (از هر کس دیگری) هستیم. تو مأمور نیستی که آنان را وادار (به ایمان) کنی (و با قهر و اجبار به سوی اسلام بکشانی) چون چنین است کسانی را به وسیله‌ی قرآن پند و اندرز بده که از بیم دادن و تهدید کردن من می‌ترسند».

هم چنین به عنوان صفتی که حضرت عیسی علیه السلام از آن پاک و دور می‌باشد به کار رفته است. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ [مریم: ۳۲].

«و (مرا) سفارش می‌فرماید) به نیکی و نیک رفتاری در حق مادرم، و مرا (نسبت به مردم) زورگو و بدرفتار نمی‌سازد...».

هم چنین به عنوان صفتی که حضرت یحیی علیه السلام از آن پاک و دور می‌باشد به کار رفته است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ [مریم: ۱۴].

«و او نسبت به پدر و مادرش نیک رفتار و نیکوکار بود و زورگو و سرکش نبود».

خداوند جبار کسی است که خواستش را بالا جبار اجرا می‌نماید و احکامش را با قدرت آشکار می‌نماید و هیچ‌کس از چنگ تقدیرش خارج نیست و هیچ‌کس را نسزد که در تقدیر و مشیت و احکام خداوندی نفوذی داشته باشد.

هر کس هر چند که همتش عالی باشد نمی‌تواند او را امان دهد. بدین خاطر است که عرفا فرموده‌اند: همت مردان، توان در هم شکستن دژ تقدیر را ندارند، در هر حالتی که باشند.

هم چنین معنی جبار از کلمه‌ی جبر به معنی اصلاح گرفته شده است. وقتی گفته می‌شود: جبرت الشیء؛ یعنی آن را اصلاح کردم، پس جبار کسی است که احوال مخلوقات را اصلاح می‌کند و او اسیر هیچ‌کس نیست و هر کس که دانست، خداند جبار تمامی نقائص را اصلاح می‌کند از هر فکر و نگرانی نجات می‌یابد. اگر نیازمند بودن را به پیشگاهش عرضه نمودی، یقین دان که به کرمش آن را برطرف می‌نماید و اگر صعوبت و سختی را به نزدش بردی، یقین دان که به فضل و منتش آن را آسان می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يَكُفُّكُمْ مِنْ نِعْمَةِ فَمَنْ أَلَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمْ الضَّرُّ فَالْيَهُ تَجَرُّونَ﴾ [النحل: ۵۳].

«آنچه از نعمت‌ها دارید همه از سوی خدا است (و باید تنها منعم را سپاس گفت و پرستید و گذشته از آن)، هنگامی که زبانی (همچون درد و بیماری و مصائب و بلاها) به شما رسید (برای زدودن

ناراحتی‌ها و گشودن گره مشکلات تنها دست دعا به سوی خدا برمی‌دارید و) او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید، (پس چرا در وقت عادی جز او را می‌پرستید و انبازها را به کمک می‌طلبید؟)».

از جمله دعاها این است که: ای خداوندی که اصلاح‌کننده‌ی هر نقصی می‌باشی! بعضی‌ها گفته‌اند: جبار کسی است که وهم او را در نمی‌یابد و فهم بر شناختش مشرف نمی‌گردد و عده‌ای دیگر گفته‌اند: جبار کسی است که فهم به او ملحق نشده، روزگار او را نیافریده است و عده‌ای گفته‌اند: جبار کسی است که با علاجش اشیاء را اصلاح می‌کند و بدون نیاز دستور به اطاعت می‌دهد. و بعضی عرفا می‌فرمایند: ای خداوند جبار! در تعجبم کسی که تو را می‌شناسد، چگونه در مشکلاتش از غیر تو کمک و یاری می‌طلبد و کسی که تو را می‌شناسد چگونه به کسی غیر از تو امیدوار می‌شود و کسی که تو را می‌شناسد، چگونه به کسی غیر از تو، توجه می‌کند.

بهره‌ی بنده از اسم الجبار

اگر می‌خواهی که به نور اسم جبار مزین و آراسته گردی، پس به هدایت طه حیب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متمسک شو و خود را به خواری در برابر خداوند آراسته گردان و خود را به اخلاق پسندیده مزین کن تا خداوند تو را لباس هیبت بپوشاند و قلب‌ها را در برابر تو به احترام وادارد و مردم هنگام مشاهده‌ی و شنیدن صدایت خضوع نمایند و بر نفس خودت جبار باش و آن را از معصیت نگهبانی و محافظت نما و در ریزه‌کاری‌های امور، هوشیارانه برخورد کن و در هنگام وسوسه‌های قلبت آگاهانه برخورد کن تا به درجه‌ی استتباع برسی؛ یعنی کسانی به دنباله‌روی از تو پردازند. و بدین طریق به مردم فایده برسانی و قلب‌ها مجذوب تو شده و مردم را به حق جمع گردانی و قلب‌ها را با ارشادت زنده گردانی و ایشان را به سوی خدا راهنمایی و دلالت کنی و بدیشان بیاموزی که خداوند جبار کسی است که اراده‌اش در تمامی جهان قابل اجرا است و او هر دشمن و ظالمی را در هم می‌کوبد بر بنده ضروری است که بنده و اسیر شهوات نگردد و این حالت میسر نمی‌شود مگر وقتی که نفسش قوی گشته و روحش به نور خداوندی منور گردد و همش بزرگ، به گونه‌ای که به جز خداوند به نسبت دیگران جبار جلوه نماید؛ یعنی در دنیا و آخرتش جز به خدا به سوی چیز دیگری توجه ننماید، آن چنان که خداوند در توصیف رسولش می‌فرماید:

﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ [النجم: ۱۷].

«چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت و سرکشی نکرد و تنها به همان چیزی نگریست که می‌بایست ببیند و بنگرد)».

پس به نسبت شهوات آنچه ظاهر و آنچه پوشیده است، جبار باش تا به اندازهی استعداد و قابلیت این اسم در تو تحقق یابد. بندهی محبوب در پیشگاه خداوند کسی است که بر نفسش جبار باشد. با کفار و گناهکاران برخورد شدید نموده و با نفسش برخورد نرم ننماید. از میان عارفان، جبار کسی است که در ظاهر و باطن خود را می‌شکند و خدای جبار آن خودشکنی او را جبران و اصلاح نموده و قدر و منزلتش را بالا می‌برد و یادش را منتشر گردانیده و مذاقش را با حلال شیرین می‌نماید و کلامش را می‌آراید، پس هرکس که او را بنگرد به او متمایل گشته و حالش را اصلاح می‌نماید؛ زیرا حالت ظاهری او زیباست و مجذوب کنندهی قلب‌هاست و نهانی‌های باطنش به اسرار غیبی آباد می‌گردد، پس به عنوان الگوی متبوع و نافع در می‌آید و همیشه دنباله‌رو او گشته؛ زیرا خیر را در او می‌جویند. او که در خودشکنی و اصلاح کارهایش بسیار کوشیده است، مقام عالی کسب نموده که با آن، کفار و گناهکاران را خوار و ذلیل می‌گرداند. آنچه در نظرش مهم است، کشف حق و حقیقت است و جز در کنار اهل صدق احساس انس و آرامش نمی‌کند. و ما هر کس را که بدین صفات آراسته دیدیم، محبتش بر ما واجب است و باید به هدایتش تمسک جویم، زیرا عنایت خداوندی شامل تلاش و کوشش گردیده است. وقتی که بندهی سالک در مسیر راه خدایی دانست که خداوند جبار کارها را اصلاح می‌نماید، کارهایش را به او می‌سپارد و در تمامی حالت‌هایش به او توکل می‌کند، اگر خیری را دریافت، می‌داند که آن از جانب خداست، پس او را حمد و ستایش و شکرگزاری می‌کند و اگر ضرور و زبانی بدو رسید، می‌داند که خداوند او را از آن سختی و مشکل می‌رهاند.

هر گاه احوال بنده دگرگون شد و مالش کم گشته، فرزندانش زیاد شده، تدبیر امورش رو به ضعف نهاد، اعتماد و توکل می‌کند و می‌داند خداوند کریمی است که به واسطه‌ی کرمش نعمت‌ها را ارزانی می‌دارد و افعال خداوندی همه حسن و با فضیلت است.

هنگامی که بنده دانست که خداوند متعال مخلوقات را براساس اراده‌ی تسخیری‌اش به تحرک در می‌آورد و آنچه را خداوند حکم کند فرمانبرداری می‌نماید و خود را از رنج تفکر و سختی چاره‌اندیشی می‌رهاند. بعضی از عارفان از زبان خداوند می‌فرمایند: بنده‌ام اراده می‌کند و من هم اراده می‌کنم و آنها را من اراده می‌کنم، روی می‌دهد پس اگر بر آنچه من اراده کرده‌ام، راضی و خشنود بود. آنچه را اراده کرده بود کفایت می‌کند و اگر بدانچه من اراده کرده‌ام، راضی نشد به خاطر آنچه در جستجویش است در سختی می‌افتد در حالی که جز آنچه من اراده کرده‌ام را به چنگ نمی‌آورد، آن چنان که شاعر می‌گوید:

سیکون الذی قضی سخط العبد أم رضی
 فدع اھم یا فتی کل ھم سیقضی

آنچه تقدیر گشته اجرا می شود چه بنده راضی باشد چه ناراضی. پس ای جوانمرد! خود را از قید تفکرات رها کن که آنچه تقدیر گشته، اجرا می شود.

عبدالجبار: او کسی است که هر نقصی را جبران می کند؛ زیرا که خداوند حالش را اصلاح کرده و با تجلی اسم جبار بر او، او بر هر آنچه در اطرافش است و بر آن تسلط دارد به اصلاحشان می پردازد.
 دعا: خداوند! تو جباری هستی که اراده ات در تمامی جهان اجرا می گردد و تو درهم شکننده ای هر دشمن ظالمی هستی و قدرت انتقامت را بر گناهکاران چیره گردانیده ای تا آنان را به اسلام فراخوانی. پروردگارا! ما را با قدرت نافذ و برترت یاری رسان تا نقایص نفوسمان را اصلاح نماییم و ما را بر کفار و اهل پلیدی ها برتری ده و از شیطان طرد شده رها گردان. و به ما قدرت خوشکنی در پیشگاهت را عطا فرما تا تو کوتاهی هایمان را اصلاح و جبران فرمایی و به ما قدرت تمسک و شریعتت عطا فرما تا امورمان اصلاح گردد که تو بر هر کاری توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المتكبر

خداوند در قرآن کریم خود را متکبر و کبریا توصیف نموده است:

﴿الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند، و والا مقام و فرازمند است.»

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الجاثية: ۳۷].

«بزرگواری و والایی در آسمان‌ها و زمین، از آن اوست، و او صاحب عزت و قدرت، و دارای حکمت و فلسفه (در همه‌ی امور) است.»

خداوند ﷻ گروهی از مخلوقات را که دچار کبر و تکبر و استکبار می‌شوند، مورد مذمت و

نکوهش قرار می‌دهد و در خصوص شیطان می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكِئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَأَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ

الْكٰفِرِيْنَ﴾ [البقرة: ۳۴].

«و هنگامی (را یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده (سجده‌ی بزرگ داشت و

خصوع، نه عبادت و پرستش) بپرید. همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، و

(به خاطر نافرمانی و تکبر) از زمره‌ی کافران شد.»

خداوند در شأن قوم نوح می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِيٰٓءَاذَانِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا

وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ [نوح: ۷].

«من هر زمان که ایشان را دعوت کرده‌ام تا (ایمان بیاورند و) تو آنان را پیامرزی، انگشت‌های خود

را به گوش‌هایشان فرو کرده‌اند (تا ندای حق را نشنوند) و جامه‌هایشان را بر سر کشیده‌اند (تا قیافه‌ی

مرا نبینند) و (در فسق و فجور و بر کفر) پافشاری کرده‌اند و سخت سرکشی نموده و بزرگی

فروخته‌اند.»

خداوند در شأن قوم هود می فرماید:

﴿فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾﴾ [فصلت: ۱۵].

«و اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی فروختند (و مغرورانه) گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟ مگر آنان نمی دانستند که خداوندی که ایشان را آفریده است از آنان نیرومندتر است؟ آنان پیوسته آیه های ما را انکار می کردند و نمی پذیرفتند.»

هم چنین خداوند در شأن ولید بن مغیره می فرماید:

﴿إِنَّهُ وَفَكَرَّ وَقَدَّرَ ﴿۱۸﴾ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۱۹﴾ ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿۲۳﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿۲۴﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿۲۵﴾﴾ [المدثر: ۱۸-۲۵].

«او (برای مبارزه با پیغمبر و قرآن) بیندیشید و نقشه و طرحی را آماده ساخت مرگ بر او باد! چه نقشه ای که کشید و چه طرحی که ریخت؟ باز مرگ بر او باد! چه نقشه ای که کشید و چه طرحی که ریخت؟! باز هم نگریست و دقت کرد، سپس چهره در هم کشید و شتابگرانه اخم و تخم کرد بعد او واپس رفت و گردن افراخت. آنگاه گفت: این (کتاب قرآن نام) چیزی جز جادوی منقول نمی باشد این چیزی جز سخن انسان ها نیست.»

و خداوند به صورت عمومی درباره ی کافران می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۰﴾﴾ [الاعراف: ۴۰].

«بی گمان کسانی که آیات ما را تکذیب می کنند و خویشان را بالاتر از آن می دانند که بدانها گردن نهند، درهای آسمان بر روی آنان باز نمی گردد و به بهشت وارد نمی شوند، مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می دهیم.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۵۱﴾﴾ [غافر: ۵۱].

«کسانی که بدون دلیلی که (از سوی خدا) در دست داشته باشند، درباره ی آیات الهی به ستیزه گری و کشمکش می پردازند، در سینه هایشان جز برتری جویی نیست و هرگز هم به برتری نمی رسند. پس خود را در پناه خدا دار که او می شنود و می بیند.»

صفت تکبر و کبر و استکبار وقتی که به مخلوقات خداوند اضافه گردد، معنایی دارد و هنگامی که به خداوند اضافه گردد معنای دیگر. به نسبت مخلوقات این سه کلمه: «کبر و تکبر و استکبار» الفاظی هم معنا می‌باشند و همگی دلالت بر یک حالت واحد دارند و آن عبارت از: خود بزرگ بینی و عجب آدمی نسبت به خود به گونه‌ای که آدمی را به سمتی می‌کشد که خود را بزرگ‌تر از دیگران می‌پندارد و در مقابل حق، سرپیچی و تکبر می‌کند و مردم را حقیر و سبک می‌شمارد و چیزهایی را در خود مشاهده می‌کند که در واقع دارای آن‌ها نیست هر کس از آدمیان خود را بدین زنگار پلیدی بیالاید به راستی که بنده‌ی شیطان گشته است در حالی که خداوند شیطان را امر به سجده به انسان نمود و از روح خود در او دمید و همه‌ی ملائکه به جز ابلیس در برابرش سجده بردند؛ زیرا که نخوت و عار ابلیس را فرا گرفته و شقاوت بر او تسلط یافته بود و به این افتخار می‌کرد که او از آتش خلق گردیده و به آدم اهانت می‌نمود که از گل و لای خشکیده خلق گردیده است و ابلیس با تکبرش اولین مخلوقی بود که روی در جانب معصیت نهاد و معصیت او رأس تمامی معاصی و اصل آن قرار گرفت. آنچه که سبب شد تا انسان نیز از قبول هدایت انبیاء و مرسلین سر باز زند، همان استکبار بود آنجا که می‌گوید:

﴿إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا﴾ [ابراهیم: ۱۰].

«شما جز انسان‌هایی همچون ما نیستید».

کبر در نزد انسان زمانی پیدایش یافت که گمان برد او قوی‌ترین موجود می‌باشد که هیچ موجودی از او قوی‌تر نیست و بی‌نیاز از دیگران است و پنداشت که دنیا از کسانی که از او قوی‌تر باشند خالی است و از لحاظ علمی نیز هیچ‌کدام از موجودات زمینی از او آگاه‌تر و عالم‌تر نیست و تمامی علوم اول تا آخر همه به او ختم می‌شود، این غرور او را به سوی کبر سوق داد، آن چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً﴾ [فصلت: ۱۵].

«و اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی فروختند و گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟».

هر کس که ادعای کبریا و عظمت و برتری بر سر جهانیان نماید، خداوند به جنگ با او بر می‌خیزد و پشش را می‌شکند و او را خوار و ذلیل و مقهور می‌نماید. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

«الکبرياء ردائي والعظمة إزاري فمن نازعني فيهما قصمته ولا أبالي». «کبریا، ردای من است و

عظمت، ازار من است. هر کس این‌ها را از من بگیرد کمرش را شکسته و هیچ ترسی از هیچ‌کس ندارم».

سر خواری انسان و از بین رفتن آرزوهایش، تکبر انسان بر برادرانش می‌باشد؛ زیرا که خود را بهتر از ایشان دیده و خود را تافته‌ی جدا بافته می‌پندارد و راز عزت مردان و نایل شدنشان به کمال، عبارت از تواضعشان در برابر خداوند ذی‌الجلال و الإکرام است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: کس که در برابر خداوند تواضع پیشه کند، خداوند او را رفیع و بلند مرتبه می‌گرداند. همه‌ی مردمان دنیا از شخص متکبر متفرند، زیرا شخص متکبر نادان و ظالم است؛ زیرا این نادان متکبر بودن را که از اوصاف خدایی است برگزیده و ادعا می‌کند که از آن اوست و با تکبر و جباریت در میان مردم ظاهر می‌شود و خداوند نیز (با عذاب دانش) او را درس عبرتی برای پذیرندگان عزت و موعظه‌ای برای خداترسان قرار می‌دهد.

نمرود چنین ادعایی نمود و خداوند او را به وسیله‌ی پشه‌ای خوار و ذلیل کرد. و فرعون را غرق نموده و سپاهیان‌ش را هلاک گردانید. و قارون و مال و خانواده‌اش را در دل زمین فرو برد.

اما به کار بردن کلمه‌ی تکبر در مورد الله ﷻ به این معناست که او بلندمرتبه‌تر از آن است که به صفات مخلوقاتش متصف گردد و از عیب و نقصی که آدمیان را در برمی‌گیرد به دور می‌باشد و از معایشان بری است. خداوند تعالی متکبر است؛ یعنی بلندمرتبه است و از تمامی شوائب و نقایص مبرا است. عدم و فنا به او تعلق نمی‌گیرد. او خداوند ازلی است که عدم پیش از او نبوده و وجودش را از غیر نگرفته است و او از مشابهت تمامی مخلوقات منزه و پاک است و هیچ چیزی همچون او نیست، و او ذاتی قائم به نفس بوده و نیازمند به هیچ کس نمی‌باشد. او خداوند بلند مرتبه‌ای است که بر پا دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌هاست، می‌باشد او خداوندی پاک و بری از شریک است و هر آنچه گوید، تبدیل نپذیرد و هر آنچه فرماید مورد پیگرد قرار نگیرد و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین بر او پوشیده نیست. اراده‌اش در تمامی کائنات قابل اجراست و پادشاهی و سلطنتش برتر و بالاتر از تمامی سلطنت‌هاست. او خداوندی است که دیگران را به نسبت خود حقیر و ناتوان می‌بیند و عظمت و کبریاء را فقط در ذات خود می‌بیند و به دیگران به چشم افرادی بندهوار و مملوک می‌نگرد. ذات خداوندی در عظمت یگانه است و هر آنچه در هستی وجود دارد در پیشگاه این عظمت خوار و ذلیل است و این وصف جز برای خداوند قابل مشاهده و متحقق نمی‌باشد. او خداوند بلندمرتبه و متکبری است که در کبریایی و مملکت‌داری یگانه است و در عظمت و جبروت یکتاست. احسان و مغفرت به دست اوست. ملکش را زوال و فنا مورد تهدید قرار نمی‌دهد و عظمتش به دیگری انتقال نمی‌یابد.

تکبر و کبریایی خداوند خیر از استحقاق او برای متصف گشتن به صفات جلال و کمال دارد و اسم متکبر، جامع معانی تنزه و پاکی خداوند است. کسی که برتری و بلندمرتبه‌گی و بزرگی و

کبریائی او را شناخت، باید که راه خودشکنی و ذلت پیش گیرد. پیامبر ﷺ می فرماید: «الکبریاء رداً و العظمة إزاری» اوصاف ظاهری است و مراد از کلمه‌ی عظمت، اوصاف باطنی به خاطر مناسبت با رداء و آزار می باشد.

بهره‌ی بنده از اسم المتکبر

کسی که می خواهد نور متکبر در نفسش تجلی یافته به گونه‌ای که بدین اسم آراسته گردد و بهره‌ی فراوان و بزرگی از آن به دست آورد، باید که در دنیا و آخرت زهد پیشه کند و در هر مقام و مرتبه‌ای و در هر دخل و تصرف و تشریفی زاهد گردد و با تمام وجود رو به خدا کند و از دیگران دوری جوید و روی برگرداند. باید در برابر هر آنچه در این دنیا که می خواهد او را فریفته سازد و یا او را از خداوند دور گرداند، تکبر نشان دهد و جز در برابر خداوند تواضع ننماید. باید هر آنچه را می بیند در برابر عزت مولایش حقیر شمارد، حتی اگر به سوی بهشت نیز توجه نماید، راز اسم متکبر را نمی چشد. زاهد متکبر جدای از عابد متکبر است.

وقتی که زاهدی تکبر پیشه کند معنایش این است که هر آنچه از مخلوقات او را مشغول می دارد، از آن دست بکشد و بر هر چه جز خدای ﷻ کبر نشان دهد و دنیا و آخرت را حقیر بیندارد، خود را برتر از آن بداند که دنیا و آخرت او را از خداوند باز دارد. او حق را به خاطر حق عبادت می کند. در عبادتش به دنبال کسب ثواب و یا فرار از عقاب نیست، در غیر این صورت مخلوق را غایت آمال خود کرده و حق را وسیله‌ی رسیدن به آن نموده است؛ اما زهد عابد (غیر عارف) در واقع معامله و معاوضه است. او به واسطه‌ی دنیا، آخرت را می خرد؛ یعنی شیء زودگذر را به طمع به دست آوردن شیء ماندگار و چند برابر می دهد. خداشناس معروف، رابعه عدویه که مثل اعلای عارفان به خداوند است در حالی که میزان حب و اشتیاقش به خداوند و مبدأ هستی را نشان می دهد در ابیاتی این چنین می سراید:

«راحتی من در خلوت و تنهایی ام است؛ زیرا که محبوبم در تنهایی ام حضور همیشگی دارد، برای من چیزی در عوض عشق و محبت او وجود ندارد و اگر رو به سوی دیگر کند، سبب رنج و اندوهم می شود. هر جا که پرتوی از زیبایی و حسنش را بینم آنجا محراب من است و آن مکان قبله گاهم. اگر در شوق جستجویش بمیرم و او را راضی نکرده باشم، دلواپس و نگران و بدبخت در میان دیگر موجودات فانی قرار می گیرم. ای طیب قلبم! ای همه‌ی اشتیاق و امیدم! مرا با وصل خودت دریاب و مرا سرمست و شیدا گردان. اگر تمامی موجودات مرا رها کنند، ای قبله‌ی آرزوهایم!

باز هم به وصل تو امیدوارم و آن غایت آرزوی من است. هم چنین سروده‌اش را چنین ادامه می‌دهد: ای مایه‌ی سرور و آرزو و تکیه‌گاه من و ای مونس و یار و مراد من! تو روح کالبد و قلم هستی، تو امید منی، تو مونس من، محبت و اشتیاق به تو، توشه‌ی من است. اگر تو مایه‌ی حیات و انس من گردی، در وسیع‌ترین بلاد و دیار دچار اضطراب و سردرگمی نمی‌گردم. چه بدی‌ها که از من دیده‌ای و چه عطایا و نعمت‌ها و حمایت‌ها که از تو دیده‌ام. محبت تو اینک آرزوی من و نعمت من است، محبت روشن‌کننده‌ی چشم تشنه‌ی قلب من است. من نمی‌توانم بدون تو زنده بمانم؛ اما تو بدون من با دیگرانی. اگر تو از من راضی باشی، ای محبوبم و ای آرزوی قلبم! خوشبخت‌ترینم».

و در جای دیگر می‌گوید: «تو را به دو طریق دوست می‌دارم: یکی دوستی که برخواسته از درونم است و دیگری به این خاطر که تو شایسته و سزاوار این محبتی، اما آنچه برخواسته از درونم است من را از غیر تو جدا می‌کند و اما دوستی‌ای که به خاطر خودت است پرده‌های حجاب را از دیدگانم برداشته تا تو را ببینم، اما تشکری در این و آن نصیب من نمی‌گردد؛ اما تمامی حمد و ستایش‌ها در این و آن از آن توست». پس رابعه عدویه را شناختی و دانستی که وجودش را در راه محبت حق فدا کرده بود و قصدش، سود بردن و برخورداری از نعمت‌ها نبوده است؛ زیرا او خداوند را به عنوان محبوب خود برگزیده بود و او را مونس روحش گردانیده و آرزوی قلبش نموده و در جستجوی دوستی‌اش بود و همه‌ی این‌ها دربرگیرنده‌ی اسم خداوند متکبر است و در حقیقت معنای بندگی‌اش را بر ایمان ظاهر می‌گرداند.

عبدالمتکبر: او کسی است که تکبرش با چهره‌ی تذلل و خواری در مقابل حق رخ نموده به گونه‌ای که کبریای خداوند جای کبر او را گرفته است، با عشق به حق در برابر غیر او تکبر می‌ورزد و در برابر غیر او تذلل و خواری نشان نمی‌دهد.

دعا: پروردگارا! تو متکبری و هر آنچه جز توست خوار و حقیر است. بر من تجلی نما تا قوا و توانم در برابرت خضوع نمایند و با تمام وجود در برابرت تواضع پیشه کنم و بنده‌ی تو گردم و تو آقای من شوی. و این شرف و منزلت بزرگی است به گونه‌ای که از غیر تو می‌پرهیزم و جز تو عظیم و بزرگی نمی‌بینم. از دست نفس خودم می‌گریزم و در برابر نفس خودم و ابلیس و کفار و عصیانگران و هر کسی که حجاب ما بین من و تو گردد، تکبر می‌وزم تا هنگامی که به تو دسترسی یابم و راز اسم متکبر را دریابم و از آن بهره‌ی فراوانی فرا چنگ آرم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الخالق ﷻ

«الخالق» اسمی از اسماء الله است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ﴾ [الحشر: ۲۴].

«او خداوندی است که طراح هستی است».

﴿خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ﴾ [الانعام: ۱۰۲].

«او آفریننده‌ی همه چیز است پس وی را باید پرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحق پرستش است)».

﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ﴾ [فاطر: ۳].

«آیا جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد».

﴿وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ [یس: ۸۱].

«آری؛ چرا که او آفریدگار بس آگاه و دانا است».

﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۴].

«والا مقام و مبارک یزدان است که بهترین اندازه‌گیرندگان و سازندگان است».

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الاعراف: ۵۴].

«بدان که خلق و فرمانروایی خاص اوست».

خالق کسی است که اشیاء را مقدر می‌نماید در حالی که قبلاً در عدم و نابودی قرار داشت و با جود و کرمش آن شیء را کامل می‌کند و آن را آشکار نموده و براساس حکمت الهی آن را در رتبه‌ی خاص خود قرار می‌دهد. خالق کسی است که جهانیان را از نیست به هست آورده و آن را گسترانیده است. خداوند خالق، کسی است که بدون مشورت کردن با کسی، آفرینش را آغاز نمود و آن را بدون وزیر پدید آورد. خالق کسی است که هیچ دوستی نداشته و هیچ تکلیفی بر او وارد نیست و با قدرتش موجودات را به منصفی ظهور آورده است و هر کدام را براساس مقدار مشخص و معینی با اراده‌ی

خودش آفریده است. او کسی است که مخلوقات را بدون هیچ سبب و علتی آفریده است و بدون هیچ چشم‌داشت نفع یا دفع ضرری از سوی ایشان، پدیدشان آورده است. از جعفرین سلیمان حکایت شده است که گفت: با پیرزنی نابینا که بر نفسش نوحه می‌خواند برخورد کردم، به او گفتم: چه می‌خواهی برایت تهیه کنم؟ پیرزن گفت: از این زیاده‌گویی‌ها بپرهیز به این سن رسیدم در حالی که نه به تو و نه به غیر تو محتاج نبودم، سپس ادامه داد که از زبان حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در قرآن خواندم که فرمود:

﴿الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾﴾ [الشعراء: ٧٨-٨٠].

«(پروردگار جهانیانی) که مرا آفریده است و هم او مرا راهنمایی می‌سازد، آن کسی است که او مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد.»

(توضیح دکتر خرم‌دل در تفسیر نور ذیل این آیات: انسان مؤمن به پزشک مراجعه می‌کند و دارو می‌خورد و درمان می‌یابد. ولی هیچ‌کدام را شفادهنده نمی‌داند، بلکه معتقد است که اگر خدا خواست دوا و درمان مؤثر واقع می‌شوند. نان و آب و سیله‌ی سیر کردن هستند ولی سیرکننده خداست).

ای فرزندم! بدان که هر آنچه از نیستی رو به هستی می‌کند، در درجه‌ی اول نیازمند تقدیر خداوندی است، بعد از آن، ایجاد براساس تقدیر در درجه‌ی دوم است و در درجه‌ی سوم نیازمند تصویر بعد از ایجاد است و خداوند تبارک و تعالی از حیث این که تقدیرکننده است خالق می‌باشد و از حیث این که مخترع است باری است و از حیث این که صورت اختراع شده‌ها را به بهترین شیوه تصویر می‌کند، مصور و موجد است. این اسم جلیل (خالق) عنوان ربوبیت است و الله تعالی با این نام رب همه‌ی اشیاء و مالک آنهاست و خلق بر این اساس باید او را تسبیح و حمد نمایند و جهانیان تنها او را عبادت کنند و هیچ‌کس را در عبادتش شریک ن سازند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [الذريات: ٥٦].

«من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

پس آفریده‌ها براساس آنچه که برای عبادت خلق شده‌اند، باید این کرامت را ضایع نگردانند؛ کرامتی که آن را رب و خالق و مالک ایشان بر آنان عطا نموده. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾﴾ [البقرة: ٢١].

«ای مردم! خدای خود را پرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند تا راه پرهیزگاری بگیرید.»

خداوند سبحان مردمان را ارشاد می‌فرماید که خداوند مستحق عبادت است؛ زیرا او بوده که بر آدمیان منت نهاده و نعمت ایجاد و حیات را [در حالی که در زمان‌های گذشته هیچ اثر و نامی از ایشان نبوده] به ایشان ارزانی داشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۰۲﴾﴾ [الانعام: ۱۰۲].

«آن (متصف به صفات کمال است) خدا و پروردگار شما است، جز او خدایی نیست و او آفریننده‌ی همه چیز است، پس وی را بپرستید (و بس، چرا که تنها او مستحق پرستش است) و او حافظ و مدبر همه چیز است».

پروردگار خالق و آگاه ما هیچ چیز را نیافریده است مگر این که براساس حکمت مشخصی است که فهم ما از دریافتش ناتوان است و رازی عجیب در آن نهفته است که ادراکمان در آن متحیر است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبَادٍ ﴿۱۶﴾﴾ [الانبیاء: ۱۶].

«ما که آسمان و زمین و آنچه در میان آن‌ها است برای بازی و شوخی نیافریده‌ایم».

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿۲۷﴾﴾ [ص: ۲۷].

«ما آسمان‌ها و زمین و چیزهایی که در بین آن دو تا است، بیهوده نیافریده‌ایم. این گمان کافران است وای بر کافران! به آتش دوزخ دچار می‌آیند».

خلق دلیل بر وجود خالق است. قرآن با استدلال به مخلوقات دلایلی بر وجود خالق بیان می‌کند آن هم به طریقی سهل و آسان که ضعیف‌ترین مردمان از لحاظ ادراک و سست فهم‌ترین آن‌ها، آن را درک می‌کند. آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا رَوْحَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةً ۚ أَرْوَاحٌ يَّخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ۚ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَىٰ نَضْرَفُونَ ﴿۶﴾﴾ [الزمر: ۶].

«خداوند شما را از یک تن (به نام آدم) بیافرید، سپس از جنس او همسرش را (به نام حواء) خلق کرد، و برای شما هشت جفت چهار پا گسیل داشت. او شما را در شکم‌های مادرانتان، در میان تاریکی‌های سه‌گانه آفرینش‌های جوراجور و پیایی می‌بخشد، کسی که چنین می‌کند، الله است که پروردگار شما

است و حکومت و مملکت از آن اوست، پس چگونه (با وجود این همه موجبات و دوای عبادت، از حق منحرف می‌گردید، و از پرستش خدا به پرستش چیزهای دیگر) برگردانده می‌شوید؟».

آفریدن، صادق‌ترین دلیل بر قدرت مطلقه و اراده‌ی تام خداوندی است. جز قادر مرید که هر چه فرماید، اجرا گردد کس دیگری توان آفرینش ندارد. قرآن روش خاصی در استدلال به آفرینش برای بیان قدرت و اراده‌ی خداوندی بیان می‌کند، راهی که در استدلال بر وجود چیزی می‌پیماید؛ مثلاً خداوند اراده می‌کند که قدرتش را برای حضرت زکریا علیه السلام اثبات نماید، لذا فرزندی بدیشان عطا می‌کند در حالی که خودش پیر گشته و همسرش عقیم است. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ [مریم: ۹].

«فرمود: (مطلب) همین‌گونه است پروردگار تو گفته است: این کار برای من، تو را که قبلاً هیچ نبودی هستی بخشیده‌ام آسان است».

سنت خداوندی بر این قرار است که موجودات را ابتدا کوچک، ضعیف و زنده بیافریند، سپس دوران‌های مختلف را طی کنند و به نهایت رشد برسند و سپس بمیرند. خداوند در تبیین این سنت می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ [الروم: ۵۴].

«خداوند همان کسی است که شما را از ضعف آفریده است و سپس بعد از این ضعف و ناتوانی قوت و قدرت بخشیده است و آنگاه ضعف و پیری را جایگزین این قوت و قدرت ساخته است. آخر خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند و او بس آگاه و توانا است».

خداوند خالق این جهان را به تنهایی و با قدرت تمام آفرید در حالی که یاری‌کننده و پشتیبانی نداشت و هیچ احتیاجی به مرشد و مشورت‌کننده نداشت. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ مُتَّخَذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾ [الکهف: ۵۱].

«من (ابلیس و فرزندان) را به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، و خودشان را هم به هنگام آفرینش خودشان حاضر نکرده‌ام، و گمراه‌کنندگان را دستیار و مددکار خود نساختم».

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ۲۲].

«بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که به جز خدا (معبود خود) می‌پندارید. آن‌ها در آسمان‌ها و زمین به اندازه‌ی ذره‌ای چیزی و قدرتی ندارند، و در آسمان‌ها و زمین کمترین حق مشارکت نداشته، و خداوند در میان‌شان یاور و پشتیبانی ندارد».

آنچه از آیات بیان گردید هر صاحب عقلی را قانع می‌کند که این جهان دارای خالق حکیم و آگاه است که هر آنچه را می‌آفریند، بدان اطلاع کافی دارد و هیچ چیز کوچکی نیز در آسمان‌ها و زمین بر او پوشیده نمی‌ماند. این خالق حکیم، جهان را با تمامی آنچه که چشم‌ها آن را مشاهده می‌کند و دست‌ها لمس می‌نماید، آفریده است. خداوند سبحان غیر از آن آفریده‌هاست و آفریده‌ها نیز غیر از خداوندند. چنان که می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست».

﴿وَيُحَدِّثُكُمْ أَنَّ اللَّهَ تَفْسَهُ﴾ [آل عمران: ۳۰].

«و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش برحذر می‌دارد».

پس این اسم جلیل (خالق) از سینه‌ی دیوانگان در این روزگار که می‌پندارند پروردگارشان همین جهان است و بین خالق و مخلوق فرقی نیست و خالق و مخلوقی وجود ندارد؛ یعنی مخلوق عین خالق است و خالق عین مخلوق است، این توهم را می‌زداید. خداوند از آنچه بدو نسبت می‌دهند پاک و منزّه و بلندمرتبه است؛ زیرا هر آنچه را که ادعا می‌کنند کفر محض است و پناه بر خدا از کفرگویی!

دوستان! بدانید که بعضی از اسماء الله معنای حقیقی آن‌ها مربوط به خداست و برای بندگان به صورت مجازی کاربرد دارد و اکثر معانی اسماء و صفات به این طریق است و بعضی از آن‌ها در حقیقت برای بنده کاربرد دارد و برای حق به صورت مجازی و تأویل به کار می‌رود. آن خداوندی که خالق است، اوست که اشیاء را بر وفق علم خویش تقدیر کرده و براساس نظام حکیمانه‌ای آن را بروز می‌دهد. و از اسمائی که در حقیقت برای بنده کاربرد دارد و به صورت مجازی برای خداوند سبحان به کار می‌رود، اسم صبور، شکور و وکیل است. صبر صفتی ثابت برای بنده است. شکرگزاری صفتی زیبا از جانب بنده در برابر منعم و عطا کننده‌ی نعمت‌ها می‌باشد و اما وکیل عبارت از این است که شیء را در اختیار تو قرار داده است و خود مستقیماً در آن شرکت نمی‌جوید. گویی که تو مالک اصلی آن چیز هستی و او از جانب تو نائب است و این در حقیقت به صورت مجازی برای بنده کاربرد دارد؛ زیرا اصل همه‌ی اشیاء از جانب خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۷۸].

«بگو: همه (آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خداست.»

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصفات: ۹۶].

«خداوند هم شما را آفریده است، و هم (بت‌هایی) را که می‌سازید.»

اسم خالق از اسم‌هائی است که مخلوق در آن پیش قدم نشده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصفات: ۹۶].

«خداوند هم شما را آفریده است، و هم (بت‌هایی) را که می‌سازید.»

پس هر عملی که از هر کسی سر می‌زند حال آن مخلوق، ملائکه یا انسان یا جن یا هر چیز

دیگری که باشد، آن‌ها همه مخلوق خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۷۸].

«بگو: همه (آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خدا است.»

پس کسی که معتقد باشد که غیر از خداوند، آفریننده‌ی دیگری وجود دارد مرتکب کفر شده

است. بنده و هر آنچه در دست اوست همه از آن خداوند است و اوست که با حکمت و بصیرت بوده

و از هر چه مرتکب شود سؤال به عمل نمی‌آید. پس هر آنچه حقیقتاً در جهان وجود دارد و آنچه بدو

متعلق می‌گردد از برکت فضل و بزرگواری خداوند است و موجودی همچون درخت دارای میوه‌ای

است که خورده می‌شود و دارای چوبی است که هیزم آتش می‌گردد، پس چوب حق اعتراض ندارد

که چرا مرا به صورت چوب آفریدی؟ و غیر من را میوه گردانیدی. و به ندرت خداوند از نور اسم

خالق بر بعضی از بندگان مخلص خودش عطا می‌کند و به او کلمه‌ی «کن» می‌بخشد که این کار

محدود بوده و انجامش بر دست آن‌ها، دلالت بر توانایی خداوند عظیم داد؛ مثلاً در حق حضرت

عیسی علیه السلام چنین چیزی عطا گشته است آنجا که می‌فرماید:

﴿أَتَىٰ أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ

وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا

تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ [آل عمران: ۴۹].

«من از گل چیزی را به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای (زنده)

می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پستی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده

می‌کنم و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم.»

به ندرت و کم از این عطاها شامل حال اولیاء می‌گردد از باب این که ایشان وارثان هستند آن گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «علماء وارثان انبیاء هستند».

بهره‌ی بنده از اسم الخالق

بر بنده‌ی مؤمن واجب است وقتی که دانست که خداوند متعال خالق است، از تلاش و قدرت خودش دوری جسته و به قدرت و توانایی خداوند در حرکات و سکناش مراجعه نماید و به آفریده‌های خداوند، با چشم بصیرت بنگرد و قدرت خداوند جبار را در آن مشاهده نماید و بگوید: ما شاء الله لا قوة إلا بالله. در آیات قرآنی آمده است که:

﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۱].

«پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای، تو منزه و پاکی پس ما را از عذاب آتش محفوظ دار».

ای مؤمن! بر تو واجب است که در قدرت مطلقه‌ی خداوندی و عجائب صنعش دقت نمایی تا از مشاهده مصنوع به قدرت صانع پی ببری و با مشاهده‌ی آفریده‌های عجیب خداوند عظمت و ترس خالق بردلت مستولی گردد به گونه‌ای که وقتی به چیزی بنگری خداوند خالق را به یاد آوری. بهترین کسی که بر کامل‌ترین صورت این اسم بر او تجلی یافته است، حضرت محمد ﷺ است، زیرا در وجود او چیزهایی از اخلاق عالی و معارف بلند و رحمت وسیع و نورهای درخشان وجود دارد که در دیگران چنین چیزهایی یافت نمی‌شود.

کسی پیرو رسول الله ﷺ است که نور اسم خلاق بر قلبش تابیده، به اخلاق پاک مزین گردیده است، زیرا سنگین‌ترین چیز در کفه‌ی ترازوی قیامت حسن خلق است.

عبدالخالق: او کسی است که اشیاء را بر وفق مراد حق اندازه‌گیری می‌کند تا صفت خلق و تقدیر در او تجلی یابد و اندازه‌گیری و تقدیر نمی‌کند مگر بدان میزان که خداوند تقدیر کرده است.

دعا: الهی! تو خالق، کسی که اشیاء را تقدیر و اندازه‌گیری و تدبیر می‌کند و این عمل در تاریکی نیستی صورت می‌گیرد؛ زیرا که تو خود نوری. بندگان و اسباب ایشان را آفریده‌ای و آن اسباب عبارت است از عقل و جوارح. هیچ فعلی از ایشان سر نمی‌زند مگر به اراده و خواست تو. هیچ کاری از ایشان صادر نمی‌گردد مگر به اراده و قدرت تو. چشمان توحیدبین به ما عطا کن تا خالق را متجلی ببینیم در حالی که اوامرش در آفاق و انفس در جریان است. و قدرت فرمانروایی بر نفس‌هایمان به ما عطا کن تا آن‌ها را از پلیدی اغیار پاک گردانیم و نور اسم خالقیت تو در ما تجلی یابد. به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

الباری ء ﷻ

اسم الباری ء دو بار در قرآن به کار رفته است. خداوند می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ۖ يَتَّقُوا أَنفُسَكُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾﴾ [البقرة: ٥٤].

«و (به یاد آورید) آنگاه را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با پرستیدن گوساله، بر خود ستم کرده‌اید، پس به سوی آفریدگار خویش برگردید و توبه کنید. بدین گونه که نفس (سرکش) خود را بکشید و این در پیشگاه آفریدگارتان برای شما بهتر است و توبه‌ی شما را پذیرفت چه او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾﴾ [الحشر: ٢٤].

«او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیبا است. چیزهایی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می‌گویند، و او چیره‌ی کار به جا است.»

همچنین اسم باری ء به صورت فعل یک بار در قرآن ذکر گردیده است.

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾﴾ [الحديد: ٢٢].

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است.»

ای فرزند! بدان که در اسماء الله دو اسم مترادف پیدا نمی‌کنی به این معنا که هر دو در معنی مساوی باشند؛ یعنی یکی بر معنایی دلالت کند که دیگری نیز همان معنا را ببخشد؛ بلکه هر اسمی از اسماء حسنی معنای مخصوصی دارد که آن معنا در اسم دیگری یافت نمی‌شود. بر این اساس اسم باریء معنایی غیر از معنای اسم خالق دارد. باریء کسی است که به حیوانات و گیاهان حیات عطا می‌کند و همه‌ی مخلوقات را محکم و استوار خلق می‌گرداند و حکم و اسرارش به وفور در موجودات یافته می‌شود و هیچ کدام محکم‌تر از دیگری نیست؛ بلکه از تفاوت به دور هستند و وجه متمایز کننده‌ی آن‌ها از هم به خاطر صورت‌های متفاوتشان است. پس خداوند، خالق، باریء و مصور است که از داشتن شریک پاک و منزّه می‌باشد.

الباریء عَلَّمَ به وجود آورنده‌ی اشیاء است و عطا کننده‌ی صفاتی به مخلوقات است که در ازل برای آن در نظر گرفته شده است. خداوند عَلَّمَ به وجود آورنده‌ی مخلوقات از عدم با اقتدار کامل است و آن مخلوق را در جهان از هر نقصی و اختلالی در نظم، دور و بری گردانیده است. خداوند باریء کسی است که موجودات را نه براساس آنچه به او یاد داده‌اند آفریده است و نه براساس مقید بودن به سببی خاص. اجساد را آفریده و نفس و روح را بری (از نقص) گردانیده است. او توانا بر آفریدن اشیاء از نیستی می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ۶۸].

«پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند، و هر (کس) را بخواهد برمی‌گزیند».

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹].

«ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم».

یعنی مقدر گردانیده و آن را در لوح محفوظ مکتوب نموده است. خداوند برای هر چیزی از آفریده‌هایش تقدیری شایسته‌ی آن را انجام داده است؛ یعنی آن را براساس تقدیری مرتب و محکم آفریده است برحسب آنچه از حکمت بدان اقتضا می‌یابد و به صورت مکتوب در لوح محفوظ تقدیر یافته است. و حال و زمانش را قبل از این که به وجود آید می‌داند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾ [الحجر: ۱۹].

«و همه چیز را به گونه‌ی سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخص در آن ایجاد کرده‌ایم».

با میزان حکمت وزن شده و براساس اندازه‌گیری خداوند علیم حکیم تقدیر گردیده است. هیچ زیادی و نقصانی در آن نیست و براساس حسن و هیئت و شکل موزون و متناسب است. الباریء از

بره گرفته شده است و آن عبارت است از خلوص و پاک شدن چیزی از غیر خودش همچون بری شدن مریض از بیماری اش و پرداخت بدهی بدهکار باریء کسی است که جوهر مخلوقات را از آفات دور می‌دارد و او را از عالم تقدیر و خلق اول به عالم شهادت و ظهور می‌آورد، آن هم برای امتحان و آزمایش در جهان.

بهره‌ی بنده از اسم الباریء

بر بنده‌ی سالک شایسته است که خود را از آفات و گناهان پاک گرداند و از غفلت‌ها رهایی یابد و صورتش را به یک سو گرداند. آن هم به سوی خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ به گونه‌ای که آینه‌ی قلبش صیقل داده شده و انوار حق در آن ساطع گردد. بر بنده‌ی سالک به سوی خداوند واجب است که اسم پروردگار باریء را به یاد آورد و بیندیشد که چگونه زندگان را آفریده و بدیشان حیات ارزانی داشته است و چگونه گیاهان و ریشه و ساقه و برگ‌ها و شکوفه‌ها و میوه‌هایشان را آفریده و چگونه یک دانه در دل خاک هر آنچه را از غذا و آنچه را که مایه‌ی قوام و دوامش می‌گردد را جذب می‌کند.

چگونه از این خاک گل‌هایی می‌روید که زینت بخش زمین است و مایه‌ی لذت و سرور چشم آدمیان است. چگونه میوه‌هایی با رنگ‌های متنوع می‌آفریند. چگونه روغن‌ها و خوراکی‌های مختلف و میوه‌های رنگارنگ برای کسانی که آن را می‌چشند و آنان که نقاش اند، می‌آفریند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ ﴿٦٧﴾ [النحل: ۶۷].

«(خداوند) از میوه‌های درختان خرما و انگور (غذای پربرکتی نصیب شما می‌سازد که گاه آن را به صورت زیناباری در می‌آورید و از آن) شراب درست می‌کنید و (گاه) رزق پاک و پاکیزه از آن می‌گیرید. بی‌گمان در این نشانه‌ای برای کسانی است که از عقل و خرد سود می‌گیرند».

باید که مؤمن اسم باریء را در نظر آورده و آنگاه تصور نماید که چگونه زنبور عسل آفریده شده و به او الهام گردیده که از کوه‌ها و درخت‌ها و داربست‌هایی که مردمان می‌سازند، خانه‌هایی برگزینند، سپس از همه‌ی میوه‌ها بخورند و راه‌هایی را بیمایند که خدا برای ایشان تعیین کرده است و چگونه؛

﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ﴾ [النحل: ۶۹].

«از درون زنبوران عسل، مایعی بیرون می‌تراود که رنگ‌های مختلفی دارد، در این (مایع رنگارنگ) بهبودی مردمان نهفته است».

بنگرد که چگونه زنبور عسل مملکتش را اداره می‌کند و چگونه بین جنس‌های مختلفش کارها را تقسیم نموده و چگونه موم را پدید می‌آورد آن هم به طریقی که شکل هندسی دقیقی دارد که شهد گل‌ها را می‌توان در آن ذخیره کرد. به مورچه بنگرد و ببیندیشد که چگونه بدو الهام گشته که در تابستان غذا را برای زمستان ذخیره نماید و چگونه از آن محافظت نماید تا غذایش فاسد نگردد و چگونه شهرهایی برای خود می‌سازند که فرزندانشان را در آن نگاه‌داری می‌کنند و چگونه در جمع‌آوری غذا تقسیم کار صورت گرفته است. و ببیندیشد که خداوند چه توانی به مورچه عطا کرده که غذایی چند برابر وزن خود را حمل می‌کند.

هم‌چنین مؤمن باید ببیندیشد که چگونه خداوند باریء حکیم به کرم ابریشم الهام کرده که تارهای زیبایی را بریسد و آنگاه آدمیان از آن‌ها پارچه‌های زیبا و متنوعی را درست کنند.

هنگامی که مؤمن در این آیه تدبر می‌کند:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳].

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است و این کار برای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه به خاطر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان به در رفته است و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد.»

یقین پیدا می‌کند که خداوند هیچ چیزی را اندازه‌گیری و بری نمی‌کند مگر براساس آنچه اراده و علم ازلی‌اش به آن تعلق گرفته است. خداوند باریء قبل از خلق آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست، در ازل می‌دانست که در چنین هنگامی چه چیزی رخ می‌نماید؛ زیرا خداوند زمین و آنچه بر آن است را به ارث می‌برد و آسمان‌ها را در هم می‌پیچد به همان صورت که طومار نامه‌ها درهم پیچیده می‌شود. وقتی که مؤمن این موارد را به یاد آورد، ایمانش به خداوند باریء افزون می‌گردد و اسلامش صحیح‌تر می‌شود و بیشتر در طلب خداوند رفته، توجه و اطمینانش بدو بیشتر می‌گردد. مؤمن در قلبش یقین پیدا می‌کند که تنها فریادرس و یاری کننده‌اش خداوند است و تنها فریادرس و روزی‌دهنده‌اش الله است و کسی که می‌تواند به او ضرری برساند و یا برایش جلب

منفعتی نماید، فقط الله است. پس هر سببی میان خود و مخلوقات را پاره می‌کند مگر آنچه را که الله امر به ارتباط آن را کرده است و فقط نسبت به خداوند فرمانبردار می‌گردد و تنها او را پرستش کرده و فرمانروای خود می‌داند، هیچ شریکی برایش قائل نمی‌شود و می‌داند تمامی دستورات از جانب خداود صادر گردیده و تمامی امور به سوی الله بازگشت داده می‌شود. و آفریدن و دستور دادن فقط به دست خداوند است، هیچ مصیبت و بلایی او را اندوهگین نمی‌سازد و هیچ نعمتی او را سرمست و مغرور نمی‌گرداند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿[القصص: ۶۸].﴾

«پروردگار تو هر چه را بخواهد، می‌آفریند، و هر کس را بخواهد برمی‌گزیند، و مردمان (پس از صدور فرمان خدا درباره‌ی چیزی و کسی) حق انتخاب و اختیار ندارند. خداوند بسی منزه‌تر و بالاتر از آن است که چیزی را انباز او کنند».

پس ای محب خداوند! اگر می‌خواهی که از اسرار این اسم شریف «باری» مطلع گردی، پس از اشیاء سؤال کن و به ایشان بگو: تو کیستی؟ و از کجا آمده‌ای؟ با زبان حال جوابت را می‌دهد: من عدمم و وجودی ندارم و لیکن به نور باریء ظهور یافته‌ام. وجودم برای اهل غفلت مایه‌ی حجاب است، در حالی که مایه‌ی راحتی و خوشی اهل بیداری می‌باشم. کسی که اثری آشکار را می‌بیند در پی جمال مؤثر آن است پس حق برای عاقلی که تفکر می‌کند روشن می‌گردد.

پس ای فرزندم! بسیار با این اسم همنشینی کن و بسیار به اصل جهان و نهایت آن تدبر نما و پرده‌های خودپسندی را بر کن و در انوار ازلی غوطه‌ور گرد، در این هنگام نور باریء که به وجود آورنده‌ی چیزهای شگفت و جدید است بر تو تجلی یافته و در قلعه‌ی رفیع و بلند الله ساکن می‌شوی. هنگامی که در معنی اسم خالق که تقدیر کننده‌ی اشیاء است و در معنی اسم باریء که از نیست به هست آورنده‌ی شیء است، تفکر کردی نوری آشکار می‌شود که سینه را وسعت و گشادگی می‌دهد و مدت زندگی‌ات را در سرور به سر می‌بری.

کسی که دانست فقط خداوند باریء است، حوادث دنیا هیچ اثری در قلبش ندارد و از این که کسانی به اسرارش آگاه گردند احساس خطر نمی‌کند. کسی که دانست فقط خداوند باریء است، خود را از تلاش‌های نفسانی و تمایلات تند و خشن پاک و بری می‌کند و با طاعت و عبادتش بر

آستان الهی منت‌گذاری نمی‌کند. عده‌ای گفته‌اند: هر کس که خداوند را به عنوان باری شناخت از همنشینی با اغیار پرهیز می‌کند و درونش به مشاهده‌ی آثار بیرونی پریشان نمی‌گردد. از هر آنچه از طرف خداوند رانده شده دوری‌گزیند و به ملک غفور پناه می‌برد.

عبدالباری: نزدیک به عبدالخالق است و او کسی است که علمش از تفاوت و اختلاف پاک و دور است. هیچ کاری جز آنچه مناسب بارگاه اسم باری است انجام نمی‌دهد آن هم کاری که متعادل و متناسب بوده از تفاوت به دور است هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ﴾ [الملک: ۳].

«اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی.»

دعا: الهی! ای به هست آورنده‌ی جهان از نیستی! و ای آشکار کننده‌ی هستی! با رحمت وجود و کرم، جهان چون سایه‌ی گسترده است و روشنی حقیقت دلیلی بر جهان است در شاهد و مشهود، و نور توست که آثار را بروز می‌دهد و ظهور تو نشان‌دهنده‌ی اسرار است. قبل از هر چیز بر تو گواهی داده شده است و تو از هر چیزی معروف‌تری. کسی که اشیاء را دلیلی بر تو قرار دهد، پس او در حجاب قرار گرفته و مطلوب از دستش خارج گردیده است، پس تو را جز به تو نشناختیم ای ظاهر! و به حقیقت، جز با نورت دست نیافتیم. ای قادر! پس نور اسم باری را برایمان ظاهر نما تا نورش را در نفوسمان و در هر موجودی دریابیم، به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المصوّر ﷻ

«المصوّر» اسمی از اسماء الله می باشد که در قرآن کریم، نص در مورد آن وارد گردیده است.

خداوند می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ [الحشر: ۲۴].

«او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است.»

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۶].

«او است که شما را در رحم‌های (مادران) هر آن گونه که بخواهد شکل می بخشد.»

و معنایش این است که خداوند به وجود آورنده‌ی صورت مخلوقات و تزئین کننده‌ی آن براساس

حکمتش می باشد.

خداوند بر هر مخلوقی صورتی براساس آنچه حکمت ازلی خداوند اقتضا می کند، بدو عطا

می نماید خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴].

«ما انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریدیم.»

خداوند خالق است، زیرا که تقدیر می کند و باریء است؛ زیرا که مخترع اشیاء است و مصوّر

است؛ چون که صورتگر اشیاء خلق شده است. مصوّر کسی است که به اشیاء صورت می دهد و

لباس کمال و زیبایی بدیشان می پوشاند. خداوند تبارک و تعالی به هر موجودی صورتی متناسب

خودش و استعدادی که او را به کمال برساند را عطا می کند. و صورت آدمیان را در بهترین وجه که

مورد توجه دیگران قرار می گیرد و قلب‌ها به سویش گرایش می یابند، آفریده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَصَوَّرَكُمُ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ﴾ [غافر: ۶۴].

«و شما را شکل بخشید و شکل‌هایتان را زیبا بیافرید.»

﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۶].

«اوست که شما را در رحم‌های (مادران) هر آن گونه که بخواهد، شکل می‌بخشد.»

بدین خاطر احترام مادر واجب است؛ زیرا که مظهر ظهور نور خداوند مصور است. خداوند تو را کمال عطا کرد در حالی که در شکمش بودی، پس هر گاه به عطوفت و مهربانی مادرت توجه کردی، بدان که قلبش مظهر رحمت است و پستانش منبع نعمت است و رحمش محل ظهور کامل‌ترین صورتی است که خداوند آن را خلق و ابداع نموده است. هنگامی که به مادرت گفتی که مادر تو کیستی و من کی‌ام؟ با زبان حال به تو می‌گوید: تو از منی و من برای تو، و تو و من از آبی پست. و مبدأ همه از گل. و زیبایی که در ما هست، امانتی از جانب خداست در این هنگام نور خداوند خالق باریء مصور در تو و مادرت و جهان تجلی می‌یابد.

اگر در تفکر کردن و تأمل و تصور جهان مداومت نمایی، برایت روشن می‌گردد که همه‌ی جهان حکم یک شخص واحد را دارد و تمامی مراتب در شکل یک انسان تجسم می‌یابد، مثلاً انسان دارای روح، عقل، نفس، حس، جسم و جوارح است. سر انسان و آنچه از حواس در آن است همچون عالم بالا و آنچه از آثار در آن است، دیده می‌شود و معده و آنچه در آن است همچون عالم پایین و آنچه از آثار در آن است، می‌باشد؛ اما جوارح آدمی همچون لشکریان خدایند که هر چه اراده فرماید اجرا می‌گردد و روح همچون ملانکه‌ای است که مملکتی به تصرفش در آمده و او به خلافت در آن سرزمین قرار گرفته آن هم از سوی ملک الملوک که وجود را تسخیر کرده است. هرگاه خواستی که جمال خداوند مصور را مشاهده کنی، پس بنگر به صورت جمادات و رنگ‌هایشان، و معادن و اشکالش، و گیاهان و عجائبشان، و پرندگان و غرائب آن‌ها، و حیوانات و هم‌چنین به سوی ستارگان و صفایشان بنگر زیرا همگی تأکید دارند بر این که پایین‌ترین در خدمت بالاترین است و جمال بالاتر جز به واسطه‌ی پائین‌تر ظاهر نمی‌گردد، هم‌چنان که کمال روح جز با جسم بروز نمی‌یابد و مزایای روح جز با ظهور این هیكل ظاهر نمی‌گردد. شیرینی اسم مصور را نمی‌چشد مگر کسی که در نفسش تفکر کند و تمامی عالم‌ها و معانی آن را در آن پیچیده و جمع گشته بیند؛ زیرا که او خلاصه و برگزیده‌ی جهان است و جهان برای خدمت به بنده آفریده شده است و بنده برای خدمت الله ﷻ آفریده شده است. تنها خداوند پاک و منزّه مصور است. هر وقت که تو خواهان

فرزندى با صورت خاصى يا هيئت زيبايى يا هر شكلى كه مى‌پسندى، باشى، نمى‌توانى بدان دست‌يابى؛ زيرا خداوند است كه جنين را به هر صورت كه اراده كند تصويرنگارى مى‌كند. به هر كس بخواهد دختر و به هر كس بخواهد پسر مى‌دهد. در توان هيچ شخصى نيست كه پسر را به دختر يا برعكس تبديل نمايد؛ زيرا اين كار فقط كار خداوند مصور حكيم است. تو مپندار كه با خارج شدن جنين از تاريكى رحم و باز كردن چشمش به نور جهان كار تصويرگرى پايان يافته؛ بلكه پيوسته مصور حكيم او را تصويردهى مى‌كند تا زمانى كه زندگى اش به پايان مى‌رسد و اجزايش از هم متفرق مى‌گردد. صورت نوزاد غير از صورت كودك بريده شده از شير است و صورت نوجوان غير از صورت جوان است و صورت جوان غير از صورت شخصى ميانسال است و صورت ميانسال جدائى از صورت پيرمردى در هنگامه‌ى مرگ است. پاك و منزه مصورى است كه هيچ چيزى بر او پوشيده نيست. خداوند ﷻ با اين صورت زيبايى كه بدو عطا كرد بر او منت نهاد. خداوند مى‌فرمايد:

﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿۳﴾﴾

[التغابن: ۳].

«خداوند، آسمان‌ها و زمين را به حق آفريده است و شما را شكل بخشيده است و شكل‌هاى شما را خوب و زيبا كرده است. سرانجام بازگشت به سوى او است.»

خداوند سبحان بيان مى‌دارد كه آدمى را در زيباترين و متعادل‌ترين صورت آفريده است و او را همچون حيوانات بر روى افتاده خلق نكرده است و او را همچون چهارپايانى كه بر روى چهارپا راه مى‌روند نيافریده است و اگر صورت ديگر حيوانات را در ذهن ت مورد بررسى قرار دهى، در مى‌يابى كه صورت انسان بهترين، زيباترين و متعادل‌ترين حالت را دارا است و اگر به آدمى اختيار داده مى‌شد كه صورتى براى خود برگزيند، همين صورتى را كه الله ﷻ تركيب كرده است براى خود بر مى‌گزيد؛ زيرا قسمتى وجود ندارد كه آدمى بگويد: كاشكى اين نبود و هيچ نقصى در آدمى يافت نمى‌شود كه آدمى بگويد: اى كاش! اين نقص وجود نمى‌داشت. حال هنگامى كه به سوى غير انسان از انواع حيوانات و پرندگان و ماهى‌ها و حيوانات آبزى و حشرات و ديگر حيواناتى كه در شمارش نمى‌گنجند و محصور نمى‌شوند، نظرى بيفكنى، انواع صورت‌ها و رنگ‌ها و شكل‌ها و هيئت‌هاى متفاوتى را مى‌بينى كه تورا به تعجب مى‌اندازد و اين تعجب و شگفتى و اختلاف‌هاى زيبا تورا قانع مى‌كند كه اين در توان هيچ‌كس جز خداوند خلاق عليهم مصور حكيم نيست و تورا به صدا وامى‌دارد كه بگوئى: الله الله و تورا وادار مى‌كند كه از اعماق قلبت و با تمام حقانيت و صدق بگوئى: لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ، اللهُ اَكْبَرُ اللهُ الحمد.

بهره‌ی بنده از اسم المصور

ای بنده‌ی سالک که در راه خدایی! اگر می‌خواهی نور اسم مصور بر تو تجلی نماید نفست را از مقتضیات بشری پاک گردان و بدان که تو آبی پست در شکم مادرت بودی و به عنایت خداوند مصور بنگر که چگونه تو را صورتی زیبا و کامل عطا فرمود. پس هنگامی که از پرده‌های حجاب و خودپسندی دوری گرفته و تدبیر امور را به خداوند مدبر ارجاع دادی و حقایق را به مصور ارجاع دادی، به سر این اسم دست می‌یابی و آنچه مایه‌ی روشنی چشم است را می‌بینی و با راضی گشتن خداوند از تو رستگار می‌گرددی. هر کس که در آیات خداوندی بنگرد خواهد دانست که خداوند حق است و آنچه پیامبر ﷺ به واسطه‌ی آن ارسال گشته حق است. خداوند می‌فرماید:

﴿سَرُّهُمْ ءَايَتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فضلت: ۵۳].

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآند) هر چه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در افطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟».

حضرت علی کرم‌الله وجهه می‌فرماید: آیا می‌پنداری که تو جسمی کوچک می‌باشی در حالی که جهان بزرگی در تو قرار داده شده است؟ خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ [الذريات: ۲۱].

«و در خود وجود شما (انسان‌ها، نشانه‌های روشن و دلایل متقن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او است) مگر نمی‌بینید؟».

هر کس نفسش را شناخت، خدایش را می‌شناسد، لذا مصطفی ﷺ می‌فرماید: مؤمن آینه‌ی مؤمن است.

عبدالمصور: کسی است که تصویری را تصویر نمی‌کند، مگر مطابق حق و آنچه موافق با تصویر اوست؛ زیرا افعالش بر اساس آنچه را که او صورت می‌دهد، انجام می‌گیرد.

دعا: پروردگارا! مرا از آب پستی صورت بخشیدی و در تاریکی‌های درون بدن، مرا متولد گردانیدی و روحی از بزرگ‌ترین اسرار در من دمیدی و لباس زیبایی‌ها بر من پوشانیدی و مرا مشرف کردی که به جلوی دیدگان مردم قرارگیرم. گر به صورت بنگرم باید که سجده‌ی شکر در برابر مصورنمایم و وقتی

که در حقیقت خودم تأمل می‌کنم، خود را تاریکی می‌بینم که تو نور آئی، پس به فضلت مرا نسبت به
اصلم متذکر گردان تا وصولم به تو به اتمام برسد و مرا از مشغول شدن به صورت و بازماندن از مصور
محفوظ کن یا جمیل، یا قریب، یا منذر! به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الغفار ﷻ

«الغفار» اسمی از اسماء الله می باشد که در قرآن کریم در مورد آن نص آمده است. خداوند

می فرماید:

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ [ص: ۶۶].

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه‌ی چیزهایی است که در میان آن دو است و بسیار با عزت و آمرزگار است».

سه اسم از کلمه‌ی غفر مشتق شده است: اولی؛ غافر، خداوند می فرماید:

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ﴾ [غافر: ۳].

«یزدانی که بخشنده‌ی گناه است».

دومی؛ غفور، خداوند می فرماید:

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ [الکهف: ۵۸].

«پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است».

و سومی؛ غفار، اسم غفار ۵ مرتبه در قرآن آمده است و آن عبارت است از:

۱- ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [طه: ۸۲].

«من قطعاً می آمرزم کسی را که برگردد و ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیابی بشود».

۲- ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ [ص: ۶۶].

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه‌ی چیزهایی است که در میان آن دو است و بسیار با عزت و آمرزگار است».

۳- ﴿أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ [الزمر: ۵].

«هان! خدا بسیار مقتدر و بخشنده است».

۴- ﴿وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّْرِ﴾ [غافر: ۴۲].

«در حالی که من شما را به سوی (پرستش خداوند) با عزت و با مغفرت فرا می خوانم».

۵- ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ [نوح: ۱۰].

«و بدیشان گفته ام: از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است».

غفار کسی است که زشتی های گناهان توبه کنندگان را می بخشد و آن را تبدیل به حسنات می کند و او نسبت به توبه ی بندگانش شادمان می گردد.

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ [الشوری: ۲۵].

«تنها خدا است که توبه را از بندگانش می پذیرد و گناهان را می بخشد».

غفار یعنی کسی که بسیار می بخشد و مغفرت عبارت است از پوشیدن گناهان و گذشت از آن ها، و عفو کردن از طغیان ایشان و محفوظ داشتن شان از عذاب به سبب بدی های ایشان و لباس عفو بر خطاهایشان پوشاندن. خداوند سبحان غفار است؛ یعنی بسیار پوشاننده ی گناهان بندگان مؤمنش است، از تجاوزهای ایشان در می گذرد و طغیان آن ها را عفو می نماید و با مغفرت خودش ایشان را از عذاب محفوظ می کند و شیرینی عفو را بدیشان می چشاند.

گناهان سه دسته هستند: گناهان جبروتی، گناهان ابلیسی و گناهان حیوانی. گناه جبروتی عبارت است از این که بنده ادعای صفاتی از صفات رب مثل عزت، عظمت، کبریاء، قدرت نافذ و یا ملک را نماید. کسی که چنین ادعایی را نماید در واقع در صفات رب ادعای شراکت نموده است. بهترین درمان برای کسی که می پندارد متکبر است این است که در وجودش بنگرد که در اصل از نطفه ای ناپاک خلق گردیده است و دو بار از مجرای ادرار خارج گردیده است و درون شکمش چیزهایی متعفن و گندیده حمل می کند و دوباره به دل خاک باز می گردد و سفره ی نعمت برای کرم های درون خاک می گردد و زمین او را می بلعد و در قیامت رسوا می گردد. برای ما کافی است که بدانیم آدمیان در میان بول و چیزهایی متعفن و هم چنین خواری و استغاثه در هنگام سختی محصورند.

اما گناهان ابلیسی؛ اساس آن حسد و ریاست طلبی و خودخواهی است. درمان این بیماری ها سخت است، مگر این که عنایت خدا شامل حال آنان گردد. حسادت، بیماری قلب است و از جانب کسی که مورد حسد واقع شده، هیچ جنایتی متوجه حاسد نمی گردد و این بیماری پلیدی است که معالجه ی آن سخت است. از جانب حضرت آدم عليه السلام هیچ ضرری متوجه شیطان نشد، تا از جانب ابلیس مورد حسادت واقع گردد. علاقه به ریاست طلبی نیز چنین است...

اما گناهان حیوانی؛ منشأ این‌ها شهوت و غضب می‌باشد. گناهانی همچون دزدی، زنا و هر خواسته‌ای که نوعی شهوت را در انسان پدید می‌آورد، مثلاً هنگامی که آدمی گرسنه می‌گردد، در پی غذا می‌رود و هنگامی که قدرت جنسی‌اش شروع به فعالیت می‌کند در پی ازدواج می‌رود. گاهی اوقات شهوت بر نور عقلش مسلط گشته و او را به سوی گناهان می‌برد. پس هنگامی که توبه کرد خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد؛ زیرا او بر عواملی که آدمی را به سوی گناه می‌برند، آگاه است. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت گشته است که هنگامی که وحشی حضرت حمزه را شهید کرد، به سوی طائف رفته و از انجام کارش پشیمان گشت، نامه‌ای برای پیامبر نوشت و گفت: آیا می‌توانم توبه کنم؟ این کلام خداوند نازل شد که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد، می‌بخشد».

وحشی گفت: شاید من داخل این مشیت نشوم، سپس این کلام خداوند نازل گردید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰].

«و کسانی‌اند که با الله، معبود دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و پرستش نمی‌نمایند، و انسانی را که خداوند خودش را حرام کرده است، به قتل نمی‌رسانند مگر به حق، و زنا نمی‌کنند؛ چرا که هر کس این را انجام دهد، کیفر آن را می‌بیند عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد، و خوار و ذلیل، جاودانه در عذاب می‌ماند، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند بدی‌ها و گناهان ایشان را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

در این هنگام وحشی گفت: شاید من هیچ عمل صالحی نداشته باشم، پس این کلام خداوند نازل گردید:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾ [الزمر: ۵۳].

«بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

وقتی که در این آیات دقت کنیم، می بینیم که خداوند نفرموده است: کسانی که مرتکب فسق یا شرب خمر یا زنا شده‌اند؛ بلکه گناهان آن‌ها پوشیده و گفته است: ﴿الَّذِينَ أَسْرَفُوا﴾ وقتی که اقتضای کرم خداوندی این است که تو را از رسوا شدن در دنیا محفوظ گرداند، پس چگونه در آخرت تو را به عذاب می‌رساند. پس هنگامی که خداوند عیوب بنده‌اش را در دنیا می‌پوشد کریم‌تر از آن است که او را در قیامت رسوا کند.

از یک نفر صحابی پرسیده شد که آیا توصیف قیامت را از پیامبر شنیده‌ای؟ گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «خداوند ﷻ به مؤمن نزدیک شده و سایه‌ی حمایتش را بر سر مؤمن می‌گسترده و او را از مردم می‌پوشاند، آنگاه به او می‌فرماید: آیا می‌دانی فلان گناه را مرتکب شدی؟ آیا می‌دانی فلان گناه را انجام دادی؟ به گونه‌ای که مؤمن به گناهانش اعتراف کرده و می‌پندارد که هلاک می‌شود، سپس خداوند می‌فرماید: گناهان را در دنیا پوشیدم و امروز نیز آن‌ها را بر تو می‌بخشایم، سپس می‌فرماید: کتاب خوبی‌ها و حسناتش را بیاورید». اما با کفار و منافقان به گونه‌ای دیگر برخورد می‌گردد.

در خبر است که به شخصی دستور داده شد تا به سوی آتش جهنم برود، هنگامی که یک سوم مسیر را طی کرد برگشت و نظری انداخت. سپس به راهش ادامه داد و هنگامی که نصف مسیر را پیمود، باز هم برگشت و نظری انداخت و هنگامی که دو سوم مسیر را پیمود، باز هم برگشت و نگاهی انداخت. خداوند متعال امر فرمود که، او را بازگردانید، سپس از او پرسید: چرا برمی‌گشتی و نگاهی می‌انداختی؟ آن شخص گفت: پروردگار! هنگامی که به یک سوم مسیر رسیدم، این کلام به یادم آمد که:

﴿وَرَبُّكَ الْعَفْوُ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ [الکهف: ۵۸].

«پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است.»

گفتم که شاید مرا ببخشایی هنگامی که به نصف راه رسیدم این کلامت به یادم آمد:

﴿وَمَنْ يَعْفِرْ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و به جز خدا کیست که گناهان را بیاورد؟»

با خود گفتم: شاید که مرا ببخشایی و هنگامی که به دو سوم راه رسیدم، این کلامت را به خاطر آوردم که:

﴿قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ أَسْرَفُوا عَلَیْ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۵۳].

«(از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید.»

پس امیدواری و طمع نسبت به عفو بیشتر گشت، سپس خداوند می‌فرماید: برو که تو را بخشیدم. خدا می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^(۱۱۰)
[النساء: ۱۱۰].

«هر کس که کار بدی بکند یا بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، خدا را آمرزنده‌ی مهربان خواهد یافت»^۱.

این آیه می‌رساند که اگر شخصی در طول عمرش، دچار لغزش‌ها شده و زندگی‌اش را در کارهای خلاف تباه کند و در جوانی به بطالت و کارهای بیهوده مشغول بوده باشد سپس قبل از مرگش پشیمان شده باشد، خداوند گناهان او را می‌بخشاید؛ زیرا در این کلام خداوندی کلمه‌ی (ثم) آمده است که اقتضای کاری را به تأخیر انداختن دارد، مثل این که بگویند: کسی که در زمان حال توبه نکند، اما در آخر عمر توبه کند.

گفته شده که شخصی دعا می‌کرد که: «خداوندا! سستی کردم، خداوندا! سستی کردم». هاتفی او را بانگ زد: «سستی نکردی، کسی سستی کرد که مرد ولی توبه نکرد». چه کسی می‌تواند عمرش را تضمین کند؟ به درستی خداوند غفار بندگان را که در گناهان دچار زیاده‌روی شده‌اند به وسعت آمرزش و مغفرتش بشارت داده است و آنان را از مأیوس گشتن از رحمت خداوندی هر چند که میزان گناهانشان بسیار باشد و هر چند مرتکب گناهان کبیره و فواحش شده باشند منع کرده است و آنان را مژده داده که تمامی گناهان چه پوشیده‌ها و چه آشکارها، چه گناهان بزرگ و یا کوچک همه را می‌بخشد. کسانی که مایل به مغفرت و بخشش خداوند بوده و آنانی که آرزومند بازگشت به سوی پروردگارشان می‌باشد و تسلیم فرمانش می‌گردند و خواهان نابودی گناهانشان و پاک شدن نجاست‌هایشان هستند، باید که توبه‌ی نصوحانه کرده و با تصمیم‌گیری و عزمی قوی دیگر هیچ‌گاه به سوی گناه نروند. پیامبر اسلام، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایمان به آرزو کردن نیست؛ بلکه ایمان آن چیزی است که در قلب قرار می‌گیرد و عمل صالح آن را تأیید می‌کند، گروهی به آرزوی (مغفرت) دل خوش داشته و هیچ کار حسنه و خوبی انجام نمی‌دهند تا زمانی که از دنیا خارج می‌شوند و سپس می‌گویند: ما نسبت به خداوند حسن ظن داشتیم، دروغ می‌گویند اگر

۱- این داستان برای تشویق گفته شده است و همانطور که می‌دانید باب توبه در این دنیا باز است و تمامی این آیات

برای کسی است که در این دنیا توبه نماید زیرا بعد از مرگ دیگر توبه ای در کار نیست. (مصحح)

حسن ظن داشتند می‌بایستی حسن اعمال هم می‌داشتند و کارهای نیک می‌کردند». مغفرت خداوند وسیع است و تمامی گناهان را می‌پوشد و همه‌ی خطاها را در بر می‌گیرد به شرط اینکه شخص به دره‌ی شرک سقوط نکرده باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد، می‌بخشد و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است». ایمان، مؤمنان را دائماً به بازگشت به سوی پروردگارشان فرا می‌خواند و آنان را فرا می‌خواند تا از گناهانشان توبه نمایند و با این توبه صفا را به قلب‌هایشان باز گردانند و پاکی را به روحشان ارمغان دهند و نور و روشنی را هدیه‌ی قلب‌هایشان نمایند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَئِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ [الاعراف: ۲۰۱].

«پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان، و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند، و بینا می‌گردند».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ حِزْبٍ أَلَا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«و کسانی که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند، یا (با انجام گناه صغیره‌ای) بر خویشان ستم کردند، به یاد خدا می‌افتند و آموزش گناهان را خواستار می‌شوند و به جز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ و با علم و آگاهی بر (زشتی کار و نهی و وعید خدا از آن) چیزی که انجام داده‌اند، پافشاری نمی‌کنند».

این گروه براساس توحید خداوند و شناختی که از او دارند، فضائلشان بر رذائل برتری می‌یابد و کارهای خیر ایشان بر کارهای شر پیروزی و غلبه می‌نماید و کفه‌ی حسناتشان سنگین گشته و گناهانشان از بین می‌رود، آن‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

«بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد».

همچنان که مصطفی ﷺ می‌فرماید: «به دنبال هر گناهی، حسنه‌ای بیاورید آن را محو

می‌کند». پس هنگامی که گناه محو گشت و اثر آن از نفس از بین رفت، این غفران است.

بهره‌ی بنده از اسم غفار

بر بنده واجب است که خود را به اسم غفار آراسته و زیبا گرداند بدین مفهوم که آنچه را که از کارهای خودش دوست دارد که پوشیده باشد، کارهای دیگران را نیز بپوشاند و جز خوبی‌های او را فاش نگرداند، و از کارهای قبیح و زشت او درگذرد و با احسان پاسخ او را گوید. خداوند می‌فرماید:

﴿أَدْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ [المؤمنون: ۹۶].

«(خصال) بد (ایشان) را با (خصال) نیک (خود) و (سخنان) نامطلوب (آنان) را با بهترین (منطق) پاسخ بگو».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که عیب و نقص مؤمنی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب و نقصش را می‌پوشاند»، روایت شده که حضرت عیسی عليه السلام همراه با حواریون از کنار سگ مرده بدبو و گندیده‌ای گذر کردند حواریون گفتند: چه مردار بدبویی! حضرت عیسی عليه السلام فرمود: دندان‌های سفیدش چه زیباست! حضرت عیسی این مطلب را به عنوان تشبیه بیان کرد تا جز خوبی‌های طرف مقابل را نبینند. اگر می‌خواهی که به شرف این اسم عظیم نائل گردی و به سعادت دستیابی، عیب هموعانت را بپوشان و از گناهانشان در گذر، بدی‌هایشان را با خوبی پاسخ ده در این هنگام تشعشعاتی از نور این اسم جلیل بر تو تابیدن می‌گیرد و بر کسی که خود را بدین اسم آراسته، واجب است که غیبت، جاسوسی و سخن‌چینی را ترک نماید و اگر عیب و نقصی ظاهر گشت، آن را بپوشد. بدان که هر بنده‌ای نقائص و کمالاتی دارد، چشم‌هایت را بر روی نقائص ببند و محاسن را گسترش ده، هر چند شخصی نود و نه عیب و یک خوبی داشته باشد همان یک کمال را بیان کن و آن نقائص را بپوش. کسی که می‌خواهد خداوند در رزق و روزی و اولادش وسعت برایش فراهم کند، باید خداوند را بسیار استغفار نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰۱﴾ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿۱۰۲﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهْرًا ﴿۱۰۳﴾﴾ [نوح: ۱۰-۱۱۲].

«و بدیشان گفته‌ام: از پروردگار خویش طلب آموزش کنید که او بسیار آمرزنده است (اگر چنین کنید) خدا از آسمان باران‌های پر خیر و برکت را پیاپی می‌باراند و با اعطاء دارایی و فرزندان شما را کمک می‌کند و یاری می‌دهد، و باغ‌های سرسبز و فراوان بهره‌ی شما می‌سازد، و رودهای پر آب در اختیارتان می‌گذارد».

۱- سعدی رحمته الله می‌فرماید: گویند نقش انگشتری سلیمان این بود که: پوشیدن آنچه دیدی به عیان، اولی‌تر از رسوا کردن به گمان.

در حدیثی شریف آمده است: «هر کسی که پیوسته استغفار کند، خداوند او را از هر اندوه و حزنی دور می‌دارد و از هر سختی و تنگی رهایی می‌بخشد و غذا و روزی‌اش را از جایی که به حساب نمی‌آید برایش تهیه می‌کند».

عبدالغفار: او کسی است که هر کسی را که بر او جنایتی روا داشته است می‌بخشد، آنچه را که دوست دارد از خودش پوشیده باشد، مال دیگران را نیز می‌پوشاند؛ زیرا که خداوند گناهان او را پوشانده و او را مورد مغفرت قرار داده است، پس به گونه‌ای عمل می‌کند که خداوند غفار با او عمل کرده است.

دعا: الهی! تو در وسیعی را بر ما گشودی که ما را نسبت به عفو کرم و غفرانت به طمع انداخته؛ زیرا تو خود گفته‌ای و سخت حق است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۵۳].

«قطعاً خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد».

پروردگارا! انوار اسم غفارت را بر قلب‌های ما تابان گردان؛ زیرا که بنده‌ای ضعیف، خطاکار، فقیر و ذلیل هستم و تو خداوندی قوی، غنی، عزیز و غفار می‌باشی.

پروردگارا! از تو می‌طلبم که قلبم را از پلیدی‌ها شستشو داده و آن را با انوار خودت پر گردانی و ما را به اخلاق این اسم مزین گردانی به گونه‌ای که عیوب و نقاص هم‌نوعان‌مان را بپوشانیم و بدی‌هایشان را با خوبی‌ها پاسخ گوئیم و در دنیا و آخرت از وجاهت نصیبمان گردانی و ما را از تاریکی‌های گناهان آشکار و پنهان محفوظ داری. به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

القهار ﷻ

«القهار» اسمی از اسماء الله است که در قرآن کریم نص در موردش بیان گردیده و فرموده که

خداوند قاهر و قهار است. خداوند می فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الانعام: ۶۱].

«خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است».

﴿هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الزمر: ۴].

«او خداوند یگانه‌ی پیروزمند است».

اسم «واحد قهار» ۵ بار در قرآن کریم بیان گردیده است:

﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹].

«آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه‌ی چیره».

﴿قُلِ اللَّهُ خَلِيقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الرعد: ۱۶].

«بگو: خدا آفریننده‌ی همه چیز است و او یکتا و توانا است».

﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [ابراهیم: ۴۸].

«و آنان در پیشگاه خداوند یگانه‌ی مسلط حضور به هم می‌رسانند».

﴿سُبْحَانَهُ وَهُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الزمر: ۴].

«خداوند پاک و منزّه است او خداوند یگانه‌ی پیروزمند است».

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶].

«ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای چیره و توانا است».

قهار کسی است که با ظهور آیاتش بر کفار آنان را مغلوب می‌سازد و با ظهور بیناتش بر دشمنانش، آنان را مقهور می‌سازد و قلب محبان‌ش را با حلقه زدن بر درگاهش و انس گرفتن به

حضرتش، مقهور و مغلوب می‌سازد. روح را مقهور می‌سازد در حالی که نور است و آن را به استخدام جسم در می‌آورد در حالی که جسم در تاریکی می‌باشد، عناصر را مغلوب می‌سازد و بین سرد و گرم، خشکی و رطوبت، الفت ایجاد می‌کند و بندگانش را با مرگ مقهور می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (۱۸) [الانعام: ۱۸].

«او بر سر بندگان خود مسلط است و او حکیم بس آگاه است.»

ملائکه را با فرمان دادن بر سجده بردن نسبت به آدم در حالی که از گل می‌باشد مغلوب خود می‌سازد. آدمیان را با گرسنگی و بیماری‌هایی که موجب می‌شود تا در برابر پروردگار جهانیان دست نیازمندی و درماندگی بلند کنند، مقهور خود می‌سازد. تمامی حقایق را مقهور خود می‌سازد. به گونه‌ای که فقط خودش با عزت و بلندمرتبه باقی می‌ماند. علی‌رغم مخالفت انسان با خواب آدمی را مقهور می‌سازد و همه‌ی حیثیتش را از او سلب می‌کند. اگر خداوند با صفت قهاریت تجلی نمی‌یافت، نفوس خاضع نمی‌گشتند. قاهر کسی است که بر هر ممکن‌الوجودی تسلط و غلبه‌ی کامل دارد. هیچ موجودی یافت نمی‌شود، مگر این که زیر قهر خداوندی است؛ بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که زیر قهر و قوت خداوند تسخیر گشته است و در زیر قبضه‌ی قدرتش، اسیر و ناتوان است. کلمه‌ی قهار مبالغه‌ی کلمه‌ی قهر است و مقتضی زیادی قهر و سلطه می‌باشد. قاهر کسی است که قادر است تا بندگان را از انجام کارهای خلاف آنچه حق اراده کرده است، باز دارد و تمامی مخلوقات در برابر اراده‌اش مقهورند هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الانسان: ۳۰].

«شما نمی‌توانید بخواهید، مگر این که خدا بخواهد.»

هیچ موجودی جز خداوند را نمی‌بینی، مگر این که در برابر عزت خداوند مغلوب و شکست خورده است و در میادین صمدیت خداوند خوار و ذلیل است. خداوند عَلَّامٌ بر هر چیزی پیروزمند و چیره است و قدرتش را بر تمامی مخلوقات گسترده است. هیچ جباری نمی‌تواند از دستش رهایی یافته و نسبت به خداوند سرکشی و طغیان نماید و هیچ متکبری توانایی خلع رداء کبریائی خداوند را ندارد؛ بلکه خداوند سبحان پیشانی بندگانش را در دست دارد و هر کس که از درگاهش تمرد و نافرمانی کند پشتش را شکسته، خوار و ذلیلش می‌گرداند و هر کس که از در مخالفت با خداوند در آید، او را عبرتی برای جهانیان و اهل آخرت قرار می‌دهد. خداوند قدرتش را بر تمامی عناصر گسترش داده و همه گوش به فرمان خداوندند و در برابر حکمتش خاضع گشته و هر آنچه ترسیم فرماید، اجرا می‌کنند. آسمان‌ها را بدون ستون برافراشته، آنان نیز فرمانبرداری‌اش می‌کنند و هر آن

گونه که خداوند آن را برپا داشته همان گونه ایستاده‌اند. ستارگان را در فضای آسمان پخش گردانیده، آنان نیز شناورند و هرکدام را در مدار خویش به چرخش واداشته است. بادها را امر به وزیدن کرده آنان نیز جاری گردیده‌اند. درختان را از مکان‌های رویش به روئیدن واداشته، خورشید و ماه، روز و شب، کشتی که در دریا به امر خداوند حرکت می‌کند رودخانه‌هایی که ماهی‌ها در آن زندگی می‌کنند، همه مسخر فرمان خداوند می‌باشند. همه‌ی این کائنات در برابر سلطه‌اش خاضع بوده، در برابر اراده‌اش، اقرار کننده به قدرتش می‌باشند و مغلوب اراده‌ی او هستند. راست گفته است خداوند هنگامی که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٥٠﴾﴾
 ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ ﴿النحل: ٤٩-٥٠﴾.

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبر نمی‌ورزند. فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است، می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود انجام می‌دهند».

کائنات براساس آنچه خداوند قهار امر فرموده برپا گشته است و هر آنچه را برایش مسخر کرده، متحقق گشته است و تمامی کائنات براساس آنچه خداوند امر نموده، تسلیم گشته و مغلوب امرش شده است؛ زیرا خداوند آن‌ها را برای نفع رساندن به آدمی آفریده است و اگر اراده و اختیار به آنان عطا می‌شد، برخلاف مصالح انسان کارکرده و حاجات او را برآورده نمی‌کردند. اما کار انسان عجیب است؛ زیرا خداوند قهار با قهر خویش در امورش دخالت کرده و سبب حیاتش شده است که اگر یک چشم بر هم زدن انسان را بر نفس خودش وکیل می‌گمارد نابود می‌گشت. تپش‌های قلبش، جریان خون در رگ‌ها، حرکات معده و روده و هورمون‌هایی که از غده‌ها ترشح می‌شود و دیگر اسراری که در آن جسم وجود دارد و خداوند خالق حکیم آن را بنا کرده است، همه‌اش حرکاتی قهری است که خداوند حکیم علیم آن را در اختیار انسان قرار نداده است که اگر آن را به اختیار انسان قرار می‌داد، هلاک می‌گشت. چگونه این اعضا به تحرک در می‌آمدند در حالی که در اختیار اراده‌ی انسان می‌بودند و خواب آن‌ها را در می‌ربود و اراده‌اش تعطیل می‌گشت. همه‌ی عناصر براساس وظایفی که خداوند بر ایشان قرار داده است به وظایفشان قیام می‌کنند. جمادات در برابر تحقق آنچه برایش خلق گشته‌اند، انجام وظیفه می‌کنند. هم‌چنین گیاهان نیز براساس وظایف محوله به کار مشغول‌اند و حیوانات تسلیم فرمان صادر شده بر ایشان هستند و هیچ‌کدام جز انسان که برای عبادت خلق گشته است، مخالفت نمی‌کنند و بیشتر مردم کفران می‌کنند. راست گفته است خداوند متعال:

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الاحزاب: ۷۲].

«ما امانت (اختیار و اراده) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند، و حال این که انسان زیر بار آن رفت. (برخی از) آنان واقعاً ستمگر و نادانند».

هر موجودی از موجودات امانت را ادا کرد و در آن خیانت نکرد مگر انسان که دچار ظلم و جهل شد. اگر انسان در معنی اسم قهار تدبر کند و یقین یابد که خداوند قادر است که بر او غلبه یابد و او را در دنیا و آخرت خوار و ذلیل کند، آنگاه گوش به فرمان و تسلیم آگاهانه‌ی دستورات خداوند می‌شد؛ اما شیطان با استفاده از غفلت و جهل آدمی، او را از راه حق بازداشته و دیدگانش را در برابر رشد کور گردانده است.

اقتضای رحمت خداوندی این است که او را با بیان اخبار افراد و امت‌های که مخالف امر خداوند بوده‌اند و دچار عذاب گشته‌اند، بیدار گرداند تا این درس‌ها، موعظه و تذکری برای او باشد. خداوند از قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، اصحاب مدین و فرعون و قارون بحث می‌کند و هم‌چنین در مورد کسانی دیگر غیر از این‌ها که به نفس خود به واسطه‌ی معصیت خداوند ظلم کرده و دچار عذاب دردناک خداوند گشته‌اند گفتگو نموده است و به ایشان دستوراتی ساده بیان فرموده و این که از توحید خارج نشوند و از راهش تبعیت نمایند؛ راهی که آدمی را به سعادت می‌رساند. پس هنگامی که این آدمیان فرمانبردار خداوند نبودند، خدا نیز قوای طبیعت از جمله آب، هوا، گاز و مغناطیس را بر آنان مسلط گردانیده، تا آنان را له و پوچ و محو گرداند و زمین را از ناپاکی‌ها و پلیدی‌های هوس‌هایشان پاک گرداند و عذابی خوار کننده را در آخرت برایشان آماده کرده است. قوم نوح را با گشودن درهای آسمان و ریزش آب تند و فراوان هلاک کرد و از زمین چشمه‌ساران زیادی بر جوشاند و آب‌ها در هم آمیختند برای اجرای فرمانی که (از جانب خدا صادر و) مقدر شده بود. و قوم عاد را با هوا هنگامی که تندباد بی‌خیر و برکتی (که مرگ و نابودی ایشان را به همراه داشت) به سوی ایشان وزان کرد به گونه‌ای که به هر چیزی که برخورد می‌نمود بر جایش نمی‌گذاشت، مگر همچون استخوان‌های پوسیده و پودر شده هلاک گردانید و قوم ثمود را با مغناطیس هنگامی که بر آنان یک صدای سهمناک فرستاد و ایشان همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری می‌کنند هلاک گردانید. برای هلاک قوم لوط زمین را بر اثر بخارات آب گرم درون زمین به جنبش درآورده و آتشفشان‌ها گدازه‌های خود را پرتاب کردند و آن مکان را زیر

و رو کرد و آنجا را با گل‌های متحجر و پیاپی سنگباران کرد. زمین، قارون و خانواده‌اش را در خود فرو برد در حالی که هیچ‌کس نبود که او را یاری دهد و کمک نماید. فرعون و قومش را با امواج متلاطم آب دریا در کام مرگ فرو برد. خداوند قهار دارای قوانینی است که به وسیله‌ی آن هر بزرگی را در هم می‌شکند و هر جبار مستبدی را در برابر حکمش خاضع و مطیع می‌گرداند. اگر به امت‌هایی که به قدرت خود مغرور گشته و در راه ظلم قدم نهاده و در سرکشی زیاده‌روی کرده و همان گناهان و وبال گردنشان شده، آنگاه خداوند قهار آنان را منهدم و متلاشی نموده بنگری مظاهر اسم قهار خداوند برای تجلی می‌یابد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾﴾ [الحج: ٤٥].

«چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به سبب ستمگری (ساکنانشان) فرو تپیده و بر هم ریخته است، و چاه‌هایی که بی‌استفاده رها گشته است و کاخ‌های برافراشته و استواری که بی‌صاحب و متروک مانده است.»

﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَلِئِكَ مَسَكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾﴾ [القصص: ٥٨].

«چه مردمان زیادی را نابود ساخته‌ایم که در زندگی خود مست و مغرور شده‌اند و طغیان و سرکشی پیشه ساخته‌اند، این خانه‌های ایشان است که بعد از آنان جز مدت اندکی منزل و مأوی نگشته است و ما خودمان مالک و صاحب شده‌ایم.»

خداوند سبحان خوبان و بدان، بلکه همه‌ی صاحبان روح را با مرگ مقهور می‌سازد هر چند در هر کجا باشند و حتی در برج‌های مستحکم قرار گرفته باشند. چه راست گفت خداوند هنگامی که می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِن لَّا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾﴾ [الوقعة: ٨٣-٨٧].

«پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگردان آن را نداری؟! و شما در این حال می‌نگرید. ما به او نزدیک‌ترین از شما، و لیکن شما نمی‌بینید. اگر شما مطیع فرمان (یزدان) نمی‌باشید اگر راست می‌گویید روح را بازگردانید.»

خداوند قهار با برانگیختن دوباره‌ی بندگان آنان را مقهور قدرت خود می‌کند در این هنگام است که اشرار و کسانی که دچار بدی شده‌اند اگر راهی می‌یافتند از آن صحنه می‌گریختند و حتی دوست می‌داشتند که خاک می‌شدند، اما هیئات که راه‌گریزی نیست، زیرا که خداوند عذاب دردناک و خوارکننده را به سبب آنچه آنان در زندگی دنیا مرتکب شده‌اند بر ایشان آماده کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرْبًا﴾ [النبا: ۴۰].

«روزی که انسان همه‌ی کارهایی را که کرده است می‌بیند، و انسان کافر فریاد برمی‌آورد: کاش من خاک می‌بودم».

بهره‌ی بنده از اسم القهار

بنده‌ای که به این اسم آراسته‌گشته، دشمن‌ترین دشمنش، نفسش می‌باشد که باید او را شکست دهد و گلویش را سفت فشار دهد و آن قدر با او مخالفت کند تا مطیع دستورات خداوند گردد. سپس دشمن مستبدش، یعنی ابلیس را شکست دهد و خود را از وسوسه‌هایش حفظ کند و مجاری نفوذش را تنگ گرداند. سپس شهوات حیوانی را با دوری گرفتن از نامحررها یعنی زنان بیگانه شکست دهد؛ زیرا بزرگ‌ترین فتنه‌ای که ابلیس مردان را به وسیله‌ی آن به دام می‌اندازد؛ زن بیگانه است؛ سپس با دوری گرفتن و دوستی نکردن با کفار آنانرا مغلوب و نابود کند سپس از اهل گناه و فسق و فجور دوری گرفته و ایشان را به حال خودشان رها کند. واجب است بر بنده که تدبیر را رها کرده و در هر کاری خود را به خداوند واحد قهار بازگشت دهد و در هر کار کوچک و بزرگی تسلیم فرمانش گردد. کسی که شهوت و غضب و حرص و اوهام و خیالاتش را مقهور و تحت کنترل در آورد و در برابر حق تعالی تسلیم گردد به درستی دشمنانش را شکست داده و روحش را زندگی دوباره بخشیده و حیات جسمانی‌اش را میرانده، بلکه به قتل رسانده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزِّقُونَ﴾ [آل

عمران: ۱۶۹].

«و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده‌شمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود».

کشته شدن شهوت و غضب جز از طریق ریاضت میسر نیست. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ [عنکبوت: ۶۹].

«کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم».

و گاهی به وسیله‌ی جذب میسر می‌شود، همچنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: جذبه‌ای از جذبات حق عمل هر دو سرا را مساوی است. بدان که راز مهم در راهیابی بنده به مقامات بلند عبارت است از: استمداد معنوی طلبیدن از بارگاه خداود قهار. و هر گاه با نور این اسم بر بنده تجلی یافت، جهان و دشمنانش را برای شخص مسخر و مطیع می‌گرداند. عارفان الهی با این اسم به درمان مریدان خویش می‌پرداختند؛ زیرا بزرگ‌ترین اسلحه است و هنگامی که بنده به معانی روحانی دست می‌یابد و در مرتبه‌های بالا قرار می‌گیرد، چه بسا به نفسش مغرور گشته و بپندارد که چیزی مهم است، در این هنگام این اسم را درک کرده و همه‌ی خواطر و خیالات پوچ را در هم شکسته و تسلیم فضل و منت خدای سبحان می‌گردد.

عبدالقهار: او کسی است که خداوند با تأییدات خویش او را به شکست قوای نفسانی اش موفق گردانیده است و با تجلی اسم قهار بر او شخص هر آنچه را که از او سرپیچی کند، شکست می‌دهد و دشمنان را با آن فراری داده و در جهان تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر نمی‌پذیرد.

دعا: پروردگارا! تمام جهانیان اعم از کوچک و بزرگ را تحت تسلط خویش درآورده‌ای و با عظمت تجلی یافته‌ای به گونه‌ای که هر حبیب دوستداری تو را با آن می‌شناسد. خداوندا! مرا با ریزه‌کاری‌های اسم قهارت یاری ده تا نفسم را مطیع کرده، گناهکاران و فجار از برابرم بگریزند. الهی! مرا قدرت و توانی عظیم عطا فرما تا با آن بر ابلیس یورش برده و خود را از شهوات حیوانی نجات دهم و مرا همیشه به نور اسم قهارت متذکر گردان تا به وجود خویش مغرور نگردم؛ زیرا هنگامی که نورت ظاهر گردد، همه نیست و نابودند. ملائکه در برابر قهرت حیرت زده و درمانده می‌گردند و پادشاهان در برابر حسابرسی تو گویی مست‌اند در حالی که مست نیستند (بلکه حسابرسی تو سخت است). پروردگارا! ما را حفظ کرده و سالم گردان و دشمنانمان را شکست داده، نابود گردان، به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الوهاب ﷻ

«الوهاب» اسمی از اسماء الله است که در قرآن کریم و حدیث پیامبر ﷺ بیان گشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ﴾ [ص: ۹].

«راستی مگر گنج‌های رحمت پروردگار بسیار با عزت و بس بخشاینده‌ی تو در دست ایشان است.»

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

﴾ [آل عمران: ۸].

«پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق) منحرف مگردان بعد از آن که ما را رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطا کن، بی‌گمان بخشایشگر تویی تو.»

«وهاب» کسی است که بلا عوض عطا می‌کند و فضل را بدون هیچ قصد و غرضی می‌دهد و بدون درخواست، احتیاجات را برآورده می‌کند. هبه عبارت است از به دست آوردن بدون این که عوضی در برابرش داده شود. و کلمه‌ی وهاب برای مبالغه است. هبه در حقیقت جز از جانب خداند به دست نمی‌آید. در حقیقت فاعل هر بخششی خداوند است؛ زیرا بنده و هر آنچه از آن اوست، همه ملک خداوند است. «وهاب» کسی است که هر نیازمندی به هر چه نیاز داشته باشد، بدون هیچ غرضی و بدون عوضی در حال و یا آینده می‌بخشد. «وهاب» کسی است که عطایای فراوانی می‌بخشد و لطف و اقبال و فضل و منت بسیار داراست و بدون درخواست عطا می‌کند. او کسی است که بدون وسیله به تو می‌بخشد و بی‌هیچ سببی تو را صاحب نعمت می‌کند. او کسی است که بدون غرضی زنده می‌کند و می‌میراند.

«وهاب» صفتی از صفات فعل است. وهاب اسمی مشتق از هبه می‌باشد و هبه عبارت است هدیه‌ایکه خالی از عوضی و غرضی باشد. کسی که بدین صفت بسیار بخشش نماید صاحب صفت

را جواد و وهاب خوانند. در حقیقت جود و عطا و هدیه همه از آن خداست؛ زیرا اوست که به هر محتاجی آنچه را که نیاز دارد بی هیچ غرضی در حال و آینده بخشش می‌نماید و هاب کسی است که بخشش‌ها پشت سر هم از او سر می‌زند و سبب‌های مختلفی از جانبش صادر می‌گردد. هر انسانی که به برادرش چیزی می‌دهد و یا به کسی چیزی عطا می‌کند و در ورای این بخشش و عطا، غرضی در وجودش او را تشویق به این کار می‌کند. کسی که مالی را انفاق می‌کند و می‌خواهد بدین وسیله مورد ثنا واقع شود یا خداوند بیشتر به او عطا نماید یا بدین وسیله وارد بهشت گردد، گویی با این عطایش می‌خواهد آخرت را بخرد، این شخص بهره‌ای از معنی اسم وهاب نبرده است و در واقع بنده در این اسم قدمی پیش ننهاده است و این اسم جز برای خدای واحد وهاب تثبیت نمی‌گردد؛ زیرا هیچ بخششی به وجود نمی‌آید مگر این که آن از تجلیات اسم وهاب است. اگر به این وجود بنگرد، چشمان صاحب بصیرت به سوی بخشش‌های بزرگی که خداوند کریم وهاب ارزانی داشته است، رهنمون می‌گردد آن هم بخشش بدون این که عوضی در مقابلش خواسته شود. اولین موهبت الهی برای جانداران، حیاتی است که به آن‌ها عطا فرموده است و با آن زندگی می‌یابند به گونه‌ای که حس می‌کنند، حرکت می‌نمایند و تولید مثل می‌کنند. زندگی را به ایشان ارزانی داشته قبل از این که آن را از او درخواست کنند، زندگی را بدیشان ارزانی داشته که با قیمت‌ترین، بزرگ‌ترین، بلندترین و بهترین موهبت است، موهبتی که به وسیله‌ی آن شخص زنده فرصت می‌یابد تا از عطایای رنگارنگ و موهبت‌های مختلف دیگر بهره‌برد. هنگامی که چشمانمان را در دیدن گیاهان و انواع مختلف و رنگ‌های متنوع آن و در دیدن حیوانات به گردش در آوریم و هم‌چنین در کائنات غیبی که با چشم‌ها دیده نمی‌شود و دست‌ها آن‌ها را لمس نمی‌کنند و آن وقت چشمانمان را بر روی تنها انسان بدوزیم، می‌بینیم که چه بسیار انسان‌هایی که از آدم و حوا تا امروز که ما بدان آگاهیم، خداوند بدیشان حیات ارزانی داشته و به همراه آن عقل و حواس از جمله گوش، چشم، بویایی و لمس به آنها داده تا به وسیله‌ی این‌ها از نعمات حیات بهره‌مند گردند هم‌چنان که به غیر آدمیان الهام و غریزه داده است که هر آنچه را که برای حیات نیاز دارند به وسیله آنها به دست آورند و به انسان هر آنچه را که او را حفظ کند از جمله غذا و نوشیدنی و لباس عطا فرموده است، و همه‌ی این موهبت‌ها را به یادش می‌اندازد، آنجا که می‌فرماید:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ۚ ﴿٤٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٤٦﴾
 فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٤٧﴾ وَعَبَبْنَا وَقَضَبًا ﴿٤٨﴾ وَرَزَقْنَاهَا وَخَلًّا ﴿٤٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَلَكَهًا
 وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَّعًا لَكُمْ وَلَا نَعْمِيَكُمْ ﴿٣٢﴾ [عبس: ۲۴-۳۲].

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و درباره‌ی آن بیندیشد. ما آب را از آسمان به گونه‌ی شگفتی می‌بارانیم، سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم و در آن دانه‌ها را می‌رویانییم و انگور و گیاهان خوردنی را و درختان زیتون و خرما را و باغ‌های پردرخت و انبوه را و میوه و چراگاه را برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایان شما».

چه بسیار موهبت‌هایی از جمله سلامتی، تندرستی و قدرت و چه بسیار موهبت‌هایی از جمله زیبایی و قشنگی و ... از مواهب حسی رنگارنگ که قابل شمارش و محصور نیست. و این جدای از مواهب معنوی از جمله تیزهوشی، دانایی، دوراندیشی، بصیرت، علم و شجاعت است. خداوند وهاب در کتاب عزیزش بعضی از موهبت‌های ویژه بر بندگان برگزیده‌اش را بیان فرموده است تا در آن تذکری برای کسانی که صاحب قلب یا گوش شنوایی هستند، باشد. در شأن حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُوَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾﴾ [مریم: ۴۹-۵۰].

«هنگامی که از آنان و از چیزهایی که به جز خدا می‌پرستیدند، کناره‌گیری کرد، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم و آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم».

و خداوند در شأن حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾﴾ [مریم: ۵۳].

«و ما از روی مرحمت خود، برادرش، هارون را که پیغمبر بود، بدو دادیم».

و در شأن حضرت مریم - علیها السلام - هنگامی که جبرئیل علیه السلام بر او وارد می‌شود، می‌فرماید:

﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾﴾ [مریم: ۱۸-۱۹].

«(مریم لرزان و هراسان) گفت: من از (سوءقصد) تو، به خدای مهربان پناه می‌برم، اگر پرهیزگار هستی. (جبرئیل) گفت: پروردگارت مرا فرستاده است تا به تو پسر پاکیزه‌ای ببخشم».

جبرئیل علیه السلام دهنده و بخشنده نیست، بلکه خلیفه‌ی وهاب است. و خداوند در شأن حضرت

زکریا علیه السلام می‌فرماید:

﴿فَأَسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ وَيَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَزَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَاتِ وَيَدْعُونَنَا رِعْبًا وَرَهْبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ ﴿٩٠﴾﴾ [الانبیاء: ۹۰].

«ما دعای او را برآورده ساختیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسر او را برایش بایسته کردیم. آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند، ما را به فریاد می‌خواندند و همواره خاضع و خاشع ما می‌بودند.»
و خداوند در حق ایوب می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ وَأَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۴۳].

«خانواده‌ی (پراکنده) ایوب را دور او گرد آوردیم و بر تعدادشان افزودیم، محض مرحمت‌مان و تذکری (از صبر و شکیبایی) برای خردمندان».

بهره‌ی بنده از اسم الوهاب

ای فرزندم! بدان که وهاب از بندگان کسی است که هر آنچه را خلق خداوند بدان محتاجند، بدون ترس از عذابی و یا میل در به دست آوردن ثوابی بدیشان عطا می‌نماید و در پی کسب جزایی همچون ورود به بهشت و کسب بهره‌مندی از موهبت‌های آنجا نیست؛ بلکه آن را فقط به خاطر خداوند و در جهت نزدیکی هر چه بیشتر به خداوند و اجرای اوامرش و دوری از آنچه نهی فرموده است انجام می‌دهد. هر گاه بنده‌ای به این اسم آراسته گردید، بر او واجب است هر آنچه را که بندگان به آن نیازمند هستند برایشان تأمین نماید؛ زیرا هر آنچه در اختیار تو است مالک آن‌ها نیستی، بلکه تو بر آن‌ها جانشینی و تو به عنوان امانت‌دار بر آن قرار داده شده‌ای و آن خزانه‌ی تو نیست. باید که در برابر نعمت‌های پروردگارت شاکر باشی و در برابر خداوند حیاء بسیار داشته باشی. هنگامی که انوار معارف الهی بر قلب بشر تابیدن گرفت و لذت نزدیکی به بارگاه الهی را چشید روحش را بذل می‌کند در حالی که مسرور است و مالش را فدای خداوند می‌کند و این گونه شکرگذار خداوند است و مال و قوتش را به امید کسب رضای خدا می‌بخشد. هر آنچه از عطایا درجهان یافت می‌شود. همه از تجلی اسم وهاب است کسی که بهره‌ی فراوانی از این اسم به دست آورد و بدین ترتیب رستگار شد، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از او پرسید: چه چیزی را برای خانواده‌ات باقی گذاشته‌ای؟ گفت: خدا و رسول را.

عبدالوهاب: او کسی است که خداوند با اسم وهاب بر او تجلی کرده است هر آنچه را به هر کسی که شایسته‌ی آن است بدون هیچ چشمداشت و عوضی می‌بخشد و با تمام توان به داد هر کسی که نیازی داشته باشد می‌شتابد؛ زیرا ایشان واسطه‌ی جود و کرم خداوند هستند.

دعا: پروردگارا! به ما نوری عطا کن که به واسطه‌ی آن محبت و رضایت تو را به دست آوریم و با آن نور از معاصی و گناهان دوری جوئیم. خداوند! به بدن‌ها صحت و سلامت موهبت فرما و در رزق و

روزی ما وسعت بخش و طول عمر (با برکت و سعادت) عطا نما. پروردگارا! به قلب‌های ما معرفت و به روح‌های ما شهود موهبت فرما تا جان و مال را فقط به خاطر تو و بدون قصد و چشمداشت و عوضی و غرضی بخشش کنیم ای کریم و ای وهاب و یا رحیم! به درستی که تو بر هر چیز توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الرزاق ﷻ

«الرزاق» نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که در موارد بسیاری در قرآن کریم ذکر شده

است؛ از جمله می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذريات: ۵۸].

«تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

رزاق کسی است که ارزاق و سبب به دست آوردنشان را آفریده است. او کسی است که با فضلش هر موجودی را یاری می‌دهد تا وجود و صورتش را حفظ کند. پس عقل‌ها را با علوم یاری می‌کند و قلب‌ها را با فهمیدن و روح‌ها را با تجلیات و مشاهدات و جسم‌ها و بدن‌ها را با غذاهایی که مناسب آن است آن گونه که خداوند اراده کرده است، یاری می‌رساند.

رزق را بر قومی وسعت و گسترش می‌دهد و بر قومی دیگر تنگ می‌گرداند. او کسی است که روزی و روزی خورنده را آفریده و روزی را به روزی‌خور می‌رساند و اسباب استفاده از روزی را برایشان آفریده است. «رزاق» کسی است که نفوس را تغذیه می‌کند و به قلوب شیرینی می‌چشاند. او کسی است که دل اغنیاء را به وجود رزق معلق گردانیده و قلب فقرا را به دیدن رزاق اختصاص داده. رزاق کسی است که ارواح و بدن‌ها را با دیدن لطائف و کشف زیبایی‌ها روزی می‌رساند. رزاق کسی است که هر کدام از بندگانش را که بخواهد قناعت روزی می‌کند و او کسی است که ارزاق را آفریده و آن را در اختیار روزی خورنده‌ها قرار داده و به دست آوردنش را براساس حکمت و تقدیر ازلی آسان گردانیده است.

گوناگونی غذاها و چاره‌اندیشی در مورد هر کدامشان به اراده و مشیت خداوند است. هر گاه انسان فقیری را دیدی، بدان که خداوند حکمتی را در این کار قرار داده که آن شخص بدین گونه است. هنگامی که همه‌ی همت و مشغولیت انسان صرف به دست آوردن و کسب رزق می‌شود،

خداوند به او تذکر می‌دهد که:

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ [الذريات: ۲۲].

«در آسمان، روزی شما است و نیز چیزهایی که بدان وعده و وعید داده می‌شود».

یعنی رزق شما به قضا و قدر بستگی دارد، به دست آوردن و یا فزونی آن در دست بنده نیست، خداوند قسم یاد می‌کند تا بنده مطمئن گردد می‌فرماید:

﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ﴾ [الذريات: ۲۳].

«به خدای آسمان و زمین سوگند که این حق است، درست همان گونه که شما سخن می‌گویید».

سخن گفتن صفت ملازم انسان است همان‌گونه نیز رزق و روزی، حقیقت ثابتی با انسان است. گاهی اوقات شخص در سخن گفتن فصیح است و گاهی ضعیف. همان‌گونه نیز گاهی رزق وسیع است و گاهی کم. گاهی اوقات رزق ظاهری است همچون غذاها و خوردنی‌ها و گاهی وقت رزق باطنی است همچون معارف و مکاشفات. و این غذای قلب‌ها و درون‌هاست و این بهترین نوع رزق است؛ زیرا ثمره‌ی آن حیات ابدی است. اسم رزاق هم برای خداوند به کار می‌رود، آن هم به اعتبار آن که او خالق ارزاق است و آن را تسخیر کرده و در اختیار مردمان و دیگر جانداران می‌گذارد و هم برای انسان به کار می‌رود به اعتبار این که خداوند رزق را بر دستان مردمان جاری می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۵].

«اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید، چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانده است. از (ثمرات) آن خوراک و پوشاک ایشان را تهیه کنید و با سخنان شایسته با آنان گفتگو کنید».

﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۸].

«و هر گاه خویشاوندان (فقیر شخص مرده) و یتیمان و مستمندان (غیر خویشاوند) بر تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند، چیزی از آن اموال را بدانان بدهید و به گونه‌ی زیبا و شایسته با ایشان سخن بگویید».

اما رزاق کسی است که رزق را می‌آفریند و آن را می‌بخشد و مسبب آن است و جایز نیست که نام رزاق بر انسان اطلاق گردد. این اسم جز برای پروردگار کاربرد ندارد. پروردگاری که شایستگی

سپاس و ستایش و تعریف و تمجید همه از آن اوست و اوست که صاحب جلال و اکرام است. رزق به سه دسته‌ی حلال و حرام و شبهه تقسیم می‌شود، هر آنچه که براساس اجازهی خداوند می‌باشد، آن حلال است و هر چه برعکس آن باشد، آن حرام است. خداوند سبحان پرندگان و چهارپایان را رزق می‌دهد در حالی که هیچ ملکیتی بر چیزی ندارند. هر کس که تنها خداوند را رازق دانست، خود را متوجه خدا گردانیده و به او نزدیک گشته و مدام بر او توکل می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ [الرعد: ۲۶].

«خدا روزی را برای هر کس که بخواهد (و او را متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) فراوان و فراخ می‌گرداند و آن را برای هر کس که بخواهد (و او را غیر متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) کم و تنگ می‌نماید».

از حاتم اصم حکایت شده که پیش زنش رفته و گفت: می‌خواهم به مسافرت بروم چه مقدار نفقه احتیاج داری برایت باقی گذارم؟ زنش گفت: به اندازه‌ای که از عمرم باقی مانده است، حاتم گفت: من نمی‌دانم تو چه مقدار زنده می‌مانی؟ زنش گفت: پس آن را به کسی واگذار که از آن آگاه است. هنگامی که حاتم به مسافرت رفت، زنان پیش همسر حاتم آمدند تا خدمتگزاری‌اش کنند در حالی که حاتم بدون برجا گذاشتن نفقه او را تنها گذاشته بود. زنش گفت: همسرم قیاندار رزق است نه رزاق. بدان که خدای سبحان دل اغنیاء را به وجود ارزاق و غذاها معلق گردانیده در حالی که فقراء را به مشاهده‌ی روزی دهنده نائل گردانده. بدان کسی که به وجود خداوند روزی دهنده سعادت‌مند گردد، تلف شدن روزی هیچ ضرری به او نمی‌رساند و هر کس بداند که خداوند روزی‌رسان است در هر کلامی و در هر حرفه و شغلی باز هم روسوی خداوند می‌کند؛ زیرا می‌داند که خداوند در روزی‌رسانی هیچ شریکی ندارد، هم‌چنان که در آفریدن هیچ شریکی ندارد. گفته شده که حضرت موسی علیه السلام یک روز در مناجاتش با خداوند گفت: حاجت کوچکی دارم نمی‌دانم آن را از تو درخواست نمایم یا از کس دیگری؟ خداوند به او وحی کرد که از من بخواه هر چند نمک خمیرت یا علف گوسفندت باشد.

از علامات معرفت و شناخت خداوند این است که نیازمندی‌هایتان را هر چند کم و یا زیاد باشد، فقط از خداوند بخواهید. حضرت موسی علیه السلام مشتاق دیدار خداوند بود گفت: می‌خواهم به تو بنگرم و هنگامی که نیازمند ازدواج بود گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ [القصص: ۲۴].

«پروردگارا! من نیازمند هر آن چیزی هستم که برایم حواله و روانه فرمایی».

پس طلب هر چیز کم یا زیاد باید فقط از خداوند صاحب قدرت باشد. ای فرزندم! بدان که خداوند ارواح و درون را غذا می‌دهد همان‌گونه که جسم ظاهری را غذا می‌دهد. غذای قلب مکاشفات و دریافت معانی است همچنان که غذای بدن آب و قوت خوردنی است. خداوند غذای ظاهری را گاهی بر قومی تنگ و کم می‌گرداند و بر قومی دیگر آن را افزون و زیاده می‌نماید. در مورد غذای قلب‌ها نیز به همین طریق است، گاهی آن را کم و گاه زیاد می‌گرداند و ما بین قبول و رد قرار می‌دهد و هر گاه و به هر طریقی که بخواهد آن قلب‌ها را تغذیه می‌کند بدون استحقاق و بدون هیچ کار مثبتی از جانب آن‌ها. هم‌چنان که جسم احتیاج به غذا و نوشیدنی دارد باطن نیز احتیاج به غذا و نوشیدنی دارد. اهل اشاره درباره‌ی این فرموده‌ی خداوند:

﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ﴾ [الشعراء: ۷۹].

«آن کسی که او مرا می‌خورداند و می‌نوشاند».

ای فرزند! بدان که رزق از بارزترین نشانه‌های ربوبیت است؛ به همین خاطر در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که بیان می‌کند خداوند فرستاننده‌ی رزق است و اوست که وسایل کسب رزق را فراهم می‌کند تا مردم فقط او را عبادت کنند و تنها به درگاه او دست دعا بلند کنند؛ زیرا عقل نمی‌پذیرد که مردم کسی جز مالک رزقشان را بپرستند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲].

«و از آسمان آب فرو فرستاد و با آن، انواع ثمرات را به وجود آورد تا روزی شما گردند. پس شرکاء و

همانندهایی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما می‌دانید (که چنین کاری درست نیست)».

بدون شک فرو فرستادن آب از آسمان و رویانیدن ثمرات از زمین، جز خداوند هیچ‌کس توان انجام آن را ندارد و این دو رزق‌بندگان هستند و به این خاطر بر عقل واجب است که فقط الله عز و جل که رزاق است را معبود و فرمانروای خود بدانند. حال ما نیز تعدادی از مظاهر اسم رزاق را با توفیق خداوند بیان می‌داریم:

بنگر که چگونه خدای سبحان غذای جنین در حال تکامل را درون تاریکی‌های رحم از طریق خون مادر برایش ارسال می‌کند و بنگر که چگونه غذای نوزاد را درون پستان مادرش قرار داده و نوزاد را به سوی شیر هدایت فرموده است، شیری که خالص و پاک و سرشار از انواع نیازمندی‌های نوزاد جهت تغذیه، رشد و ادامه‌ی حیات است.

بنگر که چگونه غذای جوجه کبوتر را در چینه‌دار پدر و مادرش تامین گردانیده و آن دورا واداشته تا غذا جمع‌آوری کرده و در دهان جوجه بگذارند و آنگاه جوجه را نیز هدایت فرموده تا با منقار کوچکش غذا را از منقارهای آن‌ها بیرون بکشد. پاک و منزه است کسی که هر چیزی را وجود بخشیده و سپس رهنمودش کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ مِمَّنْ شَاءَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾﴾ [الروم: ۴۰].

«خدا کسی است که شما را آفریده است، سپس به شما روزی رسانده است بعد شما را می‌میراند، سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان انبازهایتان کسی هست که چیزی از این را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برای او به انباز معتقد شوند.»

خداوند مردمان را به وسیله‌ی عقل به تأمل و تفکر واداشته تا دریابند که فقط خداوند خالق و رازق و حیات دهنده و میراننده است و با دلیل عقلی و مشاهده، این مطلب برایشان ثابت گشته و فقط خداوند را عبادت و پرستش نمایند.

خداوند سبحان مردمان را راهنمایی نموده که بعد از آفرینش، بارزترین نشانه‌ی ربوبیت فراهم کردن رزق برای بندگان است تا به این وسیله آنان را پرورش داده و حفظشان نماید و کسی که این کار را بکند در حقیقت او رب است و فقط او شایسته‌ی پرستش و اطاعت است. حال با هم بنگریم که اگر باران بر زمین نمی‌بارید و رودخانه‌ها خشک می‌شدند و چشمه‌ها کاهش می‌یافتند وضعیت جانداران چگونه می‌شد، یا خداوند به زمین دستور می‌داد تا آب و غذا و مواد معدنی لازم برای رویش گیاهان را فراهم نکند آنگاه باغ‌های زمین از بین می‌رفتند، سپس زراعت‌ها خشک و پرپر می‌شدند و بادها آن‌ها را پخش و پراکنده می‌ساختند و همه‌ی این‌ها سبب می‌شد تا بندگان و کل حیات نیست و نابود شود. به همین خاطر هیچ‌کس شایسته‌ی عبادت نیست جز آن که رزق را در اختیار دارد و اوست که رزق را می‌آفریند و ایجاد می‌کند و وسایل کسبش را فراهم می‌نماید و او کسی جز خداوند یکتای روزی‌رسان نیست. از مظاهر اسم رزاق آن است که شما و خانواده‌هایتان را رزق می‌دهد و به شما تذکر می‌دهد که بچه‌هایتان را از ترس فقر و نداری نکشید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقَ نَحْنُ نَرَزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ [الانعام: ۱۵۱].

«و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم.»

یعنی فرزندانتان را به سبب فقری که دامنگیرتان شده است مکشید؛ زیرا خزانه‌های آسمان و زمین در دست خداوند است و او رزق شما و ایشان را تضمین کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ [الإسراء: ۳۱].

«فرزندان تان را از ترس فقر و گرسنگی نکشید ما آنان و شما را روزی می دهیم».

یعنی فرزندان تان را از ترس فقر و تنگدسی در آینده مکشید؛ زیرا کسی که اکنون شما را رزق می دهد هم او در آینده نیز رزق شما را تأمین می کند. از مظاهر اسم رزاق خداوند این است که رزق را براساس مقدار و اندازه فرو می فرستد. خداوند با آن که خزانه های آسمان و زمین و اسباب کسب روزی به دست اوست؛ اما همه ی روزی را به یک بنده عطا نمی کند تا او نیز دچار طغیان و سرکشی در زمین نگردد، بلکه خدای سبحان برای عده ای رزق را فزونی می دهد و برای بعضی کم می کند تا بدین وسیله احکام و قوانینی را که تقدیر نموده تا حیات آدمی را تنظیم کند کامل گرداند. خداوند می فرماید:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ

بِعِبَادِهِ خَيْرٌ بَصِيرٌ﴾ [الشوری: ۲۷].

«اگر خداوند رزق و روزی را برای همه ی بندگانش توسعه و گسترش دهد، قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می کنند، و لذا بدان اندازه که خود می خواهد روزی را می رساند؛ چرا که او بندگانش را می بیند و به ایشان کاملاً آشنا است».

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾

[الإسراء: ۳۰].

«بی گمان پروردگارت، روزی هر کس را که بخواهد فراوان و گسترده می دارد، و روزی هر کس را که بخواهد کم و تنگ می گرداند؛ چرا که خدا به بندگان خود آگاه و بینا است».

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا

مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفِينِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [النحل: ۷۱].

«خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر از نظر روزی برتری داده است. آنان که روزی فراوانی بدیشان داده شده است حاضر نیستند که روزی خود را به بردگان خود بدهند و ایشان را با خود در دارایی مساوی گردانند. آیا نعمت خدا را انکار می کنند».

از دیگر مظاهر اسم رزاق این است که روزی را برای هر موجود زنده ای تضمین کرده است.

خداوند می فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي

كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [هود: ۶].

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده‌ی خدا است و محل زیست و محل دفن او را می‌داند. همه‌ی این‌ها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، موجود و مضبوط) است.»

از مظاهر اسم رزاق این است که برای بعضی بندگان در روزی فراخی و گشایش حاصل می‌کند و برای بعضی کم می‌دهد، اما خداوند از کسانی که دارای روزی فراخ و گسترده هستند می‌خواهد که به محرومین و فقرا یاری رسانند و از آنچه خداوند بدیشان روزی عطا کرده انفاق نمایند و هر آنچه اضافی از مال در اختیار دارند به فقرا و مساکین بدهند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفُسًا مِمَّا رَزَقْنَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفْعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٥٤﴾﴾ [البقرة: ٢٥٤].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (برخی) از آنچه بهره‌ی شما کرده‌ایم (در راه خدا) صرف کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی و نه دوستی و رفاقتی و نه میانجیگری و شفاعتی است، و کافران ستمگرند.»

﴿وَمَا أَنفَقْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٣٩﴾﴾ [سبا: ٣٩].

«و هر چه را (در راه خدا) ببخشید و صرف کنید، خدا جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی‌دهندگان است.»

و از دیگر مظاهر اسم رزاق این است که به هر کسی که بخواهد بدون حساب و از جایی که تصور نمی‌کند، عطا می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿٣﴾﴾ [الطلاق: ٢-٣].

«هر کس هم از خدا بترسد و پرهیزگاری کند، خدا راه نجات را برای او فراهم می‌سازد و به او از جایی که تصورش را نمی‌کند، روزی می‌رساند.»

خداوند سبحان قوتی را از اسباب به دست آوردن این رزق قرار داده است کسی که تقوی پیشه کند و در راه کسب حلال بکوشد و از حرام دوری بگیرد، خداوند اسباب کسب روزی را از طریقی که او انتظارش را نداشته باشد، مهیا و فراهم می‌کند؛ مثلاً هنگامی که حضرت مریم عفیف و پاک خود را مشغول خدمت به محراب نمود، خداوند محراب او را همیشه از رزقی پاک و خوب پر می‌کرد، آن چنان که می‌فرماید:

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾﴾ [آل عمران: ٣٧].

«خداوند، او (یعنی مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته‌ای او را رویانید، و زکریا را سرپرست او کرد. هر زمان که زکریا وارد عبادتگاه او می‌شد، غذای را در پیش او می‌یافت. به مریم گفت: این از کجا برای تو می‌آید؟ گفت: این از سوی خدا می‌آید. خداوند به هر کس که بخواهد بی حساب و بی‌شمار روزی می‌رساند».

گاهی اوقات آدمی در یک شرایط سخت و مشکلات فراوانی قرار می‌گیرد و دست او از اسباب ظاهری دنیا بریده می‌شود و هیچ انسانی نمی‌تواند به یاری او بشتابد در این هنگام دست التماس و زاری به سوی الله ﷻ بلند می‌کند و او را به فریاد می‌خواند، خداوند نیز به او لطف کرده و او را از آن سختی و مشکلات نجات می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿۱۹﴾﴾ [الشوری: ۱۹].

«خداوند نسبت به بندگانش بسیار لطف و مرحمت دارد، و به هر کس که بخواهد روزی می‌رساند، و او نیرومند و چیره است».

از مظاهر اسم رزاق این است که خداوند روزی معنوی به بندگانش عطا می‌کند؛ از جمله به ایشان تیزهوشی و ذکاوت، عقلی که امور را خوب می‌فهمد، فکری که راه را تشخیص می‌دهد، درست قضاوت کردن، حسن اخلاق، قدرت اراده و صبر و توانایی در مبارزه با دشمنان درون و برون و هدایت بر صراط مستقیم می‌دهد، بهتر و پاکیزه‌تر از همه‌ی این‌ها نبوت و رسالت است که آن بهترین روزی دنیا است. خداوند مصطفی ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۳۱﴾﴾ [طه: ۱۳۱].

«چشم خود را مدوز به نعمت‌های مادی‌ای که به گروه‌هایی از کافران داده‌ایم. این نعمت‌های مادی که زینت زندگی دنیا است، بدیشان داده‌ایم تا آنان را بدان بیازماییم. داده‌ی پروردگارت بهتر و پایدارتر است».

هم‌چنان که خداوند رزاق بندگانش را در دنیا روزی می‌رساند، به مؤمنان نیز در آخرت، روزی که بهتر و پایدارتر از روزی دنیا است، عطا می‌نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ﴿۵۴﴾﴾ [ص: ۵۴].

«این (نعمت‌های فراوان) عطاء و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد».

﴿يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَلَكَهَةٍ ءَامِنِينَ ﴿۵۵﴾﴾ [الدخان: ۵۵].

«آنان در آنجا هر میوه‌ای را که بخواهند (با کمال راحت) می‌طلبند و از هر نظر در امانند».

بهره‌ی بنده از اسم الرزاق

ای فرزندم! بدان که نور اسم رزاق بر هر قلبی تابیدن گیرد، آن قلب به خداوند خلاق اطمینان یافته و در مخلوقات طمع نمی‌کند و از هیچ موجودی چشمداشت روزی و یاری ندارد هر کس که خواهان فزونی رزق و روزی است باید که بر نماز خواندن محافظت نماید و خانواده‌اش را به برپایی نماز دستور دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ [طه: ۱۳۲].

«خانواده‌ی خود را به اقامه‌ی نماز دستور بده و خود نیز به اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم. بلکه مابه تو روزی می‌دهیم سرانجام (نیک و ستوده) از آن (اهل تقوی و) پرهیزگاری است.»

بدان که رزاق مظاهری دارد که قبلاً بعضی از آن‌ها را بیان کردیم البته بلندترین مرتبه غذای روحی و قلبی است کسی که با علمش به مردم منفعت برساند و ایشان را دلسوزانه راهنمایی نماید و با بیان معارف، روح ایشان را تغذیه نماید، او بهترین مظهر اسم رزاق است و کسی که در این رتبه بالاترین است، پیامبران و بعد از ایشان کسانی از بندگان که وارث ایشان‌اند، قرار دارند و دومین مظهر اسم رزاق عبارت است از غذا و روزی رساندن به مردم و این کار اهل کرم و رحم است. کسانی که به خاطر محبت خداوند به مردم روزی می‌رسانند و منتظر هیچ پاداشی و تشکری از جانب مردم نیستند و مطمئن باش که آنچه در دست خداوند است بهتر و بیشتر از آن چیزی است که در دست توست.

عبدالرزاق: او کسی است که خداوند روزی وسیعی به او عطا نموده و او نیز به بندگان خداوند می‌بخشد و به کسانی که خداوند اراده نموده است روزی می‌رساند؛ زیرا خداوند در وجودش بخشش و برکت قرار داده است و هیچ‌گاه از جایی نمی‌گذرد مگر این که در آنجا برکت و خیر بر جای می‌نهد.

دعا: پروردگارا! تو روزی دهنده‌ی تمام جهانیانی، ای خداوند واسع و رحیمی که مطیع و ظالم را روزی می‌رسانی، با احسانت ضعیف را روزی می‌دهی در حالی که یک نفر قوی گرسنه و پریشان حال است. روزی را براساس فضلت و بلا را براساس عدالتت بر بندگان نازل می‌کنی. پروردگارا! تو دارای سفره‌های رنگینی از معارف هستی که قلب‌ها و روح‌ها را با آن تغذیه می‌کنی، پس سفره‌ی

معارف را بر قلب‌های ما بگشا و ما را از هر آنچه می‌ترسیم سالم گردان و ما را از زمره‌ی کسانی قرار ده که غذای روح بندگانت را تأمین می‌کنند و ما را وسیله‌ی رسانیدن غذای جسم به محبوبانت قرار ده. پروردگارا! ما را از مغرور گشتن به نعمت‌های ظاهری محفوظ دار و ما را از مشتاقان حضورت قرار ده به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الفتاح

«الفتاح» اسمی از اسماء الله است که در قرآن کریم نیز ذکر گردیده است، از جمله خداوند

می فرماید:

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ [سبأ: ۲۶].

«بگو: پروردگارمان، ما را (در روز رستاخیز) گرد می آورد و سپس در میان ما به حق داوری می کند.

تنها او داور آگاه است.»

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الاعراف: ۸۹].

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن و تو بهترین داورانی.»

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا﴾ [فاطر: ۲].

«خداوند (در خزائن) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی تواند از آن جلوگیری نماید.»

«فتاح» صیغهی مبالغه است بر وزن فعال برای مبالغه در فتح. اسم فتاح در چند مبالغه به کار رفته است؛ از جمله: گشودن غل و زنجیر، باراندن باران، کمک و یاری رساندن، شروع جنگ، الهام، داوری بین دشمنان. خداوند ﷻ خزانه های رحمتش را بر روی مخلوقاتش می گشاید و با عنایتش هر گره بسته ای را می گشاید و با هدایتش هر مشکلی را برطرف می نماید. قلب مؤمنان را با معرفت خودش می گشاید و باب مغفرت و عفو را برای گناهکاران باز می کند. خداوند ﷻ کسی است که کارهای پیچیده و مشکل را آسان و قابل حل می کند و حقیقت ها را آشکار می نماید و امور سخت را سهل می گرداند، کلید آسمان ها و زمین به دست خداست. خداوند می فرماید:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ [الانعام: ۵۹].

«گنجینه های غیب و کلید آن ها در دست خدا است و کسی جز او از آن ها آگاه نیست و خداوند از

آنچه در خشکی و دریا است آگاه است.»

«فتاح» کسی است که باب توفیق را برای قلبها می‌گشاید و آنان را در مواقع مشکلات یاری می‌دهد و موانع و حجابها را از قلبهای اولیایش برمی‌دارد و درهای ملکوت آسمانها را بر ایشان می‌گشاید تا جمال کبریایی‌اش را رؤیت کنند. خداوند عز و جل درهای رزق و روزی را در آسمان می‌گشاید تا باران شروع به بارش کند و نواحی مختلف زمین به سبب آن زنده گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿۱۱﴾﴾ [القمر: ۱۱].

«پس درهای آسمان را با آب تند ریزان و فراوانی از هم گشودیم».

اگر ما خواهان فهم معنی اسم «فتاح» هستیم شایسته است که به بعضی از مظاهر این اسم اشارتی نماییم؛ از جمله: ۱- الفتح عز و جل کسی است که هر مشکلی را آسان می‌کند و درهای رزق و رحمتش بر بندگان به وفور باز می‌گردد. هنگامی که خدای سبحان دری از درهای رحمتش را بر روی یکی از بندگان می‌گشاید، هیچ قدرتی توان جلوگیری و مانع شدن در برابر آن رحمت را ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۖ وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴﴾﴾ [فاطر: ۲].

«خداوند (در خزان) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری نماید و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و کار به جا است».

کسانی که واقعاً مؤمن بوده و ایمان وجودشان را در بر گرفته است، معنای اسم فتح بر وجودشان مسلط می‌گردد، زیرا یکی از اسماء خداوند است و این مؤمنان در می‌یابند که فتح و گشایش را فقط باید از خداوند طلب کرد و از هیچ‌کس طلب رفع مشکلات و سختی‌ها را نمی‌کنند، فقط به خداوند متوسل شده و به او پناه می‌برند و به کسی غیر از خداوند پناه نمی‌برند؛ بلکه از خداوند می‌طلبند که درهای فضل و رحمتش را بر ایشان بگشاید و تنها بر خداوند توکل می‌کنند و فقط بر او اطمینان و اعتماد دارند. از کلیدهای گشایش رحمت خداوند ایمان و تقوی است. کسی که در رحمت را با ایمان و تقوی بگشاید، خداوند آن را برایش باز می‌کند و از جانب خودش او را یاری می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾﴾ [الاعراف: ۹۶].

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و (از کفر و معاصی) پرهیز می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم ولی آنان به تکذیب پرداختند و ما هم ایشان را به کیفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم.»

گاهی اوقات خداوند خیری را که به بنده‌ای می‌دهد در واقع آزمایش یا استدراج است تا بنگرد که آنان چگونه عمل می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ﴿٣٥﴾﴾ [الانبیاء: ۳۵].

«ما شما را با سود و زیان و بدی‌ها و خوبی‌ها کاملاً می‌آزماییم.»

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لَّا أَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِتْمَانًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۸].

«کافران گمان نبرند که اگر بدیشان مهلت می‌دهیم به صلاح آنان است؛ بلکه ما بدیشان فرصت می‌دهیم تا برگناهان خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوارکننده‌ای است.»

﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِّن مَّالٍ وَبَيْنَيْنَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [المؤمنون: ۵۵-۵۶].

«آیا (این کافران و عاصیان) گمان می‌برند اموال و فرزندان می‌کنند که (بدیشان می‌دهیم و) با آن یاریشان می‌نماییم، شتابان خیرات و برکات را نصیبتان می‌نماییم؟ (نه اشتباه می‌کنند) بلکه نمی‌فهمند.»

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّن حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٢﴾ وَأُمَلِّ لَهُمْ إِنَّا كِيدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾﴾ [الاعراف: ۱۸۲-۱۸۳].

«کسانی که آیات ما را تکذیب می‌دارند، کم‌کم گرفتار و دچارشان می‌سازیم. از راهی و به گونه‌ای که نمی‌دانند و به آنان مهلت می‌دهیم. بی‌گمان طرح و نقشه‌ی من سخت استوار است (و دانما ایشان را می‌پاید و نابودشان می‌نماید).»

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾﴾ [الانعام: ۴۴].

«هنگامی که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر و متعظ شده بودند (و آزمون ناداری و بیماری کارگر نیفتاد) درهای همه چیز را به رویشان گشودیم تا آنگاه که بدانچه بدیشان داده شد شاد

و مسرور گشتند ما به ناگاه ایشان را بگرفتیم و آنان مایوس و متحیر ماندند».

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا
وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾﴾ [الاعراف: ۱۵۵].

«این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست که به سبب آن هر کس را بخواهی گمراه می‌سازی، و هر کس را بخواهی هدایت می‌کنی. تو سرپرست ما هستی، پس بر ما ببخشای و به ما رحم فرمای، چرا که تو بهترین آمرزندگان».

هرگاه خداوند در یکی از نعمت‌هایش برای تو گشایشی فراهم کرد بکوش که شکر خدا را به جای آوری و حق آن نعمت را با استفاده در مسیری که برایش خلق گردیده، ادا نمایی، یعنی در مسیری که موجب فزونی فضل و رحمت خدا بر تو می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷].

«اگر سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمت‌های خود را) برایتان افزایش می‌دهیم».

از دیگر مظاهر اسم فتاح، گشایش درهای آسمان و ریزش باران‌های تند و فراوان است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ ﴿١١﴾﴾ [القمر: ۱۱].

«پس درهای آسمان را با آب تندریشان و فراوانی از هم گشودیم».

خداوند ﷻ باران را فرو می‌ریزد تا بدین وسیله زمین مرده را زنده گرداند حال که ریزش باران فقط به دست خداوند است، پس تمنای باران از غیر خداوند شرک است و نسبت دادن بارش باران به غیر خداوند کفر است. در حدیثی که امام بخاری آن را روایت فرموده از کلام زید بن خالد الجهنی که ایشان گفتند: پیامبر ﷺ نماز صبح را در حدیبیه بر ایمن برگزار کردند در حالی که اثر باران از شب پیش در آسمان نمایان بود هنگامی که پیامبر از نماز فراغت یافت به مردم رو کردند و فرمودند: آیا می‌دانید پروردگارتان چه می‌فرماید؟ گفتند: خدا و رسول آگاه‌ترند. پیامبر فرمود: خداوند می‌فرماید: «بندگانم شب را به صبح رسانده در حالی که عده‌ای مؤمن‌اند و عده‌ای کافر. اما کسی که می‌گوید: خداوند به فضل و رحمت خودش بر ما باران بارانید او به من مؤمن است و به ستارگان کافر، اما کسی که می‌گوید: فلان ستاره و فلان ستاره باران را بارانیده، او نسبت به من کفر ورزیده و به ستارگان ایمان دارد».

اگر فتح را به معنی نصر به کار ببریم آنگاه معنی فتاح عبارت است از: بسیار یاری رسان که پیامبران و دوستانش را بسیار یاری می‌دهد و مجاهدین را در راه خودش کمک می‌کند و هر کس او

را یاری می‌نماید، او نیز آن شخص را یاری می‌کند. برای به دست آوردن یاری خداوند اسبابی لازم است که بر دوستداران خداوند واجب است در راه کسب آن‌ها بکوشند از آن جمله ایمان و تقوی و ثابت قدم بودن و عزم و تصحیح نیت برای اقامه‌ی کلمه‌ی الله و آماده کردن نفرت. و این اسباب برگرفته از این آیات می‌باشند: خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ [الحج: ۳۸].

«خداوند دفاع می‌کند از مؤمنان (و به سبب ایمانشان پیروزشان می‌گرداند) چرا که مسلماً خداوند خیانت‌پیشگان کافر را دوست نمی‌دارد».

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰].

«و به طور مسلم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آیین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند چیره‌است».

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [عنکبوت: ۶۹].

«کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود می‌گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است».

﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ

الصَّابِرِينَ﴾ [الانفال: ۴۶].

«و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمایید و کشمکش مکنید، که (اگر کشمکش کنید) در مانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود. شکیبایی کنید که خدا با شکیبایان است».

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ

وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ [الانفال: ۶۰].

«برای (مبارزه‌ی با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدان دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد».

پروردگار ﷻ فتاحی است که هر کس را که بخواهد با یاری خویش تأیید می‌کند. خداوند

می‌فرماید:

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ

فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ

نُدْمِیْنَ ﴿۵۲﴾ [المائدة: ۵۲].

«می بینی کسانی که بیماری (ضعف و شک و نفاق) به دل دارند، (در دوستی و یاری با یهودیان و مسیحیان) بر یکدیگر سبقت می گیرند و می گویند: می ترسیم که بلائی بر سر ما آید، امید است که خداوند فتح را پیش بیاورد یا از جانب خودکاری کند و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته اند، پشیمان گردند».

فتح در این آیه همان یاری خداوند است که با آن، مؤمنان و کسانی را که در راه او جهاد می کنند، یاری می رساند.

اگر فتح را به معنای الهام تفسیر کنیم آن وقت معنی فتح عبارت است از: کثرت الهام علوم و معارف برای هر کس که بخواهد، تا مظهر اسماء و صفات حسنی. گردد خداوند با آموختن کتاب و حکمت به انبیاء و مرسلین فتحی را برایشان ایجاد نموده و بر دوستانش علوم و معارفی که با آن دیگران را به راه راست هدایت کنند، گشوده است و با آن قلبها و چشمهایشان را نورانی گردانیده و ایشان را به بارگاه خود نزدیک گردانیده است و بر دانشمندان و محققان اسرار جهان و قوانین طبیعی حاکم بر آن را بر ایشان گشوده است تا بدین وسیله به نیروهای الکتریکی و مغناطیسی پی برده و بر اسرار بیماریها اطلاع یافته و در راه علاج آن موفق گشته اند همه ی اینها و خیلی چیزهای دیگر همگی از مظاهر اسم فتح است.

اگر معنی فتح را در واژه ی جدا کننده ی بین دو دشمن یا حاکم بین مردم به کار گیریم آنگاه معنای فتح عبارت است از: کسی که بسیار حکم کننده بین مردم است. در این کلام خداوندی تدبر کنید:

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ ﴿۲۶﴾﴾ [سبا: ۲۶].

«بگو: پروردگاران ما را (در روز رستاخیز) گرد می آورد و سپس در میان ما به حق داوری می کند، تنها او داور آگاه است».

خداوند به پیامبر امر می کند که به این مشرکان که او و رسالتش را تکذیب می کنند بگوید: خداوند در قیامت ما و شما را جمع کرده و میانمان براساس حق، حکم و قضاوت می کند؛ زیرا او داور دادگری است که براساس حق حکم می کند و براساس علم ازلی حکم کرده و حق دار و ناحق هر طرف مشخص می گردد. خداوند می فرماید:

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ﴿۸۹﴾﴾ [اعراف: ۸۹].

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن و تو بهترین داورانی».

پروردگارت داوری آگاه است چه بسیار که میان انبیاء و قومشان داوری کرده است، میان نوح و

قومش داوری کرده و قومش را بر اثر ظلمشان غرق گردانید؛ اما نوح و مؤمنان به آیین او را براساس رحمتش نجات داده است.

میان هود و قومش داوری کرده، و آنان را به وسیله‌ی تندباد سرد و سرکش و پرسروصدای ویرانگری نابود کرد، خداوند چنین تندبادی را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان گمارد و با رحمت خودش هود و مؤمنان همراهش را نجات داد. بین حضرت صالح و قومش داوری کرد. هنگامی که شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود سرکشی نمودند بر آنان یک صدای سهمناک سر داد و ایشان همگی به صورت گیاه خشکی در آمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری می‌کند در عوض نجات و سلامتی را نصیب حضرت صالح و دیگر مؤمنان کرد.

خداوند میان حضرت لوط و قومش داوری نمود. حضرت لوط و مؤمنان بدو و خانواده‌ی او را نجات داد مگر همسرش را که او از جمله‌ی نابودشدگان گردید، خداوند بر آنان بارانی (از سنگ) بارانید و نابود گشتند و خداوند میان حضرت شعیب و قومش داوری کرد پس او را نجات داده و قومش را هلاک گردانید و آنان را ریشه‌کن نمود. هم‌چنین میان حضرت موسی و فرعون داوری کرده حضرت موسی و گروهی از بنی اسرائیل را که همراهش بودند نجات داده و فرعون و لشکریانش را به واسطه‌ی ظلم و جوری که نموده بودند، غرق نمود.

پیوسته خداوند آگاه حاکم و قضاوت کننده به حق است و غیر از خدا کسی توان قضاوت و حاکمیت مطلق بر چیزی را ندارد. خداوند در روز جنگ بدر میان مؤمنان و مشرکان حکمیت نمود و موحدین را یاری نمود، هر چند تعدادشان کم و تجهیزات جنگی‌شان قلیل بود و به کافران شکست سختی وارد نمود هر چند تعداد نفرات و ادوات نظامی‌شان بسیار بود.

خداوند در تمام جبهه‌های تقابل مؤمنان و مشرکان به یاری مؤمنان می‌شتابد. این سنتی الهی است که هیچ تخلفی در آن نمی‌بینی و یاری و نصرت واقعی فقط از جانب خداوند است. خداوند در روز قیامت میان متخاصمان حکمیت می‌کند. خداوند به هر کس که اسباب نبرد را مهیا کرده باشد، یاری می‌رساند و شکست را از آن گروهی قرار می‌دهد که در تهیه‌ی اسباب کوتاهی کرده باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [الزمر: ۴۶].

«بگو: خداوندا! ای هستی‌بخش آسمان‌ها و زمین! ای آگاه از نهان و آشکار! این تویی که در میان بندگانت راجع بدانچه در آن اختلاف دارند، داوری می‌کنی.»

بهره‌ی بنده از اسم الفتح

هنگامی که بنده دانست که خداوند فتاح و حاکم بین بندگان است، بلکه بین بنده و نفسش یعنی میان بنده و آنچه از خط مشی در مسیر زندگی‌اش برگزیده از اوامر و نواهی خداوند قضاوت می‌کند. هنگامی که علم و یقین کاملی بدین مطلب داشت، آنگاه از هر ظلمی و جوروری دوری می‌جوید و خود محاسبه‌گر هر آنچه از کوچک و بزرگ، ریز و درشت انجام دهد، می‌گردد. هم‌چنان که در خبر آمده است که بنده در آخرت در سه مورد از او سوال می‌شود که: جوانی‌ات را در چه راهی طی کردی، عمر و حیاتت را چگونه به پایان بردی و مالت را از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج نمودی؟

کسی که بداند خداوند در تمامی مشکلات را می‌گشاید، و تمامی اسباب را فراهم می‌نماید، و تنها با او می‌توان راز و نیاز کرد و او را مورد خطاب قرار داد و هم اوست که کارها را اصلاح می‌کند، در این هنگام بنده فقط قلبش متوجه خداوند گردیده و از غیر او دوری می‌گیرد و فکرش را فقط به خداوند مشغول می‌گرداند. هر چند بلا و مصیبت‌ها بر سرش فزونی یابند، او بیشتر به خداوند اعتماد و تکیه نموده و امیدوارتر به درگاهش مراجعه می‌کند.

باید که در سختی‌ها حضرت یعقوب را سرمشق و الگوی خود نماییم، هنگامی که غیبت حضرت یوسف زمان درازی طول کشید، اما او هرگز مأیوس و ناامید نشد و بعد از آن همه غبت باز هم می‌فرمود:

﴿يَبْنَئِ أَدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۷].

«ای فرزندانم! بروید و دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت خدا ناامید مشوید».

گویند: درویشی فقیر حال هر روز در مقابل کعبه می‌ایستاد و بعد از آن که مردم طواف می‌کردند و می‌رفتند، از جیش تکه کاغذی در آورده بدان می‌نگریست مدتی این کار را می‌کرد و می‌رفت تا زمانی که مرد. آنگاه کسی آن تکه کاغذ را از جیش درآورده به آن نگریستند، دیدند که در آن نوشته شده:

﴿وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [الطور: ۴۸].

«برابر فرمان پروردگارت صبر و شکیبایی پیش گیر که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی».

این شخص هر گاه به مصیبتی گرفتار می‌شد، صبر پیشه می‌کرد و حالش را برای دیگر مردمان بازگو نمی‌نمود تا مرد. بر بنده‌ای که خود را به اسم فتاح مزین و آراسته گردانیده واجب است که از رحمت خداوند ناامید نگردد، هر چند زمان بسیاری به طول انجامیده باشد؛ بلکه باید با توجه به

وجود لطف خداوند با امیدواری هر چه تمام‌تر منتظر گشایشی باشد و دائما منتظر فضل خداوند باشد، عجله کاری و شتابزدگی را رها نموده و مطمئن باشد که کرم خداوند شامل حالش می‌گردد و باید بداند که اوامر خداوند براساس قضا و قدر در جریان است، نباید در پی مقدم داشتن و به دست آوردن چیزی باشد که حکم آن به تأخیر افتاده است و هر آنچه تقدیم داشته شده است به تأخیر نمی‌افتد. و این امثال دعای پیامبر ﷺ است که می‌فرماید: «پروردگارا! راضی هستم به قضای تو، دوست ندارم آنچه به تأخیر انداخته‌ای در آن تعجیل شود و هر آنچه را در آن تعجیل داشته‌ای به تأخیر افتد». هر فردی به اندازه‌ی استعدادش به اسم فتاح آراسته می‌گردد و بالاترین نمود فتاح در وجود پیامبر ﷺ تجلی یافته که او کلید هر سری و اساس هر نوری است.

به هر میزانی که بنده با تمام وجود و همت رو به سوی مولایش الله تعالی نماید به همان مقیاس درهای آسمان‌ها بر روی او گشوده می‌شود و دعایش مورد پذیرش قرار می‌گیرد و رازها بر او کشف گردیده و از زمره‌ی برگزیدگان می‌شود. کسی که خواهان بهره‌مندی فراوان از اسم فتاح است، باید که رسول الله ﷺ را اسوه و الگوی خود قرار دهد. با عارفینی که اهل معرفت‌اند نشست و برخاست نماید و بدیشان اقتدا کند تا خداوند گنجینه‌ی قلبش را که اسرار حق در آن است بگشاید تا شاهد غیب را در آغوش کشد.

بهره‌ی بنده از اسم فتاح دو چیز است

اولی؛ باید که در راه کسب علم لدنی و طاعت خداوند جهد و تلاش نماید تا خداوند گره‌ها و مشکلات سر راهش را بردارد و با معرفتش درک آنچه را که از امور دنیا و آخرت برای مردم سخت است دریابد.

دوم؛ این که این شخص نیز در خیر و خوشی را در هر آنچه به دنیا و آخرت بندگان خدا سود می‌رساند، بگشاید. در برخورد با برادران و خواهران لطافت به خرج دهد و با نگاه‌های مهربانانه و شناختشان، محبت و دوستی‌اش را بدیشان نشان دهد. وصف زیبایی‌ها و نیکویی‌های خداوند ﷻ را برای عاشقان جمالش بیان کند تا قلبشان هر چه بیشتر عطر آگین به یاد او گردد و ریزه‌کاری‌های علوم و آنچه را از فهم پوشیده می‌انگارند در حد توان تبیین نماید.

در حقیقت فتاح خداوند است:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾﴾ [الفتح: ۱].

«ما برای تو فتح آشکاری را فراهم ساخته‌ایم.»

عبدالفتاح: او کسی است که خداوند کلید علم اسرار مختلف را بدو عطا کرده است و خداوند به وسیله‌ی او دشمنی‌ها را تبدیل به دوستی کرده و در معضلات و مشکلات و تنگی‌ها را می‌گشاید و او با خود رحمت و نعمت حمل می‌کند.

دعا: پروردگارا! تو فتاحی هستنی که با کرم‌ت برای بندگان گشایش ایجاد می‌کنی و با فراوانی نعمت به یاریشان می‌شتابی و قلب را می‌گشایی به گونه‌ای که بر اسرار غیبی آگاهی می‌یابد و با قبولی دعا‌های بندگان درهای آسمان را می‌گشایی و سرزمین‌های مختلف را پذیرای بندگان پاکت می‌نمایی. پروردگارا! درهای رحمت را بر روی ما بگشای و ما را از آنچه از اسرار جسم و روح مطلع نیستیم، مطلع گردان، به راستی که تنها تو یاری رساننده و گشاینده‌ی کارهایی. به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

العلیم ﷻ

منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، تو دانا و حکیمی. بار الها! ما را از بندگانی قرار ده که سخنان را شنیده و از بهترین آنان پیروی می‌کنند. پروردگارا! هر آنچه از علم نصیبمان گردانیده‌ای، منفعت و خیر در آن قرارده و آن را به عنوان دلیل و حجتی در روز قیامت علیه ما قرار مده یا رب العالمین!

«علیم» اسمی از اسماء الله حسنی است که در قرآن کریم در مورد آن نص وارد شده است خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [العنکبوت: ۵].

«و او شنوا و آگاه است».

﴿إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [یوسف: ۱۰۰].

«بی‌گمان او بسیار آگاه (و کارهایش همه) دارای حکمت است».

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [النمل: ۷۸].

«و او بس چیره و توانا و آگاه و دانا است».

«علیم» کسی است که علمش به تمامی چیزها محیط باشد؛ هر آنچه ظاهر و یا پوشیده است، هر چیزی که ریز یا درشت است به همه‌ی آن‌ها علم دارد. علیم صفتی قدیمی و قائم به ذات حق است که به معلومات متعلق می‌گردد، چه این معلومات دانستنش واجب و یا جایز باشد تعلقی که کامل بر آن احاطه داشته و آن را بی‌پرده کشف می‌نماید. علم صفتی ازلی است که حقایق را همان گونه که هستند بدون هیچ کم و زیادی می‌داند. خداوند، ذات و اسماء و صفات خود را می‌شناسد و هر آنچه را روی داده و یا روی می‌دهد و غیب و زمان وقوع قیامت را می‌داند. خداوند هر آنچه را درون رحم‌ها وجود دارد و زمان بارندگی را می‌داند و می‌داند هر نفسی چه چیزی را به دست

می آورد و در چه مکانی مرگ به سراغش می آید. او کسی است که تفصیل کارها و امور را می داند و ریزه کاری های آن ها را می شناسد و پوشیدگی ضمائر و روان ها را می داند. هیچ چیز در آسمان ها و زمین بر او پوشیده نیست. آگاهی بر اشیاء چه قبل از وقوع و پیدایش و چه بعد از آن برای او یکسان است و او پاک و منزّه است از این که از علم تازه ای در مورد رویدادهای جهان استفاده نماید، زیرا بی گمان او از جهانیان بی نیاز است. خداوند تبارک و تعالی می داند که خودش یکتا و یگانه است و می داند که شریک قرار دادن برایش محال و غیر ممکن است و غیب آسمان ها و زمین را می داند و تمامی این اوصاف از آن خداوند است و بقیه جاهل و نادانند مگر آن مقدار که خداوند آنان را آگاه گرداند. خداوند می فرماید:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«چیزی از علم او را فراچنگ نمی آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد».

﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝﴾ [الرحمن: ۱-۲].

«خداوند مهربان. قرآن را یاد داد...».

﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا ۝﴾ [كهف: ۶۵].

«و از جانب خویش بدو علم (فراوانی) داده بودیم».

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ [النحل: ۷۸].

«خداوند شما را از شکم های مادران تان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید».

علم خداوند از بعضی جهات با علوم بندگان مخالف است. اول: این که خداوند با علمی فراگیر و محیط بر خلاف بندگان که فاقد آنند تمامی معلومات را می داند، دوم: این که علمش با تغییر معلومات تغییر نمی کند و از حواس و فکر، بر خلاف بندگان استفاده نمی کند سوم: این که علم خداوندی لازم الاجرا بوده و زوال ناپذیر است هم چنان که خداوند می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ۝﴾ [مریم: ۶۴].

«و پروردگارت فراموشکار نبوده (و نیست)».

در حالی که علم بنده دچار زوال می شود. یکی دیگر از وجوه اختلاف این است که اشتغال خداوند به علمی او را از دیگر علوم باز نمی دارد در حالی که بنده این گونه است. همان گونه که معلومات خداوند را نهایت و حدودی برایش قابل تصور نیست، اما معلومات بنده محدود و ناقص است. اضافه بر این ها هیچ چیز پوشیده ای در جهان برای خداوند وجود ندارد و علمش تمامی

مسائل ریز و درشت را در آسمان‌ها و زمین تحت سیطره‌ی خود دارد و در حقیقت علم بندگان همه‌اش از علم خداوند علیم خبیر کمک و یاری گرفته است. خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ أُنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [التحریم: ۳].

«چه کی تو را از این (موضوع) آگاه کرده است؟ پیغمبر گفت: خداوند بس دانا و آگاه مرا با خبر کرده است.»

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند.»

یعنی علما اهل ترس آمیخته با تعظیم در برابر خداوند هستند و هر کس که این خشیت در او نباشد، او را نمی‌توان عالم به حساب آورد.

مظاهر تجلی اسم علیم

ای فرزندم! بدان که هر آنچه در این جهان مشاهده می‌کنی از مظاهر تجلی اسم علیم است. هنگامی که به این جهان شگفت‌انگیز، زیبا و پدید آمده می‌نگری، این ستارگان و سیاره‌هایی که در افلاک شناورند آن هم با حرکاتی منظم که هیچ تصادف و تصادمی میانشان روی نمی‌دهد و در همان مسیری در حرکت‌اند که برایشان ترسیم گشته است [البته با به خاطر آوردن این نکته که این مجموعه‌های مختلف از ستارگانی که همگی در حال حرکت‌اند؛ آن هم حرکتی که خداوند در این فضای هولناک برای آنان قرار داده و روز موعود همه تیره و تار می‌گردند] هنگامی که مؤمن این نظم و تدبیر موجود در این عالم را در پیش چشمش حاضر می‌گرداند با یقین کامل در می‌یابد که خداوند با علم خودش بر هر چیزی احاطه‌ی کامل دارد.

حال مثالی دیگر از مظاهر اسم علیم پیش چشمت حاضر می‌شود و آن خود انسان است؛ دنیایی کوچک که خداوند آن را بر روی دو پا ایستاند و به او دو دست عطا کرد تا با آن تلاش نماید و انگشتانی که به وسیله‌ی آن‌ها وسایل را حمل نماید و هم‌چنین به او اعصاب حسی و اعصاب حرکتی و ارادی عطا نمود. هر گاه بخواهد کاری انجام دهد اعصاب حرکتی آن عضو را در کم‌ترین زمان به حرکت درمی‌آورند. خداوند به آدمی عقلی داده تا به تدبیر در مصلحت خویش بیندیشد و با آن امور زندگی‌اش را سامان بخشد. هم‌چنین به او قدرت شنوایی و بینایی عطا نمود. دندان‌های مختلف از جمله دندان‌های نیش و آسیا داده تا با آن غذاها را قطعه قطعه نموده و آن‌ها را کوچک

نماید تا عمل هضم آن‌ها در معده ساده‌تر گردد. قلب را به آدمی داده که خود نشانه‌ی پراهمیتی است تا آخرین لحظه‌ی حیات آدمی در طپش است و نبضی که روز و شب، خواب و بیداری نمی‌شناسد و همیشه در حال زدن است و هیچ‌گاه تحت اراده‌ی آدمی نیست؛ زیرا اگر تحت اختیار انسان باشد هنگامی که آدمی می‌خوابد و اراده‌اش تعطیل می‌گشت، مرگ به سراغ آدمی می‌آمد. هم‌چنین به آدمی دو عدد ریه عطا نموده که هوای پاک را که سرشار از اکسیژن است و به آدمی زندگی و حرارت می‌دهد را دریافت می‌کنند و هوای آلوده به کربن دی اکسید را که برای سلامتی آدمی مضر است دفع می‌نمایند و خیلی چیزهای دیگر در وجود آدمی. تمامی این چیزهای شگفت‌انگیز و تعجب‌برانگیز که در جهان و وجود خودت مشاهده می‌کنی همگی آیاتی واضح و روشن هستند که نشان می‌دهند پروردگارت بر هر چیزی علیم است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].

«مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک‌بین بس آگاهی است».

همه چیز از آشکار و نهان، ظاهر و باطن همه در برابر علم خداوند برابر و یکسان است خداوند بر هر آنچه به ذهن آدمی خطور می‌کند و مطالبی که نفس را به خود مشغول می‌دارد آگاه است. خداوند چشمان خائن را می‌بیند و آنچه در دل‌ها می‌گذرد را می‌داند. خداوند فقط آن بخش از غیب را که پیامبران به کمک آن بتوانند صدق رسالت خویش را به اثبات رسانند آن هم پیغمبری که خدا از او خشنود باشد در اختیارشان می‌نهد. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ [البجن: ۲۶-۲۷].

«داننده‌ی غیب خدا است، و هیچ‌کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد».

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَىٰ الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ﴾ [آل‌عمران: ۱۷۹].

«و خداوند بر این نبوده است که شما را بر غیب مطلع سازد ولی خداوند از میان پیغمبران خود، هر که را بخواهد برمی‌گزیند (و بر قسمتی از غیب مطلع می‌سازد، البته بدان اندازه که برای مقام رهبری او لازم و ضروری باشد)».

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ رِزْقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الانعام: ۵۹].

«گنجینه‌های غیب و کلید آن‌ها در دست خدا است و کسی جز او از آن‌ها آگاه نیست و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که در لوح محفوظ ضبط و ثبت است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ عَدًّا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴].

«آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه‌ی خدا است، و او است که باران را می‌باراند، و مطلع است از آنچه در رحم‌های (مادران) است، و هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه چیز فراچنگ می‌آورد، و هیچ‌کس نمی‌داند که در کدام سرزمینی می‌میرد. قطعاً خدا آگاه و با خبر (از موارد مذکور) است.»

خداوند پیغمبر اسلام ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الاعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سودی و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و اگر غیب می‌دانستم، منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم و اصلاً شر و بلا به من نمی‌رسید. من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ی مؤمنان نمی‌باشم.»

آنچه را برای ذکر کردم مثال‌ها و نمونه‌هایی است که با مقایسه‌ی آن‌ها و بحث و نظر، تأمل و تدبر، مطلب را بهتر فهم کنی. کوچکترین ذره در این عالم را که مشاهده کنی دقیق بودن کارهایش را می‌فهمی و برایت روشن می‌شود که این‌ها از عجایب صنع خداوندی است که موجب ازدیاد ایمان و یقین و خشیت تو نسبت به خداوند علیم حکیم می‌گردد.

بهره‌ی بنده از اسم علیم

یادآوری و به خاطر آوردن اسم علیم بهترین مشوق و انگیزه برای آدمی است تا در مقابل خداوند شرم و حیا داشته، از مرتکب شدن به گناهان کبیره و فواحش دوری‌گزیند و از هر کلام و عملی که

موجب ناخشنودی خدا و برانگیختن عذابش می شود خود را حفظ کند. شایسته است که این کلام خداوند را یادآور شویم که:

﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۳﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۴﴾﴾ [الملك: ۱۳-۱۴].

«چه سخنان خود را آهسته گویند و زمزمه کنید، و چه بلند گویند و آشکار سازید، (برای خدا یکسان و عیان است) چرا که او کاملاً آگاه از اسرار و خفایای سینه‌ها است. مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک‌بین بس آگاهی است؟!».

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَا يَكُونُ مِنْ حُجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۷﴾﴾ [المجادلة: ۷].

«مگر ندیده‌ای که خداوند می‌داند چیزی را که در آسمان‌ها و چیزی را که در زمین است؟ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند، مگر این که خدا چهارمین ایشان است؛ و نه پنج نفری مگر این که او ششمین ایشان است، و نه کمتر از این و نه بیشتر از این، مگر این که خدا با ایشان است در هر کجا که باشند (و رازشان را می‌داند) بعداً خدا در روز قیامت آنان را از چیزهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازد؛ چرا که خدا از هر چیزی با خبر و آگاه است.».

شایسته است کسی که این آیات را تلاوت می‌کند و در آن‌ها تدبر می‌نماید، نفسش را به کثافت‌های سینات آلوده نساخته، آن را با گناهان جریحه‌دار ننماید و هوشیار باشد که ضمیر و روانش به شر و پلیدی مشغول نگردد، اگر می‌خواهی که نصیب فراوانی از علم الهی به دست آوری راه تقوی پیشه کن، یعنی ترس از دچار شدن به عذاب الهی بر اثر گناهان هم‌چنین کارهایی را انجام ده که خداوند به آن امر نموده است و درباره‌ی اهل تقوا بحث کن تا برایت روشن گردد که چگونه خود را بدان آراسته‌اند. کسی که نسبت به وسائل کسب تقوا جاهل و ناآگاه است نمی‌تواند علم مطلوب را کسب کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

«و از خدا بترسید (و اوامرو نواهی او را پیش چشم دارید) و خداوند (آنچه را که به نفع شما یا به زیان شما است) به شما می‌آموزد.».

در ذکر و یاد خدا بسیار کوشا باش و قلبت را از امراض درونی همچون غش و حسد و فریبکاری و دوستی پاک گردان و معدهات را از حرام خواری محفوظ دار تا نور اسم علیم بر تو تابیدن گیرد و از

جمله‌ی راسخان در علم شوی و زبان به بیان عجایی از علوم بگشایی که از فهم دیگران برتر است. اسوه‌ی آنانی شوی که به سوی مقصد در راهند.

عبدالعظیم: او کسی است که خداوند علم مکاشفات را بدون تعلیم و تفکر بلکه به مجرد صفای فطری و تأیید نور قدسی به او ارزانی داشته است.

دعا: الهی! تو آگاه از جهان و هر چه در او هست می‌باشی قبل از آن که در عالم شهادت فرصت بروز یابند. و تو خبیر به ریزه‌کاری‌های اشیائی قبل از آن که به عرصه‌ی وجود آیند. مردمان همگی جاهل‌اند جز آنانی را که تو بدیشان علم دهی و بندگان همه حیران و سرگردان‌اند جز آنانی را که تو هدایتشان نمایی. پروردگارا! از انوار اسم علیم خودت بر قلبمان بتابان تا حقیقت خویش را در علم قدیم درک نماییم و به واسطه‌ی کرم‌ت ما را از غرور نجات ده و انوار اسماءت را بر ایمان آشکار نما تا بدان آراسته و مزین گردیم و حکمت قضا و قدرت را بر ایمان تبیین و روشن نما تا راضی به رضایت گردیم ای علیم! به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

لقابض حلاله

«القابض» از اسماء حسنائی می باشد که در حدیث پیامبر ﷺ آمده است. من بهتر می بینم که قبل از بحث از قابض به صورت منفرد، از دو اسم قابض و باسط با هم حرف بزنیم، زیرا یکی عکس دیگری است و این هر دو دلالت بر قدرت و حکمت خداوندی دارند لذا خداوند می فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَفِيضُ وَيَبْضُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۵].

«و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می سازد و به سوی او بازگردانده می شوید».

زیرا اگر تو فقط از قابض به تنهایی و بدون باسط بحث کنی، خداوند را متصف به منع و محروم کردن نموده ای و این غیرجائز است. قبض در لغت یعنی اخذ و گرفتن و بسط یعنی گسترش و انتشار. هر کاری را که از آن جلوگیری شود آن را قبض کرده اند و هر کاری که وسعت داده شود آن بسط داده شده است و این دو تمامی اشیاء را شامل می شوند. قبض و بسط در رزق و روزی وجود دارد. خداوند می فرماید:

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾ [الرعد: ۲۶].

«خداوند روزی را برای هر کس که بخواهد (و او را غیر متمسک به اسباب و علل ظاهری ببیند) فراوان و فراخ می گرداند، و آن را برای هر کسی که بخواهد (و او را غیر متمسک به اسباب و علل ظاهر ببیند) کم و تنگ می نماید».

این بسط دادن عبارت از اسراف نیست و قبض به معنای بخل نیست، بلکه هر کدام از آن ها راز و رمز مخصوص خود را دارد که فقط خداوند از آن مطلع است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ﴾

[الشورى: ۲۷].

«اگر خداوند رزق و روزی را برای همه ی بندگان (بدان گونه که خودشان می خواهند) توسعه و گسترش دهد، قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می کنند، و لذا بدان اندازه که خود می خواهد روزی را می رساند».

﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿۳۳﴾ وَلِيُؤْتِيَهُمْ آبَؤَابًا وَسُرْرًا عَلَيْهَا يُتَّكِنُونَ ﴿۳۴﴾ وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَّعُ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۳۵﴾﴾ [الزخرف: ۳۳-۳۵].

اگر (بهره‌مند شدن کفار از انواع مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه‌ی مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پله‌ها و نردبان‌های سیمین ترتیب می‌دادیم که از آن‌ها بالا بروند و برای خانه‌هایشان درهایی فراهم می‌آوردیم، و تخت‌های نقره‌ای که بر آن‌ها تکیه می‌زنند و می‌لمند، ترتیب می‌دادیم و زر و زیور و انواع وسایل تجملی و زینت‌آلات بدیشان می‌دادیم، اما همه‌ی این‌ها متاع زندگی این جهان است، و آخرت در پیشگاه پروردگارت برای پرهیزگاران آماده است».

هم‌چنین قبض و بسط در مورد ارواح نیز هست. خداوند عَلَيْكَ قابض ارواح در هنگام مرگ است، پس مرگ را به سراغشان می‌فرستد و هم‌چنین خداوند باسط ارواح در اجساد هنگام حیات است، پس زندگی حاصل می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۹﴾﴾ [الروم: ۱۹].

«خداوند همواره زنده را از مرده، و مرده را از زنده می‌آفریند، و زمین موات را حیات می‌بخشد، و همین‌گونه بیرون آورده می‌شوید (ورستاخیز برپا می‌گردد)».

خداوند عَلَيْكَ دریافت‌کننده‌ی صدقات از صدقه‌دهندگان است و آن را از اغنیاء می‌پذیرد و آن را بسط و گسترش داده، در اختیار فقرا قرار می‌دهد هم‌چنان که در ابتدا نیز برای اغنیاء آن را بسط داده است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ ﴿۱۰۴﴾﴾ [التوبة: ۱۰۴].

«آیا نمی‌دانند که تنها خدا است که توبه‌ی (توبه‌کاران راستین) و زکات و صدقه‌ی (مؤمنان مخلصین) را می‌پذیرد».

خداوند عَلَيْكَ کسی است که ابرها را قبض و بسط می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ

يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾ فَأَنْظِرْ إِلَىٰ
 ءَأَثَرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُعْجِزٌ لِمَوْلَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾ [الروم: ٤٨-٥٠].

«خدا کسی است که بادها را وزان می‌سازد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند، سپس خدا آن‌گونه که
 بخواهد ابرها را در آسمان می‌گستراند و آن‌ها را به صورت توده‌هایی بالای یکدیگر انباشته و متراکم
 می‌دارد و تو می‌بینی که از لابلای آن‌ها باران‌ها فرو می‌بارد، و هنگامی که آن را بر کسانی از
 بندگانش می‌باراند، آنان خوشحال و مسرور می‌گردند. هر چند که پیش از نزول باران، ناامید و
 سرگردان بوده باشند به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن
 کس (که زمین مرده را با نزول باران زنده می‌کند) زنده کننده‌ی مردگان (در رستاخیز) است و او
 بر همه چیز توانا است».

همچنان که خداوند سایه‌ها و نور را قبض می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ
 دَلِيلًا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾﴾ [الفرقان: ٤٥-٤٦].

«مگر نمی‌بینی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانیده است؟ و هم چنین خورشید را دال بر این
 سایه‌ی گسترده کرده است؟ اگر خدا می‌خواست سایه را ساکن می‌کرد، سپس ما آن سایه را آهسته
 جمع کرده و برمی‌چینیم».

خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ ﴿٢٤٥﴾﴾ [البقرة: ٢٤٥].

«و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می‌سازد».

بهره‌ی بنده از اسم قابض

مسلمان خوب کسی است که خود را به معنی اسم قابض آراسته باشد، شرایط را بر اهل معصیت و
 گناه تنگ گرداند و اهل مخالفت با اوامر خداوندی را طرد کرده، براند، و با تنگ کردن دستش بر
 اهل گناهان و معصیت‌ها، مالی به آن‌ها ندهد و روی خوش به کفار و گناهکاران نشان ندهد. با
 مجاهده کردن با نفس خودش عرصه را بر او تنگ کند به گونه‌ای که فقط در جنب خداوند احساس
 استراحت و خوشی بدو دست دهد. زبانش را کنترل نموده و از وارد شدن در غیبت کردن مردم و
 سخن‌چینی و اذیت و آزارشان بپرهیزد. گوش‌هایش را بر روی زشتی‌ها و منکرات ببندد. هر گاه آدمی

قوای وجودش را با حدود خداوندی کنترل نماید و قوای عقلی اش را صرف یاد خداوند صاحب عزت و جبروت گرداند، در این هنگام نور خداوند قابض در وجودش شعله‌ور می‌گردد و بهره‌ی فراوانی از این اسم فراچنگ می‌آورد. کسی که معنی اسم قابض در او تحقق یافته با عین الیقین بلکه با حق الیقین می‌فهمد که زمام تمامی چیزها در دست خداوند است و به هر گونه که بخواهد آن را قبض و بسط می‌دهد. عقل را قبض می‌کند به گونه‌ای که نمی‌فهمد، قلب هم به همین شیوه بهره‌ای به دست نمی‌آورد و سینه هیچ احساس شادی نمی‌کند و روزی عطا نمی‌شود و نفس احساس استراحتی ندارد و هیچ گریزی از حکمت و قضای خداوند متصور نیست، زیرا آن نیز مخلوقی از مخلوقات اوست. خداوند در کارها و تقدیراتش حکیم است و به بنده‌اش آگاه‌تر. از جنید حکایت شده که گفت: خوف مرا دچار قبض می‌کند و امیدواری مرا بسط می‌دهد.

عبدالقابض: او کسی است که خداوند او را قبض نمود، و او نیز نفس خویش را قبض نموده است و از آنچه نباید به دیگران برسد و آنچه را که براساس حکمت و عدل خداوندی نباید به مردمان برسد آن را قبض می‌نماید. هم‌چنین این شخص هر آنچه را برای بندگان مصلحتی ندارد آن را از ایشان باز می‌دارد، در این حال از بندگان به وسیله‌ی این شخص دچار قبض و منع شده‌اند.

دعا: خداوند! تو قابضی هستی که پیشانی بندگان در دست توست (بر آنان مسلطی) و بر حسب استعداد بندگان در قلب و روح ایشان تصرف می‌نمایی. قبض در ظاهر بلا می‌نماید در حالی که عین عطا و نعمت است. اگر قبض نبود بنده‌ات تأدیب نمی‌شد. به راستی که تو حکیمی و هر آنچه را که اراده کنی، انجام می‌دهی. هنگامی که روزی را تنگ می‌کنی، بندگان با توبه و زاری رو به سوی تو می‌آورند و هنگامی که قلب‌ها را قبض می‌نمایی نفوس از هیبت جلال تو تأدیب می‌شوند. پروردگارا! به ما قدرتی عطا نما تا زمام نفس‌هایمان را قبض نماییم تا جاده‌ی رضایت تو خارج نشویم و به ما همتی ده تا خود را از هر آنچه ما را به خود مشغول می‌دارد قبض نماییم و تنها خود را مشغول طاعت نماییم، به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الباسط ﷻ

«الباسط» اسمی از اسماء الله است که در حدیث شریف پیامبر ﷺ آمده است. هم‌چنین معانی زیادی برای اسم باسط در قرآن بیان شده، خداوند رحمت و فضلش را بر بندگان می‌گسترده و روزی و بخشش و هر آنچه بنده بدان نیاز دارد به او ارزانی می‌دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [العنكبوت: ۶۲].

«خداوند روزی هر کس از بندگانش را بخواهد فراوان و گسترده می‌کند و یا کم و تنگ می‌گرداند، خدا آگاه از هر چیز است».

خداوند با این کلامش بندگان را آگاه می‌کند که:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾ [الشوری: ۲۷].

«اگر خداوند رزق و روزی را برای همه‌ی بندگانش توسعه و گسترش دهد، قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می‌کنند».

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ﴾ [الروم: ۴۸].

«خدا کسی است که بادها را وزان می‌سازد و بادها ابرها را برمی‌انگیزند سپس خدا آن‌گونه که بخواهد ابرها را در آسمان می‌گستراند».

باسط کسی است که بخشش را بر بندگانش افزونی می‌دهد و سینه‌ی دوستدارانش را می‌گشاید و ارواح را با مشاهده‌اش بسط می‌دهد و اجسام را با تندرستی و سلامتی قرین می‌گرداند.

بهره‌ی بنده از اسم الباسط

منظورم آراسته گشتن به اسم باسط است: خداوند باسط کریم با رحمت و اسعاهش بر قلب‌ها تجلی می‌کند و قلب‌ها تشنه‌ی او می‌شوند و غذای قلوب را که عبارت از علوم و معارف است، بسط می‌دهد و غذای بدن را حاوی مواد مفید می‌گرداند. هر گاه خداوند با اسم باسط بر تو تجلی یابد، زبانت مونس‌ی خوب برای دوستانت می‌گردد، و دست‌هایت عطا و بخشش می‌نمایند و صورتت لبخندزنان و با تبسم می‌گردد. هر انسانی که با او همنشین گردد، غم‌ها از دلش بیرون می‌روند و هر گاه برای کسی دعا کنی خداوند غم‌ها را از او دور می‌کند، گویی که تو باغی پر از میوه‌ای که هرکس در جوارت بنشیند از سایه‌ات لذت برده و از شکوفه‌های معطر و میوه‌هایت کام دل برمی‌گیرد. هرگاه خداوند بر تو اکرام نموده و با خوشرویی با فقرا دیدار نمایی و به یاری ضعفاء بشتابی، در این هنگام بهره‌ی فراوانی از اسم باسط را به چنگ آورده‌ای و بهترین بسط برای تو این است که با خوشرویی و سرور به دیدار پدر و مادر، استادان، نزدیکان و همسایه‌هایت بروی تا قلب‌ها و نفوس را بسط دهی. هرگاه که سینه‌ات دچار قبض شد، از خداوند طلب آمرزش و مغفرت نما و با همتی عالی و با حضور معنا در قلب بگو: یا باسط!

آنگاه هنوز از جایث برنخواست‌های که خداوند به فضل و رحمتش آن حالت قبض را از تو دور می‌گرداند. بزرگ‌ترین بسط برای قلب‌ها این است که دوست، جمال بنماید و قلب تشنه‌ی محبت الله گردد. لازم است که ظاهر بنده و اعمالش بر مقتضای علم آراسته گردد و درونش را با مراقبت و محبت و انس به خداوند آباد گرداند (که آبادانی دل فقط در انس به خداوند است) تا ظاهر و باطنش زیبا گردد. ظاهر با کسب علم و باطنش با محبت و امید و خوف از خدا و مراقبت و انس به خداوند زیبا می‌گردد؛ زیرا اعمال ظاهری لباس تن آدمی است و احوال باطنی نشان و علامت ویژه‌ی اوست. خداوند سبحان میان جمال ظاهری و جمال باطنی را جمع گردانیده و می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْ عَادَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤْوِرِي سَوْءَ تِكُمْ وَرِدِيْشًا وَّلِبَاسُ التَّقْوَى ذٰلِكَ خَيْرٌ﴾ [الاعراف: ۲۶].

«ای آدمیزادگان! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورات شما را می‌پوشاند، و لباس زینتی را (برایتان ساخته‌ایم که خود را بدان می‌آرایید، اما باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از خدا، بهترین لباس است.»

خداوند رحمان انبیاء و اولیائش را با صفاتی بسط داده است؛ از جمله پیامبر ﷺ در برخورد با اصحاب و خانواده و با غریب و آشنا دارای خصوصیتی بود که از جمله‌ی آن‌هاست؛ سعه‌ی صدر، گشاده‌رویی، خوش اخلاقی، سلام بر هر کسی که دیدارش می‌کرد. هر کس کارش داشت با

او می‌ایستاد و با کوچک و بزرگ شوخی‌های به جا و خوب می‌نمود، دعوت را اجابت می‌کرد با همگان به گونه‌ای محبت می‌نمود که هر کس می‌پنداشت او از همه بیشتر مورد محبت پیامبر است خداوند برخورد خوب دوستانش با مردم را سرمشق دیگران قرار داده است و می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

[آل عمران: ۱۵۹].

«از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان نرمش نمودی و اگر درشتخوی و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.»

خداوند سبحان اینان را به برخورد خوب با مردمان بسط داده است تا سالک بدیشان اقتدا نماید و هر سرگشته و حیرانی به وسیله‌ی اینان هدایت یابد و هر بیمار (دلی) بدین وسیله شفا یابد و به وسیله‌ی نور هدایت و نصیحت ایشان از ظلمات به سوی نور رهسپار گردد. سالکان راه خدا به وسیله‌ی این اولیاء هر گاه که سکوت نمایند، نفع می‌برند و هر گاه که سخن گویند کسب خیر می‌نمایند. هر گاه که حرکت و سکون ایشان به خاطر خدا و به کمک او و براساس امر خداوند باشد، قلب‌های انسان‌های صادق مجذوب ایشان می‌گردد و آن نوری که جلوی پای مردم را روشن می‌نماید نور علم و معرفت است. علما سه دسته‌اند: اول؛ گروهی که با آن علم هم به خویش منفعت می‌رسانند و هم به مردم، اینان از وارثان پیامبرانند. دوم؛ عالمی که به خویش نفع رسانده ولی به دیگران نفعی نمی‌رساند، اینان منفعتشان فقط شامل حال خودشان می‌شود. سوم علمایی که نه به خود منفعتی می‌رسانند و نه به دیگران و این گروه علمشان وبال گردنشان می‌گردد و اگر آن علم را بسط دهند، موجب فتنه و بدبختی مردم می‌شود. باطن علمای گروه اول که وارثان پیامبرانند پوشیده است؛ بر تو لازم است که با تلاش و یاری خدا آنان را بیابی تا درون تو نیز بسط یابد و باید که آن جذب و شوق را که خداوند در درونت قرار داده حفظ نمایی. آن علما با بسط دادن علمشان به سالکان راه منفعت رسانده، موجب هدایت گمراهان می‌گردند و هر که طالب ارشاد باشد، راهیاب می‌گردد، سرگشتگان به این علما اقتدا می‌کنند و هر ایستاده‌ای در تلاش برای رسیدن به آن‌هاست و چون از دیگران روی گرداند بدین عالمان روی نمایند. و هر ناقصی به وسیله‌ی ایشان کامل می‌شود و هر ضعیفی قوی می‌گردد این علما به راستی جانشینان پیامبران‌اند و آنان صاحبان بصیرت و یقین‌اند؛ زیرا آنان میان بصر و بصیرت را جمع گردانیده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ [السجدة: ۲۴].

«و از میان بنی‌اسرائیل پیشوایانی را پیدار کردیم، که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی

می نمودند، بدانگاه که بنی اسرائیل شکیبایی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند».

اینان با دو چیز به پیشوایی دین رسیدند: صبر و یقین.

فرزندم! نباید ترس از خدا تو را به سوی ناامیدی از رحمتش سوق دهد و نباید امیدواری به رحمتش تو را به خروج از اطاعت خداوندی بکشاند؛ زیرا ناامیدی از رحمت خدا کفر است و خروج از طاعت خدا موجب دوری از رحمت است. سلامت و سعادت فقط هنگامی به سراغت می آید که این نظم را رعایت نمایی.. اگر چیزی به تو عطا کرد جمالش را بنگر و اگر چیزی را از تو دریغ داشت جلالش را بنگر؛ زیرا که او با هر جلوه‌ای که ظهور نماید معانی کمالش را به تو می نمایاند^۱.

عبدالباسط: او کسی است که خداوند آفرینشش را بسط داده است و از جان خود برای مردمان سرمایه‌گذاری می‌کند و هر آنچه از مالش دوست دارند به آنان ارزانی می‌دارد و نسبت به امر خداوند انبساط خاطر دارد و چون خداوند با اسم باسطش بر او تجلی نموده، مخالف شرع خداوندی حرکت نمی‌کند.

دعا: خداوندا! با شهودت بر قلب‌ها و با جود و کرمت بر بدن‌ها آنان را بسط می‌دهی. خداوندا! با نور اسم باسطت بر ما تجلی نما به گونه‌ای که آثارش بر جوارح ما پدیدار گردد و هر کس که ما را ببیند سینه‌اش گشادگی یافته و بسط یابد و هر کس با ما مواجه گردد، سرور و خوشی او را فرا گیرد. پروردگارا! زبانمان را بسط ده تا با بندگانت با لطف و مهربانی سخن گوئیم و دست‌هایمان را بسط ده تا میان آنان بخشش نماییم و قلب ما را آن چنان شیفته و مجذوب خود گردان تا اگر چیزی از آن از ما جدا گردد، جمیع دنیا را به سرور آورده و قلب‌ها را گشاده گرداند. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الخافض عَلَّاهُ

«الخافض» اسمی از اسماء الله می باشد که در حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدان اشاره شده است و در قرآن نیز معانی برای اسم خافض ذکر گردیده است:

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].

«و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستران.»

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ [الإسراء: ۲۳-۲۴].

«پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبک ترین تعبیر نامؤدبانه همچون) آف به آنان مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو و بال تواضع و مهربانی را بر ایشان فرود آر و بگو: پروردگارا! بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کودکی مرا تربیت و بزرگ نمودند.»

خافض کسی است که با عزتش اهل کفر را مورد هجوم قرار می دهد و آنان را تنزل می دهد و اهل کبر را با جلالتش فرود می آورد و آنان را در هم می شکند و دروغگویان را با برملا کردن دروغشان درهم می کوبد و هرکس را که از جاده ی شریعتش خارج شود هر چند با مالش ثروتمند باشد و با جمالش عزیز؛ اما او را پایین آورده و تنزل می دهد.

خداوند عَلَّاهُ با صفت خافض خود هر کس را که بزرگی بنماید و تکبر ورزد، خودپسند و مغرور باشد و یا جباریت به خرج دهد، ذلیل و خوار می گرداند. خداوند عَلَّاهُ اقوامی را که سر از راه عبودیت برگردانده بودند، نیست و نابود گردانید. خداوند سبحان کفار و دشمنانش را بر زمین

می‌کوبد. خداوند سبحان خافض و رافع است؛ یعنی قومی را با صفت خافض خویش به سوی آتش خوارکننده‌ی جهنم سوق می‌دهد و گروهی را با صفت رافع خودش به سوی بهشت می‌برد. پاک و منزّه است آن کس که ترازوی خفص و رفع در اختیار اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝۱ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝۲ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ۝۳﴾ [الواقعة: ۱-۳].

«هنگامی که واقعه (ی عظیم قیامت برپا شود، رخ دادن آن قطعی و جای تکذیب نیست. (گروهی را) پایین می‌آورد و (گروهی را) بالا می‌برد».

ای فرزندانم! بدان فردی که مورد خفص واقعی قرار گرفته است که توفیق و یاری خداوند از او دور گشته است و دچار بی‌آبرویی شده و هوی و هوسش امیر او گشته و فقط مشغول شهوات است و نسبت به عمر عزیز خودش کوتاهی می‌نماید و خود را مشغول به کارهای بیهوده و کلام غیرضروری می‌نماید اگر به سوی پروردگارش بازگردد، هیچ خیری از سوی خدا به او عطا نمی‌گردد و اگر به سوی پروردگارش مراجعت نکند، قدر و منزلتی نخواهد داشت و با انسان‌های خوار و پست همراه خواهد گشت و دچار هجران شده، به سستی و ضعف می‌گراید، زمانی را در خواب به سر می‌برد و هنگامی که صبح می‌نماید در حسرت است. هر کس که فقط بر محسوسات تکیه کند و تمام همتش همچون چهارپایان بر شهوات قرار گیرد، خداوند خافض او را به اسفل السافلین پایین می‌برد.

بهره‌ی بنده از اسم الخافض

بر بنده واجب است که خود را پایین‌ترین بندگان خدا بداند. هر گاه از شر نفسش رهایی یافت از دیگر شرها آسان‌تر نجات می‌یابد سپس شیطان را خوار گرداند و به وسوسه‌ها و امیال دروغینش اغوا نشود، سپس کفار را خوار گردانیده و هیچ‌کس از ایشان را مورد عزت قرار ندهد مگر کسی که در او تمایلی به اسلام مشاهده نماید، سپس اهل گناه و معصیت را خوار دارد و هیچ احترامی بر ایشان قائل نشود. هم‌چنین بال رحمت و دوستی خود را بر پدر و مادر و دیگر مؤمنان بگستراند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ [الإسراء: ۲۴].

«و بال تواضع و مهربانی را بر ایشان فرود آر».

﴿وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵].

«و بال (محبت و مودت) خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستران».

خداوند ﷻ قوم نوح عليه السلام را با غرق گردانیدن خوار نمود و قوم عاد را به وسیله‌ی تندباد سرد و سرکش و پر سروصدای ویرانگری نابود کرد. خداوند چنین تندبادی را هفت شب و هشت روز پیاپی

بر آنان گمارد و بدین وسیله ایشان را هلاک گردانید. هم‌چنین بر قوم صالح علیهم‌السلام یک صدای سهمناک فرستاد و ایشان همگی به صورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان در آغل جمع‌آوری می‌کنند. و قوم لوط علیهم‌السلام و همسرش را با بارانی از سنگ هلاک گردانید و قوم شعیب علیهم‌السلام را هلاک ساخته، فرعون و قومش را غرق نمود و مشرکان روز بدر را خوار گردانید و به یاری مسلمانان شتافته، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آنانی را که به ایشان ایمان آوردند، سرافراز نمود و مشرکان تکذیب‌کننده‌ی دین را خوار نموده و ایشان را در دنیا و آخرت هلاک نمود.

عبدالخافض: او کسی است که به خاطر خداوند در هر چیزی نفسش را خوار می‌گرداند و نفس خوارشده‌اش را مستعد رؤیت حق در هر چیزی می‌گرداند.

دعا: پروردگارا! تو با قهرت، جبارین را خوار می‌گردانی و با جبروت متکبرین را ذلیل می‌گردانی. تو متعالی و کبیر و بلندمرتبه‌ای، با یاری و نصرت تجلی نما، تو بهترین دوست و بهترین یاری رسانی. پروردگارا! از تو می‌طلبیم که قوت در هم شکستن را به من عطا نمایی تا هر جبار مغرور خودپسند را درهم شکنم و با آن نفس خود و شیطان سرکش را کوچک نمایم و با آن قوت نسبت به پدر و مادرم تواضع نشان‌دهم و به وسیله‌ی این قوت در برابر هر مسلمانی خود را خوار نشان‌دهم و او را بر خود مقدم دارم و بدین وسیله بهره‌ام از نور این اسمت فزونی یابد. به راستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الرافع ﷺ

«الرافع» اسمی از اسماء الله الحسنى می باشد که در حدیث مصطفی ﷺ آمده است و در

قرآن کریم نیز بیان گردیده؛ از جمله:

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ [غافر: ۱۵].

«خدا داری مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است».

﴿تِلْكَ أَلْسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾

[البقرة: ۲۵۳].

«این پیغمبران، بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خداوند با برخی از آنان سخن گفت

و بعضی را درجاتی برتر داد».

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ [الشرح: ۴].

«(مگر) آوازی تو را بلند نکردیم و بالا نبردیم؟».

یعنی خداوند آوازی پیامبر را در زمین و آسمان بلند کرد.

﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ [مریم: ۵۷].

«ما او را به منزلت و مکانت والایی نایل کردیم».

یعنی خداوند بعد از فوت حضرت ادریس عليه السلام او را به سوی آسمان چهارم و بالاتر از آن بلند

کرد. و یا می فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره ای از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد».

﴿اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾ [الرعد: ۲].

«خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنان که می‌بینید، بدون ستون بر پا داشت، سپس به فرمانروایی جهان هستی پرداخت.»

و یا خداوند به بندگانش هوشیاری می‌دهد که صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و می‌فرماید:

﴿يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءٰمَنُوْا لَا تَرْفَعُوْا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوْا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ﴿۲﴾﴾ [الحجرات: ۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را از صدای پیغمبر بلندتر مکنید، و همچنان که با یکدیگر سخن می‌گویید، با او به آواز بلند سخن مگویید، تا نادانسته اعمالتان بی‌اجر و ضایع نشود.»

همچنان که خداوند با این کلام بهشت را برایمان وصف می‌کند:

﴿فِيْهَا سُرُرٌ مَّرْفُوْعَةٌ ﴿۱۳﴾﴾ [الغاشیة: ۱۳].

«در آن جا تخت‌های بلند و عالی است.»

﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوْعَةٍ ﴿۳۴﴾﴾ [الواقعة: ۳۴].

«و بستریهای بلند.»

همچنان که خداوند اعمال صالح را بلند می‌کند:

﴿اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰].

«گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد (و گوینده‌ی خود را پرواز می‌دهد) و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد.»

خافض و رافع دو اسم از اسماء افعال خداوند سُبْحٰنَكَ هستند. خداوند هر کس از بندگانش را که بخواهد با انعام خودش بلند می‌گرداند و دوستانش را با نزدیکی و یاری ایشان بلند می‌گرداند. هر کس که دیدگانش را از مشاهده‌ی محسوسات و تخیلات و اراده‌اش را از شهوات مصون دارد خداوند او را به سوی افق ملائکه‌ی مقربین بلند می‌گرداند. خداوند دوستانش را بلند مرتبه می‌گرداند و آنان را علیه دشمنانشان یاری می‌دهد و صالحان را به اعلیٰ علیین رفعت می‌دهد.

خداوند با اسم رافع تجلی نموده و آسمان‌ها را بدون ستون برافراشته است و ابرها را در آسمان‌ها رفعت داده، پرندگان را در فضای بی‌کران بلند گردانیده، و مقام اولیاء را در دنیا بلند نموده به گونه‌ای که قلب‌ها بر ایشان خضوع نشان می‌دهند و مردم با احترام با ایشان برخورد می‌کنند، هر چند فقیر و ضعیف باشند. هم‌چنین منزلت صالحان را برتری بخشیده به گونه‌ای که قلب‌ها مشتاق و آرزومند دیدارشان است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلْقَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [الانعام: ۱۶۵].

«خدا است که شما را جانشینان زمین گردانید، و (در استعدادهای ذاتی و مواهب آسمانی و اموال کسبی) برخی را بر برخی، درجاتی بالاتر داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید».

رتبه‌ی پادشاهان را بر رعیت بلند کرده، رتبه‌ی حکام را بر محکومین بلندتر گردانید، و رتبه‌ی ثروتمندان را بر فقیران بلندتر کرده و این بلا است؛ یعنی آزمایشی از جانب خداوند است، پس هر گاه حکام عادلانه برخورد کردند و پادشاهان انصاف به خرج دادند و ثروتمندان از مالشان زکات و صدقات پرداخت نمودند آن وقت خداوند نیز ایشان را رفعت مقام می‌دهد و إلا آن مقامات بلا و شقاوت است. خداوند هر کس را که بخواهد رفعت مقام می‌بخشد و با انتقامش هر کس را که بخواهد پایین می‌کشد. با این وصف بندگان میان دو حالت‌اند: عزت یا ذلت، ثروتمندی و یا فقیری. خداوند حق و طرفداران آن را رفعت می‌دهد هم‌چنین باطل و اصحاب آن را دچار خواری و ذلت می‌کند، دین و مراسم آن را رفعت می‌دهد، اما کفر و آثارش را پست و خوار می‌کند. توحید و دلائل آن را رفعت می‌دهد، الحاد و راهش را خوار و پست می‌کند. درخشندگی اسلام را بلندتر می‌گرداند، بت‌ها و کسانی که تعظیم آن بتان را می‌کنند را ذلیل و پست می‌گرداند. قلب‌ها را با نزدیک کردن به خود رفعت می‌دهد. و نفوس را با حکم تعذیبی خوار می‌گرداند. اولیانش را با حفظ عهدش و دوستی و یاری و صدق وعده‌ی مقامات بلند اعطا می‌کند و دشمنانش را با طرد کردن و دور انداختن و دست رد بر سینه‌ی آنان زدن خوار و پست می‌گرداند. هر کس که اوامرش را اجرا کند، بلند مرتبه‌اش می‌گرداند و هر کس که پیرو شهوات گردد، او را حقیر و ناچیز می‌نماید. کسی که بر مساکین فخر فروشی نماید و به فراوانی مالش افتخار ورزد خداوند قدر و منزلت این شخص را عالی و مرفوع نمی‌گرداند. کسی صاحب شرافت و بلندمرتبگی می‌گردد که خداوند او را توفیق داده و با تصدیقش یاری‌اش نموده و او را به صراط مستقیم هدایت نموده باشد و قلبش با خدا باشد و زبان و صورتش شاکر نعمت‌های خداوندی و صدای ناله و دعایش به آسمان برسد و ناله‌های عاشقانه و مشتاقانه‌اش در طلب خداوند و جلب رضایتش باشد.

بهره‌ی بنده از اسم الرافع

بر بنده واجب است که حق را بلند مرتبه گرداند و باطل را در هم کوبد، یعنی هر جا حق را دید آن را یاری دهد و هر باطلی دید آن را طرد نماید. با دشمنان خدا دشمنی ورزد تا خوار و ذلیل شوند و با

دوستان خدا محبت و نصرت پیشه گیرد تا مقامات یابند. بر بنده واجب است که روحش را تقویت نموده و جنبه‌ی هوی و هوس را در هم کوبد و به یاری دوستان خدا شتافته و با دشمنان خدا عداوت ورزد. هر گاه نور اسم رافع در قلب تجلی یابد، آن نور او را به سوی مقامات بالا سوق می‌دهد و از جهانیان فاصله می‌گیرد و به دست مردم نمی‌نگرد و هر لحظه از وسواس در امان می‌ماند گویی در قلعه و دژ مستحکمی قرار گرفته است، همتش باعث می‌شود که فقط خداوند را عبادت نماید و از غیر او دوری گزیند. برای نفسش قدر و منزلت قایل شود و لذتش را در چیزهای فانی قرار ندهد. هر آنچه را خداوند رفعت داده و عظمتش بخشیده او نیز آن را رفعت بخشد و عظیم‌ترین چیزی را که خداوند رفعت داده رسول الله ﷺ است. چیزی کامل‌تر از او نمی‌بیند و در راه رضایتش می‌کوشد. این قوم بر تهذیب نفسشان تلاش و کوشش به خرج می‌دهند تا خداوند ایشان را از مرتبه‌ی نفس اماره به سوی نفس لوامه و از آنجا به سوی نفس مطمئنه و بعد به سوی نفس راضیه سپس به سوی نفس مرضیه و در نهایت به نفس کامله دست یابد.

عبدالرافع: او کسی است که از هر چیزی بالاتر رفته تا فقط به سوی خدا بنگرد و به هیچ‌کس و چیزی جز او نمی‌نگرد. و نفسش را دارای رتبه‌های بالا گردانیده تا به حق قیام نماید که برترین درجات است و گاهی برعکس می‌شود؛ زیرا ابتدا با ظهور اسم خافض، هر چیزی را خوار کرده پایین می‌آورد و همه را به چشم عدم محض می‌بیند که هیچ چیزی نمی‌ماند و سپس اسم رافع برایش تجلی می‌نماید. هر چیز را بلند مرتبه می‌پندارد؛ زیرا که دست حق را در وجود آن چیز مشاهده می‌کند.

دعا: پروردگارا! با اسم رافع تجلی نموده‌ای و منزلت انبیاء و دوستان را بلند گردانیده‌ای و معجزات را برایشان آشکار گردانیده‌ای و کرامات را نشان‌شان داده‌ای، قلب‌ها، ایشان را بزرگ داشته‌اند و انبیاء را از غیب آگاه گردانیده‌ای. با قبول اعمالشان ایشان را رفعت مقام داده‌ای و با وصولشان ارواحشان را مراتب عالی عطا نموده‌ای و همت‌هایشان را بلند گردانیده‌ای به گونه‌ای که جز تو را نمی‌طلبند، زیرا که چشمان دلشان تو را به نظاره نشسته‌اند. پروردگارا! بهره‌ی فراوانی از اسم رافع نصیب ما گردان تا مقام و منزلتمان فزونی یابد و ما نیز دوستان را یاری نماییم و احکامات را اجرا نماییم و ما خود جزو کسانی باشیم که آنان را بلندی و رفعت عطا کرده‌ای و ما نیز دست دعا به سوی تو دراز کرده‌ایم با فضل تو ای رافع و ای معین! به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المعز

«المعز» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در قرآن و حدیث از آن نام برده شده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری».

همچنین می‌فرماید:

﴿أَيُّبَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۳۹].

«آیا عزت را در پیش کافران می‌جویند؟ چرا که عزت و شوکت جملگی از آن خدا است».

معز عز کسی است که انبیاء را با عصمت و نصرت، عزت ا می‌بخشد و اولیائش را با حفظ و جاهت، عزت عطا می‌کند. خداوند معز هر کس را که فرمانبردار باشد هر چند که فقیر باشد، عزت عطا می‌کند و شخص متقی را رفعت می‌بخشد، هر چند برده‌ای حبشی باشد. با اسم معز بر قلوب اولیائش تجلی نموده و آنان را عزت‌مند می‌کند و قلوب با مشاهده‌اش و نفس‌ها با رعایت ادب در پیشگاهش و بدن‌ها با خدمتگزاری‌اش عزت می‌طلبند و بالاترین چیزی که به آدمی عزت می‌دهد، اطاعت و فرمانبرداری از اوامر و نواهی خداوند است. و کمال روحی وقتی است که حق را به خاطر خود حق بشناسی و خیر در این است که بدان حق عمل‌نمایی. هنگامی که بنده در شهود انوار رب مستغرق شد و از هرچه غیر خداوند بُرید، در این حالت آن شخص عزت مطلق را کسب

نموده است و اگر برعکس این حالت بود دچار ذلیلی و خواری مطلق می‌گردد. و ما بین این دو مراحل مختلفی وجود دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۳۹].

«چرا که عزت و شوکت جملگی از آن خداست».

هر کسی که به خدا نزدیک‌تر باشد این معنا در او بیشتر متحقق می‌گردد، لذا خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است».

کسی را که خداوند پرده‌های حجاب را از قلبش برگرفته تا شاهد جمال حضرتش گردد و او را قناعت ارزانی داشته تا از مخلوقات خداوند بی‌نیاز گردد و به قوت و تأیید او را مدد و یاری رسانده تا بر صفات نفسش چیره گردد این چنین شخصی را، خداوند به زودی عزت و ملک عطا نموده و در آخرت با این ندا مورد عزت و نزدیکی قرار می‌دهد که:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾ [الفجر: ۲۷-۲۸].

«ای انسان آسوده خاطر! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو خشنودی، و (خدا هم) از تو خشنود (است)».

علی بن حسین علیه السلام می‌فرماید: کسی که بدون قوم و طایفه در راه کسب عزت است، و خواستار هیبتی است بدون این که پادشاه باشد، و خواهان بی‌نیازی است بدون فقیری، باید که خود را از ذلت گناهان رها کرده و رو به سوی عزت اطاعت و فرمانبرداری خداوند نماید. در دعای مأثور آمده است که: «خداوند! ما را از ذلت معصیت به سوی عزت طاعت سوق ده. پروردگارا! ما را با اطاعت خودت عزت عطا کن و با دچار شدن به معصیت تو خوار و ذلیلان مگردان و تاج عزت را برسرمان قرار ده». خداوند بندگان فرمانبردارش را در دنیا و آخرت مورد عزت قرار می‌دهد. در دنیا به او مال و حال عطا می‌کند، با مال ظاهر او را می‌آراید و با حال باطنش را آراسته می‌گرداند. با مال از دیگران و هم‌نوعان بی‌نیاز می‌گردد و با حال در جستجوی کسی می‌رود که هیچ زوال و نابودی در او به وجود نمی‌آید. عزت در مال میان مخلوقات تجلی می‌کند و عزت با حال آدمی را به سوی خدا می‌کشاند. بدان که عزتی را که خداوند به بنده می‌دهد عبارت است از قناعت، زیرا که طمع‌کاری آدمی را به ذلت و خواری می‌کشاند. اگر طمع آدمی نبود بسیاری از گردن‌ها شکسته نمی‌شد و خیلی‌ها از بین نمی‌رفتند. و هنگامی که خداوند بخواهد بنده‌ای را عزت عطا کند او را از اهل

مناجات قرار داده به خود نزدیک می‌گرداند. خداوند به داود علیه السلام وحی نمود که: ای داود! یارانت را از دلبستگی به شهوات برحذر دار، زیرا که قلب‌ها به شهوات دنیوی تعلق خاطر می‌نمایند و عقل‌هایشان از یاد من غافل می‌گردد. عزیز کسی نیست که با مال و لوازم و کسب و درآمدش بر امثال خود و قوم و قبیله‌اش تعدی و تجاوز نماید و دچار خودخواهی گردد و گذشته‌اش را فراموش نماید، بلکه عزیز کسی است که با یاد خدا انس گرفته و از مصاحبت با نفسش و دیگر مردمان رهایی یافته است. عده‌ای در معنی این کلام خدا:

﴿وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری».

گفته‌اند: عزت را به کسی می‌دهد که با خدا باشد و به سوی خدا آید و هر آنچه خدا فرماید، اجرا نماید و خواری را به کسی ارزانی می‌دارد که اسیر نفسش باشد و مطالبات شهواتش را پی‌گیری نماید و زندانی آرزوهایش باشد. روزگاران را در پرده‌ی غفلت و بی‌خبری طی می‌کند و فردا که آید از لطف حق محروم می‌گردد. هیچ‌گاه به سوی طاعتی مورد پسند نمی‌رود و با قلبش به تصدیق حقایق دین نمی‌پردازد و در حال به جستجو برای یافتن حق نمی‌پردازد. پروردگارا! از تقدیرات و سرنوشت‌های بد به تو پناه می‌آوریم. خداوندا! ما را از این که دچار سوء‌اختیار گردیم مصون دار. هیچ بنده‌ای همچون شخصی که نفسش را خوار و پست بدارد به عزت از سوی خدا نائل نمی‌گردد و هیچ بنده‌ای، به اندازه‌ی شخصی که خود را مشغول به هواهای نفسانی دارد مورد ذلت و خواری از سوی خدا قرار نمی‌گیرد. خداوند در قرآن کریم یک آیه در مورد معز و مذل نازل فرموده است و می‌فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتَنزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن توست! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی».

این آیه به مؤمنان آگاهی می‌دهد که فقط خداوند معز (عزت دهنده) و فقط خداوند مذل (خوارکننده) است. هر کس را که خداوند عزت دهد، هم او عزیز است؛ یعنی به او عزت و قوت و توان غلبه بر هوای نفس عطا می‌نماید تا هوی و هوس و شهوات را در هم کوبد و این با اطاعت از فرامین الهی و مقابله با هواهای نفسانی که دشمن آدمی است، میسر می‌گردد. خداوند با فضلش بر

مؤمنان منت نهاده و به کسانی که ایشان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، عزت ارزانی داشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ی او و مؤمنان است.»

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره از علم دارند درجات بزرگی می‌بخشد.»

بهره‌ی بنده از اسم المعز

او کسی است که چون مردم نامش برند، خداوند هیبتش را در دل مردم اندازد و این موجب عزت او در دنیا است و در آخرت نیز بهترین پاداش‌ها را دریافت می‌دارد. کسی که اوامر و دستورات خداوند را اجرا کند و از گناهان و لغزش‌ها دوری گزیند، خداوند او را صاحب عزت می‌گرداند؛ زیرا به همراه هر طاعتی، عزت وجود دارد و به همراه هر معصیتی ذلت و خواری پدید می‌آید. می‌خواهی عصیان و نافرمانی دستورات خداوند را بکنی و آنگاه صاحب عزت شوی؟ این خیال و گمان باطلی است؛ زیرا خداوند عزت را مرتبط با طاعت نموده است و طاعت همچون نوری است که پرده‌های حجاب را از بین می‌برد. هم‌چنین خداوند معصیت و ذلت را به هم ربط داده است؛ زیرا گناه و معصیت، ظلمت و حجابی است میان تو و خداوند. کسی که می‌خواهد بهره‌ی فراوانی از اسم معز به دست آورد، باید که بسیار به پیامبر احترام بنهد و برایش عزت قایل شود و این عزت قایل شدن عبارت است از: تمسک به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از اوامرش پیروی نماید و از نواهی دوری گزیند و در دنیا زهد پیشه کند و هر آنچه در توان دارد در راه اعلاء کلمه‌ی حق و دین بذل نماید و در راه نشر دعوت اسلامی ثابت قدم و کوشا باشد و در راه تربیت شاگردانش آن‌قدر جد و جهد به خرج دهد که در دریای ایمان غرق شوند و از آن بنوشند و مؤمنان حقیقی نسبت به پروردگار گردند؛ زیرا ایمان هفتاد و چند شعبه است. بزرگ‌ترین عزتی که شامل حال بنده می‌گردد، هنگامی است که به بارگاه خداوند وارد گشته و به دیدار جمال حق نائل می‌گردد و با تمام وجود در برابر عزت خداوند بزرگواری بخشنده به سجده می‌افتد. در آنجا چیزهایی است که موجب خوشی چشمان می‌گردد. هر کس وجودش را از کدورت و تیرگی پاک گرداند و روحش را از غیر خداوند پاک کند و همتش را از این دنیای فانی برگرفته و در راه خدا صرف نماید، خداوند روحش را به آسمان عروج می‌دهد و وجودش را به مشاهده‌ی جبروت می‌برد و آنگاه شخصی به صورت زنده باقی می‌ماند و دیگر نمی‌میرد و او را مورد رعایت و تعظیم قرار می‌دهند و او را در محل رفعت و تکریم می‌نهند.

از عزت بهره‌مند می‌شود، عزتی که فنا بدان رو نمی‌کند و شامل او و فرزندان و هر کس که بدون منتسب گردد می‌شود. خداوند وارث زمین و هر آنچه بر آن است می‌باشد و او بهترین میراث‌برندگان است. این سنت خداوند در موجودات است؛ زیرا ایشان دین خدا را یاری داده‌اند و کلام خداوند را رفعت بخشیده‌اند خدا نیز آنان را یاری می‌کند ایشان را منزلت و مکانت می‌بخشد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«اگر (دین) خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند».

﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ [التوبة: ۴۰].

«و سرانجام سخن کافران را فرو کشید (و شوکت و آیین آنان را از هم گسیخت) و سخن الهی پیوسته بالا بوده است».

در واقع اگر خواهان عزتی می‌باشی که فنا در آن وارد نمی‌شود از چیزی که فناپذیر است طلب عزت مکن.

عبدالمعز: او کسی است که خداوند با اسم معز بر او تجلی نموده است و او نیز هر آن کس را که خداوند از دوستانش بدو عزت داده مورد عزت و احترام قرار می‌دهد.

دعا: پروردگارا! تویی که به دوستانت عزت بخشیده‌ای و آنان را در وسعتی فراوانی داخل گردانیده‌ای. با جمالت، خود را بر آنان نموده‌ای و آنان به سویت می‌شتابند و با مهربانی با آنان برخورد می‌کنی و آنان به تو متمایل می‌شوند. در قلبشان نسبت به شعائر تو تعظیم خاصی قائلند و هر آن کس را که تو عزت داده‌ای و از خزانه‌ات بدو غنیمت عطا کرده‌ای مورد احترام و عزت قرار می‌دهند. پروردگارا! بر ما با اسم «معز» تجلی نما و ما را صاحب عزت گردان تا هر گاه مخلوقی که به سوی ما می‌نگرد، تاج عزت تو را بر سرمان ببند و در برابرت خضوع نماید. ای معز! به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه و سلم

المذل

«المذل» اسمی از اسماء حسنی است که هم در قرآن و هم در حدیث نبوی ذکر گردیده است.

خداوند می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری، و هر که را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی.»

از این آیه این گونه استنباط می‌گردد که فقط خداوند، عزت دهنده است و فقط خداوند، خوارکننده است. هر کس را که خداوند عزت دهد فقط او عزت و قوت و توانایی غلبه بر هوی و شهوت را دارد. خداوند هر کس را که از آیاتش روی گردان شود، دچار ذلت و ضعف و خواری می‌گرداند همچنان که خداوند وصف گروهی را این گونه می‌نماید:

﴿خَلِشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهْقُهُمْ ذَلَّةٌ﴾ [القلم: ۴۳].

«این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی) به زیر افتاده است و خواری و پستی وجود ایشان را فرا گرفته است.»

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَهْقُهُمْ ذَلَّةٌ مِمَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا﴾ [یونس: ۲۷].

«کسانی که کارهای زشت می‌کنند، کیفر هر کار زشتی به اندازه‌ی آن خواهد بود (نه بیشتر) و خواری و حقارت آنان را فرا می‌گیرد، هیچ‌کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از (دست عذاب)

خدا رهایی بخشد. انگار با پاره‌های تاریکی از شب چهره‌هایشان پوشانده شده است.»

﴿وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَنَحْزِي ۗ﴾ [طه: ۱۳۴].

«اگر ما پیش از نزول قرآن و آمدن پیغمبر اسلام، ایشان را با عذابی نابود می‌کردیم، (روز قیامت) می‌گفتند: پروردگارا! چرا (در دنیا) پیغمبری برایمان نفرستادی، تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آن که (در آخرت) خوار و رسوا شویم (و به دوزخ گرفتار آئیم)؟...»

خداوند پیامبرانش را که حامل مژده و بیم از جانب خداوند بودند ارسال نمود اما مردمان در عوض:

﴿جَعَلُوا أَصْدِعَهُمْ فِيْٓ عَادَاتِهِمْ وَأَسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا أَسْتَكْبَارًا ۗ﴾ [نوح: ۷].

«انگشت‌های خود را به گوش‌هایشان فرو کرده‌اند (تا ندای حق را نشنوند) و جامه‌هایشان را بر سر کشیده‌اند و (بر کفر) پافشاری کرده‌اند و سخت سرکشی نموده و بزرگی فروخته‌اند.»

حال که آنان این گونه‌اند عذاب بر ایشان وارد می‌گردد:

﴿فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۗ﴾ [الزمر: ۲۶].

«خداوند خواری و رسوایی را در زندگی دنیا بدیشان چشاند است، قطعاً عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بدانند.»

این معنای ذل است، یعنی خواری در دنیا و عذاب در آخرت. المذل ع کسی است که با یورش بر کافران آنان را خوار و پست می‌گرداند و با غلبه‌ی بیماری‌ها و امراض مختلف جباران را در هم می‌شکند. خداوند همه‌ی ظالمان و جباران را به نوعی خوار و پست و ذلیل می‌نماید. هر انسانی که چشمش به دست مردم باشد، او همیشه محتاج دیگران است و حرص و ولع وجودش را فرا گرفته، هیچ چیز کفایتش نمی‌کند و شیطان او را کم کم به مغرور گشتن به خویش وا می‌دارد و در ظلمت جهل باقی می‌ماند تا این که خداوند رحمتش را از او سلب کرده و او را خوار و ذلیل می‌کند. خداوند هر آنچه خواهد براساس اراده‌اش صورت می‌دهد، گروهی را عزت و دسته‌ای را خوار می‌گرداند و این دسته که خوار و ذلیل اند این گونه مورد خطاب خداوند قرار می‌گیرند:

﴿وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ۗ﴾ [الحديد: ۱۴].

«و لیکن (بانفاق) خویشتن را گرفتار بلا کردید، و چشم به راه (مرگ پیغمبر، و نابودی مسلمانان، و بر چیده شده اسلام) ماندید و (درباره‌ی حقانیت دعوت پیغمبر و قرآن و وجود معاد و رستاخیز) شک و تردید ورزیدید، و آرزوها و پندارها شما را گول زد و اهریمن فریبکار، شما را فریب داد، تا این که فرمان خدا در رسید.»

بدترین مصیبت این است که بنده به دست شهوات ذلیل گردد. شهوت پرستی در وجود شخص او را ذلیل گرداند و عقلش را تصرف کند و دینش را ضایع نماید و بدتر از آن عبارت است از این که کفار بر مسلمانان مسلط گشته و ایشان را خوار و ذلیل نماید و این به خاطر نافرمانی مسلمانان از خداوند است و این که از فهم شریعت روی برگردانده‌اند.

المذل عَلَّ کسی است که دشمنانش را به واسطه‌ی محروم کردن از معرفت خداوند ذلیل می‌گرداند و در همان حال که مرتکب مخالفت با خداوندند، آنان را به سرای دیگر انتقال داده در آنجا آنان را طرد و لعنت می‌کند و بدین‌گونه آنان را مورد اهانت قرار می‌دهد. هر گاه خداوند بنده‌ای را ذلیل کند او را به شهواتش وا می‌گذارد و میان نزدیکی خودش و آن شخص فاصله می‌اندازد.

بهره‌ی بنده از اسم المذل

ای برادر! بدان که هر کس به وسیله‌ی عصیان و طغیان طالب عزت باشد و هر کس که دچار نسیان در معرفت خداوندی شود و هر کس که خود را متصف به کفر و طغیان نماید به راستی او ذلیل و خوار است و چون دچار مخالفت با حق می‌گردد از توفیقات حق محروم می‌شود. خداوند هر کس را بخواهد ذلیل می‌نماید به این که او را اسیر نفس و شهوت می‌گرداند و او را در میان آرزوها و آفات زندانی می‌نماید. صبح متعجب است و شب محروم. توفیق عبادت نمی‌یابد، قلبش تصدیق‌کننده‌ی دین و حق نیست و در حال نمی‌تواند به تحقیق پردازد. هر کس که فرمانروای نفس و هوسش گردد خداوند او را ملک هر دو سرا می‌نماید و هر کس که بنده‌ی هوی و نفسش شود، خداوند در هر دو سرا او را ذلیل و خوار می‌کند و هر کس که نفسش را ملک خدای گرداند او آزاده‌ی حقیقی است. هر کس نفسش را ذلیل کند، خداوند او را عزیز می‌کند. شاعر می‌گوید: کسی را که دوست می‌داری با او فروتن باش تا عزت یابی و چه بسیار عزت‌هایی که با فروتنی به دست می‌آید. هرگاه کسی را که دوست می‌داری عزیز بوده و ذلیلش نبودی بر این دوستی به نشان وصال سلام کن. ابن المبارک می‌گوید: تو ناسپاسی خدای را می‌کنی در حالی که ادعای دوستی او را داری به جانم قسم این قیاسی شگفت است، اگر محبت تو صادقانه بود او را اطاعت می‌کردی؛ زیرا محب برای کسی که

دوستش دارد مطیع و فرمانبردار است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس که صبح کرد درحالی که میان قومش مورد اعتماد بود، و از لحاظ بدنی در سلامت به سر می‌برد و غذا و روزی آن روزش فراهم بود، همچون کسی است که تمام زیورهای دنیا را به دست آورده است». ای فرزندم! کسی که در طول روز آزاده باشد احساس بزرگی می‌کند و کسی که شب را به عبادت بپردازد ذلت و خواری‌اش در برابر خداوند سبب طرد پذیرش ذلت و خواری از یهود می‌شود. آن‌چنان که همنشینی با اهل عزت به آدمی عزت می‌دهد هم‌چنان نیز همنشینی با اهل ذلت، خواری به همراه دارد. بدین خاطر خداوند ما را از همنشینی با اهل ذلت بر حذر داشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَهُ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ [آل عمران: ۲۸].

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوستان [خویش] گیرند و هر کس این [کار] را کند [او را] در هیچ چیز از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست. مگر آنکه به نوعی از آنان حذر کنید و خدا شما را از [کیفر] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداست».

عبدالمدل: این شخص مظهر صفت اذلال است (خودش را خوار و ذلیل نشان می‌دهد) و با استعانت از صفت مدل دشمنان خدا را خوار و ذلیل می‌گرداند؛ زیرا که خداوند با این اسم بر او تجلی کرده است.

دعا: پروردگارا! تو دشمنانت را خوار و ذلیل کرده‌ای، و با فرستادن بلا بر سر گناهکاران آنان را نابود می‌کنی. از تو می‌طلبم تا با صفت مدل به یاری‌ام بشتابی تا نفسم و شیطان را خوار و ذلیل گردانم و هر کافر فاجری را ذلیل نمایم. خداوندا! مرا از ذلت و خواری معصیت مصون دار و مرا از ذلت جهل و نادانی و ذلت هر کار مشکل و سختی رهایی ده و هر مشکلی را برایم سهل گردان و تاج بزرگی و شکوه را بر سرم بگذار تا هر کافر گناهکاری را ذلیل و خوار گرداند، به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

السمیع ﷻ

«السمیع» نیز یکی از اسماء حسنی می باشد که هم در قرآن و هم در حدیث ذکر گردیده است.

خداوند می فرماید:

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ [الزخرف: ۸۰].
«آیا گمان می برند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی شنویم؟ آری (ما آگاه از راز و رمز ایشان و شنوای نجوای آنان بوده و) گذشته از این، فرشتگان مأمور ما در کنارشان حاضر و بر اعمالشان ناظرند و می نویسند و ثبت و ضبط می کنند».

﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [المائدة: ۷۶].

«بگو: آیا جز خدا کسی و چیزی را می پرستید که مالک هیچ سود و زبانی برای شما نیست؟ و خدا شنوای آگاه است».

﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۲۰].

«خداوند به حق و عدل داوری می کند و کسانی را که به جای او به فریاد می خوانید (به سبب عجز و ناتوانی) کم ترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً کاره ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود) تنها خدا شنوا و بینا است».

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱].

«به راستی خداوند سخن زنی را که درباره همسرش با تو گفتگو می کرد و به خداوند شکایت می برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می شنید. بی گمان خداوند شنوای بیناست».

خداوند در آیات فراوانی خود را بدین صفات توصیف می‌کند: ۱- شنونده‌ی دعا است ۲- شنونده و نزدیک است ۳- خداوند می‌شنود و می‌بیند. سمع در قیاس با مخلوقات عبارت از قدرت شنوایی در گوش می‌باشد. گاهی نیز سمع به صورت مجازی برای اطاعت و فهم به کار می‌رود؛ مثلاً تو می‌گویی که: اهل بدعت را به بازگشت به راه حق خواندم اما نشنیدند؛ یعنی کلامت را فهمیدیم؛ اما با آن مخالفت کرده و بدان عمل ننمودیم. هم‌چنین کلمه‌ی سمع تو را و می‌دارد که معنا را در ذهن تصور کرده و بدان فکر نمایی. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ [الاعراف: ۱۷۹].

«و گوش‌هایی دارند که بدان‌ها (مواعظ و اندرزهای زندگی ساز را) نمی‌شنوند».

در اینجا معنی این نیست که گوششان صداها را نمی‌شنود و یا زنگ‌ها را نمی‌شنود، مراد این است که آنان آنچه را می‌شنوند به تصور خود نمی‌آورند و در مورد آن به تفکر نمی‌پردازند تا از آن سودی به چنگ آورند و چون هیچ فایده‌ای از این شنیدن عایدشان نمی‌شود، گویی نشنیده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ [الفرقان: ۴۴].

«آیا گمان می‌بری که بیشتر آنان (چنان که باید) می‌شنوند یا می‌فهمند؟ (نه، آنان تفکر و تعقل ندارند) ایشان همون چهارپایان هستند و بلکه گمراه‌تر...».

اما سمع به نسبت خداوند سبحان که منزله از اعضاء و جوارح است و از این نظر هیچ شباهتی به مخلوقات ندارد معنایش عبارت است از: خداوند صداها را از هر مکانی که صادر شود و هر وصفی که داشته باشد، بدان احاطه دارد و به الفاظ و مدلول آنها، به کلمات و معانی آنها به حروف و مخارج آن و هر صفتی که دارند از جمله به صورت پنهانی بیان شود یا آشکار، شدید و بلند باشد یا ضعیف و خفیف و هر صفتی که به حروف متصل می‌گردد و حالت‌های آن و هم‌چنین جملات چه دعائی چه سبحان‌الله یا الله اکبر یا لا إله إلا الله یا حمد و شکر و سپاس و ثنا و تقدیس و تنزیه و توحید، به همه‌ی آن‌ها احاطه دارد یا آن جمله، شکر و الحاد و فسق و کفر باشد یا محبت و بغض و خشنودی و اندوه و شعر و نثر و قرآن و سجع و پنهانی و آشکار باشد، همه را مورد احاطه‌ی خود قرار داده است. این شنیدن خداوند فقط مختص به آن کلامی نیست که از میان دو لب خارج می‌شود یا زبان به آن تحرک می‌پذیرد، بلکه هر آنچه در ضمائر پنهان است و هر آنچه را درون‌ها

نجوا کنند و هرآنچه به ذهنی خطور نماید از جمله خواب دیدن، آرزوی چیزی را داشتن یا تصورات و اوهام، همه را خداوند می‌داند. خداوند هر تکانی را که بشر توان شنیدنش را دارد و هر آنچه را بشر از فهمش و شنیدنش ناتوان است، همه را می‌شنود. این شنوایی در مخلوقات نیازمند وسایلی از جمله هوا می‌باشد و هرگاه هوا نباشد، صدا شنیده نمی‌شود هر چند گوینده خیلی نزدیک هم باشد، اما خداوند سمیع علیم بدون هیچ واسطه و کمک کننده‌ای کلام را می‌شنود. شنوایی مخلوقات برحسب استعداد و طاقتی که خدا بدانان عطا کرده است، متفاوت می‌باشد و در یک حد و مرز مشخصی نیز اصوات را دریافت می‌دارند، از آن محدوده بلندتر و یا کوتاه‌تر باشند، آن را نمی‌شنوند اما شنوایی خداوند محدود به حد و مرزی نیست حال این گوینده درون آسمان و یا زیر زمین باشد. دوری و نزدیکی اصوات نزد خداوند مساوی است و قوت و ضعفش نیز به همین طریق. مخلوقات با حواسی که قدرشان محدود و تأثیرشان ضعیف است، می‌شنوند و با بیماری تلف و نابود می‌شوند اما خداوند بدون نیاز به حواس و اندام و جوارح کلام را می‌شنود و شنونده از دیدگانش پنهان نیست و صدایش را چه در آسمان و چه در زمین و در هر نقطه‌ای از جهان که قرار داشته باشد می‌شنود؛ زیرا فقط خداوند سمیع و علیم است و هیچ‌کس دیگر چنین توانایی بی‌حد و حصری را ندارد. انسان نمی‌تواند در یک لحظه کلام چند نفر را همراه با تدبر و فهم دریافت کند؛ زیرا وقتی که به تدبر درباری کلام یکی از ایشان مشغول می‌شود از فهم و تدبر در مورد کلام دیگری باز می‌ماند؛ اما خداوند سبحان هر آنچه را که در آسمان‌ها و زمین هستند از انسان و جن و ملائکه و حیوان و پرنده، همه را می‌شنود و بر همه علم دارد. هر آنچه را می‌گویند می‌شنود. هیچ‌گاه به گونه‌ای نیست که مشغول کلام یکی شده و از دیگری باز ماند همه را در یک زمان می‌شنود. خداوند سمیع علیم هر صوتی را هر چند کوتاه باشد و هر فریادی را هر چند بلند باشد می‌شنود. سمیع صیغهی مبالغه است که بر کثرت دلالت دارد و این در مورد خداوند یعنی این که هر چند تعداد سخن‌گویان زیاد باشند، اما خداوند همه را می‌شنود و هیچ کدام را فراموش نمی‌کند در صورتی که دیگران چنین نیستند همچنان که توضیح دادیم. این کلمه در قرآن ۲۹ بار به همراه اسم علیم و ۷ بار به همراه اسم بصیر آمده است تا نشان دهد که دریافت کلام همراه با آگاهی از خود گوینده است و این شنیدن همراه است با دیدن گوینده. همچنان که خداوند وقتی از نجوی که کلامی پوشیده است خبر می‌دهد، می‌خواهد بفهماند که بر هر آنچه در آسمان و زمین است، آگاه و مطلع می‌باشد لذا می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۷﴾﴾ [المجادلة: ۷].

«مگر ندیده‌ای که خداوند می‌داند چیزی را که در آسمان‌ها و چیزی را که در زمین است؟ هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند، مگر این که خدا چهارمین ایشان است، و نه پنج نفری مگر این که او ششمین ایشان است، و نه کمتر از این و نه بیشتر از این، مگر این که خدا با ایشان است در هر کجا که باشند (و رازشان را می‌داند) بعداً خدا در روز قیامت آنان را از چیزهایی که کرده‌اند آگاه می‌سازد؛ چرا که خدا از هر چیزی با خبر و آگاه است.»

گاهی خداوند در بعضی از مواضع در قرآن کریم از سمع به علیم تعبیر نموده است؛ مثلاً می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿۷﴾﴾ [طه: ۷].

«(ای پیغمبر!) اگر آشکارا سخن بگویی، همانا او نهانی و نهان‌تر را می‌داند.»

﴿إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿۷﴾﴾ [الاعلی: ۷].

«قطعاً او آشکار و نهان را می‌داند.»

و به درستی خداوند خبر می‌دهد که شکایت شکایت‌کننده و مجادله‌ی مجادله‌کننده را می‌شنود می‌فرماید:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَدِّدُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱﴾﴾ [المجادلة: ۱].

«خداوند گفتار آن زنی را می‌پذیرد که درباره‌ی شوهرش با تو بحث و مجادله می‌کند و به خدا شکایت می‌برد. خدا قطعاً گفتگوی شما دو نفر را می‌شنود؛ چرا که خدا شنوا و بینا است.»

هم‌چنین خداوند از سخنان زشتی که کفار میان مردم القاء می‌کنند خبر می‌دهد و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا﴾ [آل عمران: ۱۸۱].

«بی‌گمان خداوند سخن کسانی را شنید که گفتند: خدا فقیر است و ما بی‌نیازیم! آنچه را که گفتند (برایشان) خواهیم نوشت.»

هم‌چنین به موسی و هارون فرمود:

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى ﴿۶۶﴾﴾ [طه: ۴۶].

«من با شما هستم (و حرف‌هایشان را) می‌شنوم و (اعمالشان را) می‌بینم.»

﴿قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾ [الشعراء: ۱۵].

«دو نفری با معجزات ما بروید ما با شما هستیم (و شما را در پناه خود می‌داریم، و کاملاً مطالبی را که در میان شما و ایشان می‌گذرد) می‌شنویم».

خلاصه‌ی آنچه گفته شد این است که خداوند سَمِيعٌ عَلِيمٌ همه چیز را می‌شنود هر چند که به صورت پوشیده بیان گردد او آهسته راه رفتن مورچه را درک می‌کند. و حمد و ثنای کسانی که او را سپاس و ستایش می‌کنند، می‌شنود و جزای ایشان را می‌دهد، خداوند دعای کسانی را که خدا را به فریاد می‌طلبند، شنیده و به آن پاسخ می‌دهد. هر آنچه بر دل‌ها بگذرد و یا به ذهنی خطور نماید و مناجات درون را می‌شنود. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶].

«من با شما هستم (و حرف‌هایشان را) می‌شنوم و (اعمالشان را) می‌بینم».

﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ﴾ [الزخرف: ۸۰].

«آیا گمان می‌برند که ما اسرار پنهانی و سخنان در گوشی آنان را نمی‌شنویم؟ آری، (ما آگاه از راز و رمز ایشان و شنوای نجوای آنانیم)».

سمع صفتی الهی است که حقایق شنیدنی‌ها کاملاً به وسیله‌ی آن ظاهر و کشف می‌شود. گاهی اوقات شنیدن به معنی قبول و اجابت به کار می‌رود همچنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: پروردگارا! به تو پناه می‌آورم از کلامی که شنیده نشود؛ یعنی دعایی که مورد قبول واقع نشود همان‌گونه که نمازگزار می‌گوید: «سمع الله لمن حمده» عده‌ای گفته‌اند: معنایش این است که: خداوند حمد و ستایش کسی که او را حمد نماید، قبول می‌کند. خداوند سبحان دارای هفت صفت قائم بالذات است و آن عبارت است از: اراده، قدرت، علم، حیات، سمع، بصر و کلام. این صفات قدیمی‌اند همراه با قدامت ذات و اثر آن‌ها در هنگام خلق و ایجاد ظاهر می‌گردد؛ مثلاً بصر، ازلی و قدیم و ثابت است و هیچ جنبش و نقصان و یا زیاده‌ای بدان روی نمی‌کند و یا ظلمت مانع دیدنش نمی‌شود و نور بر او غلبه نمی‌کند؛ زیرا خدا خالق ظلمت و نور است سمع و بصر و دیگر صفات را نمی‌توان جزء جزء کرد ذات یکی است و صفات تمامی از آن اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعَزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ [۱۸۰] ﴿وَسَلَّمَ عَلَى الْمُرْسَلِينَ﴾ [۱۸۱] ﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ﴾ [۱۸۲] [الصافات: ۱۸۰-۱۸۲].

«پاک و منزّه است خداوندگار تو از توصیف‌هایی که (مشرکان درباره‌ی خدا به هم می‌بافند و سر

هم) می‌کنند، خداوندگار عزت و قدرت. درود بر پیغمبران! ستایش، یزدان را سزااست که خداوندگار جهانیان است».

بهری بنده از اسم سمیع دو مطلب است

یکی؛ این که بنده بداند که خداوند شنوا و دانا است پس زبانش را کنترل کند. دوم این که خداوند فقط بدین سبب شنوایی به او عطا کرده است تا کلام خداوند و کتابی را که نازل فرموده است، گوش دهد تا به سوی راه راست هدایت گردد. بدان که هر گاه تو با نوافل به خداوند نزدیکی جستی خداوند نیز تو را دوست می‌دارد و بر شنوایی تو نوری می‌تاباند و بصیرت تو با یاری خداوند ماوراء ماده را درک می‌کند و با یاری خداوند می‌شنوی. گاهی خیالاتی را که به قلب‌ها خطور می‌کند و اسرار درون را خداوند به تو می‌شنواند. همچنان که کسانی که مسیر حق را می‌پویند برایشان این چنین حالتی حاصل گشته است. هر گاه بنده در این راه استقامت نموده و با تمام همت رو به سوی خدا نمود، شنوایی مقیدش تبدیل به شنوایی مطلق می‌شود و آنگاه روح بر جسم تسلط یافته و ندای ازلی را می‌شنود که خداوندش می‌فرماید:

﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ [الاعراف: ۱۷۲].

«آیا من پروردگار شما نیستم؟».

و در این هنگام بنده به تمامی گوش و چشم می‌شود و با گوش و چشم از تمامی جهات می‌شنود و می‌بیند. حکایت شده که مردی در حرم شریف خداوند را مخاطب قرار داده و گفت: پروردگارا! همچنان که می‌بینی من شخصی فقیرم، چه می‌بینی در آنچه می‌بینم؟ ای کسی که می‌بینی و من نمی‌بینم! گویند: شخصی حاضر گشته و به او خبر داد که وارث مال یکی از خویشاوندانش گشته که مال فراوانی را برای او به جای گذاشته، یکی از حاضران گفت: تاکنون ندیده بودم که به این سرعت دعوتی اجابت شود. شخص گفت: مگر نمی‌بینی که من کسی را به فریاد طلبیدم که سمیع و اجابت‌کننده است. خداوند فضلش را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند. و در خبر آمده است که خداوند فرمود: «بندگان به هیچ چیز همچون انجام فرایض به من نزدیک نمی‌شوند مدام بنده با اجرای نوافل به من نزدیک می‌شود تا جایی که او را دوست می‌دارم و او نیز مرا دوست می‌دارد هنگامی که او را دوست داشتم چشم و گوشش می‌شوم تا به وسیله‌ی من بشنود و ببیند».

عبدالسمیع: او کسی است که حق با اسم سمیع بر او تجلی نموده و متصف به سمع حق گشته است

هم‌چنان که می‌فرماید: (کنت سمعه) من شنوایی او می‌شوم. اصوات را با صوت حق می‌شنود.

دعا: پروردگارا! تو حرکات قلب و هر آنچه را به نفس آدمی خطور کند می شنوی. خداوندا! تو شنوای دعای آنانی که دچار اضطراب و پریشانی گشته اند و تنها یاری رسان به تمامی محتاجان و نیازمندان. پروردگارا! از نور خودت بر گوشم بتابان تا تسبیح تمامی موجودات را در زمین و آسمانها بشنوم و قدرت روحی به من عطا نما تا عهد الست بر بکم؟ را بشنوم. به راستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

البصیر ﷻ

«البصیر» اسمی از اسماء الله الحسنی می باشد که در حدیث مصطفی ﷺ وارد گشته، همچنان که در قرآن کریم نیز در بسیاری جاها از آن نام برده شده؛ مثلاً خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۲۰].

«تنها خدا شنوا و بینا است».

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الانعام: ۱۰۳].

«چشم‌ها (کنه ذات) او را در نمی یابند، و او چشم‌ها را در می یابد (و به همه‌ی دقیق و رموز آن‌ها آشنا است) و او دقیق آگاه است».

به همین خاطر خداوند قسم یاد می کند که:

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصَرُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [الحاقة: ۳۸-۳۹].

«سوگند می خورم به آنچه می بینید و سوگند می خورم به آنچه نمی بینید».

و این بیدارباشی است به بندگان که او آنچه را که ایشان نمی بینند، می بیند. خداوند با عطا کردن شنوایی و بینایی و قلب به انسان ایشان را اکرام کرد تا شاید شکرگزار خداوند شوند. می فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [النحل: ۷۸].

«خداوند شما را از شکم‌های مادران تان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید».

خداوند به بندگان دستور داده تا به ملکوت آسمان‌ها و زمین بنگرند و در آن به تفکر و عبرت

بپردازند. خداوند می فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾﴾ [الاعراف: ۱۸۵].

«آیا آنان به ملک آسمان‌ها و زمین و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی‌نگرند و آیا نمی‌اندیشند که چه بسا اجل آنان نزدیک شده باشد؟ پس بالاتر از آن به چه سخنی ایمان می‌آورند؟».

و چون تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین آدمی را به هدایت یافتن به خداوند سوق می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾﴾ [آل عمران: ۱۹۱].

«کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (به زبان حال و قال می‌گویند): پروردگارا! این را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاک‌ی، پس ما را از عذاب آتش محفوظ دار.».

﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ﴿۲﴾﴾ [الحشر: ۲].

«ای خردمندان! درس عبرت بگیرید.».

خداوند به مؤمنان امر کرده که چشمان را پایین انداخته و به سوی آنچه خداوند حرام نموده ننگرند. می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴿۳۰﴾﴾ [النور: ۳۰].

«به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویشان را مصون دارند.».

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ ﴿۳۱﴾﴾ [النور: ۳۱].

«و بگو به زنان مؤمنه: چشمان خود را فرو گیرند و عورت‌های خویشان را مصون دارند.».

خداوند ۴۱ بار اسم بصیر را در قرآن ذکر کرده است از جمله: ﴿السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱﴾﴾ ﴿خَبِيرٌ

بَصِيرٌ ﴿۳﴾﴾ ﴿إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۱۱﴾﴾ ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۶﴾﴾ ﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿۶۶﴾﴾ خداوند خبر داده است که او چشم دارد. خداوند خطاب به حضرت موسی عليه السلام

می‌فرماید:

﴿وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي ﴿۳۹﴾﴾ [طه: ۳۹].

«و بر تو مهر و محبتی از سوی خویش (در دل‌ها) نهادم تا زیر نظرم پرورش یابی.».

﴿وَأَصْبِرْ لِكُمْ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [الطور: ۴۸].

«برابر فرمان پروردگارت صبر و شکیبایی پیش گیر که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی».

﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْجِ وَدُسِّرِ ﴿۱۳﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا﴾ [القمر: ۱۳-۱۴].

«و نوح را بر کشتی ساخته شده از تخته‌ها و میخ‌ها سوار کردیم. این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت می‌کرد».

﴿وَأَصْنَعُ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا﴾ [هود: ۳۷].

«و کشتی را تحت نظارت ما و برابر تعلیم وحی ما بساز».

آیا پروردگار دارای چشمانی همچون چشمان ما است که از اجزای مختلفی ساخته شده است و همان بیماری‌هایی که ما بدان دچار می‌شویم او نیز به نزدیک‌بینی یا دوربینی یا آستیگماتیسم یا کوررنگی یا دیدن تصاویر مزاحم زیاد در دید دچار می‌شود؟ حاشا و کلا که خداوند پاک و منزه است و او بلندمرتبه است و کبیر است. پروردگار از هر آنچه توصیفش کنند، پاک و منزه است. ای فرزندم! باید بدانی که آنچه را که خداوند به عنوان چشم به وجودش اضافه می‌گرداند بر ما واجب است آن را بپذیریم اما بدون تشبیه کردن به چیزی یا همانند نمودن به کسی و بدون تأویل و بدون تعطیل. باید معتقد باشیم که چشم او حواس یا عضو یا جزء نیست و همان بیماری‌هایی که گریبانگیر چشم مردم می‌شود بر او وارد نمی‌شود؛ بلکه این صفتی از صفات خداوند است که هیچ‌کس به کنه ذات آن پی نمی‌برد. آنچه از آن صادر می‌شود، عنایت و رعایت و حفظ است. هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست.

بصر در حق خداوند صفتی است که اشیاء با تمام وجود به وسیله‌ی آن ظاهر می‌گردند و هر آنچه از آنان پوشیده است با صفاتش کشف و مشاهده می‌شود تمامی اوصاف و هیئت و رنگ و شکل و ابعاد آن اشیاء بدون نیاز به جوارح و حواس و بدون یاری نور و یا از بین رفتن صورت و اختلال در عصب بینایی و هر آنچه در آدیان نیاز است برای خداوند هیچ‌کدام مورد نیاز نیست. خداوند جنین را در شکم مادر می‌بیند و حرکاتش را می‌بیند. هیچ چیز کوچک و بزرگی در آسمان‌ها و زمین از دیدگان خداوند پنهان نیست. مسافت و بعد تأثیری در او ندارد. آنچه در زیرخروارها خاک و یا در اوج آسمان‌ها باشد، همه را می‌بیند. همه‌ی این‌ها در زیر عرش خداوند است. هر سلول گیاهی و جانوری و هر هسته‌ای از آن‌ها و تمامی ذرات در وجود همگی مظهر اسم بصیر هستند؛ زیرا خداوند بصیر هر ذره‌ای از این ذرات را در جایی قرار داده که بهترین مکان برای آن است.

خداوند می فرماید:

﴿أَبْصِرْ بِهِ وَاسْمِعْ مَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ (۲۶)
[الکھف: ۲۶].

«شگفتا او چه بینا و شنوا است! (او همه چیز را می بیند و همه چیز را می شنود) به جز خدا بر ایشان سرپرستی نیست (که عهده دار امور آنان شود) و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی گرداند». حضرت موسی و هارون علیهم السلام از ترس آزار و دشمنی فرعون به درگاه خداوند راز و نیاز کردند و گفتند:

﴿رَبَّنَا إِنَّا فُخِّفْنَا أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطَّغَىٰ﴾ (۴۵) ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ﴾ (۴۶) [طه: ۴۵-۴۶].

«پروردگارا! ما می ترسیم که او بر ما پیش دستی کند (و فرمان قتل ما را صادر کند و پیام تو به گوش او و اطرافیانش نرسد) و یا طغیانگری آغازد. فرمود: نترسید من با شما هستم و می شنوم و می بینم». در این حال آرامش و طمأنینه بر قلب حضرت موسی و هارون نشست هنگامی که خداوند بدیشان خبر داد که او سخن فرعون را می شنود و اعمالش را می بیند و طغیان و سرکشی او را دفع می نماید. حق تعالی هر آنچه از اطاعت که انجام دهیم با لطف و کرمش مورد حساب قرار می دهد و هر آنچه از مصیبت بدان مرتکب شویم، با عدلش آن را محاسبه می کند. او رفتارمان را با بندگان و اهداف و نیات ما را در هر حرکت و سکون می بیند و نظرش بر قلب است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «خداوند به صورتها و اجساد شما نمی نگرد، بلکه به اعمال و قلب شما می نگرد».

بهره ی بنده از اسم البصیر

هر گاه بنده خداوند را با صفت بصیر شناخت، باطنش را با مراقبت و ظاهرش را با محاسبه آراسته و زیبا می گرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «احسان این است که خدا را آن چنان عبادت کنی که گویی او را می بینی اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند». یکی از اولیاء می گوید: هر گاه که خواستی نافرمانی خدا را انجام دهی در جایی او را نافرمانی کن که او تو را نبیند. فرزندم! بدان که بینایی به تو عطا گردیده تا آیات خداوند و عجائب ملکوت و آسمانها را با نظر عبرت و تدبیر بنگری. بر بنده واجب است که بداند هر لحظه خداوند او را دیده و کلامش را می شنود و هیچ گاه نباید فراموش کند که در معرض دید خدا و اطلاع خدا بر او می باشد. هر کس که مالی را از غیر خداوند مخفی نماید و بپندارد کسی او را مشاهده نکرده است، فراموش نموده که خداوند کارش را مشاهده کرده است و مراقبت یکی از ثمرات ایمان است به این صفت.

هر کس که به معصیت نزدیک شود و بداند که خداوند او را می‌بیند، او بسیار زیانبار و خسران‌بار است و هر کسی که پندارد خداوند او را ندیده است، او کافر گشته است. هر گاه بنده به وسیله‌ی نوافل به خداوند نزدیک گردد خداوند نیز او را دوست می‌دارد و به بینایی‌ات نوری عطا می‌کند که با آن آنچه را که دیگران نمی‌بینند، تو می‌بینی. چشمانت دارای نور بصیرت می‌شود تا آیات خداوند را در جهان به وسیله‌ی آن مشاهده کنی. سپس آن نور فزونی می‌یابد و تجلیات اسماء و صفات را مشاهده می‌کنی. سپس نور فزونی یافته و انوار ذات علیه بر تو تجلی می‌نماید و درحالی که مردم در پرده‌های دنیا گیر کرده‌اند تو در شهود آشکار و روشن قرار داری. خداوند به تو فراست نورانی عطا می‌کند تا بدان اسرار درون‌ها و مناجات ضمائر را ببینی و خداوند به تو بصیرت عطا می‌کند به گونه‌ای که هر چه را می‌بینی، پند و عبرتی از آن دریافت می‌کنی و هر آنچه را می‌بینی به یادت می‌افتد که این ساخته‌ی خداوند تواناست و چشمانت را بر روی زشتی‌ها و منکرات می‌بندی و با آن چشمان صورت‌های اولیاء و عالمان عامل به دین را می‌نگری. هرگاه صاحب بصیرت ضعیفی گشتی بگو: یا بصیر! تا خداوند سر بصیر را برایت ظاهر گرداند.

هیچ‌گاه شخص به مقام محاسبه و مراقبه نمی‌رسد مگر این که اسم بصیر بر او تجلی یابد؛ زیرا در این حال می‌داند که خداوند در هر لحظه مراقب اوست و او را می‌بیند. هر کس که معتقد باشد خدا او را می‌بیند و در گناه افتد، او خدایش را دست کم گرفته است و هر کس که معتقد باشد که خدا او را نمی‌بیند کافر گشته است.^۱

عبدال‌بصیر: او کسی است که خداوند با اسم بصیر بر او تجلی نموده است. پس به بصر حق متصف می‌گردد همچنان که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «من گوشی می‌شوم که با آن می‌شنود و چشمی می‌شوم که با آن می‌بیند» پس اشیاء را با گوش و چشم حق، می‌شنود و می‌بیند. دعا: پروردگارا! عیوبم را می‌بینی و از گناهانم آگاهی، بر اسرارم واقفی و کارهایم در دست توست. پروردگارا! از تو می‌خواهم که در قلبم نور و در چشمم نور قرار دهی تا حقایق اشیاء را مشاهده نمایم و بدین وسیله ظاهر و باطنم تأدیب گردد. خداوند! جمال زیبایی‌ات را بر ما بنما و ما را با مظاهر دنیوی در پرده‌ی حجاب قرار مده و ما را از مشاهده‌کنندگان خودت قرار ده، کسانی که بر اثر حمایت تو برپا ایستاده‌اند. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم.

۱- گیرم که تو از سرگنه در گذری ز آن شرم که دیدی که چه کردم چه کنم؟

الحکم ﷻ

«الحکم» اسمی از اسماء الله می باشد که هم در قرآن و هم در حدیث پیامبر ﷺ از آن نام برده

شده است. قرآن می فرماید:

﴿فَأَصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ [الاعراف: ۸۷].

«منتظر باشید تا خداوند میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است.»

﴿وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ [هود: ۴۵].

«و وعده‌ی تو راست است و تو داورترین داوران و دادگرتین دادگرانی.»

﴿وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [النحل: ۱۲۴].

«و بی گمان خداوند میان آنان در باره‌ی آنچه در آن اختلاف ورزیده اند، روز قیامت داوری خواهد کرد.»

این‌ها دارای تنبیه و بیدارباش برای بندگان می باشد تا تذکر دهد که خداوند بهترین داوران و داورترین داوران است و هیچ کس نمی تواند در حکمش دخالتی کند و هیچ کس در حکمیتش شریک او نیست. خداوند به مردمان هم چنان که به پیامبرانش نیز دستور داده، امر کرده که در میان مردم براساس عدالت داوری نمایند و دنبال هوی و هوس خود نروند؛ زیرا به درستی خداوند آگاه برنحوی داوری ایشان است. خداوند می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ

حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«اما، نه! به پروردگارت سوگند! که آنان مؤمن به شمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیری های خود

به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.»

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا

سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [النور: ۵۱].

«مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگاران واقعی ایشان‌اند».

خداوند حکم عَلَيْكُمْ فقط او داوری است که حکمش قابل اجرا بوده، هیچ‌کس نمی‌تواند قضاوتش را رد کند و هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد حکمش او را مورد بازخواست قرار دهد، هیچ‌شکی را وعده‌اش وجود ندارد، کارهایش عیب و نقصی ندارد. قلب‌ها با رضایت و قناعت تسلیم حکم او می‌شوند و نفوس فرمانبرداری و اطاعتش می‌نمایند. فقط خداوند است که میان حق و باطل جدایی می‌افکند و نیکوکار را از بدکار جدا می‌کند و هر نفسی را هر آنچه عمل کرده جزا می‌دهد و او به هر طریقی بخواهد میان مخلوقاتش جدایی می‌افکند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاكِمِينَ﴾ [الانعام: ۶۲].

«هان! فرمان و داوری از آن خدا است و بس و او سریع‌ترین حسابگران است»

خداوند عَلَيْكُمْ هر حقیقتی را براساس آنچه هست، مورد حکم قرار می‌دهد. درازل حکم کرده و کارها را تقدیر نموده است و برای هر چیزی سببی قرار داده است و مسببات را به اسباب ربط داده است. و بندگان در برابر احکامش چند دسته‌اند: کسانی که به آخر کار نظر می‌اندازند، بهتر از این کسانی هستند که به مورد قبلی نظر می‌افکنند و بهتر از ایشان کسانی هستند که به زمانی که در آن زندگی می‌کنند، نظر می‌افکنند و به آن چه در آن وقت واجب است قیام می‌کنند و بهتر از ایشان کسانی هستند که به کلی در مشاهده‌ی حاکم مستغرق‌اند و در ذکر و یاد به اوامر او روزگار سپری می‌کنند. ای محبوب! بدان که از راز قدر و سخن در مورد آن منع شده‌ایم؛ زیرا که عقل‌ها به حقیقت آن دست نمی‌یابند؛ زیرا که خداوند ثبت دو مطلب را به اتمام رسانیده است: اول؛ کتاب احکام تقدیری و آن را از ما پوشانیده است. دوم: احکام شرعی آن را بر ما آشکار گردانیده و ما را بدان مکلف نموده و بیان نموده است که سعادت در گروه اجرای آن احکام شرعی است. اگر بنده‌ی مطیع و فرمانبرداری هستی، بدان که این اطاعت براساس قدر خداوند و توفیق و هدایت اوست و برای پرهیز از غرور، آن را به نفس خودت ربط مده و اگر شخصی گناهکار هستی متوجه باش که فطرتت را مستعد چنان کاری نموده‌ای و به نفست ظلم کرده و دچار غفلت شده‌ای و به سرعت بیدار شو و رو به سوی توبه نما و به اجرای احکام شرعی بپرداز و بدان که همه‌ی این‌ها به تقدیر ازلی خداوند حکیم خبیر است. هر گاه دچار گناهی شدی متوجه باش که تو دچار بیماری شده‌ای، و هر چه سریع‌تر به معالجه‌ی خودت برس. نسخه‌ی آن از چهار دارو تشکیل گردیده است: ۱- درهم کوبیدن گناه ۲- پشیمانی از گذشته ۳- تصمیم جدی بر بازنگشتن به سوی آن گناه ۴- در صورت امکان در

حق هر کس مرتکب ظلمی شده‌ای، آن را جبران نمایی. بدان که استدلال کردن به قدر فایده‌ای ندارد. اما شخص عارف از قدر خدا به قدر او می‌گریزد آن چنان که شخصی بیمار از جایی که هوایش آلوده است، به جایی می‌رود که هوایش پاک و تمیز است. اگر معصیت براساس قضای خداوندی است آن معصیت مرضی کشنده است که باید از آن به قضای دیگری از خداوند یعنی اصلاح و توبه روی آوری. هر گاه بنده به قضای خداوند راضی شود و به میزان عمر و روزی خودش راضی گردد، قلبش اطمینان یافته و برای دست یافتن به چیزی که از آن او نیست حرص و ولع به خرج نمی‌دهد. هم و غم کسب رزق از قلبش خارج می‌شود زیرا رزق و روزی همچون سایه‌ای همیشه همراه اوست. هر گاه نور اسم حکم بر قلبت تأییدن گرفت و دانستی که خداوند احکام را از قبل ثبت و ضبط کرده است آن وقت شخصی با وقار و متانت می‌گردد. اگر همه‌ی مردم جزع و بی‌طاقتی از خود نشان دهند، تویی طاقت نمی‌شوی. هر چند نادانان اندوهگین شوند، اما تو دچار غم و اندوه نمی‌شوی؛ زیرا قلم قدری خداوندی برداشته شده و نوشته‌ها خشک گشته‌اند. حکم کسی است که میان مردم حکم می‌کند و آنان را از فساد باز می‌دارد، زیرا خداوند شریعت‌ها را فرو فرستاده و بدان‌ها میان مردم حکم می‌کند و مانع از پدیدار شدن دشمنی میان مردم می‌شود و پیامبران را ارسال کرده تا این شریعت‌ها را اجرا نمایند. هر گاه این شریعت‌ها اجرا گردند و مردم نسب به این احکام خاضع و مطیع باشند، مفاسد و شرارت‌ها از میان می‌روند و کارها اصلاح گشته و بر نظم و روال خاص خود قرار می‌گیرند و مردم تنها در برابر حکم خداوند خاضع می‌شوند و در پناه حکم خداوندی که بهترین داوران است سعادت‌مند گشته، حقوقشان محفوظ و مصون می‌گردد. از ریخته شدن خون مردم به ناحق جلوگیری می‌شود و هر آنچه از محرمات است، مقدس شمرده شده و آبرو و اموال مردم در سلامت قرار می‌گیرد. دست‌ها و زبان‌ها از ارتکاب بدی بازداشته می‌شوند و مردم در پناه احکام خداوند حکیم همچون برادران همدیگرند.

حاکم است که میان مردم قضاوت می‌کند و حق هر صاحب حقی را بدو باز پس می‌گرداند. خداوند ﷻ میان مردم در دنیا قضاوت می‌کند و به صورت شفاف و صریح حق هر صاحب حقی را در کتابش وضع فرموده است و به مردم امر کرده است که هرگاه میان مردم به داوری پرداختند، براساس عدالت داوری کنند و امانت را به صاحبان آن‌ها بسپارند. خداوند حقوق مجاهدان را در انفال و غنایم مشخص کرده است. حق هر وارثی را از ترکیه‌ی شخص فوت شده بیان کرده حقوق پدر و مادر بر گردن فرزندان، حقوق زن و شوهر نسبت به هم، حقوق همسایگان به نسبت یکدیگر، حقوق حکام و مردم، همه را تعیین نموده است. خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش امر کرده است

که احکامش را اجرا نماید می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَبَكَ اللَّهُ﴾ [النساء: ۱۰].

«ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیانگر هر آن چیزی است که حق است) به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی».

این قرآن کتاب محکمی است که خداوند در موردش می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ﴾ [هود: ۱].

«(این قرآن) کتاب بزرگواری است که آیه‌های آن (توسط خدا) منظم و محکم گردیده است (و لذا تناقض و خل و نسخی بدان راه ندارد)».

یعنی محکم و استوار است. خداوند آن را برای اعجاز و هدایت و ارشاد و اقامه‌ی حجت نازل فرموده است و خود دلیل است بر این که از جانب خداوند حکیم حمید نازل گشته است. به زودی خداوند در آخرت میان مردمان داوری می‌کند و به هر شخص هر آنچه را استحقاق دارد، ارزانی می‌دارد به کسانی که به فرمانبرداری بی‌چون و چرا از دستورات خداوند پرداخته‌اند، بهشت و نعمت‌های آن را ارزانی می‌دارد و برای مشرکانی که ظن بدی نسبت به خداوند داشتند آتش جهنم و عذاب آن را خواهد چشاند. خداوند ﷻ هر آنچه را آفریده در استوارترین شیوه و مطابق مصالح آن آفریده است و به هر مخلوقی هر آنچه که بهترین خلقت و استوارترین ساخت است را عطا کرده است. هر چیزی را براساس نظمی خاص می‌یابی. همان خداوندی که چیزها را می‌آفریند و سپس آن‌ها را هماهنگ می‌کند و می‌آراید. خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و هر چیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند و آنگاه آن را به کاری رهنمود می‌نماید که باید بکند و انسان را از نظر جسم و روح در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریند. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفْوُتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿۳﴾ ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۴﴾﴾ [الملک: ۳-۴].

«آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسب نمی‌بینی. پس بار دیگر بنگر آیا هیچ‌گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی؟ باز هم بارها و بارها بنگر و ورنه‌اند کن. دیده سرانجام فروهشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد».

خداوند ﷻ هر چیزی را در جای مناسب خودش قرار داده است؛ در موضع که به صلاح آن است و جز آن نمی‌باید باشد و حکمتش را براساس میزان خاصی قرار داده است. اگر تمامی دانشمندان و پزشکان دنیا گرد هم آیند و بکوشند که چیزی را در جای بهتر از آن که خداوند حکیم علیم قرار داده، قرار دهند تلاششان بیهوده و بی‌جا است و شکست خورده و درمانده و زیانبار می‌گردند. در وجود خودت ببانداش آیا می‌توانی جایی بهتر از آنچه خداوند احسن الخالقین هر کدام از اعضاء را در آن قرار داده برایش بیابی. اصلاً امکان ندارد که مظاهر حکمت خداوند را شمارش نمود، کافی است کمی سر بچرخانی تا زیبایی‌های شگفت‌انگیزی در هر آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده مشاهده کنی. خداوند حکم برهمه‌ی ظواهر و پوشیده‌های آن چیز آگاهی دارد. و هر حکمی در مورد آن بنماید آن حکم بهترین و دقیق‌ترین حکم است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴].

«مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک‌بین بس آگاهی است؟!».

و با حالت تصدیق بدین احکام خداوندی گوش فرا دهد:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ [البقرة: ۲۱۹].

«درباره‌ی باده و قمار از تو سوال می‌کنند. بگو: در آن‌ها گناه بزرگی است و منافعی هم برای مردم در بردارند، ولی گناه آن‌ها بیش از نفع آن‌ها است».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ [النساء: ۱۰].

«بی‌گمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند، انگار آتش در شکم‌های خود (می‌ریزند و) می‌خورند و با آتش خواهند سوخت».

هرگاه اسم حکیم مقارن اسم عزیز باشد، دلالت می‌کند بر این که خداوند حاکم و سلطان و متصرف مطلق است که هیچ حد و مرزی برای تصرف او در کارها وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۳۱-۳۲].

«سپس به آدم نام‌های (اشیاء و خواص) همه را آموخت سپس آن‌ها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید اسامی این‌ها را برشمارید. فرشتگان گفتند: منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم. تو دانا و حکیمی.»

حکم گاهی به معنی حاکم است و این یکی از معانی حکیم است. میان حاکم و حکم از جهت موضوع حکم تفاوت وجود دارد. حاکم حکم می‌کند هر چند که محکوم از آن ناخوشایند باشد اما حکم میان دو دشمن براساس رضایت خاطر آنان حکمیت می‌کند. مؤمنان براساس رضایت مشکلاتشان را به خداوند رجوع می‌دهند و هر آنچه را میانشان اختلاف است، به کتاب خدا و سنت رسول ارجاع می‌دهند و بدانچه آن دو به آن حکم نمایند راضی‌اند؛ زیرا آن حکمی است که بر خدا پوشیده نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰].

«در هر چیزیکه اختلاف داشته باشید، داوری آن به خدا واگذار می‌گردد.»

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ﴿۵۹﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۗ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ ﴿۶۰﴾ [النساء: ۵۹-۶۰].

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با عرضی به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است (ای پیغمبر!) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتاب‌های آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه کند.»

بهری بنده از اسم حکم

بنده باید بر قوهی غضبش حاکم باشد. ای خواهر و برادر گرامی! بر کسی که با تو بدی کرده، غضب مگیر و باید بر قوهی شهوت حکمرانی کنی، به دنبال چیزی جز آنچه خداوند آن را برایت آسان گردانیده مرو و بر هر آنچه بر تو سخت گردانیده اندوهگین مباش. بر نفست حکمرانی کن و آن را تحت سلطه‌ی عقلت درآور و عقلت را تحت سلطه‌ی شرع گردان. باید که به سوی بهترین داوران

بازگردید و حکمت را از کتاب او بیاموزید کسی که آیاتش محکم و استوار است. و به سوی سنت رسول الله ﷺ بازگردید و با رضایت خاطر حکمت آن‌ها را بپذیرید تا سعادت‌مند دنیا و رستگار آخرت گردید. چه راست گفته پروردگاران هنگامی که فرمود:

﴿وَيَقُولُونَ ءَاٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّوْا فَرِیْقًا مِّنْهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَاۤ اُوْلٰتِیْكَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ ﴿۴۷﴾ وَاِذَا دُعُوْا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِیْقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَاِنْ یَكُنْ لَّهُمْ اَلْحَقُّ یَأْتُوْا اِلَیْهِ مُدْعٰی۪نَ ﴿۴۹﴾ اَفِی قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ اَمْ اُرْتَابُوْۤا اَمْ یَخَافُوْنَ اَنْ یَّحِیْفَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَرَسُوْلُهٗۤ بَلْ اُوْلٰتِیْكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۵۰﴾ اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِیْنَ اِذَا دُعُوْا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ یَّقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاُوْلٰتِیْكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۵۱﴾﴾ [النور: ۴۷-۵۱].

«و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم، اما پس از این ادعا، گروهی از ایشان رویگردان می‌شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند. هنگامی که ایشان به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا در میان‌شان داوری کند، بعضی از آنان رویگردان می‌گردانند. ولی اگر حق داشته باشند با نهایت تسلیم به سوی او می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری (کفر) است؟ یا (درحقانیت قرآن) شک و تردید دارند؟ یا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آنان ستم کنند؟ بلکه خودشان ستم‌گرند. مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگاران واقعی ایشان‌اند».

عبدالرحمن: او کسی است که براساس حکم خداوند بر بندگان خدا حکم می‌نماید.

دعا: پروردگارا! تو همانی که با علمت میان مردمان حکم می‌نمایی و آنان را با اراده‌ات مخصوص می‌گردانی و با قدرت آنان را بروز و جلوه می‌دهی. هر آنچه وجود دارد همه محکوم علم و عملی است که بر آن واقع گشته است. پروردگارا! تو اسباب سعادت را بر اهل سعادت گسترده‌ای. پروردگارا! تقدیرات را بر قلب ما بنما تا از انوارت متنعم گردیم و از احکامات راضی گردیم و با رضایت کامل جزو خدمتگزاران خاص تو گردیم. به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

العدل ﷻ

«العدل» اسمی از اسماء الله الحسنی می باشد که هم در قرآن کریم و هم در حدیث پیامبر ﷺ در

موردش سخن گفته شده است. همچنان که خداوند ﷻ ما را به عدل امر می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ [النحل: ۹۰].

«خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی می کند. خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید.»

خداوند ﷻ در صدور احکامش عادل است و در محکم کاری نظامی که بنا نهاده است حکیم است. جسم را از عناصر مختلفی خلق کرده، و از هر عنصر به میزان مورد نیاز بدان عطا کرده است. اگر عدل الهی نبود بعضی از عناصر بر بعضی دیگر طغیان کرده و جسم را به هلاکت و نابودی می کشاندند. هم چنین در احکام شرعی عدالت به خرج داده است، برای هر قدری در وجود انسان حد مشخصی وضع کرده تا از آن تجاوز و تعدی ننماید. کسی که سرقت کند، دستش را می برد دستور داده تا کسی که مواد مستی زا می خورد شلاق زده شود و مرد و زنی را که دارای همسر بوده و مرتکب زنا شوند، سنگسار نمایند. این ها همه از مصادیق عدل است. در هر آنچه برای آدمی تقدیر کرده عدالت وجود دارد و برای هر چیزی اندازه‌ی مشخصی وضع نموده است.

روزی قومی را براساس عدالتش کم می کند که اگر روزی شان را گسترش می داد، دچار سرکشی و تجاوز در زمین می شدند، بر بعضی افراد، بیماری قرار داده تا به این روش نفوسشان را پاک گردانیده، آنان نیز با زاری و التماس به درگاهش بازگردند. به هر موجودی حقیقت خاص خودش را عطا کرده است. همچنان که می فرماید:

﴿وَأُنَبِّتُهَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْرُونٍ ﴿١٩﴾﴾ [الحجر: ۱۹].

«و همه چیز را به گونه‌ی سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخص در آن ایجاد کرده‌ایم». خداوند براساس عدلش گیاهان را به گونه‌ای آفریده که بخشی از آن خوراکی است و بخشی برای سوختن آفریده شده است. قسمتی که خوراکی است همچون دانه‌ها و میوه‌ها که هم لذیذاند و هم به آدمی سود می‌رسانند و قسمت چوب که برای سوزاندن به کار می‌رود. در میان آدمیان کسانی به منزله‌ی میوه‌اند و مستحق احترام می‌باشند. و گروهی به منزله‌ی چوبی هستند که براساس عدل الهی مستحق آتش‌اند. بهشت مظهر اسم رحیم است و آتش مظهر اسم عدل. خداوند دوست دارد که اسماءش را ظاهر نماید تا عدلش تجلی یابد. اگر پرده‌ها کنار رود آنگاه خواهی دانست که عدل خدا و حکمت عالی‌اش و مصلحت عمومی در آن است که اهل آتش درون آتش انداخته شوند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾﴾ [الجن: ۱۵].

«و اما آنان که ستمگر و بیدادگرند، هیزم و هیمنه‌ی دوزخ هستند».

هیزم فقط مخصوص آتش است.

بهره‌ی بنده از اسم العدل

هرگاه خداوند براساس اسم عدل بر تو تجلی نمود، نصیب خود را از این اسم به دست آور. میان روح و جسمت تعادل برقرار کن و میان جوارح و جسمت عدالت نما. روح را دارای رتبه‌ی شرف و اجلال و احترام نما و به نفس رتبه‌ی ادب و محدود بودن بر حدود الهی را عطا کن و به قلب رتبه‌ی مراقبت و محافظت بر آن را عطا کن، زیرا او شریف و لطیف است. میان اعضایت عدالت نما و مگذار که در شرارت و گمراهی غرق شوند. اگر اجازه بدهی که نفست بر روح تحکم کرده و بدان دستور دهد آنگاه دچار ظلمت و خسران می‌شوی. یکی از عارفان در باب عدل مثالی آورده است که: فردی دارای پدری محترم و زنی است که در خدمت اوست و چهارپایی که بر آن سوار می‌شود، حال این شخص پدرش را عریان و گرسنه رها می‌کند، زنش را در آزادی مطلق گذاشته و به فرمان اوست و به چهارپایش رسیدگی زیادی می‌کند؛ غذایش را تهیه کرده و در گرما و سرما آن را محافظت می‌کند. این شخص در اوج جهل نسبت به حقایق قرار دارد. پدر به منزله‌ی روح است؛ زیرا اصل وجود از اوست، نفس به منزله‌ی زن است؛ زیرا او منبع شهوت است و جسم به منزله‌ی چهارپا است، زیرا آن وسیله‌ای است که روح را حمل می‌کند. عدالت این است که عنایت ویژه‌ات

شامل روح باشد و باید که زن را آن چنان تأدیب نمایی که در فکر خودنمایی و تبرج نباشد و باید که غذای ضروری جسم را تأمین نمایی. کسی که خواهان دستیابی به سر اسم عدل است باید که بر رسول الله ﷺ در عدلش اقتدا نماید و بر مظاهر عدل در قرآن که ذکر گردیده و قسمتی از آن را می‌آوریم اقتدا کند. خداوند سبحان در آیات زیادی توصیه به عدالت نموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾﴾ [النساء: ۵۸].

«بی‌گمان خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد. بی‌گمان خداوند دائماً شنوای بینا بوده و می‌باشد».

همچنین خداوند امر فرموده است که با دشمنان با عدالت برخورد شود و از هر نوع ظلمی نهی نموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾﴾ [المائدة: ۸].

«ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیکتر است. از خدا بترسید که خدا آگاه از آن چیزی است که انجام می‌دهید».

همچنین خداوند امر کرده که هر گاه اهل کتاب مسلمین را به عنوان حاکم برگزینند، باید با عدالت حکم کنید:

﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾﴾ [المائدة: ۴۲].

«ولی اگر در میانشان داوری کردی، دادگرانه داوری کن. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

تا این کلام خداوند که می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ [المائدة: ۴۸].

«و بر تو (ای پیغمبر!) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که ملازم حق، و موافق و مصدق کتاب‌های پیشین، و شاهد و حافظ آن‌ها است، پس میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو

نازل کرده است و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان».

به درستی مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمونه‌ی مثل اعلی برای عدل و عدالت است؛ زیرا عدل او برگرفته از تربیت الهی و اخلاق قرآنی است. و فطرت پاکش از زمان پیدایش آماده‌ی عدالت طلبی بوده است.

۱- یک بار دخترش، فاطمه از سختی کارهای منزل به پدرش شکایت نمود و از او درخواست کرد تا غلامی در اختیارش قرار دهد تا قسمتی از کارهای منزلش را انجام دهد. پیامبر به او دستور داد تا با سبحان‌الله و الله اکبر و الحمدلله گفتن به خودش قوت قلب دهد و به او گفت: چیزی به تو نمی‌دهم در حالی که اهل صفا از گرسنگی، شکم‌های خود را بسته‌اند و آثار فقر بر چهره‌ی فقرای مهاجرین که در مسجدند و هیچ چیزی برای خوردن ندارند، دیده می‌شود.

۲- در روز جنگ بدر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صفوف لشکرش را با چوبی که در دست داشت مرتب نمود، به سواد بن غریه که رسید او را نامرتب‌تر از جمع دید، چوب را در شکمش فرو کرد و گفت: ای سواد! راست و مساوی بایست. سواد گفت: ای پیامبر خدا! خداوند تو را به حق بعثت عطا فرموده است شکم مرا به درد آوردی. پیامبر لباس را از شکمش بالا زد و گفت: تو نیز با من این چنین کن. سواد برگردن پیامبر دست انداخت و شکمش را بوسید: پیامبر فرمود: چه انگیزه‌ای سبب این کار شد؟ سواد گفت: ای پیامبر صحنه را مشاهده می‌کنی و کسی از کشته شدن در امان نیست. خواستم آخرین دیدارم با تو به گونه‌ای باشد که بدنم با بدنت تماس نماید. پیامبر برایش دعای خیر فرمود.

۳- زنی از طایفه مخزومیه سرقت نمود. قریشیان بر اثر منزلت و مکانت آن زن اندوهگین شدند و گفتند: چه کسی با پیامبر در این زمینه صحبت نماید. کسی جز اسامه بن زید که دوستدارش است نمی‌تواند. اسامه با پیامبر صحبت کرد و پیامبر فرمود: آیا در حدی از حدود خداوند شفاعت می‌طلبی؟ سپس به پا خواست و خطبه‌ای ایراد نمود و در حین خطبه فرمود: اقوام پیش از شما بدین خاطر هلاک گردیدند که چون شخصی شریف از میانشان دزدی می‌کرد او را رها می‌کردند و چون شخصی ضعیف دزدی می‌کرد حد را بر او جاری می‌کردند به خداوند قسم که اگر فاطمه، دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دزدی کند، دستش را قطع می‌کنم.

۴- در روز حنین به اقرع بن حابس یک صد شتر عطا کرد، مردی برخاسته و گفت: به خدا قسم عدالت را رعایت نکرده‌ای و جانب خدا را ملاحظه ننموده‌ای. پیامبر فرمود: هنگامی

که خدا و پیامبرش عدالت را رعایت نمایند پس چه کسی رعایت می‌نماید؟

۵- در روز فتح مکه هنگامی که بلال اذان می‌گفت: حارث بن هشام و سهل بن عمر و خالد بن أسید گفتند: این بنده‌ی سیاه اذان می‌گوید. این آیه از سوی خداوند نازل گردید که:

﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ ۗ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم. و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است.»

۶- ابوذر گفت: روزی به شخصی که در کنار پیامبر بود گفتم: ای پسر سیاه! پیامبر فرمود: ای ابوذر! کم آوردی کم آوردی. هیچ سفیدی را بر سیاهی برتری نیست. ابوذر گوید: بر پهلو افتادم و گفتم: بر روی صورت‌م پا بگذارد.

۷- پیامبر ثروتمندی را دید که شخصی فقیر در کنارش نشست. شخص ثروتمند خودش را جمع و جور کرد و لباسش را جمع نمود. پیامبر فرمود: آیا می‌ترسی که فقرش به تو سرایت کند؟

پیامبر بسیار به عدل و مساوات تشویق و ترغیب می‌کرد؛ از جمله این احادیث که می‌فرماید:

(الف) پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه قاضی خشمگین باشد، نباید میان دو نفر قضاوت نماید.»

(ب) پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که خداوند سرپرستی امور مردم و ملتی را به وی واگذار نماید اما او وظیفه‌ی خود را انجام ندهد و به آن‌ها ظلم و خیانت کند و حق و عدالت را در بین آنان اجرا نکند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نماید و نسبت به امور دینی و دنیوی آنان بی‌توجه باشد، از بوی خوش بهشت محروم می‌ماند»^۱.

(ج) پیامبر ﷺ فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند، او را خوار و ذلیل نمی‌گرداند.

هر کس که در جهت رفع مشکل برادر مسلمان‌ش به پا خیزد، خداوند نیز مشکلات او را حل می‌کند»^۲.

(د) پیامبر فرمود: «ظلم کردن موجب تاریکی‌های روز قیامت می‌شود»^۳.

(ه) روزی پیامبر ﷺ در کنار خانه‌اش صدای خصومت چند نفر را شنید، از خانه بیرون آمده و به

۱- اللؤلؤ والمرجان: ج ۱، ص ۸۸.

۲- اللؤلؤ والمرجان: ج ۳، ص ۲۶۶.

۳- همان.

سوی ایشان رفت و فرمود: «به درستی که من نیز انسانم، و گاهی چند نفر متخاصم به من رجوع می‌کنند. شاید یکی از شما علیه دیگری بلیغ‌تر و مستدل‌تر سخن گوید و من بپندارم که او راست می‌گوید و به نفع او رأی دهم. اگر به نفع کسی رأی دهم در حالی که حق او نبوده اما بر اثر بلاغت کلام، رأی را به نفع خویش گردانیده، به درستی او پاره‌ای آتش به دست آورده، می‌تواند آن را بگیرد یا رها نماید».

(و) پیامبر ﷺ فرمود: «مردمان همگی همچون دندان‌های شانه برابرند».

(ز) و فرمود: «هر کسی که دوزن داشته باشد و به سوی یکی از آنان میل نموده دیگری را رها نماید روز قیامت در حالی که یک طرفش می‌لنگد، راه می‌رود».

(ح) و می‌فرمایند: «سه چیز موجب رستگاری و سه چیز سبب هلاکت است، اما آنچه که موجب رستگاری است، این است: در حالت خوشی و ناخوشی عدالت را رعایت کردن، در آشکار و نهان خوف و خشیت از خداوند داشتن و میانه‌روی در حال فقری و ثروتمندی».

(ط) و می‌فرماید: «به درستی پیشینان شما بدین علت هلاک گردیدند که چون شخصی شریف در میانشان دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری نمی‌کردند اما چون شخص ضعیفی این کار را می‌نمود، حد را بر او جاری می‌کردند».

(ی) و می‌فرمایند: «هر کس در حدی از حدود خداوندی میانجی‌گری کرده و مانع از اجرای آن شود، به درستی که به مخالفت با خداوند برخاسته است».

(ک) و می‌فرمایند: «کسی که ظالمی را یاری دهد تا باطل بر حق غلبه نماید، از ذمه و پیمان خدا و پیامبر خارج گشته است».

(ل) و می‌فرمایند: «هر کس فرد غیرمسلمان آزاد را که در کشوری اسلامی زندگی می‌کند، بیازارد من دشمن اویم و هرکس که من دشمنش باشم روز قیامت نیز دشمن او می‌شوم».

(م) و می‌فرماید: «کسی که به کار قضاوت در میان مسلمانان می‌پردازد، باید که در نگریستن، اشاره کردن، و مکان نشانیدن‌شان عدالت را رعایت نماید».

عبدالعدل: او کسی است که به حق میان مردم عدالت می‌نماید؛ زیرا او مظهر عدل الهی است. عدل آن نیست که مساوات برقرار نمایی، بلکه عدل آن است که حق هر صاحب حقی را به طور کامل پیردازی و برحسب استعداد شخص بر آن بیفزایی.

دعا: پروردگارا! تو در احکامات میان بندگان عدالت نموده‌ای، و هر آنچه به کسی عطا کنی براساس میزان استعداد شخص است، گروهی را بلند می‌گردانی و گروهی را بر زمین می‌زنی. با عدالت خودت در ازل تقدیر نموده‌ای تا گروهی رو به بهشت و دسته‌ای به جهنم روند. پروردگارا! با

نور اسم عدل بر ما تجلی نما تا میان روح و نفسم عدالت برقرار نمایم و میان احساسات و جسمم، میان زن و فرزندان و برادران و نزدیکان و همسایه‌ها با عدالت برخورد نمایم، تا سر خلافت را به چنگ آورم و با یاری تو رضایت را به دست آورم و از جمله‌ی برگزیدگان و ابرار گردم، آن هم در بهشت در کنار رودهای جاری‌اش. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

اللَطِيفُ ﷻ

«اللَطِيفُ» نیز یکی از اسماءِ حسنی است که در قرآن و حدیث پیامبر ذکری از آن به میان آمده است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملك: ۱۴].

«مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند، و حال این که او دقیق و باریک‌بین بس آگاهی است؟!».

﴿لَّا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الانعام: ۱۰۳].

«چشم‌ها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد (و به همه‌ی دقائق و رموز آن‌ها آشنا است) و او دقیق آگاه است».

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ [یوسف: ۱۰۰].

«در حقیقت پروردگارم هر چه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می‌دهد، بی‌گمان او بسیار آگاه (و) کارهایش همه) دارای حکمت است».

﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ﴾ [الشوری: ۱۹].

«خداوند نسبت به بندگانش بسیار لطف و مرحمت دارد و به هر کس که خود بخواهد روزی می‌رساند».

لطیف چهار معنی دارد: ۱- کسی که با لطف و مهربانی و به خاطر مصلحت بندگان آنچه را نیاز دارند به آنان می‌دهد ۲- دوست و یاور بندگان است با ایشان نیکوکاری می‌کند و به آنان احسان عطا می‌کند ۳- کسی که به جزئیات و نکات ریزکارها مطلع و آگاه است. ۴- کسی که دیده نمی‌شود. اگر منظورمان معنای اول باشد، خدا به لطفش مرادها را حاصل می‌گرداند همچنان که مثال‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد و دلائلی که اطراف ما را پر کرده است و نمی‌توانیم آن‌ها را شمارش

نماییم و نمی‌توان آنها را محصور در چند مطلب نمود. چه بسیار اتفاق افتاده که در اطراف ما آثار و حرکاتی رخ داده است که ما هیچ دخل و تصرفی در آن نداشته‌ایم و فقط براساس مشیت خداوند سبحان واقع گشته است. بسیاری اوقات اراده، بنده را به کار انداخته تا به اعمال مفید روی نماید و هر آنچه در این مسیر مورد نیاز است برای بنده تهیه نموده و تمامی اسبابی را که سبب اجرا آرزوی شخص گشته و او را به مقصد رسانیده است برایش مهیا نموده است. و چه بسیار که خداوند اراده‌ی شخصی را تغییر داده و میان او و قلبش حائل قرار داده و به لطف خوش آن شخص را از اجرای آنچه اراده نموده بود منصرف گردانیده است تا اراده‌ی خداوند لطیف و خبیر اجرا گردد. خداوندی که آسایش بندگان را می‌خواهد و نمی‌خواهد که آنان دچار سختی و مشکلات شوند، خداوند گاهی اراده‌ی شخص را در چیزی که آرزویش را دارد تغییر داده در حالی که آن چیز شر و ضرری برای شخص دارد و او را به سمتی دیگر سوق داده که شخص از آن کراهیت داشته است در حالی که بهره و سود شخص در آن چیز نهفته است و با مهربانی و با لطفش خیری را که تقدیر کرده بدان شخص عطا نموده است؛ مثلاً شخص می‌خواهد به مسافرت برود و وسایل لازم را نیز آماده نموده اما مشکلی پیش آمده و او از قطار جا مانده است، آن شخص اندوهگین و عصبانی شده احساس دلتنگی زیادی می‌نماید اما وقتی که متوجه می‌شود که همان قطار در راه دچار آتش‌سوزی گشته است بر زمین افتاده و سجدہ‌ی شکر به جای می‌آورد که او در آن قطار نبوده است.

هر گاه معنای دوم کلمه را بررسی کنیم که خداوند یاور بندگان است و در حق آنان نیکوکاری می‌نماید، نشانه‌های فراوانی را در هر نقطه در تأیید این سخن می‌یابیم و در هر احساس آدمی و در ذره‌ای از آسمان و زمین چنین یآوری و نیکویی تجلی می‌یابد. مگر نه این است که خداوند همه‌ی آنچه را که در زمین وجود دارد برای آدمیان آفریده است و پس از آن که تمامی نیازها و ضرورت‌ها را مرتفع ساخته است او را به عنوان جانشین بر زمین گمارده، است. آیا این از لطف خداوند نیست که خورشید را کره‌ای نورانی و ماه را در مسیری مشخص قرار داد تا حساب سال و زمان مشخص گردد؟ آیا این از لطف خداوند نیست که چهارپایان را آفریده است که در آن‌ها برای شما وسیله‌ی گرما (در برابر سرما، از قبیل پوشیدنی و گستردنی ساخته از پشم و مویشان) و سودهایی (که حاصل از نسل و شیر و سواری و غیره) موجود است و طعام و نوشیدنی قرار داده است و از آسمان آبی فرو فرستاده است که مایه‌ی حیات است و شما از آن می‌نوشید و خداوند به وسیله‌ی آب زراعت و درختان زیتون و خرما و همه‌ی میوه‌های دیگر را برای شما می‌رویاند و دریاها را مسخر ساخته است تا این که از آن کشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون آورید که بر خود ببوشید و کشتی‌هایی

که پر از خیر و منفعت اند، دریاها را می شکافند؟ آیا این از لطف خداوند نیست که جنین را در شکم مادر تغذیه می کند و بعد از طی مراحل مختلف او را وارد صحنه ی زندگی می کند سپس با لطفش مادر را مظهر لطف می گرداند تا با او نیکی کند و اذیت و آزار کودک دور نماید؟

اگر بخواهیم مظاهر لطف خداوند را بشماریم تعداد صفحات توان آن را ندارند، زیرا هر موجودی از موجودات خداوند همه اش لطف و رحمت است و نهایتی برای مخلوقات الله متصور نیست. خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ [الكهف: ۱۰۹].

«بگو: اگر دریا برای (نگارش شماره و صفات و ویژگی های) موجودات (جهان هستی) پروردگار جوهر شود، دریا پایان می گیرد پیش از آن که (سخن از تعداد و حقایق و رموز) موجودات پروردگارم پایان پذیرد، هر چند هم همسان آن دریا را به عنوان کمک بدان بیفزاییم».

از آیات خداوند، ارسال انبیاء کرام و کتاب های آسمانی است که چشمان آدمیان را به سوی راه رشد و هدایت بگشاید و خیر و سعادت دنیا و آخرت را بدیشان عطا نماید. در اینجا لطفی خاص مطرح است که شامل بعضی از مخلصین از بندگان خداوند می شود: مثال حضرت یوسف که خداوند در موارد بسیاری او را مورد لطف قرار داد؛ از جمله هنگامی که او را از چاه نجات داده و به سوی منزل عزیز مصر بردند و لطف خدا در این که شخصی از خانواده ی عزیز مصر در هنگامی که همسر عزیز، حضرت یوسف را مورد تهمت قرار داد از او دفاع نمود و هنگامی که خداوند یوسف را از زندان نجات داد و او را میان برادرانش بازگردانید و آن حقد و کینه را از سینه های ایشان دور گردانید و هنگامی که ملک فراوان و علم تأویل خواب را به او عطا نمود. آن چنان که خداوند به حضرت یونس علیه السلام لطف نمود زمانی که او را از غم رهایی داد و او را از شکم ماهی رهانید و درختی را سایه سار او گردانید هم چنان که به نوح علیه السلام و مؤمنان بدو لطف نمود و دستور ساخت کشتی داد تا آنان را از غرق شدن نجات دهد بدان هنگام که آب شروع به طغیان نمود. همچنان که چون قوم حضرت ابراهیم علیه السلام قصد در میان آتش انداختن او را داشتند، خداوند فرمود:

﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ [الانبیاء: ۶۹].

«ما به آتش دستور دادیم که ای آتش! سرد و سالم شو بر ابراهیم (و کمترین زبانی بدو مرسان)».

همچنان که چون ایوب علیه السلام از رنج و ناراحتی و بیماری شکایت نمود او را از آن بیماری و رنج رهایی بخشید و بر خانواده و یارانش رحمت فرستاد و آنان را یادآوری برای بندگان عابد خدا قرار

داد. و مثال‌های فراوان دیگری که بندگان مخلص را بدان اختصاص داده است که اگر تو قرآن را تلاوت نمایی آیات بی‌شماری از الطاف واضح و روشن خداوندی را در آن خواهی یافت. هرگاه معنای سوم که عبارت از آگاهی به امور پوشیده و نکات ریز دنیا است منظور باشد، همه‌ی دنیا اعم از آسمان و زمین و پرنده و گیاه و هر آنچه در جهان وجود دارد همه صفحاتی شاهد بر لطف خداوندند و بی‌هیچ شک و تردیدی خداوند هر پوشیده و مخفی و ریزه‌کاری ترکیب موجودات و اسرار عناصر، همه را می‌داند. آیا راز رعد و برق را از لحظه‌ی آفرینش نمی‌داند؟! آیا اسرار جو زمین که همچون طبقه‌هایی آن را پوشیده نمی‌داند؟ آیا اسرار ذرات و عناصر جهان و دیگر ترکیب‌ها را نمی‌داند؟ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٥﴾﴾ [آل عمران: ۵].

«شکی نیست که هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خدا پنهان نمی‌ماند».

﴿يَعْلَمُ الْسِّرَّ وَالْخَفَىٰ ﴿٧﴾﴾ [طه: ۷].

«و نهانی (سخن گفتن تو با دیگران) و نهان‌تر (از آن را که سخن گفتن تو با خودت و خواطر دل است) می‌داند».

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾﴾ [غافر: ۱۹].

«خداوند از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند، آگاه است».

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾﴾ [الملك: ۱۴].

«مگر کسی که (مردمان را) می‌آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی‌داند و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!».

هر گاه معنای چهارم لطیف را مورد توجه قرار دهیم که عبارت است از این که خداوند دیده نمی‌شود، این مطلبی است که واضح‌تر از آن است که محتاج دلیل و برهان باشد. بنی اسرائیل به حضرت موسی عليه السلام گفتند:

﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّلْعَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾﴾

[البقرة: ۵۵].

«هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه‌ی آسمانی شما را فرا

گرفت، درحالی که می‌دیدید».

و نفس موسی مشتاق مکاشفه‌ی انوار الهی شد و گفت:

﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَنِي وَلَكِنِ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ وَفَسَوْفَ تَرَنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [الاعراف: ۱۴۳].

«پروردگارا! (خویشتن را) به من بنمای تا تو را ببینم (خدایش بدو) گفت: (تو با این بنیهی آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی. و لیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی که به پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را در هم کوید و موسی بی‌هوش و نقش بر زمین گردید، وقتی که به هوش آمد گفت: پروردگارا! تو منزهی (از آن که با چشمان سر قابل رؤیت باشی؛ بلکه این چشمان دل و خردند که می‌توانند تو را مشاهده کنند) من (از این پرسش پشیمانم و) به سوی تو برمی‌گردم و من نخستین مؤمنان هستم».

از پیامبر اسلام ﷺ پرسیده شد، آیا پروردگارت را مشاهده کردی؟ ایشان فرمودند: نوری است که به درستی آن را دیدم و همان نور حجاب آن است. مسروق از حضرت عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا پیامبر اسلام پروردگارش را دیده است؟ حضرت عایشه فرمود: از این سخنت موهای بدنم سیخ شد تو چه می‌اندیشی در این سه مطلب هر کس آن را برایتان بیان کند او دروغ گفته است. هر کس که بگوید: پیامبر پروردگارش را دیده است دروغ می‌گوید، سپس آیه را خواند:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۳۳﴾﴾ [الانعام: ۱۰۳].

«چشم‌ها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند و او چشم‌ها را در می‌یابد (و به همه‌ی دقائق و رموز آن‌ها آشنا است) و او دقیق آگاه است».

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ ﴿۵۱﴾﴾ [الشوری: ۵۱].

«هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه‌ای الهام در بیداری، و یا خواب در غیر بیداری) یا از پس پرده‌ای».

و هر کس که به تو گفت: می‌داند که فردا چه روی می‌دهد او دروغ گفته است سپس این آیه را خواند:

﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ﴿۳۴﴾﴾ [لقمان: ۳۴].

«و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیز فراچنگ می‌آورد».

و هر کس که گفت: پیامبر ﷺ چیزی را کتمان و پوشیده است، او دروغگو است، سپس این آیه

را تلاوت نمود:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾
[المائدة: ۶۷].

«ای فرستاده (ی خدا، محمد مصطفی!) هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچ‌گونه خوف و هراسی، به مردم) برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را (به مردم) نرسانده‌ای». (رواه البخاری).

از آنچه گذشت بر ایمان روشن می‌گردد که خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد و از کارهای پوشیده‌ی ایشان مطلع است. خداوند دارای الطاف خفیه است و از روی مهربانی‌اش به فریاد مردم می‌رسد، علمش بر حقیقت‌ها و مسائل ریز و دقیق احاطه دارد و دارای قدرتی است که بدان از بندگانش دفاع می‌نماید و نسبت به مخلوقاتش لطف دارد. خداوند لطیف و آگاه است. هر آنچه در وجود هست راز و رمز این اسم شریف بر آن احاطه دارد و بهره‌ی فراوانی از اسم لطیف دریافت داشته است. بر اثر سر این اسم روح‌ها لطیف گشته و مشاهده‌گر انوار خداوند لطیف و خبیر می‌گردند. خداوند لطیف در هنگام مصیبت و بلا، غم و اندوه را از بندگان می‌زداید. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: خداوند در هر لحظه بر بندگان نظر لطف دارد و حضرت یوسف عليه السلام می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ﴾ [یوسف: ۱۰۰].

«حقیقتاً پروردگارم هر چه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می‌دهد».

از مظاهر لطف خداوند بر بندگان، محفوظ داشتن توحید در قلوب بندگان است و هم‌چنین مصون داشتن عقاید از دچار گشتن به شک و گمان و سلامت قلب از اضطراب‌ها و ناآرامی‌ها. خداوند می‌فرماید:

﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهیم: ۲۷].

«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده‌ی پایدارشان) هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد».

و آنگاه قلب‌های مؤمنان جایگاهی برای عقاید پاک و معارفی صحیح می‌گردد و قلب محل معرفت و دوستی به خداوند سبحان می‌گردد. از مظاهر لطف خداوند بر بندگانش این است که ایشان را در پرداختن به ذکر خداوند موفق می‌گرداند و آنان به سوی خداوند بازگشته، به مناجات با رب العزة می‌پردازند و برطرف شدن نیازها و گرفتاری‌هایشان را فقط از درگاه خداوند می‌طلبند و مدام مشغول مناجات با خداوندند به هر اندازه که بخواهند هر چند بارهای بار نیز مرتکب نافرمانی شده باشند. خداوند چه بردبار است در برخورد با گناهکاران و چه کریم است در معامله با مؤمنان!

بهره‌ی بنده از اسم اللطیف

باید که میان بندگان لطیف باشد کلماتی لطیف بر آنان بباراند و در دعوت گناهکاران به سوی حق لطافت خاصی به خرج دهد و با اخلاقی لطیف ایشان را جذب نماید. با فقیران و مسکینان با مهربانی و لطافت برخورد نموده برایشان دعای خیر نماید و در همه حال خداوند لطیف را به فریاد خواند. و هرگاه کسی را به کار شایسته‌ای خواند با مهربانی و دلسوزی او را بدان کار فرا خواند و نه با خشونت و برخوردهای تند و در دعوتشان به سوی خدا با لطف برخورد نماید. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَقُولَا لَهُ وَقَوْلَا لَيْتَا﴾ [طه: ۴۴].

«سپس به نرمی با او (درباره‌ی ایمان) سخن بگویند».

عبداللطیف: کسی است که نسبت به بندگان لطیف است و به کمک ادراکش می‌داند که کی و کجا به بندگان لطف نماید و آگاه از باطن ایشان می‌گردد و او واسطه‌ی لطف حق بر بندگان می‌گردد و ایشان را یاری می‌رساند در حالی که آنان خود نمی‌دانند و این از تجلی اسم لطیف در وجودش است. دعا: پروردگارا! لطف تو همه‌ی موجودات را دربرگرفته و تمام کائنات از آن بهره‌مندند. خداوند! بر قلب بنده‌ی غافلت می‌دمی، او را بیدار می‌گردانی و بر جان بنده‌ی گناهکار می‌دمی و او را نزدیک می‌گردانی. خدایا! تو صاحب لحظاتی می‌باشی که دوستان در آن لحظات در اعلی درجات قرار می‌گیرند و بدیشان لطف‌هایی می‌نمایی که واصلان درگاهت متحیر گشته و از یاد بهشت می‌رهند.

پروردگارا! همچنان که در لحظه لحظه زندگی‌مان بر ما لطف داشته‌ای، همچنان تا لحظه‌ی خروجمان، از دنیا لطف را بر ما ارزانی دار، و در هنگام پرستش ملائکه‌ی پاکیزه از ما، بر ما لطف نما و تجلی لطف را در مردمان و کائنات به ما نشان ده؛ زیرا تو یگانه‌ی یکتایی. خداوندی که خلاق است و تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الخبیر ﷺ

«الخبیر» اسمی از اسماء حسنی می باشد که در قرآن و حدیث پیامبر ﷺ بیان شده است. خداوند می فرماید:

﴿وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الانعام: ۱۰۳].

«و او دقیق (است و با علم کامل و اراده‌ی شامل خود به همهی ریزه‌کاری‌ها آشنا و از همه چیزها آگاه است».

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۷۱].

«و خداوند آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید».

﴿فَسْئَلُ بِهِ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۹].

«پس از شخص بسیار آگاه و فرزانه بپرس».

خبیر کسی است که به کنه چیزی عالم بوده و از حقیقت آن مطلع است و آن معنای این کلام خداوند است. ﴿فَسْئَلُ بِهِ خَبِيرًا﴾ مثلاً گفته می شود: فلانی از این کار آگاه و در آن خبره و از فلان کس بیشتر مطلع است؛ یعنی داناتر است. خبیر در مورد مخلوقات عبارت از آن صفتی است که شامل علمی می شود که مورد آزمون و امتحان واقع می گردد و خداوند منزّه از این حالت است. خداوند ﷻ نسبت به ریزه کاری‌های اشیاء و هر آنچه بدان تعلق می گیرد، عالم و خبیر است. هیچ خبری از خداوند پوشیده نیست و هیچ چیزی در ملک و ملکوتش از او پنهان نمی ماند و علمش همه چیز را احاطه کرده است و خداوند از این جهت علیم نیز هست، اما هر گاه علم شامل موارد پوشیده و سری شود به نام خبره خواننده می شود و صاحبش صاحب صفت خبیر است. از مظاهر لطف خداوندی به بندگانش این است که بدیشان خبر می دهد که خداوند از باطن و نیت و بندگانش آگاه است. گروهی از مردم کارهایی را که انجام می دهند، ظاهری زیبا و آراسته دارد، اما

باطن آن کارها زشت و پلید و کج است. این دسته منافقین و ریاکاران هستند خداوند ایشان را آگاهی داده است که از مهم‌ترین صفات الوهیت عبارت است از این که: به هر آنچه پوشیده است علم دارد و از باطن کارها مطلع است و شیطان هر گاه بخواهد که بندگان را فریب دهد به خیال بنده وهم می‌نماید که خداوند بیشتر کارهای او را نمی‌بیند و یا حقیقت کارهای او را نمی‌داند - نعوذبالله - اما مؤمنان در برابر این کید و حيله‌ی شیطان ایستادگی می‌کنند و می‌کوشند تا عباداتشان خالصانه برای خداوند متعال باشد؛ زیرا این آیات را نصب العین خود کرده‌اند که:

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [البقرة: ۲۷۱].

«و خداوند آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید».

﴿كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ [الفتح: ۱۱].

«بلکه خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می‌دهید».

﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [النور: ۳۰].

«بی‌گمان خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است».

در هنگامه‌ی نمازهای پنجگانه هزاران نمازگزار بر پا ایستاده و نماز می‌خوانند؛ در این هنگام خداوند آن چنان به قلب‌هایشان می‌نگرد گویی همگی آنها قلب یک شخص است هر آنچه در تمامی قلب‌ها گذر می‌کند همه را می‌داند و از هر آنچه به خاطرها می‌گذرد آگاه است و هر وسوسه‌ای را که به نفوس وارد گردد، میداند و هر نمازگزاری را برحسب میزان اخلاص و نزدیکی و اشتیاقش به پروردگار پاداش خیر می‌دهد و به همان اندازه که نسبت به خدا خاشع است و از همه بریده رو به سوی او می‌کند پاداش می‌دهد. نماز نمازگزاران در شکل ظاهری همگی چون همدیگرند، اما روح و باطن نمازهای ایشان اختلافات فراوانی با همدیگر دارد و بیشترین میزان فاصله را از هم دارند و فقط خداوند علیم خبیر از این اختلاف‌ها و فاصله‌ها آگاه و مطلع است. خداوند خبیر از خواص اتم و توانایی و قدرت درهم شکستن آن آگاه است و توانایی ویران کردن و یا سود جستن از اتم را در آن به وجود آورده است و خداوند قبل از خلق آسمان‌ها و زمین بر آن آگاه بوده است و هم‌چنین آگاه از زمانی بوده است که بشر توانایی دسترسی به چنین انرژی را می‌یابد، پس هر وقت زمان آن فرا رسید، بشر را به سوی شناخت و به کارگیری آن رهنمون می‌سازد و آن را در طول این سالیان کهن در قرن‌ها و سده‌های گذشته تا به امروز نگه داشته و اینک با قضا و قدر خداوندی آن را بر مردمان عرضه می‌دارد.

اسرار بی شماری در طبیعت وجود دارد که آدمی از فهم و درکشان ناتوان است در حالی که خداوند از آن باخبر است و همه‌ی رموز و زیبایی‌های آن را می‌داند و هر گاه زمانش فرا برسد براساس حکمت الهی انسان را بر آن مسلط می‌گرداند و آن را مسخر آدمیان می‌نماید و این کلام الهی تحقق می‌یابد که:

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَدِرُونَ عَلَيْهَا أَتْنَهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۴﴾﴾ [یونس: ۲۴].

«تا بدانجا که زمین (در پرتو آن) کاملاً آرایش و زیبایی می‌گیرد و آراسته و پیراسته می‌گردد و اهل زمین یقین پیدا می‌کنند که بر زمین تسلط دارند. فرمان ما (مبنی بر درهم کوبیدن و ویران کردن آن) در شب یا روز در می‌رسد و گیاهانش را از ریشه برآورده و دروده و نابودش می‌کنیم. انگار دیروز در اینجا نبوده است. ما آیه‌های خویش را برای قومی تشریح و تبیین می‌کنیم که می‌اندیشند».

خداوند سبحان از سرشت امت‌ها و استعدادهای ایشان آگاه است و بدین خاطر دستوراتی را بر ایشان فرستاده که با ظروف اجتماعی و اقتصادی، هم‌چنین خصوصیات فطری و غریزی ایشان هماهنگی کاملی داشته باشد، همچنان که بر طبیعت نفوس و استعدادهای آن آگاهی داشته و بر هر نفسی به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف می‌نماید و هر آنچه در توان دارد از او می‌خواهد. اگر مردم عارف بالله می‌بودند اسماء و صفات و مظاهر اسماء و صفات خداوند را می‌شناختند. در حقیقت خداوند آگاه از حقیقت ذات خویش است و اوست که دقیق‌ترین و ظریف‌ترین معانی صفات و حقائق اسماء خود را می‌داند. خداوند سبحان خود را به صفات عالی توصیف نموده است و او آگاه‌ترین آگاهان بر نفس خویش است و بنده را همان سزد که هر آنچه خداوند فرماید بپذیرد و هر آنچه خداوند در مورد صفات مقدس و اسماء حسنائش می‌گوید بدون تشبیه بدون تعطیل، بدون تمثیل و بدون تأویل آن را قبول نماید. مردم از خداوند به خداوند آگاه‌تر که نیستند و اوست که خود را تنزیه می‌نماید. خداوند اسماء و صفاتی را برای خویش برگزیده است و ما را از آن مطلع گردانیده تا او را به آن صفات متصف گردانیده و او را با آن اسم‌هایش به فریادرسی بطلبیم؛ زیرا هیچ چیزی همچون او نیست و او شنوا و بینا است. پروردگارت از هر آنچه توصیفش نمایند پاک و منزّه است. و سلام بر تمامی مرسلین! ستایش خداوندی را سزا است که پروردگار جهانیان است.

بهره‌ی بنده از اسم الخبیر

بنده باید به شدت در بحث و جستجو درباره‌ی شناخت اخلاق خوب و پسندیده و یا اخلاق رذل و زشت بکوشد و هرآنچه را در وجودش می‌گذرد بشناسد. وجود او قلب و بدنش می‌باشد از پوشیده‌های زشت در قلبش همچون فسق و خیانت و بدگویی و افتراء درباره‌ی دیگران و مکر و حيله‌های آن آشنا گردد تا هر آنچه را شر است از وجودش دفع نموده و به تقویت جنبه‌های خیر و مثبت آن پردازد و مراد از بدنش، نفسش می‌باشد. در برابر وسوسه‌های نفسش خاضع نشود و به سوی شهوات میل ننماید، کسی توان این چنین کار را ندارد مگر کسی که آگاه از نفس خودش بوده و بر آن ممارست و پی‌گیری جدی نماید و نیرنگ‌های آن را شناخته، از آن‌ها دوری جوید و خود را برای مجاهدت با آن مهیا و آماده گرداند. و خداوند ما را راهنمایی فرموده تا از شخص آگاه که بدین اسم آراسته گردیده در مورد خداوند رحمان پرس و جو نماییم. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿٥٩﴾﴾ [الفرقان: ۵۹].

«آن ذاتی که آسمان‌ها و زمین و موجودات میان آنها را در شش روز آفرید و آن گاه بر عرش استقرار یافت. پروردگار رحمان که رحمتش بیکران است؛ پس درباره اش از کسی که آگاهی دارد، سؤال کن.»

هر کسی که می‌خواهد بهره‌ی فراوانی از این اسم کسب کند، باید که این اسم را بسیار به یاد آورده و بداند که خداوند او را می‌بیند و از درونش مطلع است و در این معانی غوطه‌ور گردد تا حالتی پی در پی بدو دست دهد و بوی خوش دریافت چنین ارث معنوی بر او پخش شود و از پروردگارش یاری بطلبد. هرگاه بنده دانست که خداوند سبحان بر اسرار او آگاه و مطلع است و تنها او برای رفع نیازمندی‌هایش کافی است تمام همتش را متوجه خداوند و رضایت او می‌گرداند و می‌داند هر گاه نیازش را در قلبش حاضر گرداند بدون این که آن را بر زبان آورد و به صراحت بیان کند خداوند آن را می‌داند. هم چنین حکایت شده که شخصی شبی در بغداد صاحب فرزندی شد در حالی که هیچ چیز نداشت. به سوی معروف کرخی رفت در حالی که معروف کرخی در مسجد بود و شرح حالش را برای معروف بیان نمود. معروف به او گفت: بنشین بعد از چند لحظه‌ای شخصی که اهل بصره بود پیش معروف کرخی آمد و گفت: من یکی از سرپرستان دارالخلافه هستم و مرا فرستاده‌اند تا این دینارها را به شما بدهم تا به هر شیوه‌ای که می‌خواهید آن را صرف کنید. معروف گفت: آن‌ها را بدین شخص بده آنگاه گفت: بدین خاطر خواستیم که با هم باشیم. هر گاه بنده بداند که خداوند از

احوالش آگاه است و اعمالش را می‌شمارد هر چند خود تحمیل کرده خجالت بکشد و چه بسا که اگر روحش در آن گناه غوطه‌ور می‌شود هلاک می‌گشت. گویند: شخصی به تفکر پرداخت و گفت: سالیان عمرم چقدر است؟ آن را شمرد سپس گفت: چند ماه است؟ آن را محاسبه کرد هم‌چنین تعداد روزها را شمارش نمود عدد آن روزها به هزاران رسید، آنگاه گفت: اگر در هر روز یک معصیت مرتکب شده باشم تعداد آن به هزاران می‌رسد در حالی که در هر روز مرتکب لغزش‌های زیادی شده‌ام. از عبرت این یادآوری نفسش ترسید و مرد و به سوی رحمت الهی رفت.

عبدالخبیر: بنده‌ای است که خداوند او را با علم خود از چیزها، قبل از بودن و بعد از آن مطلع می‌گرداند.

دعا: بارالها! تو آگاه از نهانی‌ها و دیدنی‌هایی و مطلع بر رموز و پنهانی‌ها، و بر ضمیر ما، ناظر هستی. با نور اسم خبیرت بر من تجلی نما و مرا از دچار شدن به شرک پنهان و خفی محفوظ دار و مرا از شرک خفی که در اقوال و اعمال ظهور می‌کند مصون دار تا مولا یم خداوند خبیر بر من تجلی نماید. نعم المولی و نعم النصیر. إنک یا إلهی علی کل شیء قدير.

وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه وسلم

الحلیم ﷻ

«الحلیم» نیز یکی از اسماء الله است که هم در قرآن و هم در حدیث پیامبر ذکری از آن به میان آمده است. خداوند می فرماید:

﴿أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۵].

«بی گمان خداوند بس آمرزنده و بردبار است».

خداوند خود را با صفت حلم همراه علم توصیف نموده و یا با صفت های غفور و حلیم، غنی و حلیم. می فرماید:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [الحج: ۵۹].

«بی گمان خدا کاملاً آگاه و بردبار است».

﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۵].

«چرا که خداوند آمرزنده و بردبار است».

﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾

[التغابن: ۱۷].

«اگر به خدا قرض الحسنه ای بدهید، آن را برایتان چندین برابر می سازد، و شما را می آمرزد، خداوند سپاسگزار و بردبار است».

﴿وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۳].

«و خداوند بی نیاز و بردبار است».

حلیم یعنی کسی که بسیار باگذشت و بخشش است و با وجود قدرت، در عقوبت گناهکاران عجله نمی کند. عصبانیت و غضب او را ناآرام و دل‌تنگ نمی کند. جهل و گناه گناهکار هیچ ضرری به او نمی رساند. خداوند با جنایتکاری که مستحق عذاب و درد گناهان مرتکب شده است با

مسامحه و گذشت بر خورد می‌کند؛ یعنی او گناه گناهکار را می‌بیند و مخالفت امرش توسط شخص را مشاهده می‌کند اما غضب و عصبانیت او را ناآرام و دلتنگ نمی‌نماید و غضب و کینه او را فرا نمی‌گیرد، هیچ چیز او را وادار به شتاب و عجله در عقوبت گناهکار نمی‌کند هر چند توانا و قدرتمند است. آن چنان که خداوند نفسش را توصیف می‌کند:

﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ [فاطر: ۴۵].

«هر گاه خداوند مردمان را در برابر کارهایی که می‌کنند (فوراً و بدون کمترین مهلتی برای اصلاح و تجدیدنظر و خودسازی) به کیفر برساند، انسانی را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت».

پیامبر اسلام ﷺ میزان حلم و بردباری خداوند را برای ما تبیین فرموده و می‌فرماید: هیچ شخصی یا چیزی آزاردهنده‌ترین چیزی را که خداوند می‌شنود و بر آن صبر می‌کند را نمی‌شنود، ایشان برای خداوند فرزند قائل می‌شوند در حالی که او ایشان را می‌بخشد و به ایشان رزق و روزی می‌دهد. بردباری خدا بر گناهکاران و پوشیدن گناهانشان و مهلتی که به کفار می‌دهد همه دارای درس برای ما هستند، گویی خداوند می‌گوید: از من حلم را بیاموزید در حالی که من توانا و عظیم هستم، و خود را با حلم و صبر آراسته گردانید و از گرایش به سوی شیطان بپرهیزید، زیرا من با وجود قدرتم دارای بردباری و حلم هستم و با وجود عزتم پوشاننده و ستار گناهانم. در اثر آمده است که حلم سید و آقای اخلاق است و در اثر آمده که: کسی که دارای صفت حلیم است به پیامبری نزدیک‌تر است. حلم صفتی است که خداوند بدان متصف گشته و بندگان بر گزیده‌ی خود را بدان مزین نموده است. خداوند حضرت ابراهیم عليه السلام را وصف می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَلِيمٌ أَوَّهٌ مُنِيبٌ﴾ [هود: ۷۵].

«واقعاً ابراهیم بسی بردبار و آه‌کشنده و توبه‌کار بود».

و قوم شعیب به حضرت شعیب عليه السلام می‌گفتند:

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا

نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ﴾ [هود: ۸۷].

«گفتند: ای شعیب! آیا نمازهایت به تو دستور می‌دهد که ما چیزهایی را ترک کنیم که پدرانمان آن‌ها را پرستیده‌اند؟! و ما نتوانیم به دلخواه خود در اموال خویش تصرف کنیم؟! تو که مرد شکیبیا و خردمندی هستی؟».

از مظاهر حلم خداوندی این است که گناه گناهکار او را عصبانی و غضبناک نمی‌کند و هتک حرمت خطاکار او را تشویق به اجرای انتقام نمی‌کند. آن قدر حلم می‌ورزد که جاهل می‌پندارد خداوند از احوالش آگاه نیست. و آن قدر گناهانش را می‌پوشد که گمان می‌برد خداوند کارهای پلیدش را نمی‌بیند. خداوند حلیم بندگان را مورد بخشایش قرار داده و فرصت توبه و زاری به درگاهش را بدیشان عطا می‌کند. خداوندی که به خاطر گناه بندگان نعمت‌ها و فضل و بخشش را از ایشان دریغ نمی‌دارد و همچنان که فرد مطیع و فرمانبردار را روزی عطا می‌کند به شخص گناهکار نیز روزی می‌دهد؛ زیرا خداوند در اوج قدرت و توانایی می‌بخشد.

خداوند به آدمی فرصت بازگشت می‌دهد و بلافاصله او را دچار عقوبت نمی‌کند و منتظر بازگشت بنده به سوی اوست. درگاه توبه‌اش همیشه باز است. گویند: جوانی بسیار گناه می‌کرد اما هیچگاه بر گناه اصرار نداشت و غرق در آن نمی‌شد؛ بلکه توبه نموده و باز می‌گشت، سپس دچار گناه می‌شد وقتی که بسیار این حالت را طی کرد شیطان به او گفت: چرا توبه می‌کنی و از گناهان باز می‌گرددی؟ شیطان می‌خواست بدین طریق او را از رحمت الهی مأیوس گرداند. آن شب جوان از خواب برخاست وضو گرفته و دو رکعت نماز خواند. سپس رو به سوی آسمان نمود و گفت: ای خداوندی که آدمیان پاک را از انجام گناه باز می‌داری! ای کسی که هر کسی را که بخواهی از معصیت حفظ می‌کنی! ای کسی که صالحان را به سوی صالح بودن سوق می‌دهی! اگر مرا نیز از انجام گناه باز داری من نیز مرتکب گناه نمی‌شوم و اگر مرا به حال خود رها کنی دچار خذلان و بدبختی می‌شوم. وجودم در قبضه‌ی قدرت توست و گناهان در میان دستانت. ای کسی که قلب‌ها را تغییر می‌دهی! قلب من را بر دین خودت تثبیت گردان. در این هنگام خداوند به ملائکه فرمود: ای ملائکه‌ی من! شما نیز سخنش را شنیدید شاهد باشید که من تمامی گناهان گذشته‌ی او را بخشیدم و او را در بقیه‌ی عمرش از گناه محفوظ داشتم.

حلیم رَبِّكَ گناهان را می‌بخشد و عیوب و نقائص را می‌پوشد، هم‌چنین خداوند رشته‌ی دوستی بنده و خود را حفظ می‌کند و عهد را به خوبی اجرا می‌کند و به طور تمام و کمال به وعده عمل می‌نماید.

بهره‌ی بنده از اسم الحلیم

هر کس که می‌خواهد مثالی برای کمالات باشد و به زیور کمالات آراسته گردد باید که با جاهلان بردباری ورزد و با سفیهان گذشت پیشه کند. همان‌گونه که خداوند با دشمنانش برخورد می‌کند تو نیز با دشمنانت آن گونه برخورد کن، حلم و بردباری‌اش بر مشرکان را ببین و نرمی و لطافتش در

قضاوت را مشاهده کن؛ گروهی از مردم کسی دیگر به جز خداوند را می‌پرستند اما خداوند ایشان را روزی می‌دهد و گروهی دیگر جز خداوند را مورد عزت و احترام قرار می‌دهند، اما خداوند بدیشان مهلت می‌دهد. سر دسته و پیشوای کسانی که بدین صفت آراسته‌اند، پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا هیچ‌گاه به خاطر خودش از کسی عصبانی نشد چه بسیار اتفاق می‌افتاد که کافران ایشان را متهم به دیوانگی می‌کردند و انواع اذیت و آزار را در حقش روا می‌داشتند و او را با سنگ می‌زدند به گونه‌ای که خون براعضای مبارکش جاری می‌گشت، اما ایشان حلیم و صبور بودند. حلم و بردباری خداوند حلیم را بر اندام پوشیده و به مولای کریمش انس گرفته و به حکم خداوند حکیم راضی گشته می‌فرمود: «خداوندا! قوم را ببخش؛ زیرا ایشان ناآگاهند». مظاهر بردباری و حلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار است. گوشه‌هایی از آن را بیان می‌کنیم تا بدان اقتدا نماییم و خود را به اخلاق ایشان آراسته کنیم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین معلم مبلغ از جانب پروردگارش است و آن را توضیح داده و بیان مفصلی در موردش داده و آن را به همان گونه که بدو وحی شده تطبیق می‌دهد و در این میان شخصیت‌های زیادی از جمله بزرگان قوم و جوانان و مردان و زنان و صاحبان جاه و مقام و ذکاوت و کسانی که با او جور و جفا کرده بودند و یا مسلمانانی که قلبشان شربت ایمان را چشیده است و مسلمانانی که تازه به دین اسلام گرویده‌اند و یا کسانی که با اندک کلامی راضی می‌شدند و باهوش بوده‌اند و یا دسته‌ای که کمتر زیرک بودند و نیاز به توضیح زیادتری داشتند پیش ایشان می‌آمدند و این‌ها همه نیازمند سینه‌ی گشاده و وسیع بوده و نیازمند بردباری و صبری است تا بتواند تمام این کارها را به انجام رساند و باید که خود را از عصبانیت و تنگی و آثار آن‌ها به دور کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم الگوی عالی در سعه‌ی صدر بودند و صاحب نفسی عظیم بودند که مکانت و رسالتش اقتضای آن را داشت. در اینجا چند نمونه‌ای از حلم ایشان را بیان می‌کنیم:

۱- یک نفر عرب بادیه‌نشین خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از ایشان تقاضای چیزی را کرد. پیامبر نیز آن چیز را به او عطا کرد، سپس پیامبر فرمود: در حق تو خوبی کردم آن شخص گفت: نه خیر، به شایستگی کار را انجام ندادی، مسلمانانی که در آنجا حضور داشتند عصبانی شدند و برخاستند. پیامبر به ایشان اشاره فرمود که دست نگه دارید، سپس پیامبر برخاست و داخل خانه‌اش شد و چیز بیشتری را برای اعرابی فرستاد. سپس به او گفت: آیا در حق تو خوبی کردم؟ آن شخص گفت: خداوند تو و خانواده‌ی محترمت را جزای خیر دهد! پیامبر به او فرمود: تو سخنت را گفתי در حالی که در دل یارتم نسبت به تو چیزی بر جای مانده. اگر دوست داری همین جمله را نیز در نزد آنان

بیان کن تا دلشان از آنچه از تو غضب گرفته، پاک گردد. آن شخص گفت: بله، همان را دوباره می‌گویم. صبح یا عصر آن اعرابی پیش پیامبر آمده و پیامبر فرمود: این اعرابی از آنچه به او داده‌ام راضی گشته است آیا این گونه است؟ آن اعرابی گفت: بله خداوند تو و خانواده‌ی محترمت را جزای خیر دهد! سپس پیامبر فرمود: مثال من و مثال این اعرابی همچون شخصی است که شترش رام می‌کند و مردم به دنبال شتر می‌روند و او بدتر فرار می‌کند. آنگاه صاحب شتر ایشان را صدا کرده و می‌گوید: من و شتر مرا رها کنید من خودم بهتر می‌توانم او را رام کنم آنگاه به سوی شترش رفته آرام آرام به او نزدیک شده و شتر را آرام کرده خرجین شتر را رویش انداخته و خود نیز بر آن سوار می‌شود. دیدید که چگونه درحق کسی که بدو نیکی کرده و آن شخص نیکی پیامبر را منکرشده بود بردباری به خرج داد. سپس دیدید که چگونه پیامبر حریص بود تا کینه‌ی آن شخص از دل اصحابش پاک شود تا آنان بی‌ادبی او را عقوبت نکنند.

۲- جوانی پیش پیامبر آمد و به پیامبر گفت: ای نبی خدا! آیا به من اجازه می‌دهی که زنا بکنم؟ مردم بر او شوریدند. پیامبر فرمود: او را نزدیک کنید، سپس فرمود: بنشین. آن جوان روبروی پیامبر نشست. پیامبر فرمود: آیا چنین کاری را با مادرت می‌پسندی؟ جوان گفت: خیر، خدا مرا فدایت کند! پیامبر فرمود: مردم نیز دوست ندارد دیگران با مادرشان زنا نمایند. سپس پیامبر فرمود: آیا دوست داری با دخترت زنا کنند؟ جوان گفت: خیر خداوند مرا فدایت کند! پیامبر فرمود: مردم نیز دوست ندارند دیگران با دخترشان زنا نمایند. سپس پیامبر فرمود: آیا دوست داری با خواهرت یا عمه‌ات یا خاله‌ات زنا کنند و آن جوان هر بار می‌گفت: خیر، خداوند مرا فدایت کند! و پیامبر نیز فرمود: مردم نیز دوست ندارند. سپس پیامبر ﷺ دستش را بر روی سینه‌ی آن جوان نهاد و فرمود: پروردگارا! قلبش را پاک نما و گناهانش را بیامرز و شرمگاهش را مصون دار. گویند: از آن به بعد هیچ چیز به اندازه‌ی زنا در دل آن جوان مورد تنفر نبود. در اینجا حکمت معلم اول پدیدار می‌شود. او جوان را نرنجاند و او را دیوانه و سفیه قلمداد نکرد؛ بلکه با سعه‌ی صدر برخورد نمود و مثال‌هایی را برایش بیان کرد تا زشتی و پلشتی زنا را دریابد و همچون محبت پدری دلسوز در حق فرزند دعای نیکی در حقش نمود و او از آن بیماری شفا یافته و پاک گردید.

۳- اصحابش در جنگ احد از او خواستند تا مشرکان را نفرین نماید؛ زیرا آنان پیامبر را مجروح کرده و چهاردندان ایشان را شکسته بودند به گونه‌ای که خون بر صورتش جاری گشته بود. پیامبر ﷺ فرمود: من برانگیخته نشده‌ام که نفرین و لعنت کنم؛ بلکه من دعوت کننده به سوی حق و رحمت هستم. آنگاه فرمود: پروردگارا! قوم را بیامرز، زیرا آنان ناآگاهند.

۴- قبل از این که زید بن سعنه مسلمان شود قرضش را از پیامبر ﷺ می‌خواست، دستی بر شانه‌ی پیامبر زده و پیراهنش را تند و سخت کشید. حضرت عمر از این عملش عصبانی شد و او را سرزنش کرد و تند با او سخن گفت. پیامبر ﷺ تبسمی نموده و فرمود: ای عمر! من و این شخص انتظار عملی دیگر را از تو داریم. می‌بایستی مرا به بازپرداخت خوب قرضم سفارش کنی و او را نیز به بازپس‌گیری قرض به صورتی شایسته تذکر دهی، سپس فرمود: سه روز تا زمان بازپرداخت باقی مانده و به عمر دستور داد تا مال این شخص را بردارد و ۲۰ صاع بیشتر به او بدهد؛ زیرا موجب ترس و نگرانی او شده است، همین برخورد پیامبر سبب شد تا زید مسلمان گردد.

۵- پیامبر چیزی را تقسیم نمود. بعضی از مسلمانان باده‌نشین گفتند: این تقسیمی نیست که خدا را مدنظر گرفته باشد، خبر به گوش پیامبر رسید، گونه‌هایش سرخ شد، آنگاه فرمود: خداوند بر برادرم، موسی رحمت بفرستد که بیشتر از این مورد اذیت و آزار قرار گرفت و صبر پیشه کرد.

۶- احادیثی که پیامبر در آن‌ها دعوت به حلم و صبر می‌کند، زیادند؛ مثلاً هنگامی که حضرت عایشه رضی الله عنها عصبانی می‌شد پیامبر بینی ایشان را گرفته و می‌فرمود: ای عایشه! بگو: ای پروردگار محمد پیامبر! گناهانم را بیامرز و نگرانی و عصبانیت را از قلبم بزدای و مرا از گمراهی‌های فتنه‌ها و آشوب‌ها بر حذر دار.

پیامبر ﷺ می‌فرمود: شخصی که حلم و بردباری ورزد همچون شخص روزه‌دار نمازگزار است.

عبدالحلیم: کسی که اگر در حقش جنایتی نمایند در پی عقوبت و مجازات سریع نیست و صبوری به خرج می‌دهد و اذیت دیگران و سفاهت شخص سفیه را تحمل می‌کند و بدی را، با خوبی پاسخ می‌دهد.

دعا: پروردگارا! با اسم حلیم تجلی نموده‌ای، گناهان را پوشیده و با فضلت قلب‌ها را جذب نموده‌ای عطایا و بخشش‌هایت را از ما برگردان. ما ناآگاهانه تو را فراموش کرده‌ایم و تو با محبت، ما را رزق و روزی داده‌ای، تو در برترین مقاماتی و از هر عیبی منزهی. پروردگارا! نور اسم حلیم را بر قلب‌های ما بتابان تا ما نیز به صفت حلم و صبر و بردباری آراسته گردیم. پروردگارا! نفس‌های ما را از غضب و عصبانیت و حماقت و نادانی محفوظ فرما و ما را به اندازه‌ی طاقتمان به نور اسمت آراسته گردان تا ما نیز نوری زیبا و پرتوافکن بر دوستان بوده و همچون چشمه‌ای گوارا برای جویندگان حلم و بردباری باشیم. به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

العظیم ﷻ

«العظیم» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در موارد متعدد در قرآن و هم در حدیث رسول

ﷺ از آن نام برده شده است. خداوند می فرماید:

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [الشوری: ۴].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و او والا و بزرگوار است.»

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الواقعة: ۷۴].

«حال که چنین است، نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز.»

بدین خاطر پیامبر ﷺ ما را امر فرموده که در هر رکوعی سه بار بگوییم: «سبحان ربی

العظیم» و پیامبر ﷺ در هنگام اندوه و سختی‌ها این گونه خداوند را مورد خطاب قرار می‌داد و

می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

رَبُّ السَّمَوَاتِ، وَرَبُّ الْأَرْضِ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ». «هیچ معبود حقی نیست به جز ذات الله

بزرگوار و صبور، و هیچ معبود حقی نیست به جز پروردگار عرش عظیم، هیچ معبود حقی نیست به جز

پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم»^۱.

همچنان که خداوند ﷻ خود را بدین وصف می‌کند که صاحب فضل عظیم است و می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ [البقرة: ۱۰۵].

«خداوند به هر کس که بخواهد رحمت خویش را اختصاص می‌دهد، و خدا دارای فضل سترگ و

بخشش بزرگ است.»

همچنان که رسول کریمش را این گونه توصیف می‌کند:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القلم: ۴].

«تو دارای خوی سترگ هستی».

خداوند عظیم عَلَيْهِ السَّلَام کسی است که عقل‌ها در آستانه‌ی با عظمتش به سجده می‌افتند و روح‌ها در هنگامه‌ی تجلی عزتش بیهوش می‌گردند و موجودات هنگامه‌ی ظهور کبریایی‌اش متلاشی می‌گردند و کائنات با ظهور نعمت‌هایش خرد و حقیر جلوه می‌کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«و او بلند مرتبه و سترگ است».

در حدیثی قدسی از خداوند صاحب عزت روایت گردیده که عظمت ردای من است و کبریا ازار من است هر کس این‌ها را از من بگیرد کمرش را شکسته و هیچ ترسی از هیچ کسی ندارم. کلمه‌ی عظمت دارای معانی لغوی و مراتب معنوی است که تعدادی از آن معانی متعلق به خداوند صاحب عزت، عده‌ای متعلق به مخلوقات و گروهی متعلق به مکان‌هاست. شرح آن بدین صورت است که می‌آید:

(الف) هر گاه لفظ (عظیم) بر خداوند سبحان اطلاق شود معنایش این است که خدا برتر از آن است که عقول او را درک کنند. عقل‌ها به کنه ذاتش احاطه نمی‌یابند و حقایق صفاتش را درک نمی‌کنند و نمی‌توانند به اسرار کارهایش پی ببرند. از نشانه‌های عظمت خداوند این است که عقل‌های بشری را توان احاطه به حقیقت ذات خداوند را نیست. بدین خاطر خداوند ما را از این کار منع داشته است و می‌فرماید:

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَاللَّهُ رَعُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣٠﴾﴾ [آل عمران: ۳۰].

«و خداوند شما را از خودش برحذر می‌دارد و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

همچنان که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز ما را از تفکر در ذات خداوند منع داشته است؛ زیرا نسبت به امتش مهربان بوده و می‌خواهد که ایشان را از دچار شدن به فتنه و گمان‌های پراکنده بازدارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «در نعمت‌های خداوند بیندیشید و در ذات خداوندی بیندیشید که هلاک می‌شوید». و در روایتی دیگر می‌فرماید: «زیرا شما نمی‌توانید منزلت‌ش را درک کنید». و از آیات عظمت خداوند این است که صفات علیایش برتر از آرزوها و خواسته‌های افکار و عقل‌ها است. چگونه عقل‌ها

وجود ذاتی او را درک می‌کنند؟ چگونه بقای سرمدی و دیگر صفاتش را درک می‌کنند که اگر عقل‌ها بخواهند آن را به تصویر کشند و یا افکار بخواهند آن را درک نمایند ناتوان و شکست خورده حیران و سردرگم باز می‌گردند. و از نشانه‌های عظمتش این است که: تو نوآوری‌های او را در وجود خود و آفاق مشاهده می‌کنی سپس در احاطه و دست یافتن به اسرارش در حیرت می‌مانی نمی‌دانی که چگونه در چشمانت قدرت بینایی و در گوش‌هایت قدرت شنوایی و در زبانت قدرت چشایی را به امانت گذارده و هم‌چنین نمیدانی چگونه قدرت تعقل و فکر و حفظ مطالب و تخیل و به تصویر کشیدن مطالب را به ذهنت عطا کرده، آثار همه‌ی آن‌ها را احساس می‌کنی اما کیفیت خلقتشان را که چگونه خالق عظیم که صاحب جلال و اکرام است آن را آفریده نمی‌دانی قدرتش برتر و حکمتش عالی و بلندمرتبه است. نمی‌دانی که چگونه به عناصر خواص‌شان را عطا نموده است و چگونه به کائنات استعداد بخشیده و چگونه به ستارگان قدرت حرکت دائمی منظم و این که فقط در یک مدار خاص و افلاک مشخص گردش نمایند، عطا کرده است. این اسم عظیم در پنج موضع در قرآن که الان بدان‌ها اشاره می‌نمایم وارد گردیده است. هر گاه در این آیات تدبر نمایی خورشیدهای عرفان و آیات عظمت در هر مکانی برایت تجلی می‌یابند.

اول؛ آیه‌ی الكرسي، خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«خدایی به جز الله وجود ندارد و او زنده‌ی پایدار نگه‌دار است. او را نه چرتی و نه خوابی فرا می‌گیرد. از آن او است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است. کیست آن که در پیشگاه او میانجی‌گری کند مگر با اجازه‌ی او؟ می‌داند آنچه را که در پیش روی مردمان است و آنچه را که در پشت‌سر آنان است. چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند، جز آن مقداری را که وی بخواهد فرماندهی و فرمانروایی او آسمان‌ها و زمین را در برگرفته است، و نگاه‌داری آن دو، وی را در مانده و ناتوان نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.»

هنگامی که آدمی در این آیه‌ی کریم تدبر می‌نماید، مظاهری چند از عظمت خداوند سبحان را در آن می‌یابد که هر چند به صورت مختصر بیان گردیده، اما شامل معانی بسیاری می‌گردد.

خداوند در مملکت‌داری و فرمانروایی منحصر به فرد است و حیاتش را ابتدا و انتهای قابل تصور نیست. او وجودی است که دیگر موجودات، وجودشان را مدیون او هستند خداوند قائم بالذات بوده و از هر موجودی بی‌نیاز است بلکه هر موجودی فقیرانه و نیازمندانه رو به سوی آستانش می‌نماید، صاحب قدرتی است که کم‌ترین عجزی در آن وارد نیست چرت و خواب او را فرا نمی‌گیرد هم‌چنان که آیه نیز بدان اشاره نموده، ملکش وسیع و شامل آسمان‌ها و زمین است و علمش هر آنچه را در گذشته و حال و آینده اتفاق افتد دانسته و می‌داند. مردمان ناتوان از دست‌یابی به چیزی هستند مگر این که علم و حکمت خداوند آن را اراده نماید. و مقربان را بدین می‌ترساند که هیچ‌کس نمی‌تواند شفاعت نماید مگر با اجازه‌ی او. و سلطنت و فرمانروایی‌اش شامل تمامی عالم بالا و پایین گشته و با قدرت غیبی که هیچ‌کس بدان علم حقیقتی ندارد و فقط خدا آن را می‌داند آن‌ها را اداره می‌کند. تمامی آنچه بیان گردید در این آیه‌الکرسی ذکری از آن به میان آمده است. پس هرگاه در این آیه با دقت و فهم تدبر نمودی و اعجاب آن تو را فرا گرفت آنگاه با صدایی از اعماق وجودت می‌گویی: پروردگارا! چه عظیمی تو، به درستی پروردگام والا و سترگ است.

دوم: این کلام خداوند که می‌فرماید:

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [الشوری: ۴].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست، و او والا و بزرگوار است.»

سخن در این مورد همچون سخن درباره‌ی آیه‌الکرسی است که بحث در مورد آن بیان گردید.

سوم؛ خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ ؕ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾ عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ أَمْنَالِكُمْ وَتُنشَأَ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿۶۳﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ ؕ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿۶۵﴾ إِنَّا لَمَعْرُومُونَ ﴿۶۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۶۷﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۶۸﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۶۹﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿۷۰﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿۷۱﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿۷۲﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكِّرًا وَمَتَلَعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿۷۳﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۷۴﴾﴾ [الواقعة: ۵۸-۷۴].

«آیا درباره‌ی نطفه‌ای که (به رحم زنان) می‌جهانید، اندیشیده‌اید و دقت کرده‌اید؟ آیا شما آن را می‌آفرینید، و یا ما آن را می‌آفرینیم؟ ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایم و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی‌شود. هدف (از قانون مرگ) این است که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آن بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید، آفرینش تازه ببخشیم. شما که پیدایش نخستین (این جهان را دیده‌اید، و آن را لمس و اوضاع آن را) دانسته‌اید، پس چرا یادآور نمی‌گردید. آیا هیچ درباره‌ی آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟ اگر بخواهیم کشتزار را به گیاه خشک و پرپر شده‌ای تبدیل می‌گردانیم، به گونه‌ای که شما از آن در شگفت بمانید (خواهید گفت:!) ما واقعاً زیانمندیم! بلکه ما به کلی بی‌نصیب و بی‌بهره هستیم! آیا هیچ درباره‌ی آبی که می‌نوشید، اندیشیده‌اید؟ آیا شما آب را از ابر پایین می‌آورید، یا ما آن را فرود می‌آوریم؟ اگر ما بخواهیم این آب (شیرین و گوارا) را تلخ و شور می‌گردانیم. پس چرا نباید سپاسگزاری کنید؟ آیا هیچ درباره‌ی آتشی که بر می‌افروزید، اندیشیده‌اید؟ آیا شما، در آغاز این آتش را پدیدار کرده‌اید، یا این که ما پدید آورندگان آن هستیم؟ ما آن را وسیله‌ی یادآوری (قدرت خدا) و وسیله‌ی زندگی اقویا و فقرا نموده‌ایم. حال که چنین است نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز.»

بنگر که چگونه عظمت افعال خداوندی در آیه تو را با خود به پیش می‌برد، آن هم با اسلوبی اعجازگونه و بیانی زیبا. و تمامی این نشانه‌ها به گونه‌ای است که عقل بشری از ادراک آن ناتوان بوده و بیان از تعبیر آن باز می‌ماند. با وجود آشکار بودن این آیات، اما آدمی از احاطه‌ی بدان ناتوان است و همگی نشانه‌هایی از عظمت خداوند سبحان هستند، آیا شایسته نیست که بعد از خواندن این آیات قلبت از عظمت خداوند پرگردد و خاشعانه در برابرش ایستاده و در برابر عظمتش سجده نمایی؟

چهارم، کلام خداوند که می‌فرماید:

﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ
وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتِ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا إِنْ
كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۰﴾ فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ
الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۹۲﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿۹۳﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿۹۴﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ
الْيَقِينِ ﴿۹۵﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۶﴾﴾ [الواقعة: ۸۳-۹۶].

«پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد و شما در این حال می‌نگرید. ما به او نزدیک‌تریم از شما و لیکن شما نمی‌بینید. اگر شما مطیع فرمان (بیزدان) نمی‌باشید، اگر راست می‌گویید روح را

باز گردانید و اما اگر از زمره‌ی پیشگامان مقرب باشید همین که مرد، بهره‌ی او راحت و آسایش و گل‌های خوشبو و بهشت پر نعمت است و اما اگر از یاران سمت راستی‌ها باشد از سوی یاران سمت راستی‌ها درودت باد! و اما اگر (شخص محتضر) از جمله‌ی تکذیب‌کنندگان و گمراهان باشد با آب جوشان از او پذیرایی می‌گردد! و به آتش دوزخ فرو انداختن و جای دادن در آن است. قطعاً این عین واقعیت است. (حال که چنین است) نام پروردگار خود را وارد زبان ساز.

بعد از این که تکذیب مردم نسبت به قرآن کریم و کفرانشان نسبت به نعمت‌ها را زشت می‌انگارد، دلایل قدرتش را بیان می‌دارد آن هم در سلب حیات از انسان و دوستان نزدیکش و آنان در آن حال قدرت خداوند را می‌نگرند و خود نیز می‌دانند که ناتوان از حفظ حیات آن شخص هستند و درمانده می‌مانند. قدرت زندگی دادن به موجودی سپس باز پس گرفتن آن زندگی و دوباره حیات بخشیدن جهت برانگیختن شخص و دادرسی نمودن در مورد اعمالش و هم چنین پاداش دادن به مطیعان و عذاب و شکنجه‌ی کافران همگی از آیات عظیم و کاملی است که مختص صفات خالق عظیم است.

پنجم، خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾ [الحاقة: ۳۸-۵۲].

«سوگند می‌خورم به آنچه می‌بینید و سوگند می‌خورم به آنچه نمی‌بینید! این گفتاری است از پیغمبر بزرگواری و سخن هیچ شاعری نیست. شما کمتر ایمان می‌آورید. و گفته‌ی هیچ غیبگو و کاهنی نیست شما کمتر پند می‌گیرید. از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست، بی‌گمان از او به سختی انتقام می‌گرفتیم سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم و کسی از شما نمی‌توانست مانع او شود. مسلماً قرآن پند و اندرز پرهیزگاران است. ما قطعاً می‌دانیم که برخی از شما تکذیب می‌کنند آخر قرآن، مایه‌ی حسرت و سبب اندوه کافران است. قرآن، یقین راستین است حال که چنین است، با ذکر نام پروردگار بزرگواری خود، خدا را تسبیح و تقدیس کن.»

کیست که این آیات را دریافت کند و نور آن بر عقلش تابیدن گیرد و چشمانش بر اسرار پوشیده باز گردد، آنگاه تسبیح پروردگار عظیم را به جای نیاورد؟ خداوندی که به راستی عظیم است شایسته است که شعائرش را نیز عظیم بدانیم و دستوراتش را اطاعت کنیم و طلب فضل و رحمت را نمایم و از غضب و انتقامش بترسیم؛ زیرا فقط خداوند از غیب خبردار است؛ آن همه غیبی که انتهایش مشخص نیست و در تصور عقل‌ها نمی‌گنجد و از ادراک آن عاجز است و نفع و ضرر آدمی بدان وابسته است و خداوند مالک متصرف در ملک و ملکوت است.

(ب) وقتی که دو باره به قرآن رجوع کنیم می‌بینیم همان‌گونه که کلمه‌ی عظیم وصف خداوند قرار گرفته است در مورد وصف دیگران نیز به کار رفته است و این به صورت وصفی از تجلیات اسم عظیم است؛ مثلاً در این کلام خداوند به عنوان وصف قیامت به کار رفته است:

﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٦٠﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٦١﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٢﴾﴾ [المطففين: ۴-۶].

«آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند در روز بسیار بزرگ و هولناکی همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برپا می‌ایستند».

هم‌چنین به عنوان وصفی برای عذاب آمده است:

﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۶].

«و ایشان را عذاب بزرگی است».

و رستگاری را نیز بدین وصف آراسته است:

﴿ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾﴾ [المائدة: ۱۱۹].

«این است پیروزی بزرگ».

و عظمت رستگاری عبارت است از: کثرت نعمت‌های رنگارنگ و لذت و چشم روشنی از آن چیزهایی که هیچ عقلی آن را تصور نمی‌کرد که بالاترین آن‌ها رؤیت و مشاهده‌ی خداوند، برای مؤمنان در قیامت است:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٤﴾﴾ [القیامت: ۲۲-۲۳].

«در آن روز چهره‌هایی شاداب و شادان‌اند و به پروردگار خود می‌نگرند».

و آدمی نیز بدین صفت توصیف گشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبَاتِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾﴾ [الزخرف: ۳۱].

«چرا این قرآن بر مرد بزرگواری از یکی از دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!».

قرآن نیز به این صفت آراسته گشته است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ [الحجر: ۸۷].

«(ای پیغمبر!) ما هفت (آیه) به تو داده‌ایم که (سوره‌ی فاتحه را تشکیل می‌دهند و در هر نمازی)

تکرار می‌گردند و همه‌ی قرآن بزرگ را به تو عطا نموده‌ایم».

همچنان که خداوند در روز قیامت به مؤمنان اجر و پاداش می‌دهد از آن پاداش به عظیم نام برده

شده است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۷۴].

«پاداش بزرگی بدو می‌دهیم».

و ظلم با آن وصف شده است در این کلام خداوند:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

«واقعاً شرک ستم بزرگی است».

و گناه با آن وصف شده است در این کلام خداوند:

﴿وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحَنِثِ الْعَظِيمِ﴾ [الواقعة: ۴۶].

«و پیوسته بر انجام گناهان بزرگ، پافشاری داشته‌اند».

و میل با آن وصف شده است در این کلام خداوند:

﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۲۷].

«و کسانی که به دنبال شهوات راه می‌افتند می‌خواهند که خیلی منحرف گردید».

همچنان که بهتان با آن وصف شده است در این کلام خداوند:

﴿وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۵۶].

«و افترای بزرگی که بر مریم بستند».

(ج) از مکان‌های عظیم، کعبه‌ی شریف و تمامی مساجد بوده و همچنین دستورات و اوامر

خدای سبحان، عظیم است، خداوند می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعْبًا لَّيْسَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ مَظْمُونٌ إِنَّمَا يُعِظُ مَن تَقَوَّى الْقُلُوبَ﴾ [الحج: ۳۲].

«چنین است (که گفته شده) و هر کس مراسم و برنامه‌های الهی را بزرگ دارد بی‌گمان بزرگداشت

آن‌ها نشانه‌ی پرهیزگاری دل‌ها است».

همچنان که خداوند در این کلامش کوه را به عظیم توصیف می نماید:

﴿فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ [الشعراء: ۶۳].

«و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید».

و بزرگی کوه شامل سر به فلک کشیدگی و استواری و ضخامت و حجم و جرم زیاد آن است.

همچنان که عرش بلقیس ملکه‌ی سبأ بدان توصیف گشته است در این کلام خداوند:

﴿إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [النمل: ۲۶].

«خدا صاحب عرش عظیم است».

و در نهایت خداوند صاحب عزت در این کلامش خود را بدین صفت متصف می گرداند:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا

يُؤْدُهُ وَحِيفُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«چیزی از علم او را فراچنگ نمی آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد. فرماندهی و فرمانروایی

او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، و نگاه‌داری آن دو وی را در مانده و ناتوان نمی سازد و او

بلندمرتبه و سترگ است».

﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ [الواقعة: ۷۴].

«حال که چنین است، نام پروردگار بزرگوار خود را ورد زبان ساز».

خداوند سبحان از محدوده‌ی عقل‌ها برتر است و عقل‌ها از ادراک کنه ذاتش کوتاه و قاصراند و

از احاطه‌ی حقیقی بر او عاجز و ناتوان‌اند. هیچ چیزی همانند و شبیه او نیست و خداوند شنوا و بینا

است. خداوند در ذات و صفات و افعال عظیم است. خداوند بدین خاطر در ذاتش عظیم است که

از شباهت به مخلوقات و مصنوعات، به دور است و عقل‌ها در درک حقیقتش ناتوان‌اند و فهم‌ها از

نزدیک شدن به آستانه‌ی مقدسش عاجز و قاصر می‌مانند. بدین سبب مصطفی صلی الله علیه و آله ما را از تفکر

در ذات خداوندی نهی فرموده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در نعمت‌های خداوند

بیندیشید و در ذاتش میندیشید، زیرا هلاک می‌شوید» و در روایتی دیگر، «شما نمی‌توانید قدر و

منزلتش را دریابید». خداوند بدین خاطر در صفاتش عظیم است که اگر شرایط برایت آن چنان مهیا

باشد که هر آنچه را خداوند باری از صفات برای زمین و کسانی که بر آن‌اند پراکنده است، جمع

نمایی از جمله صفات قدرت، حکمت، علم، حلم، رحمت، لطف، شنوایی، بینایی و دیگر صفات

و یا هزاران هزار صفات بدان بیفزایی، همه در برابر قدرت و حکمت و علم و حلم و رحمت و لطف

و شنوایی و بینایی و دیگر صفات بلند و عظیم خداوندی همچون ذره‌ی ناچیز و ناپیدا هستند. بالاترین وصف، در آسمان‌ها و زمین متعلق به خدا است. و پاک و منزّه است از هر آنچه در ذهن آید. خداوند بدین خاطر در افعالش عظیم است که اگر هر آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارند جمع شده و در راه آفرینش یک مورچه یا اتمی از آنچه خداوند آفریده بکوشند شکست خورده و مایوس باز می‌گردند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبٌ مِّثْلُ مَا سْتَعْمُوا لَهُ ۗ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ۗ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ﴿۷۳﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۷۴﴾﴾ [الحج: ۷۳-۷۴].

«ای مردم! مثلی زده شده است (به دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که به غیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمایید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگرهم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگرد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهانند، هم طالب و هم مطلوب درمانده و ناتوانند. آنان خدای را آن گونه که باید بشناسند، نشناخته‌اند (چرا که سنگ‌ها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می‌سازند) به حقیقت خداوند توانا (بر هر کاری و) چیره (بر هر چیزی) است.»

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ [لقمان: ۱۱].

«این‌ها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خداوند، شما به من نشان دهید، آنانی که جز خداوند چه چیز را آفریده‌اند؟»

پیامبر اسلام ﷺ کلامی از جامع‌ترین کلام‌ها و بلیغ‌ترین حکمت‌ها را بیان فرموده‌اند که گوشه‌هایی از عظمت الهی را برای اذهان روشن می‌کنند؛ مانند این سخن که می‌فرمایند: به راستی خداوند نمی‌خواهد و اصلاً شایسته‌ی ایشان نیست که بخوابد، روزی را کم و زیاد کرده کارهای شب بندگان قبل از کارهای روز به پیشگاهش برده می‌شود و کارهای روز بندگان قبل از کارهای شب به پیشگاهش عرضه می‌شود حجاب او نور است اگر آن را کنار زند انوار درخشان صورتش همه‌ی موجودات را می‌سوزاند.

و یا در حدیثی قدسی خداوند می‌فرماید: «ای بندگان! به درستی که شما نمی‌توانید هیچ نفع و یا ضرری به من برسانید. ای بندگان! به راستی اگر از اولین تا آخرین شما و انسان‌ها و جنیان همگی همچون قلب با تقواترین فرد باشید این رفتار شما هیچ چیزی را به ملک من اضافه نمی‌گرداند ای

بندگانم! اگر از اولین تا آخرین شما و انسان‌ها و جنیان همگی همچون قلب بدترین فرد باشید این رفتار شما هیچ چیز را از ملک من کم نمی‌کند. ای بندگانم! اگر از اولین تا آخرین شما و انسان‌ها و جنیان همگی در یک سطح و بدون هیچ تفاوتی چیزی را درخواست کنید هر کس هر چه را خواسته بدو عطا می‌نمایم بدون این که کم‌ترین نقصی در ملکم ایجاد شود همچنان که سوزنی را در دریایی فرو برند».

بهره‌ی بنده از اسم عظیم

کسی که حرمت‌های خداوندی و شعائر دین را مورد احترام قرار دهد و هر آنچه را که منسوب به خداوند است با وقار بپندارد، او در نزد خداوند قدر و منزلتش عظیم است و در نزد بندگان خداوند در دنیا و آخرت مقبول و موردپسند است. همچنان که ملانکه بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند، تا او را مورد احترام قرار دهند. عظیم در میان بندگان، انبیاء و علماء هستند کسانی که چون مردم چیزی از صفات ایشان را شناختند سینه‌ی مردم از هیبت و وقار ایشان پرگشته و جایی برای کسی دیگر در آن باقی نمی‌ماند. پیامبر در حق امتش، عظیم است و شیخ در حق مریدش، عظیم است و استاد در حق دانش‌آموزش عظیم است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که علم بیاموزد و بدان عمل نموده و آن علم را نیز به دیگران یاد دهد، او را در آسمان، عظیم خطاب کنند».

عبدالعظیم: کسی که خداوند با عظمتش بر او تجلی نموده است و در مقابل خداوند خود را در اوج خواری و بی‌مقداری نشان می‌دهد تا حق عظمت خداوند را ادا کرده باشد، آنگاه خداوند او را در چشم بندگان عظیم نشان می‌دهد و یادش را در میان مردم بلند می‌گرداند. به خاطر ظهور آثار عظیم در ظاهرش مردم او را گرامی داشته بدو ارج می‌نهند.

دعا: پروردگارا! تو عظیمی. با عظمت تجلی نموده‌ای و جهانیان در برابرت به سجده افتاده و در برابر عزتت به لرزه می‌افتند. خداوندا! نور عظمتت را بر قلبم بتابان تا بر سجده افتاده و سربلند نکنم و جلال کبریایی‌ات را به من نشان ده تا نفسم تزکیه و رشد یابد و جز تو کسی را صاحب جلب منفعت نداند و نفسم را حقیر و خوار دارم و حقیقت خود را در عدم ببینم و تو را یاری‌رسان خود بدانم. خداوندا! در برابر هر آنچه که بدان عظمت داده‌ای مرا نیز عظمت عطا کن تا هر آنچه را تو حقیر داشته‌ای من نیز آن را حقیر داشته و دشمنش گردم تا لباس عظمت تو را در میان مخلوقات بر تن نمایم و با فضلت مرا از هر ظالمی محفوظ دار. به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الغفور

«الغفور» اسمی از اسماء الله است که در قرآن کریم و حدیث محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نامی از آن به میان آمده است. خداوند می فرماید:

﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾﴾ [الزمر: ٥٣].

«از قول خدا به مردمان) بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده روی هم کرده اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید، قطعاً خداوند همه ی گناهان را می آمرزد، چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است».

﴿نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾﴾ [الحجر: ٤٩].

«ای پیغمبر! بندگان مرا آگاه کن که من دارای گذشت زیاد و مهر فراوان هستم».

غفور یعنی بسیار بخشنده و بسیار عفو کننده. هر گاه بنده گناه نماید و سپس طلب مغفرت و بخشش نماید، او را می بخشد. خداوند گناه بندگان را می پوشاند تا روز حساب رسوا نشوند خداوند دارای رحمت وسیعی است که تمامی گناهان را می بخشد به گونه ای که بندگان مؤمنش از رحمتش ناامید نمی شوند. خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وحی نموده که:

﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾﴾ [الانعام: ٥٤].

«هرگاه مؤمنان به آیات (قرآن) ما به پیش تو آمدند بدیشان بگو: درودتان باد! (شما را مژده باد که خداوند از روی لطف) بر خویشان رحمت واجب نموده است که هر کس از شما از روی نادانی

دچار لغزشی شد، ولی بعد از آن توبه کرد (و اعمال زشت خود را جبران) و اصلاح کرد (خداوند عذر تقصیر او را می‌پذیرد) چرا که او آمرزگار مهربان است.»

﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيلاً ﴿٥٨﴾﴾ [الكهف: ۵۸].

«پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است. اگر آنان را در برابر اعمالشان مجازات می‌نمود هر چه زودتر عذاب را گریبانگیرشان می‌کرد، ولی موعدی دارند که با فرا رسیدن آن راه نجاتی و پناهی در مقابلش نمی‌یابند.»

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾﴾ [الملك: ۲].

«همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید که کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.»

خداوند در آیات بسیاری خود را بدین صفات متصف گردانیده است: غفور رحیم، غفور حلیم، عفو غفور، عزیز غفور و غفور شکور. و این جهت آگاهی به بندگان است تا خود را به بهترین و نیکوترین اخلاق بیارایند. خداوند غفور بسیار بخشنده و پوشاننده‌ی گناهان است و به معنی اسم غفار است که قبلاً بسیار در موردش حرف زدیم؛ اما غفور خبر از نوعی مبالغه می‌دهد که غفار آن معنا را ندارد. غفار مبالغه است در بخشش به این صورت که پشت سر هم می‌بخشد و عفو می‌نماید زیرا صیغه‌ی فعال خبر از کثرت فعل و حادثه را می‌دهد اما صیغه‌ی فعول خبر از تمامیت و شمولیت بخشش را می‌دهد.

خداوند غفور است بدین معنی که صاحب بخشش کامل و شاملی است که دورترین درجات بخشش را نیز شامل می‌گردد. خداوند غفار بندگان را بشارت داده که کسانی را که در گناهان اسراف و زیاده‌روی کرده‌اند، با مغفرت و وسیع خود می‌بخشاید و ایشان را از مأیوس شدن از رحمت خداوندی منع فرموده است، هر چند که در ارتکاب گناهان زیاده‌روی کرده باشند و هر چند که بسیار خود را به گناهان کبیره و زشتی‌ها و فواحش آلوده باشند و بندگان را بشارت داده که تمامی گناهان را می‌بخشد هر چند آشکار یا بزرگ یا کوچک بوده باشند. اگر بنده‌ای که هر چند مرتکب معاصی زیادی شده اما به راستی علاقه‌مند به مغفرت و بخشش خداوند باشد و به عفو خداوند امید داشته باشد و به سوی خداوند باز گردد و تسلیم فرمان او شود و گناهان را ترک نماید و خود را به

توبه‌ی نصوحانه از پلیدی‌ها و زشتی‌ها دور گرداند قبل از فرود آمدن عذابی که هیچ یاری رسانی در آن حال وجود ندارد، خداوند او را با این ندای آسمانی مورد لطف قرار می‌دهد که:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَىٰ﴾ (طه: ۸۲).

«من قطعاً (با غفران عظیمی که دارم) می‌آمرزم کسی را که (از کفر و گناه خود) برگردد و (به بهترین وجه) ایمان بیاورد و کارهای شایسته بکند و سپس راهیاب بشود (و این راه را تا آخر زندگی ادامه دهد)». خداوند تعالی نمی‌فرماید که من تمامی گناهکاران و عصیانگران و نافرمانانی را که بر روی زمین راه می‌روند، می‌بخشم، بلکه می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ﴾ (طه: ۸۲).

«من قطعاً می‌آمرزم کسی را که برگردد».

و همچنین تنها بر توبه بسنده نکرد، بلکه از ایمان آوردن نیز نام برد و به ایمان آوردن تنها بسنده نکرد، بلکه عمل صالح را نیز نام برد و تمامی آن‌ها را متوجه هدایت نمود هر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و هدایت پیشه کند، امیدوار به مغفرت و بخشش خداوند است. و در اینجا دیگر جایی برای کسانی که مغرورگشته‌اند و در پی معاصی رفته و به دروغ طمع دارند که مغفرت شامل ایشان شود بدون این که ایمان و عمل صالحی از ایشان سرزند و ذخیره‌ای برای آخرت خویش پس انداز نکرده‌اند، باقی نمی‌ماند. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کلامی جامع دارند که اگر کسانی که فقط در پی امید و آرزو کردن بوده و بدان مغرورند در آن با بصیرت بنگرند جایی فریفته شدن به وسیله‌ی آرزوهای شیطانی باقی نمی‌ماند و شیطان جز غرور چیزی بدیشان ارزانی نمی‌دارد، باید تنها با ایمان و عمل صالح وسیله‌ای برای خود فراهم کنند تا مغفرت خداوند شامل حالشان گردد و به بهشت برین الهی داخل شوند. گوش جان به کلام پیامبر اسلام بسپار که می‌فرماید: «ایمان به آرزو کردن نیست؛ بلکه ایمان آن چیزی است که در قلب جای گرفته و عمل صالح آن را تصدیق می‌کند». بسیاری اوقات قومی بر اثر آرزوی مغفرت از دنیا خارج می‌گردند در حالی که هیچ عمل صالحی انجام نداده‌اند و می‌گویند: ما نسبت به خداوند حسن ظن داشته‌ایم و دروغ می‌گویند؛ زیرا اگر نسبت به خدا حسن ظن داشتند می‌بایستی کار نیک انجام می‌دادند. خداوند می‌داند که انسان ضعیف است و گاهی اوقات غرائز بر او غلبه می‌کند و گاهی وقت‌ها عادات و محیط و هواهای نفسانی و شهوات بر او تحکم و فرمانروایی می‌کند در این حال راه‌هایی را برایش آسان می‌کند و او را از مغفرتش ناامید نمی‌گرداند هر چند گناهان بنده بسیار باشد بلکه درهای قبول دعا را بر او گشوده و او را به سوی توبه فرا می‌خواند تا از پلیدی‌ها و گناهان‌هایی یابد و از چرک‌ها و زنگارها پاک گردد.

خداوند به مغفرت وسیع خود کسانی را که از گناهان کبیره و فواحش دوری گرفته‌اند و فقط دچار گناهان کوچک شده‌اند وعده می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى ﴿٣٢﴾﴾ [النجم: ۳۱-۳۲].

«هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است، متعلق به خدا است، سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند کیفر می‌دهد و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا می‌کند. همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاری‌ها کناره‌گیری می‌کنند و اگر گناهی از آنان سرزند، تنها صغیره است؛ چرا که پروردگارتو دارای آموزش گسترده و فراخ است خداوند از همان زمان که شما را از زمین آفریده است و از آن روز که شما به صورت جنین‌های ناچیزی درون شکم‌های مادرانتان بوده‌اید از شما به خوبی آگاه بوده است و هست پس از پاک بودن خود سخن مگویند؛ زیرا که او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد.»

مغفرت خداوند وسیع بوده و تمامی گناهان را در بر می‌گیرد و هر خطا و لغزشی را شامل می‌شود مادام که بنده در پرتگاه شرک سقوط ننماید. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾﴾ [النساء: ۴۸].

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد، می‌بخشد و هر که برای خدا شریکی قائل گردد گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

البته شایسته نیست که آدمی بدین آیه مغرور گشته و توبه را به عقب انداخته و در معاصی زیاده‌روی نماید؛ زیرا چه کسی هست که ضمانت نماید خداوند آنان را از گناهان بیامرزد؟ خداوند با صراحت بیان نموده هر کس مشرک باشد و بر آن شرک بمیرد، قبل از این که نفسش را با ایمان پاک گرداند و به توحید روی آورد و توبه‌ی نصوحانه نماید او را نمی‌بخشاید. نفس‌ها با عمل صالح درجه و رتبه می‌یابند همچنان که حیوه در دماسنج بر اثر حرارت بالا می‌رود و نفس با گناهان پست و پایین می‌آید همچنان که حیوه بر اثر سرما پایین می‌آید. عذاب چیزی جز نتیجه‌ی طبیعی گناه نیست که از گناه نشأت می‌گیرد و بر آن مترتب می‌شود همچنان که مسببات از اسباب نشأت می‌گیرند و بر آن

مترتب می‌شوند. گناهانی که به درجه شرک نرسیده باشند، امکان مغفرت آن‌ها بسته به مشیت و اراده‌ی خداوند است. گاهی گناه تأثیر زیادی بر نفس گذارده که خود مقتضی دریافت عذاب و عقاب می‌شود و گاهی اثر گناه ضعیف است و با انجام اعمال صالح اثر آن از بین رفته و مغفرت خدا شامل حال بنده می‌گردد. پس آدمی باید در انجام اعمال صالح بسیار بکوشد به گونه‌ای که اگر مرگ به سراغش آمده توبه کرده باشد و کارهای خویش گناهانش را از بین برده باشند و گناهانی نیز از او که باقی هستند امید آن باشد که مورد مغفرت خداوند سبحان قرار گیرد. در استغفار لازم است که آدمی هم با زبان و هم با اعضاء و جوارح نشان دهد که استغفار نموده است. گفته شده که استغفار زبانی بدون عمل، کار دروغگویان است پروردگارت غفار بوده و گناهان را هر چند که بسیار باشد باز هم می‌بخشد. هر چند گناهان آدمی همچون کوهی باشد باز هم بخشش گناهان و خطاهای بندگان بر خداوند سخت نیست. خداوند قادر است تمامی گناهان را از لحظه‌ای که آدمی بر روی زمین به حرکت افتاده تا روزی که خود زمین و هر آنچه را که بر روی آن است به ارث می‌برد، ببخشد. قادر است گناهان بنده را هر چند که به اندازه‌ی کف دریاها باشد با مشیت خود ببخشد.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: به من دعایی بیاموز تا در نمازهایم بخوانم،

پیامبر فرمودند: بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ». «پروردگارا! به راستی من بسیار بر نفس خود ظلم روا داشته‌ام و هیچ‌کس جز تو گناهان را نمی‌بخشد خداوند! مرا ببخشای، بخششی از جانب خودت و به من رحم نما به درستی که تو بخشنده‌ی گناهان و صاحب مهربانی فراوانی هستی»^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرده و می‌فرمودند: «خداوند! تو پروردگار منی، هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد. مرا آفریده‌ای در حالی که من بنده‌ی توأم و من به هر اندازه در توانم باشد بر عهدت و وعده‌ی خود با تو پابرجایم. از شر هر آنچه آفریده‌ای به تو پناه می‌آورم. باز می‌گردم به سویت به واسطه‌ی نعمت‌هایی که بر من ارزانی داشته‌ای و باز می‌گردم از گناهانم، مرا بیمارز؛ زیرا هیچ‌کس جز تو نمی‌تواند گناهان را ببخشد». اصمعی می‌گوید: یک نفر عرب مقابل روضه‌ی شریف ایستاده و گفت: پروردگارا! این حبیب تو است و من بنده‌ات و شیطان دشمن تو، اگر مرا بیمارزی دوستت شاد گشته بنده‌ات رستگار شده و دشمنت غضبناک می‌شود و اگر مرا نیامرزی حبیبیت اندوهناک

شده و دشمنت خوشحال گشته و بندهات هلاک می‌گردد و تو کریم‌تر از آنی که حبیبیت را اندوهناک کنی و دشمنت را خوشحال گردانی و بندهات را هلاک گردانی. پروردگارا! عرب‌های با کرامت هنگامی که بزرگی از ایشان فوت می‌کند بر سر قبرش بنده‌ای آزاد می‌کنند و این قبر سیدالعالمین است مرا بر سر قبرش آزادگردان. اُصمعی گفت: به او گفتم: ای برادر! خداوند تو را بخشید و به واسطه‌ی این درخواست زیبا تو را آزاد و رها گردانید.

بهره‌ی بنده از اسم الغفور

کسی که می‌خواهد بدین اسم آراسته گردد باید که به طور پیوسته استغفار نموده و در رابطه با بندگانی که مرتکب کارهایی می‌شوند گذشت و تسامح داشته باشد و این کلید بخشش و گذشت خداوند از بندگانش است همان‌گونه که خداوند در سوره‌ی نور می‌فرماید:

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾﴾ [النور: ۲۲].

«کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمت‌اند نباید سوگند بخورند بر این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می‌گیرند. باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟ و خدا آمرزگار و مهربان است.»

بدان که هر گاه بنده در اخلاق خداوند و نحوه‌ی برخوردش با بندگان تأمل و دقت کند درهای امید و آرزو و نشاط در انجام کارهای نیکو پسندیده بررویش گشوده می‌شود و نور غفور بر قلبش تابیدن می‌گیرد و حکمت‌های تقدیر شده بر قلبش آشکار می‌گردد. هر زشتی و پلیدی را که دید آن را می‌پوشاند، و هر لغزش و اشتباهی را می‌بخشد. اگر در مورد خطا و اشتباهی عذر و بهانه‌ای آوردند آن عذر را می‌پذیرد و با احسان برخورد می‌کند و در مقابل تمامی خطاها و اشتباهات، گذشت و بخشش پیشه می‌کند کسی که صاحب چنین خلق و خوی شود همچون درختی است که مردم از سایه و میوه‌هایش بهره می‌برند و همچون باغی است که انواع لذات و نعمات و آبادی‌ها در آن یافت می‌شود.

عبدالغفور: کسی که در بخشش و پوشیدن گناهان از عبدالغفار جدی‌تر است. عبدالغفور همیشه در حال بخشش و گذشت است در حالی که عبدالغفار بسیار می‌بخشد.

دعا: پروردگارا! تو غفوری و تمامی گناهان را می‌بخشی، تمامی خطاها و اشتباهات را محو و نابود می‌کنی تابنده‌ی گناهکار، بنده‌ی فرمانبردار و آدمی با وقار و با شخصیت گردد. با نور اسم

غفور تجلی می‌نمایی و ارواح به سوی سخاوت و بخشندگی‌ات می‌شتابند و سینه‌ها گشوده می‌گردند. خداوندا! با وسعت بخشش و گذشتت بر قلبم تجلی نما و مرا مظهر احسان در میان فرزندان آدم قرار ده، و قلبم را پاک و پاکیزه، پارسا و متقی، راضی و خرسند گردان تا سرچشمه‌ی عفو و صلح گردم؛ زیرا که کارها از سوی تو و به سوی توست. به درستی تو بر هر کاری توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الشکور ﷻ

«الشکور» اسمی از اسماء الحسنی است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث پیامبر نامی از آن به میان آمده است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الشوری: ۲۳].

«خداوند آمرزگار و شکرگزار است».

﴿لِيُؤْفِقِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ وَعَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۳۰].
«تا خداوند اجرشان را به تمام و کمال بدهد و از فضل خود برپاداششان بیفزاید چرا که خدا آمرزگار و سپاسگزار است».

﴿وَمَن يَفْتَرِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الشوری: ۲۳].

«هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می‌افزاییم. خداوند آمرزگار و شکرگزار است».

﴿وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾ [التغابن: ۱۷].

«خداوند سپاسگزار و بردبار است».

شکر از جانب بنده اختلافی کلی با شکر از جانب خداوند دارد. شکر از جانب بنده سه عنصر اصلی دارد: ۱- اعتقاد؛ و آن عبارت است از یقین در این مورد که این نعمت‌ها از سوی خداوند منعم و به روشی که او بخواهد، می‌آید که از آن به شناخت زیبا تعبیر می‌شود ۲- لفظ سپاسگزاری زیبا بر منعم؛ یعنی اظهار کردن نعمت‌های خداوند به صورت زبانی ۳- عمل؛ و آن عبارت است از اظهار نعمت و انتشار دادنش با عمل و به کارگیری اعضاء و جوارح در راه فرمانبرداری منعم. و شکرگزاری جز با این سه عنصر کامل نمی‌شود.

شکر همچون حمد است البته حمد از شکر عمومی‌تر است مثلاً تو انسانی را به خاطر صفات و موهب‌های زیبایش حمد می‌کنی، هم‌چنان که او را بر چیزهای معروفش حمد می‌نمایی؛ اما شکر

فقط در مورد چیزهای معروفش است، نه صفات و مواهبش. پروردگار کریمت صاحب تمام نعمت‌هاست. هیچ‌گاه به حقیقت شکرگزاری در برابر خداوند نائل نمی‌گردی، مگر این که قلبت از یقین نسبت به خداوندی که فراهم کننده‌ی تمامی نعمت‌ها و خیرات نسبت به تو است، پرگردد. سپس همین یقین را بر زبانت جاری سازی و با بیانی روشن آن را بگویی و مدح و ستایش زیبایی در مورد خداوند بنمایی و در عین حال یقین داشته باشی که نمی‌توانی مدح و ستایش او را به طور کامل ادا کنی، سپس هر کدام از نعمت‌هایی را که خداوند به واسطه‌ی فضلش بر تو ارزانی داشته، پیش چشم‌آوری. شیطان بسیار حریص است که آدمی آن‌گونه که شایسته‌ی خداوند است شکر او را به جای نیورد بدین خاطر خداوند ما را هشدار داده که از شیطان دوری جویم. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَأَنْبِتَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾﴾ [الاعراف: ۱۶-۱۷].
 «(اهریمن) گفت: بدان سبب که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم. سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ به سراغ ایشان می‌روم و بیشتر آنان را سپاسگزار نخواهی یافت».

با وجود این که خداوند سبحان ما را از کید شیطان و وسوسه‌های او باز داشته است باز هم آدمی غفلت ورزیده و مطیع شیطان گشته و دنباله‌رو او شده است، همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ وَ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾﴾ [سبأ: ۲۰].
 «واقعاً ابلیس پندار خود را در باره‌ی آنان راست گرداند؛ چرا که همگی از او پیروی کردند مگر گروه اندکی از مؤمنان».

بدون شک این فرقه از مؤمنان گروه کمی می‌باشند همچنان که خداوند با این کلامش می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ ﴿١٣﴾﴾ [سبأ: ۱۳].

«و اندکی از بندگانم سپاسگزارند».

و این به خاطر سختی راه در رسیدن به قله‌ی شکر است. خداوند جز دو نفر از انبیاء اولوالعزم یعنی نوح و ابراهیم، دیگران را به مقام شکر، تعریف و مدح نکرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾﴾ [الإسراء: ۳].

«ای فرزندان کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! نوح بنده‌ی بسیار سپاسگزاری بود».

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۱﴾ شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ أَجْتَبَنَاهُ وَهَدَيْنَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۲﴾﴾ [النحل: ۱۲۰-۱۲۱].

«ابراهیم پیشوایی بود (جامع همه‌ی فضائل اخلاقی) و مطیع و حفرای (ببزار از باطل و کناره‌گیر از بدی‌ها) و او از زمهری مشرکان نبوده است. او سپاسگزار نعمت‌های خدا بود، او را برگزیده و رهنمودش گردانید.»

پیامبر اسلام ﷺ بسیار حریص بود که حقیقت شکر را به جای آورده و از زمهری شاکرین باشد. پیامبر شب‌ها آن چنان در عبادت پروردگارش مشغول می‌گشت که پاهایش ورم می‌کرد و هنگامی که به او گفته می‌شد که خداوند خطاهای گذشته و آینده‌ات را بخشیده است پس چرا این گونه می‌کنی؟ می‌فرمود: «مگر نه این که باید بنده‌ای شاکر باشم»^۱. و این شکر بندگان راستین در مقابل پروردگار سبحان است. این‌ها همه مقدمه‌ای بودند تا حقیقت شکر که خداوند خود را بدان متصف گردانیده بیان گردد. قبلاً گفته شد که شکر مخلوقین در برابر نعمتی است که به شخص شکرگزار رسیده است و تو به طور یقینی می‌دانی که خداوند سبحان صاحب تمامی نعمت‌ها است و هیچ‌کس دیگری در مقابله صاحب نعمت نیست، بلکه خداوند کریم و بخشنده است و بندگان را با نعمت‌ها می‌پوشاند، اما حقیقت شکر چیست که خداوند سبحان خود را بدان متصف می‌کند؟ حال که می‌خواهیم حقیقت شکر را که خداوند خود را بدان مدح و ستایش می‌کند و نفسش را با نام شاکر و شکور می‌نامد، ببایم عناصر سه‌گانه‌ای را که قبلاً بیان کردیم به یاد آوریم تا معنای صحیحی از حقیقت شکر برایمان روشن گردد:

۱- عنصر اعتقادی یا نفسی؛ علم خداوند بدآنچه از نیت‌های خیر و کارهای خوب و عبادات صادقانه در بشر به وقوع می‌پیوندد و یا از نیت‌های شر و اعمال بد و زشت و معاصی بنده، خبر داد لذا خداوند شکر و علم را همراه گردانیده و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۵۸﴾﴾ [البقرة: ۱۵۸].

«هر که به دلخواه کار نیک را انجام دهد، بی‌گمان خدا سپاسگزار و آگاه است.»

﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَعَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿۱۶۷﴾﴾ [النساء: ۱۶۷].

«خداوند چه نیازی به عذاب دادن شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان بیاورید؟ پروردگار، شکرگزار آگاه است.»

۱- با اندکی تفاوت در اللؤلؤ والمرجان: ج ۳، ص ۳۷۸.

۲- عنصر لفظی، مدح و ثنای خداوند شامل بندگانی می‌شود که مطیع و مخلص‌اند. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ ءَانَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿۱۱۳﴾
يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي
الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴].

«گروهی از اهل کتاب پا برجایند و در بخش‌هایی از شب در حالی که به نماز ایستاده‌اند، آیات خدا را می‌خوانند به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند و به کار نیک می‌خوانند و از کار زشت باز می‌دارند و در انجام اعمال شایسته و بایسته بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، و آنان از زمره‌ی صالحان‌اند.»

۳- عنصر عملی، خداوند برای کسانی که کار نیک می‌کنند، بهترین پاداش و درجاتی عظیم و نعمت‌هایی پایدار تدارک دیده است. همچنان که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾ أُولَئِكَ
لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ
وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِعِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ
وَحَسَنَتْ مَّرْتَفَعًا ﴿۳۱﴾﴾ [الکهف: ۳۰-۳۱].

«کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، ما پاداش کسی را هدر نمی‌دهیم که کار نیکو کرده باشد، آنان کسانی‌اند که بهشت جاویدان از آن ایشان است، بهشتی که در زیر (کاخ‌ها و درختان) آن جویبارها روان است. با دستبندهای طلا آراسته می‌شوند، و جامه‌های سبز حریر نازک و ضخیم می‌پوشند، در حالی که بر تخت‌ها و مبلمان‌ها تکیه زده‌اند چه پاداش خوبی است و چه منزل و مقر زیبایی است!»

از تمامی مطالبی که ارائه شده می‌توان استنباط کرد که معنی این که خداوند شاکر است یعنی این که: خداوند کارهای نیک بندگانش را دیده و آنان را مدح و تحسین کرده سپس در جزای کارهایشان نعمت‌های فراوانی بدیشان می‌دهد. اما این که خداوند شکور است معنایش معادل معنای شاکر است، البته شکور صیغه‌ی مبالغه است که دلالت بر معنای بیشتری در آن دارد؛ یعنی خداوند ثواب را چند برابر کرده و خوبی‌ها را ده برابر یا بیشتر از آن به گونه‌ای که در شمارش نیاید، پاداش می‌دهد و خوبی‌ها را وسیله‌ای برای پاک کردن بدی‌ها قرار داده است و گذشت و بخشش را شامل کسانی نیز قرار داده که مرتکب گناهان کبیره و اعمال زشت و پلید شده‌اند. بدین خاطر اسم شکور در کنار اسم غفور به عنوان دو اسم از اسماء الله بیان گردیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۳۰].

«تا خداوند اجرشان را به تمام و کمال بدهد، و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید، چرا که خدا آمرزگار و سپاسگزار است.»

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۳۴].

«و خواهند گفت: سپاس خداوندی را سزا است که غم و اندوه را از ما زدود، بی گمان پروردگار ما آمرزنده‌ی سپاسگزار است.»

﴿وَمَن يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّرِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الشوری: ۲۳].

«هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می افزاییم، خداوند آمرزگار و شکرگزار است.»

بر این اساس معنای شکور این است که کارهای کم و کوچک بندگان نزد او رشد می یابند و پاداش فراوانی بدان ها می دهد و گناهانشان را می آمرزد و کارهای زشت ایشان را می بخشد و بر اساس فضل خداوند بر نعمت هایشان می افزاید. با آسان ترین طاعات و عبادات بیشترین درجات را به بندگان می دهد و در مقابل کارهای چند روزه‌ی دنیا پاداش و نعمت های غیرقابل شمارشی در آخرت به آدمی عطا می کند، زیرا نعمت های بهشت را پایانی نیست و خداوند می فرماید:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ [الحاقة: ۲۴].

«در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته‌ی (دنیا) انجام می داده‌اید، بخورید و بنوشید، گوارا باد!».

بهره‌ی بنده از اسم الشکور

حد و مرز شکر از جانب بنده، اعتراف به نعمت های پروردگار با دلی خاضع، و مدح و ستایش خداوند با بیان احسانش، و عشق و علاقه‌ی قلب به پروردگار منعم، و خدمتگزاری اندام های بدن نسبت به خداوند می باشد و زبان در حال ذکر او و مدح و تحسین و ستایش خداوندی و مشاهده‌ی نعمت هایش و درک این مطلب که تمامی این نعمت ها از سوی خداوند سبحان است. همراه با خضوع و خشوع نسبت به خداوند و این که هیچ پرده‌ای مانع رؤیت نعمت هایش نشود و مشاهده‌ی کسی که نعمت ها را به او ارزانی داشته است، زیرا کمال آن است که نعمت و عطا کننده‌ی نعمت را ببینی. شکر عامی عبارت است از یادآوری آن خوردنی ها و نوشیدنی ها و لباس هایی که می پوشی و قدرت و سلامتی بدن همراه با شکر خاص که عبارت است از: توحید و ایمان و قوت قلب. حضرت داود عليه السلام می فرماید: پروردگارا! چگونه می توانم تو را شکر گویم در حالی که همان شکرگزاری من نیز خود نعمتی است از جانب تو، که خود نیز نیازمند شکر دیگری است. خداوند فرمود: ای داود! اکنون شکر من را به جای آوردی.

جنید می‌گوید: در حالی که بچه بودم سری سقطی از من در باره‌ی شکر پرسید و من نیز گفتم: شکر نعمت این است که از نعمت‌های خداوندی برای انجام کارهای معصیت و گناهان یاری‌نگیری.

بر بنده واجب است که جز عطاکننده‌ی نعمت‌ها را نبیند هرگاه با چشم بندگی منعم را دید نعمت‌هایش را بزرگ شمارد و هرگاه با چشم محبت منعم را دید تندی و شدت او را شیرین بداند و شخص با مشاهده‌ی مرادش هر چه جز او را از دل ریشه کن می‌کند و از هر آنچه آداب و رسوم و کارهای خود است بریده و فقط در جهت دستورات و فرمان‌های محبوبش، خداوند می‌کوشد. برای این که مطلب را بفهمید مثال‌هایی بیان می‌کنیم:

(الف) به حال دو غلام یک پادشاه بنگرید، هر دو رو به روی او ایستاده یکی مشغول مشاهده‌ی پادشاه است آن قدر غرق در مشاهده‌ی پادشاه گشته که هیچ چیز دیگری را مورد توجه قرار نمی‌دهد و غلام دیگرگوش به فرمان پادشاه ایستاده و حرکاتش را می‌نگرد و منتظر است تا افکار و سخنانش را اجرا نماید.

(ب) داستان دیگری بشنوید: داستان پادشاهی که در میان غلامانش نسبت به یکی از ایشان توجه و اکرام بیشتری می‌نماید در حالی که این غلام از لحاظ قیمت و زیبایی از دیگران برتر نیست. پادشاه تصمیم می‌گیرد که روزی علت برتری این غلام را نزد دیگران ثابت کند. روزی از روزها سوار بر اسبش شده و اطرافیان و غلامان همراه اویند. در کوهی دور برف دیده می‌شود دراین هنگام پادشاه به سوی آن کوه و برف‌های آن می‌نگرد. آن غلام سوار بر اسبی می‌تازد. دیگران نمی‌دانند چرا غلام به سرعت می‌رود. سپس غلام با سرعت برگشته و همراه خود برف می‌آورد. پادشاه به غلام می‌گوید: چگونه موجه شدی که من برف می‌خواهم؟ غلام در جواب می‌گوید: زیرا تو به سوی برف نگاه کردی و پادشاه بدون دلیل به سوی چیزی نمی‌نگرد. پادشاه می‌گوید: من بدین خاطر این غلام را مورد توجه ویژه‌ای قرار می‌دهم زیرا هر کدام از شما مشغول کاری هستید اما کار این غلام دقت در لحظه‌های زندگی من است و مراقب احوال من و کسب هر آنچه من می‌خواهم، می‌باشد.

گفته شده: پادشاهی به دو غلام که همیشه روبرویش ایستاده و غرق در مشاهده‌ی او بودند امر نموده تا به کشور دشمنش بروند و پیام‌های پادشاه را به او رسانده و از وضعیت ایشان تجسس نموده و فلان و فلان کار را انجام دهند. یکی از ایشان بلافاصله به راه افتاده و در راه اجرای دستور پادشاه شتافت و دیگری گفت: من دست از نگریستن به تو برنمی‌دارم، زیرا غرق مشاهده‌ی تو شده‌ام و دوست دارم این حالت را ادامه دهم و به چیزی غیر از تو مشغول نگردم. این غلام شایسته‌ی غضب و رنجش از سوی پادشاه است و از چشم پادشاه می‌افتد؛ زیرا او بر خلاف غلام اول فقط به دنبال

خواستهای قلبی خود است و کاری به دستور پادشاه ندارد. اگر دو نفر ادعای محبت کسی را داشته باشند و در مقابلش بایستند آنگاه یکی فقط به مشاهده‌ی شخص اکتفا کند دیگری هم به مشاهده‌ی او پرداخته و هم دستورات و فرمان‌های او را اجرا نماید کدام یک را می‌پسندید؟ یکی بگوید: من محو تماشای توأم و دیگری گوید: من مطیع دستورات توأم و در راه رضایت تو می‌کوشم، خواسته‌ی من از تو همان است که تو از من می‌خواهی و من چیزی از تو نمی‌خواهم و دیگری گوید: خواسته‌ی من از تو لذت بردنم از نگرستن به تو است. این مثال به روشنی فرق آن دو را نشان می‌دهد. برایت روشن می‌گردد که یکی صاحب محبتی ناقص و بیمارگونه است و دیگری صاحب محبتی سالم، صحیح و صادق است. کسی که بداند خداوند شکور است، باید در شکرگزاری‌اش بکوشد و هیچ سستی به خود راه ندهد و در حمد و ستایش خدا کوشیده و هیچ کوتاهی نکند. بدان که شکرگزاری انواعی دارد: یکی؛ شکرگزاری بدنی است و آن عبارت است از این که اعضای بدنت را در راه اطاعت خداوند به کاربری. دوم، شکرگزار قلبی و آن عبارت است از: غرق شدن در ذکر و شناخت خداوند. سوم؛ شکر به زبان که عبارت است از این که زبانش را جز در راه ثنای خدا به کار نبرد و او را ستایش و حمد نماید. شکر مال این است که آن را در راه رضای خدا خرج کند و نباید با استفاده از نعمت‌های خداوندی معصیت و گناه نماید. اگر چنین شاکرانه رفتار کردی براساس استعداد و توانت حق شکر خداوند را به جای آورده‌ای و خداوند نیز بر نعمت‌های تو می‌افزاید؛ زیرا شکر نعمت، نعمت افزون کند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَیْنِ شُكْرُكُمْ لَآ زَیْدَنَّكُمْ﴾ [ابراهیم: ۷].

«اگر (از نعمت‌های خدادادی، به وسیله‌ی ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت) سپاسگزاری کردید، هر آینه (نعمت‌های خود را) برایتان افزایش می‌دهم».

عبدالشکور: کسی است که مداوم شکر خدای را به جای می‌آورد تمامی نعمت‌ها را فقط از سوی خداوند می‌بیند و جز نعمت و رحمت از او چیزی نمی‌بیند هر چند در صورت بلا و مصیبت رخ نماید؛ زیرا در باطن هر مصیبتی نعمتی نهفته است همچنان که حضرت علی کرم‌الله وجهه می‌فرماید: «پاک و منزّه است خدایی که رحمتش را بر دوستانش در شدت سختی و مشکلات، وسعت بخشیده و شدت سختی و مشکلات بر دشمنانش را در رحمتش قرار داده است».

دعا: پروردگارا! تو مزین به اسم شکوری با حسن معاملات ما را به سوی خودت جذب کن و سینه‌هایمان را گشاده گردان. حقیقت بر عارفان آشکار گردیده و فقط با تو معامله می‌نمایند و پرده از چشمان واصلان برداشته شده و در جمع راضی شدگان از ایشان وارد گشته‌اند.

تو را تجلی یافته مشاهده می‌کنند و شکرگزار تواند و در هر مکانی تو را زیبا می‌بینند و تو را عبادت می‌کنند، شکر تو گویند و تو بیشتر بدانان عطا می‌کنی و آنان را نور و روشنایی بخش بندگان قرار داده‌ای. از تو می‌طلبیم که خودخواهی و خودپسندی را از چشمانم برگیری و پرده‌های مشاهده‌ی غیر تو را از ضمیرم برکنی تا مظهر شکرگزاری گردم. تو شکوری مرا سرچشمه‌ی رازها گردان و در نور شناور نما. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

العلی

«العلی» اسمی از اسماء الله الحسنی است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی صلی الله علیه و آله بیان گردیده است.

خداوند سبحان «العلی» را ۸ مرتبه در آیات زیر بیان داشته است.

﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«فرماندهی و فرمانروایی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، و نگاه‌داری آن دو وی را در مانده و ناتوان نمی‌سازد و او بلندمرتبه و سترگ است.»

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲].

«(مسأله) به همین منوال است و خداوند حق است و آنچه را که به جز او به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار است.»

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [لقمان: ۳۰].

«این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه را که به جز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمایید باطل است و خداوند والا مقام بزرگوار است.»

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَن أِذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبأ: ۲۳].

«هیچ‌گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه دهد تا زمانی که فرع و اضطراب از دل‌های آنان زایل می‌گردد. (گروهی رو به گروه دیگر کرده شادان و خندان می‌پرسند) آیا پروردگارتان چه فرموده: می‌گویند: حق را فرمود و او والا و بزرگوار است.»

﴿ذَلِكُمْ بِأَنَّهُوَ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تَوَمَّنُوا فَاَلْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ [غافر: ۱۲].

«این (عذابی که شما در آن هستید) بدان خاطر است که شما هنگامی که خدا به یگانگی خوانده می‌شد نمی‌پذیرفتید، و اگر برای خدا انباز قرار داده می‌شد باور می‌داشتید. پس در این صورت فرمانروایی و داوری از آن خداوند والا مقام و بزرگوار است.»

﴿لَهُ وَمَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [الشوری: ۴].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و او والا مقام و بزرگوار است.»

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُوَ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾ [الشوری: ۵۱].

«هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید، مگر از طریق وحی یا از پس پرده‌ای و یا این که خداوند قاصدی را بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را که خدا می‌خواهد وحی کند... وی والا و کار به جا است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴].

«بی‌گمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.»

العلی بر وزن فعلیل از العالی و آن هم مشتق از العلو که علو نقطه‌ی مقابل پایین بودن و در پایین قرار داشتن است. پستی و بلندی گاهی در امور محسوس و گاهی در امور عقلی به دست می‌آید؛ مثلاً در محسوسات گفته می‌شود که عرش بلندتر از کرسی است و آسمان بلندتر از زمین است. کلمه‌ی علو و فوق بدین معنا فقط در مورد اجسام به کار برده می‌شود. اما هنگامی که خداوند سبحان از جسمانی بودن منزّه و بری جلوه داده می‌شود کلمه‌ی علو بدین معنا در موردش به کار برده می‌شود. اما در امور عقلی همانند این کلام خداوند که می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده‌اند و بهره‌ای از علم دارند، درجات بزرگی می‌بخشد.»

و معلوم است که منظور از رفعت در اینجا کمال درجه است؛ مثلاً گفته می‌شود: فلانی در علو و زهد دارای درجه‌ی عالی است و منظور از علو، جهت نیست؛ بلکه در شرف و بزرگواری است و یا گفته می‌شود که خلیفه از سلطان در درجات برتری قرار دارد یعنی از حیث حشمت و وقار و عظمت و یا گفته می‌شود که فلانی از عالی‌ترین مردان است، یعنی برترین و بزرگوارترین ایشان است. حال

که این مطلب را دانستی می‌گوییم: هیچ مرتبه‌ی شریفی قابل تصور نیست مگر این که حق تعالی در اعلی درجه‌ی آن است، زیرا موجود یا مؤثر است و یا اثر، و مؤثر شریف‌تر از اثر است و حق سبحانه و تعالی مؤثر حقیقی در جهان است و جهان اثر اوست و خداوند از این حیث در رتبه‌ی اعلی قرار دارد. هم‌چنین موجود یا واجب است و یا ممکن و واجب‌الوجود در رتبه‌ی اعلی و اشرف نسبت به ممکن‌الوجود قرار دارد و خداوند سبحان ذات واجب‌الوجود است و بقیه‌ی موجودات ممکن‌الوجودند و از این حیث خداوند در مرتبه‌ی اعلی قرار دارد هم‌چنین موجود یا کامل مطلق است و یا این گونه نیست و کامل مطلق در رتبه‌ی اعلی نسبت به دیگران است و خداوند سبحانه و عالی کامل مطلق است و از این حیث در رتبه‌ی اعلی می‌باشد. هم‌چنین سخن در مورد کمال علم و قدرت و حیات و دوام وجود و رحمت و دیگر مسائل بدین گونه است. به تحقیق خداوند سبحان نسبت به تمامی موجودات در مقام اعلی قرار دارد. حال که علو بودن از لحاظ معنا را دریافتی معنای فوق بودن را نیز در این کلام خداوند می‌فهمی که:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الانعام: ۶۱۸].

«خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است».

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ [النحل: ۵۰].

«فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است می‌ترسند»

حال این برتری و علو خداوند به یکی از این سه مطلب باز می‌گردد: یکی این که هیچ چیز در شرف و مجد و عزت همتای خداوند نیست. در این معنا العلی از اسماء تنزیه است. یا این که خداوند قادر بر کل موجودات بوده و همه‌ی موجودات تحت قدرت اویند. و بدین معنا «العلی» از اسماء صفات معنوی است. یا این که خداوند مالک متصرف در جهان است و در این معنا العلی از اسماء افعال است. خداوند العلی عَلَّيْكَ مطلق بودن متعلق به دوست و به تحقیق علو از آن اوست و هر آنچه در وجود است هر چند دارای علو و درجه باشد، اما در برابر عزت خداوند و علو مقامش خاضع و خاشع است. علو و برتری بر دو قسم است: برتری مکان و منزلت و برتری مکان. علو و برتری مکان عبارت از برتری رتبه و شرف است همچون رتبه‌ی خلیفه و رتبه‌ی علما. علو مکانی همچون بلندی ستارگان و افلاک. اما عرش عظیم بر تمامی مخلوقات حسی برتری و بلندی دارد. و رسول الله ﷺ نسبت به تمامی مخلوقات دنیا دارای منزلت و شرف عالی است و خداوند به برکت رسول الله ﷺ بر ما اکرام نمود، هنگامی که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«سست و زبون نشوید و غمگین و افسرده نگردید و شما برتر هستید».

و خداوند سبحان از لحاظ مکان و منزلت ما را برتری بخشیده و در حالی که ما بر روی زمین هستیم اهل آسمان برای به دست آوردن این مقام بر هم سبقت می‌گیرند گاهی پیامبر ﷺ در دعاهایش می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى». «پروردگارا! ما درجات عالی را از تو مسألت می‌نمایم».

و خداوند با صفت العلی بر بندگان تجلی می‌کند تا منزلت و شأن بنده‌اش را بلند گرداند و او را درجات رفیع و برکات آشکار عطا نماید. اما برتری پروردگار برتری عزت و شکوه و کمال و تنزیه است. بالا و پایین نزد خداوند یکی است؛ زیرا خداوند از جهت‌ها پاک و منزّه است هرگاه خداوند بخواهد که منزلت و مرتبت بنده‌ای را بلند گرداند قلبش را به پروردگارش معلق می‌گرداند و جسم بنده را در برابر اطاعت او امر خداوندی تسلیم و خاشع می‌گرداند و او را در دوستی‌اش واله و شیدا می‌نماید به طوری که در نظرش جز خداوند هیچ‌کس دیگر دارای صفات بلند و منزلت برتر و بزرگی نیست و در نظرش فقط خداوند است که بنده را محافظت کرده و در سختی‌ها او را یاری می‌کند و هر لحظه خود را در پناه و مامن خداوند می‌بیند و خداوند سبحان او را به مقام بندگی و عبودیت ارتقا می‌دهد. گاهی پروردگار علی‌الأعلی بندگان را تشویق و ترغیب می‌کند که به سبب کارهای خیری که در عوض خشنودی پروردگارش انجام داده‌اند، خداوند نیز از ایشان خشنود و راضی می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى ﴿٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْرَى ﴿٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى ﴿١٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ﴿١١﴾﴾ [اللیل: ۱۷-۲۱].

«و لیکن پرهیزگارتین (انسان‌ها) از آن (آتش هولناک) به دور داشته خواهد شد آن کس که دارایی خود را (در راه خدا خرج می‌کند و) می‌دهد تا خویشتن را پاکیزه بدارد. هیچ کسی بر او حق نعمتی ندارد تا نعمت جزا داده شود. بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش می‌باشد. قطعاً (چنین شخصی، از کارهایی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پاداش‌هایی که از پروردگار خود دریافت می‌دارد) خوشنود خواهد شد».

و پیامبر ﷺ دعایش را با این جمله شروع می‌فرمودند: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْوَهَّابُ»

«پاک و منزّه است پروردگارم که بلندمرتبه و والامقام و بسیار بخشنده است».

هر گاه پیامبر به رکوع می‌رفت سه بار می‌فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَيَحْمَدُهُ» و چون به سجده می‌رفت سه بار می‌فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَيَحْمَدُهُ» در کتاب اسماء و صفات امام بیهقی آمده است که رسول الله ﷺ در شب معراج این تسبیح را در آسمان‌های بلند شنید: «سبحان العلی الاعلی سبحانه وتعالی» اسم العلی خداوند ﷻ مشتق از علو است و از شرف این اسم به هر کسی که خداوند کلامی و عملی از او راضی گردد نصیب و بهره‌ای می‌رسد آن گونه که خداوند ﷻ از حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرت ادريس ﷺ این گونه خبر می‌دهد:

﴿وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ط وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُم لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾﴾ [مریم: ۴۹-۵۰].

«ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هریک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم و آنان را نیکونام و بلند آوازه کردیم».

﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾﴾ [مریم: ۵۶-۵۷].

«و در کتاب (آسمانی قرآن) از ادريس بگو: او بسیار راستکار و راستگو و پیغمبر بزرگی بود ما او را به منزلت و مکانت والائی نائل کردیم».

العلی ﷻ کسی است که همه‌ی چشم‌ها مشتاق اوست در حالی که خداوند مثل اعلی است و هیچ ضرر و زبانی بدو وارد نمی‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿٥١﴾ يَوْمَ هُمْ بَرْزُورٌ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ﴿٥٢﴾ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٥٣﴾﴾ [غافر: ۱۵-۱۶].

«خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند. روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند و چیزی از ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند. (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گوید: ملک و حکومت امروز از آن کیست؟) (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است».

گاهی علو به معنای تکبر و جباریت به کار می‌رود. و این دو معنای ذهنی دارند که اگر در مورد بشر به کار برده شود از نقاط نقص آدمی بوده که مورد نکوهش و مذمت است همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذِيحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [القصص: ۴].

«فرعون در سرزمین (مصر، شروع به) استکبار و سلطه‌گری کرد، و مردمان آنجا را به گروه‌ها و دسته‌های مختلفی تبدیل نمود. گروهی از ایشان را ضعیف و ناتوان می‌کرد. پسرانشان را سر می‌برید و دخترانشان را زنده نگاه می‌داشت. او مسلماً از زمره‌ی تبهکاران بود.»

﴿تِلْكَ الْأَدَارُ الْأَخْرَةُ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

«ما آن سرای آخرت را تنها بهره‌ی کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.»

ذکر اسم «العلی» داروی قلوب بیمار و نفوس ضعیف است، قلب‌ها و نفوس که شیطان در بین صاحبانشان دمیده است و در پی برتری جویی و عظمت‌طلبی و استکبار و حقیر شمردن دیگر بندگان خدایند. کسانی که به حقوق دیگر بندگان خدا تجاوز می‌کنند و با تکبر و غرور و فخرفروشی با آنان معامله می‌کنند، اگر به یاد بیاورند که خداوند قدرتمندتر و بالادست‌تر از ایشان است و هم اوست که «العلی‌ الأعلى» می‌باشد و پیشانی ایشان در گرو قدرت خداست، در برابر این همه سلطه و عظمت خداوند تواضع و خواری نشان داده و خاشعانه صورت‌هایشان را بر زمین مالیده و صدایشان از ترس عظمت خدا به لرزش می‌افتد و به تمامی کسانی که بر روی زمین اند رحم می‌کنند تا آسمانیان بدو رحم نمایند. خداوند سبحان خود را به دو صفت جبار و تکبر متصف نموده است که این برخاسته از جبروت و کبریایی خداوند است؛ زیرا او ذاتی با عظمت و منزّه از تشابه به دیگر مخلوقات است. هم‌چنین گاهی علو به معنای قهر و غلبه است که کاربرد این معنا در مورد مخلوقات صحیح است زیرا خداوند متعال حضرت موسی علیه السلام را بدان توصیف کرده است و می‌فرماید:

﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ [طه: ۶۸].

«گفتیم: مترس! حتماً تو برتری.»

و مؤمنان را این چنین توصیف می‌کند:

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۹].

«و سست و زبون نشوید و غمگین و افسرده نگردید، و شما برتر هستید اگر که به راستی مؤمن باشید.»

و قرآن بدان توصیف شده است آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ [الزخرف: ۴].

«قرآن که در لوح محفوظ در پیش ما است، والا و استوار است».

اطلاق این معنی در مورد پروردگار با توجه به کامل‌ترین و تمام‌ترین وجه آن صحیح است، البته با اعتقاد به این که خداوند از مشابهت به مخلوقات منزه و بری است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الانعام: ۱۸ و ۶۱].

«خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است».

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ﴾ [یوسف: ۲۱].

«خدا بر کار خود چیره و مسلط است».

کاربرد علو بدین دو معنا جایز بوده و ممنوع نیست. پاک و منزه است خداوند العلی که بلند مرتبه‌تر از آن است که ذاتش درک شود و بلندمرتبه‌تر از آن است که صفاتش تصور شود. پاک و منزه است خداوندی که متفکران در جلالت‌اش مات و حیران‌اند و عقل‌ها از وصف کمالش ناتوان.

بهره‌ی بنده از اسم العلی

امکان ندارد که بنده به درجه‌ای برسد که صفت العلی بدو اطلاق شود؛ زیرا به هر درجه‌ای برسد برتر از آن درجه وجود دارد. بنابراین بر بنده واجب است که به سوی امور بلند و متعالی بال بگشاید و خود را از امور پست و بی‌ارزش برهاند. هر کس می‌خواهد که مقام و منزلتی کسب کند، باید در برابر خداوند متواضع باشد. در حدیث آمده است که: «هرکس در برابر خداوند تواضع نماید، خداوند او را رفعت عطا می‌کند». خداوند راه سعادت ابدی را ترسیم نموده است آنجا که می‌فرماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳].

«ما آن سرای آخرت را تنها بهره‌ی کسانی می‌گردانیم که در زمین خواهان تکبر و استکبار نیستند و فساد و تباهی نمی‌جویند و عاقبت از آن پرهیزگاران است».

تواضع در حقیقت عبارت است از آن سخن حق را از هر کس که باشد پذیری و تکبر عبارت

است از انکار حق. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهَا جَهَنَّمُ﴾ [البقرة: ۲۰۶].

«و هنگامی که بدو گفته شود: از خدا بترس، عظمت (و نخوت، سراپای) او را فراگیرد و (غرور)

گناه (او را به بزهکاری وادار) می‌کند. پس دوزخ او را بسنده است».

روایت شده که روزی بلال رضی الله عنه در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوذر شکایت کرد و گفت: ابوذر مرا به سیاه‌رنگ بودن نکوهش می‌کند. پیامبر به ابوذر فرمود: «بدان که آثار جاهلیت در قلبت باقی مانده است». و ابوذر صورتش را بر زمین نهاده و قسم خورد که باید بلال پایش را بر صورتش بنهد. و یا حکایت شده که شخصی به خالد بن مقول گفت: از خدا بترس، او نیز صورتش را بر خاک چسباند آن شخص گفت: دوست دارم آدمی با کرامت می‌باشی. و در بعضی از داستان‌ها آمده است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که برای شنیدن کلامش به کوه بیاید. هر کوهی امید و آرزو داشت که محل ملاقات موسی گردد، طور سینا در خود احساس خواری و پستی نمود و با خودش گفت: من کی شایستگی این را دارم که هنگام مناجات حضرت موسی در این محل قرارگیرد. خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود که بر روی این کوه که تواضع پیشه کرده و خود را شایسته‌ی چنین مقامی ندانسته قرار گیرد. بر بنده واجب است که در مقابل حقیقت اجلال و بزرگی الهی متوقف مانده و دیگران را به چشم کم بنگرد و همچنان که برای خویشتن قدر و منزلتی ثابت نمی‌نماید دیگران را هر چند شکوت و قدرتی ظاهری داشته باشند، اما آنان را نیز در مقابل شکوت و عظمت الهی، هیچ پنداری.

عبدالعلی: کسی که در مقایسه با دیگران قدر و منزلت خودش را دریافته، و همتش را در طلب معانی عالی صرف نماید، هر چند هم و غم دیگران مسائل پوچ دیگری باشد، و در راه کسب رتبه‌های عالی جد و جهد نماید تا به مقام و مرتبه‌ی بلندی قائل گردد.

دعا: پروردگارا! تو صاحب صفت العلی هستی. خداوندا! تو از هر حدود و جهتی مبرائی و از هر آنچه بر او هام و خیالات خطور نماید، پاک و منزهی. خدایا! تو عالی‌ترین منزلت را به کسانی عطا می‌کنی که به تو پناه آورند و مقامات رفیع را بدانان می‌بخشی که بر تو توکل نمایند.

خدایا! و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعلی درجات را عطا کرده‌ای و پیروی از او را کلید دستیابی به مقامات شامخ گردانیده‌ای. بهره‌ای فراوان از آن میراث عالی و شرف بلندمرتبه را نصیبمان گردان تا با دستیابی به مکانت و منزلت برتر، بهره‌ی فراوانی فراچنگ آورده و با پیروی خوب از راهش سعادت بزرگ را به دست آوریم. به راستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الکبیر ﷻ

«الکبیر» نامی از نام‌های خداوند است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی ﷺ

وارد گردیده است. مواردی از کاربرد کبیر در قرآن:

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾﴾ [الرعد: ٩].

«خدا آگاه از جهان پنهان و آگاه از جهان دیدنی است، و بزرگوار و والا است.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٦٦﴾﴾

[الحج: ٦٦].

«(مسأله) به همین منوال است و خداوند حق است و آنچه را که به جز او به فریاد می‌خوانند و

پرستش می‌نمایند باطل است. و خداوند والا مقام و بزرگوار است.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ

الْكَبِيرُ ﴿٣٠﴾﴾ [لقمان: ٣٠].

«این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه را که به

جز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمایید باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار است.»

﴿قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾﴾ [سبأ: ٢٣].

«می‌پرسند: آیا پروردگارتان چه فرمود؟ می‌گویند: حق را فرمود و او والا و بزرگوار است.»

﴿فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾﴾ [غافر: ١٢].

«پس در این صورت فرمانروایی و داوری از آن خداوند والا مقام و بزرگوار است.»

﴿وَكَبِيرَةٌ تَكْبِيرًا ﴿١١١﴾﴾ [الأسراء: ١١١].

«بنابراین او را چنان که باید به عظمت بستا.»

﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ [المدثر: ۳].

«و تنها پروردگار خود را به بزرگی و کبریایی بستای.»

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الجاثية: ۳۷].

«بزرگواری و والایی در آسمان‌ها و زمین، از آن اوست.»

از آنچه بیان شد روشن می‌گردد که الفاظی از این جنس در حق خداوند ﷻ وارد شده است: ۱- اولین این لفظها منظوم «کبیر» می‌باشد ۲- دومی «متکبر» است که قبلا در موردش سخن گفته شده ۳- سومی «اکبر» است که این لفظ در قرآن در مورد صفات خداوند به کار رفته است.

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [التوبة: ۷۲].

«خشنودی خدا بالاتر از هر چیز است.»

اما این لفظ در مورد ذات خداوند در قرآن نامی از آن برده نشده است؛ اما در سنت متواتر ذکر گردیده و آن این کلام ما است که: الله اکبر ۴- چهارمی «الکبرياء» خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ﴾ [الجاثية: ۳۷].

«بزرگواری و والایی از آن اوست.»

حال در مورد این صفات سخن می‌گوییم:

۱- الکبیر دارای دو سمت و سو است: اول؛ کبیر کلمه‌ای مقابل صغیر است (بزرگ مقابل کوچک) کوچکی و بزرگی در مقادیر به اعتبار گرفته می‌شود و خداوند ﷻ از مقدار و حجم، پاک و منزه است و کبرش بر حسب جسم و حجمش نیست. گاهی بزرگی و کوچکی در درجات عقلی به اعتبار گرفته می‌شود فلانی بزرگ قوم است، شاید از لحاظ جسمی کوچکترین شان هم باشد و یا گفته می‌شود: فلانی در دین بزرگ است؛ یعنی دارای درجات عالی است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ﴾ [طه: ۷۱].

«مسلماً او بزرگ شما است.»

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرِيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا﴾ [الانعام: ۱۲۳].

«همان‌گونه در هر شهری سردمداران آنجا را از بزهکاران فراهم می‌سازیم.»

حال که این مطلب را فهمیدی می‌گوییم که: خداوند سبحان کامل‌ترین و اشرف موجودات است و در مقایسه با هر آنچه غیر خودش بزرگ است و هر آنچه غیر از خدا، در مقایسه با خدا کوچک است. دوم

خداوند کبیر است به این معنی که بزرگتر و بلندمرتبه‌تر از آن است که به مخلوقات شبیه باشد و هیچ چیزی شبیه و مثل او نیست و هر دو وجه آن کلمه از اسماء تنزیهی است.

۲- الأکبر: این کلمه نیز دارای دو سمت و سو است: اول خداوند از هر آنچه غیر خود است از موجودات بزرگ است. و این در هنگام کلام نمازگزار وقتی که الله اکبر می‌گوید مورد نظر است، گویی که خداوند از هر چه جز خود بزرگتر است. این سخن قبلاً توضیح داده شد زیرا نمازگزار هنگامی که قبل از نماز این معنی را درک کند ذهن و روانش به چیزی جز خداوند مشغول نمی‌گردد و قلبش به چیزی جز خداوند تعلق نمی‌پذیرد. شاید شخصی پرسد که: این لفظ هنگامی به کار می‌رود که میان دو چیز مجانست باشد در حالی که بین خداوند و غیر او هیچ مجانستی وجود ندارد پس چگونه این لفظ را به کار می‌بریم؟ جوابش این است که مردم غیر خداوند را بزرگ پنداشته و او را مورد احترام قرار می‌دهند و این کلام را بیان می‌دارد که باید خداوند سبحان از غیر خود، در اجلال و احترام و بزرگی مقدم‌تر قرار داده شود، حال که معنای الله اکبر را دانستی باید که به سوی حدیثی از پیامبر ﷺ که امام بخاری و امام احمد آن را بیان کرده‌اند بازگردیم. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خداوند آدمی را بر صورت آدمی آفرید». در اینجاست که در می‌یابیم معنای صحیح برای این حدیث شریف این است که به درستی خداوند آدمی را بر صورت آدمی آفریده است، زیرا «هء» در کلمه‌ی «صورت» به آدم بر می‌گردد، و نه به خداوند زیرا خداوند ﷻ در صورت نمی‌گنجد، و دیدگان او را در نمی‌یابند، و خداوند برتر از مکان و زمان و محدودیت و رؤیت است. یکی از عارفین شاگردش را در مورد خداوند مورد سؤال قرار داده و از او پرسید: معنی الله اکبر چیست؟ شاگرد در جواب گفت: خداوند از هر چیزی بزرگتر است و استاد گفت: وای بر تو! او را محدود نمودی، آیا چیزی همراه خداوند است تا خداوند بزرگتر از او باشد؟ شاگرد گفت: ببخشید معنای الله اکبر چیست؟ آن شخص عارف در جواب گفت: خداوند بزرگتر از آن است که با آدمیان مقایسه گردد یا این که تحت مقایسه درآید یا این که حواس او را دریابند. و این وجه دوم کلام است. عقیده - منظوم عقیده‌ی توحیدی است - بر این اساس شکل می‌گیرد که تمامی دنیا شیء است و هیچ شیئی مثل و مانند خداوند نیست؛ اما در مورد کبریاء در حدیثی قدسی خداوند می‌فرماید: «کبریاء رءاء من است و عظمت إزار من». و در تخصیص کبریاء به رءاء و عظمت به ازار این نکته نهفته است که کبریاء از لحاظ شأن و منزلت از عظمت برتر است و اوهام مخلوقات و فهم ایشان از درک آن عاجز است.

خداوند سبحان وصف کبیر را در پاداش کسانی که در جاهایی که دیگران حضور ندارند و درواز چشم مردمان، ترس از خدا در دلشان وجود دارد را بیان داشته و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ [الملك: ۱۲].

«کسانی که درنهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند».

و بزرگی این پاداش در فزونی و عظمت و بی‌مانند آن تجلی می‌یابد و این که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی گذر نکرده که چه پاداش مهم و با عظمتی است. همچنین این وصف برای فضلی به کار رفته که خداوند بندگان صالحی که گوی سبقت در خیرات را ربوده‌اند به آنان می‌پوشاند و می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِي بِلِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ [فاطر: ۳۲-۳۳].

«سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده‌ی خود (یعنی امت محمدی) عطا کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌رو هستند و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکی‌ها پیشتازند. این واقعاً فضیلت بزرگی است. (پاداش پیشگامان در نیکی‌ها) باغ‌های اقامتی است که بدان‌ها داخل می‌شوند و در آنجاها با دستبندهای طلا و مروارید آراسته و پیراسته می‌گردند، و جامه‌هایشان در آنجاها ابریشمین است».

همچنان که فوز و رستگاری را که شامل حال مؤمنان صالح می‌شود را با آن توصیف کرده و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ [البروج: ۱۱].

«مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته می‌کنند، بدون شک باغ‌های بهشت از آن ایشان است که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن رودبارها روان است، و رستگاری و کامیابی بزرگ این است».

همچنان که خداوند متعال عذابی را که برای ظالمان آماده گردانیده را بدان توصیف کرده و می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۱۹].

«و هر کس از شما (با کفر و عصیان، همچون اینان) ستم کند، عذاب بزرگی را بدو می‌چشانیم».

و هم چنین اگر دوستی میان مؤمنان و کفار پیش آید فسادى روى مى دهد که با صفت کبير توصيف شده است. خداوند مى فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾ [الانفال: ۷۳].

«و کسانی که کافرند برخی یاران برخی دیگرند (و در جانبداری از باطل و بدسگالی با مؤمنان هم رأی و هم سنگرند، پس ایشان را به دوستی نگیرید و در حفظ عهد و پیمان بکوشید) که اگر چنین نکنید فتنه و فساد عظیمی در زمین روى مى دهد».

خلاصه‌ی کلام مان این است که خداوند کبير کسی است که هر بزرگی در مقابلش خوار و ذلیل است و هر شکوهی مقابل شکوه و عظمتش تباه و از بین رفتنی است و هر کبیری در مقابلش همچون ذره‌ای پست و بی‌مقدار است و هر مغرور و متکبری در برابر کبریایی خداوند همچون گرد و غباری معلق است. و خداوند کبير دارای ذاتی با کمال و صفاتی زیبا و با جمال است. خداوند ذاتاً غنی و بی‌نیاز بوده و بقایش ابدی است. منظورم از کمال ذات، کمال وجود است و کمال وجود به بقای ازلی و ابدی باز می‌گردد و هر وجودی که به خاطر عدم سابقه و یا عدم بقاء، مقطوع و بریده باشد آن وجود ناقص است. کسی که دائم و ازلی و ابدی است محال است که دچار عدم و نابودی شود و در حقیقت او کبير است و وجود حقیقی که وجود هر موجودی از وجود او به وجود آمده از آن او است.

بهره‌ی بنده از اسم الكبير

بدان که کبر و خودبزرگ‌بینی از امراض قلبی است و کسی که کبر می‌ورزد در واقع به خصومت با خداوند علام‌الغیوب برخاسته و این خودبرترینی از صفات ابلیس است که باعث می‌شود آدمی در پرده‌ی حجاب و عذاب در مانده و از درگاه توبه‌ی خداوندی دور گردد. و هم‌چنین سبب پیدایش حب ریاست و خودخواهی گشته و آدمی را به پرتگاه امراضی ظلمانی سوق می‌دهد. اگر می‌خواهی که خداوند تو را از کبر محفوظ دارد «یا کبير» را بسیار بر زبان جاری ساز و به یاد آور که در ابتدای کار چه بودی و چه تصویری داشتی تا خداوند تو را از آن سختی‌ها و مشکلات خلاصی داد. هر گاه که در برابر دیدگانت، نفست را خوار و حقیر گردانی و برخلاف احساسات آن را فنا نمایی، خداوند عزت پایدار و بادوام به تو عطا می‌نماید و در میان موجودات تو را کبير و بزرگ می‌گرداند و بر هر ظالمی تکبر می‌ورزی و در برابر هر فقیر و ناتوانی تواضع و خواری می‌نمایی. خداوند سبحان حضرت محمد ﷺ را با زیور کمالات مختص گردانیده و هر کس که او را ببیند یا از کلامش

چیزی بشنود در برابر شخصیتی والا و بزرگ خاضع می‌گردد. کبیر از میان بندگان کسی است که خداوند به او شناخت خداوند عطا نموده و او را توفیق سپاسگزاری از خداوند عنایت فرموده به گونه‌ای که هر کس او را بنگرد گویی شخص کبیری را دیده است. خداوند به چنین شخصی ترحم و دلسوزی نسبت به بندگان عطا نموده و اقدام به نصیحت و ارشاد می‌کند و آنان را از عصیان نجات می‌دهد و مردمان را به هدایت و ترقی رهنمون می‌گردد.

عبدالكبير: کسی است که براساس کبریایی حق، بزرگ گشته است و در فضل و کمالش بر دیگران برتری یافته است.

دعا: خداوندا! تو همان بزرگواری هستی که کائنات در برابر بزرگی‌ات، خوار و ذلیل‌اند و مخلوقات در برابر والایی و بلندمرتبگی تو به سجده افتاده‌اند. هر کس که تکبر ورزد پشتش را می‌شکنی و هر کس که فخر و بزرگی فروشد، ارزش و یادش را از بین می‌بری. خداوندا! تو کبریایی را بر قلبم بتابان تا باطل از وجود من دورگردد و هر آنچه ادعا است از من بیرون رود و مرا در زیر اسماء و پرتو درخشان آنها قرار ده تا هر کس مرا دید در برابر والایی مقدارم خاشع گردد. هر جمالی از تو دست یافتنی و هر کمالی از فیض تو حاصل است. من چگونه تکبر می‌نمایم در حالی که اصلم معلوم است؟ و چگونه عظمت و بزرگی بنمایانم در حالی که برای چیز دیگری آفریده شده‌ام؟ پروردگارا! مرا ذاکر و شاکر قرار ده. و خودت مرا محفوظ گردانیده و یاری‌ام ده، به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الحفیظ ﷻ

«الحفیظ» اسمی از اسماء الله است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث پیامبر اسلام ﷺ وارد گردیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ [الشوری: ۶].

«افرادی که جز خدا (کسانی و چیزهای دیگری را) مددکار و یاور خود می‌گیرند، خداوند مراقب ایشان است (و اقوال و افعال آنان را زیر نظر دارد و حساب گفتار و کردارشان را نگاه می‌دارد و در موقع خود کیفر لازم را بدیشان می‌دهد) و تو مأمور و مسئول حسابرسی و پاییدن کار و بار آنان نیستی».

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ [هود: ۵۷].

«بی‌گمان پروردگار من مراقب و مواظب هر چیزی است».

حافظ و حفیظ دو اسم جلیل از اسماء الحسنی می‌باشند که از حفظ و رعایت و حراست و نگهداری و عدم نسیان مشتق شده‌اند. معنای این کلمه در مورد خداوند عبارت است از این که هر آنچه در وجود هست، پابنده به عنایت خدا است و هیچ چیزی از کم‌ترین چیزها، بزرگ و کوچک در آسمان‌ها و زمین بر خداوند پوشیده و مخفی نیست. محافظت خداوند از اشیاء عبارت است از: تجدید دوباره‌ی آن چیز و پشت سرهم آوردن آن چیز. هر گاه که چیزی را می‌آفریند از آن مراقبت کرده و آن را تا لحظه‌ای که برایش مقدر فرموده است نگه‌داری می‌کند. حفظ صفتی ثابت و لازم، ازلی و ابدی برای خداوند است.

مظاهر حفظ خداوند

حفیظ ﷻ بر وزن فعیل و صیغه‌ی مبالغه از فاعل است؛ یعنی خداوند حافظ بندگانش در جمیع احوالات است و نگه‌دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«و نگاه‌داری آن دو وی را در مانده و ناتوان نمی‌سازد».

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ [فاطر: ۴۱].

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه‌داری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند».

خداوند ﷻ بدون ستون، آسمان‌ها را برافراشته است و آسمان‌ها را بدون یاری از کسی و بدون هیچ پشتیبانی حفظ نموده است. خداوند یگانه و بی‌نیاز از غیر است و خود حافظ دینش است زیرا می‌فرماید:

﴿إِنَّا خُنُّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«ما خود قرآن را فرو فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم».

خداوند هنگامی که تورات را بر حضرت موسی عليه السلام نازل فرمود حفظ و نگاه‌داری آن را به امت

حضرت موسی عليه السلام سپرد و فرمود:

﴿يَمَا أَسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾ [المائدة: ۴۴].

«و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که) امانتداران و پاسداران کتاب خدا بودند».

اما آنان تورات را تحریف کرده و آن را به گونه‌ای دیگر تبدیل نمودند. خداوند قرآن را بر

پیامبر عليه السلام فرستاد و حفظ آن بر امت محمد عليه السلام را برعهده گرفت:

﴿إِنَّا خُنُّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«ما خود قرآن را فرو فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم».

شکی نیست که خداوند امت را محفوظ داشت از این که بعد از گذشت زمان‌ها و دوره‌های

مختلف کتاب را تغییر دهند؛ زیرا خداوند خود آن را نگاه‌داری کرده است و آن را از تحریف و تبدیل

نگاه داشته تا با باقی ماندن کتاب، حق نیز باقی بماند و خداوند امت را بدین سبب بر قول ثابت

تثبیت کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهيم: ۲۷].

«خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده‌ی پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و

برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در

نعمت‌های فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد».

همچنان که خداوند، ملائکه را مهیا نموده و آنان را بر نگاه‌داری از بنی آدم از بلا و آفات گماشت

حتی هنگامی که آدمی می‌نشیند یا برمی‌خیزد یا بیدار است یا خوابیده است یا از حالتی به حالت

دیگر درمی‌آید، این باعث می‌شود تا آدمیان در حفظ و حراست و تصرف و رعایت خداوند باشند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمٰنِ﴾ [الانبیاء: ۴۲].

«بگو: چه کسی می‌تواند شما را در شب و روز از (دست عقاب و عذاب) خداوند مهربان محفوظ و مصون بدارد؟».

خداوند متعال است که جان و مال و دین و حال و رزق و روزی و زن و فرزندت را حفظ می‌کند اگر خداوند حفظ و رعایتش را از تو بگیرد بلافاصله هلاک می‌گردد. حکایت شده از یکی از صالحین که ده هزار درهم به ارث دریافت کرد آنگاه گفت: خداوند! من به این درهم‌ها محتاجم، اما نمی‌توانم به خوبی آن‌ها را حفظ کنم لذا آن‌ها را به تو می‌سپارم تا در وقت نیازمندی‌ام آن را به من بازگردانی، پس همه‌ی آن درهم‌ها را به کسانی که فقیر بودند بخشید. گویند: این شخص در دنیا به چیزی احتیاج پیدا نکرد و گاه گاهی که به چیزی محتاج می‌شد خداوند مشکلاتش را رفع می‌کرد. از این گونه داستان‌ها جریان مادر موسی علیه السلام است که چون صادقانه بر خداوند توکل نمود بنگر که چگونه بر قلبش القاء شد و چگونه خداوند به او الهام نمود که:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِضَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَحَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۗ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [القصص: ۷].

«ما به مادر موسی الهام کردیم که موسی را شیر بده و هنگامی که بر او ترسیدی وی را به دریا (گونه‌ی نیل) بینداز، و مترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از زمره‌ی پیغمبرانش می‌نماییم».

بنگر که چگونه قلب آن زن را محکم می‌گرداند و چگونه فرزندش را حفظ می‌کند و او را به آغوشش باز می‌گرداند. هرآنچه در آسمان‌ها و زمین در پیرامونت وجود دارد مظهر حفظ و رعایت خداوندی است هر آنچه در عالم وجود دارد قائم به حفظ و رعایت خداوندی است. در شبی صاف چشمت را به سوی آسمان گردان و ستارگانی را که آسمان را زینت داده‌اند بنگر و تفکر کن، اگر خداوند آن‌ها را حفظ نکند آیا آن‌ها بر مدارهای خود باقی می‌مانند؟ اگر خداوند این ستارگان را به حال خود رها کند و خود از آن‌ها محافظت نفرماید همه سقوط کرده و با سر و صدای مهیبی منهدم می‌گردند و هر کدام به مسیری نامشخص می‌روند که هیچ غایت و حدودی برای آن قابل تصور نیست. پاک و منزّه است خداوندی که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّقْفُوْظًا وَهُمْ عَنْ ۞ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ﴾ [الانبیاء: ۳۲].

«و ما آسمان را سقف محفوظی نمودیم، ولی آنان از نشانه‌های (خداشناسی موجود در) آن روی گردانند (و درباره‌ی این همه عظمتی که بالای سرشان جلوه‌گر است نمی‌اندیشند)».

هر آنچه را که در آسمان‌ها و زمین می‌بینی و یا آنچه را که نمی‌بینی همگی از ذرات کوچک و بی‌مقداری که به هم چسبیده‌اند به وجود آمده است، حال اگر خداوند تماس و ارتباط این ذرات را حفظ نکند و هر ذره‌ای جداگانه معلق گردد و در کنار دیگر ذرات قرار گیرد، تمامی عالم همچون غبار پراکنده‌ای می‌شود.

خداوند زمین را برای زندگی انسان‌ها آفریده است و در زمین میوه‌های فراوان، از جمله خرما است که دارای غلاف است و یا در زمین گیاهان خوشبو وجود دارد، و هم چنین دانه‌هایی است که در میان پوسته قرار دارند، اگر خداوند آن‌ها را حفظ نمی‌کرد با تذبذبی تمام آن‌ها همچون ذراتی، پراکنده شده و همگی به گونه‌ای از بین می‌رفتند که کسی آن‌ها را نشناسد در حالی که خداوند هر کدام را تا زمان معین خود نگه می‌دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ۚ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۚ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ۚ﴾ [الواقعة: ۴-۶].

«این در هنگامی است که زمین سخت به تکان و لرزه انداخته می‌شود و کوه‌ها سخت درهم کوبیده می‌شوند و ریزه ریزه می‌گردند و به صورت گرد و غبار پراکنده در می‌آیند».

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۙ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۙ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۙ﴾ [التکویر: ۱-۳].

«هنگامی که خورشید درهم پیچیده می‌شود (و نظام جهان درهم می‌ریزد) و هنگامی که ستارگان تیره و تار می‌گردند و فرو می‌افتند و هنگامی که کوه‌ها (از جای خود برکنده می‌شوند و به این سو و آن سو) رانده می‌شوند».

﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ ۙ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۙ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۙ﴾ [الانفطار: ۱-۳].

«هنگامی که آسمان شکافته می‌گردد و هنگامی که ستارگان از هم می‌پاشند و پخش و پراکنده می‌شوند و هنگامی که دریاها شکاف برمی‌دارند و به هم می‌پیوندند».

نظام این جهان محکم و زیبا و بدیع، فقط با حفظ و رعایت الله ﷻ مستحکم و استوار است. از مظاهر حفظ خداوندی، حفظ علوم و معارف در اذهان عارفان و یا حفظ عقل و ذهن در سر عاقلان و عارفان بالله است و یا حفظ شنوایی در گوش شنوندگان و حفظ بینایی در دیده‌ی بینایان و نبض در

قلب آدمیان، و اختلاف رنگ‌ها در گیاهان و حیوانات و حفظ آن‌ها از مختلط شدن، و هم چنین حفظ و نگه‌داری ابرهای تسخیر شده ما بین آسمان‌ها و زمین است.

یکی دیگر از معانی حفیظ در مورد خداوند، عبارت از رقیب و مراقب بودن است؛ یعنی مراقب اعمال بندگان بوده و آن‌ها را ثبت می‌نماید سپس در مورد کارها پرسش نموده و آن‌ها را محاسبه می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيَّهَا حَافِظٌ﴾ [الطارق: ۴].

«کسی وجود ندارد مگر این که بر او نگهبانی است.»

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ [الشوری: ۶].

«افرادی که جز خدا (کسانی و چیزهای دیگری را) مددکار و یاور خود می‌گیرند، خداوند مراقب ایشان است (و در موقع خود کیفر لازم را بدیشان می‌دهد) و تو مأمور و مسئول حسابرس و پاییدن کار و بار آنان نیستی.»

﴿سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ، وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ﴾ [الرعد: ۱۰-۱۱].

«کسی از شما که سخن را پنهان می‌دارد، و کسی که سخن را آشکار می‌سازد، و آن که خویشتن را در شب مخفی می‌نماید، و آن که در روز (دنبال کار خود) روان می‌گردد (برای خدا بی تفاوت و یکسان می‌باشند) (و خداوند از اوضاع و احوالتان، آگاه است) انسان دارای فرشتگانی است که پیاپی از روبرو و از پشت سر به فرمان خدا از او مراقبت می‌نمایند.»

حفظ به این معنا از کارهای خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ است که آن را به هیچ کس دیگری حتی شخص پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واگذار نمی‌کند، لذا خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا﴾ [الشوری: ۴۸].

«ما تو را به عنوان مراقب و مواظب (کردار و رفتار) ایشان نفرستاده‌ایم.»

و خداوند از جانب شعیب عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيفٍ﴾ [هود: ۸۶].

«(ای قوم من!) چیزی را که خداوند (از مال حلال) برایتان باقی می‌گذارد (از چیزی که از مال حرام گرد می‌آورد و روی هم می‌اندوزید) بهتر است، اگر مؤمن باشید من (تنها مبلغ اوامر خدایم) و محافظ (اقوال و افعال) شما نمی‌باشم.»

اما حفظ در کلامی که حضرت یوسف نفس خود را بدان توصیف می‌نماید:

﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ﴾ [یوسف: ۵۵].

«یوسف گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن؛ چرا که من بسیار حافظ و نگاه‌دار (خزائن و مستغلات و) بس آگاه (از مسائل اقتصادی و کشاورزی) می‌باشم».

در اینجا حفظ به معنی امانت‌داری و حسن رعایت و محافظت از آن چیزی است که او را بر آن گماشته‌اند؛ از جمله رزق و روزی مردم. بعضی از عرفا می‌گویند: حفیظ کسی است که تو را در سختی‌ها از گلابیه و شکوه کردن مصون می‌دارد و در اوج نعمت از بلوی محفوظ می‌نماید. و گفته شده: حفیظ کسی است که تو را به توحید هدایت می‌کند و تو را در خدمت‌گذاری به اشکال مختلف مصون و محفوظ می‌دارد. هم‌چنین گفته شده: حفیظ کسی است که اسرار تو را از مشاهده‌ی اغیار حفظ می‌کند و ظاهر تو را از همراهی با فجار و گناهکاران مصون می‌دارد. بعضی از ایشان گفته‌اند: هر بنده‌ای که جوارحش را حفظ کند، حجت بر بندگان خداوند می‌گردد پیامبر ﷺ می‌فرماید: تو فرائض و حدود خداوند را حفظ کن، خداوند نیز جان و مال و دنیا و دینت را حفظ می‌کند. تو اوامر و دستورات خداوند را حفظ کن، او نیز تو را مشمول تأییدات و مراعات خود قرار می‌دهد.

بهره‌ی بنده از اسم الحفیظ

کسی که در معنی اسم حفیظ تأمل نماید و با شوق آن را تکرار کرده و همت به خرج دهد محبت و دوستی خداوند در دلش متولد می‌شود. خداوندی که بنده‌اش را حفظ می‌کند در حالی که بنده گناهکار و غافل و مقصر بوده و از خواب غفلت در بیدار گشته است. قلب آگاه گشته و از غفلت بیدار می‌شود و از آن بیماری دوری می‌گزیند، در این حال خداوند چنین قلبی را همچون گنجینه‌ای که اسرار حفیظ در آن محفوظ است می‌گرداند، شجاعانه تصمیم‌گیری کرده و جوارحش را از عصیان و نافرمانی باز می‌دارد و قلبش را از پستی و پلیدی مصون می‌دارد. هم‌چنین برادرانش را از غلطیدن در لغزش‌ها باز می‌دارد و نفسش را از تباه شدن در زشتی‌ها مصون می‌دارد، زیرا این نفس امانتی است از جانب خداوند که به ودیعه در نزد اوست و در هر لحظه‌ای باید آن را مراقبت کند.

عبدالحفیظ: او کسی است که خداوند او را در کارها و احوالات و خواطر قلبی و ظواهر و باطنش، از هر بدی و زشتی حفظ می‌کند و خداوند با اسم حفیظش بر او تجلی می‌نماید به گونه‌ای که حتی حفظش نیز به همنشین‌هایش سرایت می‌کند و شامل آنان نیز می‌شود.

دعا: خداوند! تو تمامی مخلوقات را محفوظ می‌داری و به داد تمامی موجودات زنده‌ی روزی‌خور می‌رسی، با نور حفیظ تجلی یافته‌ای و آسمان‌ها را حفظ کرده‌ای و گیاهان را رویانده‌ای

و دریاها را از پر شدن به وسیله‌ی رسوبات مصون داشته‌ای و قلب عارفان را حفظ کرده‌ای و بدانان چشم بصیرت عطا کرده‌ای تا حق الیقین را ببینند. پروردگارا! اعضای بدنم را با محافظت خودت حفظ فرما و قوای بدنم را در برابر امرت خاضع گردان زیرا که تو گفته‌ای و گفته‌ات راست است که:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹].

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم».

خداوندا! مرا بدانچه ذکر حکمیت را با آن حفظ کرده‌ای، حفظ فرما و مرا از زمره‌ی حافظان و عالمان قرار ده، و مرا از مشاهده‌ی اغیار حفظ فرما و از توکل کردن و اعتماد نمودن براسباب ظاهری مصون دار. خداوندا! تو حفظ کننده‌ی مخلوقات و فعال و مختار در هر امری هستی. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المقیّت ﷻ

«المقیّت» اسمی از اسماء الله الحسنی است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث

مصطفی ﷺ وارد گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفْعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵].

«کسی که (در میان مردم) میانجیگری کند و میانجیگری او پسندیده‌ی (شرع) باشد نصیبی از (پاداش) آن خواهد داشت، و کسی که میانجیگری کند و میانجیگری او ناپسند (شرع) باشد، بهره‌ای از (جزای) آن خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی چیره است.»

برای مقیّت ﷻ چندین معنا وجود دارد: حافظ، شاهد و عطا کننده‌ی رزق و روزی به همه‌ی موجودات زنده. ۱- اگر گفتیم مقیّت به معنای حافظ است آنگاه خداوند ﷻ حافظ تمام هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌باشد. ستارگان را در افلاک و مدارهای خاص خودشان حفظ می‌کند و پرندگان را در آسمان نگه می‌دارد و ماهی را در اعماق دریا حفظ می‌کند و باها را در مسیر وزش مصون می‌دارد و خاصیت رویاندگی زمین، قدرت پرتوافشانی خورشید و توانایی حرارت و دگرگونی‌های آن برای زندگی را حفظ می‌کند. پیش از این سخن بسیار در این مورد در قسمت حفیظ بیان گردید بنابراین نیاز به تکرار نیست. خداوند سبحان امور و کارهای مخلوقات را سرپرستی می‌کند و عنایتش ایشان را در بر می‌گیرد. اگر یک چشم بر هم زدن ایشان را به حال خود رها کند، نیست و نابود می‌شوند. باید فقط به حمایت و پناه‌دهندگی و نگه‌داری خداوند امید داشت؛ زیرا او مالک همه چیز است و اگر از کسی دیگر انتظار حمایت و حفاظت داشت، این عمل شرک است و موجب الحاد در اسماء حسنی شده و یگانگی خداوند را در صفات عالی انکار کرده است. خداوند پاک و منزّه از کلامی است که ظالمان می‌گویند و خداوند بلندمرتبه و والا مقام است.

۲- اگر گفتیم که مقیت به معنای شاهد است، این سخن حق است؛ زیرا خداوند سبحان شاهد تمام چیزها و شاهد بر همه‌ی چیزهاست و هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین بر او پوشیده نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾﴾ [یونس: ۶۱].

«ای پیغمبر! تو به هیچ‌کاری نمی‌پردازی و چیزی از قرآن نمی‌خوانی، و (شما ای مؤمنان!) هیچ‌کاری نمی‌کنید، مگر اینکه ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما بدان دست می‌بازید و سرگرم انجام آن می‌باشید، و هیچ چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، چه ذره‌ای باشد و چه کوچک‌تر و چه بزرگ‌تر از آن. (همه‌ی این‌ها) در کتاب واضح و روشنی (در نزد پروردگارتان به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می‌گردد.»

خداوند سبحان مقیت و شاهد بر تمامی اشیاء است و مطلع بر ظاهر و باطن اشیاء است و از پوشیده و آشکار آگاه است و طاعت اطاعت‌کنندگان و معصیت معصیت‌کاران را دانسته و حکم حاکمان را می‌داند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ عَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾﴾ [الانبیاء: ۷۸].

«(و یاد کن) داود و سلیمان را، هنگامی که درباره‌ی کشتزاری که گوسفندان قومی، شبانگهان در آن چریده و تهاش کرده بودند، داوری می‌کردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم.»

اگر مردم محافظت و مراقبت خداوند متعال بدین معنا را به خوبی درک و فهم نمایند، حیا و شرم وجود آنان را فرا گرفته و از معاصی دوری می‌گیرند و در گناهان غوطه‌ور نمی‌شوند و نفس‌هایشان را ملزم به اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خداوند می‌نمایند:

﴿قُلُوبُهُمْ فِي عَمْرَةٍ مِّنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَمَلُونَ ﴿٦٣﴾﴾ [المؤمنون: ۶۳].

«دل‌های (کافران به سبب عناد و تعصب) ایشان غافل از این (گونه اعمال خیر و انجام وظیفه در حد توان و دقت در حساب) است، و آنان کارهایی جدا (از کار مؤمنان) دارند و به انجام آن‌ها مشغول می‌باشند.»

۳- اگر گفتیم معنای مقیت عبارت است از این که به هر زنده‌ای رزق و روزی عطا می‌کند، این کلام حق است؛ زیرا خداوند عَلَيْهِ روزی‌دهنده‌ی تمامی موجودات زنده است. خداوند مخلوقات را آفریده و روزیشان را حواله می‌کند و ضروریات ایشان را بر ایشان می‌فرستد و هر آنچه از کمالیات در رزق و روزی مورد نیازشان است، بدانان عطا می‌کند.

روزی دو نوع است: روزی جسم و روزی روح. خداوند عَلَيْهِ برای هر موجودی غذای جسم و روحش که پایداری‌اش بدان بستگی دارد را تأمین می‌کند. غذای حیوانات اغذیه‌ی حسی است که بدان‌ها می‌دهد و غذای روح معلومات و معارف است و غذای ملائکه عبارت است از: اطاعت و فرمانبرداری. مقیت در اینجا به معنای رازق است. البته این مختص‌تر است؛ زیرا رزق قوت و غیرقوت را در بر می‌گیرد. هم‌چنین مقیت به معنای مسئول در برابر چیزی با قدرت و علم است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵].

«خداوند بر هر چیزی چیره است.»

پس غذای جسم همان غذاهای محسوس است و غذای روح از جانب خداوند حی قدوس است. خداوند سبحان روزی‌رسان تمامی جنبندگان از حیوانات و گیاهان است و روزی ایشان را عطا می‌کند. در علم خداوندی مسبوق بوده که بر روی زمین جانشینی قرار می‌دهد. بدین سبب قبل از خلق ایشان غذایشان را در زمین تقدیر کرده است به گونه‌ای که وقتی در نقاط مختلف زمین به حرکت در آیند رزق و روزیشان را به دست می‌آورند و برای آنان غذاهایی از حیوانات و گیاهان و مواد معدنی ذخیره شده و هم‌چنین برای حیوانات و گیاهان نیز غذاهایی فراهم گردیده است. هم‌چنین در زمین غذای گیاهان وجود دارد و در گیاهان غذای حیوانات نهفته است. پاک و منزّه خدایی است که هر دهانی که گشوده، رزقش را تأمین کرده و هر معده‌ای که خلق کرده غذایی برایش فراهم کرده و برای تمامی موجودات زنده، رزق و روزی آماده گردانیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي

كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [هود: ۶].

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن برعهده‌ی خدا است و محل زیست و محل دفن او را می‌داند. همه‌ی این‌ها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ) است.»

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ

النُّشُورُ﴾ [الملک: ۱۵].

«او کسی است که زمین را رام شما گردانیده است در اطراف و جوانب آن راه بروید و از روزی خدا بخورید زنده شدن دوباره در دست او است».

مثلاً پرنده صبح که می‌شود گرسنه است در حالی که غروب سیر گشته است، جوجه‌های کوچک و کرکدار خانگی انبارهای غله‌ها را در اختیار دارند و برای حیوانات کوچک، مادران در تلاش‌اند تا بدانان شیر دهند و یا به روشی آنان را سیر نمایند. حتی جنینی که در شکم مادر است خداوند عَلَّمَ حفظ و نگهداری‌اش می‌نماید.

گروهی از مخلوقات نیز غذایشان در تسبیح نمودن خداوند است همچون ملائکه که جمعیت و اهل زمین و آسمان‌هایند. هم‌چنین معانی را غذای روح قرار داده است که بدان رتبه و ارزش می‌یابند و با آن تفاوت درجاتشان مشخص می‌گردد. از غذاهای قلب و روح، عقل است که بآن جمیع محاسن نظم می‌یابد. هر کس که عقل را روزی خودش گرداند، احترام و عزت یابد و آن کس که از عقل دوری گزیند دچار خواری و ذلت گردد. بدین خاطر گفته شده خداوند چیزی بهتر و زیباتر از عقل نیافریده است بدان که به درستی خداوند متعال هرگاه بنده‌ای مشغول طاعتش گردد کس را برمی‌انگیزد تا او نیز کارهای این شخص را انجام دهد و در خدمت آن بنده باشد و هر گاه بنده‌ای و به سوی متابعت شهوت و به دست آوردن آرزوهای نفسانی نماید خداوند او را به خود وا می‌گذارد و سایه‌ی عنایت از سرش برمی‌گیرد.

۴- اگر گفتیم که معنای مقیت عبارت است از مقتدر و چیره، این کلام حق است؛ زیرا خداوند سبحان بر هر چیزی مقتدر است و هر آنچه به وجود آمده است از جمله زمین، آسمان، سایه، روشنایی، خورشید، ماه، ابرها، باران‌ها، شن‌ها، سنگ‌ها، جن، انسان، پرندگان، درختان، بی‌صداها و صدا دارها، همگی از نشانه‌های مشهود اقتدار و چیرگی خداوند است و همگی با زبان حال، حمد و ستایش پروردگارشان را به جای می‌آورند. به درستی قانون تبخیر آب از دریاها و ریزش پیاپی آن در بارندگی‌ها، و رویانیدن گیاهان که بر ساقه‌ها می‌ایستند سپس پدید آمدن و رسیدن میوه‌ها از زیباترین نشانه‌های قدرت و توانایی خداوند مقتدر است و خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ [الکهف: ۴۵].

«برای آنان مثال زندگی دنیا را بیان کن که همچون آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم سپس گیاهان زمین از آن (سیراب می‌گردند و به سبب آن رشد و نمو می‌کنند و) تنگاتنگ و تودرتو می‌شوند، سپس خشک و پرپر می‌شوند و بادها آن‌ها را پنخش و پراکنده می‌سازند و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست)».

بهره‌ی بنده از اسم المقیت

از هیچ‌کس جز خداوند نباید طلب رفع حاجت و نیازمندی بنمایی؛ زیرا گنجینه‌ها و خزانه‌های رزق و روزی به دست خداوند است. در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید: «ای موسی! همه چیز را از من طلب کن حتی بند کفشت و نمک غذایت را». اگر غذا به تو داده شد باید که خداوند روزی دهنده‌ی واسع را ببینی. و از اسرار خداوند بلندمرتبه غافل مباش. هر گاه روح عاشق خداوند مقیت گشت و در انوارش فانی شدی و در یاد و ذکرش کوشیدی، در این هنگام طعام می‌خوری و خداوند واسع الإکرام و نگه‌دار بر تو تجلی می‌یابد. در این هنگام خداوند تو را گنجینه‌ی بندگان قرار می‌دهد و رزق و روزی بر دستانت جاری می‌گردد و مردم از تو علم می‌آموزند و تو ایشان را به سوی شناخت خداوند حی‌قیوم راهنمایی می‌نمایی و در این هنگام غذایت، ذکر خداوند زنده و پایداری است که هرگز نمی‌میرد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «شب را در نزد پروردگام گذراندم و او مرا طعام داده و سیرابم گردانید». بر بنده واجب است که در طلب رزق و روزی پاک و حلال باشد تا در نزد خداوند از او یاد شود و اجرش در نزد خداوند فزونی یابد.

عبدالمقیت: کسی است که اگر راز و نیازی را شنید، بدان پاسخ می‌دهد و اگر کسی را دچار بلا و مصیبتی دید، در راه رهایی و کمک به او می‌شتابد.

دعا: خداوند! رزق و روزی را نیز همچون پوشیدنی‌ها آفریده‌ای و نشانه‌هایی را در آن برای قلب‌ها و دیدگان قرار داده‌ای. الهی! تو روزی‌دهنده‌ای و روزی سبب است و تو فریادرسی. پس خوشا به حال آن که از تو درخواست یاری و کمک می‌نماید. خداوند! پرده‌های ظاهری را از بصیرتم بردار تا رزق و روزی را از دستان تو دریافت دارم. ای قادر و توانا! و غذای روحم را که محبت و مشاهده‌ی جمال توست به عنایت فضل و بخشش تسهیل فرما. به راستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الحسیب ﷺ

«الحسیب» اسمی از اسماء الله است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی ﷺ وارد گشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۶].

«کافی است خدا حسابرس و مراقب باشد».

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۸۶].

«بی‌گمان خداوند حسابرس هر چیزی است».

﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [الاحزاب: ۳۹].

«و از کسی جز خدا نمی‌ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر باشد».

حسیب دارای سه معنی می‌باشد: ۱- کافی ۲- مراقب و محاسب ۳- شریف. توضیح آن به این ترتیب است که:

۱- هر گاه گفتیم که حسیب به معنی این است که او به تنهایی برای بنده کافی است این کلام درست است؛ زیرا خداوند همه‌ی احوال و نیازمندی‌های بندگان را کفایت می‌کند. بزرگ‌ترین کفایت کردن این است که به خاطر خواست بنده چیزی به او نپردازد، بلکه پیش از آن نیازهایش را برآورده سازد؛ چون خداوند همه‌ی حاجت‌ها را برآورده می‌کند تا بنده هر لحظه، هر چیزی را نطلبد و هر گاه بنده پی برد که خداوند او را کافی است، حاجت‌ها و نیازمندی‌هایش را فقط به خداوند بیان می‌کند؛ زیرا خداوند سبحان سریع به فریاد کسی می‌رسد که خالصانه فقط به او رو کند و در تمامی حالت‌هایش بر خداوند توکل نماید. هر کس که بداند خداوند در زندگی او کافی و بس است اگر تمامی مردم دنیا از او روی برگردانند دچار دهشت و اضطراب نمی‌شود و اگر تمامی مردمان جز خداوند بدو روی کنند، احساس آرامش و انس نمی‌نماید. هر کس به خدا اطمینان

نماید، می‌داند هر آنچه خداوند بهره و قسمت او کرده است بدو می‌رسد و چیزی از آن از بین نمی‌رود هر چند همه‌ی مردم از او روی برگردانند و اگر چیزی را خداوند بهره و نصیب او نکرده باشد، بدان چیز دسترسی نمی‌یابد هر چند تمامی مردمان بدان چیز راضی باشند. اگر بنده به سرپرستی و یاری خداوند در تمام احوالاتش راضی باشد و بدان بسنده کند، به زودی به هر آنچه مولایش سبحانه و تعالی برای او در نظر گرفته است، راضی و خشنود می‌گردد. در این هنگام نیستی را بر بودن، فقر را بر ثروتمندی ترجیح داده و بعد از مدت‌ها که دلش به اسباب خوش شده بود، دل از آنان برمی‌کند و روی‌اش را از آنان برمی‌گرداند.^۱ از آیاتی که بر این مطلب دلالت دارند که فقط خداوند برای بنده کافی است، این است که می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].

«هر کس بر خداوند توکل کند خدا او را بسنده است.»

و یا می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَأَخْشَوْهُمْ فَرَّادَهُمْ إِيْمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿۱۷۳﴾ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿۱۷۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴].

«آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید، ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت، بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. سپس آنان با نعمت بزرگ و فضل و مرحمت سترگ خداوند برگشتند، و حال آن که هیچ‌گونه آسیبی بدیشان نرسید و رضایت خدا را خواستند و خداوند دارای فضل و کرم سترگی است.»

پس حسیب یعنی آن که کافی است و کسی که وجودش برای هر کس بس است. خداوند تعالی حسیب هر شخصی است و او را کفایت می‌کند. این وصفی است که حقیقت آن فقط در مورد خداوند متصور است، زیرا کفایت کردن عبارت است از این که وجود، دوام آن و کمال آن وجود همگی را به نهایت کار رسانده و آن را کفایت کند و در واقع هیچ چیزی جز خداوند توان انجام این‌ها را ندارد. پس او به تنهایی برای هر چیزی کافی است، زیرا وجود اشیاء و دوام آن‌ها و کمالشان

۱- علمای اسلامی می‌فرمایند: براساس عقیده‌ای صحیح ۱- اخذ اسباب ۲- اراده‌ی خدا، در تحقق هر امری لازم و

فقط بسته به وجود خداوند است، و تو مپندار که چون به غذا و آب و یا زمین و آسمان و خورشید و غیر آن‌ها نیاز یافتی به دیگران نیاز پیدا کرده‌ای، بدان که خداوند تو را کفایت می‌کند، زیرا اوست که طعام و آب و زمین و آسمان را خلق کرده است و تو مپندار که چون بچه‌ای به شیر مادر و سرپرستی او نیازمند می‌گردد خدا او را کفایت نمی‌کند، بلکه خداوند او را کافی است، زیرا مادرش را آفریده و شیر را در پستانش قرار داده و فرزندان را به مکیدن آن هدایت فرموده و در دل مادر مهربانی و مودت قرار داده تا به فرزند اجازه دهد که از پستانش شیر بمکد و او را به این طرف و آن طرف حمل کرده و بزرگش می‌نماید، پس آن کفایت با این اسباب حاصل می‌شود و این‌ها فقط به وسیله‌ی خداوند برای آن فرزند فراهم می‌گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶].

«آیا خداوند برای (حفاظت و حمایت از) بنده‌اش کافی نیست؟».

۲- اگر گفتیم که حسیب به معنی رقیب و حسابرس است، این کلام حق است. پس رقیب کسی است که اعمال را محاسبه کرده و بدان پاداش می‌دهد و این از کارهایی است که فقط مختص به خداوند است و هیچ ملائکه‌ای و پیامبری در آن دخیل نبوده و مشارکت ندارد. بدین خاطر خداوند به خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ [الرعد: ۴۰].

«بر تو تنها ابلاغ (رسالت) است، و بر ما حساب و کتاب».

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ ۱۵ ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ [الغاشية: ۲۵-۲۶].

«مسلماناً بازگشت آنان (پس از مرگ و رستاخیز) به سوی ما خواهد بود، آنگاه حساب (و کتاب و سروکار) ایشان با ما خواهد بود».

شایسته است که بنده اسماء پروردگارش را شناخته تا به مقتضای این اسماء او را عبودیت و بندگی نماید، پس هر گاه بنده یقین نمود که خداوند متعال او را مراقبت کرده و اعمالش را یکی یکی مورد محاسبه قرار می‌دهد آنگاه از خداوند ترسیده و نفسش را از هوی و هوس پرستی دور گرفته و خوف و خشیت خدا را در دل جای می‌دهد و از هر آنچه معصیت است، دوری می‌گیرد و هر آنچه را که سبب نجاتش در شدت سختی قیامت می‌شود انجام می‌دهد. آنچه کافران را در کفر مصر کرده و آنچه گناهکاران را در چاه گناه فرو برده، غفلت و دوری از روز حساب و کتاب و فراموشی آن است. همچنان که خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا﴾ ﴿٢٧﴾ [النبا: ۲۷].

«این بدان خاطر است که ایشان توقع بازپرسی و حسابرسی نداشتند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ ﴿٢٦﴾

[ص: ۲۶].

«بی‌گمان کسانی که از راه خدا منحرف می‌گردند، عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب (قیامت) دارند».

جز خداوند، هیچ‌کس ضمیر آدمی را مورد پرس و جو قرار نمی‌دهد و هیچ‌کس از اسرار و ضمیر پوشیده‌ی انسان باخبر نیست، پس مؤمن فقط از خداوند می‌ترسد. خداوند در تعریف و ثناء نسبت به انبیاء می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ

حَسِيبًا﴾ ﴿٣٩﴾ [الاحزاب: ۳۹].

«کسانی که رسالت‌های خدا را (به مردم) می‌رسانند، و از او می‌ترسیدند و از کسی جز خدا نمی‌ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر باشد».

﴿كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيَّكَ حَسِيبًا﴾ ﴿١٤﴾ [الإسراء: ۱۱۴].

«کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی».

یعنی محاسبه‌کننده. خداوند در روز قیامت اعمال بندگان را محاسبه می‌کند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به تحقیق خداوند هفتاد هزار نفر از این امت را بدون حساب داخل بهشت می‌کند و عکاشه یکی از ایشان است و هر نفر از ایشان نیز در مورد هفتاد هزار نفر شفاعت می‌کنند و از ایشان کسانی هستند که حسابرسی‌شان سهل و ساده صورت می‌گیرد و ایشان مؤمنان صالح‌اند و جایگاه ایشان نعیم ابدی و ازلی آخرت است». و کسانی هستند که حسابشان شدید بوده و از کم‌ترین و جزئی‌ترین اعمال ایشان گذشت نمی‌شود. ایشان کفار بدکرداری هستند که به سوی جهنم روانه می‌شوند. آیات فراوانی در قرآن کریم وارد شده که خداوند متعال در روز حساب به حسابرسی اعمال بندگانش می‌پردازد، مثلاً خداوند می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۗ وَاِنْ تُبَدُّوْا مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ اَوْ تَخْفَوْهُ

يُحَاسِبِكُمْ﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«آنچه در آسمان‌ها است و آنچه در زمین است، از آن خداست، و (لذا) اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند».

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ﴿٣٦﴾ [القيامت: ۳۶].

«آیا انسان (منکر معاد) می‌پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود.»

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾﴾ [البلد: ۷-۹].

«آیا گمان می‌برد که کسی او را ندیده است؟ مگر ما برای او دو چشم تریب نداده و نساخته‌ایم؟ و زبانی و دو لب را نیافریده‌ایم؟»

﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ﴾ ﴿٤٧﴾ [الانبياء: ۴۷].

«و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بدی انجام گرفته) باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر باشیم.»

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

حَسِيبًا﴾ ﴿٨١﴾ [النساء: ۸۶].

«هر گاه شما را درودی دادند (اعم از سلام دادن و دعا نمودن و ...) به گونه‌ی زیباتر و بهتر از آن یا (دست کم) همانند آن، آن را پاسخ گویند، بی‌گمان خداوند حسابرس هر چیزی است.»

بهره‌ی بنده از اسم الحسیب

اگر بنده بداند که خداوند حسیب، اعمالش را محاسبه می‌کند، آنگاه می‌داند که تمامی اعمال کوچک و بزرگ و حتی جزئی‌ترین اعمالش نیز مورد محاسبه‌ی خداوند قرار می‌گیرد. در این حال بنده قبل از این که حسابرسی شود، خودش، نفسش را مورد محاسبه قرار می‌دهد و قلبش را به قیام به حقوقش وا می‌دارد قبل از این که از او خواسته شود، زیرا می‌داند که خداوند از تمامی حرکات و سکنات و جمیع احوالاتش او را مورد پرس و جو قرار می‌دهد. نصیب بنده از این اسم همان است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خودتان را مورد محاسبه قرار دهید قبل از آن که مورد محاسبه قرار گیرید.»

اگر حسیب به معنای مراقبت باشد، آنگاه نور خداوند قریب بر تو تجلی نموده و نوری در دلت پدیدار می‌گردد و به محاسبه‌ی نفست در کوتاهی از انجام طاعت و یادآوری حسابرسی و هراس قیامت می‌افتی و دلت را راضی و ملزم به قناعت می‌نمایی و اعضایت را در کوتاهی‌ها و گناهان مورد بازخواست قرار داده و آنان را از ظلم و طغیان منع می‌کنی.

اگر حسیب را به معنی شرف تفسیر نمودیم، بدان که شرف بنده در این است که در پی معرفت خداوند و اطاعت از دستورات وی می‌باشد.

عبدالحسیب: کسی که خداوند او را حتی در نفس‌هایی که می‌کشد به عنوان محاسبه‌گر بر نفسش قرار داده است و او را موفق به قیام بر نفس خود گردانیده و هر آن کس را که پیرو و متابع او است مورد حسابرسی قرار می‌دهد.

دعا: پروردگارا! هر کسی که بر تو تکیه و اعتماد نماید، تو او را بسنده‌ای، زیرا که تو قادر بر تکفل هر آن کسی هستی که بر تو توکل نماید. تو سریع‌ترین حساب‌رسانی، و فریادرس هر آن کس که تو را خواند. خداوند! مرا به مشاهده‌ی نور اسمت «حسیب» مفتخر گردان، تا آراسته به درونی منزه گردم و نفسم را محاسبه‌نمایم، قبل از آن که مورد محاسبه قرار گیرد و آن را وادار به قیام به واجبات نمایم قبل از آن که از او خواسته شود. خدایا! ما را به سر این کلامت نایل گردان که:

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است».

و مرا از زمره‌ی ره یافتگان قرار ده و مرا به معنای اسم حسیب متخلق گردان تا برای انجام کارها و نیازهای دور و نزدیک برادران و خواهرانم قیام نمایم تا به شرف و اصل و نسب والا دسترسی یابم. به درستی تو بر همه چیز توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الجليل

«الجليل» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر ﷺ وارد گشته است هم‌چنین این اسم در قرآن کریم بیان شده، البته به صورتی دیگر، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۷۸].

«نام پروردگار بزرگوار و گرامی تو، چه مبارک نامی است».

﴿وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].

«و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

الجليل کسی است که عظمت و بزرگی و عزت و بی‌نیازی و صداقت دارد. هم‌چنین دارای کمال ذاتی و صفاتی است. هر کس خداوند جلیل را بشناسد از او می‌ترسد، و بر درگاهش اعتکاف می‌کند. خداوند دارای عظمت و بزرگی می‌باشد که هر برتری طلب و بلندپروازی را در هم می‌کوبد و دارای عزتی است که شأن و منزلت هر انسان مطیع و یاری‌کننده‌ی دین خدا را بالا می‌برد. ای برادر! بدان که صفات حق دارای چند قسم است: صفات جلال؛ و آن عبارت است از: عظمت، عزت، کبریائی، و تقدس. که همگی آن‌ها به معنی اسم جلیل باز می‌گردد. صفات جمال، که عبارت است از: صفات لطف، کرم، دلسوزی، شفقت، عفو و احسان. که همگی به معنی اسم جمیل باز می‌گردد. و صفات کمال، که عبارت از صفاتی ذاتی است که فقط مختص خداوند بوده و بقیه‌ی عقل‌ها و ارواح پایین‌تر از آن مرتبه‌اند؛ مانند اسمش قدوس. و صفاتی که ظاهرش جمال است و باطنش جلال: مانند اسم المعطی و المنعم. و صفاتی که ظاهرش جلال است و باطنش جمال: مانند اسم النافع و انصار. گاهی خداوند به بنده چیزی عطا می‌کند که نیتش از آن عطا بزرگی نمایاندن و قرار دادن حجاب و مانع میان بنده و پروردگار است و گاه بنده را از به دست آوردن زخارف دنیا باز داشته و مقصودش از این عمل نزدیکی و قرب بنده بدوست. عارف به خداوند متعال کسی است که میان این مراتب را جمع نماید.

فرزندم! بدان که جمال دو گونه است: جمالی در صورت حسی و جمالی در صفات معنوی. خداوند است که زیبا می‌گرداند و به مخلوقات زیبایی عطا می‌کند، هر گاه صورت زیبایی دیدی بدان که یکی از اسرار صفات خداوندی که اسم جلیل است تجلی نموده است اما زیبایی نفوس به معنایی است که این بخش برتر از زیبایی جسمی است. خداوند جلیل کسی است که در ذات و صفات متعالی و بلندمرتبه است و تمامی بندگان در مقابل سلطه‌ی هیبتش خاضع‌اند و اهل عرفان در مقابلش شرم نموده قلب‌هایشان با یاد خداوند خشوع می‌نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس (آمیخته با تعظیم) دارند.»

فرق میان جلیل و کبیر و عظیم این است که منظور از کبیر، کامل بودن در ذات است و منظور از جلیل، کامل بودن در صفات و منظور از عظیم کامل بودن در ذات و صفات. جلیل کسی است که شأن و منزلتش والا است و دستوراتش واجب‌الاجرا. هیچ‌کس همچون او نیست و هیچ‌کس نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست. خداوند متصف به صفات جلال است و صفات جلال عبارت است از: غنی، ملک، قدسیت، علم، قدرت و دیگر صفاتی که نام بردیم. کسی که جامع تمامی این صفات باشد، او جلیل مطلق است و آن کس جز خداوند متعال نیست؛ زیرا هر آنچه از زیبایی، کمال، ارزش و حسن در جهان وجود دارد از انوار ذات او و آثار صفات خداوندی است و هیچ موجودی جز خداوند دارای کمال مطلق نیست بدین سبب شخص عارف، مشاهده‌ی جلال خداوندی، سبب خوشی و سرور و لذت و غبطه‌اش شده، نعیم و خوشی‌های بهشت در برابرش حقیر و کوچک جلوه می‌کنند. حال که ثابت شد خداوند جلیل و جمیل است و هر جمیل و زیبایی محبوب و معشوق زیباپسندان است، پس به درستی خداوند محبوب و معشوق قلب‌هاست. اما عرفا گفته‌اند: جلیل کسی است که هر کس قصد وصالش را نماید، عزت و بزرگی یابد و هر کس از او دوری گزیند ذلیل و خوار گردد. و گفته شده: او کسی است که در قلب‌های عارفان قدر و منزلت فراوان دارد و یادش در نفوس محبین عظیم و بزرگ است. و عده‌ای گفته‌اند: جلیل کسی است که در صفاتش برتر و والا بوده و هیچ‌کس بدان مقام نرسد و برتر از آن است که کمال جلالش بر کسی قابل دسترسی باشد. و عده‌ای گفته‌اند: جلیل کسی است که با وصف جلالش قلب‌ها را گشوده و با وصف جمالش اسرار را آشکار می‌کند و عده‌ای گفته‌اند: جلیل کسی است که اولیاء با فضلش بزرگی به دست آورند و دشمنان با عدلش دچار خواری و سرافکنگی شوند.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند الجلیل

بدان که خدای سبحان گاهی قلب‌ها را با صفت جلالش و گاهی با صفت جمالش گشوده و پرده‌ها را از آن برمی‌دارد. هر گاه با صفت جمالش قلب‌ها را بگشاید، احوال قلب همچون شخص تشنه‌ای می‌گردد که هر لحظه تشنه‌تر می‌شود و هر گاه با صفت جلالش قلب‌ها را بگشاید احوال قلب همچون شگفت‌زده و متعجب می‌گردد که هر لحظه بر شدت شگفتی شخص افزوده می‌شود.

بدان که خداوند ابرار و نیکوکاران را با نوشانیدن شراب عشق و محبت برمی‌گزیند و با القای روح انس و الفت محبین و عاشقان را بر می‌گزیند. گروهی را با لطفش حاضر می‌گرداند و گروهی را با برداشتن پرده‌ها و حجاب‌ها مست و شیدا می‌گرداند. هر کسی را که حاضر گرداند روحش را بسط و گسترده گرداند و هر کسی را که مست گرداند هر آنچه را که به او وابسته است از او می‌ستاند و هر گاه که حقایق بر قلب‌ها آشکار گردند نه از بین می‌روند و نه فرد را رها می‌سازند و هر گاه که معانی بر اسرار تفوق یابند، هیچ اثری از خود بر جای نمی‌گذارند.

بدان که عابدان چون فضلش را دیدند، نفسشان را تقدیم کردند و عارفان چون جلالش را دیدند قلب‌هایشان را اهدا نمودند و محبین چون جمالش را به مشاهده نشستند روح‌هایشان را بذل نمودند. هر کس که دارای علم الیقین است، فضلش را به چنگ می‌آورد و آن کس که عین الیقین دارد جلالش را می‌بیند و هر کس که حق الیقین دارد جمالش را می‌بیند.

بدان که خداوند متعال قلب‌های عابدان را بین شهود ثواب و فضلش و هم‌چنین مشاهده‌ی عذابش منقلب می‌گرداند. هر گاه که در فضلش بیندیشد رغبتشان افزوده گردد و هر گاه در عذابش بیندیشند، خوفشان افزون گردد. هر کس که خداوند صفت جمیل را بر او بنمایاند جمال معانی و حلاوت ایمان و زیبایی رخسار و زیبایی خلق و خوی در او فزونی بنمایاند جمال معانی و حلاوت ایمان و زیبایی رخسار و زیبایی خلق و خوی در او فزونی می‌یابد و در این دریای زیبایی هیتش افزون گردد، آنگاه بنده به اعمال زشت و خصال ناپسند تن در نمی‌دهد؛ زیرا از آستان جمال رانده می‌شود و همچون بنده‌ی زیرکی با طبع بلند و ذکاوت ذوقی که دارد از هر عمل زشت و قبیحی دوری می‌گیرد و هرگز راضی نمی‌شود که خود را به حرام و اخلاق ناپسند بیاراید و هر گاه که به جمال الهی انس یابد از خلق و شهوات دنیا و نعیم آخرت دوری می‌گیرد، زیرا جز به مشاهده‌ی خداوند سبحان لذت نمی‌برد. بدین خاطر بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین نعمت خداوند برای عاشقان جمالش، در آخرت رؤیت ذات خداوندی است. لازم به تذکر است که کسی می‌تواند در این آستان جمال و جلال شرف حضور یابد که نفسش را زیر پا بگذارد و تمامی احساسات بشری را از

وجودش منقطع گرداند. فقط خداوند است که او را بیدار می‌گرداند و از غفلت می‌رهاند. هر گاه که نفست بر تو غلبه یافت و شیطان قصد داشت تا بر تو تسلط یابد، آنگاه جلال پروردگار را در نظر آور که چگونه فرعون و هامان را در هم کوبید و بگو: یا جلیل! و هر گاه که این اسم را با احترام و شکوه خاصی تکرار نمایی، نور جلال بر قلبت تابیدن گیرد و گمراهی را از تو دور گرداند و هر گاه که تو را دارای رأی جلیل بیند، تو را با عزت و تأیید خود یاری می‌رساند.

عبدالجلیل: او کسی است که خداوند با جلالش او را بهترین و عظیم‌ترین افراد گردانیده به گونه‌ای که هر کس او را بیند، به سبب عظمت و جلالت قدرتش از او می‌ترسد و در قلب شخص هیبت این شخص (عبدالجلیل) را قرار می‌دهد.

دعا: پروردگارا! تو جلیلی هستی که قلب‌ها از جلالت تو به لرزه می‌افتند و سختی‌ها از خوف و خشیت توانایی‌ات از بین می‌روند. و تو آن کریمی که قلب‌ها به سویت مشتاق و مایل‌اند و تو آن رحیمی که مهربانی‌ات تجلی یافته و آدمی را از هر رنج و اندوهی می‌رهانی، کمال مطلق و عز حقیقی از آن توست. پروردگارا! چشمانی بصیرت‌بین به ما ارزانی دار تا تو را با تمامی صفات آشکارا ببینیم و تو را از ته قلب عبادت کنیم و ما را از فریفته شدن به زیبایی خویش محفوظ دار، هم‌چنین ما را از نگرستن به ظاهر اعمال محفوظ دار؛ زیرا که در پشت صورت‌ها، معانی نهفته است که فقط بندگان نورانی آن را می‌فهمند. پروردگارا! با اسم جلیلت بر من تجلی نما تا هر مخلوقی را در حال سجده به درگاهت ببینم و همه را در حال اظهار عجز و ناتوانی در برابر قدرت بی‌نهایت تو مشاهده کنم و هیچ‌گاه به گناه نپردازم، به راستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الکریم ﷺ

«الکریم» اسمی از اسماء الله الحسنی است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی ﷺ ذکر شده است. خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَفَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ [الانفطار: ۶].

«ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است.»

﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ [النمل: ۴۰].

«هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می کند و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی نیاز (از سپاس او و) صاحب کرم است (و سفرهی کریمانه‌ی انعام خود را از شکرگزار و ناشکر قطع نمی کند).»

کریم کسی است که تو را محتاج وسیله نمی گرداند و نسبت بدانچه و بدان کس که عطا می نماید ابا و ترسی از کسی ندارد. او بی نیاز مکرمی است که هرآنچه به هر کس بخواهد بدون درخواست می بخشد و هر گاه که از او خواسته شود، عطا می نماید. رسول الله ﷺ می فرماید: «به درستی پروردگار شما زنده و کریمی است که شرم دارد از بنده اش که دستش را به سوی او دراز نموده، او را دست خالی رها نماید». و یا می فرماید: «گرانبهاترین نام خداوند کریم است، مکارم اخلاق را دوست دارد و از هر چیز پست و بی ارزش متنفر است.»

کریم کسی است که احسان و بخشش بسیاری بدون هیچ طلب و درخواستی می نماید، برخلاف شخص سخاوتمند، سخاوتمند فقط هنگام درخواست کردن می بخشد. خداوند ﷻ هر گاه روزی را تقدیر نماید، بدان فزونی می بخشد و چون وعده ای دهد، بدان وفا نماید و چون ببخشد تا جای ممکن زیاد عطا می کند. هر کس که بدو پناه برد و او را به فریاد بخواند نابود نمی شود و پناهندگی به دست آورده

که او را از هر وسیله و میانجیگری بی‌نیاز می‌سازد. اما عرفا، کریم را با تعاریف مختلفی شناسانده‌اند. جنید رحمته می‌فرماید: کریم کسی است که تو را محتاج وسیله نمی‌گرداند. حارث محاسبی می‌فرماید: کریم کسی است که به هر کس عطا کند ابایی ندارد. و عده‌ای گفته‌اند: کریم کسی است که بدون منت عطا می‌کند. و عده‌ای دیگر گفته‌اند: کریم کسی است که عاصیان از قبول توبه در درگاهش مأیوس نمی‌گردند و ایشان را می‌بخشد بدون آن که بازجویی و مؤاخذه شوند.

مظاهر کرم خداوند ﷻ

از مظاهر کرمش این است که شخص بدون این که استحقاق دریافت نعمت داشته باشد، بدو نعمت ارزانی می‌دارد و بدون این که درخواست چیزی نموده باشد از روی احسانش بدو عطا می‌کند. از دیگر مظاهر کرم عفوش این است که هر گاه بنده توبه نماید گناهان او را محو نموده و به جای آن خوبی و حسنه ثبت می‌نماید. از دیگر مظاهر کرم خداوند این است که در دنیا گناهان و عیوب بندگان را می‌پوشاند.

خداوند متعال کسی است که تمامی کمال‌ها از آن اوست و از کم‌ترین نقص و ایرادی پاک و مبراست و وجود حقش یگانه است و بلند مرتبه‌ای است که شبیه و نظیری ندارد احسانش را غایتی و انعامش را نهایتی نیست. بخشش‌هایش پایانی ندارد و گذشت‌هایش را حد و مرزی نیست. خداوند! پاک و منزهی، نمی‌توانم سپاس و ستایشش نمایم. تو همان گونه‌ای که خود را ثنا نموده‌ای. قرآن کریم در بسیار از آیاتش از مظاهر کرم خداوند نام می‌برد. از آیاتی که به عفو و بخشش خداوند اشاره می‌کند این کلام خداوند است که:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾﴾

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ ﴿الشورى: ۲۵-۲۶﴾.

«تنها خدا است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و گناهان را می‌بخشد، و آنچه را انجام می‌دهد، می‌داند و دعا و درخواست کسانی را اجابت می‌کند که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و از فضل خود بدیشان بیشتر (از آن چیزهایی که درخواست نموده‌اند و به فکرشان نیامده است) عطاء می‌کند».

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾﴾

[النساء: ۱۱۰].

«هر کس که کار بدی بکند یا (با ارتکاب معاصی) بر خود ستم کند، سپس (دست دعا به سوی خدا بردارد و) از خدا آمرزش بطلبد، (از آنجا که درگاه توبه همیشه باز است) خدا را آمرزنده‌ی (گناهان خویش و) مهربان (در حق خود) خواهد یافت».

و از آیاتی که به بعضی از بخشش هایش اشاره می‌کند این کلام خداوند است که:

﴿وَالآنَعَمَّ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۵﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿۶﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَعُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۷﴾ وَالْحَيْلَ وَالْبَعَالَ وَالْحَمِيرَ لِيَتْرَكُبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸﴾ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿۱۰﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَتَّبِعُوهُ مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۴﴾ وَالْقَلَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵﴾ وَعَلَّمَتِ الْبَالَغَةَ وَالطَّيْرَ أَنْ تَقْرَأَ بِلِقَاءِ رَبِّهَا إِنَّهَا تُخَلِّقُ كَمَا تَشَاءُ أَلَّا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۷﴾ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۸﴾﴾ [النحل: ۵-۱۸].

«و چهارپایان (چون گاو و شتر و بز و گوسفند) را آفریده است که در آن‌ها برای شما وسیله‌ی گرما (در برابر سرما، از قبیل پوشیدنی و گسترده‌ی ساخته از پشم و مویشان) و سودهایی (حاصل از نسل و شیر و سواری و غیره) موجود است و از (گوشت) آن‌ها می‌خورید و برایتان در آن‌ها زیبایی است، بدانگاه که آن‌ها را (شامگاه از چرا) باز می‌آورید و آنگاه که آن‌ها را (بامدادان به چرا) سر می‌دهید. آن‌ها بارهای سنگین شما را به سزمین و دیاری حمل می‌کنند که جز با رنج دادن فراوان خود بدان نمی‌رسیدید. بی‌گمان پروردگارتان (که این‌ها را برای آسایش‌تان آفریده است) دارای رأفت و رحمت زیادی است. و (خدا) اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را (آفریده است) تا بر آن‌ها سوار شوید و زینتی باشند (که به دل‌هایتان شادی بخشد و خداوند) چیزهایی را (برای حمل و نقل و طی مسافت) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از آن‌ها) نمی‌دانید. (هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، (راهی که منتهی به خیر و حق می‌گردد) و برخی از راه‌ها منحرف و بیراهه است (و منتهی به خیر و حق نمی‌گردد) و اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را (به اجبار به راه راست) هدایت می‌کرد. او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاده است و شما از آن می‌نوشید و به سبب آن گیاهان و درختان

می‌رویند و شما حیوانات خود را در میان آن‌ها می‌چرانید خداوند به وسیله‌ی آن (آب) زراعت و (درختان) زیتون و خرما و انگور و همه‌ی میوه‌ها را برای شما می‌رویانند. بی‌گمان در این (کار آفرینش میوه‌های رنگارنگ و محصولات کشاورزی گوناگون) نشانه‌ی روشنی است (از خدا) برای کسانی که بیندیشند (و با چشم بینش و خرد به جهان گیاهان بنگرند) و خدا شب و روز و خورشید و ماه را برای (مصلح و منافع) شما مسخر کرد، و ستارگان به فرمان او مسخر (و برای راهیابی شما در دل تاریکی‌ها، در چرخش و گردش) هستند. مسلماً در این (کار آفریدن و مسخر کردن) دلایل روشن و نشانه‌های بزرگی (بر قدرت و عظمت خدا) است برای کسانی که تعقل می‌ورزند (و در پرتو خرد به کارها می‌نگرند) و چیزهایی را مسخر شما گردانیده است که در زمین برای شما به رنگ‌های مختلف و در انواع گوناگون آفریده است. مسلماً در این (کار تسخیر و آفرینش) دلیل واضح و نشانه‌ی روشنی (بر قدرت و عظمت خدا) است برای مردمی که عبرت می‌گیرند (و از دیدن این همه عجب بر در و دیوار وجود می‌اندیشند و به سجود می‌افتند) و اوست که دریا را مسخر (شما) ساخته است تا این که از آن گوشت تازه بخورید و از آن زیوری بیرون بیاورید که بر خود می‌پوشید (و خویشتن را بدان می‌آریند و حس زیبایی را اشباع می‌نماید) و (تو ای انسان!) کشتی‌ها را می‌بینی که (سینه‌ی) دریا را می‌شکافند (و امتعه و اقوات را بدینجا و آنجا می‌رسانند. خدا این نعمت را به شما داد) تا شما فضل او بجوید و سپاسگزاری کنید و در زمین کوه‌های استوار و پابرجایی را قرار داد تا این که زمین شما را نلرزانند (و با حرکت خود شما را مضطرب نگرداند) و رودخانه‌ها و راه‌هایی را پدیدار کرد تا این که (به مقصد خود) راهیاب شوید و نشانه‌هایی (از قبیل کوه‌ها و دره‌ها و بادها و رودها و رنگ خاک‌ها را پدید آورد که مردمان در روز بدان‌ها راه خود را پیدا می‌کنند) و (در شب که از این علائم استفاده نمی‌شود) ایشان به وسیله‌ی ستارگان رهنمون می‌شوند. پس (ای وجدان‌های بیدار! از نظر عقل) کسی که (این همه چیزهای عجیب و غریب و نعمت‌های بزرگ و سترگ را) می‌آفریند، همچون کسی است که (چیزی) نمی‌آفریند؟ (آیا باید بت حقیر و انسان فقیر را شریک خدای جلیل کرد؟) آیا یادآوری نمی‌شوید؟ (خداوند جز این‌ها دارای نعمت‌های فراوان دیگری است) و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بر شمارید، نمی‌توانید آن‌ها را سرشماری کنید. بی‌گمان خداوند دارای مغفرت و مرحمت فراوان است».

این، آن کریمی است که نعمتش را به کافران ارزانی می‌دارد، هم‌چنان که به مؤمنان نیز عطا می‌کند و با فضل گسترده و سخاوت عظیمش بندگان را می‌پوشاند و بدیشان زندگانی، و قوای دریافت علم یعنی سمع و بصر و قلب ارزانی می‌دارد.^۱ قبل از آن که از او بخواهند و هر آنچه بخواهند بدیشان می‌دهد. و خداوند ﷻ با اسم کریمش بر آفریده‌هایش تجلی نمود و رنگ کریمش

بر آفریده‌هایش تجلی نمود و رنگ کریم به خویش گرفته‌اند و آیات قرآن کریم بدین مطلب اشاره کرده و خداوند ﷻ رزق را با صفت کرامت بیان می‌دارد و می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَوْلِيَّكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [السبأ: ۴].

«برپایی قیامت و ضبط اعمال برای این است) تا خداوند پاداش کسانی را بدهد که ایمان آورده‌اند و کارهای بایسته و شایسته کرده‌اند. آنان آمرزش (خدا) و روزی ارزشمند و فراخی دارند».

یعنی روزی وسیع و فراوان که برای به دست آوردنش خوار و بی‌ارزش نمی‌شوند. هم‌چنان که خداوند ﷻ سخن را به صفت کریم توصیف نموده و می‌فرماید:

﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ [الإسراء: ۲۳].

«به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، کم‌ترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبک‌ترین تعبیر نامؤدبانه همچون) أف به آنان مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو».

یعنی کلامی آرام، محترمانه و خدایسند، هم‌چنان که خداوند نام‌های سلیمان را به ملکه‌ی سبأ نوشته، کریم لقب داده است و می‌فرماید:

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْءُ إِنِّي أَلْقِي إِلَيْكَ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿۲۹﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۰﴾﴾ [النمل: ۲۹-۳۰].

«(بلقیس) گفت: ای سران قوم! نامه‌ی محترمی به سویم انداخته شده است. این نامه از سوی سلیمان آمده است، و (سرآغاز) آن چنین است: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان».

همچنین اقامت و منزل‌ها را بدان توصیف کرده می‌فرماید:

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيُْونٍ ﴿۲۵﴾ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿۲۶﴾﴾ [الدخان: ۲۵-۲۶].

«چه باغ‌ها و چشمه‌سارهای زیادی از خود به جای گذاشتند! و کشتزارها و اقامتگاه‌های جالب و گرانمایی را...».

و هم‌چنین گیاهان گوناگون را بدان توصیف کرده و می‌فرماید:

﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿۱۰﴾﴾ [لقمان: ۱۰].

«و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم».

و کرامت انواع گیاهان به ارزشمندی و منفعت و خواص ذاتی است که دارا می‌باشند. خداوند ﷻ گروهی از مخلوقاتش را به کریم توصیف نموده که بدان گروه دیگری که این صفت را ندارند، دور نموده است. هم‌چنان که در وصف جهنم می‌فرماید:

﴿وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سُمُورٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُورٍ ﴿٤٣﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾﴾ [الواقعة: ۴۱-۴۴].

«سمت چپی‌ها! چه سمت چپی‌هایی؟! (بدا به حالشان) آنان در میان شعله‌های آتش و آب جوشان به سر خواهند برد! و در سایه‌ی دودهای بسیار سیاه و گرم قرار خواهند گرفت، نه خنک است و نه مفید فایده‌ای...».

کرامت سایه‌ای در خوشی و نیروبخشی و نشاطی است که حرارت و رنج حاصل از آن را از آدمی دور می‌کند. از دیگر مظاهر کرم خداوند ﷻ این است که دنیا را ملکی برای بندگان قرار داده است، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹].

«همه‌ی موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید.»

هم‌چنان که آخرت را نیز ملک ایشان گردانید و می‌فرماید:

﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٣﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳].

«و بهشتی که بهای آن (برای مثال، هم‌چون بهای) آسمان‌ها و زمین است (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است.»

و از مظاهر کرامتش این است که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است را مسخر آدمی گردانیده است و می‌فرماید:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ﴾ [الجاثية: ۱۳].

«و آنچه که در آسمان‌ها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه‌ی خود، مسخر شما ساخته است.»

هم‌چنان که خداوند ثواب پرهیزگاران را که در راه او قدم می‌نهند چندین برابر می‌گرداند و می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِّائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٦١﴾﴾ [البقرة: ۲۶۱].

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند، و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه است.»

و گاهی ثواب را بدون محاسبه زیاد می‌گرداند و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰].

«قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود».

﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ

مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [غافر: ۴۰].

«هر کس عمل بدی انجام دهد، (در آخرت) جز همسان آن، کیفر داده نمی‌شود، ولی هر کس کار خوبی انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن (به شرط این) که مؤمن باشد چنین کسانی به بهشت می‌روند و در آنجا نعمت و روزی بدیشان بدون حساب و کتاب عطا می‌گردد».

این چه حسابی است و چه اجر و پاداش عظیمی است از جانب خداوند بی‌نیاز کریم!

بهره‌ی بنده از اسم خداوند کریم

فرزندم بدان که کرم و بخشش بنده مقید و محدود است، اما همان نیز دارای شرف و منزلت است؛ زیرا لباس آقايش را پوشیده و نور خداوند کریم بر او تابیده است کرم و بخشش تمامی عیوب را می‌پوشاند و بخل و خسیسی تمامی فضیلت‌ها را می‌پوشاند زیرا کرم، شخص را به سوی انجام دادن کارهای نیک سوق می‌دهد و بخل، صاحبش را به سوی سیئات می‌کشاند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که سخاوتمند است به خداوند و مردم و بهشت نزدیک است و از آتش جهنم دور است و کسی که خسیس و بخیل است از خداوند و مردم و بهشت دور است و به آتش جهنم نزدیک است». کرم دو گونه است: مادی و اخلاقی. کرم مادی عبارت است از غذا دادن به نیازمندان و تهیه‌ی پوشاک برای یتیمان و به جای آوردن صله‌ی رحم و سرزدن به اقوام و آشنایان. و کرم اخلاقی عبارت است از بخشش جنایتکار، هر چند که بی‌ادبی را تکرار نماید و پوشیدن عیوب برادران و خواهران در هر حالتی. این نوع کرم برتر و بهتر از کرم مادی است زیرا کرم مادی سبب حیات جسمی می‌شود و کرم اخلاقی سبب حیات قلب‌ها می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «شما نمی‌توانید با کوشش و یاری به همه‌ی مردم کمک نمایید پس با اخلاق زیبایان به آنان یاری برسانید».

کرم و بخشش از سجایای اخلاقی پیامبر اسلام ﷺ بوده که صاحب فطرتی پاک و تربیتی الهی و توجیه شده به وسیله‌ی قرآن است. کرم پیامبر به حدی بود که دیگران را بر خود و خانواده‌اش ترجیح داده و ایثار می‌نمود. و این بالاترین درجه‌ای است که خداوند به خاطر آن پیامبر را در قرآن مدح نموده است:

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹].

«و ایشان را بر خود ترجیح می دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند».

ام المؤمنین حضرت عایشه رضی الله عنها می فرماید: پیامبر تا زمانی که فوت نمودند هیچ گاه سه شب پشت سر هم سیر نبودند البته اگر می خواستیم، می توانستیم سیر شویم، اما دیگران را بر خود ترجیح می دادیم. کرم پیامبر به حدی بود که هر گاه شخصی در جهت دریافت چیزی به نزدش می آمد، شرم داشت از این که او را دست خالی برگرداند و اگر چیزی نبود، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: الان چیزی ندارم؛ اما اندکی صبر کن اگر چیزی به دست آوردم به تو می دهم.

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می گفت: ای رسول الله، قبل از این که چیزی به دستت برسد آن را می بخشی در حالی که خداوند تو را بر انجام کاری که در توانت نیست، معذور داشته است، پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن اندوهگین شد. شخصی از انصار گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله بخشش کن و بدان که صاحب عرش به تو کم نمی دهد، پیامبر لبخندی زد و شادی در صورتش نمایان گشت و فرمود: بدین کار امر شده ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به کرم و بخشش نمودن تشویق و تحریک می نمود از جمله:

۱- ابوهریره گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر روز صبح دو فرشته نازل می شوند یکی از آنان می گوید: خداوندا! به کسانی که در راه تو صدقه و احسان انجام می دهند عوض و پاداش بده و جای آن را برایشان پر کن، و دیگری می گوید: بر کسانی که از صدقه و احسان خودداری می کنند، بلا و آفتی که مالشان را از بین می برد نازل بفرما»^۱.

۲- پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «به درستی خداوند از بخیل و دورانی که در زندگی اش طی می کند متنفر است و از مرگ کسی که سخاوتمند است ناراحت است».

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله به اسماء دختر ابوبکر می فرماید: ای اسماء! صدقه و بخشش کن و آن را م شمار (چون شمردن صدقه موجب بخالت و منع آن می گردد) آنگاه خداوند هم نعمت هایش را از تو منع می کند، مال را ذخیره مکن (و آن را در راه خدا ببخش) و إلا خداوند هم نعمت هایش را از تو مخفی می نماید^۲.

۱- اللؤلؤ والمرجان، ج ۱، ص ۴۲۳.

۲- اللؤلؤ والمرجان، ج ۱، ص ۴۲۳.

۴- ابی سعید خدری رضی الله عنه می گوید: هنگامی که در سفری همراه رسول الله بودیم مردی سوار بر شتری پیش پیامبر آمد در حالی که شتر را به سوی راست و چپ می گرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که چیز زیادی و اضافه ای دارد به کسی دهد که بدان محتاج است و هر کسی که توشه ی فراوانی دارد به کسی دهد که توشه و زاد ندارد». آن گونه که پنداشتیم هیچ کدام از ما حق ندارد چیز اضافه ای برای خود داشته باشد.

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه خورشفت درست کردید بسیار درست کنید تا به همسایه ها نیز از آن غذا بدهید».

۶- پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که سیر باشد در حالی که همسایه اش گرسنه است مؤمن نمی باشد».

عبدالکریم: او کسی است که خداوند صورتش را همچون کریمان گردانیده است و او را به زیور کرم آراسته است و حقیقت عبودیت و بندگی را آن چنان که شایسته است به جای آورده، زیرا کرم نیازمند این است که قدر و منزلت خداوندی را بشناسی و در ملک و مملکتش تعدی و تجاوز نکنی و بدانی که ملک از آن بنده نیست و هر آنچه به دست آورد آن را بر بندگان خداوند جود و بخشش نماید. و این جز با کرم خداوند میسر نیست. و هر گاه که گناهی را از بنده ای دید با کرم خودش آن را بپوشد و هر کس در حق او بدی و جنایتی روا داشت او را ببخشاید و با خصلتی کریمانه و عملی زیبا با او برخورد نماید. خلاصه این که بدانند که گناه تمامی بندگان خدا در مقابل کرم خداوند وزن و ارزشی ندارد و تمامی نعمت های خداوند در برابر کرم خداوندی قدری و منزلتی ندارند.

عبدالکریم کسی است که بر اساس آنچه خداوند از کرم خود بدو ارزانی داشته در برخورد با مردم کرم به خرج می دهد.

دعا: الهی! تو آن کریمی که بدون علت، بخشش و عطا می کنی و گناهان را می بخشی و لغزش ها را می پوشی. با کرمت روح ها را جذب می کنی و با وجود و بخشش به کالبدها نعمت ها ارزانی می داری.

آسمان با باران، سخاوتمند و گشاده دست می گردد و زمین با میوه ها و ثمراتش آباد می شود و قلب ها با نور ایمان آباد می گردند. و چشم های بصیرت بین به نعمت های بخشیده شده از سوی رحمان، انس می یابند. الهی! بر قلبم نور اسم کریمت را بتابان تا این سر به سوی اعضایم جاری گردد و به صفت کرم آراسته گردم و تو مرا دوست بداری و به عزتی پایدار دست یابم و مرا به فنا

شدن در مشاهده‌ی کریم نایل گردان تا تو را با نعمت‌های فراوانی که در وجود خود و تمامی جهان می‌بینم تجلی یافته‌ی بینم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الرَّقِيبُ ﷻ

«الرَّقِيبُ» اسمی از اسماء الله است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی ﷺ وارد گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می دهید، و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید، زیرا که بی گمان خداوند مراقب شما است.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا﴾ [الاحزاب: ۵۲].

«خداوند ناظر و مراقب بر هر چیزی است.»

و خداوند به نقل از حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

﴿فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ﴾ [المائدة: ۱۱۷].

«و هنگامی مرا می رانندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای.»

رَّقِيب کسی است که غفلت نمی کند و نمی خوابد، و بینایی اش بر هر چیزی احاطه دارد، نزدیک ترین حافظ و ناظر بر آدمیان است. او کسی است که در هنگامه‌ی بیان اسرار نزدیک ترین و در هنگامه‌ی سختی ها و مشکلات فریادرس آدمی و آگاه بر نهانی های درون و شاهد بر رازهاست. او کسی است که می داند و می بیند و هیچ کلام سری و نجوایی بر او پوشیده نمی ماند. خداوند متعال علمش مسبوق بر تمامی رویدادهای جهان است و دیدش مسبوق بر تمامی رخدادهای جهان است. حاضری است که هیچ گاه غایب نیست. خداوند می فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾ [البقرة: ۲۳۵].

«و بدانید که خداوند آنچه را در دل دارید، می داند پس از (مخالفت فرمان) او خویشتان را برحذر دارید.»

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴].

«و او در هر کجا که باشید، با شما است.»

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ [العلق: ۱۴].

«آیا او نمی‌داند که خداوند (همه‌ی احوال او را می‌پاید، و همه‌ی اعمال وی را) می‌بیند؟»

﴿فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾ [الطور: ۴۸].

«تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی.»

﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ [غافر: ۱۹].

«خداوند از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و از رازی که سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند، آگاه است.»

و آیات بسیار دیگر.

در حدیث جبرئیل رضی الله عنه آمده است که ایشان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از احسان سؤال نمودند؟ و پیامبر در جواب فرمودند: احسان آن است که، آن چنان خدا را عبادت و اطاعت بنمایی که انگار او را مشاهده می‌نمایی، اگرهم چنین احساسی به شما دست نداد، او که شما را می‌بیند. از آنچه تقدیم شد روشن می‌گردد که خداوند رقیب محافظی است که هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین از او پنهان نمی‌ماند.

مظاهر اسم خداوند الرقیب

خداوند سُبْحٰنَهُ وَبِحَمْدِهِ مراقب آسمان‌ها و ستارگان و سیاره‌های موجود در آن است و اجرام موجود در آسمان‌ها را از خارج شدن از مدار خود و یا از کم شدن سرعتی که برایش در نظر گرفته و براساس آن می‌چرخد، حفظ می‌کند و یا آن را از انحراف از سمت و جهتی که برایش در نظر گرفته، نگه می‌دارد. مراقبت از ستارگان بزرگ‌تر او را از کوچک‌ترها غافل نمی‌گرداند و حفاظت از اجرام نزدیک مانع از حفاظت اجرام دورتر نمی‌گردد. خداوند سبحان مراقب هر چیزی است و هیچ چیزی از او پوشیده نمی‌ماند. رنگ‌های مختلف خورشید را مراقبت می‌کند تا در هم تداخل نیافته بعضی بر بعضی فزونی نیابند به گونه‌ای که هر آنچه ظاهر است ظاهر بماند و هر آنچه پوشیده است پوشیده بماند. هم‌چنین هنگام حرکت زمین به دور خود و در عین حال چرخش به دور خورشید آن را مراقبت می‌کند تا از مدار خودش خارج نگردد و حتی سرعتی را که بدان اختصاص داده، آن را نیز محافظت می‌کند. رویش گیاهان، ساری گشتن رودخانه‌ها، مراقبت از نیفتادن اجرام آسمان بر زمین که اگر کوچک‌ترین جرم آسمانی بر زمین افتد، آن را درهم کوبیده و زمین را همچون گرد و غباری

منتشر در هوا می‌گرداند و هم‌چنین مراقبت از دریاها تا بر خشکی‌های طغیان نکنند، زیرا اگر آب دریاها طغیان کنند با امواج سهمگین و کوبنده و سرو صدای فراوان تمامی زمین را در بر می‌گیرند. خداوند سبحان جنین را در شکم مادر، و طی مراحل مختلف رشد و نمو و تغذیه و تکمیل شدن و آنگاه خروجش از تاریکی‌های رحم مراقبت می‌کند. هم‌چنین خداوند ضربان قلب‌ها و گردش خون در جسم آدمی و تحویل خون به بافت‌ها و اندام‌ها را مراقبت می‌نماید. خداوند سبحان هر آنچه را بر فکر و ذهن آدمی خطور می‌کند و هر آنچه دغدغه‌ی ذهنی آدمی است را می‌داند و هیچ چیزی از مراقبت و محافظت او پوشیده نیست. اگر نظارت و مراقبت خداوند حافظ رقیب بر تمامی آنچه بیان گردیده و دیگر چیزها نبود، آسمان‌ها و زمین پابرجا نمی‌ماندند و هیچ چیزی رنگ وجود نمی‌یافت. اگر خداوند یک چشم بر هم زدن جهان هستی را مراقبت ننماید، این جهان در طوفانی از سیاهی‌ها و تاریکی‌های عدم و نیستی فرو می‌رود. هم‌چنان که خداوند مراقب تمامی چیزهای موجود است، هم‌چنین مراقب اعمال بندگان و گفته‌ها و چشم‌های دزدانه‌نگر و رازهای درون سینه‌های آن‌هاست و پاداش کامل به همه‌ی آن‌ها می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق: ۱۸).

«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است.»

منظور از آن فرشته‌ای است که اعمال بندگان را می‌نویسد.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند رقیب

فرزندم! بدان که ثمره‌ی شناخت این اسم از اسماء الحسنی این است که وجودمان را با حیاء و شرم نسبت به خداوند تربیت نماییم و آن را به حد احسان برسانیم و به توحید واقعی دست یابیم. کسی که براساس اعتقادی صحیح بداند که خداوند سخنان و کردار و افکارش را مراقبت می‌کند به فکر کار شر و پلید نمی‌افتد و سخنی را که برخلاف رضای حق باشد، بر زبان نمی‌راند و نفسش را با نزدیک شدن به اعمال زشت و پلید آلوده نمی‌گرداند و در کار خیر و خوب کوتاهی نمی‌کند ادامه‌ی این عقیده و انجام اعمال برحسب آن، مراقبت نامیده می‌شود. مراقبت خداوند، یعنی دوام این عقیده که او رقیب است سبب دوری گرفتن از لغزش در پرتگاه گناه شده و آدمی را از محصور شدن در زندان خطا و تباهی مصون می‌دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ [الملك: ۱۲].

«کسانی که در نهان، از پروردگار خود می‌ترسند، آمرزش و پاداش بزرگ و فراوانی دارند.»

مراقبت نزد اهل الله بدین معناست که ذکر قلبی خداوند بر بنده غالب گردد و بداند که خداوند از او مطلع است و در هر حال به سوی خداوند باز می‌گردد و از قدرت و توانایی عقوبت خداوند در هر لحظه می‌ترسند و در هر زمانی هیبت و عظمت او را در دل دارند. دسته‌ای پرسیده‌اند که شخص با کمک چه چیزی چشمش را از چیزهای حرام حفظ کند؟ گفته‌اند: بدین که دریابد که نظر حق تعالی به او پیش از نظر او بدان چیز حرام است. حکایت شده که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه از کنار چوپانی که مشغول چراندن گوسفندان بود عبور کرد و به چوپان گفت: گوسفندی را به من بفروش. چوپان گفت: من بنده و مملوک آقایم هستم و آن‌ها را برای آقایم می‌چرانم. حضرت عمر فرمود: یکی از آن‌ها را به من بفروش و آنگاه بگو که گرگ آن را خورده است. چوپان گفت: اگر به او چنین سخنی بگویم، پس به خداوند چه بگویم؟ حضرت عمر رضی الله عنه آن غلام را خرید و او را آزاد کرد. هم‌چنین گوسفندان را نیز خریده و به آن شخص داد و فرمود: امیدوارم خداوند به خاطر این کلامت همان‌گونه که تو را در دنیا آزاد گردانید، در آخرت نیز از آتش جهنم رها و آزاد گرداند. آنگاه حضرت عمر هر لحظه این جمله را تکرار می‌فرمود که: پس به خداوند چه بگویم. خداوند از ایشان خشنود باد و خشنودشان گرداند!

گویند: یکی از عرفا عده‌ای شاگرد و مرید داشت؛ اما در مورد تربیت یکی از ایشان عنایت خاصی نشان می‌داد. از او سبب چنین توجه و عنایتی را پرسیدند، شیخ در جواب گفت: مطلب را برایتان روشن می‌کنم، سپس به هر کدام از شاگردانش مرغی داد و بدیشان گفت: این مرغ را در مکانی سر ببرید که کسی شما را نبیند. شاگردان رفته و سپس هر کدام با مرغ سر بریده بازگشتند غیر از آن شاگرد که مرغ را زنده باز گردانید. شیخ از او پرسید چرا مرغ را ذبح نکردی؟ مرید در جواب گفت: دستور دادی در جایی آن را ذبح کنیم که کسی ما را نبیند و من مکان و جایی را نیافتم که خداوند در آن مکان مرا نبیند آنگاه شیخ در جواب عنایتش به آن شاگرد گفت: این است راز توجه به تربیت این شاگرد.

کسی که میان خود و خدایش مشغول تقوی و مراقبت نگردد به درجه‌ی کشف و مشاهده نائل نمی‌گردد. هر کس که در ذهنیات و خواطر خود، خدا را مراقب و محافظ خود ببیند؛ خداوند او را در حرکاتش از دچار شدن به معاصی مصون می‌دارد. علامت مراقبت این است که هر آنچه را خداوند فرو فرستاده برگزیند و هر آنچه را خداوند بزرگ داشته او نیز بزرگ دارد و هر آنچه را خداوند کوچک شمرده، او نیز کوچک شمارد. ای فرزندم! بدان که امیدواری آدمی را به انجام طاعت سوق می‌دهد و خوف آدمی را از ارتکاب معاصی دور می‌کند و مراقبت تو را به راه و سرمزل حقایق رهنمون می‌گردد. و یقین دان که مراقبت عبارت است از: مراعات قلب در این که خداوند در هر تفکری و هر حرکتی آن را مورد نظر قرار

می‌دهد و باید که ظاهر و باطن فقط خالصانه در مسیر رضایت خداوند باشد و عالمانه دست به انجام عملی بزنی، هر گاه که با مردم بودی به موعظه‌ی قلب و نفست مشغول باشد نباید که وجود مدام باعث دوری تو از گناه گردد زیرا آنان ظاهر تو را می‌بینند و خداوند مراقب باطن تو است و باید به خاطر خداوند دست از گناه بکشی. بزرگان در این مطلب که اگر آدمی خداوند را بر ذهنیتش آگاه بداند دست از گناهان ظاهری نیز می‌کشد اتفاق نظر دارند هر کس که خداوند را در پنهانی‌هایش مراقب خود بداند خداوند حرکات او را در ظاهر و باطن از انجام گناه حفظ می‌نماید.

مراقب عبارت است از: بندگی در مقابل این اسماء خداوند: رقیب، حفیظ، علیم، سمیع و بصیر. هر کس که در این اسماء بیندیشد و بر مقتضای آن‌ها بندگی کند مراقب برایش حاصل می‌گردد.

هر گاه عظمت خداوند عز وجل در دل بنده آنچنان پر شود که او از سر خواباندن و گردن کج کردن در برابر دیگران و توجه و امید داشتن بدانان محفوظ و مصون شته و هر لحظه این عظمت همراه او باشد سبب ایجاد انس و محبت میان او و خداوند می‌شود، هر گاه که عمل خیری انجام دادی اما شیرینی و گشادگی روحی برایت حاصل نگشت خود را متهم کن زیرا که خداوند شکور و سپاسگزار کار آدمیان است یعنی بدون شک خداوند در برابر اعمال بندگان در دنیا حلاوت و شیرینی به قلبشان عطا کرده و سعه‌ی صدر و گشادگی سینه و چشم روشنی بدیشان عطا می‌کند. حال هر کس چنین چیزی را در خویش نیافت، باید که در کارش بازنگری کند. مراقبت عبارت است از: صیانت ظاهر و باطن. صیانت و نگه‌داری ظاهر عبارت است از: حفظ حرکات جوارح و اعضا، صیانت باطن عبارت است از: حفظ آن از ذهنیات و اراده‌ها و حرکات باطن آدمی از تمامی شهوت‌ها و اراده‌هایی که با امر خداوند مخالفت داشته باشد و از هر اراده‌ای که مخالف اراده‌ی خدا بوده و از هر محبت و عشقی که مانع از عشق و محبت خداوند گردد و این حقیقت قلب سلیم است که نجات هر کس بسته به این است که صاحب قلب سلیم باشد. این در واقع حقیقت خلوص نیکان و مقربان و عارفان و کسانی است که عزم و اراده‌ی آهنین دارند. هر آنچه ماورای این ناقص است و بالاتر از آن مراقبت شهود یگانگی خداوند در ازلیت و این که او بوده و غیر از او کسی نبوده است و هر آنچه جز خداوند بعد از اراده‌ی او از عدم پدید آمده است.

وقتی که با شهود خداوند، کائنات معدوم تصور شد آنچنان که در ازل معدوم بود و با مشاهده‌ی آن کس که زوال‌ناپذیر است فنا گشت در این حال به استقبال علم توحید رفته است بر بنده واجب است که دست از مشاهده‌ی کائنات به کلی شسته و به مشاهده‌ی خداوند یگانه و منفرد به دور از هر آنچه جز اوست بپردازد و این شهود ازل را به ابد وصل می‌کند تا هر دو چیز یکی شود که آن

عبارت است از: دوام وجود خدای سبحان، با قطع نظر از هر احادیث و این مشاهده به آدمی ایمان و معرفت داده و علم و قدرت و فعل و قضا و قدر خداوندی را اثبات می‌کند. نقطه‌ی مقابل این مطلب این است که در نظر انسان ازلی که هیچ ابتدایی ندارد با زمان‌های که ابتدایی برایشان متصور است زمان‌های حادث وصل گردیده و این دو به زمانی که او را نهایی نیست متصل شوند به گونه‌ای که هر سه زمان در نظر او یکی گردد و دیگر زمان گذشته حال و آینده باقی نماند و چنین پندارد که فنا شدن حوادث فناى مطلق است و عدم آن‌ها عدمی کلی است چنین تصویری ساخته‌ی ذهن و وهم است که مخالف واقعیت بوده و خیالی بیش نیست که صاحبش را در دریایی بدون ساحل و شبی بدون صبح و روشنایی نبود می‌گرداند. این دیدگاه کجا و دیدگاهی که تنوع اسماء و صفات و ارتباطشان با انواع موجودات و ارتباطشان با تمامی حوادث را به هم برقرار کرده و به هر اسمی، صفتی که حقیقت است از شهود و بندگی عطا نماید و به آثار خلق و امر خداوندی در جهان بنگرد کجا؟ آن هم در عالم بالا و پایین، در ظاهر و باطن، در دنیا و آخرت و تلاش عالمانه و معرفتانه در تفرق و تجمع آن‌ها. ای فرزندم! بدان که هر گاه خداوند بخواهد بنده‌ای را با انوار رقیب صافی و خالص گرداند، او را سراپا محبت و عشق گردانیده و بر قلبش انوار اسماء حافظ و رقیب می‌تاباند و آنگاه بنده قلبش را از ورود اغیار مصون داشته و نفس را از مغرور شدن به ظواهر حفظ می‌کند و خداوند و جباریتش را عظیم دانسته و آنگاه آراسته به نور اسم رقیب می‌گردد.

عبدالرقیب: او کسی است که خداوند را، از خودش به نفسش نزدیک‌تر می‌بیند. ادراکی که موجب فناى نفس شده و آن را در دریای تجلی اسم رقیب، غوطه‌ور می‌گرداند. آنگاه از هیچ کدام از حدود الهی تجاوز نمی‌کند. هیچ‌کس به اندازه‌ی خود او مراقب نفس خودش نیست و هرگاه که دوستانش به حضورش رسند آنان را مراقبت می‌نماید تا آنان نیز از حدود الهی خارج نگردند.

دعا: پروردگارا! تو مراقب حرکات پدیده‌های جهانی، آگاه از هر آن چیزی که بر قلب انس و جن می‌گذرد. خداوند! نور اسم رقیب را بر قلبم بتابان تا نفسم تزکیه یابد و به صفت نزدیکی به تو آراسته گردم. خدایا! چشمانی به من عطا کن که نعمت‌های ظاهری‌ات را مراقبت کرده و اسرار آشکارت را ملاحظه کند.

الهی! مرا از شر ابلیس که مراقبت من از خودم را از یادم می‌برد، محفوظ دار و انجام محاسبه و بررسی نفسم را بر من آسان گردان تا نور رقیب بر من احاطه یافته و بنده‌ای مطیع و مجری در برابر دستوراتت گردم. به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

المجیب ﷺ

«المجیب» اسمی از اسماء خداوند است که در قرآن کریم نصوصی در مورد آن بیان گشته است؛ مثلاً:

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [النمل: ۶۲].

«(آیات‌ها بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده می‌رسد هرگاه او را به کمک طلبد».

﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم (و نیاز او را برآورده می‌سازم)».

﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰].

«مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم».

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [النحل: ۹۶].

«آنچه نزد شما (مردمان از نعمت جهان) است ناپایدار و فانی است، و آنچه نزد خدا است ماندگار و باقی است».

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ [ص: ۵۴].

«این (نعمت‌های فراوان) عطا و داده‌های ما است و هرگز نابودی و پایان ندارد».

خداوند مجیب مشکل شخص را برطرف کرده و دعای دعا کننده را اجابت می‌کند و گرفتاری کسی که دچار اضطراب و ناآرامی شده را کفایت نموده و حل می‌گرداند، بلکه قبل از این که دعا گویند جواب مثبت داده و قبل از این که دعا گویند، از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌گرداند. یک نفر عرب بادیه‌نشین از پیامبر ﷺ پرسید: چه کسی را به فریاد خوانم؟ پیامبر در جواب فرمود: «خداوند را به فریاد طلب که چون ضرر و زیانی متوجه تو شود آن را از تو دور می‌گرداند و اگر زمین

کشاورزی تو خشک و بی حاصل گردد، چون او را به فریاد طلبی گیاهان را در آن می‌رویاند و چون در بیابان چیزی را گم کنی و او را به فریاد طلبی آن را به تو باز پس می‌گرداند». مجیب عَلَيْكَ حاجت نیازمند را براساس فضلش برطرف می‌کند یا هر آنچه را طلب کرده به او می‌دهد و یا این که بهتر و خوب‌تر از آن را در آینده بدو عطا می‌گرداند. تنها و فقط خداوند عَلَيْكَ است که از احتیاج محتاجین قبل از مطرح کردن احتیاجاتشان با خیر و آگاه است. و با علم ازلی خود آن را دانسته و اسباب رفع آن مشکل را تدبیر کرده و چونگی رفع آن را تقدیر نموده است بدان که جواب خداوند حتمی است و چون خداوند حکیم است اگر از او چیزی را بطلبی یا در همین دنیا آن را برایت فراهم می‌کند و یا آن را به عنوان ذخیره‌ی آخرت قرار می‌دهد. خداوند عَلَيْكَ دعای بنده‌ای را که در دعایش پافشاری نماید مستجاب می‌گرداند در حدیث پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که: «هر کس به درگاه خداوند دعا نکند و رفع حاجاتش را از او نطلبد، خداوند از او خشمگین می‌شود». و در حدیث دیگری آمده است که: «دعا باعث رد بلا می‌شود و بلا از آسمان نازل می‌گردد و دعا به سوی آسمان می‌رود پس دعا و بلا تا روز قیامت با هم درگیرند». خداوند پاسخ دعایت را می‌دهد آن هم در زمان مناسبی که خود اراده کند نه آن زمانی را که تو می‌خواهی پس به خاطر به تأخیر افتادن اجابت دعایت بی‌تابی و ناآرامی از خود نشان مده، چه بسا تأخیر اجابت آنچه طلب کرده‌ای به نفع تو باشد و چه بسا خداوند آنچه را که با منفعت‌تر و بهتر از آنچه تو طلب کرده‌ای برایت فراهم بیند باید که به اجابت خداوند یقین داشته باشی.

بدین خاطر واجب است بر بنده که هر آنچه را طلب کرد نباید انتظار داشته باشد فوراً اجابت شود و نباید از بسیار دعا کردن احساس خستگی و ملالت نماید زیرا که خداوند بزرگوار و بلندمرتبه و کریم است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مجیب

باید که فرامین خدا و رسولش را بپذیرد آن هم با توفیق از جانب خداوند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ [الانفال: ۲۴].

«ای مؤمنان! فرمان خدا را بپذیرید، و دستور پیغمبر او را قبول کنید. هنگامی که شما را به چیزی

دعوت کند که به شما زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) می‌بخشد».

بنده، خداوند را بدین طریق اجابت می‌کند که اوامرش را اجرا نماید و از هر آنچه نهی فرموده دوری جوید و به درگاه او ناله و زاری کند و نیازمندی‌هایش را در درگاه خداوند مطرح نماید و به این

گونه جواب دیگرندگان خدا را دهد که از نعمت‌هایی که خداوند به او عطا فرموده به دیگران بخشش کند به اندازه‌ای که در توان دارد و چون در اجابت آن‌ها عاجز بود با روش و سخن خوش ایشان را جواب دهد زیرا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ [الضحی: ۱۰].

«و گدا را با خشونت مران».

و دعوت را بپذیرد هر چند یک مهمانی مختصر نیز باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «اگر به غذایی که از پاچه‌ی گوسفند تهیه شده باشد، دعوت شوم جواب می‌دهم و اگر غذایی کمتر از آن نیز باشد می‌پذیرم». به درستی که پیامبر دعوت مستمندان و غلامان و فقرا و ضعفا را می‌پذیرفت، زیرا که ایشان متعلق به اخلاق مجیب بود. پیامبر می‌فرماید: «هر گاه چیزی را طلب کردید فقط از خداوند طلب کنید و هر گاه که طلب یاری و کمک نمودید فقط از خداوند یاری و کمک بخواهید».

دعا کردن شروط و آدابی دارد که اگر کسی به نور این اسم آراسته گردد، باید که آن آداب را رعایت نماید.

عبدالمجیب: کسی است که دعوت حق را اجابت کرده و هر گاه این کلام خدا را که می‌فرماید:

﴿أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ﴾ [الاحقاف: ۳۱].

«سخنان فرا خواننده‌ی الهی را بپذیرید».

شنید آن را می‌پذیرد و خداوند نیز دعوت او را پذیرفته و با اسم مجیبش بر او تجلی می‌یابد و هر بنده‌ای که او را فرا خواند، جوابش را می‌دهد، زیرا که قسمتی از استجاب دعا این است که بنده اوامر خداوند را پاسخ گفته و اجرایشان نماید و از هر آنچه خداوند آدمی را از آن نهی فرموده دوری کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي﴾

[البقرة: ۱۸۶].

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور، بگو) من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم (و نیاز او را برآورده می‌سازم) پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات) بپذیرند».

زیرا که خداوند فراخوانی ایشان را، فراخوانی به سوی خود می‌بیند تا به سوی ایمان شهودی و

توحید بگردانند که: ﴿وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾ و به من ایمان بیاورند.

دعا: پروردگارا! تو پاسخ‌گوی آن کسی هستی که تو را به فریاد خواند و فریادرس کسی هستی که تو را بطلبد، حق مظلوم را از ظالم پس می‌گیری، زیرا که تو بالاتر از هر حاکمی هستی. خدایا! نفسم به روحم ظلم کرده و حجاب‌ها بر روی انوار انداخته، و آن را از اسرار دور گردانیده خدایا! به فضلت روح را بر نفس پیروز گردان و آن را در باغ‌های پرتراوت وصال سعادت‌مند گردان.

خدایا! دعایمان را رد مگردان، زیرا که تو مجیب و پاسخ‌گوی دعایی و ما را به خاطر افراط‌ها و تندروی‌هایمان مورد مؤاخذه قرار مده. هر کس تو را بخواند ناامید نمی‌گردد. خدایا! نوری از انوار اسم مجیب بر ما بتابان تا امثال اوامرت را کرده و به شکرگزاری‌ات پرداخته و یادت را همواره تازه گردانیم که به درستی تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الواسع ﷻ

«الواسع» اسمی از اسماء الله الحسنی می باشد که هم در آیات قرآن کریم و هم در حدیث پیامبر اسلام ﷺ وارد گشته است. آیات زیادی بیان می دارند که خداوند واسع است. چند آیه ای را ذکر می کنیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۵].

«بی گمان خدا گشایشگر است (و بر مردم تنگ نمی گیرد) و بسی دانا است».

﴿إِنَّ رَبَّكَ وَسِعَ الْمَغْفِرَةَ﴾ [النجم: ۳۲].

«چرا که پروردگار تو دارای آمرزش گسترده و فراخ است».

﴿وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۳۰].

«و خداوند دارای فضل و رحمت فراوان (در حق بندگان است و کارهای ایشان را از روی حکمت می گرداند چرا که) حکیم است».

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ﴾ [الاعراف: ۱۵۶].

«و رحمت من همه چیز را در بر گرفته».

برای اسماء و صفات خداوند واسع هیچ محدودی معنا و مفهومی وجود ندارد؛ زیرا که خداوند دارای علم واسع، مغفرت واسع، حکمت واسع و هم چنین ملک واسع است. خداوند می فرماید:

﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«فرماندهی و فرمانروایی او آسمان ها و زمین را دربر گرفته است».

به همین طریق در همه ی اسماء و صفات الهی وسعت و گشایش می بینیم. سلطنت خداوند پاک و منزله را نهایی نیست و احسانش را مرزی قابل تصور نیست و ثروتمندی و بی نیازی اش را محدودیتی نیست و بخشش او را نهایی نیست و هیچ کاری او را از کار دیگری باز نمی دارد. با علم

وسیعش تمامی معلومات را می‌داند و با قدرت وسیعش تمامی موجودات را در کنترل دارد. خداوند دارای رحمت، غنی، سلطه، علم، قدرت و احسان وسیع و گسترده است و تمامی اسماء و صفات خداوندی دارای وسعتی حقیقی است که هیچ نهایتی ندارند.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند واسع

بنده باید که علوم و معرفت‌های فراوانی داشته باشد. اگر علوم زیادی را بداند آنگاه به اندازه‌ی وسعت علمش، واسع می‌گردد به این معنا که سینه‌اش گسترده گردیده و هیچ‌گاه ترس و غم فقر و تنگدستی به دل راه نمی‌دهد و هیچ‌گاه دچار غل و غش، حسد، حقد و کینه و سایر امراض قلبی نمی‌گردد، بلکه از آن‌ها پاک گردیده و با اخلاق و صفاتی پسندیده آراسته می‌گردد. هر گاه که دایره‌ی این صفات و خصال نیکو در قلب بنده گسترده گردد، آنگاه شخص واسع می‌گردد که مثلاً بخشش و کرمش بر مردم فزونی یافته و براساس مصلحتشان بدیشان خوبی روا می‌دارد و با اخلاقی پاک و زیبا با مردمان برخورد می‌نماید. همان‌گونه که در اثر آمده است که: «شما نمی‌توانید با دارایی‌هایتان با مردم ارتباط فراوانی ایجاد کنید پس بکوشید که با اخلاق خوبتان با آنان برخورد نمایید». خداوند واسع دارای تجلیات گسترده‌ای در این جهان و بلکه در کل کائنات است و این گستردگی را فقط دانشمندان و عالمان واقعی درک کرده و معنای حقیقی اسم واسع را درباره‌ی خداوند در می‌یابند.

بنده‌ای که به این صفت آراسته گردیده، قلبش فقط پذیرای معشوق حقیقی یعنی خداوند است زیرا که جهان در چشم عارف کوچک و حقیر است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مرا ساعتی است که غیر خداوند در آن ننگند». این ساعت نزد عارفان بالاتر از نعمت‌های بهشتی و ارتباط ارواح با یکدیگر است و هر گاه که انوار واسع بر قلب بنده تابیدن گیرد معلوماتش افزوده گردد و دائره‌ی معرفتش گسترده گردیده به گونه‌ای که وارث اخلاق محمدی می‌شود اخلاقی که خداوند در وصف پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلِقَ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴].

«تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».

عبدالواسع: بنده‌ای است که فضلش همه چیز را در بر گرفته، چیزی بر او مستولی نمی‌شود زیرا که او به جمیع مراتب احاطه دارد و هر مستحق‌ی را که ببیند از فضلش بدو چیزی عطا می‌کند. دعا: پروردگارا! تو آن واسعی که وسعت اسماء و صفات، جهانیان را مدهوش کرده و هر حکیم و عالمی را متحیر گردانیده است ظهور کامل از آن توست و تجلی در مظاهر از آن تو.

ما در گستره‌ای محدود، متحیر و متعجب گردانیده‌ای، پس چگونه است مشاهده‌ی انوار و صفات وسیع تو؟ گنهکاران را با نعمت پوشانیده‌ای، و با قدرت موجودات را گسترانیده‌ای و با عفو فراوانت جنایتکاران و خطاکاران را بخشیده‌ای و با روزی پی در پی ناتوانان را یاری کرده‌ای.

پروردگارا! بر قلب من نور اسم واسع را بتابان تا رحمتم به وسعت همه‌ی مخلوقات باشد و با نعمت شادشان گردانم و وسعت حلم و بردباری‌ام نادانان را فرا گیرد و به کسانی که در حقم بدی روا داشته‌اند، عفو پیشه کنم و بدانم که روزگاری نیست و نابود بودم و نور قدیم واسع بر من تابیدن گرفت. خدایا! انوار واسع را در وجود خودم و جهان به من نشان ده و مرا در حریم پروردگار خلاق داخل گردان. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الحکیم ﷺ

«الحکیم» اسمی از اسماء الله است که در حدیث پیامبر ﷺ وارد گردیده و در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که دلالت می‌نمایند که خداوند حکیم است از آن جمله می‌فرماید:

﴿الَّذِي كَتَبَ أَحْكَمْتَ عَائِيَّتُهُ وَتَمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ [هود: ۱].

«الف. لام را (این قرآن) کتاب بزرگواری است که آیه‌های آن (توسط خدا) منظم و محکم گردیده است (و لذا تناقض و خلل و نسخی بدان راه ندارد) و نیز آیات آن از سوی خداوند (جهان) شرح و بیان شده

است که هم حکیم است و هم آگاه (و کارهایش از روی کاردانی و فرزاندگی انجام می‌پذیرد)».

خداوند خود را بدین صفات وصف می‌نماید که: خداوند عزیز و حکیم، واسع و حکیم، حکیم

و علیم، حکیم و خبیر، ثواب و حکیم، حکیم و حمید، علی و حکیم است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۰۹].

«بی‌گمان خدا توانا و حکیم است».

﴿وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۳۰].

«خداوند دارای فضل و رحمت فراوان (در حق بندگان است و کارهای ایشان را از روی حکمت می‌گرداند چرا که) حکیم است».

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [النساء: ۲۶].

«و خداوند آگاه (از احوال بندگان است و قوانینی را برایتان وضع می‌نماید که مصلحت و منفعت شما را در بر دارد) و حکیم است (و برابر حکمت، احکام شریعت را صادر می‌نماید)».

﴿وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [الانعام: ۱۸].

«پروردگار تو حکیم و آگاه است».

﴿وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ [النور: ۱۰].

«و خداوند بس توبه‌پذیر (از بندگان خود) و حکیم است».

﴿تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲].

«قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان است که با حکمت و ستوده است».

﴿إِنَّهُ وَعَلَىٰ حَكِيمٌ﴾ [الشوری: ۵۱].

«خداوند والا و کار به جا است».

حکیم کسی است که در تقدیرات عدالت پیشه است، خداوندی که در تدبیر امور نیکو است و صاحب حکمت متعالی است کسی که هر چیزی را در جایی که مصلحت آن اقتضا می‌کند قرار می‌دهد و این همان مراد خداوند در این کلامش است که:

﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

«و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است».

خداوند از انجام کار عبث و بیهوده، پاک و منزه است و می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ [المؤمنون: ۱۵۵].

«آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم؟».

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا﴾ [ص: ۲۷].

«ما آسمان‌ها و زمین و چیزهایی را که در بین آن دو تا است، بیهوده نیافریده‌ایم».

خداوند ﷻ علمش فراگیر و گسترده بوده و با علم ازلی و قدیمش به حوادثی که روی داده و می‌دهد مطلع است و از هر چیزی آگاه است و با حسن تقدیر امور و کارها را تدبیر می‌کند و حکمش را نمی‌توان رد کرد. پیامبر اسلام ﷺ مظهر حکمت است، آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدانگاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند و ایشان را از (عقاید نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می‌آموخت».

حکمت هدیه‌ای است از جانب خداوندی برای بندگانی که از مقام با عظمت خداوند خوف و ترس به دل دارند. بنده‌ای که هر گاه سکوت کند در تفکر است و چون سخن گوید کلامی خیر و صواب بیان کند. و خداوند از میان بندگان کسانی را برگزیده و بدیشان حکمت عطا می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [البقرة: ۲۶۹].

«فرزانگی را به هر کس که بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، و به هر کس که فرزانگی داده شود بی‌گمان خیر فراوانی بدو داده شده است».

خداوند نام داود و سلیمان عليهما السلام را به عنوان بندگانی که بدیشان حکمت عطا شده بیان داشته می‌فرماید:

﴿وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَعَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ﴾ [ص: ۲۰].

«و حکومت او را (با در اختیار قرار دادن وسائل مادی و معنوی) استحکام بخشیدیم، و بدو فرزانگی و شناخت (امور) دادیم و قدرت داوری قاطعانه و عادلانه‌اش ارزانی داشتیم».

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ﴾ [لقمان: ۱۲].

«ما به لقمان فرزانگی بخشیدیم (و بدو دستور دادیم) که خدا را سپاسگزاری کن».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند حکیم

بنده باید که خود را به ترس از خداوند و بزرگ داشتن عظمتش آراسته گرداند تا خداوند نیز علم و خبرگی در کتاب حکیم و هدایت پیامبرش را، بدو ارزانی دارد. واجب است که حکیم باشی؛ یعنی بر انجام اعمال صالح محکم و استوار باشی و بر حالی باشی که خداوند از تو راضی گردد؛ یعنی اساس آن به گونه‌ای باشد که به او امرش تمسک جسته و از نواهی‌اش پرهیز نمایی. حکیم در میان بندگان کسی است که پزشک مداوا کننده از امراض درونی است و کسی که در هر لحظه، حق آن لحظه را عطا نماید و آنچه را از مداوا یا عبادت نیاز دارد به او ارزانی دارد حکیم فرزند زمانه‌ی خویش و ابن الوقت به معنای واقعی آن است. هر کس که تمامی اشیاء را بشناسد ولی خداوند را نشناسد او حکیم نیست زیرا که بهتر و والاتر از اشیاء و با فضیلت‌تر از آن‌ها را نشناخته است. حکمت در حق بنده عبارت است از شناخت خداوند به خاطر خودش نه به واسطه‌ی چیزهای دیگر.

عبدالحکیم: او بنده‌ای است که خداوند چشم بصیرت بین بدو عطا کرده تا حکمت اشیاء را ببیند و او را در کلام موفق و در عمل به بهترین وجه رهنمون گشته است. این بنده اگر خلل و اشکالی را در کاری دید، آن را مرتفع می‌کند و هر فساد را ببیند آن را به خیر و مصلحت باز می‌گرداند.

دعا: پروردگارا! تو با نور اسم حکیم تجلی نموده‌ای و در هر مخلوقی حکمتی روشن به ودیعت نهاده‌ای و در هر موجودی فضیلتی قرار داده‌ای که هر چیزی حکمتی دارد و در بطن هر بلایی نعمتی نهفته است. پیامبران را با احکام فرستاده‌ای و هر حکمی را حکمتی است و از خزانه‌ی کرم‌ت رزق و روزی را تقدیر کرده‌ای. گاهی بر کسی روزی فراوانی عطا می‌کنی آن هم براساس حکمتی پوشیده از دیدگان مردم و گاه روزی را با رحمت الهی خویش بر کسی تنگ می‌گردانی. خداوند! از نور حکیم بر قلبم بتابان و مرا از اسرار خبیر علیم آگاه گردان تا چشمه‌های حکمت از قلبم به سوی زبانم روان گشته و امراض نفسی‌ام بدان سبب مداوا گردند و میان مردم با حکمت پدیدار گردم و در میانشان به رحم و شفقت مزین شوم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الودود ﷻ

«الودود» اسمی از اسماء الله است و دود صیغه‌ی مبالغه بر وزن فعول یعنی بسیار با محبت و بسیار دوستدار. خداوند ﷻ بندگان را با عشق و محبت آفرید و با دوستی و محبت با ایشان برخورد می‌کند. در حق گناهکارانشان نیکی کرده و آنان را می‌بخشد و توبه‌ی ایشان را می‌پذیرد. خداوند و دود عشق و محبت بسیاری نسبت به بندگان فرمانبردار خود دارد زیرا که خداوند محسنین و صابرين را دوست دارد و بدین خاطر می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾﴾ [المائدة: ٥٤].

«ای مؤمنان! هر کس از شما از آیین خود بازگردد (و از ایمان به کفرگراید، کوچک‌ترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند، در راه خدا جهاد می‌کنند و به تلاش می‌ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی‌دهند. این هم فضل خدا است (که کسی دارای چنین اوصافی باشد) خداوند آن را به هر کس که بخواهد (به خیر و خوبی نائل شود) عطا می‌کند و خداوند دارای فضل فراوان و (انعام بی‌شمار است و از مستحقان آن) آگاه است.»

دوستی و محبت خداوند با بندگان همچون محبت و دوستی بندگان با همدیگر نیست و هیچ اثر انفعالی در خداوند به وجود نمی‌آید و هیچ شباهت و هم‌شکلی میان خدا و بندگان وجود ندارد؛ زیرا که ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ١١]. «هیچ چیز مثل و مانند او نیست». بندگان به خاطر همدردی و دلسوزی و یا به خاطر به دست آوردن منفعتی به همدیگر انس و الفت می‌یابند در حالی

که خداوند بی نیاز از جهانیان بوده و هیچ احتیاجی به همدردی و دلسوزی شخص و یا منفعت کسب کردن از طریق او ندارد، بلکه تمامی مخلوقات محتاج رحمت و فضل خداوند هستند و ایشان را بدین خاطر دوست دارند که آنان حریص اند تا راه سعادت وجودشان را بیابند و می خواهند که نفس هایشان را با ایمان و تقوی و عمل صالح نجات دهند. عشق و محبت خداوند در حق بندگان عبارت است از: سرپرستی و یاری ایشان تا رحمت و مغفرت و رعایت و عنایت خود را شامل حال ایشان گرداند. بدین خاطر اسم ودود همراه با اسم رحیم آمده است و می فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ [هود: ۹۰].

«بی گمان پروردگار من بسیار مهربان (در حق بندگان پشیمان و) دوستدار (مؤمنان توبه کار) است».

و بار دیگر اسم ودود به همراه مغفرت آمده است و می فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ﴾ [البروج: ۱۴].

«خدا آمرزگار و دوستدار (بنندگان مؤمن) است».

خداوند رحیم غفور ودود، دوستدار دوستانش بوده و از ایشان راضی است و بدانان پاداش داده و از ایشان دفاع می نماید و با کمک های خویش آنان را تأیید می کند و قدم هایشان را ثابت می گرداند و آنان را از خشم و غضب کافران محفوظ می دارد و آنان را در نزد کسانی که در حضورش هستند نام می برد، و این بندگان را از زمره ی شاهدین می نویسد، و سختی هایشان را برطرف کرده، دعاهایشان را پاسخ می دهد توبه هایشان را پذیرفته فضل فراوانی بر ایشان ارزانی می دارد و جدا کننده ی حق از باطل برایشان قرار می دهد، و در هر آنچه در آن اختلاف می ورزند ایشان را هدایت می کند و آنان را از ظلمت ها بیرون آورده و به سوی نور رهنمون می گردد و به هر کدام که بخواهد فرزاندگی و حکمت عطا می کند و به صدقات ایشان فزونی می بخشد. اگر فراموش کرده و یا خطایی کردند ایشان را مورد بازخواست قرار نمی دهد و نعمت هایش را برایشان کامل می گرداند. سینه هایشان را برای پذیرش اسلام گشاده گردانده دریچه های برکت را در آسمان و زمین به رویشان می گشاید، بیماری های نفسانی آنان را مداوا کرده و بغض و کینه را از قلب هایشان دور می کند و بدانان آرامش عطا می کند، و هر لحظه بر هدایت و قدرتشان می افزاید، و آنان را جانشینان خود در زمین می گرداند و دینشان را پابرجا می دارد و بعد از ترس و سختی، امنیت در میانشان ایجاد می کند حال و وضع و اعمالشان را خوب و نیکو می گرداند و ایشان را به سوی کلامی پاک هدایت می کند و آنان را از راه هایی که به ذهنشان نمی رسید روزی می رساند و بعد از این که هدایت یافتند قلب هایشان را دچار زیغ و انحراف نمی گرداند و کافران

را بدانان مسلط نمی‌گرداند. بدانان زندگانی پاک و پاکیزه‌ای ارزانی داشته متاعی نیکو فراچنگ می‌آورند. این‌ها بعضی از مظاهر دوستی خداوند در حق بندگان صالحش در زندگی دنیا است. اما در آخرت خداوند بدین بندگان مقام و منزلت و درجات رفیع عطا کرده گناهانشان را می‌بخشد و بدانان پاداش عطا می‌گرداند و کارهای ناشایستی را که انجام داده‌اند می‌بخشد و برابر با بهترین عملی که انجام داده‌اند بدانان پاداش ارزانی می‌دارد و نسیم رحمتش را بر آنان وزیدن می‌گیرد و آنان را از آتش جهنم مصون می‌دارد و آنان را به باغ‌هایی می‌برند که رودخانه‌هایی در زیر درختانش روانند. هر آنچه را بطلبند بر ایشان مهیا می‌گردد و چشمانشان لذت می‌برند. مأوی و منزلی از فضل خداوند بدیشان عطا می‌گردد و هیچ رنج و سختی ندیده و هیچ خستگی احساس نمی‌کنند. هراس بزرگ رستاخیز نه تنها ایشان را غمگین نمی‌سازد، بلکه فرشتگان به استقبال آنان می‌شتابند و برای تبریک و شادباش پذیرای ایشان می‌گردند و برایشان کاسه‌ها و جام‌های زرین به گردش انداخته می‌شود. نور ایمان و عمل صالح ایشان پیشاپیش و از سمت راستشان رو به جانب بهشت در حرکت است برای آنان چیزهایی آماده گردیده که هیچ چشمی آن را ندیده هیچ گوشی و صفش را نشنیده و بر هیچ قلبی از بشر خطور نکرده است. و این بعضی از مظاهر دوستی و محبت خداوند در حق بندگان صالحش در آخرت است.

خداوند ﷻ تمامی این معانی را در اوج بلاغت و ایجاز و زیبایی در این کلامش در سوره‌ی مریم بیان داشته است که:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم: ۹۶].

«بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و محبت ایشان را به دل‌ها می‌افکند».

و اگر اسم خداوند ودود را به معنی محبوب بر وزن مفعول برگزینیم، خداوند کسی است که بندگان صالح او را دوست دارند زیرا یقین دارند که پروردگارشان کسی است که با نعمت‌ها و فضلش ایشان را پرورش داده و ثروتمندی و بی‌نیازی‌اش وسیع است و دارای حکم و عدل است و خداوندی است که دارای سلطنت مطلق و رحمت فراگیر و مشیت نافذ و قدرتی است که هیچ حد و مرزی ندارد و اوست که می‌تواند در ملکوت آسمان‌ها و زمین دخل و تصرف نماید. او مسبب اسباب است و آدمیان به درگاه فضل و رحمتش پناهنده می‌شوند هرگاه که غم و غصه و اندوه و کارها بر ایشان هجوم می‌آورند. آدمیان خداوند را بسیار دوست داشته و بدو عشق می‌ورزند و خود را در

برابرش در اوج حقارت و خواری بروز می‌دهند و فرمان‌هایش را اجرا می‌کنند و برایش احترام خاصی قائل می‌شوند. هر لحظه یادش کرده، سپاسگزار اویند و او را می‌پرستند و فرمانبرداری بی‌چون و چرا در برابر دستورات او می‌نمایند و با جان و مال در راهش جهاد می‌کنند. دوستی و عشق بدین معنا شایسته‌ی هیچ‌کس جز خداوند متعال نیست. مؤمن به پروردگارش انس و الفت گرفته و با یادش به قلب اطمینان و آرامش می‌دهد و هر گاه که آیاتش را می‌خواند ایمانش فزونی می‌یابد. مؤمن فقط یک محبوب و معشوق دارد که آن هم خداوند جهانیان است کسی که ملکوت جهانیان در دست اوست. اگر بنده چیزی را به صورت کسبی به چنگ آورد و خود برایش کوشیده باشد باز هم به توفیق و هدایت خداوندی است و اگر آنچه بدو رسیده بدون حساب باشد آن نیز براساس عنایت و توفیق و تسخیر خداوند جهانیان است. هر گاه امری بر بنده مشکل و پیچیده گردید آن را به خداوند واگذار می‌کند و مطمئن می‌گردد که خداوند پیروزی را از آن او می‌گرداند زیرا که خداوند مهربان دوست داشتنی فقط اوست و جز او پروردگاری وجود ندارد. اگر احسان یکی از سبب‌های دوست داشتن باشد چه احسانی بالاتر از احسان خداوند نسبت به بندگان مؤمنش زیرا خداوند ایشان را بدان سبب که سعادت‌مند دنیا و آخرت گشته‌اند دوست می‌دارد سعادت‌ی که هیچ انقطاع و نقصی در آن نبوده و هیچ‌کس مانع آن نمی‌شود، زیرا خداوند ایشان را به سوی دین اسلام هدایت فرموده است.

در اینجا فرقی دقیق میان محبت و مودت وجود دارد که ذوق سلیم آن را در می‌یابد؛ زیرا که در معنای مودت جدای از محبت، معنای اعطاء و بخشش نیز نهفته است خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثُلُقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ﴾
[الممتحنة: ۱].

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت به ایشان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید».

یعنی با اسبابی از نصیحت کردن و ارشاد و اراده‌ی خیر نسبت بدیشان داشتن. خداوند ودود بسیار دوست می‌دارد. با اسباب محبتش بندگان را می‌آفریند و از خزانه‌های فضل و رحمتش بر ایشان می‌باراند. اگر انسانی بکوشد که آثار فضل خداوند ودود را در مورد یکی از سلول‌های بدنش آن هم در کل پیکره‌ی وجودش، از ابتدای خلق یک سلول و اعطای حیات بدان و چگونگی گذارسانی و نمو آن و همچنین تولید مثل و تکثیر آن، و دیگر مظاهر حیات این یک سلول تحقیق نماید، باز امکان ندارد که احسان و انعامش را دریابد.

دسته‌ای از مردم نعمت‌های خداوند ودود را شناخته و از صمیم قلب او را دوست می‌دارند و با ادای واجبات به او نزدیکی جسته و با اجرای نوافل و سنت‌ها هر چه بیشتر خود را به خدا نزدیک می‌کنند و از زمره‌ی کسانی می‌گردند که خداوند در وصفشان چنین می‌فرماید:

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ [المائدة: ۵۴].

«خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند».

محبت عبارت است از: اشتیاقی دائمی همراه با قلبی شیفته و دلباخته. و باید که هر لحظه چه پنهان و چه آشکار یاد دوست را در دل داشته باشد و قلب مطابق مراد پروردگارش باشد و مشغول اجرای طاعت و بندگی و از مخالفت دوری جوید و آن چنان در محبت محبوب ازلی فرو رود که هیچ‌کس را همچون او دوست ندارد. محب حقیقی کسی است که فقط سلطنت محبوب را در قلب خود پذیرا باشد و فقط مشیت او را پذیرا گردد و نفس را در جهت اطاعت او سوق دهد و عقل در پی معرفت او باشد و روح سر بر آستان ربوبیتش نهد و مسرور از استغراق مشاهده‌ی جمال حضرت دوست گردد و به هر لحظه بر محبتش می‌افزاید و چون به مناجات و راز و نیاز با محبوبش پردازد شیرین و گوارا از آن جام بنوشد و چون در آستان قرب دوست درآید، لباسی مزین از دوستی و قرب پوشد. بدان که بنده به دو سبب پروردگار و مولایش را دوست می‌دارد: یکی این که بنده به احسان خداوند که بدو ارزانی داشته می‌نگرد و هر آنچه بدو عطا کرده را می‌بیند و قلب‌ها اسیر کسی هستند که بدیشان محبت و عشق بورزد. و این را دوستی و محبت هوی خوانند که به دست آوردنی است زیرا که آدمی با احسان خداوند پوشیده شده است و هر لحظه که بنده می‌نگرد منتی از منت‌های خداوندی را که هیچ در شمارش و حدود نیاید، در می‌یابد. همچون دانه‌ای که در سرزمین قلب پاک کاشته شده و هر لحظه بر تعداد خوشه‌ها افزوده گردد، زیرا که بنده هر لحظه نعمت‌هایی جدید از یزدان را می‌بیند و هر لحظه که منت‌های ایزد بر او درخشیدن گیرد، قلبش نورانی می‌شود و ایمانش افزون گشته و نکته‌های باریک منت‌های خدا بر او کشف می‌گردد و خفایای این منت‌ها بر او آشکار می‌شود. بدین سبب محبت خداوند در دلش بزرگ و سترگ می‌گردد. دوم عبارت است از برداشتن پرده‌های خودپسندی و برداشتن موانع از رؤیت‌های قلبی، تا قلب جمال و کمال حق را رؤیت کند و جمال محبوب طبعاً مورد پسند است. و این دو نوع لذت است که رابعه عدویه در شعری می‌گوید: «تو را دوست دارم، دو نوع دوست داشتن: یکی دوستی هوی و دیگری دوستی به

خاطر خود تو. اما آنچه حب هوی است مرا به تو مشغول کرده و از دیگران بازداشته، اما دوستی ای که خود لایق آنی پرده‌های خودپسندی را از چشمانم برداشته و فقط تو را می‌بینم. در این و آن هیچ سپاس و تشکری از آن من نیست، بلکه در این و آن برای تو سپاس و ستایش است.» بدین سبب است که رابعه محبت دومی را ناشی از مشاهده‌ی جمال الهی براساس اهلیت شخص می‌داند جدای از محبت اولی و اگر شخص اهلیت هر دو را داشت زیرا که این نیز از او و به خاطر اوست بنده هیچ نقشی در کسب آن ندارد در حالی که محبت اولی بر اثر کسب بنده به دست می‌آید و عمل بنده معلول آن است و این سخنش که: (مشغول شدن به تو مرا از دیگران بازداشته) آن مسببی است از جانب محبت نه نفس شخص، و این گفته‌اش که: (دوستی تو پرده‌های خودپسندی را از چشمان قلبم برداشته تا آخر کلام)، خبر از این است که هر دو نوع محبت همه از او و به سوی او و برای اوست و اگر در پی حقیقت مطلب باشیم، هیچ کدام از این دو نوع محبت کسبی نیست. البته به اعتبار حقیقت بلکه خداوند خود حامد و محمود است.

اما بدان که محبتی که از مشاهده‌ی جمال دوست حاصل گردد، قوی‌تر و بهتر از محبتی است که از مشاهده‌ی نیکی‌ها و احسان دوست حاصل می‌گردد. بدان که خداوند ودود هر دوستی و محبتی را که از هر کسی سرزند با دوستی و محبتی فزون‌تر و با برکت‌تر از جانب خویش پاسخ گوید. ابوه‌ریره رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: «خداوند می‌فرماید: من مطابق عقیده‌ای که عبدم نسبت به من دارد عمل می‌کنم، هر وقت مرا یاد کند و ذکر نماید، با او هستم، اگر مرا در دل خود ذکر کند من هم او را در پیشگاه خود ذکر خواهم کرد، اگر در میان جماعتی مرا ذکر کند، من هم در بین جماعت بهتر او را ذکر می‌کنم، اگر وجبی به من نزدیک شود، متری به او نزدیک خواهم شد و اگر متری به من نزدیک شود دو متر به او نزدیک خواهم شد، اگر به حالت عادی و آهسته به سوی من بیاید، به سرعت به سوی او خواهم رفت» ۱. و شاهد بر صدق این گفتار این کلام خداوند است که:

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ [محمد: ۱۷].

«کسانی که راهیاب شده‌اند، خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می‌نماید.» خداوند ودود سبحان هیچ‌گاه از بنده‌ای که محبتی خالصانه و عشقی پاک نسبت به خداوند دارد، خشمگین نمی‌شود. بنده‌ای که هر آنچه موجبات خشنودی و رضایت خداوند شود را جسته و با آن خود را به خدا نزدیک می‌گرداند. در حدیث امام بخاری از حضرت ابوه‌ریره روایت شده که

رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند ﷻ می فرماید: هر کسی که با دوست و ولی من دشمنی بکند، پس به تحقیق با او اعلان جنگ می کنم، و بنده‌ی من به هیچ چیزی، پسندیده‌تر در نزد من به من تقرب نمی جوید بهتر از آنچه که بر او فرض کرده‌ام، و همیشه بنده‌ی من به وسیله‌ی نوافل به من تقرب می جوید تا این که او را دوست می دارم و زمانی که او را دوست بدارم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و دستش می شوم که با آن یورش می برد و پایش می شوم که با آن راه می رود و اگر از من چیزی بخواهد به او می دهم و اگر از من پناه بخواهد پناهش می دهم». بنگر که در نزدیکی به خداوند ودود چه خیر و برکاتی نصیب آدمی می شود - خداوند ودود چون که رحمتش وسیع بوده و احسانش فراوان است - اگر بنده‌ای گناهکار یا مشرک استغفار نماید، توبه‌اش را قبول کرده و با او از در دوستی و احسان و رحمت وارد می گردد.

خداوند از زبان حضرت شعیب هنگامی که قومش را به بازگشت به سوی خداوند فرا می خواند می فرماید:

﴿وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ [هود: ۹۰].

«از پروردگارتان آمرزش (گناهان خود را) بخواهید و بعد (از هر گناه و لغزشی که در زندگی مرتکب می شوید پشیمان شوید و) به سوی او برگردید. بی گمان پروردگار من بسیار مهربان (در حق بندگان پشیمان و) دوستدار (مؤمنان توبه کار) است».

اگر آنان نصیحت پیامبرانشان را می پذیرفتند و خود را در برابر نفحات خداوند ودود قرار می دادند، خیر زیادی عایدشان می گشت؛ اما ایشان این گونه عمل نکردند در نتیجه مورد غضب و خشم خداوند قرار گرفتند. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ ﴿۱۳﴾ وَهُوَ الْعَفُوُّ الْوَدُودُ ﴿۱۴﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿۱۵﴾﴾ [البروج: ۱۲-۱۵].

«بی گمان پروردگارت یورش و تاخت بردن و درهم کوبیدن و کیفر رساندنش سخت و شدید است. او است که قبلاً آفرینش را آغازیده است و اوست که بعداً آفرینش را دوباره باز می گرداند، خدا آمرزگار و دوستدار (بندگان مؤمن) است و او صاحب تخت (حکومت مطلقه بر عالم هستی) و دارای مجد و عظمت است».

خداوند، بخشنده و دوستدار مؤمنی است که از مقام با عظمت الهی ترس در دل داشته نفسش را از دچار شدن به هوی و هوس باز دارد و به سوی خداوند بازگشت نموده و در پی دستیابی به نفحات رحمت خداوند است و خداوند در حق بنده‌ای که دچار طغیان گشته و زندگی دنیا را برگزیده است، او

را در هم کوبیده و به کيفر اعمالش می‌رساند، آنچنان که خداوند از ما می‌خواهد که محبت خداوند و دود را در دل داشته باشیم، هم‌چنان نیز بر ما واجب گردانیده که پیامبر اسلام ﷺ را از وجود خودمان نیز بیشتر دوست بداریم و به او عشق بورزیم. و ایمان ما کامل نمی‌گردد مگر به این وسیله، زیرا خداوند خیری را که برای ما فرستاده بر دستان پیامبر ﷺ جاری گشته است و کتاب کریمش را بر او نازل گردانیده است؛ زیرا که پیامبر ﷺ به ما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت ما دارد و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است. چیزی که ما را به بهشت نزدیک گرداند فراموش نکرده و به ما ارزانی داشته و هر آنچه ما را از آتش دوزخ دور می‌گرداند آن را به ما توصیه فرموده است، آن چنان که هر چیزی که ما را به دوزخ نزدیک گرداند، فراموش نکرده و ما را از آن باز داشته است و هر آنچه ما را از بهشت باز می‌دارد امر بر ترک آن نموده است. از مظاهر دوستی و عشق خداوند این است که میان مؤمنان که اعمال صالح انجام می‌دهند محبت و دوستی برقرار گردانیده، آن چنان که میان زن و شوهر دوستی و مهربانی برقرار نموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم: ۹۶].

«بی‌گمان کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می‌دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می‌دارد و محبت ایشان را به دل‌ها می‌افکند».

﴿وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [الروم: ۲۱].

«و یکی از نشانه‌های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت (و هر یک را شیفته و دل‌باخته‌ی دیگری ساخت، تا با آرامش و آسایش، مایه‌ی شکوفایی و پرورش شخصیت همدیگر شوید)».

تا خانواده براساس مهربانی و دوستی بر دوام مانده و نسل و بقای آن محفوظ شود. هم‌چنان که خداوند به رسول‌الله ﷺ وحی کرده است که در برابر رسالتی که بدیشان تبلیغ می‌کند، چیزی جز دوستی اهل بیت و نزدیکانش نخواهد و می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ [الشوری: ۲۳].

«بگو: در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلام به شما خواهد رسید) از شما پاداش و مزدی

نمی‌خواهم جز عشق و علاقه‌ی نزدیکی (به خدا) را (که سود آن هم عائد خودتان می‌گردد)»^۱.
 در این کلام اشاره‌ی باطنی به مهربانی و رحم میان مردمان شده است آن چنان که پیامبر ﷺ ما را بیدار باش می‌دهد که: «انسان‌های مسلمان در رحم و علاقه و همکاری با هم مانند جسدی هستند که اگر عضوی از اعضای آن درد کند، سایر اعضای جسد، در ناراحتی و تب قرار می‌گیرند»^۲.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند ودود

باید که بنده خود را به اسم ودود آراسته و مزین گرداند. بنده باید خداوند را دوست بدارد تا خداوند نیز محبت او را در دل دیگر بندگان قرار داده تا او را دوست بدانند. و راه این محبت این است که هر آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد و بالاتر از این حتی دیگران را بر خود ترجیح داده و ایثار نماید هم‌چنان که بر بنده واجب است که خیر و خوبی برای تمام مردم دنیا بخواهد. دوست داشته باشد که گنه کار توبه کند و بندگان صالح در تقوی ثابت قدم باشند و بلکه تقوایشان افزون گردد. و بندگان خداوند را دوست بدارد و کارهای ناشایست ایشان را ببخشد و با مردم نرم‌خو باشد و به خصوص این طریق را در برخورد با خانواده و اقوامش در پیش گیرد.

پیامبر اسلام ﷺ به حضرت علی کرم‌الله وجهه می‌فرماید: «اگر می‌خواهی که بر دیگران سبقت گرفته و جزو مقربان گردی، پس هر کس که از تو بریده است با او بپیوند و ارتباط برقرار کن، هر کس در حق تو ظلم روا داشته، او را ببخش و هر کس که به تو بدی کرده است تو در حق او خوبی کن». هر گاه تو چنین کردی نزد دیگر بندگان محبوب می‌شوی و بدین خاطر در آن واحد هم محب هستی و هم محبوب. و از دیگر علامات دوستی خداوند این است که کسانی را که خداوند ایشان را دوست دارد، از جمله انبیا، اولیاء و علما، تو نیز آنان را دوست بداری و هر آن چه را خداوند دوست دارد، تو نیز دوست داشته باشی و انجام کارهای نیک و تقوی و هر آنچه خیر است و حسن معامله با مردم را دوست داشته باشی.

عبدالودود: کسی است که مودتش را نسبت به خداوند و تمامی دوستداران خداوند کامل کرده باشد خداوند نیز او را دوست بدارد و محبتش را در دل تمامی دوستداران خود بیندازد و همه او را دوست بدانند، مگر کسانی که در هر دو سرای دنیا و آخرت جزو جاهلان‌اند. ابوهیره رضی الله عنه گوید:

۱- إلا المودة فی القربی: مگر شور و شوق تقرب به خدا با انجام حسنات و دوری از سیئات یعنی آنچه از شما می‌خواهم در پیش گرفتن راه خدا است (نگاه: فرقان / ۵۷) تفسیر نور: دکتر خرم‌دل: چاپ اول نشر احسان.

۲- اللؤلؤ والمرجان، ج ۳، ص ۲۶۹.

پیغمبر ﷺ فرمود: «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بخواهد یکی از بندگان خود را مورد مرحمت خود قرار دهد، به جبرئیل اعلام می‌نماید: خداوند فلانی را دوست دارد شما هم او را دوست داشته باش، جبرئیل هم او را دوست می‌دارد، جبرئیل هم به اهل آسمان اعلام می‌نماید که خداوند فلانی را دوست دارد و شما هم او را دوست داشته باشید، اهل آسمان نیز او را دوست می‌دارند، خداوند محبت او را در قلب مردمان زمین نیز قرار می‌دهد و از او راضی خواهند بود»^۱.

دعا: پروردگارا! محبت تو از گذشته بوده و ازلی است و تمامی بندگان معترف به عطایای فراوانی هستند که بدیشان ارزانی داشته‌ای، محبت خودت را در قلب‌های ما قرار ده و لباس قبول خویش زینت تن ما گردان و ما را از عیوبمان پاک نما و ما را به مشاهده‌ی جمال درخشنده و جلوه‌های زیبا و نورافشانت نائل گردان تا هر لحظه شیفته‌ات گشته و مقیم سرزمین پهناور و سرسبز محبت گردیم و نمونه‌ای عالی برای گرویدگان به درگاہت باشیم و کسی جز تو را نخواهیم و نطلبیم که تو یگانه و یکتایی و خدای بی‌نیاز و بی‌همتایی. خداوندا! قدرت تبعیت از حبیب محبوبت را به ما ارزانی دار تا ما را دوست بداری. ای علام الغیوب! به درستی تو بر هر چیز توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المجید ﷻ

«المجید» کسی است که ذاتش شریف بوده، کارهایش زیباست. خصالش نیکو بوده، کرمش وسیع است و مستحق مجد و بزرگواری است. خداوند سبحان خود را به صفت مجید توصیف کرده، می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾﴾ [البروج: ۱۴-۱۵].

«خدا آمرزگار و دوستدار (بندگان مؤمن) است و او صاحب تخت (حکومت مطلقه بر عالم هستی) و دارای مجد و عظمت است».

همچنان که نفسش را به حمید و مجید وصف کرده، می‌فرماید:

﴿رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَتُهُ، عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾﴾ [هود: ۷۳].

«ای اهل بیت! (نبوت) رحمت و برکات خدا شامل شما است (پس جای تعجب نیست اگر به شما چیزی عطا کند که به دیگران عطا نفرموده باشد) بی‌گمان خداوند ستوده (در همه‌ی افعال و بزرگواری) (در همه‌ی احوال) است».

هم‌چنین خداوند، قرآن کریم را (که کلام خداوند است) به مجد توصیف فرموده، در سوره‌ی ق می‌فرماید:

﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾﴾ [ق: ۱].

«قاف. سوگند به قرآن مجید».

و در سوره‌ی بروج می‌فرماید:

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ ﴿٢١﴾﴾ [البروج: ۲۱].

«بلکه این، قرآن بزرگواری و عالی قدر است».

عظمت و مجد قرآن کریم در اعجاز آن است که استادان و مشاهیر علم بلاغت، از انسان‌ها و جنیان عاجز از آوردن کلامی این گونه‌اند هر چند که همدیگر را یاری و پشتیبانی دهند. هم‌چنین مجد و عظمت قرآن در احکام ارزشمند و حقایق عالی و اخبار غیبی و متحقق گشتن چیزی است که خبر داده و نظارت و تصحیح دیگر کتاب‌های آسمانی است. مجد و عظمت قرآن در سعادت و خیر بی‌شماری است که پیروان و پویندگان راهش و تمسک کنندگان بدان و هدایتش به دست می‌آورند. هم‌چنین مجد و عظمت قرآن در این است که در کتابی پنهان (لوح محفوظ) قرار دارد که جز پاکان (یعنی فرشتگان یزدان) بدان دسترسی ندارند و عظمت و مجد قرآن در این است که از جانب خداوند ستوده و بزرگوار نزول یافته است. خداوندی که پروردگار جهانیان بوده و جز او پروردگاری وجود ندارد و بازگشت همه به سوی اوست. هم‌چنین پیامبر به ما امر فرموده‌اند که در نمازهایمان بگوئیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». «خداوندا! خیر و برکت را بر محمد و آل محمد نازل کن همان‌گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم خیر و برکت نازل کرده‌ای، خداوندا! سزاوار ستایشی و بزرگواری»^۱.

مجید ثروتمندی است که ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست از آن اوست، کسی که نیازمند به غیر خود نیست و تمامی مخلوقات محتاج فضل و رحمت او هستند. خداوند کریم از کوچک‌ترین نقصی در ذات و صفات و افعالش پاک و منزّه است. خداوند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دارای فضل عظیم و احسان کریمانه بوده به گونه‌ای که فضل و احسانش تمامی موجودات زنده در آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و خداوند بلند مرتبه‌ای است که قدر و منزلتش بالاتر از تمامی منزلت‌هاست و اراده‌اش در تمامی کائنات قابل اجرا بوده و واجب است که اجرا گردد و تمامی موجودات در برابرش خاشع و تمامی کلام‌ها در برابرش ترسان و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است به درگاهش سجد می‌برند. مجد عبارت است از عظمت صفات و وسعت آن‌ها، هر صفتی از صفاتش دارای شأن بزرگی است. او عالمی است که علمش کامل است و مهربانی است که مهربانی‌اش همه چیز را در بر گرفته، توانا و قدرتمندی است که هیچ چیز او را درمانده و ناتوان نمی‌کند، صبور و حلیمی است که در حلمش کامل است و حکیم و فرزانه‌ای است که فرزادگی‌اش تمام و کمال است.

هم‌چنین در بقیه‌ی اسماء و صفات نیز چنین است، اما آنچه از عظمت و بزرگواری‌اش در آیات کونی در جهان و درون آدمیان مشاهده می‌گردد، بالاتر و برتر از آن است که در کتاب‌ها و اوراق بگنجد. تو را

کافی است بدانی که در هر مکان رویش مویی از تمامی موجودات زنده آیات گویایی در عظمت و مجد خداوند نهفته است و در هر سرانگشتی از گذرگاه‌های زمین و آفاق آسمان‌ها نشانه‌هایی مشاهده می‌گردد که اگر آن مشاهدات به لغات و الفاظ و کلمات تعبیر شده و در کتاب‌ها و صفحه‌ها نگاشته گردد صفحات زمین و آسمان‌ها در گنجایش آن‌ها محدود و تنگ جلوه می‌کنند، اما آیات مجد و عظمت خداوند در قرآن کریم بسیار است. در آن‌ها مطالبی آمده که قلب‌ها را مطمئن گردانیده و چشمان را روشن می‌نماید. از آنچه در آن مشاهده می‌شود غنی و ثروتمندی مطلق، خداوند است زیرا که غنی و ثروتمندی از عناصر مجد و عظمت محسوب می‌گردند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم! شما (در هر چیزی، محتاج و) نیازمند خدايید و خدا بی‌نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است.»

﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾﴾ [المائدة: ۱۷].

«از آن خدا است آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است. هر چه بخواهد می‌آفریند، و خدا بر هر چیزی توانا است.»

هر آنچه که از نعمت‌ها که خداوند به مخلوقات عطا کرده است، به صورت عاریتی و برای مدتی مشخص بدانان عطا کرده و سپس در زمان مقرر آن را از ایشان باز پس می‌گیرد. حال که ثابت شد که یکی از آیات مجد و عظمت خداوند عبارت است از: بی‌نیازی مطلق خداوند از دیگران و در عوض نیاز شدید مخلوقات به فضل و رحمت خداوند، واجب است که بندگان فقط نیازمندی‌ها و احتیاجات خود را از خداوند بطلبند و از کسی جز او طلب برآورده کردن حاجت خود را نخواهند و خواهش‌ها و التماس‌های خود را به درگاه خداوند ببرند و هیچ‌کس جز او را به فریادرسی و کمک نخوانند. یکی دیگر از آیات مجد خداوند کریم وهاب، کرم و بخشش اوست. کسی که اگر تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین از ابتدای خلق دنیا تا روز قیامت که خداوند ایشان را آفریده، جمع شده و هر کدام نهایت آرزو و درخواست خود را با خدا مطرح کند، هر آنچه را تمنا کند بدو می‌دهد و حتی چند برابر آنچه طلب کرده‌اند، بدیشان می‌دهد. این امر از ملک خداوندی چیزی نمی‌کاهد. آن چنان که اگر سوزنی را در دریایی فروکنند آبی از دریا کم نمی‌شود.

از دیگر نشانه‌های مجد خداوند این است که خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، تمامی چیزها در برابر علوش خاضع‌اند و تمامی گردنکشان و قدرتمندان در برابر

عزت و قدرتش، خوار و ذلیل اند و هر صاحب سلطه و شوکتی در برابر سلطه‌ی خداوند تسلیم و خوار است، گلوگاه بندگان همه به دست قدرت خداوندی است. هر آفریده‌ای از بندگان، بنده‌ای ذلیل و خاضع و مسخر است، آن چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ۝۱۵﴾
[الرعد: ۱۵].

«آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه، خدای را سجده می‌برد (و در برابر عظمت او سر تسلیم و تکریم فرود می‌آورد) هم‌چنین سایه‌های آن‌ها (که هم‌چون خود آن‌ها از نظم و نظام دقیق و فرمانبرداری شگفت برخوردارند) بامدادان و شامگاهان در مقابلش به سجده می‌افتند (و پیوسته در برابر اراده‌ی باری تعالی کرنش می‌برند)».

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ۚ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُوَ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۝۴۴﴾ [الإسراء: ۴۴].

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند، اصلاً نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید. بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است».

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا ۝﴾ [مریم: ۹۳].

«تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده‌ی خداوند مهربان می‌باشند».

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ۝۱۱۸﴾ يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ۝۱۱۹﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ ۝۱۲۰﴾ وَعَنْتِ الْأُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۝ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ۝﴾ [طه: ۱۰۸-۱۱۱].

«و صداها به سبب (جلال و شکوه خداوند) مهربان فروکش می‌کند و جز صدای آهسته (و پنهان در زیر لبان، چیزی) نمی‌شنوی. در آن روز شفاعت (هیچ‌کس) سودی نمی‌بخشد، مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد. خدا می‌داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می‌آیند و می‌دانند) آنچه را که (در دنیا انجام داده‌اند و) پشت‌سر گذاشته‌اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند. (در آن روز همه‌ی)

چهره‌ها در برابر خداوند باقی و جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان (همچون اسیران) خضوع و خشوع می‌کنند و کرنش می‌برند و کسی که (در آن روز کوله بار) کفر (دنیای خود) را بر دوش کشد ناامید (از لطف خدا و بی‌بهره از نجات و ثواب) می‌گردد.»

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ [غافر: ۱۵].

«خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند.»

﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ [الرواح: ۱۵-۱۶].

«و او صاحب تخت (حکومت مطلقه بر عالم هستی) و دارای مجد و عظمت است. آنچه بخواهد، هر چه زودتر و با قدرت هر چه بیشتر به انجام می‌رساند.»

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸].

«آیا ندیده‌ای و ندانسته‌ای که تمام کسانی که در آسمان‌ها بوده و همه‌ی کسانی که در زمین هستند، و خورشید و ماه و ستاره‌ها و کوه‌ها و درختان و جانوران بسیاری از مردمان، برای خدا سجده می‌برند (و به تسبیح و تقدیس او مشغول و سرگرم‌اند؟) و بسیاری از مردمان هم (غافل بوده و برای خدا سجده نمی‌برند و) عذاب ایشان حتمی است (و مستحق عقاب‌اند و این‌ها در نزد پروردگارش بی‌ارزش می‌باشند) و خدا هر که را که بی‌ارزش کند، هیچ‌کس نمی‌تواند او را گرامی دارد. خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد.»

این خداوند صاحب مجد و عظمت است که با عظمتش تمامی اشیاء را تسخیر کرده و با قدرتش در هر موجودی تصرف می‌کند و هر گردنکش مستبدي را با بیماری و مرگ نابود و سر به زیر می‌کند. از نشانه‌های مجد خداوند مشاهده‌ی گستردگی سلطنت اوست. توانایی‌اش بر تأیید فرستادگانش با کارهایی که از طاقت آدمیان خارج است و گذارسانی و روزی‌رسانی بدیشان از راهی غیر از راهی که آدمیان بدان آشنایی و عادت دارند، دریا را بر حضرت موسی عليه السلام و قومش شکافت، و از میان سنگ‌ها آب را برای ایشان پدیدار نمود و برایشان ترنجبین و بلدرچین فرستاد و حضرت

عیسی علیه السلام از گل چیزی را به شکل پرنده می ساخت، سپس در آن می دمید و به فرمان خدا پرنده ای زنده می گردید و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می داد و مردگان را به فرمان خدا زنده می کرد و همسر زکریا علیه السلام را بعد از آن که پیر و فرتوت و دچار یانسگی شده بود بهبودی بخشیده و به او فرزندی پاک و پاکیزه عطا نمود و به حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش در حالی که هر دو پیر شده بودند، فرزندی که بعدها یکی از انبیاء صالح گشت ارزانی داشت به گونه ای که همسرش از مژده ای که ملائکه به او دادند به شدت متعجب گشته و گفت:

﴿قَالَتْ يَوَيْلَیَّ ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَحْمِيدٌ ﴿٧٣﴾﴾ [هود: ۷۲-۷۳].

«ای وای! آیا من که پیرزنی هستم و این هم (ابراهیم) شوهرم که پیرمردی می باشد، فرزندی می زایم! این چیز شگفتی (و محالی) است. گفتند: آیا از کار خدا تعجب می کنی؟ ای اهل بیت (نبوت!) رحمت و برکات خدا شامل شما است. بی گمان خداوند ستوده (در همه ای افعال و بزرگوار (در همه ای احوال) است».

خداوندی که خالق عنصرها است، چگونه عنصرها امرش را اجرا نمی کنند و او که به وجود آورنده ی کائنات است، پس چگونه امکان دارد که کائنات در برابرش خضوع و خشوع ننمایند؟

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾﴾ [یس: ۸۲-۸۳].

«هر گاه خداوند چیزی بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو، و آن هم می شود. پاک است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است و شما به سوی او برگردانده می شوید».

آیا جز این برای خداوند مجید که هر چه اراده کند انجام می شود میسر است؟ خداوندی که قادر بر انجام کارهایی خارج از آن چیزی است که چشمان آدمیان بدان عادت کرده و می تواند با معجزات و کرامات تأیید کند و فقط او شایسته است که به فریاد خوانده شود و فقط از او طلب کمک و یاری شود و فقط او معبود و فرمانروا بوده و هیچ کس و هیچ چیز شریک او نیست.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مجید

بنده باید که نفسش را از پلیدی‌های شهوات ظاهری و باطنی پاک گرداند و نفس را سالم گردانیده و آن را ملتزم به انجام دستورات و دوری از معصیت نماید تا به مجد توحید وصول یابد و نفسش و شهواتش را در راه محبت و دوستی خداوند فنا کند و جدای از فرائض به نوافل نیز بپردازد تا جزو مقربین شود و هر گاه به حق نزدیک گشت، انوار هدایت بر او تابیدن گرفته و چشمه‌های حکمت در قلبش به جوش و خروش می‌افتند و هر گاه که بدین مرتبه رسید، بر او واجب است که مشغول مجاهده در راه الله شود؛ یعنی مشغول هدایت خلق به سوی حق گردد و در این هنگام است که شرف و مجد وراثت محمدی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدان اشاره فرموده‌اند را فراچنگ می‌آورد که: «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» «علما وارثان پیامبران‌اند» و یا پیامبر می‌فرماید: «اگر خداوند به واسطه‌ی تو یک نفر را هدایت کند برای تو بهتر از شترقرمز رنگ است» و بر این بنده لازم است که با اکرام و حسن خلق با مردم برخورد نماید تا میان مردم به عنوان شخصی دارای مجد و عظمت تلقی گردد.

عبدالمجید: کسی است که خداوند او را در میان مردم، مجد و عظمت عطا کرده آن هم به سبب کمالات اخلاقی و صفات عالی و متخلق بودنش به اخلاق الهی. پس او را به واسطه‌ی فضل و خوشرفتاری‌اش بزرگواری می‌دانند.

دعا: پروردگارا! تو در ذات و صفات و افعال مجید هستی، بزرگی و مجد را به هر کس که بخواهی عطا می‌کنی، و هر شرفی بسته به مجد و شرف توست، و هر کمالی از چشمه‌های عزت سرچشمه می‌گیرد. ما را به مشاهده‌ی نور مجید نائل فرما تا به شرف بندگی تو در آئیم و ما را با لباس مجد دائمی مزین گردان. تو یگانه‌ی یکتایی، تا ما آمال آنانی که در پی کسب شرف‌اند و غایت آنانی که در پی استخراج در و مروارید از صدف‌اند، باشیم و هر کس که ما را دید نور مجد و عظمت را ببیند. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الباعث ﷺ

«الباعث» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر ﷺ بیان گردیده است. الباعث، او است که بندگان را در هنگامه‌ی قیامت و هر آن کسی را که در قبر است زنده می‌گرداند و هر آنچه را در دل‌ها است به دست می‌آورد. بعث همان وجود دوباره است، یعنی از نو زنده کردن یا جان تازه دادن. معرفت این اسم بسته به معرفت حقیقی برانگیختن است. خداوند ﷻ دارای امر و دستور است. پیامبرانش را به عنوان مژده‌دهندگان و بیم‌دهندگان برمی‌انگیزد تا مردم را به سوی ایمان به خداوند یکتا دعوت نماید و (بگویند که) تنها خداست که ایشان را آفریده، سپس می‌میراند و آنگاه دوباره تمامی آنانی را که در قبرها آرمیده‌اند، جان تازه‌ای می‌دهد و از قبرها بیرون می‌آورد. بعضی از مردم زندگانی و برانگیختن دوباره‌ی پس از مرگ را نمی‌پذیرند و قبول ندارند. خداوند سخن ایشان را رد نموده و می‌فرماید:

﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [النحل: ٣٨].

«کافران علاوه بر شرکشان) مؤکدانه به خدا سوگند یاد می‌کنند که خداوند هرگز کسی را که می‌میرد، زنده نمی‌گرداند. خیر، (چنین نیست که می‌گویند، بلکه خداوند همه‌ی مردگان را دوباره زنده می‌کند و این) وعده‌ی قطعی خدا است، و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند (که زنده گرداندن برای قدرت خدا چیزی نیست و همان‌گونه که قبلاً به انسان‌ها جان بخشیده است پس از مرگ نیز دوباره جان به پیکرشان می‌دمد)».

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾﴾ [التغابن: ٧].

«کافران می‌پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می‌پندارید. به

پروردگارم سوگند که زنده و برانگیخته خواهید شد و سپس از آن چیزهایی که می‌کرده‌اید با خبرتان خواهد کرد و این کار برای خدا ساده و آسان است.»

سپس خداوند بیان می‌کند که بندگان را از خاک آفریده سپس ایشان را می‌میراند و دوباره بعد از مرگ زنده می‌گرداند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّبَيِّنٍ لَّكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ ﴿٥﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿٧﴾﴾ [الحج: ۵-۷].

«ای مردم! اگر در باره‌ی رستاخیز (مردگان و زندگانی دوباره‌ی ایشان) تردید دارید، (بدین نکته توجه کنید تا به گوشه‌ای از قدرت الهی پی ببرید و به خود آید) ما شما را از خاک می‌آفرینیم، سپس (این خاک پیش پا افتاده را) به نطفه، و بعد (نطفه، این پدیده‌ی اسرارآمیز فراهم آمده از اسپرم مرد و اوول زن را) به خون بسته‌ای (زالو مانند) و پس از آن (این خون بسته را به چیزی شبیه) به یک قطعه گوشت (جویده شده) در می‌آوریم که برخی (کامل و تام الخلقه و) بسامان، و برخی (ناتمام و ناقص الخلقه و) نابسامان است (همه‌ی این‌ها) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم (که ما برای آفرینش و تغییر و تبدیل و هر گونه کاری، از جمله زندگی دوباره بخشیدن تواناییم) ما جنین‌هایی را که بخواهیم تا زمان خود در رحم‌ها نگاه می‌داریم و آنگاه شما را به صورت کودک (پسر یا دختر، از شکم مادران) بیرون می‌آوریم، سپس (شما را تحت نظارت و رعایت خود می‌پاییم) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود می‌رسید. برخی از شما (در این میان) می‌میرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری می‌رسند. تا بدانجا که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت. تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی، اما هنگامی که بر آن آب می‌بارانیم، حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی بخش را می‌رویاند. آن چیزهایی که در آیات پیشین درباره‌ی مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است و او مردگان را زنده می‌گرداند. و وی بر هر چیزی توانا

است و (این که بدانید) بدون شک قیامت فرا می‌رسد و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند دوباره زنده می‌گرداند.»

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾﴾ [الزمر: ۶۸].

«در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد) سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود به ناگاه همگی (جان می‌گیرند و) به پا می‌خیزند و می‌نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد و سرنوشت‌شان به کجا بینجامد)».

﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾﴾ [نوح: ۱۷-۱۸].

«خدا است که شما را از زمین به گونه‌ای شگفتی آفریده است. سپس شما را به همان زمین برمی‌گرداند و بعد شما را به گونه‌ای شگفتی (زنده می‌گرداند و) از زمین بیرون می‌آورد».

ابوهریره رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاصله‌ی بین دو نفخ صور چهل است، از ابوهریره پرسیدند: چهل روز است؟ گفت: نمی‌توانم چیزی را بگویم که به آن علم ندارم. گفتند چهل ماه است؟ باز گفت: نمی‌توانم چیزی را بگویم که به آن علم ندارم، گفتند: چهل سال است؟ باز جواب قبلی را تکرار نمود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از این دو نفخه خداوند بارانی از آسمان نازل می‌نماید، و مرده‌ها زنده می‌شوند همان‌طور که گیاهان سبز می‌شوند. تمام اعضای انسان پوسیده می‌شود مگر یک قطعه استخوانی که عجب الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسان‌ها در روز قیامت مجدداً از این استخوان، زنده و آفریده می‌شوند».

بعث عبارت است از برانگیختن دوباره، زیرا انسان برای زندگی ابدی خلق شده است تا زندگی جاوید یابد. خالقش او را خلق کرد در حالی که چیزی نبود سپس او را می‌میراند:

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ﴿٣١﴾﴾ [النجم: ۳۱].

«سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند کیفر می‌دهد، و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا می‌کند».

خداوند تبارک و تعالی هر آن کس را که در قبرها آرمیده، دوباره زنده می‌گرداند و هر آنچه را در سینه‌هاست، محاسبه می‌کند و دوباره روح‌ها را به اجساد بازگردانده، بدانان حیات دوباره می‌دهد و (در دنیا) پیامبران را به سوی آدمیان فرستاده، ایشان را هدایت می‌کنند، و روزی را به جانداران رسانیده، ایشان را تغذیه می‌کند، و آدمی را بعد از خوابش برانگیخته می‌گرداند تا میان قومش به کار و فعالیت بپردازد. هم‌چنین خداوند نفحات لطفش را بر قلب‌های عاشقانش به حرکت درآورده و قلب‌ها را با یقین زنده می‌گرداند، هر گاه نور اسم باعث بر تو تجلی یابد، معنای ظاهری‌اش را در هر آینه‌ای می‌بینی و هرگاه که خداوند نور هدایت را در قلب زنده گرداند جهان و هر آنچه در او هست، بر او تجلی می‌یابد و ظواهر و پنهانی‌های کارها بر او آشکار می‌گردد، آنگاه آخرت و اسرار زندگی دوباره و حشر و نشر را مشاهده می‌کند و اسرار برزخ بر او روشن شده که باغی از باغ‌های بهشت است یا حفره‌ای از حفره‌های آتش، و راز برانگیخته شدن بندگان از قبرهایشان بر او آشکار می‌گردد و آنگاه می‌فهمد که آدمیان هر لحظه در زندگی دوباره و نو شدن به سر می‌برند.

آدمی ابتدا کودک است، اما هنگامی که به بلوغ و رشد کاملش رسید در واقع بعث و برانگیختن جدیدی برایش پدید آمده است و یا هنگامی که آدمی جاهل و نادان است اما چون با عارفان نشست و برخاست کند، قلبش بیدار گشته و بعث و برانگیختن جدیدی برایش روی می‌دهد. اما حقیقت بعث عبارت است از: زندگی دوباره به مردگان عطا کردن و نشأت دوباره یافتن ایشان. جهل و نادانی، مرگ بزرگ است و علم و دانش حیات و زندگی شریف است. خداوند تعالی علم و جهل را در کتابش به زندگی و مرگ نام‌گذاری کرده است. کسی که دیگران را از جهل به سوی علم بکشاند و بدانان علم آموزد در واقع حیات مجدد و زندگی پاکی بدیشان عطا کرده است اگر بنده بتواند مردمان را با علم آموزی و دعوتشان به سوی خداوند مستفیذ گرداند، این نوعی از زندگی است که رتبه‌ی انبیاء می‌باشد البته رتبه‌ی وارثان ایشان یعنی علما نیز می‌باشد. خداوند باعث بَعَثَ مکنونات قلبی را به حیات و جنبش می‌اندازد. بعضی از خواطر قلبی آدمی را به سوی حسنات سوق می‌دهند و بعضی به سوی سیئات، و مرید هر لحظه در سیر به سوی ملک الملوک حالی دارد. او را می‌بینیم که هر لحظه از حالی به حال دیگر می‌شود و از مقامی به مقام دیگر می‌رسد و هر گاه یک پله ترقی کرد، نسبت به پله‌ی قبلی استغفار می‌نماید.

مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر شبان هر روز ۱۰۰ بار و در روایتی ۷۰ بار استغفار می‌نمود. خداوند عَلَّمَ ما را در شکل‌های گوناگون آفریده است. بنده‌ی سالک هر لحظه به سوی درجات کمال می‌رود تا به آستان حضرت دوست رسد که آن منتهای کمال بنده است البته بر حسب استعدادی که مرید توان

آن را دارد زیرا این پله‌های ترقی برای هر سالکی متفاوت است و در عین حال پله‌های ترقی را نهایی نیست و بنده در این میان، میان رد و قبول، و حجاب و وصول است اگر پذیرفته شود به اعلیٰ علین می‌رسد و الا در اسفل سافلین مأوا می‌گزیند.

خداوند ﷻ پیامبران را برانگیخته است تا آدمیان را از تاریکی‌ها به سوی نور فرا خوانند. خداوند می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ [یونس: ۷۴].

«سپس بعد از نوح، پیغمبران فراوان و بزرگواری را فرستادیم آنان به پیش قوم خویش رفتند».

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا﴾ [النحل: ۳۶].

«ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم».

خداوند ﷻ بندگان را در هنگام ناتوانی با کمک و یاری رساندن بدیشان و به فریاد رسیدنشان دوباره برانگیخته می‌کند و هم‌چنین با قبول توبه به هنگام معصیتشان زندگی دوباره بدیشان می‌دهد. بدان که مردگان اگر سعادت‌مند باشند مرده محسوب نمی‌شوند؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَرِّقُونَ﴾ [آل

عمران: ۱۶۹].

«و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

هم‌چنین اشقیاء و بدکاران هم زنده‌اند به این خاطر بعد از واقعه‌ی بدر پیامبر بر سر چاهی رفت که کشته‌شدگان قریش را در آن انداخته بودند و فرمود: من آنچه را که پروردگارم به حق به من گفته بود یافتم، آیا شما وعده‌ی حق را که پروردگارتان داده بود دریافتید؟ گفتند: یا رسول‌الله! چگونه قومی را مورد خطاب قرار می‌دهی که مرده‌اند؟ پیامبر ﷺ فرمود: قسم به خدا شما بهتر از آنان کلامی را که بدیشان می‌گویم نمی‌شنوید، اما آنان ناتوان از پاسخ گفتن می‌باشند. و این از اصول مشاهده‌ی باطنی است. اگر از اهل کشف و صاحبان بصیرت باشی، هر لحظه دگرگونی در اشیاء را می‌بینی. کسی که عارف بالله است به دوات نگریسته و این همه نقوش را که به وسیله‌ی این قلم تألیف شده بر در و دیوار عالم می‌بیند. هر گاه به این اسم آراسته گشتی باید وجودت را در جهتی که مولایت، خداوند می‌خواهد به کاراندازی. باید که با عمل و سخن باعث باشی و بکوشی تا با حمل این خصلت به سوی خداوند طی مدارج نمایی و با اجازه‌ی خداوند به کمالات نزدیک گردی. هر معرفتی که به چنگ می‌آوری، آن نردبان ترقی معرفت خداوند است و منزل بعدی باز هم معرفت

خداوند است؛ زیرا که این یک و آن دیگری همه از منازل ترقی به سوی خداست؛ زیرا که خداوند اول و آخر بوده و بازگشت به سوی اوست.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند الباعث

بدان که آدمی را در ابتدا علم و معرفت نیست آن‌گونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾ [النحل: ۷۸].

«خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی (از جهان دور و بر خود) نمی‌دانستید».

روح بدن علم، همچون بدن بدون روح است. خداوند می‌فرماید:

﴿يُنزِلُ الْمَلَكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ﴾ [النحل: ۲].

«خداوند به دستور خود، فرشتگان را همراه با وحی (آسمانی که حیات‌بخش انسان‌ها است) نازل می‌کند».

بنده هر گاه در پی کسب علم بکوشد گویی که روحش را بعد از مرگ زنده می‌گرداند و هر گاه که در راه تعلیم نادانان بکوشد، گویی که ارواحشان را بعد از مرگ زندگی دوباره می‌بخشد. عرفا می‌گویند: از میان بندگان کسی باعث است که همت‌ها را به سوی توحید سوق دهد و آنان را از گناهان کبیره و صفات زشت دور نماید. و گفته شده: باعث کسی است که تو را به سوی کارهای بزرگ فرا خوانده و وسوسه‌های پلید را از قلبت برطرف نماید. و گفته شده: باعث کسی است که باطن را از هوس پاک کرده و کارها را از پلیدی‌ها بزداید.

جنید رحمته می‌فرماید: در باطن و دلت با خدا باش و در ظاهر با مردم.

عبدالباعث: کسی که خداوند قلبش را حیات حقیقی داده در حالی که بر اثر صفات نفسانی و شهوات و هوی و هوس مرده بود و خداوند او را مظهر اسم باعثش قرار داده و او کسانی را که بر اثر جهل مرده‌اند، با علم آموزی حیات دوباره بخشیده و آنان را در پی کسب حق رهنمون می‌گردد.

دعا: خداوند! تو از علم غیبی خود ارزاق را برانگیخته می‌گردانی و براساس کرم و صبر خود انبیاء را ارسال می‌نمایی و با نفع صور کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند دوباره زده می‌گردانی. خدایا! در جسم من روح حیات جاودانه را بدم تا به خدمت پرداخته و به مشاهده‌ی ذات یگانه‌ات بپردازم.

خدایا! زبانم را با اسرار روحانی گویا گردان و قلبم را دنباله‌رو حقایق ازلی نما تا هر کس که با من برخورد نمود و کلامم را شنید، از قبر جسمش بیرون آمده و از متعلقات آن رهایی یابد. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الشهيد ﷺ

«الشهيد» و «الرقيب» دو اسم مترادفاند که هر دو بر این مطلب دلالت دارند که خداوند شنیدنی‌ها را می‌شنود و دیدنی‌ها را می‌بیند، و علمش همه‌ی معلومات را چه آشکار و چه پنهان در بر گرفته است و خداوند هر آنچه را به ذهن آدمی خطور کند و آنچه را چشم در پی آن رود، مورد مراقبت قرار می‌دهد و به طریق اولی کارهای ظاهری و ارکان آن‌ها را در بر می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده‌ی او پنهان نمی‌ماند)».

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المجادلة: ۶].

«خدا حاضر و ناظر بر هر چیزی است».

خداوند ﷻ به بندگان علم و آگاهی دارد و نیازمندی‌هایشان را می‌بیند. خداوند حاضر است و برای ارواح مشهود است. خداوند ظاهری است که معروف به فتاح و گشایش دهنده‌ی کارهاست. عارف به خداوند با وجود او به دیگران انس و الفت نمی‌یابد و به واسطه‌ی دوستی و محبت او از هم‌نشینی بی‌نیاز می‌گردد.

کوچک‌ترین ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از مشاهده‌ی خداوند پنهان نمی‌ماند و مشاهده‌ی او همچون مشاهده‌ی سایر مخلوقات نیست، بلکه مشاهده‌ی خداوند عبارت از شهود، رعایت، مراقبت و محاسبه‌ی آن عمل می‌گردد.

خداوند سبحان تمامی کائنات را با تمام اجزاء و قرارگاه‌ها و احوال آن‌ها مشاهده می‌نماید، ستارگان را در مدارهای خود و کواکب را در افلاک مشاهده می‌کند و خورشید را که در حال حرکت به سوی مکان خود است و هم‌چنین ماه را که منازل مقدرش را می‌پیماید و ابرها را که در میان آسمان و زمین‌اند، همه را می‌بیند. هم‌چنین بادهایی را که در حال وزیدن از مکان وزش هستند و

کوه‌ها را در عین استواری و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و دریاها و هر آنچه از مخلوقات عجیب در آن‌ها هست و زنبور عسل در کندو، و مورچه در خانه‌اش و پرنده در لانه‌اش و ماهی در مکان‌های شنا و حیوانات در مسیر حرکتشان و آغل‌هایشان و مردم را در آمد و شده‌ایشان، در غم‌ها و شادی‌هایشان، منازلشان، اطاعت‌شان، این که گناه می‌نماید یا این که ایمان دارند یا کافرند، توحید و شرک ایشان، اخلاص و ریای آن‌ها، بخشش و بخیلی آن‌ها، هیچ کدام از مشاهده‌ی خداوند پنهان نیستند، هر آنچه را که در منصفی ظهور است خداوند همه را دیده و همه را مورد مراقبت و رعایت خود قرار می‌دهد و کارهایشان را تدبیر می‌کند و حرکات و توقفشان را تنظیم می‌نماید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾﴾ [یونس: ۶۱].

«(ای پیغمبر!) تو به هیچ‌کاری نمی‌پردازی و چیزی از قرآن نمی‌خوانی، و (شما ای مؤمنان!) هیچ کاری نمی‌کنید، مگر این که ما ناظر بر شما هستیم، در همان حال که شما بدان دست می‌یازید و سرگرم انجام آن می‌باشید. و هیچ‌چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند چه ذره‌ای باشد و چه کوچک‌تر و چه بزرگ‌تر از آن. (همه‌ی این‌ها) در کتاب واضح و روشنی (در نزد پروردگارتان، به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط می‌گردد».

هم‌چنین خداوند سبحان، مخلوقات را مشاهده می‌کند، شهودی که شامل حفظ و رعایت ایشان است. مکلفین را مشاهده می‌کند، شهود محاسبه و مراقبه‌ای، شهودی که عقاید و عبادات ایشان، مسلک دینی ایشان، ادیان و مذاهبشان، باطن و ظاهر ایشان، اعمال خرد و درشت ایشان را مورد محاسبه و شمارش قرار می‌دهد. هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را بر می‌شمارد را به این طریق در روز قیامت کیفری مناسب و موافق یا نعمت‌ها و عطیه‌هایی بسنده و کافی بدانان بدهد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِحِينَ وَالنَّصْرَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾﴾ [الحج: ۱۷].

«قطعاً خداوند روز قیامت داوری خواهد کرد در میان مؤمنان و یهودیان و ستاره‌پرستان و مسیحیان و زرتشتیان و مشرکان (و بر حق و ناحق را بدانان می‌شناساند) به درستی که خداوند بر هر چیزی مطلع و حاضر و ناظر است».

اگر اشتقاق اسم شهید از شهادت باشد که به معنای خبر قاطع است و معنای آن این است که: شهادت خداوند قاطعانه و خیرش درست‌ترین و صادق‌ترین خبر است؛ زیرا که هیچ چیز از علم او پنهان و پوشیده نمی‌ماند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾﴾ [الاعراف: ۷].

«مسلماناً (اعمال همه را مو به مو) آگاهانه برای آنان شرح می‌دهیم، چرا که ما از آنان به دور نشده‌ایم (و همه جا حاضر و ناظر کردار و رفتارشان بوده‌ایم)».

﴿فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقْوَلُ ﴿٨٤﴾﴾ [ص: ۸۴].

«به حق سوگند، و حق می‌گویم (و جز حق نمی‌گویم)».

و خداوند در قرآن کریم به وحدانیت خود شهادت داده است و هم‌چنین موجوداتی که همچون آیاتی در عام هستند به وحدانیت خداوند شهادت می‌دهند. این موجودات چه بزرگ باشند و چه کوچک، چه آشکار باشند و چه پنهان، چه گویا باشند یا بی‌صدا، چه متحرک باشند و یا ساکن، همگی آیاتی هستند که بر وحدانیت خداوند دلالت دارند و نشان می‌دهند که در مملکت‌داری و تدبیر امور، یکتا و یگانه است. خداوند می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾﴾ [آل عمران: ۱۸].

«خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه‌ی یک واحد به هم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد بر این که معبودی جز او نیست و این که او (درکارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم».

کفار مکه در مورد رسول الله ﷺ دچار اختلاف شدند و چیزهایی را بدیشان منصوب می‌داشتند؛ از جمله متوقف شدن بارندگی، کم شدن محصولات زراعی، خشک شدن پستان حیوانات و ضعیف شدن حیوانات را از بدیمنی رسول الله ﷺ می‌دانستند، زیرا او خدایان ایشان را مورد طعن و طرد قرار داده است، و خداوند در این قضیه‌ی ایشان شاهد بوده و در اختلاف ایجاد شده میانشان حکم نهایی را صادر کرده و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَفْؤُلُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿٧٨﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾﴾ [النساء: ۷۸-۷۹].

«این ترسوین منافق) اگر خیر و خوبی (از قبیل پیروزی و غنیمت) بدیشان رسد، می‌گویند: این از سوی خدا است، و اگر بدی و مصیبتی (از قبیل خشکسالی و شکست) بدیشان رسد می‌گویند: این از (شوم و نامبارکی) تو است! (بدانان) بگو: همه‌ی (آنچه از خوبی و بدی به شما می‌رسد) از سوی خدا است (و برابر قضا و قدر حق تعالی و بر پایه‌ی نظام علت و معلول انجام می‌پذیرد) این مردمان را چه شده است که سخن نمی‌فهمند (و منطق سرشان نمی‌شود؟) (ای پیغمبر!) آنچه از خیر و خوبی (از قبیل: رفاه و نعمت و عافیت و سلامت) به تو می‌رسد، از (فضل) خدا (بر تو) است و آنچه بلا و بدی (از قبیل: سختی و بیماری و درد و رنج) به تو می‌رسد، از خود تو است (و به سبب قصور و گناهی است که مرتکب شده‌ای) ما شما را به عنوان پیغمبری برای (هدایت همه‌ی) مردم فرستاده‌ایم، و کافی است که خداوند گواه (بر تبلیغ تو و پذیرش یا عدم پذیرش آنان) باشد».

هم‌چنین کافران در قرآن دچار اختلاف شده و آن را تکذیب کردند، خداوند خود شهادت می‌دهد برایشان که قرآن از جانب خداوند نازل گشته است و حال که خداوند شهادت می‌دهد حکم براساس شهادت خداوند واجب می‌شود و آنچه را که خداوند فرموده تصدیق می‌شود زیرا که او حق است و حق عَلَمٌ می‌گوید:

﴿لَٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَاۤ اَنْزَلَۤ اِلَيْكَۙ اَنْزَلَهُۥ بِعِلْمِهٖۙ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ وَاَللّٰهُ شَهِيدًاۙ﴾ [النساء: ۱۶۶].

«هر چند که کافران نبوت تو را انکار می‌کنند) لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل شده است گواهی می‌دهد. این خدا است که آن را به (مقتضای) دانش (خاص) خویش نازل کرده است. و فرشتگان (نیز بدان) گواهی می‌دهند و (صحت نبوت تو را تصدیق می‌کنند گرچه) کافی است که خدا گواه باشد».

خداوند به پیامبر امین صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ امر می‌کند که با تأکید برای قومش بیان کند که خداوند نیز بر این رسالت او شهادت می‌دهد و شهادت خداوند بالاتر از هر شهادتی است و هرگاه خداوند بر مطلبی شهادت دهد دیگر نباید در آن شک کرد؛ بلکه واجب است که همه‌ی شک و گمان‌ها از بین برود و همه‌ی شبهه‌ها کنار زده شود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَسْتَ مُرْسَلًاۙ قُلْ كَفَىۤ بِاللّٰهِ شَهِيدًاۙ بَيْنِيۙ وَبَيْنَكُمْۙ وَمَنْ عِنْدَهُۥ عِلْمٌ الْكِتٰبِۙ﴾ [الرعد: ۴۳].

«کافران می‌گویند: تو فرستاده‌ی (خدا) نمی‌باشی. بگو: کافی است میان من و شما خدا و کسی که از کتاب (قرآن) آگاه باشد، گواه شوند. (همین بس که خدا می‌داند که من فرستاده‌ی او هستم. و کسانی

هم که از محتوای قرآن مجید آگاه باشند، از اعجاز قرآن می‌فهمند که کتابی را که با خود آورده‌ام ساخته و پرداخته‌ی مغز بشری نیست و از سوی آفریننده‌ی مغزها به دستشان رسیده است».

هم‌چنین کفار در رسالت نبی صلی الله علیه و آله و در امر زنده‌شدن دوباره و قیامت شک داشتند. خداوند متعال خبر می‌دهد که آیتش را در آفاق و انفس ایشان بدانان نشان می‌دهد آیتی که روشن‌ترین برهان‌اند که رسول حق است و دعوتش حق است و قرآن و برپایی قیامت حق است و خداوند خود بر آن‌ها شهادت می‌دهد و شهادت خداوند کافی است تا هر شبهه‌ای زایل شده و هر شکی نابود گردد و می‌فرماید:

﴿سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳].

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآن‌اند) هر چه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در افطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآن‌اند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟».

آنگاه که کفار رسول‌الله صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن افترا و ساخته‌ی خود اوست خداوند بدو امر می‌نماید که بدیشان خبر دهد، خداوند خود شهادت می‌دهد که قرآن و نزولش از سوی خداوند حق است و شایسته نیست بعد از این که خداوند بر امری شهادت داد دیگر در آن مورد شبهه و شکی را به دل راه داد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفْتَرَنَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الاحقاف: ۸].

«آیا آنان می‌گویند که (محمد) قرآن را از پیش خود ساخته است (و به دروغ آن را به خدا نسبت داده است؟ ای محمد، بدیشان) بگو: اگر من قرآن را از پیش خود ساخته باشم و آن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم (قطعاً خدا مرا به مجازات می‌رساند و) شما نمی‌توانید کم‌ترین کاری در برابر خدا برایم بکنید (و مرا از عقاب و عذاب او برهانید) خداوند از هر کس دیگری بهتر می‌داند که به چه سخنانی (برای رخنه گرفتن از قرآن) فرو می‌روید (و گاهی آن را شعر و گاهی سحر و زمانی ساخته و بافته‌ی بشر می‌نامید، و بدان نسبت‌های ناروای دیگری می‌دهید) همین بس که خداوند میان من و شما گواه باشد. او بسیار بخشنده و مهربان است».

خداوند سبحان گواه بر اعمال آدمیان است و هیچ عمل ظاهری و باطنی آدمیان از او پنهان نمی ماند، آن را شمارش و محاسبه کرده و روز قیامت اعمالشان را بدیشان می نمایاند، سپس جزایشان را می دهد. اگر خیر باشد، خیر می بینند و اگر اعمالشان پلید و شر باشد، شر می بینند. خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المجادلة: ۶].

«روزی خدا همگان را زنده می گرداند و آنان را از کارهایی که کرده اند، آگاه می سازد. کارهایی که ایشان آن ها را فراموش کرده اند، ولی خداوند آن ها را شمارش کرده است (و به حساب آنان گرفته است) خدا حاضر و ناظر بر هر چیزی است.»

خداوند از تمامی پیامبران پیمان گرفته است که چون رسولی پیش آنان آمد که آنچه را آنان با خود دارند تصدیق نمود باید که به او ایمان بیاورند و وی را یاری دهند تا تمامی امت ها با تمام وجود دعوت رسول جدید را قبول کنند و خداوند انبیاء را بر پیمانی که داده اند به شهادت طلبیده و خود نیز با آنان شهادت می دهد. خداوند می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۸۱].

«(به خاطر بیاوری) هنگامی را که خداوند پیمان مؤکد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید. (و بدیشان) گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم (و فرمان را پذیریم. خداوند بدیشان) گفت: پس (برخی برخی از خود) گواه باشید و من هم با شما از زمره ی گواهانم.»

هم چنین خداوند بر بندگانش ملائکه هایی را قرار داده است تا بر او حاضر و ناظر باشند. خداوند می فرماید:

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿۱۷﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: ۱۷-۱۸].

«بدانگاه که دو فرشته ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته اند و اعمال او را دریافت می دارند انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی راند مگر این که فرشته ای مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است.»

هم چنین خداوند پیامبران را ارسال فرمود تا رسالت پروردگارش را بدانان تبلیغ نموده و بر مردم گواه باشند. خداوند می فرماید:

﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا إِلَهًا رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: ۱۱۷].

«من به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای (و آن) این که جز خدا را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم، و هنگامی مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای و تو بر هر چیزی مطلع هستی.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَبِرَاجَا مُنِيرًا ﴿٤٦﴾﴾ [الاحزاب: ۴۵-۴۶].

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم و به عنوان دعوت‌کننده به سوی خدا طبق فرمان الله و به عنوان چراغ تابان.»

و خداوند می فرماید که: از بندگان کسانی هستند که شهادت دیگران در مورد او را نمی‌پذیرد، پس گوش و چشم و پوستشان را بر خودشان گواه می‌گیرد و می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٦١﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [فضلت: ۲۱-۲۲].

«آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ پاسخ می‌دهند: خداوندی ما را به گفتار درآورده است که همه چیز را گویا نموده است، و همو در آغاز شما را (از عدم) آفریده است و (در پایان زندگی و بعد از ممات دوباره جامه‌ی حیات به تتان کرده و برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده شده‌اید. شما اگر گناهاتتان را پنهان می‌کردید نه از این جهت بود که از شهادت گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌هایتان بر ضد خودتان بیم داشته باشید. (چرا که اصلا باور نمی‌کردید روزی این‌ها به سخن درآیند و بر ضد کسی گواهی دهند) بلکه گمان می‌بردید خدا بسیاری از اعمالی را که مخفیانه انجام می‌دهید، نمی‌داند.»

بهره‌ی بنده از اسم خداوند شهید

بنده باید که همیشه معنی این اسم گرانقدر را پیش چشم دارد تا شرم و حیاء از خداوند تعالی در نفسش بارور گردد و مراقبت و خشیت و با سرشت طبیعتش عجزین گشته و شخصی متقی و پرهیزگار شود و بر این اساس خداوند نیز او را از عقاب و عذاب و غضبش محفوظ داشته خشنودی و مغفرت خود را شامل حالش می‌گرداند، اطمینان بنده در این که خداوند بر همه چیز حاضر و ناظر است سبب می‌شود که نسبت به خداوند توکل حقیقی نموده و کارهایش را به خداوند بسپارد و خود را فقط نیازمند خداوند دانسته و به کسی جز او نیازمند نمی‌شود. هر کس که یقین داشته باشد که خداوند حاضر و ناظر است، یقینی که درونش را پر سازد و بر اعضایش تسلط یابد، دیگر نمی‌پسندد که خداوند او را در جایی ببیند که از آن راضی نیست یا در جایی که خداوند دوست دارد نبیند و شرم دارد از این که همت به انجام معصیتی نماید یا به گناهی نزدیک شود یا در عمل صالحی کوتاهی ورزد یا در خیری کوتاهی کند. اگر یقین شخص به این درجه (از شرم و حیا نسبت به خداوند) رسید او از زمهری اولیاء الله است که ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند. کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و تقوی پیشه کرده‌اند برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه‌ی رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیکبختی) است. کسانی که خداوند آنان را از زمهری شاهدین نگاشته و ایشان را در زمهری قوم صالحین داخل می‌گرداند بهترین دارو و درمان برای بنده این است که معنی اسم شهید را حاضر گردانیده و در یادآوری این کلمه بسیار بکوشد تا این که برایش متحقق شود که خداوند حاضر و ناظر بوده و حرکات و سکونش را می‌بیند و قلبش از نور اسم شهید پر گشته و از انوار اسم شهید بهره‌ی فراوانی به چنگ می‌آورد.

شهید از میان بندگان کسی است که پروردگارش را متجلی، حاضر، شاهد و مشهود ببیند و این فضل را خداوند برای بندگان قرار داده که در راه الله کشته می‌شوند و خداوند به آنان حیات دائمی ارزانی می‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^(۱۶۹)
[آل عمران: ۱۶۹].

«و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و بدیشان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شود».

پس بنده‌ی خدا باش، گویی که او را می‌بینی، پس اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.

عبدالشهید: کسی است که خداوند حق را حاضر و ناظر بر همه چیز می‌داند و او را بر نفسش و بر دیگر مخلوقات حاضر و مطلع می‌بیند.

دعا: الهی! تو برکردار بندگان مطلعی، خدایا! تو ظاهر و حاضر و ناظر بر وجودی و با چشم ترحم و محبت می‌نگری. پس خدایا! سر اسم شهید را در تمامی حرکات پیش چشممان آر، و در سایر لحظات ما را حاضران انوارت قرار ده و ما را برای دستیابی به مقام مجاهدین به پادار، تا نفس‌هایمان را هر لحظه پر از تقصیر و ظلم ببینیم و در راه جهاد با نفس و هوی که جهاد اکبر است ما را به مقام شهادت نائل فرما و نفس‌هایمان را با شمشیر محبت بکش به درستی که بر هر چیز توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الحق ﷻ

«الحق» اسم خداوند تبارک و تعالی است که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است و وصف ذات قدسی الله است. هیچ‌کس در این صفت شریک خداوند نیست، حتی به صورت مجازی. خداوند به وجود آورنده‌ی موجودات براساس حق است و هم‌چنان که ابتدا او را آفریده، سپس او را باز می‌گرداند و وعده‌ی خداوند حق است. خداوند با سخنان خود حق را پایدار و ماندگار می‌گرداند و با آیاتش دوستانش را تأیید می‌کند و فقط الله ﷻ حق مطلق است و هر آنچه جز اوست، باطل است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ [یونس: ۸۲].

«خداوند با سخنان خود (که بر انبیاء نازل می‌کند) حق را پایدار و ماندگار می‌گرداند».

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶].

«خداوندی که فرمانروای راستین است برتر از آن است (که جهان هستی را بیهوده و بی‌هدف آفریده باشد)».

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ﴾ [یونس: ۳۲].

«آن، خدا است که پروردگار بر حق شما است».

معنایش این است که فقط خداوند مستحق عبادت و پرستش است؛ زیرا او ثابتی است که زوال نمی‌پذیرد، به تحقیق وجودش ازلی و ابدی است ذاتش واجب الوجود است و هر موجودی وجودش را به فرمان او به دست آورده است. خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾ [الحج: ۶].

«آن (چیزهایی که در آیات پیشین درباره‌ی مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است».

و وعدهی خداوند حق است و می فرماید:

﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ [لقمان: ۳۳].

«و وعدهی خدا (به فرا رسیدن قیامت) حق است».

حق موجودی است که عدم و فنا نمی پذیرد و زوال و نابودی در آن اثر نمی کند و دچار تغییر نشده، همه از اویند و به سوی او می روند و به این خاطر است که در حدیث رسول الله ﷺ آمده است که: صادق ترین کلمه ای که عرب ها گفته اند این سخن لبید است که: هان آگاه باید که هر چه جز خداوند است، باطل است. اهل تصوف هر گاه که مشاهدهی فنا شدن نفس و ذاتشان بر آنان غالب می شود، اسمی از اسماء الله که در بیشتر احوال بر زبان جاری می سازند کلمه ی حق است زیرا در آن لحظات ذاتی بلندمرتبه را پیش چشم می دارند که هر کس جز او محکوم به هلاکت و نابودی است اما اهل استدلال چون از افعال خداوند سند می طلبند در اکثر اوقات اسم باری بر زبانشان جاری است البته باری به معنای خالق.

بیشتر مردم هر چیزی، جز خدا را دیده و با مشاهدهی آیات خداوندی و با استفاده از آن ها بر وجود خداوند شهادت می دهند و ایشان مورد خطاب این آیه ی قرآن هستند که:

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الاعراف: ۱۸۵].

«آیا آنان به ملک (پهناور و عظمت شگفت) آسمان ها و زمین (و عجایب و غرایب آن ها) و به هر آنچه که خدا آفریده است نمی نگرند؟».

اما صدیقان جز خداوند، را ندیده و با وجود خداوند بر خود او شهادت می دهند ایشان مخاطب این آیه اند که می فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [الفضلت: ۵۳].

«آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟».

خداوند با استدلال بیان می کند که فطرت و دلایل عقلی، آدمی را رهنمون می کنند که فقط خداوند فرمانروا و فریادرس است و می فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ

أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾ فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾ [یونس: ۳۱-۳۲].

«بگو: چه کسی از آسمان (به وسیله اشعه و باران) و از زمین (به وسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوهی آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشم‌ها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدان‌ها نیروی شنوایی و بینایی می‌دهد؟) یا چه کسی زنده را مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است؟) یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند (و کارساز و کاردان است؟) خواهند گفت: آن خدا است. پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟ آن خدا است که پروردگار بر حق شما است (و او چنین کارهایی را می‌کند و ربوبیت و وحدانیت او با براهین و دلایل قاطعانه ثابت می‌باشد و به همین سبب پرستش او حق است و پرستش جز او باطل). آیا سواى حق جز گمراهی است؟ پس چگونه باید از راه به در برده شوید؟».

هم‌چنین خداوند با استدلال به مظاهر وجود و آیاتش در آفاق بیان می‌کند که فقط خداوند حق است و هرکس جز او پرستش و به فریاد خوانده شود باطل است و می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلُّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۹﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۰﴾﴾ [لقمان: ۲۹-۳۰].

«آیا ندیده‌ای که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند، و خورشید و ماه را مسخر کرده (و در مسیر منافع انسان‌ها به جریان انداخته؟) و این که هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند (و این نظم و نظام با پایان گرفتن دنیا پایان می‌یابد) و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است؟ این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه را که به جز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمایید باطل است و خداوند والا مقام و بزرگوار است».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند حق

باید که نفسش را باطل ببیند و فقط خدا را حق دانسته و هیچ چیز جز خدا را حق نداند. حتی بنده هر چند که حق باشد، اما او به نفس خود حق نیست، بلکه به واسطه‌ی الله حق است؛ زیرا که وجود او به واسطه‌ی خداوند است نه به ذات خودش، بلکه او به ذات خودش باطل است؛ زیرا اگر خداوند او را به وجود نمی‌آورد او وجود نمی‌داشت. پس ای فرزندم! اسم حق را بسیار یاد کن تا نور

حق بر تو تجلی یافته و باطل رخت بر بندد و عجب و خودپسندی از قلبت زایل شود و چشمانت با خشیت از حق گشوده گردد و حق را به حق بینی و نفست با آن انس و آرامش گیرد و با حقی که همراه آفاق است مأنوس گردی.

عبدالحق: کسی است که حق بر او تجلی یافته و او را در افعال و اقوال و احوالش از باطل مصون و محفوظ می‌دارد و حق را در هر چیزی می‌بیند، زیرا که حق ثابت و واجب و قائم به ذات است و هر چه جز اوست، باطل و فناپذیر است و وجودش ثابت به اوست. بلکه هر چیزی را در صورت حق، حق دیده و در صورت باطل، باطل می‌بیند.

دعا: پروردگارا! تو حقی و هر آنچه سواى توست، باطل است و کلامت حق است و کسی که بدان تمسک جوید، جزو واصلان است و در جهان با حق تجلی یافته‌ای و اهل ایمان تو را به واسطه‌ی آن حق می‌شناسند و از باطل گریزان‌اند، زیرا که همچون سراب است و بر عدمی که از خاک به وجود آمده تکیه و اعتماد نمی‌کنند.

پروردگارا! نور حق را بر قلب‌های ما بتابان تا حق را به حق ببینیم و به مظاهر خلق مغرور نگردیم و وجودمان شیفته و دل‌باخته‌ی حق گردان و زبانمان را با یاد حق ذاکر گردان و اعضای ما را عمل‌کننده به حق قرار ده. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الوکیل ﷻ

«الوکیل» اسمی از اسماء الله الحسنی است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۸۱].

«و کافی است که خدا وکیل و حافظ (تو) باشد».

﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«خدا ما را بس است و او بهترین حامی و سرپرست است».

وکیل کسی است که همه‌ی کارها به او موکول می‌شود و او نیز با قدرت تمام به ادای آن می‌پردازد و جز خداوند تعالی کسی چنین نیست. خدا با احسانش متولی امور بندگان متقی‌اش می‌شود و تمامی کارها بدو موکول می‌شود. خداوند کفیل خلق است هر کس که به او توکل کند خداوند او را یاری و سرپرستی می‌کند و هر که از خداوند طلب بی‌نیازی نماید خداوند او را بی‌نیاز می‌گرداند. کارهای مخلوقات به خداوند سبحان تفویض می‌شود زیرا تنها خداوند برای ایشان کافی و بس است و مصلحت کارهای ایشان را تدبیر می‌کند و کفیل روزی و رزق ایشان است و بر آنان حاضر و ناظر است. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴].

«آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید، ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت، بلکه برعکس) برایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و او بهترین حامی و سرپرست است، سپس آنان (برای جهاد بیرون رفتند، ولیکن دشمنانشان را خوف و هراس

برداشت و از رویارویی با چنین مؤمنانی خودداری ورزیدند و مسلمانان) با نعمت بزرگ (شهامت و عافیت و استقامت و بردن ثواب جهاد) و فضل و مرحمت سترگ خداوند برگشتند، و حال آن که هیچ‌گونه آسیبی بدیشان نرسید».

خداوند به بندگانش امر می‌کند که به او توکل نمایند؛ زیرا او زنده‌ی پاینده است و هم‌چنین خداوند قدرتمندی مهربان و توانایی حکیم است و تنها او برای تمامی کارهایشان کافی است و این صفات در هیچ آفریده‌ای جمع نمی‌گردد مگر برای مدتی محدود و مشخص. خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸].

«و (در همه‌ی امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد».

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۲۱۷﴾ الَّذِي يَرْفَعُ دَرَجَاتٍ لِّمَن يَشَاءُ ﴿۲۱۸﴾﴾ [الشعراء: ۲۱۷-۲۱۸].

«و بر خدای چیره و مهربان توکل کن، آن خدایی که تو را می‌بیند بدانگاه که (برای نماز تهجد) برمی‌خیزی».

﴿إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۶۰﴾﴾ [آل عمران: ۱۶۰].

«اگر خداوند شما را یاری کند (همان‌گونه که در جنگ بدر یاری کرد) هیچ‌کس بر شما چیره نخواهد شد و اگر خوارتان گرداند (و دست از یاریتان بردارد همان‌گونه که در جنگ احد چنین شد) کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس».

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿۳﴾﴾ [الاحزاب: ۳].

«و بر خدا توکل کن (و کارهای خود را بدو بسپار) همین بس که خدا حافظ (و مدافع انسان) باشد».

خداوند متعال در کتاب عزیزش بر پیامبر، حضرت محمد ﷺ امر می‌کند که:

﴿فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [النمل: ۷۹].

«پس بر خدا توکل کن (و کار و بار خود را بدو بسپار و بدان که با وجود این کافران از دعوت تو روی گردانند) تو قطعاً بر (راستای جاده‌ی حقیقت و طریقه‌ی) حق آشکار هستی».

سپس امت محمدی را امر می‌کند که فقط بر الله ﷻ توکل نمایند:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۲۳﴾﴾ [المائدة: ۲۳].

«اگر مؤمن هستید، بر خدا توکل کنید».

«إِنَّ» در اینجا شرطیه است، گویی توکل کردن در ایمان شرط است، هر کس بر خداوند توکل نکند بدو ایمان ندارد، و هر گاه که شرط منتفی شد و نماند مشروط نیز نمی ماند. و توکل عبارت است از تفویض. وکیل فقط هنگامی وکیل است که چهار شرط در او متحقق شود:

۱- عالم باشد، و این صفت به طور قطع و ثابت جز برای خداوند تعالی میسر نیست خداوند می فرماید:

﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [یونس: ۶۱].

«و هیچ چیز در زمین و در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی ماند.»

۲- توانا و قادر باشد و در یاری موکلش دچار ناتوانی نشود، و جز خداوند کسی چنین توانی ندارد. خداوند می فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ [الکهف: ۴۵].

«و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست).»

۳- مهربان و رحیم باشد و هر آنچه را که موجب رحمت و مهربانی در حق موکلش می شود از او دریغ ندارد و این صفت جز برای خداوند برای کس دیگری میسر نیست. خداوند می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ [الاحزاب: ۴۳].

«او کسی است که به شما عنایت و مرحمت می کند و فرشتگانش برای شما تقاضای بخشش و آمرزش می نمایند، تا یزدان (جهان در پرتو الطاف خود و دعای فرشتگان) شما را از تاریکی های (کفر و ضلالت) بیرون آورد و به نور (ایمان و هدایت) برساند چرا که او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است.»

۴- وکیل باید هدایتگر باشد. خداوند می فرماید:

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَا كِنَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [البقرة: ۲۷۲].

«هدایت آنان بر تو واجب نیست، ولیکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند.»

﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [البقرة: ۱۴۲].

«بگو: خاور و باختر (و همه ی جهات دیگر) از آن خدا است. هر که را بخواهد به راه راست رهبری می نماید.»

﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ [الاحزاب: ۴].

«خداوند حق می گوید و به راه راست راهنمایی می کند.»

توکل منزلی از منازل سالکین إلى الله است. خداوند به پیامبرش ﷺ می فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [الاحزاب: ۳].

«و بر خدا توکل کن (و کارهای خود بدو بسپار) همین بس که خدا حافظ (و مدافع انسان) باشد».

و از زبان انبیاء و رسولانش می فرماید:

﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا﴾ [ابراهیم: ۱۲].

«آخر چرا نباید به خدا توکل کنیم و حال آن که او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟».

و از زبان اصحاب پیامبرش ﷺ می فرماید:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم

داده اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده اند، پس از ایشان بترسید ولی (چنین تهدید و بیمی

به هراسشان نینداخت، بلکه برعکس) برایمان ایشان افزوده و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین

حامی و سرپرست است».

و دوباره در حق ایشان می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ

زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ [الانفال: ۲].

«مؤمنان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل هایشان هراسان می گردد (و در انجام

نیکی ها و خوبی ها بیشتر می کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می شود بر ایمانشان

می افزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند (و خویشان را در پناه او می دارند و هستی خویش را

بدو می سپارند)».

قرآن پر است از این آیات. و در صحیحین - در حدیث ۷۰ هزار نفر که بدون حساب و باز

خواست وارد بهشت می گردند آمده است که «این هفتاد هزار نفر کسانی هستند که به منحوس بودن

و بدشگون بودن اشیاء معتقد نیستند، و با خواندن افسون مریض را معالجه نمی کنند، و از روی

اعتقاد شدید به تأثیر داغ، اعضای خود را داغ نمی کنند و بر پروردگار خودشان توکل بسته اند»^۱.

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما گفته شده که: «حسبنا الله ونعم الوکیل» را حضرت ابراهیم رضی الله عنه هنگامی که به درون آتش انداخته شد، بیان داشت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی بیان داشت که مردم به او گفتند:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا
حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«مردمان بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید، ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت، بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.»

و در صحیحین آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: «پروردگارا! به خاطر تو اسلام آوردم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل می‌کنم و به سوی تو بازگشت می‌نمایم و به خاطر تو دشمنی می‌ورزم. پروردگارا! تو را به عزت قسم که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو نیست، مرا گمراه نفرمایی. تو آن زنده‌ای هستی که نمی‌میرد در حالی که آدمیان و جن‌ها می‌میرند». و در حدیث ترمذی از عمر رضی الله عنه به صورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده که فرمود: «اگر شما به خوبی بر خداوند توکل نموده و حق توکل را به جای آورید به شما رزق و روزی می‌رساند آن چنان که پرندگان صبح شکم خالی از لانه خارج شده و غروب سیر باز می‌گردند.»

و در سنن از انس رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس که هنگام خروج از خانه‌اش بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» به او گفته می‌شود: هدایت شدی و محفوظ گشتی، مورد عنایت واقع شدی. در این هنگام شیطانی به شیطان دیگر می‌گوید: چگونه شخصی را از راه به در کنیم که او هدایت یافته و در کنف حمایت در آمده است.»

توکل نصف دین است و نصف دوم انابت و بازگشت است؛ زیرا دین عبارت است از استعانت و یاری خواهی و عبادت. توکل همان استعانت و طلب یاری است و انابت و بازگشت همان عبادت است. در مجموع می‌بینیم که توکل عبارت است از: اعتماد قلب بر خداوند بدون هر گونه اضطراب و ناآرامی هر چند سبب هم موجود نباشد. و خداوند متعال آن را خاص بندگان مؤمنش گردانیده است؛ زیرا اگر خداوند به صورت مطلق آن را برای تمام جهانیان قرار می‌داد، معنایش این بود که هر کس که به شریعت تمسک ننماید می‌تواند در این مقام داخل شود، در حالی که فقط مؤمنان نسبت به خداوند شناخت و معرفت دارند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳].

«اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید».

قلب عالم به سبب علمش سکون و آرامش نمی‌یابد، بلکه به واسطه‌ی ایمانش آرامش او را در برمی‌گیرد. در کلام سید محمد عید شافعی رحمته در باب توجیه دقیق آنچه به توکل تعلق می‌گیرد، در کلام (یا بنی) آمده است که:

الف) ای فرزندان! اعتماد تو بر علم و عملت اولین حجاب و مانع توست در سیر به سوی خدا در ابتدای راه. و این حجاب جز با نور لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ از بین نمی‌رود.

ب) ای فرزندان! توکل عبارت است از: واگذاری کار به خالق و مالک آن کار. و آن عبارت است از: دژ و قلعه‌ی خداوند. و فقط خداوند برای بنده کافی است. هر کس در قلعه و دژ خداوند وارد گردد امنیت و آرامش می‌یابد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ۳].

«هر کس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است خداوند فرمان خویش را به انجام می‌رساند و هر چه را بخواهد بدان دسترسی پیدا می‌کند خدا برای هر چیز زمان و اندازه‌ای را قرار داده است».

ج) ای فرزندان! توکل مؤمن شرط ایمانش است و هر گاه که شروط به جا نیاید، مشروط نیز به جا نمی‌آید. هر کس که بر پروردگارش توکل ننماید، او به پروردگارش ایمان ندارد. خدا می‌فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ۲۳].

«اگر مؤمن هستید بر خدا توکل کنید».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند وکیل

بنده باید در انجام کار برادر مؤمنش بکوشد و هر آنچه در توان دارد از همت و اخلاص در این راه صرف کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن، دوستان و یاوران یکدیگرند».

خداوند در یاری بنده است تا هنگامی که بنده در یاری برادرش باشد. مقام توکل هنگامی بر بنده تحقق می‌یابد که نور اسم وکیل بر بنده تابنده گردد و بنده اطمینان و اعتماد یابد که آنچه در نزد خداست

بزرگ‌تر و برتر از آن چیزی است که نزد خود اوست. خداوند به پیامبرش این گونه می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

﴿۱۲۹﴾ [التوبة: ۱۲۹].

«اگر آنان (از ایمان به تو) روی بگردانند (باکی نداشته باش و) بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی نیست. به او دل بسته‌ام و کارهایم را بدون واگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان) است.»

عبدالوکیل: بنده‌ای است که حق را در صورت‌های مختلف اسباب دیده و او را فاعل تمامی کارها می‌داند، در حالی که غافلان فقط اسباب را می‌بینند، بنده توجه تام و تمام به اسباب کارها کرده و نتایج و کارها را به خدا سپرده و او را به عنوان وکیل خود برگزیده است.

دعا: پروردگارا! تو وکیلی و همه‌ی اعمال ما به سوی تو موكول می‌شود. نیازمندی‌ها و حاجت‌های ما به سوی تو می‌آیند، پروردگارا! آن‌ها را مورد قبول قرار ده. خدایا! ما را شاهد نور اسم وکیلت قرار ده تا در هر حالی بر تو توکل نماییم و در سایر اعمال بر تو اعتماد نماییم. پروردگارا! ما را به نور اسم وکیل آراسته و مزین فرما تا برای رفع نیازمندی‌های برادرانمان به پا خیزیم و در سایر کارهای مهم مسلمانان کوشا باشیم و سلاح یاری به ما عطا گردان؛ زیرا که توفیق و جلیل هستی، پس می‌گوییم: حسبنا الله ونعم الوکیل. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

القوى جلاله

«القوى» اسمی از اسماء الله الحسنی است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی ﷺ

وارد گشته است. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۷۴].

«به حقیقت خدا توانا (بر هر کاری و) چیره (بر هر چیزی) است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذريات: ۵۸].

«تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.»

﴿فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾ [فصلت: ۱۵].

«و اما قوم عاد در زمین به ناحق بزرگی فروختند (و مغرورانه) گفتند: چه کسی از ما قدرت بیشتری دارد؟ مگر آنان نمی دانستند که خداوندی که ایشان را آفریده است از آنان نیرومندتر است؟ آنان (بر اثر پندار بی اساس) پیوسته آیات ما را انکار می کردند و نمی پذیرفتند.»

﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحديد: ۲۵].

«هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتاب‌های آسمانی و هم چنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را به گونه‌ی نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می کنند. خداوند نیرومند و چیره است.»

قوی کسی است که کسی نمی تواند او را مغلوب نماید و دچار ضعف و سستی نمی شود و محتاج نفرات و یاری کنندگان نیست. خداوند سبحان همچون آدمیان و مخلوقات نیست که نیازمند یاری کننده باشد. قدرت خداوند ﷻ کامل بوده و کلماتش نافذ است. خداوند دارای کمال قوت و عظمت است. خداوند غالبی است که مغلوب نمی شود، قاهری است که مقهور نمی شود، پناه دهنده‌ای است که

نیازمند پناه کسی نیست. خداوند نه در ذات، نه در صفات و نه در افعالش دچار ضعف نمی‌شود و هیچ چیز مانع امر و دستورش نمی‌شود؛ زیرا او دارای صفات کامل و تمام است. قدرت و قوت خداوند مطلق است و هیچ‌کس جز خداوند دارای قدرت مطلقه نیست؛ زیرا تنها خداوند صاحب قدرت و نیرومند است. گاهی اسم قوی در کنار اسم عزیز می‌آید تا نشان دهد که خداوند صاحب قدرتی با عزت است که سستی نمی‌پذیرد. گاهی خداوند تمام قدرت‌ها را به خود منسوب نموده و می‌فرماید:

﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«قدرت و عظمت همه از آن خدا است».

خداوند حضرت جبرئیل عليه السلام را که وحی نازل شده از سوی پروردگار به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم را ابلاغ

می‌کند با صفت توصیف نموده و می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ

أَمِينٍ ﴿٢١﴾﴾ [التكوير: ۱۹-۲۱].

«این قرآن، کلام (خدا و توسط) فرستاده‌ی بزرگواری (جبرئیل نام برای محمد صلى الله عليه وآله وسلم پیغمبر اسلام، روانه شده) است او (در ادای مأموریت خود توانا و) نیرومند است و نزد خداوند صاحب عرش دارای منزلت و مکانت والایی است. او در آنجا (که ملکوت اعلی و عالم فرشتگان است) فرمانروا، و (در کار ابلاغ وحی و پیام الهی) امین و درستکار است».

خداوند به بندگانش خبر می‌دهد که قوت و قدرت از جانب اوست و اوست که هر لحظه قدرت

را فزونی می‌دهد و می‌فرماید:

﴿وَيَقَوْمٌ أَسْتَعْفِفُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ

قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ﴾ [هود: ۵۲].

«ای قوم من! از پروردگارتان آمرزش (گناهان و لغزش‌هایتان) را بطلبید و به سوی او برگردید تا آسمان را بر شما ریزنده و بارنده کند (و باران و برکات آن را بر شما پیاپی و فراوان گرداند) و نیرویی بر نیرویتان (و عزت و شکوهی بر عزت و شکوهتان) بیفزاید».

پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم می‌فرماید: «هرگاه در وضعیت سخت بحرانی و گرفتاری شدیدی افتادی بگو: «بِسْمِ

اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» خداوند به واسطه‌ی آن هر آنچه

از انواع بلا و مصیبت را که اراده نماید از بین می‌برد». هر کس که بداند خداوند قوی است، در هر

چیزی به حول و قوه‌ی خداوند پناه می‌برد. و بدان که هر آنچه جز خداوند که موصوف به قدرت

است از جهتی قوی بوده و از جهات متعدد عاجز و ناتوان است، هر کس که قدرتی دارد قوتش کمک گرفته از قدرت خداوند است و خداست که بدو بخشی از قدرت را عطا کرده در حالی که قدرت مخلوقات محدود و مقید است. قدرت مقتدرانه‌ی خدای سبحان و براهین و ادله‌ی این قدرت و قوت در هر سرانگشتی بلکه در هر سر موئی از این عالم که آفاق آن دور و ناپیداست و در این جهان گسترده و در هر گوشه‌ی آن نهفته است آن هم برای کسی که چشمانی بینا و ذهنی کاوشگر در کائنات داشته باشد. و قرآن کریم پر است از آیاتی گویا که با قوه‌ی مشاهده می‌توان آن را دید. و بدین ترتیب مردم می‌دانند که تنها خداوند حق است و صاحب چنان قدرت و قوتی است که شایسته است عبادت کنندگان فقط او را عبادت کنند و کسانی که به فریاد می‌طلبند، فقط او را به فریاد بطلبند و پناه‌جویان خود را فقط در کنف حمایت او قرار دهند و جویندگان و درخواست کنندگان فقط از او درخواست نمایند. از بارزترین دلایل قوت خداوند متعال، آفرینش آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در میان آن دو گسترانیده است، می‌باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْصِي بِخَلْقِهِنَّ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۳﴾﴾ [الاحقاف: ۳۳].

«آیا نمی‌دانید خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و در آفرینش آن‌ها خسته و درمانده نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟ آری، او بر هر کاری تواناست.»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿۵۴﴾﴾ [الروم: ۵۴].

«خداوند همان کسی است که شما را از (چیزی سراپا) ضعف آفریده است و سپس بعد از این ضعف و ناتوانی قوت و قدرت بخشیده است، و آنگاه ضعف و پیری را جایگزین این قدرت و قوت ساخته است.

آخر خداوند هر چه را بخواهد، می‌آفریند (و از هیچ، چیزی می‌سازد) و او بس آگاه و توانا است.»

از دیگر دلایل قدرت خداوند این است که تنها او می‌تواند در آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌هاست، تصرف مطلق نموده و تمامی مخلوقات تحت سلطه و قدرت او هستند. هر کس را که بخواهد، عذاب می‌دهد و هر کس را که بخواهد براساس حکمت عالیش مورد بخشش قرار می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و (لذا) اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر که را بخواهد (و مستحق باشد) عذاب می‌دهد. و خدا بر هر چیزی توانا است.»

﴿تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱﴾﴾ [الملک: ۱].

«بزرگوار و دارای برکات بسیار، آن کسی است که فرمانروایی (جهان هستی) از آن اوست و او بر هر چیزی کاملاً قادر و توانا است.»

و از بارزترین دلایل قوت و قدرتش این است که اگر بخواهد نعمت‌هایی را که به بندگان عطا فرموده، از ایشان پس می‌گیرد و اگر بخواهد آنان را بی‌نیاز کند، می‌تواند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۰﴾﴾ [البقرة: ۲۰].

«و اگر خدا می‌خواست گوش و چشم ایشان را از میان می‌برد، چه خدا بر هر چیزی توانا است.»

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی، حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی، حکومت و دارایی را باز پس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بی‌گمان تو بر هر چیزی توانایی.»

﴿إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا ﴿۱۳۳﴾﴾ [النساء: ۱۳۳].

«ای مردمان! اگر خدا بخواهد، شما را از میان می‌برد و می‌میراند و افراد دیگری را به میان می‌آورد (و به جای شما می‌نشانند) و او بر این کار بس توانا است.»

آیات کریمه در این معنی بسیار بیشتر از آن چیزی است که بتوان بیان مطلب را کامل ادا نمود، آن هم در این مجال. باید تلاوت کنندگان کتاب خداوند بسیار در آن تدبر و اندیشه نمایند و در هر تدبری در برابر رنگ‌هایی از اسرار قدرت و قوت الهی که هیچ حد و مرزی ندارد، بایسند و در آن بیندیشند. و از دیگر مظاهر قدرتش ملائکه هستند که خدا به هر کدام از ایشان قدرتی داده که می‌توانند کوه‌ها را نابود و متلاشی سازند و شهرها را زیر و رو کنند. با این قدرت باز هم ملائکه در برابر هیبت خداوند لرزانند و از غضبش می‌ترسند. بالاترین قدرتی که خداوند به ودیعه نهاده در وجود انبیاء و مرسلین

است، زیرا که پیامبران سختی‌های دعوت به سوی خداوند را تحمل می‌کنند و بر آزارها و بلاها صبر می‌نمایند و آتش شور و اشتیاق بازگشت به سوی خداوند دانا را تحمل می‌کنند.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند قوی

بهره‌بنده از این اسم این است که هر چند در اوج قدرت باشد، اما هیچ‌گاه به سوی غیر خداوند رغبت نمی‌نماید و اگر به این حد نرسد به کلام نفس، گوش نمی‌دهد و آخرت را بر آرزوهای نفسانی ترجیح می‌دهد؛ اما اگر به سوی نفس مغلوب شده و در پی کسب لذت‌های جسمانی باشد، این روح در اوج ضعف و پستی قرار گرفته است.

ای فرزندم! هر کس قدرت خداوند را شناخت، عزم و اراده‌اش را رها کرده و از حول و قوه‌ی خود دست کشیده و به حول و قوه‌ی خداوند پناه برده و بر زبان لا حول و لا قوة الا بالله جاری می‌سازد. بر بنده واجب است که ایمانش قوی بوده و اطمینانش به خداوند بسیار باشد و با تمام وجود بداند که قدرت خالق برتر و بالاتر از هر قدرتی است. و با تمام وجود قدرتی را که خداوند بدو عطا کرده است در راه خدمت به مردم به کار گیرد و بدیشان منفعت برساند و با این کار به خود و جامعه‌اش خدمت کرده و وجدان خود و پروردگارش را راضی نموده است زیرا که مؤمن قوی بهتر از مؤمن ضعیف است. عبدالقوی: کسی که تقوی پیشه ساخته و با قدرت خداوند بر شیطان و سپاهیان هجمه می‌برد و سپاهیان شیطان را که عبارت از: قوای نفسی از جمله غضب و شهوت و هوی است از بین می‌برد، سپس بر خلاف خواست دشمنانش یعنی شیاطین انس و جن عمل می‌کند و هر چیزی از مخلوقات خداوندی که در برابرش مقاومت کند، او را مقهور و زبون می‌سازد و هر آنچه با او مقابله کند آن را برمی‌اندازد.

دعا: پروردگارا! معانی قدرتت را در کائنات به منصفی ظهور رسانیده‌ای و در سایر موجودات آن را بروز و نمود داده‌ای در حالی که فقط پوشش و پرده‌ای است و تو پروردگار قوی و قادر در ظاهر و باطنی. و قدرتت برتر از هر قدرتی است و تو از همگان آگاه، و شنوای دعای ایشان. پروردگارا! پرده‌های غفلت را از دیدگان ما بردار تا قدرت برتری را ببینیم که بندگان را یاری رسانده و آنان را به سر منزل مراد می‌رساند. و حقیقت ضعف ما را در وجودمان به ما نشان ده تا با تمام قوت و عنایت رو سوی تو آریم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المتین ﷺ

«المتین» اسمی از اسماء الله الحسنی است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث

مصطفی ﷺ وارد گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذريات: ۵۸].

«تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

متین کسی است که دارای کمال قدرت است به گونه‌ای که در کاری از کارهایش هیچ معارضه و مخالفتی صورت نمی‌گیرد و هیچ ضعفی در قدرتش وجود ندارد و هیچ کس مانع امرش نمی‌شود و تمامی این‌ها فقط در خداوند سبحان وجود دارد زیرا خداوند در حد اعلائی صفات و در اوج قدرت است. خداوند در تمامی کارها مؤثر و دخیل است و اشیاء در آن دخل و تصرفی ندارند. هیچ کاری در برابر خداوند سخت نیست و در کارها دچار رنج و مشقت نمی‌شود و در چاره‌اندیشی و تدبیر امور دچار دلگیری و رنجوری و خستگی نمی‌شود. قوت و متانت خداوند برگرفته از غذا و طعام و نوشیدنی نیست و برای انجام کاری نیازمند تمرین و آماده‌سازی خود نیست و به تمرین سخت و تلاش بسیار نیازمند نیست. برای او غایتی مطرح نیست تا در کنارش متوقف گردد و نهایتی مطرح نیست تا بدان پایان پذیرد. حلول نمی‌پذیرد و نابود نمی‌شود، دچار ضعف و فرسودگی و عجز و ناتوانی نمی‌شود این گونه هم نیست که از کم بودن رو به زیادی و کثرت نماید و هیچ‌گاه این گونه نیست که ضعیف شده، سپس قوی گردد و نشأت تدریجی ندارد. از مظاهر متانت و قوت خداوند سبحان این است که آسمان‌ها را در هفت طبقه استوار ساخته و ارتفاع و بلندی آن را بالا برد و آن را گسترش داد، و آن را آراسته و پیراسته کرد و سر و سامانش بخشید. آسمان نزدیک را با چراغ‌هایی آراسته است و آن‌ها را وسیله‌ی راندن اهریمنان ساخته است و پس از آن زمین را غلتاند و گستراند و پس از آن آب و چراگاه آن را پدیدار کرد. چشمه‌ها و رودها و دریاها در آن پدید آورد و رزق و روزی را در آن قرار داد. در آن

دانه‌ها را رویانید و انگور و گیاهان خوردنی در آن خلق کرد و درختان زیتون و خرما و هم‌چنین باغ‌های پر درخت و انبوه به وجود آورد تا برای آدمیان متاع و برای حیوانات رزق و روزی باشد. اگر می‌خواهی که عظمت این آسمان را دریابی کافی است بدانی که زمینی که آن را آباد می‌گردانی در مقایسه با خورشید که جزئی از این اجرام آسمانی است بسیار کوچک‌تر است؛ زیرا قطر زمین در حدود سیزده هزار کیلومتر است، در حالی که قطر خورشید حدود یک میلیون و چهارصد هزار کیلومتر است. حال به قرص خورشید بنگر در جای که نسبت آن را در مقایسه با زمین می‌دانی و بین چه مقدار از فضای آسمان را اشغال کرده است؟ حال در می‌یابی که در مقایسه با آسمان دنیا علی‌رغم ضخامت و عظمتی که دارد، خورشید شیء کوچکی است که در این آسمان وسیعی که بالای سر تو در شهری که در آن سکونت داری سایه انداخته، به حساب نمی‌آید. این مقایسه‌ای است در بین خورشید و آسمان دنیا، حال در مقایسه با تمام آسمان‌ها، وضع خورشید چگونه است؟ خداوند قوی متین با قدرتش این جهان را آفریده است و با حکمتش آن را تدبیر کرده است و با قدرتش نظامی حکیمانه بر آن وضع کرده است که هیچ خلل و فسادى متوجه آن نیست و دچار سستی و اضطراب نمی‌شود. زمین هم‌زمان که به دور خورشید می‌چرخد، به دور خود نیز می‌چرخد که این عمل سبب پدید آمدن شب و روز می‌شود در عین حال سرعت زمین در این گردش ۱۰۰۰ مایل در ساعت است. این میزان سرعت در بردارنده‌ی خیرهای فراوان و صلاح زمین و کسانی که در روی آن و اشیائی که بر روی آن هستند می‌باشد زیرا این سرعت سبب می‌شود طول یک شبانه روز ۲۴ ساعت شود. مثلاً اگر سرعت آن به جای هزار، صد مایل می‌شود چه اتفاقی می‌افتاد؟ آن وقت زمان یک شبانه روز ده برابر زمان فعلی می‌شد؛ یعنی ۲۴۰ ساعت، روز ۱۲۰ ساعت و شب ۱۲۰ ساعت حال بیندیش که اگر روز ۱۲۰ ساعت و شب ۱۲۰ ساعت طول می‌کشید چه وضعی پیش می‌آمد؟

گرمای خورشید در طول روزی چنین دراز تمامی گیاهان سطح زمین را می‌خشکاند و همین درازی شب و سرمای آن سبب می‌شد هر آنچه از دست آن گرمای روز جان سالم به در برده در این شب سرد نیست و نابود گردد. حال بنگر که گیاهان، غذای انسان و حیوان هستند و معنایش این است که حیات حیوانات و گیاهان نابود می‌گشت و زمین خراب و ویران می‌شد و هیچ انسان و حیوانی بر آن تحرک نمی‌یافت. خداوند سبحان چراغی را در آسمان دنیا معلق گردانیده که زمین را روشن کرده و آن را گرم می‌نماید. گرمای خورشید در سطح آن ۶۷۰۰ درجه است و به گونه‌ای زمین را در مدار مشخصی قرار داده که آن مقدار از حرارت برای رشد و نمو گیاهان و حیوانات و ایجاد باد و بخار شدن

آب از سطح دریاها که برای تشکیل ابرها نیاز است تا بارندگی با آن بوجود آید، بدان برسد و با آن آب، زمین زنده گردد و آبادانی یابد. بنگر که اگر میزان تابش شعاع‌های خورشید فزونی یابد، زمین و هر آن چه بر آن است می‌سوزد و اگر از این میزان کاسته شود تمامی موجودات زنده یخ می‌زنند. آیا تمامی این آیات کافی نیست که خداوند در علم و قدرت و حکمت و خلق و تجلیات آسمانش متین است؟ خداوند سبحان با تدبیر متینش این نظام را اداره می‌کند و میلیون‌ها سال است که آن را حفظ کرده و کوچک‌ترین خللی در آن به وجود نیامده است و دچار کم‌ترین اضطرابی نگشته است و پیوسته خداوند با قدرتش آن را حفظ می‌کند و براساس حکمتش آن را نگه می‌دارد و هیچ‌گاه دچار فرسودگی و خستگی نشده، در مانده و وامانده نمی‌گردد. خداوند سبحان چه راست می‌گوید که:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿۳۸﴾﴾
[ق: ۳۸].

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو است را در شش دروه آفریده‌ایم و هیچ‌گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کم‌ترین مشکلی برای ما نداشته است)».

خداوند با متانت و قدرتش تمامی موجودات روی زمین را روزی می‌دهد، آن هم از زمانی که حیات بر روی زمین آغاز گشت و پیوسته بدانان روزی عطا کرده و تا زمانی که برای روز حشر برانگیخته می‌شوند ادامه دارد و این تدبیر در ارتزاق تمامی زندگان، خداوند را دچار رنج و سختی نمی‌کند. چه کسی بهتر از خداوند کلامی دارد آنجا که می‌فرماید:

﴿مَا أَرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أَرِيدُ أَنْ يُطِيعُونِ ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾﴾ [الذريات: ۵۷-۵۸].

«من از آنان نه درخواست هیچ‌گونه رزق و روزی می‌کنم، و نه می‌خواهم که مرا خوراک دهند تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

از این جا مشخص می‌گردد که فقط پروردگار در ازل و ابد صاحب قدرت و نیرومند است و بس. هیچ چیزی نه در آسمان‌ها و نه در زمین او را درمانده و ناتوان نمی‌کند. آسمان‌ها و زمین را آفریده است و آسمان را در هم می‌پیچد به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود و زمین به زمین دیگری تبدیل می‌شود. همان گونه که آفرینش را آغازید، سپس آن را از نو بازگشت می‌دهد و کوه‌ها را با تمام ضخامت و درشتی که دارند از بن‌کنده و پراکنده می‌سازد. بدین خاطر خداوند قوی متین می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿١٥﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿١٦﴾ لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿١٧﴾﴾ [طه: ۱۰۵-۱۰۷].

«ای پیغمبر! حال که از قیامت صحبت کرده‌ای، منکران رستاخیز) از تو درباره‌ی کوه‌ها می‌پرسند (و می‌گویند: کوه‌های بدین عظمت که به عقیده‌ی ایشان قابل تزلزل نیست به هنگام پایان گرفتن جهان چه سرنوشتی خواهند داشت؟) بگو: پروردگار آن‌ها را از جا می‌کند و (در هوا) پراکنده می‌دارد (و بر باد می‌دهد) سپس زمین را به صورت فلات صاف و هموار و بی‌آب و گیاه‌رها می‌سازد. در آن هیچ گونه پستی و بلندی نمی‌بینی».

قابل بحث است که قدرت و قوت خداوند قوی و متین همانند در مخلوقات دیگر وابسته به توانایی جسم و قوت عضلات و ثمره‌ی غذا و تمرین و ورزش نیست؛ بلکه قدرتی ذاتی است که از هیچ سببی بهره‌ای نگرفته و بر هیچ مؤثری اعتماد ندارد. به ظالمان مهلت و فرصت می‌دهد و شرایط را در زمین برایشان فراهم می‌گرداند تا در ظلم کردن غرق شوند و هر آنچه را حرام است مباح گردانند و به تمامی مقدسات توهین نمایند. آنگاه با قدرت بی‌پایان و اقتدار هر چه تمام‌تر آنان را گرفته و در هم می‌شکند. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَمَلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿١٨٣﴾﴾ [الاعراف: ۱۸۳].

«و به آنان مهلت می‌دهم (و در عقوبت ایشان شتاب نمی‌ورزم و افسار را بر ایشان شل کرده و در گمراهی رهایشان می‌سازم) بی‌گمان طرح و نقشه‌ی من سخت استوار است».

هر چند تو بخواهی که مظاهر قدرت و شوکت خداوند را در طول این عمر بشری به قلم‌کشی، اما مظاهر قدرت و متانت خداوند قابل شمارش و اندازه‌گیری نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾﴾ [لقمان: ۲۳].

«اگر همه‌ی درختانی که روی زمین هستند قلم شوند، و دریا (برای آن مرکب گردد) و هفت دریا کمک این دریا شود) و با آن مخلوقات خدا یادداشت گردد، قلم‌ها می‌شکنند و مرکب‌ها می‌خشکند ولی) مخلوقات خدا پایان نمی‌گیرند. خداوند عزیز و حکیم است (می‌داند چه چیزها را باید بیافریند و چگونه بیافریند)».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند متین

باید که بنده این اسما بسیار یاد کند تا انوار این اسم بر او تابیدن پذیرد و خداوند به نفس بنده متانت عطا نماید و او را از ضعف و وهم محفوظ فرماید و به جسمش قدرت عطا کرده تا از بیماری و رنجوری رهایی یابد و با سر اسم متین بر عقلش تجلی نماید تا شخصی با فکر و صاحب رأی صحیح و درست گردد و به او چشم بصیرت بین عنایت نماید تا اسرار اسم متین را در کوه‌های بلند و معادن و کائنات به نظاره نشیند.

عبدالمتین: بنده‌ای است که در کار دینش سخت و محکم است و هیچ وسوسه کننده‌ای توانایی اغوای اراده‌ی او را ندارد و بر اثر شدت آن بنده هیچ کس نمی‌تواند او را از حق دور کند و چون سخت و محکم و استوار است می‌تواند در همه چیز اثر بر جای بگذارد و مؤثر واقع گردد و از چیزی تأثیر نپذیرد.

دعا: پروردگارا! تو آن خداوند متین یاری دهنده‌ای هستی که با اعطای قدرت به وجود آن را یاری می‌کنی و دوستانت را در دژی مستحکم قرار می‌دهی. خداوندا! به جسم‌های ما قدرت ارزانی دار و ما را در اجرای عبادات و طاعات یاری فرما و به قلب‌های ما قدرتی عطا نما تا از کسانی باشیم که سنت‌ها را اجرا نموده و همراه جماعت‌اند و از جانب قدرتت به ما مددی عطا کن تا با آن بر نفس و شیطان و کفار و اهل عصیان هجوم ببریم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الولی ﷺ

«الولی» اسمی از اسماء الله الحسنی است، خداوند می فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند متولی و عهده‌دار (امور کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت

گمراهی شک و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود».

«الولی» در وصف خداوند یعنی متولی و عهده‌دار اعمال بندگانش. و عده‌ای گفته‌اند: فعیل

است از والی. گفته می‌شود: «ولی فلان الأمر ولایة پس او رهبر و مجری است. وی در لغت یعنی

ناصر و یاری‌رسان. و اولیاء فلان شخص یعنی یاری رسانان او، ولی به معنی نزدیک نیز آمده است و

این کلام خداوند که:

﴿أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ﴾ [القیامت: ۳۴].

«مرگ بر تو! مرگ ... (اولی سزاوارتر، درخورتر، مراد سزاوارتر به مرگ و نابودی است)».

عده‌ای گفته‌اند: معنایش این است که آنچه از آن می‌ترسی، در مجاور تو و نزدیک تو است

مواظبش باش. الولی اوست که بندگان مؤمنش را با عنایت خود مختص گردانیده و کرمش بر آنان

وسیع و گشاده است. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند متولی و عهده‌دار (امور کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت

گمراهی شک و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود».

و بر زبان رسولش می‌فرماید:

﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۗ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ [الاعراف: ۱۹۶].

«بی‌گمان سرپرست من خدایی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند».

﴿أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقَنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی (همه‌ی امور خود را به تو وامی‌گذارم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم) مرا مسلمان بمیران و به سالان ملحق گردان».

اولیاء‌الله کسانی هستند که دین خداوند را یاری می‌رسانند و هواخواهان طاعت و عبادت اویند.

اما این کلام خداوند که:

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [فضلت: ۳۱].

«(و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم».

عده‌ای گفته‌اند: معنایش این است که ما یاران و یاوران شما هستیم. گاهی ولایت به معنای

محبت است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۶۸].

«خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است».

یعنی ایشان را دوست دارد. بعضی از عارفان گفته‌اند: چون که خداوند می‌داند که زبان گناهکاران

از اظهار ندامت عاجز است و می‌داند که از میان این امت کسانی مرتکب گناه شده اما جسارت این را

ندارند که خداوند را خوانده و طلب آمرزش کنند، لذا خداوند با بیانی زیبا می‌فرماید:

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ﴾ [فضلت: ۳۱].

«(فرشتگان می‌گویند:) ما یاوران شما هستیم».

دو حالت متفاوت است بین بنده‌ای که می‌گوید:

﴿أَنْتَ وَلِيٌّ﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«تو سرپرست من هستی».

و بین بنده‌ای که خداوند بدو می‌گوید:

﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ﴾ [فضلت: ۳۱].

«ما یاوران شما هستیم».

البته هیچ کدام از ما از لحاظ رتبه بر انبیاء برتری ندارد که در اینجا منظور حضرت یوسف عليه السلام

است که فرمود:

﴿أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی».

اما مهربانی و نرمش با ضعیفان بیشتر است و فضل و گذشت در حق ایشان نزدیک تر است. اگر در قرآن در این قضیه غیر از این آیه که:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكٰفِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ [محمد: ۱۱].

«این بدان خاطر است که خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است، و لیکن کافران هیچ گونه سرپرست و یآوری ندارند».

وجود نداشت همین برای بزرگواری و ذخیره‌ی راه آخرتشان کافی بود. از نشانه‌های کسی که حق ولی و سرپرست اوست، این است که او را در تمامی احوال و شئونات زندگی محافظت و کفایت می‌کند و فقط خداوند را جلب‌کننده‌ی منفعت و دفع‌کننده‌ی ضرر می‌داند و در این مورد قلبش به هیچ مخلوقی از مخلوقات دلبستگی نمی‌پذیرد، بلکه خداوند در هر نفسی بر قلبش قائم بوده و در هر اشارتی آرزوهایش را برآورده می‌کند و هر آنچه بر ذهنش خطور نماید خواهش‌ها و نیازمندی‌هایش را برطرف می‌نماید. از دیگر نشانه‌های ولایت خداوند بر بنده‌اش این است که: توفیق همواره همراه بنده است حتی اگر بخواهد عمل زشتی مرتکب شده یا قصد فعل حرامی را نماید، او را از ارتکاب آن معصیت باز می‌دارد و اگر در اجرای طاعتی کوتاهی ورزد، او را بازگرداننده و توفیق و تأییدش را شامل حال او می‌نماید. و این از نشانه‌های سعادت است و خلاف این از نشانه‌های شقاوت است. از دیگر نشانه‌های ولایتش این است که در قلب اولیانش نهال دوستی و محبت می‌نشانند و خداوند سبحان در هر زمانی به قلب‌های اولیانش می‌نگرد و در قلب مریدش دوستی و محبت می‌نشانند. هرگاه یکی از اولیاء خداوند از مکانی عبور نماید از برکات حقی که همراه او هست خیر و برکت تمامی آن سزمین را می‌پوشاند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُوهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ

سَبِيلٍ﴾ [الشوری: ۴۶].

«آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر (عذاب) خدا یاری و کمک کنند، خدا هر که را گمراه سازد، او راهی (برای نجات) ندارد».

پس دوستان خداوند در دنیا و آخرت عزت و شوکت دارند.

الولی در معنای عام آن عبارت است از این که خداوند سرپرستی بندگانش را با حفظ تدبیر بر عهده گرفته و در این وجودی که یافته‌اند او محرک ایشان است. در واقع خداوند برپادارنده‌ی تمامی

کائنات و به وجود آورنده‌ی آن است و از ابتدا تا انتها بنده‌اش را با زندگی و روزی یاری می‌رساند. هر کس که ولی و دوست خدا باشد، خداوند او را دوست داشته و یاری‌اش می‌کند و هر کس از خداوند روی برگرداند، شیطان سرپرستی او را برعهده می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند متولی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند، ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شک و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود. و (اما) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطین و داعیان شر و ضلال) متولی و سرپرست ایشان‌اند. آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده به سوی تاریکی‌های (زمخت کفر و فساد) می‌کشاند. اینان اهل آتش‌اند و در آنجا جاودان می‌مانند».

خداوند ولی، اولیاء را دوست دارد و به انبیاء یاری می‌رساند و کارهای بندگان را سرپرستی کرده و آنان را به غایت مرادشان می‌رساند.

بدان که ولایت خداوند در حق دوستانش ازلی و عنایتش نسبت بدیشان ابدی است. اولیاء دو دسته‌اند: شخصی که خداوند او را مورد محبت قرار داده و او را از هر کسی غیر از خودش به دور داشته است و شخصی که محبت خدا را داشته و به خدمت او مشغول است و خداوند با فزونی نعمت او را پوشانیده است. فرد کامل کسی است که عنایت‌های خداوندی او را مجذوب کرده و هیچ نشانه و کرامتی او را از اشتغال در خدمت آقایش باز نمی‌دارد. خداوند در این کلامش اولیاء الله را توصیف نموده که:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [۱۲] الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۳﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [یونس: ۶۲-۶۴].

«هان! بی‌گمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (دوستان خداوند) کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و تقوی پیشه کرده‌اند. برای آنان در دنیا (به هنگام مرگ) و در آخرت (در هنگامه‌ی رستاخیز) بشارت (به خوشبختی و نیک‌بختی) است».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند ولی

الولی، از میان بندگان کسی است که خداوند را دوست دارد و دوستان خداوند را دوست دارد و خدا و دوستانش را یاری می‌کند و با دشمنانشان دشمنی می‌ورزد و هر کس که با نفس خود و شیطان دشمنی کرده و آنان را خوار و ذلیل کند، او در میان بندگان دارای صفت ولی است. و متخلق بودن به این اسم عبارت است از این که به خدمت مولایت در آمده و ولی و یاری کننده‌ی دین او باشی. و به معنای دیگر: ولی کسی است که خدا را در تمامی کارها سرپرست خود گرداند. این چنین شخصی از میان بندگان ولی است.

عبدالولی: کسی است که در میان صالحان و مؤمنان، خداوند سرپرستی او را برعهده بگیرد، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ [الاعراف: ۱۹۶].

«و اوست که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند».

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند متولی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند».

و چنین بنده‌ای سرپرستی انسان‌های مؤمن و شایسته را برعهده می‌گیرد؛ زیرا که ولایت خداوندی او را در بر گرفته است.

دعا: خداوند! تو یاری‌رسان دوستان و کمک‌رسان طالبان درگاهت می‌باشی. مردمان را با لباس مقبولیت آراسته‌ای و وصول را نصیب ایشان گردانیده‌ای. پروردگارا! بر قلب‌های ما نور اسم ولی را بتابان تا ولایت تو بر عارفان را ببینیم و با صورت والا و بلند مرتبه‌ات انس بگیریم.

خدایا! در باطن‌های ما چشمی قرار ده تا ولایت ظاهریت را با چشم بصیرت بین مشاهده کنیم و از مظاهر جهان دوری‌گزینیم و تو را که مظهر ولی بودن هستی، به صورت آشکار مشاهده کنیم و هیچ مخلوقی را نبینیم مگر این که ولایت تو را آشکارا ببینیم. و هر مخلصی را که همنشین ما می‌گردانی، انوار عنایت تو را مشاهده کنیم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه و سلم

الحمید ﷻ

«الحمید» یا به معنی مفعول یعنی محمود است. در این صورت معنای آن این است که مستحق ثنا و ستایش بوده و موصوف به جمیع اوصاف کمالی است، یا به معنی فاعل یعنی حامد است؛ یعنی خداوند ذاتش را ثنا و ستایش می‌کند؛ زیرا بنده نمی‌تواند آن چنان که شایسته است ثنا و ستایش خداوند را به جای آورد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: نمی‌توانم ثنا و ستایش تو را به جای آورم. تو همانی که خودت آن را توصیف نموده‌ای. در حقیقت ستایش‌کننده و ستایش‌شده‌ای جز خداوند متعال وجود ندارد. خداوند ﷻ در ازل خود را حمد نموده و عابدان و عارفان تا ابد او را می‌ستایند. خداوند قبل از این که آفریدگانش او را بستایند، خود را ستوده است تا آنان بیدار گشته و در برابر نعمت‌های ظاهری و باطنی که برایشان آفریده و هیچ‌گاه در شمارش نمی‌آیند، تسبیح و حمد او را به جای آورند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [الحج: ۶۴].

«آنچه در آسمان‌ها، و آنچه در زمین است، از آن خدا است و تنها خدا غنی (بالذات در عالم هستی و بی‌نیاز از کمک دیگران است) و شایسته‌ی هرگونه حمد و ستایش (از جانب بندگان) می‌باشد.»

گاهی خداوند از خود با نام حمید یاد می‌کند و بیشتر همراه کلمه‌ی غنی آن را بیان می‌دارد؛ مثلاً:

﴿وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [التغابن: ۶].

«و خدا هم بی‌نیاز (از ایمان و اطاعت ایشان) بوده و (همیشه هم) بی‌نیاز است و سزاوار ستایش و سپاس.»

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [لقمان: ۱۲].

«و هر کس ناسپاسی کند (به خود زیان می‌رساند نه به خدا) چرا که خدا بی‌نیاز و ستوده است.»

﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«و خدا بی‌نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا﴾ [النساء: ۱۳۱].

«و خداوند بی نیاز (از عبادت بندگان و) شایسته‌ی ستایش است».

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [لقمان: ۲۶].

«لذا خدا بی نیاز (از عبادت انسان‌ها) و ستوده (از طرف همه‌ی آفریده‌های جهان) است».

گاهی اسم حمید همراه اسم عزیز بیان گشته، مثلاً:

﴿لِخُرْجِ النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾

[ابرهیم: ۱].

«تا این که مردمان را (در پرتو تعلیم آن) با توفیق و تفضل پروردگارش از تاریکی‌ها (و گمراهی‌های کفر و نادانی) به سوی نور (و روشنایی ایمان و دانایی) بیرون بیاوری. (یعنی که) به راه خدای چیره‌ی ستوده (در آوری)».

﴿وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [سبأ: ۶].

«و راهنمای راه خدای چیره و ستوده می‌داند».

همچنان که اسم حمید همراه اسم حکیم بیان گشته است و خداوند می‌فرماید:

﴿تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲].

«قرآن فرو فرستاده‌ی یزدان است که با حکمت و ستوده است».

و همراه اسم ولی آمده است، مانند:

﴿وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [الشوری: ۲۸].

«او سرپرست ستوده‌ی (بندگان و عهده‌دار پسندیده‌ی کارهای ایشان) است».

خداوند سبحان در جاهای فراوانی از قرآن کریم وجودش را حمد و ستایش کرده تا بندگان نحوه‌ی حمد و ثنای او را بیاموزند و این از جنبه‌ی رحمت و فضل خداوند بر ایشان است تا بدانند هر چند که در علم‌آموزی به درجات بلندی برسند و هر چه بهره‌ی هوشی و ذکاوت داشته باشند، باز هم نمی‌توانند او را به گونه‌ای که سزاوار اوست، ستایش بنمایند و هر چه تلاش کنند نمی‌توانند حقیقت حمد را به طور شایسته برای خداوند به جای آورند. پس خداوند خود را ستوده است، تا بندگان نیز او را بستایند و حمد‌کننده‌ی او باشند. گاهی خداوند خود را بدان خاطر می‌ستاید که نعمت‌های فراوانی از جمله آفرینش و عطا کردن روزی و جلب منفعت و تسخیر قدرت‌های جهان که برای آدمیان آفریده شده همه را در اختیارشان نهاده است لذا می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۳۷﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳۸﴾﴾ [الفاتحة: ۲-۳].

«ستایش خداوندی را سزااست که پروردگار جهانیان است. بخشنده‌ی مهربان است.»

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ [الانعام: ۱].

«ستایش خداوندی را سزا است که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و تاریکی‌ها و روشنایی را ایجاد کرده است.»

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُو عِوَجًا ﴿۱﴾﴾ [الكهف: ۱].

«حمد و ستایش خدایی را سزا است که بر بنده‌ی خود (محمد) کتاب (قرآن) را فرو فرستاده و در آن هیچ‌گونه انحراف و کژی قرار نداد.»

همه این آیات تأکید دارند که حمید در اینجا به معنی محمود (حمد شده) است. و خداوند به

پیامبر ﷺ امر می‌فرماید تا با کمالاتی که فقط خداوند آن‌ها را دارا است و با توجه به جلال و عظمت خداوند او را بستاید و می‌فرماید:

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِئٌ مِّنَ الدَّلِّ﴾ [الإسراء: ۱۱۱].

«بگو: حمد و سپاس خداوندی را سزا است که برای خود فرزندی برنگزینده است و در فرمانروایی و مالکیت (جهان) انبازی انتخاب ننموده است و یابوری به خاطر ناتوانی نداشته است.»

و به پیامبر امر می‌فرماید: که با کافران مجادله کرده و بر ایشان پیروز گردد و حق را بر باطل آشکار گرداند و دلایل باطلشان را درهم کوبد و می‌فرماید:

﴿وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مِّنْ نَّذَلٍ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۳].

«اگر از آنان (که مشرک‌اند) بپرسی چه کسی از آسمان آب را بارانده است و زمین را به وسیله‌ی آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا!... بگو: ستایش خدای را (که حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز بدان اعتراف دارند) اما بیشتر آنان نمی‌فهمند و نمی‌دانند.»

و خداوند خبر می‌دهد که چون بهشتیان صدق وعده‌ی پروردگارشان را می‌بینند، زبان به حمد و ستایش خداوند می‌گشایند:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾ [الزمر: ۷۴].

«و می‌گویند: سپاس و ستایش، خداوندی را سزا است که با ما به وعده‌ی خویش (که توسط پیغمبران به آدمیزادگان داده بود) وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جایی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و به سر بریم. پاداش عمل کنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است!».

﴿وَعَاخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰].

«و ختم دعا و گفتارشان، شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خشنود گردید) می‌باشد».

و خداوند خبر می‌دهد که در هر مکان و در هر زمانی ستایش شده است و می‌فرماید:

﴿وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ﴾ [الروم: ۱۸].

«در آسمان‌ها و زمین (و در همه‌ی اوقات، به ویژه) عصرگاهان و زمانی که به دم ظهر رسیده‌اید، خدای را حمد و ستایش کنید».

چون خداوند مستحق حمد و ثنا است، پس ملائکه او را حمد کرده و رعد تسبیح و حمد او را به

جای می‌آورد و تمامی اشیاء و چیزها حمد و تسبیح او را به جای می‌آورند. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ [غافر: ۷].

«آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنانند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرم‌اند و بدو ایمان دارند».

﴿وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ﴾ [الرعد: ۱۳].

«و رعد (مانند همه چیز فرمانبردار یزدان است و با صدایی که از آن می‌شنوید، با زبان حال) و فرشتگان از هیبت و عظمت یزدان، (به زبان قال) حمد و ثنای خود را می‌گویند».

﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ

وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُوَ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾ [الإسراء: ۴۴].

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید (چرا که زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده‌ی جهان آفرینش چندان مطلع نیستید) بی‌گمان یزدان بس شکیبا و بخشنده است».

و به پیامبرش امر می‌کند که حمد و ثنای او را به جای آورد:

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿۹۸﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿۹۹﴾﴾
[الحجر: ۹۸-۹۹].

«پس (به هنگام هجوم ناراحتی‌ها و اندوه‌ها متوسل به تسبیح و تقدیس خدا شو و زبان) به حمد و ثنای پروردگارت بگشای و از زمره‌ی سجده‌کنندگان و (نماگزاران) باش. و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید (و سرای فانی را وداع می‌گویی، و سرای باقی آغاز می‌گردد و پرده‌ها به کنار می‌رود و حقایق در برابر چشمانت جلوه‌گر می‌شود)».

پیامبر می‌فرماید: هر نعمتی را که خداوند به بنده ارزانی می‌دارد و بنده در برابر آن نعمت حمد و سپاس خدای را به جا می‌آورد، این حمد و سپاس بزرگ‌تر و برتر از آن نعمت است هر چند نعمت بزرگ و عظیم باشد. و یا پیامبر می‌فرماید: آیا کلماتی را به تو بیاموزم که ضرر و زیان و بیماری را از تو دور کند. بگو: بر خداوند زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، توکل می‌کنم. حمد و سپاس خداوندی را سزا است که برای خود فرزندی برنگزیده است و در فرمانروایی و مالکیت (جهان) انبازی انتخاب نموده است و یآوری به خاطر ناتوانی نداشته است؛ بنابراین او را چنان که باید به عظمت بستا (و زبان به بزرگواری‌اش بگشا).

بهره‌ی بنده از اسم خداوند حمید

از میان بندگان، حمید کسی است که عقیده، اخلاق، اعمال و کلامش خوب و از هر نقص و خللی پاک باشد. انوار اسم حمید به صورت آشکار و متجلی فقط در رسول‌الله بروز کرده است؛ زیرا که ایشان به هر قیمتی در وجود، حق و کمال و نصیب آن را عطا کرده است؛ روح را در حقیقت از قید و بندها رها نموده به مشاهده‌ی نور محبوبش مشغول گشته است و نفس را در بند کرده و آن را تأویل نموده تا تزکی یابد و همراهی روح را پیشه سازد.

و به بدنش بهره‌ی مورد نیاز از غذا، لباس، پاک‌ی و پاکیزگی و ازدواج و هر آنچه از اسباب که باید به دست آورده شود را عطا کرده است و به عقلش آزادی تفکر و جولان و جست و جو در آیات خداوند را عطا کرده است و به هر طبقه‌ای از وجود هر آنچه از تشریح، که به مصلحت آن است، بدو ارزانی داشته است.

عبدالحمید: او کسی است که حق با اوصاف ستوده‌اش بر او تجلی یافته و مردم او را می‌ستایند و او فقط حمد و ستایش خداوند را به جای می‌آورد.

دعا: پروردگارا! تو آن حمید و ستوده‌ای هستی که تمام مخلوقات تو را حمد می‌کنند و تمامی حقایق تو را عظیم نشان می‌دهند خود نفست را ستوده‌ای و به ما چگونگی سپاسگزاری‌ات را آموخته‌ای.

پروردگارا! نور اسمت، حمید را به ما ارزانی دار، تا اخلاق و کردار و گفتارمان ستوده، و حمید گردد و نفس‌هایمان با به دست آوردن رضایت تو سعادت پوید و چشمان بصیرت‌بین‌مان را بگشای تا جز تو کسی را لایق حمد و ثنا ندانیم و نور حقیقی متجلی در پیامبرت که صاحب مقام محمود است را ببینیم که خود او را در آسمان‌ها محمود نامیده‌ای. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المحصی ﷺ

پاک و منزّه خدایی است که همه چیز را با علمش محاسبه می‌کند و پاک و منزّه خدایی است که بر تمامی اشیاء چه مختصر و چه گسترده احاطه‌ی کامل دارد و پاک و منزّه خدایی است که به امور پوشیده و پنهان مطلع بوده و آن را محاسبه می‌کند.

«المحصی» اسمی از اسماء الله است که در حدیث پیامبر ﷺ که اسماء الله را برشمرده، وارد گردیده است. محصی کسی است که به امور ظریف و باریک و دقیق و نهانی‌های طرح‌ریزی شده، عالم و مطلع است. خداوند بر هر آنچه آشکار است، بصیر بوده و به هر آنچه پوشیده است خبیر و آگاه است. خداوند ﷻ عبادات و طاعت‌ها را محاسبه می‌کند و بر تمامی حالت‌ها محیط و ناظر است و این اسم از خواص پروردگار متعال است و قدم‌های بندگان در این مسیر ضعیف و ناتوان است؛ زیرا بنده هر آنچه از علوم و معارف را فراچنگ آورد باز هم همچون قطره‌ای از اقیانوسی است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [الجن: ۲۸].

«و هر چیزی را دانه دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می‌داند.»

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲].

«و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نماییم و می‌نگاریم.»

حق تعالی تمامی نفوس را سرشماری کرده و به تمامی وسوسه‌های پوشیده مطلع است و خداوند نفسش را توصیف نموده که هر چیزی را یکی یکی سرشماری کرده است و مخلوقاتش را شمارش کرده و تعداد هر کدام را دقیقاً می‌داند و کردار بندگان را در کتابی شمارش نموده که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و در قیامت آنان را از اعمالشان آگاه نموده تا سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند، کیفر دهد و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند، به بهترین وجه پاداش عطا کند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾﴾ [مریم: ۹۳-۹۵].

«تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، بنده‌ی خداوند مهربان (و فرمانبردار یزدان) می‌باشند. او همه‌ی آنان را سرشماری کرده است و دقیقاً تعدادشان را می‌داند و همه‌ی آنان روز رستاخیز تک و تنها (بدون یار و یاور و اموال و اولاد و محافظ و مراقب) در محضر او حاضر می‌شوند».

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾﴾ [یس: ۱۲].

«ما خودمان مردگان را زنده می‌گردانیم، و چیزهایی را که (در دنیا) پیشاپیش فرستاده‌اند و (کارهایی را که کرده‌اند و همچنین) چیزهایی را که (در آن) بر جای نهاده‌اند (و کارهایی را که نکرده‌اند، ثبت و ضبط می‌کنیم و) می‌نویسیم و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نماییم و می‌نگاریم».

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾﴾ [الكهف: ۴۹].

«و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می‌شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می‌گردند) و بزهکاران (کفرپیشه) را می‌بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می‌شوند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است و به این وسیله) آنچه را که کرده‌اند، حاضر و آماده می‌بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند».

﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا ۗ أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾﴾ [المجادلة: ۶].

«روزی، خدا همگان را زنده می‌گرداند و آنان را از کارهایی که کرده‌اند، آگاه می‌سازد کارهایی که ایشان آن‌ها را فراموش کرده‌اند، ولی خداوند آن‌ها را شمارش کرده است (و به حساب آنان گرفته است). خدا حاضر و ناظر بر هر چیزی است».

﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾﴾ [الجن: ۲۸].

«خدا از همه‌ی چیزهایی که نزدیک ایشان است (و در درون و بیرون آنان است) کاملاً آگاه بوده و بدان‌ها احاطه دارد، و هر چیزی را دانه دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می‌داند».

خداوند ﷻ با علمش تمامی اشیاء را سرشماری می‌کند و هیچ چیزی مورد استثناء قرار نمی‌گیرد. خداوند علیمی است که علمش همه چیز را احاطه کرده است. احصاء یعنی شمارش و محصی مطلق کسی است که حد تمامی معلومات و تعدادشان و میزانشان در علمش بر او آشکار است و این محصی مطلق بودن فقط در مورد خداوند مصداق دارد؛ اما بنده امکان دارد که توسط علمش بعضی از معلومات را به شمارش درآورد اما بر اثر جهل و نادانی از شمارش بسیاری از آن‌ها ناتوان است، زیرا شمارش بر علم متوقف است و علم بنده نسبت به اشیاء محدود است، اما علم خداوند بر اشیاء هیچ حد و مرزی ندارد. بدین خاطر بنده در صحنه‌ی محشر از دقت حساب خداوند بهت‌زده می‌شود؛ دقتی که هیچ عمل کوچک و بزرگی را از قلم نینداخته و همه را یکی یکی شمارش کرده است. خداوند متعال به هر موجودی چه به صورت کوتاه و مختصر و چه به صورت کامل و مفصل محیط و آگاه است. هیچ چیز پوشیده‌ای در آسمان‌ها و زمین در برابر او وجود ندارد. خداوند کارهای ظاهر را دیده و از پوشیده‌ها مطلع است. از حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه پرسیده شد که با وجود این همه جمعیت خداوند چگونه آن‌ها را محاسبه می‌کند؟ حضرت علی فرمودند: همان‌گونه که به این همه جمعیت زیاد رزق و روزی عطا می‌کند. و یا در روایتی گفته شده: چگونه این جمعیت زیاد را محاسبه می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ و ایشان فرمودند: آن چنان که مردمان را روزی می‌دهد و ایشان او را نمی‌بینند.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند محصی

باید که بنده نفسش را محاسبه نماید و هر آنچه را بر دلش گذشته و یا از آن خارج می‌شود را مورد مراقبت قرار دهد و باید که در آشکار و نهان مراقب نفس خودش باشد؛ زیرا می‌داند که اعمالش یکی یکی شمارش می‌شود و شایسته نیست در برابر پروردگاری که او را می‌بیند، مرتکب معصیت و گناه شود در حالی که خداوند نعمت‌های ظاهری و باطنی را بدو ارزانی داشته است و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۳۴].

«و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آن‌ها را شمارش کنید.»

و این ناتوانی در شمارش به محدودیت علم بنده باز می‌گردد و هر محدودی ناقص است. عبدالمحصی: او کسی است که خداوند ﷻ انوار اسم محصی را بر او تابانیده است و هر گاه بنده این اسم را بسیار یاد کند در قلبش نور مراقبت و محاسبه تولد می‌یابد و آنگاه خداوند ﷻ اسراری را که در وجود شخص وجود دارد بر بنده می‌نمایاند آن چنان که حضرت علی می‌فرماید: آیا می‌پنداری که تو جسمی کوچک هستی در حالی که دنیایی بزرگ در تو پیچیده شده است؟

دعا: خداوندا! تو حرکات بندگان را محاسبه و شمارش می کنی و بر کردار اهل ظلم و جفا و اهل دوستی و وفا آگاه و مطلعی. تمامی اسرار را درون آدمیان محاسبه می کنی و رازهای موجود را در آدمیان به ودیعت نهاده ای، پروردگارا! پرده های غفلت را از قلب های ما بردار تا انوار خداوند بخشنده ی عطا کننده را در وجودمان دریابیم و به ما نور مراقبت ارزانی دار تا مراقب تمام کردارهایمان باشیم و سایر احوالمان را مورد شمارش و محاسبه قرار دهیم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المبدی ء ﷻ

«المبدیء» اسمی از اسماء الله است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث رسول الله ﷺ وارد گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾﴾ [الروم: ٢٧].

«او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می گرداند، و این برای او آسان تر است (زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد، قدرت بر اعاده‌ی آن را نیز دارد) بالاترین وصف، در آسمان‌ها و زمین متعلق به خدا است، و او بسیار با عزت و اقتدار، و سنجیده و کار به جا است.»

﴿أَمَّنْ يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ [النمل: ٦٤].

«(آیا معبودهای دروغین شما بهترند) یا کسی که آفرینش را می آغازد، سپس آن را برگشت می دهد؟».

مبدی ء ﷻ کسی است که اشیاء را از عدم به وجود آورده است. اگر به وجود آوردن به گونه‌ای باشد که قبل از آن چنین خلقی صورت نگرفته باشد، ابداء و نوآوری نامیده می شود، اما اگر قبلاً چنین کاری صورت گرفته باشد اعاده و تکرار نامیده می شود. اما خداوند سبحان کسی است که آفرینش را آغاز کرده و او است که آن را بازگشت می دهد و این برای او آسان تر است و اشیاء همگی به خاطر اراده‌ی او به وجود می آیند و به سوی او بازگشت داده می شوند.

معنی مبدی ء این است که، خداوند بود در حالی که هیچ چیز قبل از او نبود، سپس آفرینش را از عدم به وجود آورد و هر چیزی را براساس تقدیر و تدبیر و علمش به بهترین صورت آفرید. خداوند می فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ﴿٧﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٨﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ ۗ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٩﴾﴾ [السجدة: ٧-٩].

«آن کسی که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اول) را از گل آغازید، سپس خداوند ذریه‌ی او را از عصاره‌ی آب (به ظاهر) ضعیف و ناچیزی (به نام منی) آفرید. آنگاه اندام‌های او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلق به خود (که سری از اسرار است) در او دمید، و برای شما گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها آفرید (تا بشنوید و بنگرید و بفهمید، اما) شما کم‌تر شکر (نعمت‌های او) را به جای می‌آورید».

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا
إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۴].

«این امر (روزی (تحقق می‌پذیرد که) ما آسمان را در هم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم) این وعده‌ای است که می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم».

خداوند ﷻ جهانیان را در حالی به وجود آورده که هیچ مثل و مانندی قبل از آن نبوده است و جهان را براساس کمال و نظم آفریده است. خداوند بندگان را با فیض و مدد خود آغاز بخشیده و آنان را به منصفی ظهور رسانیده و خود بهترین سند است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مبدی

بدان که این اسم دارای نوری است که آن را بر قلب محبین تابانده و آنان با شوق به سوی پروردگار جهانیان می‌شتابند. ابتدای آفرینش را به یاد می‌آورند و بانگ برمی‌آورند و چون در اصل خود تفکر کنند ادب می‌شوند و تفکر در ابتدای خلقت آفرینش بنده اسرار نهانی را از دو جهت بر او می‌گشاید:

اول؛ این که جسمش از گل است و این هیکل و جسم از آبی پست و حقیر آفریده شده است.

دوم؛ روحش از نور است و این از اسرار خداوند غفور است، پس ابتدای آفرینش جسمانی خود را به یاد آور تا غرور و بهره‌های زودگذر از تو رخت بر بندد. ابتدای آفرینش روحانی را به یاد آر تا به مشاهده‌ی حق در حالت انس و سرور و خوشی دست یابی و به یادآور پیمان ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ [الاعراف: ۱۷۲]. تا بر عهد خود پایدار بمانی.

عبدالمبدی: او کسی است که خداوند او را بر ابداء و آفرینشش آگاه می‌گرداند و او ابتدای خلق و امر را می‌بیند و با اجازه‌ی خداوند آغاز به انجام اعمال خیر می‌نماید.

دعا: پروردگارا! تو ابداع کننده‌ی آفرینش از عدم و نیستی می‌باشی و با کرم خود تمامی موجودات را ظاهر گردانیده‌ای، روح را از نور آفریده‌ای تا جمال را بنگرد و جسم را از زمین

آفریده‌ای تا مجاهده کرده و لباس زیور انسانیت به تن پوشد. روح‌های ما را به مشاهده‌ی نور ابتدای آفرینش روشن گردان تا همیشه در بارگاه علم و اراده و قدرت باشیم. نور اسماء خود را بر ما تابانده‌ای و ما را با انوار شکوه و جلال آراسته‌ای.

خداوندا! ما را به مشاهده‌ی پیمان ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ نائل فرما. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المعید ﷺ

«المعید» اسمی از اسماء الله است که در قرآن کریم و هم‌چنین در حدیث پیامبر ﷺ وارد گشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا
إِنَّا كُنَّا فَعَلِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۴].

«(این امر) روزی (تحقق می‌پذیرد که) ما آسمان را در هم می‌پیچیم به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می‌دهیم (و به شکل دیگری زندگی دوباره می‌بخشیم و مردمان را برای حساب و کتاب حاضر می‌آوریم) این وعده‌ای است که می‌دهیم، و ما قطعاً آن را به انجام می‌رسانیم».

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ [الروم: ۲۷].

«او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می‌گرداند».

در اسماء ادريسيه آمده است که: «ای بوجود آورنده‌ی مخلوقات و ای کسی که بعد از آن که با قدرت آنان را نیست و نابود کردی سپس باز می‌گردانی». و یا «ای بازگرداننده‌ی آنچه آن را نیست و نابود کرده‌ای، آنگاه که مخلوقات از ترس دعوتش ظهور می‌یابند».

معید ﷻ کسی است که مخلوقات را برای حساب‌رسی باز می‌گرداند و آنان را برانگیخته و پرده‌های غفلت را از رویشان برمی‌دارد و هر موجودی در برابر کلام و کردارش مجازات شده و هر نعمت و عمل خوبی از او مورد محاسبه قرار می‌گیرد. هر کس که بازگشت به سوی یاور و سرپرستش را به یاد آورد، قلبش صفا یافته و به آرزویش می‌رسد و سر آن که اولیاء به اسرار آسمانی واصل می‌گردند عبارت است از: یادآوری اسم معید؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾ [الانبیاء: ۱۰۴].

«همان گونه که (نخستین بار سهل و ساده) آفرینش را سر دادیم، آفرینش را از نو بازگشت می دهیم». روح از انوار متصل به بارگاه خداوند ستار است که آن را به جای اولش باز می گرداند به خاطر همین وصل است که امام ابوالعزائم رحمته می فرماید: مرا به اصلم باز گردان که مشاهده‌ی ایشان وصل من است. و اعاده کردن یعنی آفرینش مجدد چیزی بعد از نابود شدنش. خداوند متعال قادر است که پدیده‌ها را دوباره بیافریند هر چند جوهر و اعراض آن حوادث از میان رفته باشد. خداوند می فرماید:

﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ [الکهف: ۴۹].

«و آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می بینند».

اما آدمیان از اعاده‌ی چیزی ناتوان‌اند. مثلاً زمانی را که از دست رفته برای بنده میسر نیست که آن را بازگرداند و هیچ بدلی نیز ندارد و هر کس که وقتش ضایع گردد، نمی‌تواند آن را باز گرداند. عارف بالله، دقاق رحمته می فرماید: گریه‌ی داود علیه السلام به درازا کشید و خداوند بدو وحی کرد به خاطر چه این گونه گریه می کنی؟ اگر این گریه از ترس آتش است من، تو را از آن رهانیده و ایمن داشته‌ام و اگر به خاطر طلب بهشت است تو را بدان بشارت باد و اگر به خاطر گناه دشمن است، او را خشنود می گردانم، پس حضرت داود در گریه کردن فزونی نمود و فرمود: گریه‌ی من به خاطر این است که صفا و پاکی که در این وقت می‌توانستم کسب کنم از دست دادم. خداوند! این زمان از دست رفته را به من ارزانی دار، خداوند بدو وحی نمود که هیئات ای داود! در این مورد هیچ راهی وجود ندارد. اگر می‌خواهی گریه کن و اگر می‌خواهی آرام گیر. داود گفت: الان وقت گریه کردن است و چون بندگان نتوانند به آنچه بهره‌ی آنان از وقت‌ها و زمان‌هاست دست یابند، آنگاه اوقات بر ایشان تأسف و افسوس می‌خورد؛ زیرا عمل در آن زمان‌ها و بهره‌برداری از آن حقشان است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند معید

باید که بنده در هر مکان و زمانی به سوی پروردگارش باز گردد و در آشکار و نهان مراقب نفس خود باشد تا به حسن خلق آراسته گردد، زیرا خداوندی که ایشان را آفریده، دگر باره ایشان را به سوی خودش باز می گرداند تا آنان را بیازماید که کدام یک نیکوکارترند. بر بنده واجب است که برانگیخته شدن دوباره‌ی پس از مرگ و ایستادن در مقابل حق تعالی را هر لحظه به خاطر آورد، آنگاه خداوند را با دو بال ترس و امید عبادت نماید، زیرا که خداوند ناظر بر تمامی پوشیده‌های دل آدمیان است و بدین طریق با یاد خدا قلوب شان خاشع می‌گردد.

عبدالمعید: کسی است که خداوند او را بر بازگشت تمامی مخلوقات و امور به سوی خودش آگاه می‌گرداند و با اجازه‌ی خداوند هر آنچه را که باید به خداوند باز گرداند به وی بازمی‌گرداند، آنگاه عاقبت و محل بازگشت خود را در این می‌بیند که براساس بهترین حالتی که بر آن است عاقبت و سعادت یابد.

دعا: پروردگارا! تو بازگرداننده‌ی بندگان در روز حشر هستی، بازگرداننده‌ی دوستدارانت به سوی بارگاه وسیع مقدست، و گشودن رموز پوشیده بر ایشان، پروردگارا! با اسم معید بر ما تجلی فرما، توانمان را به راه خودت بازگردان و ضعفمان را به یاری‌ات برطرف گردان، تا این خود برانگیخته شدن و رستاخیزی برای ما باشد و از زندان تن‌رهایی یابیم، زیرا که آن قبر ما است و ما را بدون محاسبه در باغ‌های تسلیم و رضایت داخل گردان و ما را به بارگاه حضرت وهاب و بنخساینده داخل گردان. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المحیی ﷺ

«المحیی» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر اسلام ﷺ و در بسیاری

جاها در قرآن کریم بیان گردیده است، مثلاً:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الحج: ۶].

«آن (چیزهایی که در آیات پیشین درباره‌ی مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است و (لذا نظامی را که آفریده، نیز حق بوده و بیهوده و بی هدف نیست، و به زبان حال به شما می‌گوید) او مردگان را زنده می‌گرداند و وی بر هر چیزی توانا است».

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ [الدخان: ۸].

«جز او خدایی نیست، و او است که زنده می‌گرداند و می‌میراند، و پروردگار شما و پروردگار پدران و نیاکان پیشین شما است».

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ [الحجر: ۲۳].

«و ماایم که زنده می‌گردانیم و می‌میرانیم (و باقی بوده) و وارث جهان می‌باشیم».

حال به این کلام خداوند بنگر که:

﴿أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي

الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ [الانعام: ۱۲۲].

«آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره‌ی ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود مانند کسی است که به مثل گویی در تاریکی‌ها فرو رفته است و از آن تاریکی‌ها نمی‌تواند بیرون بیاید».

در این اشاره‌ی است که قلب‌ها با نور خداوندی زنده می‌گردند. و یا می‌فرماید:

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۸].

«(جای تعجب است) چگونه خدا را انکار و نسبت بدو کفر می‌ورزید؟ در صورتی که (نگاهی به چگونگی هستی خودتان و اوضاعی که دارید، برای پی بردن به وجود خدا کافی است شما (چیزهای بی‌جان و) مردگانی بودید که خدا شما را بیافرید و جانتان بخشید، سپس شما را می‌میراند بعد از آن زنده‌تان می‌گرداند، آنگاه به سوی او برگردانده می‌شوید».

﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۲۳﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۲۴﴾﴾ [الاعراف: ۲۴-۲۵].

«در زمین تا روزگاری استقرار خواهید داشت و (از نعمت‌های آن) بهره‌مند خواهید شد (خداوند) گفت: در زمین (تولید نسل می‌کنید و) زندگی به سر می‌برید و در آن می‌میرید (و دفن می‌شوید) و از آن (هنگام رستاخیز زنده می‌گردید و) بیرون می‌آید».

محیی کسی است که تو را با یاد خودش زنده گرداند و با نیکوکاری‌اش تو را به بندگی برای شکرگزاری‌اش برگزیند. او کسی است که قلب‌های عارفان را با انواع معارفش زنده نموده و با لطف مشاهده‌اش ارواحشان را زنده می‌گرداند. او کسی است که عارفان را با موافقت و همراهی با دستوراتش زندگی می‌بخشد. خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ نطفه و علقه را با اعطای زندگی به آن‌ها زندگی بخشید و زمین را با بارش باران زنده گردانید. به آثار (باران یعنی) رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. آن کس (که زمین مرده را این چنین با نزول باران زنده می‌کند) زنده کننده‌ی مردگان (در رستاخیز) است. خداوند زنده کننده و میراننده است. جسم‌ها را به وسیله‌ی روح‌ها زنده می‌گرداند و ارواح را با معارف و واردات غیبی زنده می‌گرداند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ [الانعام: ۱۲۲].

«آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم».

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ [فاطر: ۲۲].

«و مردگان و زندگان هم مساوی نمی‌باشند».

خداوند عَلَيْهِ السَّلَامُ زندگی را به تمامی موجودات زنده عطا کرده است. آفریننده‌ی مرگ و زندگی جز خداوند کسی دیگر نیست و اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند. مرگ و زندگی دو مرتبه هستند که

براساس اراده و خواست خداوند روی می‌دهد. اگر بخواهد زنده می‌گرداند و اگر بخواهد می‌میراند و این براساس علم ازلی او و مطابق آن صورت می‌گیرد.

تنها خداوند زنده و باقی است که حیاتش ذاتی بوده و ازلاً و ابداً زنده است و فقط کلمه‌ی حی در مورد او اطلاق کلی داشته و کلام او قابل اجرا است و هر زنده‌ای زنده به ذات خود نیست، بلکه به کمک زندگی بخشی او زنده است و به هر موجودی زندگی متناسب با وجود او بدو عطا کرده است؛ مثلاً ملائکه حیاتشان به نور است و لذتی که به ایشان شادی و لذت می‌بخشد ذکر پروردگارشان است. گیاهان و موجودات بی‌جان و تمامی حقایق حیاتی دارند که به مدد خداوند حی آن را دریافت داشته‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾ [الإسراء: ۴۴].

«بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند».

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ [الانبیاء: ۳۰].

«و هر چیز زنده‌ای را (اعم از انسان و حیوان و گیاه) از آب آفریده‌ایم».

پاک و منزّه خدایی است که به وجود آورنده‌ی زندگی و عطا کننده‌ی آن به هر کسی است که خود بخواهد. پاک و منزّه خدایی است که قلب‌های مؤمنان را به نورش زنده می‌گرداند و سپاس و ستایش خدایی که پیامبران را فرستاده و بدانان کتاب عطا کرده است تا افراد زنده‌ی (بیدار دل) را با آن بیم دهد و بر کافران (اتمام حجت شود) فرمان عذاب مسلم گردد. پاک و منزّه است کسی که از آسمان آب را فرو فرستاد و هر چیز زنده‌ای را از آب آفرید.

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ وَاعَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الحج: ۶].

«آن بدان خاطر است که خدا حق است و او مردگان را زنده می‌گرداند و وی بر هر چیزی توانا است».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند محیی

باید که اوامر خداوند را امثال نموده و از چیزهایی که نهی فرموده، دوری بگیرد و به کتاب خداوند و سنت رسول الله ﷺ تمسک نماید تا انوار اسماء الله الحسنی در قلبش بتابد و با نور خداوند زنده گردد و هر گاه که قلبش از انوار و تجلیات الهی پرگشت، قلبش مرکز نورها گشته و قلب بندگان دیگر را در گرویدن به سوی خدا جمع می‌کند و از نبوت نصیبی به ارث می‌برد. بدین خاطر پیامبر ﷺ فرموده است: «دانشمندان و عالمان وارثان پیامبران‌اند». بر ما واجب است همان گونه که رسول ﷺ بر ما امر فرموده است بگوییم: «هنگامی که صبح از خواب برخاستید بگویید: خدایا! به واسطه‌ی

تو صبح نمودیم و به واسطه‌ی تو شب را به سر می‌بریم و به واسطه‌ی تو زنده‌ایم و به واسطه‌ی تو می‌میریم و به سوی تو باز می‌گردیم». بسیار اسم محیی را یاد نما تا خداوند قلبت را به نور معرفت زنده گرداند و نفست را با مکاشفه‌ی اسرار نورانی نماید.

عبدالمحیی: کسی است که حق با اسم محیی بر او تجلی نموده و قلبش را بدان زندگی بخشیده است و همچون عیسی علیه السلام او را بر زنده کردن مردگان توانایی بخشیده است.

دعا: پروردگارا! تمام موجودات را جان بخشیده‌ای و بر نیکوکاران با فضل و احسان تجلی نموده‌ای، جسم را با آب زندگی داده‌ای و روح را با ظهور نور حیات ارزانی داشته‌ای و پیامبرت را مظهر اسم‌های محیی و قادر خودت قرار داده‌ای. هر کس را که اراده کنی زندگی ارزانی می‌داری. پروردگارا! از تو می‌طلبیم که روحهای ما را به بارگاه مقدست راه ده و با فضل خودت ما را در معیت و همراهی خودت قرار ده تا آن زندگی را فراچنگ آوریم که مرگی برایش قابل تصور نیست و نعمت‌ها را بر ما همیشگی و پیوسته دار.

خداوند! بر زبان‌هایمان حکمت جاری گردان تا شنوندگان با شنیدنش زندگی به دست آورند و جسم‌های ما را با فضل خودت زندگی عطا کن تا در سایه‌ی رحمت بیاساییم و قلب‌هایمان را به خودت متمایل گردان تا فقط بر تو توکل نماییم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الممیت ﷺ

«الممیت» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر اسلام ﷺ وارد گردیده و هم‌چنین در بسیاری از آیات قرآن کریم از آن یاد شده است؛ از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملك: ۲].

همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کار بهتر و نیکوتر خواهد بود.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ [عنکبوت: ۵۷].

«هر کسی مزه‌ی مرگ را می‌چشد، سپس به سوی ما بازگردانیده می‌شوید.»

﴿قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ﴾ [الجاثیة: ۲۶].

«بگو: خداوند شما را زنده می‌کند، سپس شما را می‌میراند.»

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها برمی‌گیرد.»

﴿وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي﴾ [الشعراء: ۸۱].

«و آن کسی که (چون اجلم فرا رسد) او مرا می‌میراند و سپس (در رستاخیز برای حساب و کتاب و جزا و سزا) مرا زنده می‌گرداند.»

و معنایش این است که خداوند مرگ را برای جانداران تقدیر کرده است و هم اوست که زندگی و مرگ را ارزانی می‌دارد. پاک و منزّه است خداوندی که بندگانش را با مرگ مقهور خویش می‌سازد. چه بسیار از پادشاهان و غیر پادشاهانی که روزگاری بر روی زمین به سر برده‌اند، سپس مرگ آن‌ها را مغلوب خویش ساخته و به سوی زمین برگشته و به گل تبدیل شده‌اند. خداوند ﷻ به خاطر رحمت بر دوستانش، سرکشان و گردنکشان و ظالمانی را که نسبت به خداوند احترام قائل نمی‌شوند،

می‌میراند و یا هنگامی که خداوند زمین را از گیاهان خالی می‌گرداند آن را میرانده و با رویش دوباره‌ی محصولات جان تازه‌ای به آن عطا می‌کند. هم‌چنین خداوند به واسطه‌ی عالمان که وارثان پیامبران‌اند، سنت‌هایش را زنده می‌گرداند و به یاری عارفان، بدعت‌ها را درهم کوبیده و می‌میراند و هم‌چنین بهره‌ها و لذت‌ها را در آدمیان می‌میراند و با قدرت‌ش شیطان را خوار و ذلیل می‌نماید.

خداوند ممیت کسی است که اگر دچار غفلت شوی، قلبت را می‌میراند و هم‌چنین اگر گناه بر تو تسلط یابد، نفست را، و چون شهوت بر تو چیره شود عقلت را می‌میراند و گناهکاران را به واسطه‌ی گناهان و معاصی دچار مرگ می‌نماید. خداوند سُبْحٰنَکَ رَبِّیْ نطفه را آفریده است، سپس بدان حیاتی ارزانی داشته و در هنگام باز پس‌گیری روح از آن، مرگ را بدان ارزانی می‌دارد سپس در قبر حیات دوباره به ایشان می‌دهد تا آنان را بازخواست کند. سپس آنان را میرانده دوباره در قیامت آنان را زنده می‌گرداند و بعد از آن طعم مرگ را نمی‌چشند یا برای همیشه در بهشت ماندگار می‌شوند و یا برای همیشه در جهنم باقی می‌مانند. معنای حیات و مرگ عطا کردن در وصف خداوند آن‌گونه نیست که نمرود پنداشته بود. زمانی که نمرود با ابراهیم درباره‌ی الوهیت و یگانگی پروردگارش در عطا کردن زندگی و مرگ راه مجادله و ستیز در پیش گرفت و گفت: من هم زنده گردانیده و می‌میرانم آنکه شخصی را از زندان بیرون آورده و او را آزاد کرد و گفت: این شخص مرده بود و من بدو زندگی عطا کردم و سپس مردی را که هیچ گناهی مرتکب نشده بود، کشت و گفت: این شخص زنده بود و من او را کشتم. نمرود از این مطلب غافل بود که او نمی‌تواند برای هیچ‌کس زندگی و مرگ را بیافریند. میراننده و زنده‌کننده‌ی واقعی در حقیقت کسی است که مرگ و زندگی را آفریده و این کاری قدیمی از جانب حیات‌دهنده و میراننده‌ی حقیقی یعنی خدا است و اگر گفته شود که معنای این آیات چیست که:

﴿قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ﴾ [السجدة: ۱۱].

«بگو: فرشته‌ی مرگ به سراغتان می‌آید و جان شما را می‌گیرد».

﴿تَوَفَّئِهِ رُسُلُنَا﴾ [الانعام: ۶۱].

«فرستادگان ما جان او را می‌گیرند».

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ [الزمر: ۴۲].

«خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسان‌ها در وقت خواب انسان‌ها برمی‌گیرد».

در جواب می‌گوییم: در حقیقت آفرینش مرگ از سوی خداوند صورت گرفته است؛ اما در عالم اسباب اجرای آن را به ملک الموت واگذار کرده است و او نیز دارای یاری‌رسان‌هایی است که گاهی

همان یاری‌رسان‌ها و گاهی رئیس یعنی خود ملک الموت و زمانی خداوند این کار را انجام می‌دهند، زیرا در حقیقت مؤثر حقیقی خداوند سبحان است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند ممیت

صوفیان گویند که اسلام با شمشیر مجاهده، نفس‌ها را قربانی می‌کند و با موافقت نور ایمان سبب حیات قلب‌ها می‌شود، آنگاه مرگ فنای نفس است و حیات واقعی زندگی قلب و بدین خاطر می‌گویند: سماع جز برای کسی که نفسش مرده و قلبش زنده است، صحیح نمی‌باشد. خداوند سبحان نفوس عابدان و قلوب عارفان و واصلان درگاه را زنده می‌گرداند و احوال اهل فرقان را می‌میراند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ [الانعام: ۱۲۲].

«آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطای ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم».

در تفسیر آمده است که کافر بوده و ما او را هدایت داده‌ایم. از نشانه‌های کسی که نفسش مرده است این است که: آفات و شهوات نفسانی از او دور شده و به ادای حق پروردگارش قیام می‌کند و هر آنچه را سبب رضایت پروردگارش می‌شود، اجرا می‌نماید و از لذت‌های نفسانی و آرزوهای آن دوری می‌گزیند و با حق زندگی می‌کند و با صفت صداقت همراه خداوند می‌گردد و با دو صفت جوانمردی و حسن خلق با مردمان همنشین می‌گردد و داستان جوانمردی ایشان در شمارش نیاید.

عبدالممیت: کسی است که خداوند هوی و هوس، غضب و شهوت را در نفس او میرانده است و قلبش را زنده گردانیده است و عقلش را با زندگی همراه حق، نور عطا کرده است و بدو نوری عطا کرده است تا بر دیگران نیز تأثیر بگذارد و چون بدین صفت خدایی آراسته و با آن متأثر گشته است، قوای نفسانی را از بین برده است.

دعا: پروردگارا! تو ظالمان را بدان جهت که نادان‌اند از میان می‌بری و چون بدکردارند، از ایشان دوری می‌گیری. پروردگارا! تو نفس‌های دوستان را می‌میرانی تا شاهدانی زنده باشند. پروردگارا! تو دشمنان را می‌میرانی و دوستان را زنده می‌گردانی. پروردگارا! نور اسم ممیت را بر قلب‌های ما بتابان تا شهوات در درون ما بمیرد و راز این اسم را بر نفس‌های ما نشان ده تا از غفلت‌ها و زنگارها دوری بگیریم و روح‌های ما را با نفحات خود مواجه گردان و به ما نوری عطا کن که با آن در میان مردم به حرکت درآییم و ما را از وسوسه‌ها محفوظ دار. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الحی ﷻ

«الحی» از اسماء الله الحسنی است که هم در موارد زیادی در قرآن و هم در حدیث رسول الله ﷺ بیان گردیده است؛ مثلاً خداوند می فرماید:

﴿وَعَنْتِ أَلْوَجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ [طه: ۱۱۱].

«چهره‌ها در برابر خداوند باقی و جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان خضوع و خشوع می‌کنند و کرنش می‌برند».

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [غافر: ۶۵].

«زنده‌ی جاوید او است، جز او خدایی وجود ندارد».

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸].

«و (درهمه‌ی امور) بر خداوندی تکیه کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد».

معنایش این است که خداوند زنده‌ی جاوید است و بقاء مطلق از آن اوست و هیچ‌گاه دچار عدم نبوده است و بقایش دچار فنا نمی‌شود، پاک و منزّه خدایی است که او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد و همواره بیدار است. تنها کسی است که دوام و بقاء دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«خدایی به جز الله وجود ندارد و او زنده‌ی پایدار (و جهان هستی را) نگاه‌دار است».

اهل لغت می‌گویند که: اگر جمله‌ای دو طرفش معرفه باشد، معنای حصر می‌دهد. خداوند سبحان دارای دو صفت حی و قیوم بر سبیل استقلال می‌باشد و هر زنده‌ای در جهان در حقیقت حیاتش وابسته به حیات خدای سبحان است و در واقع خداوند سبحان است که برای مدتی محدود، بدو زندگی ارزانی داشته است. بدان که خداوند خود را به وصف حی ستوده است؛ زیرا هم

اوست که زنده‌ی جاوید است و مرگ بدو روی نمی‌آورد و تمامی جانداران هر چند که نبی و مرسل باشند طعم مرگ را می‌چشند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰].

«ای محمد! مرگ از مسائلی است که همه‌ی انسان‌ها در آن یکسان‌اند، و شتری است که بر در خانه‌ی همه کس می‌خوابد لذا) تو هم می‌میری، و همه‌ی آنان می‌میرند».

حق کسی است که ذاتش ازلی و ابدی باقی است و این اطلاق کلی فقط در مورد خدا صادق است و اوست که می‌تواند در ملکش دخل و تصرف نماید و هر زنده‌ای به جز خداوند، در حقیقت زنده به ذات خودش نیست، بلکه زندگی‌اش وابسته به خداوند حی است و هر موجودی در جهان دارای حیاتی متناسب با خودش است. ملائکه حیاتشان به نور وابسته است و آنچه ایشان را مسرور و طرب‌ناک می‌کند، ذکر پروردگارشان است و گیاهان و موجودات بی‌جان و تمامی حقایق دارای حیاتی هستند که خداوند بدانان ارزانی داشته است. پاک و منزه است خداوندی که زنده‌ی جاوید است. کسی که واجب‌الوجود است کسی که همیشه و باقی است از ازل تا ابد ابد. ازل یعنی دوام وجود در گذشته و ابد یعنی دوام وجود در آینده. عده‌ای گفته‌اند: معنای ازلی بودن خداوند و صفاتش این است که او موجود بوده است در حالی که زمانی مطرح نبوده است و این از اسماء الله است. قدیم است در ازل؛ زیرا هیچ موجودی غیر از او وجود نداشته است و خداوند زنده‌ی جاوید کسی است که دچار مرگ نمی‌شود. همه چیز جز ذات او فانی و نابود می‌شود. در کتاب اسماء ادرسیه تألیف سهروردی آمده است که: ای زنده‌ی جاویدی که هیچ موجودی بقاء و ملکش پیش از تو نبوده است و بعد از تو نخواهد بود!

بهره‌ی بنده از اسم خداوند حی

هر کس بداند که خداوند زنده‌ی جاوید و پایدار است خواهد دانست که وجودش هر چند مدت زمان طولانی عمر کند و صاحب ملکی باشد، اما رو به فنا و هلاکت خواهد رفت. گویند که چون مأمون هنگام مرگش فرا رسید مقداری خاکستر گسترانید و خود را روی آن می‌غلطانید و می‌گفت: ای کسی که ملک و مملکتش پایدار و جاوید است! رحم نمایی به کسی که ملکش رو به زوال و نابودی است. بلکه اگر کسی بداند که فقط خداوند باقی و ماندگار است، اما در عین حال بداند که برای رسیدن به محبوب حقیقی باید از کانال و تونل مرگ گذشت آنگاه مشتاق مرگ می‌گردد. گفته‌اند که: مرگ پلی است که حبیبی را به حبیبی دیگر می‌رساند. و بر بنده واجب است که در برابر فرامین خداوند همچون مرده‌ای در جلوی دستان مرده‌شوی، باشد که هر گونه که بخواهد او را می‌گرداند.

عبدالحی: او کسی است که حق با اسم حی بر او تجلی نموده است و قلبش را بدان زندگی بخشیده است و همچون حضرت عیسی علیه السلام او را بر زنده گردانیدن مردگان توانا و قادر می گرداند.

دعا: پروردگارا! ذات تو زنده‌ی جاوید و پایدار است و هر زندگی به مدد حیات‌بخشی توست. پایداری ابدی و یکتایی و یگانگی از آن توست. پروردگارا! ما را به مشاهده‌ی نور حی نائل فرما که معنایش در تمامی وجود روان گشته است و نورش در شاهد و مشهود آشکار شده است. پروردگارا! از تو می‌طلبم که بر ما منت نهاده و ما را در راه خودت به درجه‌ی شهادت نائل فرمایی تا با شهید شدن مان زنده گردیم و به مراتب سعادت دست یابیم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

القیوم ﷻ

پاک و منزّه خدایی است که قائم به نفس خویش است. کسی که بی‌نیاز از غیر خویش است دائم و باقی بوده و زوال و نابودی در او پدید نمی‌آید.

«القیوم» اسمی از اسماء الله الحسنى است که هم در آیات زیادی در قرآن کریم و هم در حدیث پیامبر ﷺ وارد گردیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«خدایی به جز الله وجود ندارد و او زنده‌ی پایدار (و جهانی هستی را) نگاه‌دار است».

﴿وَعَنْتِ الْأُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾ [طه: ۱۱۱].

«(در آن روز همه‌ی) چهره‌ها در برابر خداوند باقی و جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان (همچون اسیران) خضوع و خشوع می‌کنند و کرنش می‌برند».

القیوم کسی است که مشغول حفظ تدبیر امور خلق و نگهبان جهان، تدبیر کننده‌ی آسمان‌ها و زمین است و اوست که هر چیزی را به وجود آورده و آن را ثابت و پابرجا می‌کند و هر چیزی براساس فرمان او پابرجا است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ﴾ [فاطر: ۴۱].

«خداوند، آسمان‌ها و زمین را نگه‌داری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند. هر گاه (هم بخواهند از مسیر خود) خارج و نابود شوند، جز خدا هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را (در مسیر خود) نگاه و محفوظ دارد».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ﴾ [الروم: ۲۵].

«و از جمله‌ی دلایل و نشانه‌های (کمال قدرت و نهایت عظمت) خدا یکی هم این است که آسمان و زمین (بدین ساختار استوار و صورت زیبا) ساخته و پرداخته‌ی او و به فرمان وی برپا است. بعدها وقتی (که بخواهد مردمان را می‌میراند و این نظم و نظام را خراب می‌گرداند، و برای زنده شدن) شما را از زمین با ندایی فرا می‌خواند و شما فوراً (مطیعانه و شتابان از زمین) بیرون می‌آیید.»

و مردمان سر از گورها به در می‌آورند و به سوی سرای اقامت و ماندگاری می‌نگرند آن هم روزی که قیامت برپا می‌شود و گواهان به پا می‌خیزند و جبرئیل و فرشتگان به صف می‌ایستند و همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان برای حساب و کتاب برپا می‌ایستند، در حالی که خداوند سبحان قائم است؛ یعنی می‌داند که هر نفسی چه چیزی همراه خویش آورده است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ﴾ [الرعد: ۳۳].

«آیا خدایی که (همه‌ی مردمان را آفریده است و) حافظ و مراقب همه کس است و اعمال ایشان را می‌پاید (همسان بت‌هایی است که همچون او نمی‌باشند؟ مگر خدا و معبودهای دروغین مانند یکدیگرند؟)».

و خداوند سبحان برپادارنده‌ی عدل است و هموست که در میان بندگان دادگرانه رفتار می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ [آل عمران: ۱۸].

«خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه‌ی یک واحد به هم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هر یک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند.»

به همین خاطر یکی از معانی قائم، مراقبت است. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ﴾ [الرعد: ۳۳].

«آیا خدایی که حافظ و مراقب همه کس است و اعمال ایشان را می‌پاید.»

﴿وَعَنْتِ الْأُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾ [طه: ۱۱۱].

«(در آن روز همه‌ی) چهره‌ها در برابر خداوند باقی و جاویدان، و گرداننده و نگهبان جهان (همچون اسیران) خضوع و خشوع می‌کنند و کرنش می‌برند و کسی که (در آن روز کوله‌بار) کفر (دنیای خود) را بر دوش کشد، ناامید (از لطف خدا و بی‌بهره از نجات و ثواب) می‌گردد.»

پس قیوم کسی است که به تمام و کمال به تدبیر ملکش می‌پردازد و به طور مطلق اوست که قائم به ذات است و از غیر بی‌نیاز است و تمامی موجودات از او مدد می‌جویند و بدو تکیه می‌کنند و

هموست که قائم به نفس است و اوست که سبب و نگه‌دارنده و پابرجا کننده‌ی هر چیزی است. کلمه‌ی قیوم به معنای استمرار قیام و نگه‌دارندگی در تمامی لحظه‌ها بدون هیچ انقطاع و بریدگی است. پاک و منزّه خدایی است که قائم به ذات است و دیگران به واسطه‌ی او پابرجا می‌مانند و اوست که از دیگران بی‌نیاز بوده و همه محتاج اویند و شخص به جز او به کس دیگری نیازمند نیست؛ زیرا که قوام و پایداری اشیاء فقط به واسطه‌ی او میسر است. اوست که موجودات را آفریده و پدید آورده است و اوست که آن‌ها را پابرجا می‌دارد و اوست که نگه‌دارنده و مالک متصرف و مؤثر حقیقی در موجودات است. در کتاب اسماء ادریسیه از سهروردی آمده است که: ای نگارنده‌ای که هیچ چیز از علم او پوشیده نیست و نگه‌داری آن او را ناتوان و رنجور نمی‌سازد. در صحیح آمده است هنگامی که پیامبر برای نماز شب برمی‌خواست می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيَّامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». «خداوند! سپاس و ستایش تنها شایسته‌ی تو است، روشنی بخش زمین و آسمان‌ها هستی و سپاس و ستایش خاص تو است. نگه‌دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین تویی.»

بایزید بسطامی رحمته می‌فرماید: از معانی این اسم شریف این است که: کافی است که فقط بر خداوند توکل نمایی و بدانی که هیچ‌کس به جز خداوند نمی‌تواند تو را یاری بدهد. فقط خداوند است که رزق و روزی تو را ذخیره می‌کند و آن را به تو می‌رساند و فقط خداوند است که اعمال تو را دیده و آن‌ها را ثبت و ضبط می‌کند و هم خداوند است که نگه‌دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند قیوم

بنده از غیر خداوند استغنا و بی‌نیازی می‌جوید و برحسب آنچه از رزق و روزی که خداوند بدو عطا کرده است به یاری مردم می‌شتابد. هر کس بداند که خداوند امور جهان را تدبیر می‌کند، خود را از رنج اندیشیدن و سختی اشتغال فراوان به دنیا راحت می‌گرداند و در حالی که امور را به خداوند تفویض کرده، روزگار به سر می‌برد، هیچ‌گاه قلبش را دل مشغول دنیا نمی‌گرداند.

عبدالقیوم: کسی است که نگه‌داری اشیاء را براساس حق می‌بیند آنگاه همان نگه‌داری و قیومیت نیز در او تجلی یافته، او نیز در جهت تأمین مصالح مخلوقات به پا می‌خیزد و براساس دستورات خدا در میان مردمان به عنوان خلیفه‌ی خداوند به کار می‌پردازد و به مردمان یاری می‌رساند تا معیشت‌ها و مصالح و حیاتشان را بر پای دارند.

دعا: پروردگارا! تو آن نگه‌دارنده‌ی پابرجایی که همه‌ی مخلوقات به واسطه‌ی تو پابرجا شدند و تو قائم به ذاتی. تو یاری‌رسان و روزی دهنده‌ای. تمامی جهانیان همچون سایه‌ای فناپذیرند؛ اما پابرجایی تو در ابتدا بوده و تا آخر همیشگی خواهد بود. خدایا! سر مراقبت و پابرجایی را بر ما آشکار گردان تا ظاهر و باطن نفسمان را مراقبت نماییم و با راز نور قادریت خودت آرزوهایمان را از هر چه غیر از توست منقطع گردان و تمامی وجودمان را به مشاهده‌ی قیوم فراخوان تا از نور علوم بهره‌ها ببریم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الواجد جَلَّالٌ

«الواجد» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد گردیده است و معنایش این است که خداوند متعال هر آنچه را بخواهد به دست می‌آورد و همه‌ی اشیاء در نزد او حاضرند. واجد کسی است که چیزی از او نایاب و فاقد نمی‌گردد. مقابل و ضد کلمه‌ی واجد، فاقد است. خداوند سبحان قادر است که هر آنچه را اراده کند آن را به مرحله‌ی اجرا درآورد و هر چیزی را می‌داند و بر هر چیزی توانا است و هیچ خواسته‌ای از او از بین نمی‌رود، هیچ مطلوبی بر او طغیان نمی‌کند. خداوند قدر و منزلتش بلند است و دارای شرف عظیم است، دارای قدرت تام و تمام است و در بخشندگی و اعطا کردن حد و مرزی قائل نیست. واجد مطلق، فقط خداوند است، زیرا غیر او هر آنچه می‌یابد، حتماً آن را از خداوند به دست آورده است به همین خاطر غیر او فاقد و ندار و بی‌چیز است و واجد نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ [الحجر: ۲۱].

«و چیزی وجود ندارد مگر این که گنجینه‌های آن پیش ما است.»

خداوند سبحان به چیزی محتاج نیست و تمامی کمالات در او موجود است و تنها اوست که هر آنچه اراده کند، بدون هیچ معطلی به اجرا در می‌آید و هیچ نقض و پیچیدگی در احکامش روی نمی‌دهد. هر آنچه جز حق را نمی‌توان واجد نامید؛ بلکه آن فاقد است و اگر حتی بعضی از کمالات در او دیده شود در اصل آن کمالات از او نیست، بلکه به وجود آورنده‌ی آن خداوند عَلَّمَهُ است. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بیان می‌کند که هیچ‌چیز از دید خداوند مخفی نمی‌ماند و هیچ چیز از او فوت نشده و خداوند به هر چیزی نزدیک است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾﴾ [الصحنی: ۷-۸].

«و تو را سرگشته و حیران نیافت و رهنمودت کرد؟ و تو را فقیر و بی‌چیز نیافت و ثورتمند و دارایت کرد؟»

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلْتَهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ﴾ [النور: ۳۹].

«کافران اعمالشان به سرابی می ماند که در بیابان بی آب و علفی شخص تشنه ای آن را آب پندارد، اما هنگامی که به سراغ آن می رود، اصلاً چیزی نیابد، مگر خدا را».

﴿عَلِيمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [سبأ: ۳].

«آن کسی که دانای راز (نهان در گستره ی جهان) است به اندازه ی سنگینی ذره ای، در تمام آسمان ها و در زمین از او پنهان و نهان نمی گردد و نه کمتر از اندازه ی ذره و نه بزرگ تر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگه داری می شود».

بهره ی بنده از اسم خداوند واجد

آنچه را که خداوند از اعمال بنده مشاهده می کند بنده از آن ها غافل نشده و در آن سهل انگاری نمی کند، و هر گاه بر قلب تو نور اسم واجد بتابد تمامی کلماتی را که در خداوند موجود است و دیگران از آن خالی اند در می یابی و اگر خداوند بخواهد، براساس فضلش آن را به دیگران نیز عطا می کند.

عبدالواجد: او کسی است که خداوند او را در چشم آدمیان یگانه قرار داده است و وجود یگانه ی خویش را از موجودی یکتا و یگانه گرفته است و به واسطه ی خداوند از تمامی موجودات بی نیاز شده، زیرا کسی که به واسطه ی خداوند پیروز و رستگار گردد او پیروزی کامل را به چنگ آورده که هیچ چیزی را از دست نداده و در پی دست یافتن به چیز دیگری نیست.

دعا: پروردگارا! تو واجد تمامی کمالاتی و هر آنچه جز تو ناقص بوده و در رفتار و سخنان، ناتوان و درمانده است. تو ثروتمندی و تصرف بر جهان پایدار است، تو صاحب عزتی و در برخورد با بندگان مهربانی.

پروردگارا! نور اسم واجد را بر قلبم بتابان تا از دل مشغولی های نفس و جهان رهایی یابم و تمامی چیزها را فاقد و نیست ببینم. به من چشم بصیرت بین عطا کن تا تو را نزد هر چیزی و با هر چیزی بیابم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الماجد ﷻ

«الماجد» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث مصطفی ﷺ که شامل اسماء حسنی است وارد گردیده. و معنایش این است که خداوند متعال دارای جاه و جلال عظیم و صفات زیبا و رفتاری نیکو و ذاتی شرافتمند است که همتش عالی و در عین حال بخشنده و سخاوتمند است. همچنین معنای «مجید» می دهد که عبارت است از این که ذاتش در اوج شرف و مجد و کمال است و منزلت و مکانتش در نهایت عظمت و جلال است.

واجد یعنی غنی و بی نیاز و ماجد یعنی بی نیاز کننده، کسی که بسیار بخشنده و مهربان و با احساس است. جایز است که ماجد به معنی مجید باشد؛ مانند عالم به معنی علیم. ابوذر رضی الله عنه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ایشان از خداوند عز و جلال نقل می فرمایند که فرمود: «ای بندگان! همه‌ی شما گناهکارید مگر کسی که او را حفظ کرده باشم، پس از من طلب بخشش کنید که من با قدرت خودم شما را می بخشم و هیچ ابایی از انجام این کار ندارم و همه‌ی شما نابودید مگر کسی که من او را هدایت دهم. از من طلب هدایت کنید تا شما را هدایت دهم، همه‌ی شما فقیرید مگر آن کسی که من او را بی نیاز سازم، پس از من رزق بطلبید تا شما را روزی دهم. ای بندگان! اگر از روز اول تا آخر شما هم چنین تر و خشک، زنده و مرده‌ی شما همگی همچون باتقواترین قلب بنده‌ای از بندگانم باشید، این کار شما یک بال پشه به ملک من نمی افزاید و اگر همه‌ی شما همچون بدبخت ترین قلب بنده‌ای از بندگانم باشید این کار شما یک بال پشه از ملک من نمی کاهد و اگر از اول تا آخر شما و تر و خشک و زنده و مرده‌ی شما همگی جمع شده و هر کس هر آنچه را نیاز دارد از من بطلبد و بدو ارزانی دارم این کار چیزی از ملک من کم نمی کند هم چنان که اگر کسی بر لب دریا ایستاده و سوزنی را در آن فرو برده و خارج کند از آب دریا کاسته نمی شود؛ زیرا من بخشنده (ماجد) هستم و هر کاری که بخواهم انجام می دهم. بخشش با یک جمله است و هر گاه بخواهم که کاری صورت گیرد کافی است بگویم: «کن» آن کار فوراً انجام می شود.»

در آیات قرآن کریم آیاتی دال بر معنی مجد و بزرگی و شکوه ماجد آمده است. خداوند سبحان با عظمت، ارجمند و صاحب فضل عظیم است. خداوند متعال بندگان را راهنمایی می‌کند که بزرگی و شکوه از خود نشان داده و بر بخشش‌های فراوانی که می‌کنند منت نگذارند، زیرا که کلامی خوش و زیبا بهتر از دادن صدقه‌ای است که اذیت و آزار به دنبالش باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمُنُّنَ دَسْتَكُثْرًا﴾ [المدثر: ۶].

«بذل و بخشش برای این مکن که افزون‌طلبی کنی (بلکه برای رضای خدا احسان و صدقه و بذل و بخشش کن)».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند ماجد

باید که در برخورد با مردم اهل گذشت، بخشش و خوش اخلاقی باشد. هم‌چنین کلامی لطیف و نرم و در رفتارش تواضع پیشه سازد و در برخورد با فقیران مدارا نماید. برخوردش با مردم آن‌چنان باشد که گویی با خانواده و برادرانش برخورد می‌نماید.

عبدالماجد: کسی است که خداوند با صفات نیکو او را شرف ارزانی داشته و هر آنچه را که استعدادش را داشته بدو داده است و از مجد و شرف هر آنچه توان تحملش را داشته بدو عطا کرده است. دعا: پروردگارا! تو ماجدی و در ذات و صفات و افعال صاحب شکوه و عظمتی و تمامی شرف و جمال و کمال از فضل و اعطای تو است. پروردگارا! از انوار مجد و عظمتت بر ما آشکار نما، تا دل‌بسته‌ی تو گشته همت‌هایمان را صرف تو کنیم و با تمام وجود به تو اعتماد و تکیه نماییم. تویی که به بزرگان و مهتران یاری می‌رسانی و تمامی موجودات از این بخشش‌هایت بهره می‌برند. کسی صاحب شکوه و عظمت می‌گردد که اوامر تو را اطاعت کند، و شرف و بزرگی در چشمان بصیرت‌بین جلوه می‌کند. خدایا! مرا به نور اسم ماجدت بیارای، زیرا تو یاری‌رسان و کمک‌کننده‌ای و تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الواحد جلاله

«الواحد» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث مصطفی ﷺ وارد گردیده است و معنایش این است که خداوند در ذات و صفات و افعالش یگانه و منحصر به فرد است. در ذاتش یگانه است؛ زیرا که بخش بخش و جزء جزء نمی شود. در صفاتش منحصر به فرد است؛ زیرا شبیه چیزی نبوده و چیزی شبیه او نیست. در کارهایش یگانه است؛ زیرا شریکی ندارد. خداوند می فرماید:

﴿وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهْرُ﴾ [الرعد: ۱۶].

«و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است».

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«خداوند شما خداوند یکتا و یگانه است».

میان خداوند ﷻ و بندگانش از هیچ جهتی مشابهت وجود ندارد. خداوند ابتدا و انتهای ندارد و الا حادث و به وجود آمده می بود و حادث محتاج به وجود آورنده است و خداوند پاک و منزّه و بلندمرتبه و کبیر است. واحد کسی است که ذاتش منفرد است. در صفات و کارهایی که انجام می دهد، یگانه است و هر آنچه بخواهد انجام می دهد و او کارهایش به جا و باریک اندیش است. در مملکت داری یگانه بوده و هیچ کس توان مقابله با او را ندارد. می توان با صفات جمال و کمالش هدایت یافته و از آن ها مدد و یاری جست. هر آنچه در آسمان ها و زمین است همه نشانه ای بر وحدانیت خداوند است و نشان دهنده ی منفرد و یگانه بودن اوست. روح هنگامی که به تفاوت های جسمانی موجودات می نگرد، مدهوش می گردد و یا زمانی که به اختلاف رنگ ها، لغات، عقل ها و افکار، گوناگونی ذات و اختلاف عقاید و مذاهب، و نعمت های داده شده بدیشان و هم چنین تفاوت قدرت میان غالب و مغلوب و اختلاف مقامات عارفان و فرق میان مشاهده ی واصلان می نگرد، متحیر و مدهوش می شود. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که بیان می دارد واحد اسمی از اسماء الله الحسنی است؛ از جمله می فرماید:

﴿أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [یوسف: ۳۹].

«آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترین یا خدای یگانه‌ی چیره (بر همه چیز و همه کس؟)».

﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الرعد: ۱۶].

«یا این که (شدت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهایی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هایی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش بر آنان مشتبه و مختلط گشته است؟ بگو: خدا آفریننده‌ی همه چیز است و او یکتا و توانا است.»

﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [ابراهیم: ۴۸].

«(خداوند از کافران و عاصیان انتقام می‌گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمان‌ها به آسمان‌های دیگری تبدیل می‌شوند و آنان در پیشگاه خداوند یگانه‌ی مسلط حضور به هم می‌رسانند.»

گاهی اسم واحد در کنار اسم قهار قرار می‌گیرد تا بندگان دریابند که خداوند، توانا بر مؤاخذه و عقاب بندگان بوده و تنها بدو ایمان آورند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست.»

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ [الانعام: ۱۸].

«او بر سر بندگان خود مسلط است و او حکیم (است و کارهایش را از روی حکمت انجام می‌دهد و از احوال و اوضاع) بس آگاه است.»

پیامبر ﷺ شخصی را در حال دعا کردن مشاهده کرد که آن شخص در دعایش می‌گفت: پروردگارا! از تو می‌طلبم؛ زیرا که تو پروردگار یکتا، یگانه، منفرد و سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازمندی‌ها هستی که نزاده است و زاده نشده است و کسی هم‌تا و همگون او نمی‌باشد. پیامبر فرمودند: «این شخص خداوند را با اسم اعظمش به یاری طلبید که هر گاه خداوند با این اسم به یاری طلبیده شود پاسخ می‌دهد و هر گاه با این اسم از او چیزی خواسته شود آن را ارزانی می‌دارد.» می‌گویند: یعنی خداوند قلبی را دوست دارد که تنها محبت خداوند در آن است. به همین خاطر هر کس که بداند خداوند یکتا و یگانه است، او نیز در قلبش فقط محبت خدای یکتا و یگانه را قرار می‌دهد.

فرق میان واحد و احد

۱- واحد اسمی است که اعداد را با آن آغاز می‌کنند و گفته می‌شود: واحد، اثنان و گفته نمی‌شود: أحد، اثنان، ثلاثه ۲- هر گاه احد در مقام نفی به کار برده شود از واحد عمومی‌تر است. ۳- لفظ واحد را می‌توان به عنوان وصف برای هر چیزی که بخواهیم به کار ببریم و صحیح است که گفته شود: رجل واحد و ثوب واحد در حالی که در توصیف چیزی از جنبه‌ی مثبت کلمه‌ی أحد فقط برای خداوند به کار می‌رود و گفته می‌شود: الله أحد و گفته نمی‌شود: رجل أحد و یا گفته نمی‌شود: ثوب أحد. گویی که فقط خداوند بدین صفت انتخاب گشته است؛ اما از جنبه‌ی منفی بودن جمله گاهی این کلمه در مورد غیر خداوند به کار می‌رود و گفته می‌شود: ما رأیت أحداً. أحد صفتی است که فقط برای خداوند سبحان به کار می‌رود به همین خاطر خداوند سبحان لام تعریف را بر کلمه‌ی أحد وارد نکرده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱﴾ [الاخلاص: ۱]. و این بدان خاطر است که چون فقط وصف خداوند گشته است، پس شناخته شده بود و از آوردن لام تعریف بی‌نیاز است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند واحد

باید که بنده خود را از شرک پاک گرداند و فقط خداوند را پرستش نماید و باید که در دریای توحید به شنا پردازد و خود را در دریای یگانگی مستغرق گرداند به گونه‌ای که از ازل تا ابد غیر از خداوند یکتای یگانه کس دیگری را نبیند و این دو (واحد - احد) مشترک‌اند: واحد اسمی است که بیان کردنش برای ارباب فنا آن هم در حضور جمع صحیح است؛ در توحید را به روی وی می‌گشاید اما (أحد) نزدیک‌ترین اسم‌ها به اسم ذات است به همین خاطر بعد از اسم الله در سوره‌ی اخلاص کلمه‌ی أحد آمده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱﴾.

عبدالواحد: کسی است که خداوند وی را به بارگاه وحدانیت خویش رهنمون گشته است و یکتایی و یگانگی جمیع اسمانش را بر وی آشکار گردانیده و بنده درک می‌کند، آنچه را که باید درک کند و تعقل می‌کند آنچه را که باید بیندیشد و انجام می‌دهد هر آنچه را که باید انجام دهد آن هم به واسطه‌ی اسماء خداوند و صورت‌های مختلف اسماء حسنی که مشاهده می‌کند.

دعا: پروردگارا! تو یکتای یگانه‌ای، یگانه‌ای که سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازمندی‌هاست، تو صاحب جاه و جلالی، تو تکیه‌گاه و محل اعتماد تمامی موجوداتی. انوار وحدانیت را تابانیده‌ای و اسرار یکتایی را آشکار نموده‌ای و این به اهل شهود کمک می‌کند و کسانی که اهل انکارند در پرده‌ی حجاب مانده‌اند.

پروردگارا! ما را با جامی پاک از شراب توحید سیراب گردان و با آن ما را فنا گردان تا بندهوار اعتماد و اطمینانمان فقط به تو باشد، چشمانمان را بگشای تا قبل از مشاهده‌ی آثار، تو را ببینیم و ما را در دریایی از نور مستغرق گردان. خدایا! اسرار تقدیر را بر ما بنمای و با ذکر بسیار ما را از مقربان درگاہت قرار ده و ما را از آن خود گردان و تو نیز برای ما باش تا بعد از توحید و یگانگی برسیم و تجرید در ما تحقق یابد و این حالت در ما هر لحظه زیادتیر گردد. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الصمد ﷻ

«الصمد» اسمی از اسماء الله الحسنى است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث رسول الله ﷺ

که شامل اسماء الله است وارد گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝﴾ [الاخلاص: ۱-۲].

«بگو: خدا یگانه‌ی یکتا است. خدا سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندی‌هاست».

صمد کسی است که در مشکلات و گرفتاری‌ها و بلا و مصیبت‌ها فقط به سوی او پناه برده می‌شود و فقط اوست که می‌تواند گرفتاری‌ها و بلاها را دفع نموده و در هنگامه‌ی مرگ به فریاد آدمی برسد. هم چنین صمد کسی است که معده ندارد، لذا نمی‌نوشد و نمی‌خورد. خداوند ﷻ به تمامی معلومات آگاه و مطلع است و او کسی است که در گرفتاری‌ها و مشکلات بدو پناه برده می‌شود و این صفات فقط و فقط در خداوند یکتای صمد وجود دارد. خداوند صمد کار به جا و حکیم است، زیرا صمدیتش اقتضای این را دارد که اهل حلم و بردباری و کرم باشد. صمد، آقای است که بزرگی و آقای اش برتر از همگان است. خداوند صمد خالق همه‌ی اشیاء، بلکه آقای اش مقتضی چنین چیزی است. فقط خداوند صمد است که مشتاقانه بدو رو می‌نمایند و فریادرس همگان است و در هنگامه‌ی مصائب و مشکلات از او طلب یاری و کمک می‌شود. خداوند صمد هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد و هر آنچه اراده کند حکم می‌کند و هیچ‌کس مانع اجرای حکم او نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند تقدیر او را رد نماید. او آقای بزرگوار است و ماجدی است که امر فقط امر او است و او خداوند بزرگواری است که کسی برتر از او نیست.

خداوند در تمامی صفات از جمله علم و قدرت و حکمت و غنا در اوج کمال است و هیچ‌کس همتا و همگون او نیست و تمامی موجودات نیازمند به او هستند و او از تمامی بندگان بی‌نیاز است.

او از دیدگان پوشیده است و ذات پاکش منزّه از آن است که در شرح و بیان بگنجد. کسی نیست که در آقایی اش او را یاری دهد و بقایش در عدد نگنجد. تمامی نیازمندی‌ها به خداوند رجوع داده می‌شود و تمامی خیرها از او طلبیده می‌شود. او ثروتمندی است که بالاتر از او کسی نیست و او برتر و توانا بر بندگانش است، کسی که نمی‌نوشد و اوست که بعد از نابودی تمامی مخلوقات باقی و پابرجاست و هر آنچه بر روی زمین است، فانی و نابودشدنی است. خدا زوال نمی‌پذیرد و همیشه به حال خود باقی است و به کارها ادامه می‌دهد. او بوده در حالی که مکانی نبوده است و زمانی مطرح نبوده و عرش و کرسی و جن و انسی نبوده است و او الان همان است که بوده. خداوند نمی‌میرد و ارث نمی‌برد، زیرا خود صاحب اصلی آسمان‌ها و زمین است. او را نه چرتی و نه غفلتی و نه لهوی فرا نمی‌گیرد. به صفات کسی شبیه نیست و هیچ کس همچون او نیست. از هر عیبی پاک و بری است و بر هر عیبی آگاه است و از هر نوع آفتی پاک است و از هر مخالفتی منزّه است. در ذات و صفات و افعال، کامل است. او کسی است که دیگر موجودات را مغلوب می‌کند و کسی نمی‌تواند او را مغلوب سازد. تمامی موجودات از دریافت کنه او مأیوس و ناتوان‌اند و عقول از دست‌یابی به سرعظمتش در مانده‌اند.

چشم‌ها نمی‌توانند او را دریابند در حالی که او چشم‌ها را در می‌یابد، خداوند از حوادث و نابود شدن پاک و بری است، زیرا هر کس که فرزندی دارد، ارثی برایش باقی می‌گذارد و هر آن کس که زاده شود، عاقبت می‌میرد در حالی که خداوند از کاستی و فزونی پاک است. هم‌چنین از تغییرات و تبدیلات و زمان و اوقات و ساعات و از مکان و جهت پاک و بری است. خداوند اولی است که ابتدایی ندارد و باقی‌ای است که انتها ندارد و او کسی است که دیدگان او را در نمی‌یابند و جهت‌ها او را در بر نمی‌گیرند، و افکار نمی‌توانند او را در محدوده‌ی ذهنی بگنجانند و هر چیزی در نزد او مقدار مشخصی دارد. کلمه‌ی صمد فقط یک بار در قرآن مجید در سوره‌ی اخلاص بیان گردیده است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: قسم به کسی که جانم در دست اوست ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) سوره‌ی است که برابر یک سوم قرآن است، زیرا قرآنی که نازل شده یک سوم آن احکام و یک سوم آن وعده و وعید و یک سوم آن اسماء و صفات است. و در ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) یک سوم آمده که عبارت است از اسماء و صفات. گفته شده که این سوره یک سوم قرآن است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: قسم به کسی که جانم در دست اوست ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) سوره‌ی است که برابر یک سوم قرآن است، زیرا قرآنی که نازل شده، یک سوم آن احکام و یک سوم آن وعده و وعید و یک سوم آن

اسماء و صفات است. و در ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یک سوم آمده که عبارت است از اسماء و صفات. گفته شده که: این سوره یک سوم قرآن است. «پیامبر ﷺ شخصی را در حال دعا کردن مشاهده کرد که آن شخص در دعایش می‌گفت: پروردگارا! از تو می‌طلبم؛ زیرا که تو پروردگار یکتا و یگانه‌ای، منفرد و سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازمندی‌ها هستی، کسی که نزاده است و زاده نشده است و کسی هم‌تا و همگون او نمی‌باشد. پیامبر فرمودند: این شخص خداوند را با اسم اعظمش به یاری طلبید که هر گاه خداوند با این اسم به یاری طلبیده شود، پاسخ دهد و هر گاه با این اسم از او چیزی خواسته شود آن را ارزانی می‌دارد». و در کتاب اسماء ادریسیه از سهروردی آمده است که، «ای سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازمندی‌ها که هیچ مشابهی نداری و کسی و چیزی مثل و مانند تو نیست».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند صمد

کسی که خداوند او را محل اعتماد و رجوع مردم در کارهای دین و دنیایشان قرار داده است و او نیز در نشر دعوت الهی صادق است، اگر بگویی که همه‌ی اهل الله متفق‌اند بر این که هر صادقی نجات یافته بوده و نجات می‌یابد معلوم است که مشرک نیز صادق است، زیرا که او مشرک است، پس چرا صداقتش به او نفعی نرسانده و نجات نمی‌یابد؟ جواب همان است که محی‌الدین بن عربی می‌گوید: زیرا که صداقت فقط هنگامی سبب نجات و رستگاری است که با حق همراه باشد. غیبت و سخن‌چینی گاهی اوقات از روی صداقت است با این وصف هر دو عامل هلاک آدمی بوده و او را نجات نمی‌دهند. به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ لِّلصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ﴾ [الاحزاب: ۸].

«هدف این است که خداوند از راستکاری و راستگویی افراد راستکار و راستگو پرسش کند(و پاداش نیک آنان را بدهد)».

یعنی آیا پروردگارشان ایشان را به این صدق امر فرموده است یا آنان را از آن بازداشته است؛ هر حقی صدق است، اما هر صادقی حق نیست. پس معلوم می‌شود که مشرک صادق است در این که مشرک است اما این کلام او که در اولوهیت خداوند شریکی هست، کذب محض است و شرک باطل است و کفر به خداوند محسوب می‌گردد.

اگر گفته شود: آیا حق تعالی از شریک قرار دادن برای او بیزار می‌جوید؟ جواب این است که خداوند از آن بیزاری و تبری نمی‌جوید؛ زیرا که اصلاً شریکی برایش وجود ندارد و آن عدم است و

در مورد چیزی که اصلاً وجود ندارد تبری نمی‌جوید بلکه او از کار کسانی بیزاری می‌جوید که بدون این که او دلیل و برهانی اقامه کرده باشد آنان به جز خداوند فرمانروایان و فریادرسان دروغین برای خویش قرار می‌دهند. و معنی بیزاری خداوند از این عملشان مذموم نشان دادن کارشان و خشمگین شدن از آن نسبت به آنان است و الا اگر به صورت حقیقی از ایشان بیزاری جوید چه کسی است که در برابر او وجود خود را حفظ نماید؟ و اگر گفته شود: صمد به معنی باقی و دائمی، کسی که زوال نمی‌پذیرد، پس حق این است که اگر کسی او را بدین صفت شناخت، باید که نفس خودش را فانی و زوال‌پذیر بداند و خود را همچون کسی ببندارد که به زودی از این دنیا رخت بر می‌بندد و در جهان به دیده‌ی نابودی و فنای آن بنگرد و در مقابل کالاهای بی‌ارزش آن زهد و قناعت پیشه کند، حتی در کسب حلال آن رغبتی نداشته باشد چه برسد به این که به حرام دست درازی نماید، بدین خاطر حکما گفته‌اند: اگر دنیا از جنس طلا باشد فناپذیر است و اگر آخرت از جنس سفال باشد پایدار و ماندگار است. بر شخص عاقل واجب است که از طلای فناپذیر دوری گرفته و در کسب سفال ماندگار بکوشد. پس عاقل چگونه در پی دنیا و کالاهای آن است در حالی که همه رو به سوی فنا دارند. و اگر بنده از اسم صمد این را فهمید که به خدا روزی داده نمی‌شود، خواهد دانست که این خداوند است که طعام و غذا به بندگانش می‌دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ [الانعام: ۱۴].

«و او روزی می‌دهد (و رزاق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست)».

و هر گاه بنده با تمام وجود خواسته و آرزویش را با خداوند در میان نهاد به شرطی که در توکل کردنش به خداوند در همه‌ی حالت‌ها صادق باشد و او را در رزق و روزی‌اش متهم نکند و از هیچ کدام از بندگان خدا طلب کمک و یاری نکند و فقط از خداوند طلب یاری نماید و به خصوص هر گاه بنده بداند که کسی که در هنگام سختی‌ها و مشکلات به او اعتماد می‌کند و به او تکیه می‌نماید سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندی‌ها است، طوری عمل می‌کند که خواسته‌هایش را همیشه به خداوند بیان می‌کند و رو سوی او کرده و فقط او را مدح و ثنا می‌کند و به درگاهش تضرع و زاری می‌نماید و به خداوند نزدیکی می‌جوید و این میسر نمی‌شود مگر این که بنده، خداوند را مقصود اصلی دانسته و در تمام امیدها و آرزوها فقط از خداوند یاری بطلبد و در هنگامه‌ی سختی و مصیبت فقط از او یاری بجوید، زیرا فقط خداوند یگانه‌ی یکتاست که سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندی‌هاست.

عبدالصمد: کسی است که مظهر صمدیت است و در جهت رفع بلا یا از مردم می‌کوشد و مردم را در جهت دستیابی به آنچه مورد نیاز و مصلحتشان است، ایشان را یاری می‌رساند و از او درخواست می‌شود تا به درگاه احدیت دعا نماید تا عذاب خداوندی رفع گشته و خداوند ثواب به آنان عطا نماید. او محل نظر خداوند در جهان بوده و در پرورش او عنایت خاصی دارد.

دعا: پروردگارا! تو سرور و والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندی‌ها و مقصود همگانی، تو آقای مقتدر چیره و توانایی، همه‌ی آرزوها را برآورده می‌کنی. خدایا! دوستانت را با نور صمدیت مواجه گردانیده‌ای به گونه‌ای که آنان مشتاقانه به سویت می‌شتابند و اسرار وحدانیت خویش را بدانان فهمانده‌ای که فقط بر تو اعتماد و تکیه می‌نمایند و آنان را مظهر نور اسم صمدت قرار داده‌ای. هر آن کس که آنان را ببیند، مجذوب خداوند یکتای یگانه گردد. خداوند! نور صمدیت خود را بر قلب‌های ما بتابان و ما را با انوار بارگاه با عظمت بیوشان و قلوبمان را با تمام وجود از آن خود گردان. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

القادر ﷻ

«القادر» اسمی از اسماء الله است که هم در حدیث رسول الله ﷺ آمده و هم در قرآن کریم

در جاهای بسیاری از آن یاد شده است، از جمله می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الانعام: ۳۷].

«بگو: خداوند می‌تواند (هر گونه) دلیل و معجزه‌ای نازل کند، ولی آنان نمی‌دانند (که برابر سنت الهی اگر به درخواست ایشان پاسخ گفته شود و ایمان نیاورند نابود می‌گردند)».

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ﴾ [الانعام: ۶۵].

«بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان بر شما بگمارد».

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾

[الإسراء: ۹۹].

«آیا نمی‌نگرند که خدایی که (بدون نمونه و مدل قبلی) آسمان‌ها و زمین را آفریده است، توانا است بر این که پس از مردن (بار دیگر) همچون ایشان را بیافریند؟».

﴿أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ﴾ [یس: ۸۱].

«آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد (انسان‌های خاک شده را دوباره) به گونه‌ی خودشان بیافریند؟».

﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ

يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ [الاحقاف: ۲۳].

«آیا نمی‌دانید خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و در آفرینش آن‌ها خسته و درمانده نشده است، می‌تواند مردگان را زنده کند؟!».

﴿إِنَّهُ وَعَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ [الطارق: ۸].

«بی‌گمان خداوند (تعالی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفریده است، همو) قادرست که بار دیگر انسان را (پس از مرگ به زندگی) برگرداند».

همچنان که لفظ (قادر) به صیغه‌ی جمع نیز آمده است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾ [المرسلات: ۲۳].

«ما توانایی (این کار را) داشته‌ایم (که از نطفه‌ی ناچیز و حقیری چنان انسان شریف و کاملی بسازیم) و ما بهترین توانا بوده و هستیم».

﴿بَلَى قَدِيرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِيَ بَنَانَهُ﴾ [القیامة: ۴].

«آری، (آن‌ها را گرد می‌آوریم) ما حتی می‌توانیم سرانگشتان او را (که یکی از دقائق اندام بدن است) کاملاً همسان خودش بیافرینیم (و به حال اول بازگردانیم)».

﴿فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾ [۴۰-۴۱].

«سوگند به پروردگار خاورها و باخترها که تواناییم. تواناییم بر این که جای ایشان را به کسانی بدهیم که از آنان بهترند، و ما هیچ‌وقت مغلوب و شکست خورده نخواهیم بود».

قادر جَلَّ صاحب قدرتی است که کسی نمی‌تواند او را در مانده کند و او بر هر آنچه بخواهد انجام دهد، تواناست و نیاز به یاری و معاونت هیچ‌کس ندارد و می‌تواند در هر چیزی از جهان هستی تصرف کامل نماید. خداوند صاحب نفوذ مطلق است که هیچ ستیزه‌جویی نمی‌تواند در برابر آن پایداری کند و هیچ مطیع و مخالفی از زیر قدرت او خارج نیست. هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو، آن هم می‌شود. قدرت خداوند صفتی است که با آن می‌توان هر ممکن را به وجود آورد و یا نابود کرد، زیرا قدرت خداوند مطلق است و هیچ‌کس جز خداوند قدرت مطلق ندارد و تمامی کسانی که قدرت دارند از جهتی قدرتمند بوده و از جهت دیگری عاجز و ناتوان‌اند، زیرا شخص هر آنچه قدرت داشته باشد، قدرتش برگرفته از قدرت الهی است و هم‌چنین قدرت مخلوق محدود و مقید است و قدرتش پابرجا به قدرتی است که خداوند متعال بدو عطا کرده است.

«قدیر» صیغه‌ی مبالغه از قادر است و معنایش این است که خداوند هر آنچه بخواهد بر اساس

حکمت خویش و بی‌هیچ‌زیاد و کمی آن را به انجام می‌رساند. به همین خاطر قدیر صفتی است که

فقط برای خدای سبحان می‌توان به کار برد. هر آنچه را خداوند تقدیر نماید به اجرا در می‌آورد و کارهای جهان را براساس حکمت و تدبیر و مقدار مشخصی به انجام می‌رساند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ﴾ [الانعام: ۶۵].

«بگو: خدا قادر و تواناست».

گاهی این لفظ به معنی اندازه‌گیری آمده است. گفته می‌شود: چیزی را اندازه گرفتیم و آن را به وجود آوردیم به یک معنی می‌آید. خداوند می‌فرماید:

﴿فَقَدَرْنَا فَنِعَمَ الْقَدِيرُونَ﴾ [المرسلات: ۲۳].

«ما توانایی (این کار را) داشته‌ایم و ما بهترین توانا بوده و هستیم (معنی دیگر آیه: ما اندازه‌گیری کرده‌ایم و بهترین اندازه‌گیر بوده‌ایم) یعنی اندازه گرفتیم و بهترین اندازه‌گیریم».

لفظ هم جنس قادر، قدیر است که البته این اسم در اسماء نودونه گانه نیامده است، اما در قرآن کریم آمده است و خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۲۰].

«و او بر هر چیزی توانا است».

و کلمه‌ی قدیر صیغه‌ی مبالغه از قادر است مانند علیم که از عالم است. خداوند قادر سبحان دلایل قدرت، و براهین اقتدارش را در سر هر انگشتی بلکه در هر موئی از این جهان گسترده نشان داده است. قدرتش در جهان پنخس گردیده و هر صاحب بصیرتی با چشمانش آن‌ها را رؤیت می‌کند و هر ذهن و اندیشه‌ای که به کنکاش در این هستی بپردازد آیات قدرتش را می‌بیند. قرآن کریم پر است از آیات گویایی که دال بر قدرت و شاهد اقتدار خداوند است تا مردم بدانند که فقط خداوند صاحب حق، قادر و توانا است و اوست که بندگان باید او را پرستش نمایند و او را به فریاد خوانند و در هنگام استغاثه و طلب یاری از او کمک و یاری بطلبند و هر آنچه را که نیازمند هستند از او بخواهند و بطلبند. از آشکارترین دلایل قدرت خداوند، آفرینش آسمان‌ها و زمین و به وجود آوردن موجودات و پراکندن آن‌ها در میان آن دو است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِن دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا

يَشَاءُ قَدِيرٌ﴾ [الشوری: ۲۹].

«برخی از نشانه‌های (پی بردن به خدا و قدرت) او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و همه‌ی جنبندگانی است که در آن دو پدیدار و پراکنده کرده است. و او هر وقت که بخواهد می‌تواند آن‌ها را گرد آورد».

از دیگر دلایل قدرت خداوند که در قرآن مجید ثبت گردیده است این است که خداوند تنها کسی است که مالک متصرف مطلق در آسمان‌ها و زمین و مابین آن دو است و تمامی مخلوقات تحت سلطه‌ی اویند و براساس حکمت عالیه‌اش هر کس را که بخواهد عذاب داده و هر آن کس را که بخواهد، می‌بخشاید، حکمتی که از فهم هوشیاران دقیق‌تر و لطیف‌تر است و بر زیرکان پوشیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۸۴﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست و (لذا) اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر که را بخواهد (و شایستگی داشته باشد) می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد) عذاب می‌کند، و خدا بر هر چیزی توانا است.»

از آشکارترین دلایل قدرت خداوند این است که چون بخواهد نعمت‌هایی را که به بندگانش ارزانی داشته از آنان باز پس گیرد و یا اگر بخواهد آن نعمت‌ها را نابود گرداند، می‌تواند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۹۰﴾ [البقرة: ۲۹۰].

«و اگر خدا می‌خواست گوش و چشمان ایشان را از میان می‌برد؛ چه خدا بر هر چیزی توانا است.» از دیگر نشانه‌های قدرت خداوند این است که با اعطای معجزاتی که موافق زمان پیامبران است و عاقلان و صاحبان اندیشه از آن قوام را اقتناع می‌کند به یاری پیامبرانش می‌شتابد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۷﴾ [الانعام: ۳۷].

«و (آنان از روی تمسخر) می‌گویند: چرا دلیل مادی و معجزه‌ای از سوی پروردگارش بر او نازل نمی‌گردد؟ بگو: خداوند می‌تواند (هر گونه) دلیل و معجزه‌ای نازل کند، ولی اکثر آنان نمی‌دانند.» معجزات از آثار قدرت خداوند هستند و انبیاء و مرسلین توان آوردن چیزی هر چند کوچک یا بزرگ، چشمگیر و یا ریز را ندارند مگر این که خداوند توان چنین کاری بدیشان دهد. از دیگر نشانه‌های قدرت خداوند این است که می‌تواند به خاطر دفاع از دوستانش و انتقام گرفتن از دشمنانش، بر دشمنانش عذاب نازل گرداند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ﴿۶۵﴾ [الانعام: ۶۵].

«بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد و یا این که کار را بر شما به هم آمیزد (و در نتیجه حقیقت امر بر شما مشتبه شود) و دسته‌دسته و پراکنده گردید (و جنگ‌ها در میانتان برپا گرداند)».

از واضح‌ترین دلایل قدرت الهی توانایی او بر ایجاد زندگی جانوران و گیاهان است. هم‌چنین قدرتش بر ایجاد اعضای لازم برای حفظ زندگی در انسان و حیوانات و گیاهان بوده و اگر آدمی فقط در این یک مطلب بیندیشد، کافی است که به سوی ایمان رهنمون گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمْ أَخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ فَاَللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الشوری: ۹].

«چنین ستمگران کفرپیشه‌ای خدا را به سرپرستی نمی‌گیرند) و بلکه جز او را به سرپرستی گرفته‌اند، در صورتی که سرپرست اوست و او مردگان را زنده می‌گرداند و او بر همه چیز توانا است».

﴿وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً ۖ فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ ۖ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ ۖ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۗ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ ۖ لَا رَيْبَ فِيهَا ۖ وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ [الحج: ۵-۷].

«تو زمین را خنک و خاموش می‌بینی، اما هنگامی که (فصل بهار در می‌رسد و) بر آن آب باران می‌بارانیم، حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش را می‌رویانند آن (چیزهایی که در آیات پیشین درباره‌ی مراحل مختلف آفرینش انسان و جهان گیاهان بازگو شد) بدان خاطر است که (بدانید) خدا حق است و او مردگان را زنده می‌گرداند و وی بر هر چیزی توانا است و (این که بدانید) بدون شک، قیامت فرا می‌رسد و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، و خداوند تمام کسانی را که در گورها آرمیده‌اند دوباره زنده می‌گرداند».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند قادر

هر کس بداند که خداوند به طور تمام و کمال، توانا و قادر است در هنگام ارتکاب معصیت و مخالفت از فرمان‌هایش از قهر و غضب خداوند به هراس افتاده و از آن دست می‌کشد و به الطاف رحمت الهی امیدوار می‌گردد. هر کس بداند که خداوند قدیر است از انتقام‌گیری دوری می‌کند و مطمئن است به این که هر آنچه خداوند انجام داده و او را یاری کند، بهتر و کامل‌تر از انتقامی است که او می‌گیرد. ذاکری که به بیان این اسم پرداخته و قدرت و تقدیر و تدبیر و حکمت خداوند را به یاد می‌آورد، شوق و ذوقی بر قلبش مستولی شده و حق با نور اسم قادر بر قلبش تجلی می‌یابد،

قدرت خدا را در هر آنچه مشاهده می‌کند، می‌گوید می‌شنود و لمس می‌کند می‌بیند به گونه‌ای که بنده‌ای ربانی شده و به واسطه‌ی خداوند می‌شنود و می‌بیند، و به خاطر خداوند غضبناک می‌گردد. عبدالقادر: او کسی است که قدرت خداوند را در تمامی قابلیت‌ها و استعدادها مشاهده کرده، شخصی توانا و با تمام وجود در مسیر اجرای دستورات خداوند قرار می‌گیرد، او دست قدرت الهی می‌گردد که با آن مخالفان را درهم می‌کوبد و چیزی مانع او نمی‌گردد و تأثیر خداوند در پیدایش تمامی موجودات و دوام آن‌ها را نظاره می‌کند. می‌بیند که چگونه خداوند به هر آنچه نیست و نابود است وجود می‌دهد، در حالی که ذاتاً نیست و نابود هستند. هم‌چنین با وجود قدرتی که خداوند به او داده و او نیز بر اشیاء تأثیر می‌نماید، اما ذاتاً خود را نیست و نابود می‌بیند.

دعا: پروردگارا! تو توانای آشکاری، تو شاهد و ناظری، با توان و قدرت برتر خود موجودات را آفریده‌ای و با حکمت خیرخواهانه و مهربانی‌ات بدانان رزق و روزی عطا کرده‌ای. خدایا! به ما قدرتی عطا کن تا بر نفس خویش تسلط یافته و با دستورات مخالفتم نماییم.

خدایا! ما را بر سفره‌ای از لطائف و کرامت‌های خود مهمان گردان و ما را با جامی پاک و زلال از کلام لا حول ولا قوه إلا بالله سیراب گردان؛ زیرا که دوست و یاور کسی است که تو خود با عنایات خویش او را به دوستی و یآوری برگزینی. پروردگارا! اراده‌های ما را در مسیر خواسته‌های خودت قرار ده و قدرتمان را در قدرت خویش محو گردان تا در سایه‌ی دوستی‌ات زندگی به سر بریم، سختی‌ها را بر ما آسان گردان و درهای معرفت و شناخت را بر ما بگشای به گونه‌ای که اهل حجاب متعجب مانند. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المقتدر ﷻ

«المقتدر» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر اسلام ﷺ که ترمذی آن را روایت کرده و شامل اسماء الله الحسنی است بیان گردیده است. اسم مقتدر در بعضی آیات قرآن کریم نیز بیان گردیده است؛ از جمله: خداوند می فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ۝۴۵﴾ [الكهف: ۴۵].

«و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست)».

﴿وَلَقَدْ جَاءَ عَالٍ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ۝۴۱ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ۝۴۲﴾ [القمر: ۴۱-۴۲].

«بیدار باش‌ها و هوشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ فرعونیان آمد، آنان همه‌ی آیات ما را تکذیب کردند، و ما هم ایشان را گرفتار کردیم و کیفر دادیم بسان گرفتار ساختن و کیفر دادن خدایی چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۝۵۴ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ۝۵۵﴾ [القمر: ۵۴-۵۵].
«قطعاً پرهیزگاران در باغ‌ها و کنار جویباران بهشتی جای خواهند داشت در مجلس راستین (که یاهوسرایی و بزهکاری در آن جایی ندارد در) پیشگاه پادشاه بزرگ و توانایی (که آفریدگار و خداوندگار همه‌ی کائنات است)».

مقتدر یعنی مظهر قدرت قادر و انجام دهنده‌ی هر آنچه که براساس تقدیر و علم و حکمت بخواهد. خداوند متعال اقتدارش لایتناهی است و بر روی موجودات کنترل دارد؛ زیرا که قدرتش وسعت حقیقی دارد که هیچ‌نهایتی ندارد. خداوند می فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۚ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ

يَفْقَهُونَ ﴿٦٩﴾ [الانعام: ۶۵].

«بگو: خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد و یا این که کار را بر شما به هم می‌آمیزد و دسته‌دسته و پراکنده گردید (و جنگ‌ها در میاتتان برپا می‌گرداند) بنگر که چگونه آیات (قرآنی و دلایل جهانی خود) را بیان و روشن می‌گردانیم تا بلکه (بیندیشند و به خود باز گردند و حقیقت را) بفهمند».

خداوند ﷻ متصف به قدرتی عظیم و چیره که هیچ نهایتی ندارد، می‌باشد. هم‌چنین با قدرتش بر تمامی مخلوقات مسلط بوده و بر ایشان تجلی نموده است. مقتدر از قادر دارای مبالغه‌ی بیشتری است و هر آنچه در این جهان رخ می‌دهد، براساس تقدیر و اندازه‌گیری و قضا و قدر خداوند است و هر آنچه از عدم به منصفی ظهور می‌رسد براساس تقدیر و مشیت خداوند است. هر گاه بخواهند که کاری انجام شود کافی است که بگوید: (کن) تا آن کار صورت گیرد و این جز با قدرت خداوند عزیز مقتدر میسر نیست. کسی که هر آنچه اراده کند شدنی است، کسی که اگر چیزی بخواهد صورت پذیرد و اگر نخواهد صورت نپذیرد.

مقتدر کسی است که به گونه‌ای به اصلاح مخلوقات می‌کوشد که دیگران چنین توانی را ندارند، مثالی در نظر بگیرید: خداوند تعالی بچه را آرام می‌گرداند در حالی که در شکم مادرش است به گونه‌ای که گریه نمی‌کند و نه خود و نه مادرش دچار اذیت نمی‌شوند و هر گاه که به دنیا آمد شروع به گریه می‌نماید و مادرش را اذیت می‌نماید و جز خداوند مقتدر چه کسی توان انجام چنین کاری را دارد؟ دو کلمه‌ی قادر و مقتدر از کلمه‌ی قدرت مشتق شده‌اند و این معنایی است که چیزی بدان اقتدار یافته، آن هم به تقدیر علم و اراده و بر اثر توافق میان این دو، صورت می‌پذیرد. مقتدر بر وزن مفتعل است و دلالت بر کثرت قدرت می‌نماید و خداوند سبحان براساس قدرت بندگانش تجلی نموده است، تعدادی از آن‌ها قادر و گروهی مقتدر هستند، آن هم برحسب استعداد شخص و برحسب فضلی است که خداوند بدیشان عطا کرده است، همچنان که در قصه‌ی سلیمان عليه السلام هنگامی که از حاضرین می‌پرسد که چه کسی می‌تواند عرش بلقیس را برایم بیاورد؟ عفریتی از جنیان پاسخ می‌دهد - خداوند ﷻ با اسم قادر بر او تجلی نموده - من آن را برای تو می‌آورم پیش از این که تو از جای برخیزی - اما کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: خداوند ﷻ با اسم مقتدر بر او تجلی نمود - من تخت (بلقیس) را پیش از آن که چشم برهم زنی، نزد تو خواهم آورد. برادرم! بنگر که فرق میان دو قدرت چشم است و در هر دو حالت فاعل حقیقی خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصافات: ۹۶].

«خداوند هم شما را آفریده است، و هم بت‌هایی را که می‌سازید»^۱.

در اینجا اگر در مقابل قدرتی ثنا گفته شود از آن خداست و اگر فضلی هست از آن خداست و اگر در اینجا منتهی است باز هم از آن خدا است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ [النساء: ۱۱۳].

«فضل خدا در حق تو و رحمت او بر تو بزرگ و فراوان بوده است».

بدان که خداوند مقتدر، غلبه‌کننده و قاهری است که از هیچ‌کس یاری نگرفته است و قدرتش را ابتدا و انتهایی قابل تصور نیست، زیرا او همیشه مقتدر بوده و هست، آیات قدرتش در جهان مخلوقات همیشگی است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ [الکهف: ۴۵].

«و خدا بر هر چیزی توانا بوده (و هست)».

اما قدرت در انسان صفتی است که با آن هر کاری را بخواهد، می‌تواند انجام دهد و کلمه‌ی قادر اسم فاعل از قدرت است؛ مثلاً گفته می‌شود که فلانی بدون هیچ آمادگی قبلی می‌تواند سخنرانی نماید و یا مقالاتی را بنویسد و یا آدمی می‌تواند ساعت، تجهیزات مختلف، انواع هواپیماها و یا هر آنچه را برایش ممکن است، بسازد. البته قدرت آدمیان محدود است در حالی که قدرت خداوند مطلق است و جز خداوند سُبْحٰنَہٗ هیچ‌کس دیگر به قدرت مطلق داشتن توصیف نمی‌گردد.

خداوند مقتدر سُبْحٰنَہٗ جهان را به تنهایی و با قدرتش آفریده است، بدون این که کسی او را کمک و یاری نماید و نیازمند راهنمایی کننده‌ای نبوده و با هیچ مشاوره‌ی مشورت ننموده است. خداوند می‌فرماید:

﴿مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ

عَضْدًا﴾ [الکهف: ۵۱].

«من ابلیس و فرزندانش را به هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، و (حتی برخی از) خودشان را هم به هنگام آفرینش (برخی از) خودشان (در صحنه‌ی خلقت) حاضر نکرده‌ام و گمراه‌سازان را دستیار و مددکار خود نساخته‌ام (و اصلاً به دستیار و مددکار نیازی ندارم)».

﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي

الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِنَّ مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ [سبأ: ۲۲].

۱- برای توضیح بیشتر آیه مراجع شود به تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم‌دل (م).

«ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که به جز خدا (معبود خود) می‌پندارید. اما بدانید آن‌ها هرگز گرهی از کارتان نمی‌کشایند و سود و زبانی به شما نمی‌رسانند؛ چرا که) آن‌ها در آسمان‌ها و زمین به اندازه‌ی ذره‌ای چیزی و قدرتی ندارند، و در آسمان‌ها و زمین کم‌ترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره‌ی جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند) و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره‌ی مملکت کائنات بدو نیازمند باشد)».

آفرینش، صادق‌ترین گواه بر قدرت مطلقه و اراده‌ی تام خداوند است. جز قادر مقتدر مرید کس دیگری نمی‌تواند بیافریند. اوست که هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد. یکی از راه‌های استدلال قرآن کریم بر قدرت و اراده‌ی خداوند استدلال به آفرینش است؛ مثلاً هنگامی که خداوند اراده کرد که قدرتش را برای زکریا به اثبات برساند بدو فرزندی عطا کرد در حالی که خود زکریا پیر گشته و زنش نازا بود. خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ۝۹﴾ [مریم: ۹].
 «فرمود: (مطلب) همین گونه است (که پیام داده است) پروردگار تو گفته است: این کار برای من (که خدایم؛ و از هیچ، همه چیز را آفریده‌ام، و از جمله خود) تو را که قبلاً هیچ نبودی، هستی بخشیده‌ام، آسان است».

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ إِنَّنَا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ أَلَدُّ كُورٌ ۝۴۹ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝۵۰﴾ [الشوری: ۴۹-۵۰].

«مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است، هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر کس که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی عطا می‌کند و یا این که هم پسران می‌دهد و هم دختران، و خدا هر که را بخواهد نازا می‌کند. او بس آگاه و توانا است».

این آیات چقدر واضح و روشن دلایل قدرت خداوند قادر مقتدر را بیان می‌فرماید.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مقتدر

هر گاه یکی از بندگان دریافت که خداوند به تمام و کمال قادر مقتدر است از گرفتار شدن به غضب قدرت خداوند هنگام ارتکاب گناهان می‌ترسد و همین ترس او را کفایت می‌کند تا از لغزش‌ها و گناهان دوری گیرد؛ بلکه سبب می‌شود تا در آشکار و نهان از خداوند با عظمت بترسد و هر گاه که اعضاء بنده از خداوند ترسید بنده به خداوند نزدیک می‌گردد و این نزدیکی جز از طریق انجام نوافل

میسر نیست. خداوند تعالی در حدیث قدسی می فرماید: «بنده پیوسته با انجام نوافل به من نزدیک می شود تا جایی که او را دوست داشته و گوشی می شوم که بدان می شنود و چشمی می گردم که بدان می بیند و دستی می شوم که بدان کاری انجام می دهد».

عبدالمقتدر: بنده ای است که صفات عبدالقادر تحت حیطه ی آن قرار می گیرد و صفات عبدالقادر را در خود دارد، اما در اقتدار فزون تر است. بندگان مقتدر کسانی هستند که خداوند بر روح ایشان انوار اسم مقتدر را تابانیده، سپس آرام می گردند و سلطه و تسلط خداوند را بر تمامی شئون زندگی ملاحظه می کنند و اقتدار خداوندی را در شبانگاهان و روزها مشاهده می کنند و هر گاه یکی از آثار را می بینند، آنگاه خداوند تقدیر کننده ی مقدرات بر ایشان تجلی می نماید. آنان در ظاهر و باطن در معیت و همراه خداوند مقتدرند. پروردگارا! ما را از زمره ی ایشان قرار ده آمین!

دعا: پروردگارا! تو صاحب تسلط و حکم بر جهانیانی، مالک، متصرف در حاکم و محکومی، صاحب نفوذ در اجساد و ارواحی، در همه ی کارها حکم از آن توست. پروردگارا! با اسم نور مقتدر بر من ظهور بنمای تا به یاری و مدد تو بر هوی و هوس های نفسانی ام پیروز گردم و با یاری خودت بر انجام طاعات مقتدر شوم و به وسیله ی (اجرای) سنت و (همراهی با) جماعت مصون مانم، مرا با انوار اقتدارت بپوشان تا آثار (ظاهری) مرا در حجاب فرو نبرند. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المقدم ﷺ

«المقدم» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در خبر وارد گردیده است و معنایش این است که خداوند، اشیاء را در مقام خودشان قرار می‌دهد. هر آنچه را بخواهد تقدیم می‌دارد و هر آنچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد. مقدم کسی است که دوستانش را پیش انداخته و آنان را در فهم و حکم جزو سعادت‌مندان قرار می‌دهد. خداوند متعال عارفان را بر جاهلان تقدیم و برتری عطا کرده است و ابواب یقین را بر ایشان گشوده است و آفرینش آدمیان را بر دیگر مخلوقات پیش انداخته و از آنان کسانی را به عنوان امام برانگیخته است. هم‌چنین خداوند علما را بر جاهلین پیش انداخته و آنان را ستارگان هدایت قرار داده است. پیامبر اسلام ﷺ را در ابتدا و انتها پیش انداخته و از تمامی پیامبران پیمان گرفته است که اگر به سویتان آمد که آنچه را شما با خود داشتید تصدیق کرد باید که بدو ایمان آورده، او را یاری دهید. و در شب اسراء او را در پیش قرار داده و همگی انبیاء پشت سر او نماز گزارند. و او را بر تمامی موجودات پیش انداخته و او را با مشاهده‌ی لذات (معنوی) و تمامی صفات و نشانه‌هایی که در جهان وجود دارد، مخصوص گردانید. آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت می‌کنند بر این که خداوند سبحان هر آنچه را که بندگان انجام دهند و پیشایش فرستاده‌اند، می‌نویسد تا در روز قیامت پاداش آنان را بدهد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَثَرَهُمْ وَعُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامِهِ

مُبِينٍ ﴿۱۲﴾ [یس: ۱۲].

«ما خودمان مردگان را زنده می‌گردانیم و چیزهایی را که (در دنیا) پیشاپیش فرستاده‌اند و چیزهایی را که بر جای نهاده‌اند، می‌نویسیم و ما همه چیز را در کتاب آشکار (لوح محفوظ) سرشماری می‌نماییم و می‌نگاریم.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [الحشر: ۱۸].

«ای مؤمنان! از خدا بترسید و هر کسی باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (ی قیامت خود) پیشاپیش فرستاده است».

پاک و منزّه خدایی است المقدم المؤخر که هر آنچه انجام دهد براساس حکمتش انجام می‌دهد. پاک و منزّه است خداوند که هر کس را بخواهد با تقوی و انابت و صداقت و استجابت دعاها پیش انداخته و هر کس را که بخواهد از طاعت و شناخت و معرفت دور انداخته و او را به حول و قوه‌ی خودش واگذار می‌نماید. پاک و منزّه است خداوندی که نیکوکاران را پیش انداخته و بدکاران را عقب می‌اندازد. پاک است خدایی که نزدیک گردانیده و یا دور می‌نماید هر کس که بدو نزدیک شود او را پیش می‌اندازد و هر کس از او دور شود او را عقب می‌اندازد پیامبر این دعا را می‌خواند: «پروردگارا! گناه و جهل و اسرافم را در تمام امور و هر گناهی که از من به آن عالم‌تر هستی ببخشای، خداوندا! از گناهان عمدی و اشتباهی و شوخی من صرف‌نظر بفرما، همه‌ی این گناهان در نزد من موجود است، خداوندا! از گناههایی که قبلاً انجام داده‌ام و بعداً انجام خواهم داد و گناههایی که آشکار و پنهان انجام داده‌ام صرف‌نظر بفرما، هر کسی را که بخواهی به رحمت خود نزدیک می‌نمایی و هر کسی را که بخواهی از رحمت خود دور می‌گردانی، و بر تمام کارها توانا هستی»^۱.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مقدم

باید که مراتب وجود را بشناسد و هم‌چنین مراتب طاعات و مراتب معاصی را شناخته و هر کدام را در رتبه و منزلت خودش قرار دهد و در انجام طاعات اهم را بر مهم مقدم دارد و استادانش را بر هر آن کس که نزد او محبوب هستند مقدم دارد.

عبدالمقدم: کسی که خداوند او را مقدم داشته است و او را از شایستگان صف اول قرار داده است. او نیز با تجلی این اسم بر او، هر آن کس را که باید پیش از نام او باشند، مقدم می‌دارد و هر کاری را که باید مقدم باشد پیش می‌اندازد.

دعا: پروردگارا! تو ارواح پاک و نفوس ذاکر را مقدم می‌داری، تو انبیاء را بر دیگر نیکوکاران پیش انداخته‌ای و عارفانی را که اهل بخشش و کرم‌اند، رفعت درجات و منزلت عطا کرده‌ای. پروردگارا! پرده‌های غفلت را از پیش دیدگانم بردار تا شب نزد من همچون روز گردد و هر آنچه را که تو مقدم

داشته‌ای، من نیز مقدم دارم و هر آن کس را که تو عظمت و بزرگی عطا کرده‌ای، بزرگش دارم. پروردگارا! محبتت را در دلم بر تمام چیزها مقدم دار، هم‌چنین عظمت پیامبرت در قلبم مایه‌ی شرف میان دوستان است.

دوستی اولیای تو و دوستی فقیران و ناتوانان، داروی درمان امراض (قلبی) است. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم.

المؤخر حجراته

او کسی است که مشرکان را از رحمت خود دور انداخته و مؤمنان را رفعت مقام و منزلت عطا می‌گرداند، گناهکاران را دور انداخته و هدایتش را شامل حال فرمانبرداران می‌گرداند و عقوبت ظالم را به تأخیر می‌اندازد؛ زیرا مهربان و رئوف است. خداوند تعالی به وجود آوردن بعضی چیزها را با اراده‌اش از بعضی دیگر به تأخیر می‌اندازد و هر کس از بندگان را که بخواهد از لحاظ شرف، رتبه، قرب، محبت، تقوی، طاعت، علم و هدایت به تأخیر می‌اندازد. پاک و منزّه است خدایی که هر چه و هر کس را که بخواهد براساس حکمتش به رحمت خود نزدیک می‌نماید و هر چه و هر کس را که بخواهد از رحمت خود دور می‌اندازد و هر آنچه در ملکش واقع می‌گردد، براساس اراده‌ی اوست.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مؤخر

هر گاه که نور اسم مؤخر بر قلبت بتابد، در تمامی امور اهل تدبیر خواهی شد و هر آنچه را که شارع به تأخیر اندازد تو نیز آن را به تأخیر می‌اندازی و هر آنچه را که خداوند حکیم نافع، کوچک و خوار شمرد تو نیز آن را کوچک و خوار می‌شماری. اولین چیزی را که خوار می‌گردانی نفس است، زیرا او دشمن‌ترین دشمنان است، سپس شیطان که او سرچشمه‌ی بلاهاست، و بعد از آن کفار، چرا که آنان اهل شر و بدخواهی‌اند، سپس گناهکاران؛ زیرا که آنان راه شقاوت را می‌پیمایند، سپس آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهی و محبت بهشت را بعد از محبت خداوند سبحان قرار می‌دهی که این سعادت کبری است و رضایت خودت را بعد از جلب رضایت سرپرست و یاورت قرار می‌دهی و هر اطاعتی را بعد از اطاعت رسول‌الله قرار می‌دهی که به نور او، زنده‌ات گردانیده.

عبدالْمؤخر: او کسی است که خداوند هر آنچه را که باعث زیاده‌روی و تجاوز از حدود خداوند و در نهایت طغیان می‌شود را از دور گردانیده است و این شخص نیز به واسطه‌ی این اسم هر طغیانگری را باز گردانیده و او را سر جایش می‌نشانند و او را از تعدی و طغیان باز می‌دارد و هم چنین هر کاری را که واجب است به تأخیر انداخته شود به تأخیر می‌اندازد.

دعا: پروردگارا! هر آن کس را که استحقاق دور افتادن از رحمتت را داشته باشد او را دور می‌گردانی، زیرا که تو جدا کننده‌ای. خدایا! نوری به دیدگانم عطا گردان که به واسطه‌ی آن حقایق جهان را بنگرم و هر آنچه را استحقاق پیش افتادن دارد پیش اندازم و هر گذشت کننده و صلح طلبی را حمایت و یاری نمایم. قلبم را به بارگاہت متصل گردان تا همه چیز، جز تو را به خاطر محبت تو رها کنم. پروردگارا! تو ابلیس را به خاطر بی‌ادبی‌اش از رحمت خود دور گردانیدی و هر متکبر مخالفی را به گونه‌ای از رحمت خود دور می‌گردانی که در سختی به سر برد. پروردگارا! مرا از بی‌ادبی محفوظ فرما و به من طلب هر آنچه نیکوست عطا گردان و مرا به گونه‌ای بار آور که مراقب سفارش‌ها و فرمان‌های تو باشم و بدین وسیله انوار رضایت و خشنودی تو مرا فرا گیرد. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الأول

ازلیت از آن خداست و تقدم مطلق در ازلیت از آن اوست.

اول، معنایش قدیم^۱ است؛ یعنی سابق و پیشرو بودن بر تمامی چیزها. گویند که شخصی عرب از پیامبر ﷺ پرسید: خداوند قبل از آفرینش جهان هستی کجا بود؟ پیامبر فرمود: خداوند بود در حالی که هیچ چیزی با او نبود. آن عرب در مورد اکنون پرسید پیامبر جواب داد: «او الان بر روی آنچه که قبلا بود قرار دارد». خدا اولی است که ابتدایی برایش قابل تصور نیست و آخری است که هیچ نهایی ندارد.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ [الحديد: ۳].

«او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است».

خداوند سبحان، ظاهر و باطن است؛ زیرا که عقل‌ها در می‌یابند که آفریده‌ها می‌بینند که به واسطه‌ی او موجودند و او بر آن‌ها تقدم دارد و اول بودن او از این جهت واضح و مشخص است. او اول است در حالی که از هر پوشیده‌ای پوشیده‌تر است زیرا تو اگر بخواهی که حقیقت اول بودن او را دریابی، نمی‌توانی؛ زیرا هر آنچه را که در زیر سلطه‌ی عقل و علم تو قرارگیرد آن محدود به عقل و علم تو است در حالی که خداوند اولی است که هیچ ابتدایی ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ [الواقعة: ۶۰].

«ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایم، و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی‌شود (و کسی بر ما چیره نمی‌گردد و از دست ما به در نمی‌رود)».

در بعضی از تفاسیر گفته شده که معنای ﴿وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ﴾ این است که خداوند اول است و قبل از او هیچ چیزی نبوده است.

۱- گروهی از علمای اسلامی بر این باورند که به کاربردن وصف قدیم برای خداوند جای بحث دارد، زیرا در قرآن و احادیث صحیح این وصف برای خداوند به کاربرده نشده است. نگا: مفردات راغب اصفهانی ذیل کلمه‌ی قدم (م).

بهره‌ی بنده از اسم خداوند اول

هرگاه که بنده این اسم را بسیار یاد کند، قلبش نورانی شده با این اسم در میان بندگان خداوند رفتار می‌کند. در این هنگام معنی این کلام پیامبر ﷺ را می‌فهمد که: صدقه، اول در دست خداوند رحمان قرار می‌گیرد و در حدیث آمده است که: «اولین چیزی که در موردش از بنده سؤال می‌شود، نماز است». آنگاه بنده به گونه‌ای عمل می‌کند که آن را اولین عملش قرار می‌دهد و پیامبر ﷺ ما را به قرار گرفتن در صف اول نماز تشویق کرده است تا قلب، تجلی نور اول را رؤیت نماید.

عبدالأول: او کسی است که سیطره و هیمنه‌ی اولیت و ازلیت حق را بر همه کس و همه چیز می‌بیند، از این رو، او اولین فرد در تحقق این اسم در تمام مراحل گذشته و شتافتن به سوی کارهای نیک و پسندیده است. همچنین در اصرار ورزیدن در این خصوص در میان سایر مخلوقات اولین فردی است که در مساله ازلیت متصف به ویژگی حدوث می‌باشد.

دعا: پروردگارا! تو اولی و همگان از کمالات تو یاری می‌طلبند، تو ازلی هستی و هر آنچه جز تو حادث است. پروردگارا! مرا با پیامبر اسلام ﷺ که اولین مخلوق کائنات و مظهر انوار صفات است جمع گردان تا بودن با متقدمان را به چنگ آورم و همراه فاضلان باشم. پروردگارا! قلبم را به نور اسم اولت پر گردان تا جز تو را نبینم و با نور تو واصل شوم. و مرا از دست اغیار سالم گردان و پرده‌های حجاب مشاهده‌ی آثار را از من بزدا تا اول نظرم به مشاهده‌ی آشکار و نهان نباشد مگر این که نور الأول را مشاهده کنم که بلندمرتبه است به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم.

الآخر ﷻ

معنایش این است که تنها خداوند پس از نابودی همه‌ی موجودات، باقی و برجای است و هیچ انتهایی ندارد. پاک و منزّه است خدایی که بعد از نابودی همه‌ی موجودات، ابدی و باقی و دائمی است و نهایی ندارد، پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار دنیا و آخرت است. خداوند عزوجل همه‌ی موجوداتی را که آفریده، نابود می‌کند و بعد از نابودیشان او باقی می‌ماند، سپس آنان را دوباره زنده می‌گرداند. خداوند می‌فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنَى﴾ [النجم: ۳۱].

«سرانجام خداوند بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند، کیفر می‌دهد، و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا می‌کند».

خداوند ﷻ ابدی و باقی و سرمدی است، همه فنا می‌شوند در حالی که او باقی است و همه می‌میرند در حالی که او بلندمرتبه و سترگ است. پیامبر با این کلمات دعا می‌فرمودند: «ای وجودی که قبل از به وجود آمدن هر چیزی بوده‌ای! و ای به وجود آورنده‌ی تمامی چیزها! و ای وجودی که بعد از نبود هر چیزی تو باقی هستی! لحظه‌ای از آن لحظات را از تو می‌طلبم که محافظت می‌کنی و گناهان را می‌بخشی و امید و رهایی عطا می‌کنی».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند آخر

کسی که بسیار این اسم را به یاد آورد نور در قلبش ظاهر می‌شود که توجهش را از دنیای فانی به سرای باقی جلب می‌نماید و از هواهای نفسانی گریخته و به پروردگار آسمان‌ها و زمین پناهنده می‌گردد. اسم خداوند آخر مظاهری دارد، از جمله: سرای آخرت و چیزهای فاخر و ارزشمندی که آنجاست و نزدیکی به خداوند و صفایی که در آن هست.

عبدالآخر: او کسی است که آخربودن خداوند را دیده و می‌داند که خداوند بعد از فنای تمامی موجودات باقی است و این آیه برایش متحقق می‌گردد که:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٣٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٣٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷].

«همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

و سرانجام که در آخرت صورت خداوند باقی بر او می‌تابد به بقای او باقی می‌ماند و با لقایش از فنا شدن در امان می‌ماند و بعضی از دوستانش بدین دو موصوف می‌شوند.

دعا: پروردگارا! تو پسین هستی، بقا از آن توست و تو همیشگی و دائم می‌باشی و دیگر مخلوقات، ذرات گرد و خاک‌اند، بهره‌ای از نور اسم «آخر» را نصیب ما گردان و با آن ظاهر و باطن‌های ما را آباد گردان تا خداوند باقی را فقط در حالت بقا ببینیم و ما را به مقامات بلند پایه و عالی برسان.

پروردگارا! چشم دل‌مان را به روی بهشت و بقای آن بگشای و مقامات مقربین و سر ارتقاء آنان بدین مقام را به ما نشان ده تا به آنچه که فناپذیر است مغرور نشویم و توهمات، عقل‌هایمان را در پس پرده قرار ندهد. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الظاهر ﷻ

«الظاهر» اسمی از اسماء الله است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث پیامبر اسلام ﷺ وارد گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿فَأَيُّمَا تُولُوا فثُمَّ وَجَّهَ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۱۱۵].

«پس به هر سو رو کنید، خدا آنجا است».

جهان و هر چه و هر که در او هست، مظهري از مظاهر اسماء و صفات خدايند. در ورای ظواهر اشياء باطنی است که اسرار دقیق و حکمت‌های مخفی در آن قرار دارد که عقل بشری به کنه آن پی نمی‌برد و فکر انسانی به آن دست نمی‌یابد. وجود خداوند برای کسانی که عقلشان سالم است، ظاهر و آشکار است، زیرا آیاتی همچون خلقت آسمان‌ها و زمین و انسان و حیوان و گیاه و امثال آن، همه بر وجود او دلالت دارند و در عین حال خداوند در پس پرده است و از دیدگان و اوهام در حجاب. تو نمی‌توانی کیفیتش را درک کنی و کنه او را نمی‌شناسی. از جهت شناختی ظاهر است؛ اما از جهت کیفیت پوشیده و مستور است.

با توکل بر خداوند در توضیح آنچه گذشت می‌گوییم: خداوند می فرماید:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳].

«او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است، و او آگاه از همه چیز است».

و مصطفی ﷺ می فرماید: «خداوند اولی است که هیچ چیز قبل از او نبوده است و او آخری است که هیچ چیز بعد از او نخواهد بود و او ظاهری است که هیچ چیز پیداتر از او نیست و او باطنی است که هیچ چیز ناپیداتر از او نیست». هم چنین پیامبر ﷺ می فرماید: «صادقانه‌ترین سخن این کلام لیبد است که: هر آنچه جز خداوند است، باطل است».

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (۱۹۰)

[آل عمران: ۱۹۰].

«مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلالتی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است».

﴿سَرُّهُمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فضلت: ۵۳].

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآن‌اند) هرچه زودتر دلالت و نشانه‌های خود را در افطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآن‌اند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است».

وجود، اثر به وجود آورنده‌ای است، آفرینش اثر آفریننده‌ای است، و روزی اثر روزی دهنده‌ای است، و حیات اثر حیات‌بخش و مرگ اثر میراننده‌ی، و هدایت اثر هدایت‌کننده‌ای، و گمراهی اثر گمراه‌کننده‌ای، و عطا اثر عطا‌کننده‌ای، و منع اثر منع‌کننده‌ای و به همین طریق هر آنچه در وجود است بر شأنی از شئون ذات دلالت می‌کند. اختلافات آشکاری که در جهان وجود هست دلیلی است بر این که ذات حق دست در کار جهان است، ظاهر در حقیقت امر تجلی دهنده‌ی باطن است، پس چگونه مخفی و پوشیده می‌ماند؟ خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی است».

کسی که در این آیه تأمل کند می‌بیند که خداوند سبحان ما را و انداشته که به اجرام آسمانی و زمین بنگریم، بلکه ما را فراخوانده که به معانی تجلیاتی که در آن‌هاست، نظر بی‌افکنیم. تجلیاتی را که در مخلوقات آشکار گردانیده تا آن‌ها را بنگریم، آثار پرده‌ی حجاب میان ما و خداوند نیستند، بلکه آن‌ها آینه‌ای هستند که در آن‌ها معانی اسمائی و صفات خداوند برایمان آشکار می‌گردد؛ زیرا که خداوند به واسطه‌ی آفرینش‌هایش در میان آفریده‌هایش، و به واسطه‌ی قدرتش در میان قدرتمندان، و به واسطه‌ی هدایتش در میان هدایت‌یافتگان به نورش، و به واسطه‌ی فضل و رحمتش در میان نیکوکاران، و به همین شیوه ظاهر و آشکار است. حال که مخلوقات همچون آینه‌ای هستند

که معانی اسماء و صفات را برایمان آشکار می‌کنند، پس آینه چگونه تجلیاتی را که در آن به منصفی ظهور می‌رسند می‌پوشاند؟ این محال است. خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۵].

«پس به هر سو رو کنید، خدا آنجا است. بی‌گمان خدا گشایشگر است (و بر مردم تنگ نمی‌گیرد) و بسی دانا است (به قصد و نیت کسی که بدوروی می‌آورد)».

وجه، آن چیزی است که با آن مواجه می‌شوی. وجه شیء یعنی معنا و صورت آن چیز. خداوند تبارک و تعالی به هر چیزی و در هر چیزی ظاهر است - آن چنان که گذشت - زیرا که با هر چیزی برای هر چیزی ظاهر می‌شود تا ما آیاتش را در هر چیزی ببینیم و هر چیزی به واسطه‌ی آن و رو به سوی آن هدایت می‌یابد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ [الإسراء: ۴۴].

«بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال یا قال) حمد و ثنای وی می‌گویند، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید».

کلمه‌ی شیء در این آیه نکره است و این نکره بودن عمومیت را در اشیاء بیان می‌دارد، یعنی هر چیز ریز و درشتی که در جهان هستی وجود دارد، تسبیح و تحمید پروردگارش را می‌نماید. کسی که تسبیح می‌کند باید سه چیز را دریابد: ۱- نفسش را دریابد ۲- تسبیحش را دریابد. ۳- جلال خداوندی را دریافته در مقابل سلطه‌اش خاشع و خاضع گردد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْفُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۷۴].

«و پاره‌ای از سنگ‌هاست که می‌شکافد و آب از آن بیرون می‌آید و پاره‌ای از آن‌هاست که از ترس خدا فرو می‌ریزد».

حال اگر خداوند بر تمامی اشیاء ظاهر نباشد - حتی برای جمادات که ما می‌پنداریم آن‌ها درک ندارند - پس چگونه می‌توانند حمد و تسبیح خدای را به جا آورند؟ خداوند برای آگاهی ما به صفات کمالی که به آن‌ها متصف است می‌فرماید:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳].

«او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است، و او آگاه از همه چیز است».

خداوند سبحان اولی است که هیچ کس وجود او را افتتاح نکرده است و هر کس که این شأن و منزلتش باشد، پس وجودش پیش از تمامی موجودات است و لذا از اسماء خداوند تبارک و تعالی

(ظاهر) است، زیرا که ظهور برای او یک امر ذاتی است؛ زیرا که صفت اوست و صفت امری وجودی و قائم بالذات است. اتصاف خداوند به ظهور، امری اکتسابی نیست و از دیگری بهره‌ای نبرده است؛ زیرا که او در ذات و صفاتش غنی و بی‌نیاز از جهانیان است. حال که اشیاء ذاتاً عدم و نیست هستند، مالک هیچ پیدا و ناپیدایی برای خود نیستند. ظهورشان در حقیقت نشأت گرفته از تجلی خداوند با صفت ظاهر برایشان است و حال این چگونه پرده و حجابی برای او می‌شود؟ خداوند عزوجل ذاتش واجب الوجود است و تمامی چیزها قائم به اویند و هر آنچه قائم به غیر خودش باشد، ذاتاً عدم و نابود است، هر چند به واسطه‌ی چیز دیگری موجود باشد. بدون تردید وجود پیداتر از عدم است، پس چگونه متصور است که عدم پرده و مانعی بر وجود باشد در حالی که وجود پیداتر از عدم است؟ خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«معبودی به جز الله وجود ندارد و او زنده‌ی پایدار (و جهان هستی را) نگاه‌دار است.»

اهل لغت می‌گویند: هر گاه جمله‌ای معرفه‌الطرفین باشد، معنای حصر می‌دهد، یعنی حیات هر موجودی بسته به وجود اوست و قوام و ماندگاری هر شیء بسته به قوام و ماندگاری اوست و کسی که قائم به اوست از او نیست، زیرا کسی که در حقیقت وجود ذاتی ندارد، او نمی‌تواند در وجود با حق سبحانه باشد؛ بلکه خداوند است که با هر چیزی است. همچنان که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [الحديد: ۴].

«و او در هر کجا که باشید، با شما است.»

و در حقیقت چیزی همراه او نیست، بلکه هر چیزی قائم به اوست. و قائم به غیر، ذاتاً عدم است و وقتی موجود است که قائم به آن چیزی باشد که او را نگاه داشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ [الرحمن: ۲۶].

«همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند.»

«فان» اسم فاعل است و اسم فاعل، حقیقی است در حال و مجازی در آینده. و لذا مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

می‌فرماید: «خداوند بوده در حالی که چیزی با او نبوده است.» و هم‌چنین می‌فرماید: «صحیح‌ترین سخن، سخن لبید است که گفته: آگاه باش و بدان که هر آنچه جز خداوند باطل است.» حال که حقیقت امر این است، چگونه مخلوقات پرده و مانع ظهور خداوند می‌شوند که به واسطه‌ی او وجود دارند و همراه با او وجود ندارند؟ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسَّوْسُ بِهِءِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبَلٍ
الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾﴾ [ق: ۱۶].

«ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیک‌تریم».

﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ [الرعد: ۳۳].

«آیا خدایی که (همه‌ی مردمان را آفریده است و) حافظ و مراقب همه کس است و اعمال ایشان را می‌پاید (همسان بت‌هایی است که همچون او نمی‌باشند؟ مگر خدا و معبودهای دروغین مانند یکدیگرند؟)».

خداوند سبحان مراقب هر چیزی است و نگه‌دارنده‌ی هر چیزی، لذا از هر چیزی به همان چیز نزدیک‌تر است. اگر اینجا چیزی باشد که مانع ظهور حق شود و مانع شود که بنده، آن ظهور را مشاهده کند، این حجاب به بنده نزدیک‌تر از اوست. و در حقیقت برداشته شدن حجاب در اینجا مقتضی قرب و نزدیکی است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۱۵﴾﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم! شما (در هر چیزی، محتاج و) نیازمند خدایید، و خدا بی‌نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است».

خداوند سبحان با ذات و صفاتش از جهانیان بی‌نیاز است و هر آنچه جز او ذاتاً نیازمند خدایند و نیازمندی ذاتی در برگیرنده‌ی دو نعمت دائمی است آن هم تا زمانی که نیازمندی پابرجاست و آن دو عبارت است از: ۱- نعمت ایجاد و آفرینش ۲- نعمت یاری و کمک‌رسانی.

نعمت ایجاد عبارت است از: به وجود آوردن هر موجودی از عدم به صحنه‌ی وجود و نعمت امداد و یاری عبارت است از: یاری خداوند برای هر موجودی تا بدان قوام یافته و کار و بارش صحیح و درست گردد. در حقیقت آفرینش و وجود هر چیزی بسته به این است که خداوند آن چیز را به وجود آورد و بقای هر چیزی بسته به یاری و کمک خداوند به آن چیز است. و دگرگونی حال و وضع‌ها در وجود و آفرینش دلیلی بر دوام یاری و امداد حق است. این که خداوند موجودات را می‌آفریند، دلیلی است بر این که وجودش قبل از هر چیزی بوده است. و این که به همگان کمک و یاری می‌رساند، دلیلی بر بی‌نیازی خداوند از غیر خود است. حال که تمامی موجودات نشانه‌هایی بر وجود او و استمرار کمک و یاری اویند، پس چگونه حجاب او می‌شوند؟ بدان که تجلیات حق بر

سه قسم است: قسمتی که آشکارترین ایشان است و کرم و احسانش در میان آن ظهور می‌یابد و آنان اهل طاعت و احسان‌اند و گروهی که آشکارترین ایشان است و عفو و حلمش در میان آنان ظهور می‌یابد و آنان اهل گناه‌اند، البته از میان اهل لذت و امیال، و گروهی که آشکارترین ایشان است که کینه و انتقام و غضبش در میان آنان ظهور می‌یابد و آنان اهل کفر و طغیان‌اند. این سر تجلی اسم خداوند ظاهر است و خداوند آگاه‌تر و داناتر است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند ظاهر

هر گاه بنده‌ی سالک به سوی خداوند دانست که همانا مظاهر موجود در این وجود، متجلی کننده‌ی اسم خداوند ظاهر است و ظهور حق از خود شخص به رگ گردنش نزدیک‌تر است، در آشکار و نهان و ظاهر و باطن، خشیت خدا در دلش پدید می‌آید و این خشیت او را به مقام محاسبه و سپس مقام مراقبه سوق می‌دهد و بدین وسیله ظاهر و باطنش همراه خدا می‌گردد؛ زیرا او بدین کلام خداوند آراسته می‌گردد که:

﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ [النور: ۳۷].

«مردانی که بازرگانی و معامله‌ای، آنان را از یاد خدا و خواندن نماز و دادن زکات غافل نمی‌سازد».

خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ [الشوری: ۵۳].

«هان! همه‌ی کارها به خدا باز می‌گردد».

آنگاه او بنده‌ی ربانی می‌گردد که اگر می‌شنود، به خاطر خدا می‌شنود و اگر سخنی می‌گوید، به خاطر خدا گوید و اگر غضبناک می‌شود به خاطر خدا غضبناک می‌شود. بعد از این که می‌بینیم که دوباره به حالت تفرق و رسوم باز می‌گردد و هر آنچه از علم و علوم که از او جدا گردیده بود به سویش باز می‌گردند. آنگاه مرشد می‌شود؛ مرشدی آشکار برای عموم مردمان و امامی برای برادران و خواهران و وارث انوار اسم خداوندی ظاهر می‌گردد و برای نشر و ظهور اسلام می‌کوشد و با دلایل شرعی مقتدای مردم می‌گردد و مردمان را به راه راست واصل می‌گرداند، راه اهل اقتدا به دلایل محمدی که از هوی و هوس دوری می‌گیرند و با فضل خداوند سرمدی یاری می‌گردند و در گفتار و رفتار دنباله‌رو رسول الله ﷺ می‌شوند و احوالشان به واسطه‌ی وراثتی که به دست می‌آورند، مقام اهل محبت می‌گردد. و بدین مقام است که خداوند اشاره می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد».

و پیامبر در همین زمینه می‌فرماید: «هرکس بدانچه که می‌داند عمل کند هر آنچه را که نمی‌داند خداوند بدو می‌آموزد». خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ [الاحزاب: ۴].

«خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمایی می‌کند».

عبدالظاهر: او کسی است که آشکارا طاعات و کارهای خیر انجام می‌دهد و خداوند نیز انوار اسم ظاهرش را بر او مکشوف می‌گرداند. هر ذره‌ای که در وجود می‌بیند همه به زبان حال و گویا شاهدهی بر وحدانیت و یگانگی خداوند ظاهر باطن هستند.

دعا: پروردگارا! تو با اسماء و صفات بر دیدگان قلوب آشکاری. و با انوار نشانه‌ها و نعمات بر عقل‌ها تجلی نموده‌ای. ظهور تو هر آنچه دیدنی است را پوشانیده و نورت جهانیان را پوشانیده است. روزی که با ارواح پیمان ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ [الاعراف: ۱۷۲]. را بسته‌ای بر آنان آشکار گشته‌ای و آنان را مجذوب کرده‌ای و در این جهان بر آنان تجلی نموده‌ای و آنان را به عبادت خود فرا خوانده‌ای. پروردگارا! ما را از این که در حجاب آثار گرفتار آییم نجات ده و انوار ستاریت خودت را بر ما آشکار گردان. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الباطن عَلَّامٌ

معنایش این است که به خاطر شدت ظهورش از دیده‌ی مخلوقاتش پنهان مانده است و کنه ذاتش از ادراک عقل‌ها و فهم‌ها پنهان و ناپیدا است. پاک و منزّه است خدایی که با قدرتش بر تمامی موجودات ظاهر است و با پوشیدگی‌اش، به حقیقت تمام چیزها آگاه است. با دلایل یقینی برای هر چیزی آشکار است در حالی که از دیدگان جسم ناپیدا و پنهان است. پاک و منزّه است خداوندی که به واسطه‌ی نورش از مردمان پنهان است و به خاطر شدت ظهورش بر آنان پوشیده مانده است. پاک و منزّه است خداوندی که با شدت ظهور و کمال نورش باز هم از ادراک حواس پوشیده و پنهان است. پاک و منزّه است خداوندی که نه همانندی دارد و نه مخالفی. پاک و منزّه است خداوندی که به خاطر رحمت و علمش پوشیده و پنهان از هر چیزی است. پاک و منزّه است خداوندی که نعمت‌های خود را - چه نعمت‌های ظاهری و چه نعمت‌های باطنی - بر ما گسترده و افزون ساخته است و جز خدا سرپرست و یاورى نداریم. پاک و منزّه است خداوند که در اوج کبریائی‌اش پاک و منزّه است و دیدگان مقربان پاک نمی‌توانند او را دریابند، بلکه او با اسماء و انوار نشانه‌هایش ظاهر است و حقیقت ذاتش از تمامی مخلوقات پوشیده و پنهان است. ظاهری است که پوشیده نیست و باطنی است که در ادراک نمی‌گنجد. انسان بزرگ‌ترین معنا برای اسم خداوند باطن است، زیرا که حقیقت انسان و آن لطائف ربانی‌اش به گونه‌ای است که از عقل‌های متفکران نیز پوشیده است و حقیقتش بر افکار جستجوگران پنهان است. جسم آدمی مظهري برای نور ظاهر است و روحش مظهري برای نور باطن است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند باطن

هر گاه که بنده این اسم را بسیار یاد کند، نفسش خاشع و خداترس می‌شود و در می‌یابد که او در کل عاجز و ناتوان است و خداوند بر او عطوفت و مهربانی نموده و ظاهر و باطنش را صفا بخشیده است و ظاهر آدمی، به نور خداوند ظاهر، تابناک و درخشان گردیده و باطنش غیبی از غیبات اسرار خداوند قادر می‌گردد.

عبدالباطن: کسی که در تعاملات قلبی اش به درجه‌ی اعلی می‌رسد و فقط خداوند را خالصانه حمد و ستایش می‌نماید و خداوند باطنش را پاکیزه می‌گرداند و خداوند با نور اسم باطنش بر او تجلی می‌نماید به گونه‌ای که حالات روحانی بر او غلبه می‌یابند، آنگاه بر چیزهای پوشیده اشراف می‌یابد و از چیزهای پنهان خبر می‌دهد. او آدمیان را به کمالات معنوی و کوشش جهت تزکیه و پاک نمودن نفس دعوت می‌کند تا آنجا که (از کرده‌ی خود در جهان و از نعمت آخرت یزدان) خشنود و (خدا هم) از او خشنود است.

دعا: پروردگارا! تو از هر موجودی پوشیده گشته‌ای، از عقل‌های تیز و باهوش والاتر و بالاتری، با آشکار شدن جمال و زیباییات قلب‌ها به تو مشتاق می‌گردند و با ظهور هیبت و جلالت، روحها متحیر و حیران می‌گردند. پروردگارا! انوار اسم باطن خود را بر درونم بتابان تا بدانم که من کی‌ام و تو کیستی و خود را به آداب نبوی بیارایم و از تمامی احکام خشنود و راضی گردم و خود را مطیع و فرمانبردار تو گردانده و تسلیم گشته و اسلام را پذیرا گردم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الوالی ﷺ

«الوالی» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر ﷺ وارد گردیده است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بیان می‌کند جز خداوند کس دیگری سرپرست و یاور و عهده‌دار امور مخلوقات نیست و اگر گاهی بنده‌ای والی نامیده می‌شود، این مجازی است؛ زیرا که خداوند او را جانشین تدبیر و حفظ چیزهایی کرده که تحت اختیار اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَّالٍ ﴿۱۱﴾﴾ [الرعد: ۱۱].

«و هنگامی که خدا بخواهد بلایی به قومی برساند هیچ‌کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را (از ایشان) برگرداند، و هیچ کس غیر از خدا نمی‌تواند یاور و مددکار آنان شود».

فقط خداوند سبحان یاور و مددکار حقیقی است، اوست که بندگان مؤمن و صالحش را یاری و سرپرستی می‌کند. خدا و پیامبر از خود مؤمنان نسبت بدانان اولویت بیشتری دارند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿۱۹۶﴾﴾ [الاعراف: ۱۹۶].

«بی‌گمان سرپرست من خدایی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است و اوست که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می‌کند».

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ﴿۲۵۷﴾﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«خداوند متولی و عهده‌دار (امور) کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های (زمخت گمراهی شک و حیرت) بیرون می‌آورد و به سوی نور (حق و اطمینان) رهنمون می‌شود و (اما) کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت (شیاطنی و داعیان شر و ضلال) متولی و سرپرست ایشان‌اند، آنان را از نور (ایمان و فطرت پاک) بیرون آورده و به سوی تاریکی‌های (زمخت کفر و فساد) می‌کشاند».

الوالی کسی است که عهده‌دار امور مخلوقاتش می‌شود و هر آن گونه که بخواهد در آن‌ها تصرف می‌کند و امرش را در میان آنان اجرا می‌کند و با قدرت و نعمت‌هایش حکمش را در میان آنان جاری می‌کند.

الوالی کسی است که تدبیر کننده‌ی امور آفریدگان و سرپرست و یاور ایشان است و این چنین کاری فقط با تدبیر و قدرت و علم قابل انجام است و کسی که تمامی این صفات را داشته باشد، فقط خداوند است، زیرا که او در چاره‌اندیشی یگانه است و با آن دوام بقای آنان را ایجاد می‌کند. خداوند هر گونه که بخواهد در جهان تصرف می‌کند. اوست که در ازل کارهای مخلوقاتش را چاره‌اندیشی نموده و برای همیشه آن را آشکار ساخته است؛ زیرا که حکمش کریمانه و مهربانانه است. اوست که با احسان، سرپرستی بندگان را به عهده دارد و براساس مهربانی‌اش امدادش را بدانان می‌رساند، بخشش‌هایش پشت‌سر هم و بدون قطع شدن ادامه دارد و بدون هیچ مانعی آن‌ها را بر سر بندگان می‌ریزد.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند الوالی

کسی که بسیار این اسم را یاد کند، انوار این اسم بر او تابیده و اسرارش بر او آشکار می‌گردد، آن شخص نیز سرپرستی نفسش را بر عهده گرفته و آن را تأدیب می‌کند تا به درجات کمال ادب نائل آید. هم‌چنین سرپرستی و یاری برادران و خواهران فقیرش را برعهده می‌گیرد و وضعیت ایشان را پی‌گیری می‌کند. هم‌چنین سرپرستی نفسش را به گونه‌ای برعهده می‌گیرد که در هر حال و صورتی هر آنچه مورد رضایت خداوند است، انجام دهد.

عبدالوالی: کسی است که خداوند او را محل ظهور اسم والی قرار داده و او سرپرست مردمان گردیده است و آن شخص نیز خود و دیگران را براساس دستورات و فرامین الهی سرپرستی می‌کند و در میان بندگان عدالت پیش ساخته و آنان را به سوی خیر فرا می‌خواند. آنان را به سوی معروفات خوانده و از منکرات دورشان می‌گرداند. خداوند او را مورد اکرام خویش قرار داده و او را جزو اولین گروه از هفت گروهی قرار داده که در قیامت در زیر سایه‌ی عرش خداوند هستند که همان سلطان عادل است، چون سلطان عادل سایه‌ی خداوند در زمین است و میزان اعمالش از همه‌ی مردم سنگین‌تر است، چون همپای خوبی‌ها و حسنات رعایا، در میزان او قرار داده می‌شود، بدون این که از پاداش آن‌ها کم شود، چون او کسی است که دین خداوند را در میان مردم به پا میدارد و ایشان را به سوی خیرات می‌برد. و چنین چیزی فقط وقتی میسر است که خداوند بدو قدرت داده و او را یاری دهد و او را تأیید و حفظ نماید.

دعا: پروردگارا! تو سرپرست و یاور و مالک متصرف در امر بوده و احکامت نافذ و لازم‌الاجرا هستند. پروردگارا! تو مالک متصرف در جسم و قلب و روح بندگانی - یا ذاالجلال و الإکرام - پروردگارا! نور اسم والی را بر روحم بتابان تا مظهر سر والایی و برتری تو در جهان گردم و معانی (والایی) تو را در خلق نشان دهم و با به دست آوردن رضایت تورستگار و پیروز گردم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

المتعالی ﷻ

«المتعالی» اسمی از اسماء الله است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی ﷺ بیان گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾﴾ [الرعد: ٩].

«خدا آگاه از جهان پنهان (از دید و دانش مردمان) و آگاه از جهان دیدنی (و آشکار در برابر چشم و علم ایشان) است، و بزرگوار و والاست».

المتعالی ﷻ معنایش این است که خداوند صاحب شأن و منزلت کامل است. دارای آن چنان مقام بلندی است که دیدگان او را در نمی یابند. خداوند ﷻ تخت فرمانروایی اش بالاتر از آسمان های بلند است. خداوند ذاتش عظیم و بزرگوار و صفاتش والا و برتر از حوادثی است که از بندگان سر می زند. خداوند می فرماید:

﴿عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾﴾ آیاتی در قرآن کریم آمده که گویای این است که بی گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است و او بر تخت فرمانروایی است که بالاتر از آسمان های بلند است و دیدگان او را در نمی یابند. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾﴾ [النساء: ٣٤].

«بی گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است».

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿٥﴾﴾ [طه: ٥].

«خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه ی جهان هستی) قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است)».

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾﴾ [الانعام: ١٠٣].

«چشم ها (کنه ذات) او را در نمی یابند، و او چشم ها را در می یابد (و به همه ی دقائق و رموز آن ها آشنا است) و

او دقیق (است و با علم کامل و اراده‌ی شامل خود به همه‌ی ریزه‌کاری‌ها آشنا، و از همه‌ی چیزها آگاه است).
به درستی خداوند بندگانش را آگاه گردانیده که او از صفات مخلوقات همچون همسرگزینی و یا داشتن فرزند، پاک و منزّه است. خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا بوده و جز او فرمانروا و فریادرسی وجود ندارد و او صاحب عرش عظیم است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا﴾ [الجن: ۳].

«جلال و عظمت پروردگار ما والا است، او همسر و فرزندی برنگرفته است.»

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ [غافر: ۱۵].

«خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است.»

خداوند عزوجل در کبریائی و عظمت بلندمرتبه است. شکوه و عظمتش از هر آنچه از اوصاف مخلوقات درک گردد یا فهمیده شود، برتر و والاتر است. تمامی اسم‌های المجید، العلی، العظیم، الکبیر و المتعالی همگی در معانی همدیگر تداخل می‌یابند و می‌توان به صورت عکس همدیگر به کار برد؛ یعنی مثلاً خداوند در مجدش عظیم است و در عظمتش مجید است. علوش عظیم است و عظمتش در علوش است. کبیر بودنش در مجد و علو و عظمتش است. العظیم و المجید و العلی بودنش در کبریائی‌اش نهفته است و خداوند در همه‌ی این‌ها بلندمرتبه و متعالی است. و لذا مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «بنده‌ی بدی است کسی که خود را در تخیلات فرو برده و خود را بزرگ بیندارد و کبر بورزد و خداوند کبیر متعال را فراموش نماید.»

المتعالی کسی است که در بلندمرتبگی ذاتش از تمامی مخلوقات بالاتر و والاتر است و وجودش از تمامی کائنات و جهانیان بی‌نیاز است. مخلوقات را فقط به خاطر بخشندگی و خودش آفریده است و انوار اسم و دود و مهربانی‌اش در جهان ظهور یافته است. خداوند از عبادت بندگانش بی‌نیاز است در حالی که خیر و خوبی‌اش شامل حال تمام مردمان می‌شود.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند المتعالی

هر گاه بنده این اسم را بسیار یاد آورد، انوار اسم متعالی به سویش آمده و در تمامی کارها فقط به خداوند تکیه و اعتماد می‌کند و از او درخواست یاری می‌نماید.

عبدالمتعالی: خداوند متعال کسی است که شأن و منزلتی بلند دارد که دیگران نمی‌توانند آن را درک کنند و بنده‌ای که مظهر اسم او گشته است تنها بدانچه از کمالات و علو مقام دست یافته، بسنده نمی‌کند، بلکه هر لحظه با همتی بلند، پله‌های ترقی را پیموده و خود را به بلندترین درجات

می‌رساند؛ زیرا که او می‌بیند که علو حقیقی و مقدس علویست که از هر مکان و زمان و تقییدی آزاد و رها باشد و پیوسته در راه کسب علو، در تمامی کمالات می‌کوشد. آیا نمی‌بینی که چگونه خداوند مکرم‌ترین مخلوقات و بلندمرتبه‌ترین ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد که:

﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴].

«بگو: پروردگارا! (در پرتو قرآن) بر دانشم بیفز (و از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاه‌ترم فرما)».

دعا: پروردگارا! تو والامقامی، تو از علو و عظمت مطلق برخورداری، تو مالک متصرف در جسم و روحی، خداوندا! نور اسم متعالی‌ات را بر من بتابان تا بر راه و روش مؤدبانه به پاخیزم و دوستان را دوست بدارم و دشمنان را دشمن دارم و پشت سر هم بر من چیزهای نویدبخش بباران و به گونه‌ای باشم که در هر نفسم تو را حاضر و ناظر دانسته و تو را به یاد آورم تا هر کس که مرا دید، مرا به عنوان یکی از معانی ولایت و دوستی تو بر من، به واسطه‌ی هدایت باشم و عطایت مرا بپوشاند و سخاوت و بخشندگی‌ات مرا فرا گیرد. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

البر

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ [الطور: ۲۸].

«واقعاً او نیکوکار و مهربان است».

معنی «البر» عبارت است از: محسن؛ یعنی کسی که بسیار به بندگانش احسان می کند. خداوند سبحان واسع است، دین و دنیا به بندگانش عطا کرده و بدین وسیله بر ایشان منت نهاده است و احسانش را به سبب گناه و نافرمانی بندگانش قطع نمی کند. خداوند در وصف حضرت یحیی علیه السلام می فرماید:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ﴾ [مریم: ۱۴].

«و او نسبت به پدر و مادرش نیک رفتار و نیکوکار بود».

و در وصف حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي﴾ [مریم: ۳۲].

«و (مرا سفارش می فرماید) به نیکی و نیک رفتاری در حق مادرم».

البر و البار هر دو یک معنا دارند؛ یعنی محسن. حال که این را دانستی می گوئیم که بر خداوند متعال نسبت به بندگانش یعنی احسان خداوند نسبت به بندگانش. همان طور که چند لحظه پیش گفتیم شامل هم دنیا و هم دین می شود. احسان در دین شامل ایمان و طاعت یا دادن ثواب است و احسان در دنیا شامل چیزهایی است که میان مردمان تقسیم کرده است؛ از جمله تندرستی، قدرت، در امان بودن، مال، جاه، فرزندان و یاران. تعداد نعمت های خداوند معلوم نیست و از شمارش خارج است. همان گونه که خداوند می فرماید:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ [النحل: ۱۸].

«و اگر بخواهید نعمت های خدا را برشمارید، نمی توانید آن ها را سرشماری کنید».

کسانی نیک‌اند و شایسته‌ی ستایش‌اند که) در برابر فقر (و محرومیت‌ها) و بیماری (و زیان و ضررها) و به هنگام نبرد، شکیبا هستند (و استقامت می‌ورزند) اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (در ادعای ایمان راستین و پیجویی اعمال نیک) و به راستی پرهیزگاران اینان‌اند».

دعا: پروردگارا! تو نیکوکار و مهربانی، نیکی تو گناهکار و راه یافته را در برمی‌گیرد و بخشش‌هایت شامل حال ضعیفاء و ثروتمندان می‌گردد، بر دیدگان روح تجلی نموده‌ای و انوارت را در آسمان‌ها و زمین می‌بیند. خدایا! بهره‌ی فراوانی از نور اسمت «البر» نصیب‌مان گردان و با فضل خودت هر کاری را بر ما آسان گردان و ما را یاری ده تا با مادر و پدر و نزدیکان‌مان به نیکی رفتار نماییم و با همسایه و بیگانه با حسان برخورد کنیم. پروردگارا! درت الهی به ما ارزانی دار تا بدان نیکی را در حق پدربزرگمان، محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پا داریم؛ زیرا که او بهترین کسی است که ندای لا إله إلا الله (هیچ فرمانروا و فریادرسی به جز الله وجود ندارد) و الله اکبر را سر داده است و دستوراتش را اطاعت کنیم و نزدیکانش را مورد احترام قرار دهیم و اصحابش را بزرگ پنداریم تا در حالی ما را بنگرد که از ما راضی است. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

التواب ﴿۱۰۱﴾

«التواب» کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و سیئات ایشان را می‌بخشد و خداست که توبه‌پذیر و حکیم است. پاک و منزّه است خدایی که در مقابل دعا و درخواست، می‌بخشد و در مقابل عذرخواهی کردن از گناه، مغفرت عطا می‌کند و در مقابل کسی که به درگاهش روی آورده و تضرع و زاری می‌کند، جواب می‌دهد و به فریادش می‌رسد. در لغت گفته می‌شود: تاب الله علیه یعنی او را بخشیده و او را از گناهان پاک کرد. توبه عبارت است از بازگشت و رجوع. خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿۱۰۱﴾﴾ [الإسراء: ۲۵].

«چرا که او در حق توبه‌کاران همیشه بخشنده بوده است.»

و گفته شده: تاب به معنی رجوع است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ ﴿۱۰۲﴾﴾ [الزمر: ۵۴].

«و به سوی پروردگار خود برگردید (و با ترک سیئات و انجام حسنات به سوی آفریدگارتان تغییر مسیر دهید) و تسلیم او شوید (و خاضعانه و خاشعانه از او امرش فرمانبرداری کنید)».

یعنی به سوی پروردگار خود برگردید.

گفته شده: تاب یعنی هر گاه که برگردد. و بر این اساس گفته می‌شود: تاب و تاب و ناب و آناب و آب همگی به معنی رجوع و بازگشت است. توبه‌ی بنده عبارت است از: پشیمانی بر انجام گناه و بازگشت به سوی اطاعت فرامین الهی. خداوند نیز برای هر کدام از بندگانش که بخواهد توبه‌اش را پذیرفته و او را از گناه باز می‌گرداند. هر کس که عصیان کند و سپس توبه نموده و به سوی خداوند تواب بازگردد، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. اگر باز هم گناه کند و دوباره از گناه برگردد و دست بکشد، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. اگر باز هم گناه کند و دوباره از گناه برگردد و دست بکشد، خداوند بدو خیر مقدم و خوش آمد می‌گوید. اگر سپس دچار لغزش شده و آنگاه دوباره عذرخواهی کند گناهانش

را عفو می‌کند. مادام که نفسش به غرغره نرسیده باشد، هر چه بنده و بد کند خداوند غفار نیز او را می‌بخشد. خداوند می‌داند که بنده دچار نقص شده و به سوی گناه میل می‌کند، لذا می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

بنده‌ای که بسیار توبه می‌کند، محبت خدا را کسب می‌کند و این مقامی بلند است؛ زیرا که توبه عبارت است از: اعتراف به نقص، و در حال ذلت و خواری خود را نشان دادن، که سبب می‌شود خشم خداوندی برطرف گردیده و رضایش جلب گردد. لذا رسول‌الله ﷺ بسیار توبه می‌کرد تا راه سعادت را به ما بیاموزد. بنده‌ی توبه‌کننده آن چنان از گناهان پاک می‌شود گویی همچون روزی است که از مادر زاده شده و سیئات و گناهانش به حسنات تبدیل می‌شود. خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا﴾ [التوبة: ۱۱۸].

«آنگاه خدا (به نظر مرحمت در ایشان نگریست و) بدیشان پیغام توبه داد تا توبه کنند (و آنان هم توبه کردند و خدا هم توبه‌ی ایشان را پذیرفت)».

یعنی اگر خداوند ایشان را توفیق توبه ندهد آنان توبه نمی‌کنند، پس خداوند ایشان را توفیق توبه داده و اصلش از خداوند عزوجل است. مسلم در صحیح خود آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: حالت‌هایی قلب مرا فرا می‌گیرد و از ادامه‌ی یاد خدا غافل می‌شوم، به همین خاطر روزی صد بار - و در روایتی - بیشتر از ۷۰ بار استغفار کرده و از خدا طلب آمرزش می‌کنم. چه بسیار است رحمت خداوند بر بندگانی که ملائکه را مأمور کرده تا برای بندگانی که توبه می‌کنند، طلب استغفار نمایند. خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَرْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾﴾ [غافر: ۷-۸].

«آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آن‌اند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرم‌اند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند (و می‌گویند): پروردگارا! بخشایش و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است. پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، بیمارز. و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن. پروردگارا! آنان را به باغ‌های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان

(توسط پیغمبران) وعده داده‌ای همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایسته‌ی ایشان. قطعاً تو (بر هر چیزی) چیره و توانا و (در هر کاری) دارای فلسفه و حکمت هستی».

هم‌چنین پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به درستی خداوند عزوجل در شب بال رحمت خود را می‌گشاید تا کسی را که در طول روز گناه کرده ببخشد و بال رحمت خود را در روز می‌گشاید تا کسی را که در طول شب گناه کرده ببخشد. این بخشش تا زمانی است که خورشید از مغرب طلوع کند (کنایه از قیامت است).» و در حدیثی دیگر پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «خداود از توبه کردن عبدش خوشحال‌تر از کسی است که با مرکبش وارد بیابانی شده و ناگهان مرکبش ناپدید شده، در حالی که تمام آذوقه و آب و غذایش را بر پشت شترش قرار داده است. آنگاه از یافتن شترش مأیوس شده و در کنار درختی می‌نشیند و در سایه‌اش پهلو می‌زند. در این هنگام شترش پیدا می‌شود و او نیز افسار شترش را گرفته و از شدت خوشحالی می‌گوید: خداوند! تو بنده‌ی منی و من پروردگار توأم. البته بر اثر شدت خوشحالی در سخن گفتن دچار خطا و لغزش می‌شود».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند تواب

باید که بر رفتارهای گذشته پشیمان شود و با توبه به سوی خدا آورد و بدانچه خداوند بوی وعده داده است، خشنود گردد. بنده باید کسی را که بدو ظلم کرده، ببخشد و با هر کس که با او بدی کرده، نیکی کند و معذرت خواهی مردم را بپذیرد. اگر هر دفعه معذرت خواهی کسانی از قبیل رعایا، دوستان و آشنایانش را مرتکب اشتباهی شده‌اند، بپذیرد، آنگاه به این اسم آراسته و مزین گشته، بهره‌ی فراوانی از این اسم به دست می‌آورد.

عبدالتواب: کسی که برای همیشه با هوی و هوس خداحافظی نموده و دائماً از نفسش و هر آنچه به جز حق است، دوری نموده و به خداوند بازگشت و رجوع می‌کند به گونه‌ای که توجه حقیقی را مشاهده می‌کند و هر آن کس را که به سوی خداوند باز گردد و از گناهش دوری جوید، می‌پذیرد و مورد محبت قرار می‌دهد.

دعا: پروردگارا! تو تواب و مهربانی. هر آن کس را که به راه راست برگردد، دوست می‌داری. خدایا! چشم‌های بصیرت بین‌مان را بگشای و به فضل خودت درون‌مان را نورانی فرما تا مشتاقانه به سوی تو آییم و اخلاق خود را با صفات تو جمال و زیبایی دهیم و خود را از دام بندگی‌ها و اسارت‌ها رهایی بخشیم، زیرا که تو هر عذری را که به درگاهت آورده شود می‌پذیری و هر آن کس را که رو سوی تو کند مورد عفو و بخشش قرار می‌دهی. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

المنتقم ﷻ

«المنتقم» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث رسول ﷺ که شامل اسماء الله الحسنی است، وارد گردیده و معنایش این است که کمر جباران و تجاوزپیشه‌گان را می‌شکند و شدیدترین عذاب‌ها و عقاب‌ها را به آنان می‌چشاند، البته بعد از این که ایشان را انذار داده و ترسانید و بدانان مهلت داد و آنان را از غضب و انتقام خود برحذر داشت، سپس بر آنان خشم می‌گیرد آن هم خشم خداوند توانا و مقتدر. بعضی از اولیاء گفته‌اند که: منتقم کسی است که عذابش در شمارش نیاید و نعمت‌هایش به حساب نیاید. هر کس که عظمت خدا را دریابد، از انتقامش می‌ترسد و هر کس که رحمتش را بشناسد به دریافت نعمت‌هایش امیدوار می‌گردد.

انتقام از باب افتعال از نقت است، گفته می‌شود: نقم ینقم هر گاه به شدت از چیزی کراهیت داشته باشد و انتقام عبارت است از: شدت عقوبت بر چیزی که مورد نفرت قرار گرفته است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا﴾ [البروج: ۸].

«شکنجه‌گران هیچ ایرادی و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی‌دیدند جز این که ایشان ایمان داشتند».

یعنی آنچه ایشان از آن کراهت و نفرت داشتند، ایمان مؤمنان بود. و یا می‌فرماید:

﴿هَلْ تَنْقِمُونَ مَنَّا﴾ [المائدة: ۵۹].

«آیا بر ما خرده می‌گیرید؟».

یعنی: زشت می‌دانید؟ انتقام خداوند بر عذاب گناهکاران به خاطر اعمال زشتی است که از ایشان سر می‌زند و این نفرت خداوند همچون نفرت مخلوقات براساس مسائل نفسانی نیست؛ بلکه این ذم و نکوهش خداوند، نسبت به آن کارهای زشت و انجام دهنده‌ی آن اعمال و حکم عذاب در مورد ایشان و کارهایشان است.

خداوند متعال فقط هنگامی از بنده انتقام می‌گیرد که مدت طولانی او را اندرز و بیم داده و بدو مهلت می‌دهد و حکم آن اعمال زشت را بیان داشته، حال که بنده فقط اصرار بر گناه و نافرمانی و ستم پیشه‌گی و دوری از حق دارد آنگاه از او انتقام می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾﴾
[النحل: ۱۱۲].

«خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان به سر می‌برند و از هر طرف روزیشان به گونه‌ی فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشاندید (و نعمت‌ها را از ایشان سلب گردانید و بلاها بدانان رسانید)».

آیاتی در قرآن کریم بیان گردیده که دلالت دارند بر این که خداوند انتقام گیرنده است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٤﴾﴾
[آل عمران: ۴].

«بی‌گمان کسانی که نسبت به آیات خدا کفر ورزند، عذاب سختی دارند. و خداوند شکست‌ناپذیر و انتقام گیرنده است».

به راستی که خداوند پیامبران را فرستاده است تا قوم خود را به ایمان به خداوند فرا خوانند و بر ایشان بیان دارند که خداوند گناهان گذشته‌ی ایشان را می‌بخشد و هر کس که دعوت را نپذیرفته باز پس گردد، خداوند به خاطر یاری به فرستاده‌اش از او انتقام می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٩٥﴾﴾ [المائدة: ۹۵].
«خداوند از آنچه در گذشته انجام پذیرفته است، گذشت می‌نماید ولی هر کس دوباره برگردد خداوند از او انتقام می‌گیرد و خداوند توانا و انتقام گیرنده است».

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الروم: ۴۷].

«ما قبل از تو پیغمبرانی را به سوی اقوامشان فرستاده‌ایم و آنان دلایل واضح و آشکاری (از معجزات ربانی و منطق عقلانی) برای این اقوام آورده‌اند، پس ما از بزهکاران انتقام گرفته‌ایم و همواره یاری مؤمنان بر ما واجب بوده است».

همان‌گونه که هر گاه مورد ظلم واقع شوی، خداوند به خاطر تو از ظالم انتقام می‌گیرد، هر گاه تو نیز به دیگران ظلم کنی، خداوند از تو انتقام می‌گیرد. و این غیر از تاریکی‌ها و ظلمت‌های روز قیامت است. و این اسم شریف (المنتقم) از اسماء جلال و قهر خداوندی است و هر کس که اسماء جلال و اخلاق خداوند کبیر متعال را نشناسد، در گمراهی و سرگردانی قرار می‌گیرد. هر گاه که دانستی خداوند کریم و مهربان است بدان که او انتقام گیرنده و تند و باعظمت است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند منتقم

باید که از دشمنان خداوند تعالی انتقام گیرد و دشمن‌ترین دشمنان تو نفسی است که در وجود توست. حق بنده نیز آن است که هر گاه به گناهی نزدیک شده و یا از عبادتی دوری گرفت، از نفس انتقام گیرد.

هر گاه که بنده اسم «المنتقم» را بسیار یاد کند، انوار جبروت بر او تجلی می‌نماید و در ملک و ملکوت اثری از او باقی نمی‌ماند و در برابر قهر و غلبه‌ی خداوند با جلال و عظمت خاشع گشته، نمی‌تواند به معصیتی نزدیک گردد و نمی‌تواند گناهی هر چند کوچک، آشکار یا پنهان انجام دهد. عبدالمنتقم: کسی است که خداوند او را برگزیده است تا حدودش را در مورد بندگانی که از حدود خدا خارج شده‌اند به صورت مشروع بدون هیچ نرمش و رأفتی به اجرا درآورد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ [النور: ۲].

«و در (اجرای قوانین) دین خدا رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید».

پیامبر به اسامه فرمود: ای اسامه! آیا در حدی از حدود الهی میانجیگری می‌کنی، به خدا قسم اگر فاطمه، دختر محمد دزدی کند دستش را می‌برم.

دعا: پروردگارا! تو انتقام گیرنده از دشمنان ظالم هستی و با غضب و جلالت مجرمین را در هم می‌کوبی، به درستی که تو از نمود و فرعون و هامان انتقام گرفتی و اهل انحراف و طغیان را نابود گردانیده‌ای. پروردگارا! به دیدگانم نور ارزانی دار و به روحم قدرتی عطا کن تا هر گاه از حدود تجاوز کردم و آن‌ها را زیر پا نهادم، از نفسم انتقام گرفته و دوباره خاشع شوم و در برابر یورش و غلبه‌ی عزت و قدرتت خاضع گردم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

العفو

«العفو» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث پیامبر ﷺ که شامل اسماء الله الحسنی است، بیان شده است. و معنایش این است که خداوند سیئات را پاک می‌گرداند و از معاصی در می‌گذرد و آن‌ها را می‌بخشد و هر کس که توبه کرده و به درگاهش باز گردد، او را مورد بخشش و عفو قرار می‌دهد. العفو صیغه‌ی مبالغه از العافی است. عفو دارای دو معنی است: یکی یعنی زیاده و اضافه بر نیاز، خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ [البقرة: ۲۱۹].

«و از تو می‌پرسند: چه چیز را صدقه و انفاق کنند؟ بگو: مازاد (نیازمندی خود)».

یعنی آنچه از اموالشان زیاده است. معنی دوم برای عفو عبارت است از محو و از بین بردن. گفته می‌شود که: باد آثار را از بین برد؛ یعنی آن‌ها را زایل و نابود گرداند. حال کلمه‌ی العفو در مورد خداوند بر این اساس است؛ یعنی خداوند با زیبایی مغفرت، آثار جرم را می‌زداید. خداوند سبحان بندگان را می‌بخشد و از گناهانشان در می‌گذرد و احکام و عذابش را در مورد آن گناهان ساقط می‌گرداند، آن چنان که می‌فرماید:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ [الرعد: ۳۹].

«خداوند هر چه را که بخواهد (و مصلحت بداند، از نشانه‌های کتاب دیدنی جهانی و از آیه‌های کتاب خواندنی آسمانی) از میان برمی‌دارد، و هر چه را (از قوانین هستی و از شرایع الهی که حکمتش اقتضا کند و مناسب با زمان باشد) بر جای می‌دارد».

و عده‌ای گفته‌اند: گناهان را از نامه‌های اعمال پاک گردانیده و از قلب‌های گناهکاران می‌زداید. تفاوت میان غفر و عفو این است که غفر عبارت است از ستر؛ یعنی چیزی را پوشانیدن اما عفو یعنی محو کردن. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾ [الشوری: ۲۵].

«تنها خداست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و گناهان را می‌بخشد».

کلمه‌ی العفو بر وزن فعول یعنی بسیار باگذشت و درگذرنده از گناهان و عیب‌ها. این کلمه به کلمه‌ی الغفور نزدیک است اما از آن وسیع‌تر و بلیغ‌تر است؛ زیرا مغفرت از ستر می‌روید و العفو از محو می‌روید. و اختلاف است میان ستر (پوشاندن) با محو (ناپود کردن). اما مشایخ اهل تصوف می‌گویند: خداوند العفو کسی است که با رحمتش از نفس آدمیان تاریکی‌ها و ظلمت‌های لغزش‌ها را از میان می‌برد و با کرامتش وحشتی را که بر اثر غفلت بر قلب‌ها می‌نشیند از آن می‌زداید. عده‌ای گفته‌اند: خداوند العفو کسی است که گناهان را از کتاب‌ها زدوده و با فنون لطائف، وحشت‌ها را به آرامش و انس بدل می‌گرداند. یکی از مشایخ را در خواب دیدند، بدو گفتند: خداوند با توجه کرد؟ در جواب گفت: با دقت فراوانی اعمالمان را مورد محاسبه قرار داد، سپس بر ما منت نهاده و آزادمان گردانید. در قرآن کریم آیاتی وارد گردیده که بیان می‌کنند خداوند عفو و غفور است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾

[الشوری: ۲۵].

«تنها خداست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و گناهان را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند».

بدان که نزدیکی دو کلمه‌ی عفو و قدرت برای آگاهی بخشی به بندگان است که مکارم اخلاق را رعایت کرده و در هنگامه‌ای که خداوند قدرتی بدو ارزانی داشته و بر دشمنش پیروز گردانیده، کسی را که به او ظلم کرده مورد بخشش قرار دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ

الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰].

«کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است. اگر کسی (به هنگام قدرت، برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی، از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خدا است. خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد».

﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ [البقرة: ۲۳۷].

«و اگر شما گذشت کنید، به پرهیزگاری نزدیک‌تر است».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند العفو

باید کسی را که در حق او بدی روا داشته، ببخشد بلکه با بدکار به نیکی رفتار نماید و در این احسانش بر او منت نهد و در این نزدیکی به او خود را به اخلاق مولایش عزوجل آراسته است. هر کس که بداند خداوند سبحان بخشنده است از او طلب عفو می‌نماید و هر کس که در پی عفو خداوند باشد از گناهان دیگر مردمان در می‌گذرد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [النور: ۲۲].

«باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزش‌هایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این گونه کارهای خیر ادامه دهید)».

مردمان کریم هنگامی که می‌بخشند، قلب خطاکار را از به وحشت افتادن حفظ می‌کنند و نمی‌گذارند که آثار سوء کارشان به یادشان افتد و بدین گونه خجالت را از ایشان می‌زدایند و لباس عفو را بر ایشان پوشانیده و بخشش و گذشت برایشان می‌بارانند. از قیس بن عاصم المنقری حکایت شده که غلامی داشت، در دست آن غلام چیزی بسیار گرم و داغ بود، غلام پایش لیز خورد و آن چیز داغ بر روی فرزند قیس به عاصم افتاد و آن فرزند کوچکش فوت کرد. قیس بدو گفت: تو را به خاطر خشنودی خداوند آزاد گردانیدم، برو.

گویند که امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب غلامش را صدا زد، جواب نداد، بار دوم صدایش زد جواب نداد، هم‌چنین بار سوم او را صدا زد، جواب نداد. علی بن ابی طالب برخاست و به سوی او رفت، دید که دراز کشیده است. به او گفت: ای غلام! آیا صدایم را نشنیدی؟ غلام گفت: بله، شنیدم. علی بن ابی طالب فرمود: چه چیزی باعث شد جوابم را ندادی؟ غلام گفت: اعتمادم به صبر و حلم تو و توکلم بر عفو تو. حضرت علی علیه السلام فرمود: به خاطر این اعتقادات تو را به خاطر رضایت و خشنودی خداوند آزاد می‌گردانم. از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که فرمود: در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که خندید به گونه‌ای که دندان‌های جلوییش پیدا شد. عمر عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول‌الله! چه چیزی سبب خنده‌ی تو شد؟ پیامبر فرمودند: دو نفر از افراد امتم در برابر خداوند صاحب عزت نشسته‌اند، یکی از ایشان می‌گوید: پروردگارا! حق مرا از این شخص بستان. خداوند می‌فرماید: حق برادرت را بدو باز پس ده، او نیز می‌گوید: پروردگارا! از حسنات من چیزی باقی نمانده است. خداوند عزوجل به دیگری می‌فرماید: چگونه با برادرت برخورد می‌کنی در حالی که حسناتی از او باقی نمانده است؟ آن شخص می‌گوید:

پروردگارا! از بار گناهانم بر دوش او بگذار، در این هنگام چشمان پیامبر پر از اشک شده و گریست و فرمود: آن روز، روز بزرگی است که مردم محتاج اند کسانی گناهان ایشان را بر دوش کشد. آنگاه خداوند به شخص طلبکار می گوید: چشمانت را بلند کن و بنگر آن شخص سرش را بلند می کند و می گوید: پروردگارا! شهرهایی از طلا و قصرهایی از طلا که با لؤلؤ آذین بسته شده است می بینم اینها از آن کدام پیامبر است؟ یا مال کدام صدیق است؟ یا از آن کدام شهید است؟ خداوند می فرماید: از آن کسی که بهایش را پردازد. آن شخص می گوید: پروردگارا! چه کسی مالک آن می گردد؟ خداوند می فرماید: تو آن را تصاحب می کنی. آن شخص می پرسد به چه چیزی؟ خداوند می فرماید: به این که برادرت را ببخشی و آن شخص می گوید: پروردگارا! به راستی او را عفو نمودم. خداوند می فرماید: دست برادرت را گرفته و همراه او وارد بهشت شوید.

در کتاب اسماء ادریسیه آمده است که: «ای خداوند بخشنده ی عفو کننده ی صاحب عدالت که عدلت همه چیز را فرا گرفته است».

عبدالغفو: شخصی است که بسیار مردم را عفو می کند و کمتر ایشان را مورد بازخواست قرار می دهد و بلکه هر کس در حق او مرتکب جنایتی شود، او را می بخشد. پیامبر ﷺ می فرماید: به راستی خداوند بخشنده و عفو کننده است و بخشش و عفو کردن را دوست دارد و یا می فرماید: مردی از گذشگان شما مورد محاسبه قرار گرفت، اما او هیچ خیری نداشت جز این که شخصی آسانگیر و سهل گیر بود و به فرزندانش دستور می داد که از سختگیری دوری کنند. خداوند فرمود: ما شایسته تر از او به دوری از سختگیری هستیم و از او در گذشتند.

دعا: پروردگارا! تو عفو کننده ی لغزشها و شنونده ی دعای کاندگانی، از تو می خواهم که چشمانی بصیرت بین به من عطا کنی تا هر آن که در حقم بدی می کند عفو نمایم و به اهل بلا و مصیبت رحم نمایم. و اسرار قضاء را بر من آشکار فرما تا بر احکام تو هر آن گونه که بخواهی، راضی باشم.

خدایا! نور العفو را بر قلب من بتابان تا مظهر این سر جلیل باشم و هر کسی که مرا می بیند راه برایش روشن شود. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الرئوف ﷻ

«الرئوف» نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که در حدیث رسول الله ﷺ که شامل اسماء الله الحسنی است بیان گردیده. و معنایش این است که خداوند صاحب رحمت وسیع و دربرگیرنده‌ی تمام مخلوقات است و با مهربانی اش با آنان مهربانانه رفتار می‌کند و با نعمت‌هایش در حق ایشان نیکی می‌کند.

خداوند عزوجل در رحمتش در بلندترین مرتبه، و در مهربانی در منتهای آن است. رأفت به معنی رحمت است. البته رؤوف تجلی خاصی دارد که اهل اخلاص آن را در می‌یابند. رؤوف کسی است که گناهکاری را که توبه کند مورد مهربانی قرار می‌دهد و اولیائش را محفوظ می‌دارد و هر آنچه را از عیب‌ها ببیند، می‌پوشد و گناهان پوشیده را مورد عفو قرار می‌دهد. هنگامی که خداوند به بندگانش رحمت نماید، بدیشان احسان می‌کند و این همچون شرطی است برای او. چه بسا خداوند بخواهد به بنده‌ای رحم نماید اما ظاهر آن چیز مشقت و سختی باشد ولی در حقیقت نعمت و رحمت در آن نهفته است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر این مطلب دلالت می‌کند که رأفت خداوند در حق بندگانش - مؤمن و کافر - را در بر می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِاللَّائِسِ لرئوفٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾﴾ [الحج: ٦٥].

«مگر نمی‌بینی (ای انسان!) که یزدان (سبحان به سبب رحم و لطفی که نسبت به شما بندگان دارد، تمام مواهب و امکانات) چیزهایی را که در زمین است در اختیار و دسترس شما قرار داده است و هم چنین کشتی‌ها را با مشیت خود در حال حرکت در دریا فرمانبردار شما کرده است، و (از این گذشته) خداوند نمی‌گذارد (سنگ‌های سرگردان و اشعه‌های کیهانی) آسمان بر زمین فرو افتد، مگر (بدان اندازه که مورد نیاز بوده و) او اجازه دهد. واقعاً یزدان بسی مهربان و دارای رحمت فراوان است.»

خداوند، پیامبر را با اوصاف رأفت و رحمت می‌ستاید و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«بی‌گمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسان‌ها) به سوی‌تان آمده است. هر گونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است.»

به خاطر شدت مهربانی و رأفت خداوند نسبت به بندگان، چگونگی دعا کردن را به ایشان یاد می‌دهد تا او را این گونه به فریاد بخوانند که:

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز، و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوان هستی.»

از نشانه‌های رأفت خداوند بر بندگان این است که در آنچه از واجبات بر ایشان فرض نموده، تخفیف نیز قائل شده است، مثلاً حج را در طول عمر فقط یک بار بر آنان واجب گردانیده آن هم برای کسی که توان مالی داشته باشد و به آنان رخصت داده تا در مسافرت نماز را به صورت شکسته خوانده و یا روزه را افطار نمایند. و هم‌چنین کسی که نتواند به صورت ایستاده نماز را به پای دارد، می‌تواند به صورت نشسته و یا بر پهلو آن را انجام دهد. خداوند تبارک و تعالی از هر کسی نسبت به بنده‌اش با رحم‌تر و مهربان‌تر است و رحمتش نیکوکار و معصیت کار را در برگرفته و در آخرت رحمتش به صورت خصوصی شامل حال مؤمنان می‌گردد. از شخصی به نام ایوب حکایت شده که گفت: در همسایگی من انسان شرووری فوت کرد، جنازه را آماده کردند، من خود را از رفتن بدان مسیر باز داشتم تا مبادا مجبور شوم که بر جنازه‌اش نماز بخوانم. در خواب او را در حالتی خوب دیدم بدو گفتم: خداوند با توجه کرد؟ آن شخص شروور گفت: خداوند گناهانم را بخشید و خداوند به من فرمود که به ایوب بگو:

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ﴾ [الإسراء: ۱۰۰].

«بگو: اگر شما مالک خزینه‌های نعمت پروردگارم بودید (و صاحب همه‌ی جهان می‌گشتید) باز هم از ترس فقر بخل می‌ورزیدید.»

چه بسا گاهی خداوند سختی و مشکلی بر سر بنده‌اش وارد کند سپس بر او منت نهاده و درهای رحمتش را بر رویش بگشاید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يُزِيلُ الْعَيْتَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ﴾ [الشوری: ۲۸].

«و او است که باران را می‌باراند بعد از آن که (مردمان از بارش آن) ناامید می‌گردند و رحمت خود را می‌گستراند (و دامنه‌ی باران را به اینجا و آنجا می‌کشاند و فراگیرش می‌گرداند)».

روایت شده که به امام احمد بن حنبل رحمته گفته شد که شخصی در ماوراءالنهر سه حدیث را می‌داند. امام احمد به نزد او رفت وقتی که به او رسید، دید که در حال طعام دادن به سگی است. امام احمد به او سلام کرد و او نیز جواب سلام امام احمد را داد. سپس شخص به غذا دادن به سگ ادامه داد تا کارش تمام شد. وقتی که کارش تمام شد رو سوی امام احمد کرد و گفت: شاید با خودت گفته باشی که: چرا من به سگ توجه کردم و به سوی تو برنگشتم؟ امام احمد فرمودند: بله، آن شخص گفت: ابوالزناد از الأعرج از ابی هریره رضی الله عنه برایم تعریف کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کسی که امید کس دیگری را که به او مراجعه کرده قطع نماید، خداوند در قیامت امیدش را قطع می‌کند». این سگ نیز به من پناه آورده بود ترسیدم که امیدش را قطع کنم. امام احمد فرمود: همین حدیث مرا بس است سپس بازگشت^۱.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند رؤوف

باید که با مردم رأفت و مدارا داشته باشد و کسی را که نسبت به او بدی کرده است ببخشد.

۱- در مورد این حدیث، علمای حدیث می‌گویند: سخاوی در کتاب «مقاصد حسنه» می‌گوید: این حدیث ساختگی است و بر امام احمد دروغ بسته شده است. شوکانی در کتاب «فوائد مجموعه» می‌گوید: این بر امام احمد دروغ بسته شده. امیر مالکی در کتاب «النخبة البهية» می‌گوید: باطل است و اصل و اساسی ندارد. و یکی از علما در مورد این حدیث می‌گوید: این حدیث را در هیچ کدام از کتاب‌های سنت نبوی یا مسندهای معتمد نیافتم. حتی شبیه این هم در هیچ کتاب از کتاب‌های حدیثی نیافتم. متأسفانه مؤلف یا مترجم محترم از این گونه روایات در این کتاب زیاد ذکر کرده اند که اساس و صحتی ندارد. غالباً با صیغه: روایت شده، در خیر آمده، از فلان عارف بالله نقل شده که هیچ کدام از این‌ها دارای صحت و اعتبار نمی‌باشد و در هنگام نقل سخن باید مصدر و منبع آن باید ذکر شود خصوصاً که بسیاری از این روایات مخالف عقل و شرع می‌باشد و استدلال به آنها جایز نمی‌باشد و یا حتی برخی از این روایات با روایات صحیح دیگری که در کتاب‌های معتبر وارد شده تناقض دارد، که این منهج و روش صوفیان می‌باشد. امیدواریم که خوانندگان محترم در هنگام خواندن این کتاب متوجه این گونه موارد باشند. (مصحح)

عبدالرئوف: کسی است که خداوند او را مظهر رأفت و رحمت خویش کرده است. او با رأفت‌ترین و مداراترین خلق خدا نسبت به مردم است مگر در حدهای شرعی؛ زیرا که در نظر او حد و هر آنچه که بر اثر گناه شخصی بر او جاری می‌شود، براساس حکم و قضای خداوندی است و رحمتی از جانب او بر آن شخص است هر چند ظاهرش درد و رنج است و این را فقط خواص با ذوقشان درک می‌کنند، پس آنچه در ظاهر اقامه و اجرای حد است عین رأفت و بخشش است.

دعا: پروردگارا! تو رئوفی، به راستی که قلب‌ها به خاطر عطف‌ها و خوبی‌هایت به سوی تو مشتاق و آرزومندند. تو مهربانی، و مهربانی و رحمتت مطیع و عاصی را در برگرفته است. پروردگارا! نورالرئوف الحنان را بر قلبم بتابان و مرا با عطف‌ترین شخص بر آدمیان گردان تا برای گناهکاران طلب مغفرت و آمرزش نمایم و برهدایت کافران حرص و اشتیاق نشان دهم و تمنا و آرزوی توبه برای گناهکاران نمایم، هم‌چنین گشادگی برای محتاجان طلب نمایم تا بدین وسیله بهره‌ی فراوانی از میراث آقای مرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نصیبم گردد. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الملك الملك ﷺ

بزرگوار و دارای برکات بسیار، آن کسی است که فرمانروایی (جهان هستی) از آن اوست، ای همه چی از آن تو! کسی که مالک تمام چیزهاست، مالک قدرت شنوایی و بینایی و قلب است، بخشنده‌ی مهربان است، مالک روز سزا و جزا است، روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند (و تمام پرده‌ها و حجاب‌ها کنار می‌روند و موانع مادی برچیده می‌شوند. بالآخره علاوه از سر برآوردن مردم از گورها، درون و برون و خلوت و جلوت همه‌ی انسان‌ها نمودار می‌گردد) و چیزی از (کار و بار و رفتار و پندار) ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گوید) ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است^۱.

مالک الملک کسی است که مالک متصرف در امر است هر آن گونه که بخواهد، هیچ‌کس حکم و قضاوت او را نمی‌تواند پس زده و یا پی‌گیری کند. موجودات همگی مملکت واحدی هستند که خداوند مالک آن است. به این خاطر گفته می‌شود مملکت واحد که هر کدام از آن‌ها با دیگری در ارتباط است، اگر از جهتی متکثر و زیاد است، از جهت دیگر واحد است؛ زیرا همگی در به وجود آمدن و دوام به خالقشان محتاج‌اند، و مثال آن بدن انسان است که در حقیقت یک مملکت است در حالی که اعضای زیاد و مختلفی در آن هست، اما آن چنان با هم کار می‌کنند که غرض به وجود آورنده را اجابت کرده و چون یک مملکت واحد هستند و تمام جهان همچون یک شخص است و اجزای عالم همچون اعضای شخص اینان نیز همدیگر را در پی یک هدف یاری می‌دهند و آن اتمام خیر است براساسی که اقتضای خداوند بخشنده آن را به وجود آورده است. تنها خداوند، مالک جهان است و هیچ شریکی ندارد. ملک و ملکوت از آن اوست و سپاس و ستایش تنها سزاوار

۱- برگرفته از آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی غافر، ترجمه از تفسیر نور.

او و او بر هر چیزی تواناست. مالک الملک در قرآن بیان گردیده است آنجا که می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۲۶﴾﴾ [آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را باز پس می گیری، و هر کس را که بخواهی عزت و قدرت می دهی و هر کس را بخواهی، خوار می داری، خوبی در دست تو است و بی گمان تو بر هر چیزی توانایی.»

خداوند مالک الملک بر هر چیزی تواناست و هر آنچه اراده فرماید، به انجام می رساند. خداوند الغنی، المغنی، المعز، الخافض، الرافع و قادر مطلق است که اراده اش در مملکتش لازم الاجرا است و هر آن گونه که بخواهد در آن تصرف می کند. می آفریند و یا از میان می برد و چیزی را ماندگار می کند و یا دچار فنا می کند. هر بنده ای که اراده اش در قلب و اعضایش قابل اجرا باشد، او مالک است، مالک نفس خودش؛ آن هم به اندازه ای که خداوند قدرت تسلط بر نفسش بدو عطا کرده است.

﴿مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می بخشی.»

بهره ی بنده از اسم خداوند مالک الملک

کسی است که بر خضوع در عبادت خداوند تداوم و استمرار بخشیده است. لزوم حضور این است که قلب بنده تا حد امکان به کس دیگری مشغول نگردد. قطب الشاذلی رحمته فرمود: در مقابل یک در، خاضعانه و خاشعانه بایست تا دیگر درها را برایت بگشاید. در مقابل یک مالک حقیقی خضوع داشته باش تا دیگران در برابرت خضوع نشان دهند و خود را به این نام آراسته گردان و آن چنان مالک نفس خود شو که در هر لحظه ای فقط از حق پیروی نمایی و از باطل دوری گزینی.

عبدمالک الملک: کسی که مالکیت خداوند تعالی در ملک خویش را دیده و نفس خودش را ملکی خالص از زمره ی ملک خدا بداند و بکوشد که بندگی کاملی برای مولای حقیقی اش انجام دهد، زیرا که ملکش از آن اوست و از اوست که هر چیزی صادر می شود و خداوند نیز او را پاداش داده و او را مظهر مالک الملک می گرداند؛ زیرا هیچ ملکی نمی تواند او را از پروردگارش باز دارد و او گردنش از بندگی جهانیان آزاد گردیده و مالک هر چیزی شود به خاطر خداست، نه برای نفس خودش، زیرا در حقیقت او بنده ی خداست.

دعا: پروردگارا! تو مالک الملک هستی و همه چیز از آن توست و همگان بنده ی تواند. و تویی که مالک متصرف در سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان. خدایا! نور این اسم شریف را بر قلبم بتابان تا سر

لطیف آن در من تحقق یافته و جز تو کسی را مالک حقیقی ندانم. و عزت و علو تو بر من تجلی یابد و مرا مالک نفس خودم گردان تا زمام و افسار آن در دستم بوده و آن را تسلیم حق گردانم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

ذوالجلال والإكرام ﷻ

«ذوالجلال والإكرام» معنایش این است که صاحب عظمت و کبریا و جلیل‌القدر است. شأن و منزلتش عظیم و سلطنتش پر از هیبت است، امرش لازم‌الاجرا بوده و دارای فضل عظیم است و نعمت‌هایش تمامی مردمان را در بر گرفته است. خداوند می‌فرماید:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷].

«همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می‌گردند و تنها ذات پروردگار باعظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

هر آیه‌ای در سوره‌ی رحمان نشان دهنده‌ی قدرت الله و عظمت فضل اوست و در آن از علوم هستی مطالبی بیان گردیده است. مطالبی درباره‌ی خشکی‌ها، دریاها، فضا و اشاراتی در مورد ابتدای آفرینش و سرانجام جهان، ابتدای آن علم و آفرینش و قدرت و نعمت‌هایی که در شمارش نمی‌آید و وسط آن مردن مخلوقات پس از طی عمر، سپس زندگی مجدد و نشر و بقاء؛ زیرا بعد از فنا چیزی جز بقاء نیست و آخرش هم شکر بر نعمت‌ها همراه با سعادت اخروی و عطیه‌ی عظیمی که همیشگی و پیاپی است.

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ ﴿٦٠﴾﴾ [الرحمن: ۶۰].

«آیا پاداش نیکی کردن جز نیکی دیدن خواهد بود؟».

پس آیا شما در زمره‌ی شکرگزاران درگاه الهی هستید؟ پروردگارت اسم،

﴿ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۷].

«پروردگار با عظمت و ارجمند».

را برای خود برگزیده و بدان راضی گشته است و هیچ‌کس از مخلوقات در آن شریک نیست. فقط خداوند عزوجل صاحب جلال و کمال است، هر کرامت و خصلت شرافتمندانه و کردار

بزرگ‌منشانه از او صادر می‌شود. خداوند در ذاتش جلال است و هر بزرگ‌منشی و سخاوتی از جانب او بر مردمان جاری می‌گردد و روش‌های سخاوت و بزرگ‌منشی خداوند بر بندگانش منحصر و محدود نیست و این کلام خدا بر آن دلالت می‌کند که:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

«ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره) گرامی داشته‌ایم».

چیزهایی را که خداوند به عنوان تکریم بشر بدو ارزانی داشته‌اند بسیارند که مهم‌ترین آن‌ها عقل و قدرت شنیدن و قدرت دیدن و قلب^۱ و دیگر نعمت‌های فراوان است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].

«و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

یعنی خداوند در صفات جلال و کمال و عظمت، منفرد و یگانه است و او مختص به کرامت و اکرام است. هر جلالی از آن اوست و هر کرامتی از او. پاک و منزّه است خدایی که در ذاتش جلال است و اکرامش بر بندگان فیضی است از جانب او و اکرامش نسبت به بندگان با عطیه‌ها و دادن‌ها و نعمت‌های فراوانی است که در شمارش و حصر نیاید. فقط شایسته‌ی اوست که بر بندگان اکرام نماید تا جلالش مورد تعظیم قرار گیرد و فضلش شناخته شود و نعمت‌ها و فضلش مورد تقدیر و سپاس و ستایش قرار گیرد.

خداوند ذوالجلال و الإکرام صاحب بزرگی و فخر و عظمت است؛ زیرا هر شرف و مجد و عزت و قدرتی از آن خدا بوده و به واسطه‌ی او وجود داشته و از او صادر می‌شود و هر کرامت و فضل و نعمت و احسانی از مدد خداوند است. این اسم کریم جامع صفات جلال و جمال خداوندی است. به درستی که خداوند، جلال و جمال عجیبی دارد!

بنده زمانی صاحب معرفت می‌شود که خداوند ذوالجلال و الإکرام را بنشاسد، زیرا که این اسم رغبت و ترس، امید و خوف را در برگرفته است و بعضی از عارفان گفته‌اند: که این «اسم اعظم» است؛ زیرا تمامی حقایق جلالیت و جمال را در خود جمع کرده است.

۱- این‌ها قوای دریافت علم‌اند نگا: نحل/ ۷۸، اسراء/ ۲۶، مؤمنون/ ۷۸.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند ذی‌الجلال و الإکرام

هر کس که بسیار این اسم را یاد کند، نور آن بر درونش می‌تابد و در بین موجودات، جلیل‌القدر و بلندمرتبه می‌گردد. و باید که نفسش را از زمره‌ی شاکران گرداند تا نعمت‌های خداوند شامل او نیز گردد و همنشین کسانی شود که خداوند بدیشان نعمت عطا کرده است؛ از پیغمبران و راست‌روان و راستگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند و شهیدان و شایستگان آنان، چه اندازه دوستان خوبی هستند!

عبد ذی‌الجلال و الإکرام: کسی است که خداوند با متصف کردن و متخلق و آراسته ساختنش به اسمائش او را بزرگ و گرامی داشته است - همچنان که اسمائش را مقدس و با عزت و بزرگ و منزه داشته و مظاهر و رسوم و مراسمش را نیز بزرگ و گرامی داشته است - هر کس از دشمنانش که او را ببیند، از او می‌ترسد و در برابر جلال و قدرتش خاضع و خاشع می‌گردد، اولیاء خدا مورد تکریم و عزت قرار می‌گیرند، زیرا که خداوند آنان را تکریم نموده است و خداوند دوستانش را تکریم کرده و دشمنانش را مورد اهانت و تحقیر قرار می‌دهد.

دعا: پروردگارا! تو ذوالجلال و الإکرام هستی، تو صاحب توان و قدرت و نعمت‌ها هستی، تو صاحب جلال و شکوهی هستی که کوه را با خاک یکسان می‌کند و صاحب جمال و زیبایی می‌باشی که درهای پذیرش و وصال را می‌گشاید. خدایا! کرامتت را بر سینه‌ام بتابان تا با لطائف اسرارَت زیبا و آراسته‌گردم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المقسط ﷺ

«المقسط» نامی از نام‌های نیکوی خداوندی است که در حدیث مصطفی ﷺ که شامل اسماء الحسنی است، بیان گردیده است. و معنایش این است که: خداوند حاکمی است که با حق و عدل حکومت می‌کند. او کسی است که حق مظلوم را از ظالم با عدل و انصافی در حد کمال می‌ستاند. و گفته می‌شود: اقسط یعنی او دادگر است، هنگامی که در حکمش به عدالت رفتار کند. خداوند به بندگان امر می‌کند که:

﴿وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [الحجرات: ۹].

«در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و عدالت به کار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد». اما کلمه‌ی قسط معنایش تجاوز است. او قاسط است؛ یعنی ستمگر و جائر است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ [الجن: ۱۵].

«و اما آنان که ستمگر و بیدادگرند، هیزم و همیشه دوزخ هستند».

کلمه‌ی مقسط به معنی کسی است که حق مظلومین را از ظالمین می‌گیرد و مظلوم را از ظالم راضی می‌کند به گونه‌ای که همگی از پروردگار مهربان راضی می‌شوند و چنین کاری فقط از عهده‌ی خداوند و الامقام و بلندمرتبه ساخته است. مقسط کسی است که در حکمش عادل است. کسی که انصاف و داد مظلوم را از ظالم می‌ستاند و مستضعفان را یاری می‌کند و قدرت و شوکت ظالمین را از مظلومان دور کرده و آن را در هم می‌شکند و شاید از اسرار عدل الهی صبر و حلم خداوند با ظالم در عین راضی نگه داشتن مظلوم است. از یکی از صالحین حکایت شده که او بر مردی عبور کرد که حجاج او را بسته بود، آن شخص صالح گفت: خدایا! حلم و بردباری تو در حق ظالمان باعث ضررمند شدن مظلومین می‌شود. آن شخص صالح در خواب دید که قیامت به پا

گشته است و وارد بهشت گشت آن شخص مظلوم را در اعلیٰ علین دید و صدایی را شنید که می‌گفت: بردباری و حلم درباره‌ی ظالمین سبب می‌شود تا مظلومین در اعلیٰ علین قرار گیرند. آیاتی در قرآن آمده که بیان می‌کند خداوند برپا دارنده‌ی قسط و عدل است و میان بندگان براساس عدل و قسط قضاوت کرده و بندگان را به اجرای عدالت و قسط فرا خوانده و با بیان این مطلب که خداوند مقسطین و عدالت پیشگان را دوست دارد، آنان را بر اجرای عدالت و قسط و تلاش در جهت رضایت خدا تشویق می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ﴿١٩﴾﴾ [آل عمران: ۱۸-۱۹].

«خداوند (با نشان دادن جهان هستی به گونه‌ی یک واحد به هم پیوسته و یک نظام یگانه و ناگسسته، عملاً) گواهی می‌دهد این که معبودی جز او نیست، و این که او (در کارهای آفریدگان خود) دادگری می‌کند، و فرشتگان و صاحبان دانش (هریک به گونه‌ای در این باره) گواهی می‌دهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم. بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است.»

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٧﴾﴾ [یونس: ۴۷].

«هرملت‌ی دارای پیغمبری است (که در روز قیامت خویشتن را بدو نسبت می‌دهند) هر گاه پیغمبرشان (به صحرای محشر که صحنه‌ی دادگاه الهی است) آمد (در حضور او) دادگرانه میانشان داوری می‌گردد و ستمی بدیشان نمی‌شود.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ﴿١٣٥﴾﴾ [النساء: ۱۳۵].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه‌ی عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿٨﴾﴾ [المائدة: ۸].

«ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنی قومی شما را بر آن ندارد که (با ایشان) دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان)

به پرهیزگاری نزدیک‌تر (و کوتاه‌ترین راه به تقوی و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا) است.»
 ﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ [المائدة: ۴۲].
 «ولی اگر در میانشان داوری کردی، دادگرانه داوری کن. (چرا که) بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد.»

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مقسط

اولاً در مورد نفس خودش انصاف به خرج می‌دهد. هم‌چنین میان خود و دیگران و یا میان دو نفر غیر از خودش نیز منصفانه عمل می‌کند و در احکام عدالت پیشه است و شرع خداوندی را تام و تمام اجرا می‌کند و بر راه راست قدم می‌نهد و سرانگشتی از آن دور نگشته و در این راه دچار افراط و تفریط نمی‌شود و هر گاه که بنده این اسم را بسیار یاد کند، نوری بر قلبش می‌تابد که به اعضایش رسیده و عدالت در آن‌ها برقرار می‌سازد و از این نور قسط بهره‌ها جسته و مظهر این اسم می‌شود.
 عبدالمقسط: او عدالت پیشه‌ترین مردمان است؛ زیرا حقوقی را که دیگران بر او داشته و خود از آن آگاه نیستند و درخواستش نمی‌کنند، از خود گرفته و به آن‌ها می‌پردازد.

او به واسطه‌ی عدلی که خداوند در او تجلی داده است، به هر صاحب حقی، حقش را تمام و کمال می‌پردازد و هر جور و ستمی را که از آن آگاه شود، از بین می‌برد و او بر صندلی از نور قرار دارد، هر آن کس را که واجب باشد پایین کشد، پایین کشیده و درهم می‌شکند و هر کس را که واجب باشد منزلت و مقام دهد، او را رفعت ارزانی می‌دارد. همچنان که رسول الله ﷺ می‌فرماید:
 عدالت پیشه‌گان و دادگران بر منبرهایی از نور قرار دارند.

دعا: خدایا! تو در احکام، دادگر و عدالت پیشه‌ای، و به واسطه‌ی اسلام بر دیگران لطف و مرحمت می‌نمایی، در هر آنچه که در ازل تقدیر فرموده‌ای عدالت را رعایت نموده‌ای، و در احکام والا و ارجمندت، رحمت و لطف نهفته‌ای. پروردگارا! نور اسم مقسط را بر قلبم بتابان تا میان جسم و نفسم، و میان روح و عقل و احساسم، و میان تمامی جهانیان عدالت پیشه و دادگر باشم و به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الجامع ﷺ

«الجامع» اسمی از اسماء الحسنی است که در حدیث نبی ﷺ که شامل اسماء الحسنی می باشد وارد گردیده است، هم چنان که در بعضی از آیات قرآن کریم نیز آمده است. خداوند می فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۹].
«پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد (تا همگان را در برابر کارشان پاداش دهی و بدین امر وعده داده ای و) بی گمان خدا خلاف وعده نمی کند».

﴿يَوْمَ يَجْمَعُكُمُ الْيَوْمَ الْجَمْعُ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ﴾ [التغابن: ۹].
«زمانی، خداوند شما را در روز گردهمایی (جملگی پیشینیان و پسینیان) جمع می آورد. آن روز، روز زیانمندی (کافران و سودمندی مؤمنان) است».

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ﴾ [المائدة: ۱۰۹].
«آن روزی (را خاطر نشان ساز) که خداوند پیغمبران را (در پیشگاه خود) گرد می آورد».
بدان که خداوند جامع است، احتمال دارد که مراد این باشد که خداوند جامع تمامی اجزاء بوده و آن ها را به هم انس و الفت مخصوص می دهد و یا احتمال دارد که مراد آن باشد که قلب های تمام محبوبان را با هم جمع می کند، آن چنان که می فرماید:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ﴾ [الانفال: ۶۳].
«ولی خداوند میانشان انس و الفت انداخت».

و احتمال دارد که یکی از معانی اش این باشد که خداوند در هنگام حشر و نشر اجزاء خلق را جمع می کند در حالی که پراکنده هستند و میان جسد و روح جمع می کند، در حالی که از هم فاصله گرفته اند. و شاید یکی از معانی اش این باشد که مردمان را در موقف قیامت گرد هم می آورد و ظالم و مظلوم را جمع می گرداند همچنان که می فرماید:

﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوْلِيْنَ﴾ [المرسلات: ۳۸].

«بدیشان گفته می‌شود: امروز، روز داوری (در میان مردم) و جداسازی (مؤمنان از کافران و حق از باطل و بالآخره بهشتیان از دوزخیان) است، شما را با همه‌ی پیشینیان گرد آورده‌ایم». سپس خداوند بر پایه‌ی عدل و فضلش هر کس را که بخواهد، رهسپار دارالنعیم گردانیده و هر آن کس را که بخواهد به جهنم می‌فرستد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ﴾ [النساء: ۱۴۰].

«شک نیست که خداوند منافقان و کافران را گرد می‌آورد».

خداوند جامع کسی است که میان هر آنچه انبوه و زیاد است با آنچه ریز و دقیق و باریک است، جمع نموده است و هم میان قلب‌های مؤمنان را جمع نموده و ارواح دوستان را با هم الفت داده است. خداوند روحی از نور و جسمی از ظلمت را در آدمی جمع نموده و نفسی اماره و عقلی منور در او جمع گردانیده است و در انسان چشمانی نظاره‌گر نور ظاهر و آشکارش و چشمانی بیننده‌ی اثر جاری و روانش جمع کرده است. خداوند میان اسرار ربوبیت و اوصاف عبودیت جمع نموده است. او کسی است که بندگان را به سوی خود فرا خوانده و آنان را مشتاقش گردانیده است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند الجامع

الجامع در میان بندگان کسی است که میان ادب ظاهری در اعضا و میان حقایق قلب، جمع ایجاد نماید. هر کس که معرفتش کامل گشته و سیرتش زیبا و نیکو شود، او الجامع است.

عبدالجامع: او کسی است که خداوند تمامی اسماء را در او جمع گردانیده است و او را مظهر جامعیت قرار داده است. هر آنچه را که متفرق شده با صفت جامع بودن خداوند جمع می‌گرداند و پراکندگی‌های نفس خود و دیگران را به سوی خداوند جمع می‌گرداند.

دعا: پروردگارا! تو دستدارانت را جمع می‌نمایی و آنان مشتاقانه و آرزومندانه به سوی تو می‌آیند. خدایا! میان ما و خودت جمع فرما، و میان ما و اغیار جدایی بینداز تا تو را به صورتی که بر ما ظهور یافته‌ای مشاهده کنیم و با ظهورت، آثار را پاک و محو گردانیم. خدایا! در ما میان شریعت و طریقت و حقیقت جمع فرما و نفس‌های ما را شنونده‌ی دستورات خودت و مطیع آن‌ها گردان. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الغنی

پاک و منزّه است خداوند غنی که در ذات و صفات و افعالش محتاج هیچ چیز نیست و او از هر آنچه جز خود بی نیاز است و همگان به او نیازمند و محتاج هستند. خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم! شما (در هر چیزی محتاج و) نیازمند خدایید و خدا بی نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است.»

«الغنی» به هر آنچه از آن اوست و در نزد اوست کامل است و محتاج هیچ کس نیست، زیرا نیازمندی نقص است. محتاج در به دست آوردن و دریافت آنچه بدان نیازمند است عاجز و ناتوان است و آنچه بدان نیازمندند، دارای فضل و برتری است، که در نزد محتاج یافت نمی شود. نقص در وجود خداوندی که در هر حالی غنی مطلق است، وجود ندارد و او عاجز و ناتوان نیست. هیچ کس نمی تواند بر خداوند فضل و برتری داشته باشد؛ زیرا هر چه جز خدا، مخلوق و آفریده خداوند است. آن کس که مالک اجرای هیچ فرمانی نیست. او قدرت و توانی ندارد، بلکه قدرت و توان همه اش از آن خداوندی است که بی نیاز مطلق است، حتی از قید اطلاق. خداوند تعالی در ذات و صفاتش از هر آنچه جز خود بی نیاز و مستغنی است. همسر و فرزندی ندارد که در کار تدبیر ملکش او را یاری دهند. خداوند از عبادت بندگانش بی نیاز است، چه آنان ایمان دار باشند و چه کافر. عبادت هیچ بنده ای از بندگانش بر ملکش نمی افزاید و کفر هر آن کس که کافر پیشه است از ملک او چیزی نمی کاهد. خداوند می فرماید:

﴿قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [یونس: ۶۸].

«(مشرکان) می گویند: خداوند فرزندی برای خود برگزیده است (که فرشتگان اند عجب سخنی! این انسان است که برای بقای نام و نشان نیاز به فرزند دارد. خدا که جاودانه و سرمدی است کی نیاز به

فرزند دارد) او منزّه (از این عیب‌ها و نقص‌ها) است. او بی‌نیاز است؛ چرا که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. شما (ای مشرکان!) هیچ‌گونه دلیل و برهانی بر این (ادعای خود) ندارید. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که از آن آگاهی ندارید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم! شما (در هر چیزی محتاج و) نیازمند خدایید و خدا بی‌نیاز (از عبادت شما است) و ستوده است».

آیات فراوانی در قرآن کریم آمده است مبنی بر این که به درستی خداوند غنی حلیم، غنی کریم و غنی عن العالمین است. خداوند می‌فرماید:

﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ ۗ وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ ﴿٢٦٣﴾﴾ [البقرة: ۲۶۳].

«گفتار نیک و گذشت، بهتر از بذل و بخششی است که اذیت و آزاری به دنبال داشته باشد. و خداوند بی‌نیاز و بردبار است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّنْ طَيَّبْتُمْ مِمَّا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۗ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۗ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾﴾ [البقرة: ۲۶۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزه‌ی اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و آنچه از زمین برای شما بیرون آورده‌ایم (از قبیل منابع و معادن زیرزمینی) ببخشید و به سراغ چیزهای ناپاک نروید تا از آن ببخشید، درحالی که خود شما حاضر نیستید آن چیزهای پلید را دریافت کنید، مگر با اغماض و چشم‌پوشی در آن، و بدانید که خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است».

﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ ۗ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ [النمل: ۴۰].

«این از فضل و لطف پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر (نعمت) او را به جا می‌آورم یا ناسپاسی می‌کنم. هر کس که سپاسگزاری کند، تنها به سود خویش سپاسگذاری می‌کند، و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی‌نیاز (از سپاس او) و صاحب کرم است (و سفره‌ی کریمانه‌ی انعام خود را از شکرگزار و ناشکر قطع نمی‌کند)».

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٩٧﴾﴾ [آل عمران: ۹۷].

«و حج این خانه، واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هر کس (حج خانه‌ی خدا را به جای نیاورد یا اصلاً حج را نپذیرد، و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است.»

خداوند ﷻ ذاتش از جهانیان بی‌نیاز است و در هر زمان و آنی از تمامی مخلوقات والاتر و بالاتر است. و از بندگان بی‌نیاز است و به خاطر مهربانی‌اش بر همه کس فضل و بخشش می‌نماید. تمامی زمامداران و پادشاهان و بزرگان محتاج و نیازمند خداوند هستند.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند الغنی

بدان که همراهی اسم الغنی با حلیم و حمید و کریم، هشداری برای بنده‌ای است که خداوند به فضل خود او را بی‌نیاز ساخته است که خودش را بدین صفات بیاراید و خداوند را به واسطه‌ی حلم و کرمش بستاید، زیرا که خداوند نعمت‌های آشکار و پنهان بدو عطا کرده است و اگر این بنده عصیان پیشه گشته و یا ره کفر پوید، در دنیا نعمت‌هایی به چنگ می‌آورد که با زوال دنیا آنان نیز زوال و نابودی می‌یابند در حالی که مؤمنان در سرای آخرت نعمت‌هایی ماندگار و پایدار به چنگ می‌آورند. هر گاه که بنده این اسم را بسیار یاد کند، به مدد مهربانی خداوند قلبش صفا یافته و روحش به بارگاه خداوند غنی و هاب متصل می‌گردد و به واسطه‌ی مدد خداوند غنی، از دیگران بی‌نیاز می‌گردد.

عبدالغنی: کسی است که خداوند او را از تمامی مخلوقات بی‌نیاز می‌سازد و هر آنچه را که بدان محتاج است بدون هیچ درخواستی و فقط با زبان استعداد، و تحقق فقر ذاتی که نسبت به خدا در وجودش است و این که با تمام وجود و همتش محتاج خداوند است، بدو عطا می‌کند.

دعا: پروردگارا! تو ثروتمند و بی‌نیازی و من محتاج و فقیر. تو قدرتمند و توانایی و من خوار و ذلیل، خدایا! مرا به نور اسم الغنی ات مواجه گردان، تا به واسطه‌ی و از تمامی کائنات بی‌نیاز گردم و هیچ‌گاه و به هیچ شکلی وجودم دچار غرور نگردد. پروردگارا! قلبم را گنجینه‌ی معارف و لطائف گردان تا هر کس که گوهری از آن معرفت به دست آورد سعادت‌مند دین و دنیا گردد. به راستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المغنی

«المغنی» نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که در حدیث نبی ﷺ که مشتمل بر اسماء الحسنی است بیان گردیده است و معنایش این است که خداوند سخی و جواد و صاحب فضل و احسان و کرم و انعام است. بنده را به گونه‌ای بی‌نیاز می‌سازد که شکوه و شکایتی نداشته باشد و نفس را به گونه‌ای بی‌نیاز می‌سازد که راضی گردد. خداوند عزوجل بندگان را بی‌نیازی عطا کرده و وصول به مراد را برایشان آسان می‌گرداند. هر بی‌نیازی که در جهان وجود دارد، مدد از جانب حق دارد. خداوند متعال دوستانش را به واسطه‌ی گنجینه‌ی انوارش بی‌نیاز می‌سازد و با قدرت و توانش ارزاق را به آسانی در اختیار جهانیان قرار داده و آنان را بی‌نیاز می‌سازد.

خداوند هر حقیقتی را به مدد قدرتش و براساس قدر و استعداد آن حقیقت بی‌نیاز می‌سازد، زیرا که خداوند آگاه از پوشیده و آشکار آن است. المغنی کسی است که به بندگانش آن قدر عطا می‌کند که بی‌نیاز شوند. گاهی المغنی به معنای عطا کننده به قدر کفایت است و غنا عین کفایت است و در حقیقت خداوند بندگان را از دست درازی به سوی دیگر بندگان هم‌نوع بی‌نیاز ساخته است، زیرا که رفع نیازمندی و حاجت فقط توسط خداوند سبحان میسر است، زیرا هر بنده‌ای به بنده‌ی دیگر محتاج و نیازمند است به این خاطر گفته شده است که میزان تعلق و ارتباط افراد با افراد هم‌نوع خود همچون تعلق و ارتباط یک زندانی با زندانی دیگر است. کسی که خدا را شناخته باشد و آنگاه برای رفع نیازمندی‌ها و مشکلاتش به غیر خداوند پناه ببرد، خداوند او را محتاج مردمان کرده و او را به آنان واگذار کند، آنگاه دلسوزی مردم را نیز نسبت به او از بین می‌برد، اما هر کسی که بداند که با تمام وجود نیازمند خداوند است و برای جلب هر منفعت و یا دفع هر ضرر و مشکلی به خداوند سبحان پناه ببرد آن هم با شناخت و توکل به خدا، خداوند او را از دریچه‌هایی که در حساب نمی‌آید و به گونه‌ای که ترس از بین رفتن آن نباشد، بی‌نیاز می‌سازد. خداوند بی‌نیاز، کسی است که بی‌نیازی

را به هر کدام از مخلوقاتش که بخواهد ارزانی داشته و هیچ کس نمی تواند مانع بخشش های خداوند به بندگانش شود و هیچ کس نمی تواند به کارهایش اعتراض نماید. خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا ﴿۱۰۰﴾﴾ [الإسراء: ۱۰۰].

«بگو: اگر شما مالک خزینه های نعمت پروردگام بودید (و صاحب همه ی جهان می گشتید) باز هم از ترس فقر بخل می ورزیدید، چرا که انسان طبعاً موجودی بخیل است.»

خداوند به دو شیوه بندگانش را بی نیاز می سازد، گروهی را با رشد دادن به کارهای شخص بی نیاز می سازد. و گروهی که احوالشان پاک و تصفیه می گردد و این معنای حقیقی بی نیازی است. آیاتی در قرآن کریم بیان گردیده که مؤید این مطلب است که خداوند به فضلش بندگانش را بی نیاز می سازد. خداوند می فرماید:

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى ﴿۸﴾﴾ [الضحی: ۸].

«و تو را فقیر و بی چیز نیافت و ثروتمند و دارایت کرد؟»

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى ﴿۴۸﴾﴾ [النجم: ۴۸].

«و این که او است که قطعاً ثروتمند می کند و فقیر می گرداند.»

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

حَكِيمٌ ﴿۲۸﴾﴾ [التوبة: ۲۸].

«اگر از فقر می ترسید (ترسید که) خداوند شما را به فضل و رحمت خود (از خلق و از مشرکان) بی نیاز می گرداند، چرا که خدا آگاه (از کار شما است و برای برگرداندن آن) دارای کمال عنایت و حکمت است.»

بسیاری اوقات خداوند ثروتمندان را تشویق به بخشش نسبت به فقرا می نماید و می فرماید:

﴿وَمَنْ يُوقِ شَحْنَنَفْسِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحشر: ۹].

«کسانی که از بخل نفس خود، نگاه داری و مصون و محفوظ گردند، ایشان قطعاً رستگارند.»

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿۸﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿۹﴾ فَسَنِيَرُهُو لِلْعَسْرَى ﴿۱۰﴾ وَمَا يُغْنِي

عَنهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى ﴿۱۱﴾﴾ [اللیل: ۸-۱۱].

«و اما کسی که تنگ چشمی بکند (و به بذل و بخشش دارایی در راه خدا دست نیازد) و خود را بی نیاز (از خدا و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند و به پاداش خوب (خدا در این سرا، و خوب تر خدا در

آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد، او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم. در آن هنگام که (به گور) پرت می‌گردد، دارایی اش چه سودی به حال او دارد؟»
هم‌چنین خداوند در وصف کسانی که قناعت پیشه می‌کنند می‌فرماید:

﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٧٣﴾﴾ [البقرة: ۲۷۳].

«به خاطر آبرومندی و خویشتنداری، شخص نادان می‌پندارد که اینان دارا و بی‌نیازند، اما ایشان را از روی رخساره و سیمایشان می‌شناسی (چه از لحن گفتار و طرز رفتار پیدا و نمودارند و) با الحاح و اصرار (چیزی) از مردم نمی‌خواهند. و هر چیز نیک و بایسته‌ای را که ببخشید، بی‌گمان خدا از آن آگاه است.»

﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾﴾ [الضحی: ۱۰-۱۱].

«و گدا را با خشونت مران، بلکه نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن (و از آن‌ها صحبت بدار، و) شکر آن‌ها را با بذل و بخشش بگذار.»

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مغنی

باید که بنده سختی و بخشنده باشد. بهترین بی‌نیازی، بی‌نیازی نفس است. همه‌ی نیازمندی‌ها و درخواست‌ها را فقط از خداوند بطلبد. بر تو واجب است که هر لحظه و پیوسته و همیشگی در مقابل خداوند اظهار نیازمندی و محتاجی بنمایی هر چند که فقیریت به چشم نیاید باید که اعتماد و تکیه‌ات به آنچه که در نزد خداوند است، بیشتر و بالاتر از اعتمادت به آن چیزی باشد که در دست خودت است و خود را به صفات بخشندگی و بذل نسبت به بندگان خداوند بیارایی. هر گاه که بنده این اسم را بسیار یاد کند توان و قدرتش جذب خداوند مغنی می‌گردد و خداوند اسباب بی‌نیازی بنده را بدو عطا کرده و او را مظهر بی‌نیازی در میان بندگان قرار می‌دهد.

عبدالمغنی: کسی است که بعد از این که خداوند او را به تمام و کمال بی‌نیاز ساخت، او نیز به مدد همتی که خداوند بدو ارزانی داشته در پی رفع نیازمندی‌های مردمان رفته و در جهت حل کردن مشکلات و آسان‌تر کردن کارهایشان می‌کوشد و نیازمندی‌هایشان را برآورده می‌کند و این از برکت تجلی اسم المغنی در وجود این شخص است.

دعا: پروردگارا! تو صاحب اسم «المغنی» هستی و همگان به تو محتاج و نیازمندند. فضل و بخشش تو وسیع و گسترده است و همگان در مقابل درهای جود و سخاوت ایستاده. خدایا! از تو می‌طلبم که با نور اسم المغنی‌ات بر من تجلی نمایی، تا خود را نیازمند تو دانسته و به واسطه‌ی تو

در هر زمانی بی‌نیاز باشم و من نیز سبب بی‌نیازی دوستان گشته و مظهر عزت اولیاءت شوم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

المانع جلاله

«المانع» از اسماء الله الحسنی می‌باشد که در حدیث رسول الله ﷺ وارد گردیده است. المانع در وصف خداوند جل جلاله به معنای منع بلا از اولیانش است. گاهی به معنای ندادن و عطا نکردن به هر آن که از دوستان و دشمنانش که بخواهد. هرگاه که دوستانش را از بلا محفوظ می‌دارد، این لطفی زیبا از جانب خداست و هر گاه که چیزی را از اولیانش منع می‌کند، این هم فضلی فراوان از جانب اوست. اگر خیر را از دشمنانش منع نکند، این اعطای خیر به آن‌ها حجتی بر آنان شده و آنان را به سنت استدراج مبتلا می‌کند و در آخرت خیر را از ایشان منع می‌کند و سبب عذاب و ذلت آن‌ها می‌شود.

گاهی اوقات مانع از رسیدن افکار مضر و خطرناک در قلب بنده‌اش شده و اجازه‌ی ایجاد اراده، جهت اجرای آن افکار بد را بدو نمی‌دهد. و این نشانه‌ی مهربانی و رفق خداوند بدان بنده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ [الانفال: ۲۴].

«و بدانید که خداوند میان انسان و دل او جدایی می‌اندازد (و می‌تواند انسان را از رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای دل باز دارد و او را بمیراند و نگذارد عمر طولانی داشته باشد که مهم‌ترین آرزوی دل هر انسانی است)».

خداوند سبحان دنیا را به هر آن کس که آن را می‌طلبد و یا نمی‌طلبد، ارزانی می‌دارد، اما فقط قلب کسانی را در برابر مخالفت‌ها حمایت کرده و در پناه می‌گیرد که جزو خواص اولیاء باشد. گاهی آرزوهای طول و دراز و شهوات را از نفس‌های مردمان منع کرده و ارادت و اختیارات را از قلب خواص منع می‌کند. شبهه‌ها را از قلب‌ها می‌زداید و عقاید را از بدعت‌ها و از مخالفت در وقت‌های مشخص گشته (در انجام عبادت) و نفس‌ها را از رذالت و پستی منع می‌نماید و این به خاطر نعمت‌هایی است که بندگان مقربش را به واسطه‌ی آن مختص گردانیده و اولیاء منتخب را به

واسطه‌ی آن تکریم نموده است.

المانع کسی است که هر آنچه را از هر که بخواهد، منع می‌کند در حالی که همین منع کردن در بطن خود عطاء را در بردارد. گاهی از بنده‌ای داشتن مال فراوان منع می‌شود در حالی که کمال و جمال بدو ارزانی می‌شود و یا گاهی بنده تن سالمی ندارد در حالی که در برابر هر آنچه بر سرش می‌آید رضایت به تقدیرات عطا می‌گردد.

المانع عطا کننده نیز هست، زیرا در بطن منع عطا نیز وجود دارد و در ظاهر عطا بلا نیز نهفته است. باید که نسبت بدین حقیقت آگاهی و دقت داشت تا بر راه مستقیم حرکت کرد.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند مانع

باید که در تمامی حاجت‌ها و نیازها فقط از خداوند طلب یاری نموده و از غیر او هیچ چیز را نخواهد و هر گاه چیزی بخشید بدان مغرور نشود، زیرا که این بخشش در حقیقت از آن بخشش کننده‌ی حقیقی یعنی خداوند عزوجل است که به هر کس که بخواهد می‌بخشد. در صحیح بخاری از پیامبر ﷺ آمده است که پیامبر بعد از هر نماز واجبی این دعاها را می‌خواند و می‌گفت: «هیچ معبود بر حقی نیست جز ذات الله که یگانه و بی‌همتا است و انبازی ندارد، هر ملک و قدرتی که هست از آن اوست و هر سپاس و ستایشی که باشد، مخصوص و سزاوار او است و او بر تمام اشیاء مسلط و بر تمام کارها توانا است.

خداوند! چیزی که تو ببخشی، کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد، و چیزی که تو مانع آن باشی، کسی قادر نیست آن را ببخشد. ثروت ثروتمندان نمی‌تواند به عوض تو به آنان فایده‌ای برساند (و خلاء بی‌ایمانی را پر کند)»^۱. هر کس که بسیار این اسم را یاد کند انوار المانع بر او کشف شده و بر هر آنچه از جانب خدا بدو رسد، راضی می‌گردد و معتقد می‌شود که هر آنچه خداوند در مورد او تقدیر نماید، آن چیز خیر و منفعتی برایش در بر دارد.

عبدالمانع: کسی است که خداوند او را مورد حمایت خود قرار داده و هر آنچه را که فساد داشته باشد از او باز می‌دارد، هر چند شخص در پی به دست آوردن آن و مشتاق آن بوده و آن گونه پندارد که آن چیز خیری در بردارد، همچون مال و جاه و تندرستی و امثال آن. و معنای این کلام خدا را مشاهده می‌کند که:

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾

[البقرة: ۲۱۶].

«لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن چیز برای شما نیک باشد، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید و آن چیز برای شما بد باشد».

در کلمات قدسی آمده است که: «بعضی از بندگانم را فقیر می‌گردانم در حالی که اگر ثروتمند می‌بود، باعث شر او می‌شد و بعضی از بندگانم را مریض می‌گردانم که اگر تندرست می‌بود، باعث شر او می‌شد و من آگاه‌تر و عالم‌تر به مصالح بندگانم هستم و هر آن گونه که بخواهم کارهایشان را تدبیر می‌نمایم». هر کس که این اسم در او تحقق یابد دوستانش را از هر آنچه به ضررشان بوده و آنان را در فساد و تباهی اندازد، باز می‌دارد و خداوند هر آنچه که بخواهد به وسیله‌ی او فساد و تباهی را از میان می‌برد.

دعا: پروردگارا! تو صاحب اسم المانع می‌باشی، منع تو در نزد عارفان همچون عطا است و تو بخشنده‌ای و بخشش تو برای کسی که همیشه در فکر آن چیز است بلا است (موجبات آزمایش). پروردگارا! پرده‌های غفلت و بیگانگی را از قلب‌های ما بزدا تا از تو راضی گردیم و ما را از هر آنچه که باز می‌داری سرش را بر ما بنما و ما را بر نفسمان یاری ده تا آن را از لذت‌های بیهوده و شهوات باز داریم و ما را بر مخالفان یاری فرما تا آنان را از انجام کارهای زشت و پلشت باز داریم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الضار ﷻ

«الضار» نامی از نام‌های نیکو خداوند است که در حدیث شریفی که شامل اسماء الحسنی است وارد گردیده است. هم‌چنین یادی از این اسم شریف در قرآن کریم به میان آمده است خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الانعام: ۱۷].

«اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد.»

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱].

«بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدر کرده باشد (این است که نه در برابر خیر مغرور می‌شویم و نه در برابر شر به جزع و فزع می‌پردازیم؛ بلکه کار و بار خود را به خدا حواله می‌سازیم، و) او مولی و سرپرست ما است، و مؤمنان باید تنها به خدا توکل کنند و بس.»

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۗ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳].

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ ثبت و ضبط) بوده است. و این کار برای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه به خاطر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان به در رفته است و نه شادمان بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است.»

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [يونس: ۴۹].

«بگو: من (تنها) پیغمبر و رساننده‌ی اوامر و نواهی الهی هستم و اختیار) هیچ سود و زبانی برای خود (یا برای مردمان در دست) ندارم مگر آن چیزی را که خدا بخواهد.»

الضار معنایش این است که ضرر و شر را برای هر کس و هرگونه که بخواهد، تقدیر می‌کند و بر اساس حکمت و مشیتش که حکمتی والا و بالاست هر کس را که بخواهد بیمار کرده و یا فقیر نموده و یا شفا داده و یا گمراه می‌گرداند. او هر چیزی را تقدیر می‌کند و فقط اوست که سودمند بودن یا ضرر مند بودن اسباب را مسخر نموده است آن سبب بلایی است که گناهان را پاک می‌کند و یا ابتلا و آزمایشی که باعث افزایش درجات می‌شود. بدان که هر آنچه در ملکش به وجود می‌آید براساس ایجاد و حکم و قضا و اراده و مشیت و تکوین اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا﴾ [التوبة: ۵۱].

«بگو: هرگز چیزی (از خیر و شر) به ما نمی‌رسد، مگر چیزی که خدا برای ما مقدر کرده باشد».

و یا آدمیان را خبر می‌دهد که فقط خداوند مولی و سرپرست مردمان بوده و جز او مولی و سرپرستی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ مَوْلَانَا﴾ [التوبة: ۵۱].

«او مولی و سرپرست ما است».

تا آگاهان و اندیشمندان بدانند که مولی هر آن گونه که بخواهد براساس اراده‌اش در ملکش تصرف می‌نماید. هر آن چه از خیر و شر و خوشی و ناخوشی به هر کدام از آدمیان برسد از جانب خدایی است که مولای آن‌ها است. اگر نعمتی باشد، پس اوست که نفع رساننده به آدمیان است و اگر محنت و مشکلی باشد، خداوند است که ضرر رساننده و منع کننده است. هر کس که در برابر حکمش تسلیم شود، با خیالی آسوده زندگی می‌کند و برعکس هر کس که با حکمش به جنگ و ستیز برخیزد، دچار غم و حزن و اندوه و پریشانی می‌شود.

گفته شده که اولین چیزی که خداوند در لوح محفوظ نوشته است این است که من الله هستم و جز من هیچ معبود دیگری وجود ندارد. هر کس که تسلیم تقدیراتم نشده و بر بلاهایی که بر سرش می‌آورد صبر نکند و در برابر نعمت‌هایم شکرگزاری ننماید، باید که به دنبال پروردگاری جز من باشد.

گفته شده که داود علیه السلام به مناجات با پروردگارش پرداخت و بدو گفت: پروردگارا! چه کسی بدترین و شرورترین انسان‌هاست؟ خداوند فرمود: کسی که از من می‌خواهد که او را به انجام کار بهتر راهنمایی کنم، آنگاه که من او را راهنمایی کردم، مرا متهم نموده و به حکم من راضی نمی‌شود. و گفته شده: هر کس که به قضا و قدر راضی نباشد، حماقتش را دارویی نیست.

در خبر مسند آمده است که: خود را از گفتن: (اگر چنین می‌شد یا چنان می‌شد بهتر بود) برهانید؛ زیرا که این از سخنان منافقان است.

هر گاه که بنده دانست که مولایش در ایجاد و آفرینش یگانه است و در اختراع و نوآوری او را یکتا دانست، کارهایش را به پروردگارش تفویض کرده و بدون هیچ چشمداشتی از مردم راحت زندگی می‌کند و مردم نیز در راحتی از او به سر می‌برند.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند الضار

باید که بنده در برابر مصیبتی که به او وارد می‌شود صبر پیشه سازد تا شاید گناهی را که مرتکب شده پاک گردد و در برابر ابتلاها صبر نماید تا خداوند به وسیله‌ی آن او را افزایش درجات دهد. ابوبکر صدیق گوید که چون این آیه نازل شد که:

﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ [النساء: ۱۲۳].

«هر کس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود».

به پیش رسول کریم رفته و گفتیم: ای رسول‌الله! حال و وضعیت بعد از این آیه چگونه خواهد بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند تو را ببخشد ای ابوبکر! آیا تو مریض نمی‌شوی؟ آیا دچار حوادث ناگواری نمی‌شوی؟ آیا دچار اذیت و آزار نمی‌شوی؟ آیا دچار مصیبت‌ها و سختی‌ها نمی‌گردد؟ گفتیم: بله، فرمود: این از آن کیفرهایست که بنده بدان کیفر داده می‌شود».

عبدالضار: وصف این گونه افراد همراه با وصف کسانی که عبدالنافع‌اند بیان می‌گردد به آنجا مراجعه کن.

دعا: پروردگارا! صاحب اسم «الضار»ی، به اهل شرک و گناهکاران ضررها و دردها وارد می‌کنی و در ضرر رساندن عدالت می‌نمایی، آنان همگی در حکم تو همچون بیمارانی هستند که آنان را با حکمت خودت مداوا می‌نمایی و از ضرر نفع عایدشان می‌گردد.

پروردگارا! چشمان توحیدبین به من عطا کن که دفع ضرر را فقط از تو بخوهم و دست نیازم را فقط به آستان تو دراز کنم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

النافع ﷺ

«النافع» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث شریفی که شامل اسماء الله الحسنی است از آن نام برده شده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الاعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سودی و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد».

پاک و منزّه است خداوندی که فضل و لطف خود را براساس رحمتش شامل هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌کند. او مالک ضرر و منفعت است و او بر هر چیزی تواناست. گاهی ضررها در بردارنده‌ی منفعت و خیر هستند و یکی از انواع معالجه محسوب می‌شوند آن هم برای کسانی که نسبت به پروردگارشان شرک می‌ورزند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَعَّرُونَ﴾ [النحل: ۵۳].

«آنچه از نعمت‌ها دارید همه از سوی خداست (و باید تنها منعم را سپاس گفت و پرستید) و گذشته از آن، هنگامی که زیانی (همچون درد و بیماری و مصائب و بلاها) به شما رسید (برای زدودن ناراحتی‌ها و گشودن گره مشکلات تنها دست دعا به سوی خدا برمی‌دارید و) او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید (پس چرا در وقت عادی جز او را می‌پرستید و انبازها را به کمک می‌طلبید؟)».

﴿ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ [النحل: ۵۴].

«سپس هنگامی که خدا زیان را از شما دور کرد (و جلو تندباد حوادث و طوفان بلا را گرفت) گروهی از شما (انبازهایی) شریک پروردگار خود می‌کنند! (و از نو دچار غفلت و غرور و بت‌پرستی و شرور می‌شوند)!».

﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسُ ضُرًّا دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ [الروم: ۳۳].

«هر زمان که مصائب و بلاهای بزرگی (همچون طوفان‌ها و زلزله‌ها و شداید دیگر) به انسان‌ها برسد، پروردگارش را به فریاد می‌خوانند (و جز او را کاشف مصائب و دافع بلاها نمی‌دانند) و بدو پناهنده می‌گردند. سپس به مجرد این که (حوادث زیانبار و مصائب برطرف شد و) خداوند مرحمتی از جانب خود در حق ایشان روا دید (و نعمتی بدیشان داد) ناگهان گروهی از آنان برای پروردگارشان شریک و انباز قرار می‌دهند (و به خدا گونه‌ها و بت‌ها معتقد می‌شوند و از راستای راه به در می‌روند)».

پاک و منزّه است خداوندی که اسباب هر چیزی تحت قدرت اوست و تسلیم اوامر اویند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [المجادلة: ۱۰].

«اما هیچ زبانی نمی‌تواند بدیشان برساند مگر این که اجازه‌ی خدا در میان باشد».

بزرگ‌ترین دلیل بر این هنگامی است که حضرت ابراهیم عليه السلام چاقو را بر گردن فرزندش، حضرت اسماعیل نهاد اما چاقو نتوانست ببرد و همچنان که آتش حضرت ابراهیم را نسوزاند بلکه به امر خداوند آتش بر ابراهیم سرد و سالم شد. خداوند به پیامبر عليه السلام می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الاعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سودی و زبانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و (از راه لطف بر جلب نفع یا دفع شر، مالک و مقتدرم گرداند). اگر غیب می‌دانستم، منافع فراوانی نصیب خود می‌کردم (چرا که با اسباب آن آشنا بودم) و اصلاً شر و بلا به من نمی‌رسید (چرا که از موجبات آن آگاه بودم. حال که از اسباب خیرات و برکات و از موجبات آفات و مضرات بی‌خبرم، چگونه از وقوع قیامت آگاه خواهم بود؟) من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ی مؤمنان (به عذاب و ثواب یزدان) نمی‌باشم».

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَعْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [یونس: ۴۹].

«بگو: من (تنها پیغمبر و رساننده‌ی اوامرو نواهی الهی هستم و اختیار) هیچ سود و زبانی برای خود (یا برای مردمان در دست) ندارم مگر آن چیزی را که خدا بخواهد. هر ملتی دارای مدت زمان محدودی است هر وقت زمان آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای تأخیر می‌کنند و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرند».

النافع رضی الله عنه کسی است که خیر و نفع در دنیا و دین از او صادر می‌شود و تنها او عطاکننده‌ی تندرستی، ثروتمندی، سعادت، جاه، هدایت و تقوی است. فقط خداوند عزوجل نفع رساننده و مهربان است. از ابن ابی اوفی روایت شده است که او گفت: از خانه خارج شده و قصد دیدار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را داشتم، (وقتی به آنجا رسیدم دیدم) ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نشسته بودند و بچه‌ی کوچکی می‌گریست پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمر! بچه را بردار و عمر بچه را برداشت. زنی پریشان حال که روسریش افتاده بود و اوایلکنان و زاری کنان فریاد می‌زد: فرزندم، آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این زن مادر بچه است بچه را به او بده. مادر، فرزندش را گرفته و او را به آغوشش چسباند و فرزند نیز در آغوشش می‌گریست. هنگامی که زن به اطرافش نگریست، پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و گفت: ای وای! پیامبر مرا در حالی دید که چیزی بر سرم قرار ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌بینی که این زن چه اندازه در حق فرزندش مهربان است؟ گفتند: بله، ای رسول الله صلی الله علیه و آله! شدت مهربانی‌اش را می‌بینیم. پیامبر فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست، خداوند در حق مؤمنان با رحم‌تر از این زن نسبت به فرزندش است. و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی که رحم کنند خداوند رحمان نیز در حق آنان رحم می‌نماید». گویند که: ازار و لنگ حسن بصری را از او دزدیدند، حسن بصری نشسته و گریست. علت این کارش را از او پرسیدند در جواب گفت: به این خاطر گریه می‌کنم که فردا مسلمانی به خاطر من مورد شکنجه و عذاب قرار می‌گیرد، سپس گفت: پروردگارا! اگر می‌خواهی گناه کسی را ببخشی گناه دزد لنگ مرا ببخش.

حکایت شده که حضرت موسی از درد دندان به درگاه خداوند نالید. خداوند بدو وحی کرد که: از گیاه فلان کس گرفته و بر روی دندان‌ت قرار ده. حضرت موسی گیاه را آورده روی دندان‌ش قرار داد بلافاصله دندان‌دردش تسکین یافت. بعد از مدتی دوباره درد دندان‌ش شروع شد، حضرت موسی آن گیاه را آورده و روی دندان‌ش نهاد، دردش بیشتر شد، آنگاه گفت: پروردگارا! مگر تو مرا امر نفرمودی که از این گیاه بیاورم و مرا بدان راهنمایی نمودی؟ خداوند به او وحی کرد که: ای موسی! من شفا دهنده و عافیت دهنده و ضرر رساننده و منفعت رساننده هستم. بار اول مرا در نظر داشتی و به من روی کردی، دردت را تسکین دادم؛ اما حالا گیاه را در نظر داشتی و مرا نطلبیدی.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند النافع

بنده باید که در جهت مصلحت مردم بکوشد و با علم و مال و جاهش به آنان نفع برساند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: یک قدم که در راه انجام کار نیکی برای برادرت برداری - چه آن کار انجام شود و چه انجام نشود - در نزد خداوند از اعتکاف کردن در این مسجد با فضیلت‌تر است.

عبدالضار النافع: کسی است که خداوند او را برگزیده تا هر آنچه اراده کند، آن را به انجام رساند و درهای توحید افعالی را به روی او گشوده و ضرر و منفعت و خیر و شر را فقط در دست خداوند می‌بیند. هر گاه بنده به این دو اسم الضار النافع، متخلق گردید و مظهر این اسماء شد آنگاه او نیز به واسطه‌ی پروردگارش ضرر رساننده و منفعت رساننده به مردم می‌شود. گاهی خداوند یک نفر را فقط در یکی از این اسم‌ها مختص می‌گرداند، مثلاً بعضی را فقط مظهر ضرر می‌گرداند؛ مانند شیطان و کسانی که از او تبعیت و پیروی می‌کنند، و بعضی را فقط مظهر خیر می‌گرداند، مانند خضر و کسانی که خود را بدو منسوب می‌کنند.

دعا: پروردگارا! تو به همه‌ی جهانیان منفعت می‌رسانی و در حق همگان مهربانی از تو می‌طلبم که نور اسم النافع را به من بنمایانی تا جز بر تو، به کس دیگری تکیه و اعتمادی نداشته باشم. ای سرپرست و ای گشایش دهنده‌ی کارها! خدایا! مرا برای تمامی بندگان نافع قرار ده در حالی که در برابر تمامی اراده‌ها و مقدرات تو راضی باشم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

النور ﷻ

«النور» نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که در حدیث رسول الله ﷺ که شامل اسماء الله الحسنى می‌باشد وارد گردیده است. و به این معنی است که: خداوند کسی است که جهان را نورانی کرده است. آن را از عدم و نیستی آفریده است و آن را با دادن موهبت‌ها و بارگاه قدم مخصوص گردانیده است. خداوند، وجود ظاهر را با خورشید و ستارگان روشن گردانیده است و عالم ارواح را به واسطی رسول الله ﷺ که آقای ابتدا و انتها است، روشن گردانیده است و قلب‌ها را با نور کتاب‌های آسمانی و عارفان را به انوار تجلیات الهی منور و روشن گردانیده است. خداوند متعال جهان را به واسطی ستارگان، قلب‌ها را با دلایل و حجت‌ها و استدلال‌های محکم و بدن‌ها را با آثار عبادت منور و روشن گردانیده است. طاعات و عبادات، زینت‌بخش جسم و جان‌اند و معارف زینت‌بخش قلب و روح، و پذیرش دستورات و اطاعت آن‌ها، نور ظاهر و توحید نور باطن است. خداوند تعالی نور را در قلب بنده فزونی داده، با نور براهین و استدلال او را تأیید کرده سپس با حسن بیان و زیبایی گفتار او را مدد و یاری می‌رساند. خداوند می‌فرماید:

﴿نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾ [النور: ۳۵].

«نوری است بر فراز نوری! (نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون، همه جا را نورباران کرده‌اند، به همین منوال هم نور تشریحی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده‌های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده، و جمال ایزد ذوالجلال را بر درو دیوار وجود به تجلی انداخته‌اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می‌تواند ببیند و دریابد) خدا هر که را بخواهد به نور خود رهنمود می‌کند (وشمعک نور خود را به چلچراغ نور احد می‌رساند و سراپا فروزانش می‌گرداند)».

گاهی قلب‌ها را به سوی اخلاقی زیبا و نیکو هدایت کرده و از حق اثر پذیرفته و تصفیه می‌گردند و باطل و هر آنچه را که به سوی باطل می‌خواند، رها می‌کند.

النور ﷻ کسی است که با هدایتش باطن مؤمنان را نورانی کرده و با محبتش روح ایشان را پر از تشعشع می‌کند و قلب‌هایشان را به سوی خود مشتاق و آرزومند می‌گرداند و آنگاه قلب‌ها فقط به او انس و الفت گرفته و هر حرکتی و آرامشی را در هستی، همه را متأثر از اراده‌ی خداوند می‌دانند و نفس‌هایشان را به نور او معرفت بخشیده‌اند و سر‌قیمومیت و مراقبت او را در هر موجودی ساری می‌بینند به سوی نور او نگریده‌اند، از حس به سوی حقیقت مشاهده و فناء قرب نائل می‌گردند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [الزمر: ۶۹].

«و زمین (محشر و عرصات قیامت) با نور (تجلی) خداوندگارش روشن می‌شود».

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [النور: ۳۵].

«خدا روشنگر آسمان‌ها و زمین است (و او است که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان، و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است). نور خدا، به چلچراغی می‌ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب درخشانی که انگار ستاره‌ی فروزان است، و این چراغ (با روغنی) افروخته شود (که) از درخت پربرکت زیتونی (به دست آید) که نه شرقی و نه غربی است (بلکه تک درختی است که در سرزمین باز و بلندی که از هر سو آفتاب بدان می‌تابد. به گونه‌ای روغنش آلوده و خالص است) انگار روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله‌ور می‌شود. نوری است بر فراز نوری! (نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون، همه او را نور باران کرده‌اند. به همین منوال هم نور تشریحی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت، پرده‌های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده، و جمال ایزد ذوالجلال را بر در و دیوار وجود به تجلی انداخته‌اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می‌تواند ببیند و دریابد) خدا هر که را بخواهد، به نور خود رهنمود می‌کند (و شمعک نور خود را به چلچراغ نور احد می‌رساند و سراپا فروزانش می‌گرداند) خداوند برای مردمان مثل‌ها می‌زند (تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و دور از دایره‌ی دریافت خرد را - تا آنجا که ممکن است، با تلسکوپ وحی و در پرتو دانش - به خرد نزدیک نماید) و خداوند آگاه از هر چیزی است (و می‌داند چگونه مخلوق را با معبود آشنا گرداند)».

ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این کلام خداوند که: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ می‌گوید: خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: خداوند هادی اهل آسمان‌ها و زمین است، «مثل نوره» مثل هدایتش در قلب مؤمن، همچنان که نزدیک است که روغن پاک و صاف قبل از آن که آتش بدان برسد، روشن شود و آنگاه که آتش بدان رسید، روشنی بر روشنی افزوده می‌شود هم‌چنان نیز قلب مؤمن براساس هدایت، کارهایی انجام می‌دهد قبل از آن که علم به دست آورده باشد و چون علم به دست آورد هدایت بر هدایت افزوده گردد و نور بر نور قرار گیرد. فهم‌های مردمان در فهم آیه‌ی نور متحیر گشته است. عده‌ای می‌گویند که: آسمان‌ها و زمین به نور پروردگارشان منور شوند، و یا گشودن چشم همان مشکاة است و در مشکاة چراغ است که آن مردمک چشم است که آدمی با آن می‌بیند و مصباح در وسط شیشه‌ای است که همچون ستاره‌ای پرنور است، آن هم به خاطر شفافیت رشته‌ها و سلول‌های سفیدی دور مردمک و این چراغ افروخته می‌شود از درخت پربرکت، آن درخت، قلب است که به دانه‌ی زیتونی که نه شرقی است و نه غربی تشبیه شده است؛ زیرا که زیتون فقط در وسط زمین می‌روید و در دو سوی جهان نمی‌روید که محل طلوع و غروب خورشید است؛ یعنی که مسلمانان امت وسط هستند گویی که روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله‌ور می‌شود آن هم به خاطر شدت پاکی اش یعنی روشنایی قلب، به تنهایی روشن نمی‌شود، زیرا انسان با دو نور می‌بیند که عبارتند از: نور قلب و نور روشنایی. و آن دو نوری که خداوند او را با آن یاری می‌دهد نور قلب و نور الله است که با آن اشیاء پشت پرده را می‌بیند هم چنان که در چراغ‌های الکتریکی دو رشته سیم به هم وصل می‌شوند که به یکی فاز و به دیگری نول می‌گویند. هر گاه که یکی از این دو از مدار خارج شود، چراغ خاموش می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَلُّوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ﴾ ﴿۳﴾ [الملك: ۳].

«اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی. پس دیگر باره بنگر (و با دقت جهان را واری کن) آیا هیچ‌گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی؟».

﴿وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ ﴿۴۰﴾ [النور: ۴۰].

«و کسی که خدا نوری بهره‌ی او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد)».

﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَىٰ الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَىٰ الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ ﴿۴۶﴾ [الحج: ۴۶].

«چرا که این چشم‌ها نیستند که کور می‌گردند، و بلکه این دل‌های درون سینه‌ها هستند که نابینا می‌شوند».

خداوند متعال قرآن کریم را به نور توصیف می‌کند و پیامبر ﷺ را به نور و سراج منیر توصیف می‌کند که با نور به سوی نور هدایت می‌کند تا آنانی را که ایمان آورده‌اند از تاریکی‌ها به سوی نور فرا خواند و خداوند می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾﴾ [المائدة: ۱۵].

«از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینش‌ها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت بخش مردمان است) به پیش شما آمده است.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۴۵﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ
وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿۴۶﴾﴾ [الاحزاب: ۴۵-۴۶].

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مؤده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم و به عنوان دعوت‌کننده‌ی به سوی خدا طبق فرمان الله و به عنوان چراغ تابان.»

﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وِرْسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ [التغابن: ۸].

«ایمان بیاورید به خدا و پیغمبرش و نوری که (قرآن نام دارد و آن را برای روشن کردن راه سعادت دنیا و آخرت شما انسان‌ها) نازل کرده‌ایم.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿۱۷۴﴾﴾ [النساء: ۱۷۴].

«ای مردم! از سوی پروردگارتان حجتی به نزدتان آمده است (که محمد است و او را با سیرت عملی و دعوت تشریحی خود، حقیقت ایمان را برایتان روشن می‌سازد و مؤید به معجزات الهی است) و به سويتان نور آشکاری فرستاده‌ایم (که قرآن است و همچون نور با پرتو خود راه را روشن و به سوی نجات رهنمودتان می‌سازد)».

هم‌چنین خداوند توصیف می‌کند که نور مؤمنان پیشاپیش ایشان بوده و به واسطه‌ی آن حرکت می‌کنند و می‌فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ
يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۸﴾﴾ [التحریم: ۸].

«این کار در روزی خواهد بود که خداوند، پیغمبر و کسانی را خوار و سبک نمی‌دارد که با او ایمان آورده‌اند. (بلکه ایشان را والا می‌گرداند و به درجات بالا می‌رساند) نور (ایمان و عمل صالح) ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان (رو به جانب بهشت) در حرکت است. (وقتی که خاموش شدن

نور منافقان را می‌بیند، رو به درگاه خدا می‌کنند و پروردگارا! نور ما را کامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم) و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانایی.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَٰمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ ۚ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾﴾ [الحديد: ۲۸].

«ای کسانی که (از اهل کتاب بشمارید و به خدا و پیغمبران الهی و کتاب‌های تورات و انجیل) ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به پیغمبر او (محمد بن عبدالله، خاتم انبیاء هم) ایمان بیاورید، تا خداوند دو پاداش از رحمت خود را به شما دهد (یکی پاداش ایمان به عیسی، و دیگری پاداش ایمان به محمد) و نیز برای شما نوری را پدیدار گرداند که در پرتو آن حرکت کنید، و شما را ببخشاید، چرا که خدا بسیار بخشاینده و مهربان است.»

از جمله دعا‌های پیامبر ﷺ این بود که: «خدایا! در قلبم، در گوشم، در چشمم، در مویم، در پوستم، در گوشتم، در خونم، در استخوانم نوری قرار ده و نوری در پیشاپیشم و پشت سرم و در طرف راستم و در طرف چپم و در بالای سرم و در زیر پایم قرار ده. خدایا! نور مرا زیاد گردان و به من نور عطا کن و مرا نور قرار ده.»

بهره‌ی بنده از اسم خداوند نور

عبارت است از دیدن هر چیزی از او و به واسطه‌ی او. و باید که برای فرار از جهل به علم و از تاریکی به نور، به سوی خدا گریخت و مخلوقات را به سوی حق ارشاد کرد.

عبدالنور: کسی است که خداوند با اسم «نور» بر او تجلی نموده و معنای این کلام خداوند را که:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [النور: ۳۵].

«خدا روشنگر آسمان‌ها و زمین است.»

را مشاهده کرده است.

النور، او آشکار کننده‌ای است که به واسطه‌ی او هر چیزی - چه از لحاظ وجود و چه از لحاظ علم - ظهور و بروز می‌یابد و او نور دو عالم است که به واسطه‌ی آن هدایت می‌شوند، هم‌چنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: پروردگارا! مرا نور قرار ده.

دعا: پروردگارا! تو نوری، و جز تو همه در تاریکی عدم و نیستی‌اند، و تو ظاهر و آشکار کننده‌ای و حوادث در تأثیر گذاری هیچ نقشی ندارند. پروردگارا! معنی اسم خودت، النور را بر قلبم بتابان تا با نور تو حقایق را بینم و با معارف، آراسته و زیبا گردم و خود نیز نوری برای دیگر بندگانم گردم و آن‌ها را به سوی پروردگار بخشنده‌ی جواد راهنمایی کنم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

الهادی ﷺ

«الهادی» نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که در قرآن کریم و در حدیث رسول الله ﷺ

که شامل اسماء الحسنی است، وارد گردیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشورى: ۱۳].

«خداوند هر که را بخواهد برای این دین برمی‌گزیند و هر که (از سر دشمنی با دین دست بکشد و)

به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند».

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ
وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ
خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا﴾ [مریم: ۵۸].

«آنان که پیغمبرانی بودند از سلاله‌ی آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره‌ی کسانی که آنان را به (سوی ایمان) رهنمود و (برای رسالت آسمانی) برگزیده بودیم و بدیشان نعمت (دنیا و آخرت) داده بودیم، هر زمان که آیات خداوند مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد، سجده کنان و گریان به خاک می‌افتادند...».

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٣﴾﴾ [الاعلى: ۱-۳].

«تسبیح و تقدیس کن پروردگار و الامقام خود را؛ همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آنها را هماهنگ می‌کند و) می‌آراید. خداوند که اندازه‌گیری می‌کند و (هر چیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آنگاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند)».

﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ وَ أَحَدٌ ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ ﴿٩﴾ وَهَدَيْنَاهُ

الْتَّجْدِينَ ﴿١٠﴾﴾ [البلد: ۷-۱۰].

«آیا گمان می‌برد که کسی او را ندیده است؟ (بی‌خبر است که اگر کسی هم از آفریدگان ندیده و ندانسته

است، خدا دیده و دانسته است که او این اموال را از کجا به دست آورده است و در چه راهی مصرف کرده است و نیت وی چه بوده است) مگر ما برای او دو چشم را ترتیب نداده و نساخته‌ایم؟ و زبانی و دو لب را نیافریده‌ایم؟ (و او را به دو پستان رهنمود نکرده‌ایم؟) و راه خیر و شر را بدو ننموده‌ایم؟».

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰].

«(موسی) گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است».

الهادی کسی است که بندگان خاصش را اولاً به شناخت اسماءش رهنمون گردیده تا بدان استشهاد کرده و صفاتش را بشناسد و دیگر بندگان را به آفریدگانش رهنمون گردیده تا بدان استشهاد کرده و بدانند که او خالق است و تمامی مخلوقات را بدانچه که مورد نیازشان است و باید در جهت رفع آن تلاش کنند، رهنمون کرده است مثلاً بچه را راهنمایی کرده که وقتی از مادر زاییده شد پستانش را بمکد و جوجه را راهنمایی کرده که هنگام خروج از تخم به سراغ دانه برود و زنبور را هدایت کرده که خانه‌اش را شش ضلعی سازد تا متناسب با بدن و وضعیت زنبور باشد و هیچ درز و گوشه‌ای از آن خالی نباشد. خداوند این گونه از این تعبیر می‌نماید که:

﴿الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰].

«آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس (در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است) رهنمودش کرده است».

﴿وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ [الاعلی: ۳].

«خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هر چیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، آنگاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند)».

مشایخ گویند که: هادی عزوجل کسی است که قلب‌ها را به سوی شناخت خودش هدایت کند و نفس‌ها را به طاعت خودش فرا خواند. کسی است که گناهکاران را به توبه کردن هدایت فرماید. هادی کسی است که قلب‌ها را به صداقت همراه حق مشغول گرداند و آن‌ها را توفیق معامله‌ی حق جویانه با خلق دهد و در حقیقت هادی فقط خداوند است.

بهری بنده از اسم خداوند الهادی

باید که مشغول دعوت مردمان به سوی حق باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲].

«تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی».

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«(ای پیغمبر!) مردمان را با سخنان استوار و به جا به راه پروردگارت فراخوان.»

بر بنده واجب است که به اندازه‌ی توانایی‌اش دیگر بندگان را به راه راست و رشد دهنده هدایت کند و در این مسیر باید که از راه رسول ﷺ که عبارت است از (حکمت و) موعظه‌ی حسنه (و مجادله‌ی احسن) تبعیت نماید.

عبدالهادی: کسی است که مظهر این اسم است از این جهت که خداوند او را هدایت کننده‌ی آفریدگان خدا قرار داده است و کلامش حقیگو بوده و صداقت پیشه است. هر آنچه را خداوند به او امر کرده است و بر او نازل شده است، تبلیغ می‌نماید؛ مانند پیامبر که اصالتاً این گونه است و دانشمندان و عالمانی که تابع و پیرو و وارث اویند.

دعا: خداوندا! تو هدایت کننده‌ی آشکار و روشنگری، و توانای یاری دهنده‌ای. جهانیان را به سوی سعادت و اسباب به دست آوردن سعادت هدایت فرموده‌ای، و راه‌ها را برای جویندگانش آشکار و واضح نموده‌ای. اگر هدایت تو نباشد همگان در گمراهی سرگشته و حیران‌اند. اگر توجه و رضایت تو نمی‌بود، همگان در تیرگی‌ها درمانده و عاجز می‌لولیدند. پروردگارا! نور هادی را بر قلبم بتابان تا به فضل تو به مرادم دست یابم و برای تمامی موجودات از تو درخواست هدایت نمایم و خواهان سعادت و بهشت برای همگان شوم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

البَدِيعُ ﷻ

«البَدِيعُ» اسمی از اسماء الله الحسنى است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث رسول الله ﷺ

که شامل اسماء الحسنى است، بیان گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾ [البقرة: ۱۱۷].

«هستی بخش آسمان‌ها و زمین، او است. و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تنها بدو گوید: باش، پس می‌شود».

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الانعام: ۱۰۱].

«خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین را از نیستی به هستی آورده است. چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد، در حالی که او همسری ندارد. (از جمله اشخاص و اشیائی را که شریک او می‌سازند) و او آگاه از هر چیز است (و آنچه گویند و کنند از چشم خدا پوشیده نمی‌ماند و بی‌پاداش و پادافره نمی‌گردد)».

البَدِيعُ کسی است که در ذات و صفات و افعالش و در هر آنچه می‌آفریند، نظیری همانند او یافت نمی‌شود. او کسی است که عجایب صنعش، آشکارترین و حکمت‌های عجیب و شگفتن، تازه‌ترین است. او کسی است که جهان را بدون مدل و نمونه‌ی قبلی پدید آورده است و می‌فرماید:

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷].

«هستی بخش آسمان‌ها و زمین».

خداوند متعال صورت‌های مختلف مخلوقات و فطرت‌هایشان را بدون مدل و نمونه‌ی قبلی آفریده است. او کسی است که همچون او در ذات و صفات و افعالش وجود ندارد. او در ازل و ابد بدیع و نوآفرین مطلق است. پاک و منزّه است خداوندی که مخلوقاتش را پدید آورده است و

صنعت‌ها و ساخته‌های عجیبی ظاهر ساخته است. در کتاب اسماء ادریسیه از سهروردی آمده است که: «ای نوآفرین چیزهای تازه و نو، که هیچ‌کس در پدید آوردن آن‌ها او را یاری نداده است». بدیع کسی است که از لحاظ قدرت و سلطه‌ی اداره‌ی کارها همچون او نیست. اگر کسی در ذات و افعالش و در تمامی کارهایی که بدو ارجاع می‌شود مثل و ماندنی نداشت، او بدیع مطلق است و اگر در یکی از این کارها شناخته شده بود بدیع مطلق نیست. این اسم به دو صورت مطلق فقط در مورد خداوند متعال به کار می‌رود، زیرا قبل از او کسی نبوده است که همچون او شناخته شده باشد، بلکه تمامی موجودات بعد از او پدید و به خاطر این که خداوند آن‌ها را آفریده است، به وجود آمده‌اند و آن کس و آن چیزها همچون پدید آورنده‌شان نیستند، پس خداوند در ازل و ابد بدیع است و هر بنده‌ای که به خصوصیتی از نبوت یا ولایت یا علم اختصاص یافته است و کسی قبل از او چنین نبوده است. حال در سایر اوقات یا در عصر خودش او بدیع است البته به اضافه‌ی آن خصوصیتی که او بدان اختصاص یافته و در زمانی که او در آن یگانه بوده و مخصوص اوست. عده‌ای گفته‌اند: بدیع کسی است که ساخته‌های شگفت‌انگیزش را آشکار ساخته و حکمت‌های پیچیده‌اش را عرضه داشته است. هر کاری که انجام شود و همانند آن کار قبلاً انجام نشده باشد، گویند: بدیع و تازه است، به این خاطر بدعت را، بدعت نامیده‌اند که کلامی است که قبلاً گوینده‌اش آن را نگفته است. خداوند تعالی نوآفرین آشکاری است که هر لحظه پدیده‌ای نو، غیر مشابه گذشته می‌آفریند.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند البدیع

از آداب کسی که اسم خداوند بدیع را بشناسد این است که باید از بدعت دوری گزیند و همراه و ملازم سنت باشد؛ زیرا که بدعت هیچ اصل و ریشه‌ای در کتاب خداوند و سنت رسول الله ﷺ و اجماع امت ندارد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾﴾
[النور: ۶۳].

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی (در برابر عصیانی که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قحطی و زلزله و دیگر مصائب دنیوی، و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی)».

﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ [النور: ۵۴].

«اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید یافت».

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الاحزاب: ۲۱].

«سرمشق و الگویی زیبایی در (شیوهی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است».

یکی از اولیاء الله می گوید: هر کس که سنت را در کلام و عمل بر نفسش حاکم گرداند، نقش همراه حکمت است و هر آن کس که هوی و هوس را بر نفسش حاکم گرداند، نقش همراه بدعت است. رسول الله ﷺ می فرماید: «هر کس که سنت مرا دوست داشته باشد، مرا دوست داشته است و هر کس که مرا دوست داشته باشد در بهشت همراه من خواهد بود». سهل بن عبدالله تستری گوید: «اصول مذهب ما سه چیز است: تأسی جستن و پیروی کردن از نبی ﷺ در اخلاق و کردار، و خوردن مال حلال، و اخلاص نیت در تمامی اعمال». از انس بن مالک رضی الله عنه نقل شده که پیامبر ﷺ از مردی شنید که می گوید: «پروردگارا! به درستی فقط از تو می طلبم، زیرا که فقط تو لایق سپاس و ستایشی و هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد تو (با دادن نعمات بسیار بر بندگان) منت می نهی، هستی بخش آسمانها و زمینی، ذوالجلال و الإکرامی. از تو بهشت را می طلبم و از آتش جهنم به تو پناه می آوردم». پیامبر ﷺ فرمودند: نزدیک است که خداوند را با اسمی به فریاد خواند که هر گاه با آن نام خوانده شود جواب دهد و هر گاه از او چیزی طلب شود عطا نماید. بر کسی که خواهان آراسته شدن به اسم بدیع است، واجب است که در جهت کسب فضائل بکوشد و از رذائل دوری جوید و عادت های زشت را که نفسش بدان خو گرفته درهم کوبد و از هر گفتار و کرداری که بدعت بوده و هیچ ریشه ای در کتاب و سنت و اجماع ندارد دوری گزیند. پیامبر فرمود: «هر کس بر خلاف دستور ما کاری انجام دهد، مردود است».

عبدالبدیع: او کسی است که خداوند را در ذات و صفات و افعالش بدیع می بیند و خداوند او را مظهر این اسم قرار داده است و هر آنچه را که دیگران از آن عاجزند، او پدید می آورد.

دعا: پروردگارا! تو بدیع هستی، زیرا که وجود را بدون مدل و نمونه ی قبلی پدید آورده ای و کائنات را با شگفتی های بدیع و نوآفرینت زیبایی بخشیده ای. خدایا! چشمان یقین بین به من ارزانی دار تا ابداعات و ساخته های شگفت تو را ببینم و به خاطر تو مشتاق تو گردم و لطائف و موهبت های عجیب را به من نشان ده تا مظهر بدیع گردم و با تمام وجود گوش به فرمان هایت داده و آنها را اطاعت نمایم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الباقی ﷺ

«الباقی» اسمی از اسماء الله الحسنی است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث رسول الله

بیان گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَّهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [القصاص: ۸۸].

«همه چیز جز ذات او فانی و نابود می شود. فرماندهی از آن اوست و بس، و همگی شما به سوی او برگردانده می شوید (و به حساب و کتاب اقوال و اعمالتان رسیدگی می کند و در میانتان داوری خواهد کرد)».

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۳۱﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۳۲﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷].

«همه چیزها و همه‌ی کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می گردند، و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس».

الباقی موجودی همیشگی و سرمدی است که فنا و نابودی نمی پذیرد و دیگران از او طلب بقا می نمایند. او کسی است که وجودش را ابتدایی نیست و همیشگی است، همچنان که در ازل نیز بوده است. او کسی است که وجودش مستمر و دائمی بوده و نیستی و عدم نمی پذیرد. خداوند تعالی زنده‌ای است که نمی میرد، ذاتاً موجود بوده و موصوف به بقای ازلی است. الباقی کسی است که تنها وجود او دائمی است. واجب الوجودی است که فناپذیر نیست و انتهایی ندارد. هر گاه وجودش نسبت به گذشته مقایسه شود، او را ازلی و قدیم گویند و هر گاه به آینده نسبت داده شود، باقی و ابدی نامیده شود و هر گاه به صورت مطلق به زمان پیوند داده شود سرمدی نامیده می شود.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند الباقی

این که بنده از اطاعت خداوند سرپیچی نکند بلکه در طاعت خداوند باقی و پایدار بماند. هم چنان که حدیث رسول الله ﷺ اشاره می کند که: «خداوند خسته و درمانده نمی شود این شماست که

خسته و درمانده می‌شوید». بر بنده واجب است که باقیات صالحات بسیاری انجام دهد تا این فرمان رسول‌الله ﷺ اجرا گردد که: «در باقیات صالحات زیاده‌روی کنید، گفتند: آن چه چیزی است ای رسول‌الله؟ فرمود: اللهُ أكبر ولا إله إلا اللهُ والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله گفتن است».

عبدالباقی: کسی است که خداوند بقایش را به او نمایانده است و او را به وسیله‌ی بقایش هنگامی که همه چیز نابود می‌شوند، باقی گردانیده است. آنگاه به واسطه‌ی این بقا و به خاطر شناخت خداوند به عبادت محض و همیشگی پروردگارش می‌پردازد. او کسی است که خداوند را به دو صورت کامل و مشخص و معین و حقیقی عبادت می‌کند؛ چون در هنگام تجلی صورت باقی خداوند، دیگر اثر و نشانه‌ای برای او باقی نمانده است.

دعا: پروردگارا! تو باقی هستی و دیگران فانی، و تو والا و بلندمرتبه‌ای، یکتای یگانه، و بی‌نیاز از همگان و همگان نیازمند تو، حقیقت نفسم را به من نشان ده تا از آن دست بکشم و حقیقت جهان را به من بنما تا به پناه تو بگریزم و مرا به مدد بقای ابدی یاری ده تا به سعادت نایل گردم همراه با کسانی که از انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین بدانان نعمت عطا کرده‌ای. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

الوارث

«الوارث» اسمی از اسماء الله است که هم در قرآن کریم و هم در حدیث مصطفی ﷺ بیان گردیده است. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا﴾ [مریم: ۴۰].

«ما وارث (اصلی) زمین و همه‌ی کسانی هستیم که بر روی زمین زندگی می‌کنند».

﴿وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ [الحجر: ۲۳].

«و وارث (جهان) می‌باشیم».

﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۹].

«تو بهترین وارثانی».

معنایش این است که خداوند وارث تمامی چیزهاست، بعد از نابودی صاحبان آن‌ها، زیرا خداوند بعد از فنای مخلوقاتش باقی است. رجوع و بازگشت هر چیزی به سوی اوست. پاک و منزّه است خداوندی که صمدیت، برازنده‌ی قامت اوست و فنا شدنی نیست و در یکتایی، یگانه است. او وارث حقیقی است و هیچ‌کس جز او وارث جهانیان نمی‌باشد. خداوند باقی و ماندگاری که هیچ چیز همچون او نیست و او شنونده‌ی آگاه است. خداوند عزوجل کسی است که بعد از مرگ و نابودی پادشاهان و صاحب منصبان، املاک از آن او می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا﴾ [مریم: ۴۰].

«ما وارث (اصلی) زمین و همه‌ی کسانی هستیم که بر روی زمین زندگی می‌کنند».

بنگر که بعد از نفخه‌ی اول که در صور دمیده می‌شود و هنگامی که مخلوقات همگی نابود

شده‌اند چگونه خداوند بر اساس استفهام استتکاری می‌فرماید:

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ [غافر: ۱۶].

«ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟».

و هنگامی که هیچ جوابی از آن مردگان و فانی شده‌ها نمی‌شوند جواب می‌دهد که:

﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶].

«از آن خداوند یکتای چیره و توانا است».

کسانی که صاحب بصیرت‌اند، همیشه معنای این سخن را پیش چشم داشته و آن را می‌شنوند و یقین دارند که ملک و حکومت تنها از آن خداست آن هم در هر روزی و در هر ساعتی و در هر لحظه‌ای، به این خاطر خداوند ازلی و ابدی است. این گونه فهمی می‌باید که حقیقت توحید را بفهمد و خواهد فهمید که تنها کسی که در ملک و ملکوت دخل و تصرف حقیقی می‌نماید، خداست. می‌داند که مالک تمامی موجودات آفریده شده خداوند سبحان است؛ اما خداوند بر اساس فضلش بعضی از اشیاء را ملک بعضی از بندگانش گردانیده است. هر گاه که بندگان بمیرند، خداوند سبحانه و تعالی باقی است و به این خاطر منظور از این که وارث است، همین مطلب است که او باقی است. و این کلام خداوند بدان اشاره دارد:

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ [غافر: ۱۶].

«ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند وارث

بنده باید وارث آن چیزی گردد که صالحان به دنبال آنند و عالمان وارثان پیامبران‌اند. یادآوری این اسم در قلب آدمی زهد و عفت و تقوی به ارث می‌نهد و برای این اسم با کرامت و عظمت مددی خاص برای اهل نفس‌شکن هست. بنده‌ای که خود را از نسبت دادن جهان به نفسش خالی و رها کند و جهان را ملک باقی خود نداند، خداوند اسرار ملکوت را به ارث بدو عطا می‌کند و او را بر اسرار خداوند زنده‌ی جاوید که نمی‌میرد، امین می‌داند. در کتاب اسماء ادربسیه از سهروردی آمده است که: «پاک و منزهی تو، هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد، ای پروردگار و وارث و رحم‌کننده به همه چیز».

عبدالوارث: او کسی است که مظهر این اسم است و این از لوازم عبدالباقی بودن است؛ زیرا کسی که بعد از فنای نفسش، باقی به بقای حق باشد، لازم است که آن چیزی را به ارث ببرد که خداوند بعد از فنای همگان از علم و ملک آن‌ها به ارث می‌برد و این شخص از انبیاء، علوم و معارف و هدایتگری آدمیان را به ارث می‌برد.

دعا: پروردگارا! تو وارث بندگانی و با سر این اسم بر اهل مهربانی تجلی نموده‌ای. خدایا! نور اسم وارث دائم را بر قلبم بتابان تا همگان را از آن تو بینم و با قلبی آرام به سوی تو آیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الرشد حجّاه

«الرشد» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث مصطفی صلی الله علیه و آله وارد گردیده است. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد مبنی بر این که خداوند به هر کس از بندگان که بخواهد رشد عطا کرده تا بر مردمان آشکار سازند که خداوند ایشان را رشد داده است و تنها خداوند هدایت کننده به سوی رشد است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ﴾ [الانبیاء: ۵۱].

«ما (وسیله‌ی) هدایت و راهیابی را پیشتر (از موسی و هارون) در اختیار ابراهیم گذارده بودیم و از (احوال و فضائل) او برای (حمل رسالت) آگاهی داشتیم».

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (که من نزدیکم یا دور. بگو): من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم (و نیاز او را برآورده می‌سازم) پس آنان هم دعوت مرا (با ایمان و عباداتی همچون نماز و روزه و زکات...) بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا آنان راه یابند (و با نور ایمان به مقصد برسند)».

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست؛ چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است؛ بنابراین کسی که به طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پویشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است (و او را از سقوط و هلاکت می‌رهاند و) اصلاً گسستن ندارد و خداوند شنوا و دانا است (و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد)».

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ ﴿۱۷﴾ [الکھف: ۱۷].

«خدا هر که را راهنمایی کند، راهیاب (واقعی) او است، و هر که را گمراه نماید، هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نخواهد یافت.»

همچنین خداوند سبحان، قرآن کریم را چنین توصیف می‌کند که به سوی رشد هدایت و راهنمایی می‌نماید و کسانی را که مردمان را به راه رشد فرا می‌خوانند، می‌ستاید و می‌فرماید:

﴿فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۖ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَكَمَا تَبَّهٗ ۚ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ ﴿۱﴾ [الجن: ۱-۲].

«گفته‌اند: ما قرآن زیبا و شگفتی را شنیده‌ایم، همگان را به راه راست رهنمود می‌سازد، و ما بدان ایمان آورده‌ایم (و دیگر از ایمان خود بر نمی‌گردیم و یکتاپرستی را در پیش می‌گیریم) و کسی را انباز پروردگارمان نمی‌سازیم.»

﴿وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنَ يَتَّبِعُونَ آهْدِكُمْ سَبِيلَ الرِّشَادِ﴾ ﴿۳۸﴾ [غافر: ۳۸].

«مرد با ایمان گفت: ای قوم من! از من پیروی کنید تا شما را به راه راست هدایت کنم.»

از نعمت‌های خداوند بر بندگانش این است که ایشان را یاد می‌دهد تا از او بطلبند که از خصوصیات این اسم شریف را شامل آنان گرداند. خداوند می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ ﴿۱۰﴾ [الکھف: ۱۰].

«پروردگارا! ما را از رحمت خود بهره‌مند، و راه نجاتی بر ایمان فراهم فرما.»

ارشاد خداوند برای بندگانش عبارت است از این که قلب بنده را هدایت داده تا معرفت خداوند را به دست آورد و این بزرگ‌ترین ارشاد است که دوستان مؤمنش را بدان اختصاص داده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ﴿۲۵﴾ [یونس: ۲۵].

«و هر کس را بخواهد به راه راست (که منتهی به این مرکز امن و امان و آرامش و اطمینان می‌گردد) هدایت می‌نماید.»

بعد از این در آخرت بندگان را برای ورود به بهشت ارشاد می‌نماید. امروز ارشاد خداوند برای ایشان این است که راه طاعت پوییده و از مخالفتش خودداری کنند. سپس آنان را ارشاد کرده و آنچه در زندگی مصلحت ایشان است و سبب نظم بخشیدن اسباب زندگی‌شان می‌شود را بدیشان راهنمایی می‌فرماید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۖ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ﴾ [الشمس: ۷-۸].

«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است (و قوای روحی وی را تعدیل، و دستگاه‌های جسمی او را تنظیم نموده است) سپس بدو گناه و تقوی را الهام کرده است (و چاه و راه و حسن و قبح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است)».

نشانه‌ی کسانی که خداوند آنان را به اصلاح نفسشان راهیاب نموده است این است که به صورت زیبا و نیکو در هر کاری فقط بر خداوند توکل می‌نمایند و کارها و نتایجش را کامل به خداوند تفویض می‌نمایند و در هر حادثه‌ی سخت و جانکاهی فقط به او پناه می‌برند و در هر کاری از او طلب راهنمایی می‌نمایند همچنان که خداوند از موسی علیه السلام نقل می‌کند که گفت:

﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ ۗ﴾ [القصص: ۲۲].

«و هنگامی که رو به جانب مدین (شهرشعب) کرد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راستای راه رهنمود فرماید (و ناهمواری‌ها و گرفتاری‌ها را از سر من به دور دارد)».

شایسته است که بنده هنگامی که صبح به پا خیزد بر پروردگارش توکل نموده و در هر کار و مشکلی به او روی آورد و به جانب خداوند پناه برد و بر آنچه از اشاراتی که خداوند بر دل او می‌افکند دقت کرده و مشکلاتش را از طریق آن‌ها دفع نماید. خداوند در تمامی امور برای او کافی است. اگر بعد از رشد و راهنمایی که خداوند نصیب او کرده است به سوی دیگران رو کند، خداوند او را عتاب می‌نماید؛ زیرا که او آگاهانه مرتکب بی‌ادبی شده است و خداوند او را به حال خود رها کرده تا ساکن و وامانده گردد. رشید، حکیمی است که در کارهایش بیهودگی و لهو و باطل وجود ندارد. خداوند به هر کس از بندگانش که بخواهد رشد و صلاح عطا می‌نماید خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ۗ﴾ [الانبياء: ۵۱].

«ما (وسیله‌ی) هدایت و راهیابی را پیشتر (از موسی و هارون) در اختیار ابراهیم گذارده بودیم و از (احوال و فضائل) او برای (حمل رسالت) آگاهی داشتیم».

بهره‌ی بنده از اسم خداوند رشید

در هیچ کدام از موضعگیری‌هایش نسبت به دنیا و آخرت سفاهت به خرج نداده، و در گفتار و کردارش همچون انسان‌های ره‌یافته است که مریدش نیز بدو اقتدا می‌نماید؛ زیرا آنچه که در میزان الهی بسیار سنگین است، اخلاق زیبا و نیکوست و در جهت ارشاد آدمیان به سوی حق با حکمت و موعظه‌ی حسنه می‌کوشد.

عبدالرشید: کسی است که خداوند رشد را نصیص کرده و این اسم در او متجلی گشته است
هم‌چنان که قرآن در توصیف ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ﴾ [الانبیاء: ۵۱].

«ما (وسیله‌ی) هدایت و راهیابی را پیشتر (از موسی و هارون) در اختیار ابراهیم گذارده بودیم».
سپس او را به سوی مردم می‌فرستد تا آنان را به سوی حق ارشاد نماید و آنان را در جهت کسب
مصلحت‌های دنیوی و اخروی در معاش و معاد رهنمون می‌گردد.

دعا: پروردگارا! تو هدایت کننده به سوی ره سعادت و عبادتی. پرده‌های حجاب را از قلبم بردار
و مرا به اسرار آنچه موجب نزدیکی ات می‌شود آگاه گردان تا در کارهایم ادب لازم را رعایت نمایم و
مرا با کمالاتی که درگاه پرفیض و برکت بدن آراسته است، کامل گردان تا برادرانم را به راه شهود
ارشاد نمایم و مرشدی باشم که با نور تو به سوی نور تو می‌خوانم. به درستی که تو بر هر چیزی
توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

الصبور ﷺ

«الصبور» اسمی از اسماء الله الحسنی است که در حدیث مصطفی ﷺ بیان گردیده است. الصبور کسی است که در عذاب دادن عصیانگران و ادب کردن گناهکاران عجله نمی‌کند و به خاطر حکمت و عزت و علو منزلتش قبل از زمان تعیین شده دست به کار نابودی‌شان نمی‌شود. او کسی است که معاصی هیچ ضرری به او نمی‌رسانند و اوست که جان تمام آدمیان در قبضه‌ی قدرتش است. اوست که چون در حقش جفا نمایی، با احسان و وفا با تو برخورد می‌کند و چون با گناهان بدو روی آوری و از درگاهش توبه خواهی، با غفران به استقبالت می‌آید. پاک و منزّه است خداوند صبوری که به عصیان کنندگان مهلت می‌دهد، گناهان را می‌بیند، اما در عذاب دادنشان عجله نمی‌کند و با عجله و سرعت دست به کار عذابشان نمی‌شود مگر این که زمان آن فرا رسد. و هر امری را به اندازه‌ی معلومش فرو می‌فرستد و آن را از زمان مشخصش به تأخیر نمی‌اندازد، یعنی کارها و چیزهایش مرهون زمان‌های مشخصی است هر چند چنان قدرتی دارد که می‌تواند همه‌ی کاری را در یک آن انجام دهد، اما این منتهای حکمت اوست. اما صبر خداوند عزوجل برگناهکار و این که فوراً او را دچار عذاب نمی‌گرداند در این کلام رسول الله ﷺ نمایان است که می‌فرماید: «هیچ کس و هیچ چیز بر تحمل شنیدن مطلبی ناروا صبر پیشه نیست آن گونه که خداوند صبر می‌کند؛ زیرا مردمان برای خداوند فرزند قائل می‌شوند و خداوند آنان را بخشیده و بدانان روزی می‌دهد». و این منتهای درجه‌ی صبر و حلم است.

بهره‌ی بنده از اسم خداوند صبور

باید از هر آنچه که مورد ناخوشایند خداوند است جهت حفظ حرمت او دست بکشد و نباید در هر گناهی که از بندگان سر می‌زند، فوراً آنان را از خود براند، بلکه باید با مدارا و صبر با آنان برخورد کند و راه‌های معذرت‌خواهی و توبه را برایشان سهل و آسان گرداند و همچون خداوند آن چنان که در سیاق حادثه‌ی مسطح آمده بکوشد که:

﴿أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ [النور: ۲۲].

«مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببامرزد؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزش‌هایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این گونه کارهای خیر ادامه دهید)».

به اسباب نزول این آیه و نحوه‌ی برخورد حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در بذل و بخشش مال به مسطح و این که ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمود: به درستی دوست دارم که خداوند مرا ببخشد، دقت فرمایید. عبدالصبور: او کسی است که در انجام کارها و تجلی این اسم در او به این وصف متصف گشته است و در اجرای عقوت و مؤاخذهی دیگران شتاب نمی‌ورزد و هر کار بدی را فوراً با بدی پاسخ نمی‌دهد و در مجاهدت با نفس صبر پیشه می‌سازد و در انجام هر آنچه از طاعات که خداوند به او امر کرده و هر آنچه از بلا و مصیبت که خداوند او را بدان گرفتار می‌سازد و هر چه اذیت و آزار بدو برسد صبر می‌نماید.

دعا: پروردگارا! تو صبوری و در عقوبت کردن گناهکاران عجله نمی‌کنی و تو بر منافقان و کافران، فرزانه و حکیمی. پروردگارا! مددی عالی از اسم صبورت بر ما عطا کن تا در هر امری صبر به خرج دهیم تا به پاداش‌های عظیم نائل گردیم و بدان رستگار شویم و به ما عزم و قدرتی در نفسمان عطا کن تا در سستی و شدت (خوشی و ناخوشی) در اجرای عقوبت عجله ننماییم. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم

خاتمه

شکر و سپاس مخصوص خداوندی است که نیکی‌ها و شایستگی‌ها به نعمت او کامل می‌شود و شهادت می‌دهم که هیچ فرمانروا و فریادرسی به جز خداوند یکتا وجود ندارد و خداوند هیچ شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و رسول خداوند است. به راستی شهادت می‌دهیم تو پروردگاری هستی که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد. پروردگاری که یگانه‌ی یکتا است، سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف کننده‌ی نیازمندی‌ها است. نزاده است و زاده نشده است و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.

پروردگارا! از تو می‌طلبم که برکت و سلام و درود بر محمد نبی امی و بر خاندانش بفرستی به اندازه‌ی قدر و منزلت عظیمش، درودی که تو از آن راضی هستی و ادای حق او را بنماید. خدایا! بدو وسیله و فضیلت و درجات رفیع، عطا کرده و او را به مقام محمودی که بدو وعده داده‌ای نائل گردان، به درستی که تو خلاف وعده نمی‌کنی. پروردگارا! دوستی‌اش را در میان برگزیدگان و درجاتش را در هر دو جهان و یادش را در میان مقربان قرار ده و خدایا! به جای ما چنان او را پاداش ده که شایسته‌ی اوست و صلوات و درود و سلام و برکت بر او و خاندانش و برادرانش در میان نبیین و مرسلین و صالحین قرار ده و ما را همراه ایشان گردان یا رب العالمین!

ای رسول‌الله! خداوند از طرف ما به تو جزای خیر دهد! بیشتر از آنچه که هر امتی به پیامبرش جزا داده است. و درود خداوند در هر لحظه و در هر نفسی که در وسعت علم خداوند قرار دارد بر تو باد! و هنگامی که من کتابم را با درود و سلام بر محمد رسول‌الله ﷺ به پایان می‌برم از خداوند کریم، نیکوکار و رحیم می‌خواهم که توفیق و هدایت و سلامت از بیماری‌های قلبی همچون زیغ را به ما عطا نماید و ما را از زمره‌ی بندگان رستگارش قرار دهد. هم‌چنین از خداوند می‌طلبم که به واسطه‌ی این کتاب به تمامی مردان و زنان مسلمان در شرق و غرب جهان منفعت رساننده و بدانان اجر و ثواب عطا نماید و این علمم را فقط در جهت اخلاص و رضایت خداوند قرار دهد، زیرا که من به خاطر آن در

پی کسب تشکر و مال و طلبی دنیوی نیستم، بلکه فقط در جهت بندگی خالصانه و جلب رضایت خداوند هستم و در این کارم از این کلام خداوند در سوره‌ی هود پیروی می‌نمایم که:

﴿وَيَقَوْمٌ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ [هود: ۲۹].

«ای قوم من! من در برابر آن، از شما مالی نمی‌خواهم؛ چرا که مزد من جز برعهده‌ی خدا نیست (و پاداش خود را تنها از او می‌خواهم و بس)».

فقط بر او توکل نموده و به درگاه او بازگشت می‌نمایم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه وسلم سبحان ربك رب العزة عما یصفون

وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین.

پایان ترجمه: سه‌شنبه ۱۳۸۱/۲/۱۰ ه. ش، کامیاران